

كتاب مقدس ترسایان

((ترجمه خاص))

الشیعاء

مقدمه و توضیحات طبق
ترجمه بین الکلیسایی کتاب مقدس

سطح عالی

TARSAYAN BIBLE
(Literal Persian Translation)

Introduction , notes & margin:

TOB(2003)

پیشگفتار

اشعیا

آغاز می شود که به «اشعیای دوم» معروف است. بدون آنکه بخشی انتقالی در متن وجود داشته باشد، به ناگاه خود را از قرن هشتم ق.م. به میانه دوره تبعید (قرن ۶ ق.م.) می یابیم. دیگر از اشعیا سخنی به میان نمی آید؛ با بل نیز که از آن بسیار نام برده می شود، جایگزین آشور می گردد؛ همچنین از پادشاه مادها و پارسها، از کورش، فاتح بابل و ابزار بازگشت یهودیان به سرزمینشان، نام برده می شود (۴۱:۲۸؛ ۴۴:۲؛ ۴۵:۱). فصل ۴۰ آغازگر کتابی جدید است که در این مقدمه، پاراگرافهایی به آن اختصاص داده شده است.

فصل های ۴۰ تا ۶۶ با تمام اهمیتشان، تنها بخش کتاب نیست که با قطعیت به دوره ای بعد از دوره اشعیا تعلق دارد. اگر از نزدیک بنگریم، ملاحظه می کنیم که فصل های ۳۶-۳۹، تکرار متین تاریخی است که در کتاب پادشاهان نیز یافت می شود (۲-۱۸ پاد ۱۳:۲۰ تا ۱۹)، البته با تغییراتی مهم. فصل های ۳۴-۳۵ حامل نشانه هایی از تبعید است و به اثر «اشعیای دوم» شباهت دارد. و بالاخره، مجموعه متشکل از فصل های ۲۴-۲۷ که معمولاً «مکاشفه اشعیا» نامیده می شود، با طرز فکر و بازنمودهای مردم قرن ۸ ق.م. فاصله ای بسیار دارد. در درون مجموعه هایی که معمولاً به خود نبی نسبت داده می شود (فصل های ۱۳-۱؛ ۲۸-۲۳؛ ۳۳-۳۲)، باز بخشها یی هست که مفسران آنها را مربوط به

۱ - ترکیب کتاب

تحت نام اشعیا، ۶۶ فصل گرد آمده که طبق شواهدی بدیهی، همگی متعلق به یک دوره نیستند. در این امر که کتابی دارای چندین نویسنده باشد، جای تعجب نیست: بسیاری دیگر از کتاب های عهده‌تعیق از همین خصوصیت ترکیبی برخوردار است، اما آنها معمولاً فاقد نام نویسنده هستند، حال آنکه کتاب اشعیا نام شخصیتی را بر خود دارد که در دوره ای بسیار مشخص از تاریخ اسرائیل می زیست (۱:۱). نظریه ای که طبق آن کتاب اشعیا نویسنده واحدی داشته، همواره طرفداران خود را داشته و هنوز نیز دارد. عقیده سنتی، چه نزد یهود و چه نزد مسیحیان، از زبان بن سیراخ بیان شده (قرن دوم ق.م.)؛ او نخست به فعالیت های این نبی در حکومت حرقیا اشاره می کند و بعد می فرماید: «او پایان زمان ها را دید و ستمکشان صهیون را تسلی بخشید... آینده و امور مخفی را پیش از آنکه روی دهنده، اعلام داشت» (بنسی ۴۸:۲۴-۲۵). اما تعدد نویسنده گان مانع از این نیست که درباره وحدت و یکپارچگی کتاب سخن بگوییم، اما این وحدت را باید در پیوستگی و تداومی که چندین قرن را در بر می گیرد جستجو کرد، و نیز در ثبات برخی موضوع ها.

آشکارترین دلیل برای تعدد نویسنده گان، در آغاز فصل ۴۰ نمودار می شود، در آنجا که اثرب

پیشگفتار کتاب اشعیا

از فاجعه، جوانه قوم جدید خدا را تشکیل دهد.
بديهی است که در مورد تعداد و ابعاد

مجموعه هایی که وارد ترکیب کتاب اشعیا شده اند، فقط می توان متول به حدس و گمان شد. مجموعه وحی ها و تاریخچه های گردآمده، در طرحی قراردادی گنجانده شده که در اکثر کتاب های انبیا باز می یابیم، خصوصاً در ارمیا و حزقیال. این طرح شامل سه بخش می گردید:

الف) نبوت شامل داوری بر اسرائیل.

ب) نبوت در مورد مصائبی که بر اقوام بیگانه وارد خواهد آمد.

ج) وعده های نجات، خصوصاً برای اسرائیل.

اما مجموعه های مختلفی که وارد ترکیب کتاب می شدند، از قبل شکل خود را یافته بودند، و گاه نیز مطابق همین طرح. لذا این مجموعه ها، به هنگام تألیف نهایی، در مقابل این چارچوب کلی مقاومت می کردند. در بطن فصل های ۱ تا ۳۹، می توانیم زیر مجموعه های ذیل را مشاهده کنیم:

۱- مقدمه بر تمام کتاب، متشکل از گزیده ای از وحی های مربوط به دوره های مختلف؛ هدف این وحی ها این است که خلاصه ای از موعظه های نبی را ارائه دهد.

۲- نبوت هایی در مورد اسرائیل و یهودا که اکثراً جزو قدیمی ترین نبوت های اشعیا می باشند.

۳- وحی هایی در مورد ملت های بیگانه.

۴- مجموعه ای با حالت مکافه ای غالب.

۵- وحی های مختلف در زمینه وعده ها و تهدیدها در مورد اسرائیل و یهودا (ر. ک. ۲-۱۲).

۶- چند قطعه دیگر مکافه ای.

۷- روایت فعالیت های اشعیا به هنگام لشکرکشی سنخاریب بر علیه اورشليم.

تاریخی متأخرتر به شمار می آورند.

پس مناسب است که این خصوصیت مرکب کتاب را مدد نظر قرار دهیم و به گونه ای تصنیعی، به اثبات وحدت نگارنده را مبادرت نورزیم. با اینحال، تلاش برای ارائه ترکیب کتاب اشعیا، اقدامی است که لازمه اش، توصل فراوان به فرضیه ها می باشد. تکمیل نهایی کتاب، مربوط به دوره بعد از تبعید، و حتی بعد از بازگشت می گردد، بازگشته که در فصل های ۵۶-۶۶ مفروض انگاشته شده است. مؤلفان نه فقط قطعاتی پراکنده در دسترس داشتند، بلکه جُنگهایی واقعی. می توان پذیرفت که هسته کتاب اشعیا متشکل از عناصری است که اغلب بر زندگینامه شخصی استوار است، خاصه روایت خود نبی درباره دعوتش به رسالت نبوی (فصل ۶).

این امر که نبی مطالب خود را به دست خود نوشت، در بخشهاي همچون ۸:۱، ۱۶ و ۳۰:۸ تأثیر شده است، اما این احتمال هست که کتابت بسیاری از وحی ها به دست خودش صورت نگرفته باشد، بلکه به دست شاگردانش که به امر او یا مدتی بعد به این کار اقدام کردند، یعنی آن زمان که می بایست توافق میان رویدادها و کلام اعلام شده را نشان می دادند. گروه شاگردان اشعیا را احتمالاً ابتدا خانواده خودش تشکیل می دادند، یعنی پسرانش که به آنان نامهایی نمادین بخشید و بدینسان ایشان را در رسالت خود شریک ساخت، و نیز همسرش که در ۸:۳، «نبیه» خوانده شده است. این گروه شاگردان که بعداً توسعه یافت- حتی برخی از متفکران، معتقد به وجود مکتب اشعیا می باشند- احتمالاً بر اساس وحی های استناد، فعالیتی ادبی داشته است. این گروه احتمالاً آن بازمانده وفادار را تشکیل می داد، یا دست کم تصویری از آن برای آینده بود، و می بایست، پس

پیشگفتار کتاب اشعیا

می خواهند او را بر آن دارند که به ائتلاف ایشان
بر علیه پادشاه آشور بپیوندد. گرچه این لشکرکشی
با شکست رو برو می شود، اما آحاز سیاست
وابستگی به آشور را دنبال می کند. پس از این
رویدادها که مقارن سال ۷۳۴ ق.م. رخ می دهد،
نبی ظاهرًا از حیات سیاسی حدوداً به مدت ده سال
کناره می گیرد، اما مشخص نیست این اقدام از
روی میل بوده یا به اجبار. او با ناتوانی شاهد
اوج گیری قدرت آشور بود که نفوذ خود را در
چندین ناحیه از پادشاهی اسرائیل به نمایش
می گذارد و در سال ۷۲۲ ق.م. باعث سقوط آن
می گردد.

هنگامی که حزقيا در سال ۷۱۶ ق.م. جانشین
آحاز می شود (۲-پاد ۲۰-۱۸)، اشعیا بار دیگر
به کانون صحنه سیاست قدم می گذارد. باینحال،
گرچه پادشاه جدید به خداوند وفادار است، اما
کمتر به مشورت های نبی در امور سیاسی توجه
نمی کند. اشعیا همواره به دلایل مذهبی، با اتحاد
يهودا با مصر و با سایر اقوام همسایه مخالف بود،
حتی اگر دلیل این اتحاد، ایستادگی در برابر آشور
بوده باشد، یا هر دلیل دیگری که می توانست
چنان اتحادهایی را ضروری جلوه دهد. اشعیا
پیوسته ضروریات وفاداری به خداوند را در نقطه
مقابل فرصت طلبی های سیاسی قرار می دهد، و به
همین دلیل، او آشور را از یک سو چوب غضب
الهی برای تنبیه قوم سرکش به شمار می آورد، و از
سوی دیگر نمونه دشمنی که تکبرش نمی توانست
بی مجازات بماند.

عقب نشینی سپاه سنخاریب از مقابل اورشليم
به سال ۷۰۱ ق.م.، از سوی نبی اعلام شده بود.
این رویداد، قطعاً موجب افزایش حرمت نبی
گردید، با اینکه اختلافات عمیقی میان او و سران
سیاسی در مورد علل و عواقب این واقعه اخیر

۲- اشعیا نبی

فعالیت نبی

کتاب اشعیا کتابی است باز که پیوسته به آن
افزوده شده است؛ آن را می توان به کتابخانه
تشییه کرد، شاید عالی ترین کتابخانه نبتوی. اما
همین جنبه جنگ مانند کتاب، بیانگر نقش مهمی
است که اشعیای نبی، چه در زمان حیاتش و چه
پس از وفاتش، در خاطره قوم ایفا کرد. این
شخصیت خارق العاده زمانی که نسبتاً جوان بود،
یعنی در سال ۷۴۰ ق.م. به رسالت نبتوی فرا
خوانده شد و فعالیتش مدت زمان دست کم چهل
سال را در بر می گیرد. ظهور او بر صحنه تاریخ
همزمان است با دوره رونقی که تحت حکومت
عُزیما (یا عزربیا، ر.ک. ۲-پاد ۱۵:۷-۱) بر یهودا
حاکم بود، اما در مقابل منجر شد به شکل گیری
زنگی اشرافی، و ظهور طبقه مالکین که تمام
زمینها را غصب می کردند، و پایمال شدن حقوق
فقراء. تنها کاری که از دست نبی بر می آید، این
است که آنچه را که خلاف عدالت مورد نظر خدا
می داند افشا نماید و خشم خود را آبراز دارد. چند
سال پیش از آن، عاموس همین سخنان را به مردم
سامره بیان داشته بود.

در آغاز سلطنت آحاز است (۲-پاد ۱۶:۱-۲۰)
که اشعیا بر صحنه رویدادهای سیاسی روز
ظاهر می شود. در حالیکه آرام که پایتختش دمشق
است، و اسرائیل که پایتختش سامرہ است،
می کوشند در مقابل قدرت آشور که به طور
فراینده تهدیدآمیز می نمود، قد علم کنند، آحاز،
پادشاه یهودا، بر عکس مصلحت را در آن می بیند
که خود را تحت حمایت پادشاه آشور قرار دهد؛
اما این عمل یهودا به بهای تحمل لشکرکشی
تنبیه آمیز آن دو کشور همسایه تمام می شود که

پیشگفتار کتاب اشعیا

کرده است. همه اینها با ایجاز و اختصاری چشمگیر بیان شده است: هیچ کلمه اضافی به چشم نمی خورد؛ همین امر اجازه می دهد که برخی از جملات ساده و زائد کتاب را از سخنان اصیل نمی تمیز دهیم. اگر زبان نه فقط از قدرت بیان، بلکه از نیروی خلاق نیز برخوردار است، بهترین نمونه چنین مهارتی را در کتاب مقدس، نزد اشعیا می یابیم.

پیام نبی

پیام نبی پیوند نزدیکی دارد با شخصیت او و با شرایطی او که از میان آنها فرا خوانده شد تا فعالیت خود را به انجام رساند: اشعیا همواره در موقعیتی مشخص، و برای آن، سخن می گوید، و نگرش وابسته است به مسائلی که با قوم خویش تجربه می کرد. لذا غیرممکن است که این پیام را به حد مطالبی طرح مانند تنزل دهیم بی آنکه اصالت آن فدا شود. با اینحال، از آنجا که این نبی که همواره در پیشگاه خدای ابدی که بر تخت سلطنت خود نشسته حاضر است، در جهان و تاریخ و محدودیت های آن نیز حاضر است، لذا می توانیم در پیامش برخی عناصر ثابت را بیابیم. خدا برای او آن قدوس است، که کلمه فرابود می تواند برگردان آن باشد؛ اما این خدای قدوس، قدوس اسرائیل می باشد، یعنی اینکه قصد دارد با قوم خود پیوند داشته باشد. اصطلاح «قدوس» اسرائیل «خیلی به ندرت خارج از کل کتاب ما دیده می شود، بنابراین می توان آن را وجه مشخص الهیات مكتب اشعیا تلقی کرد. این قدوسیت خدا، غیور و حسود است و نمی تواند همطراز بتها قرار گیرد، نه در صحنه مذهب و نه در صحنه سیاست. در نظر اشعیا، پیوند او با قومش هرگز مانع توجه او به کل بشریت نیست؛ از اینرو، برای انسان مهم

وجود داشت.

برخی از متخصصین کتاب مقدس به چنین باوری رسیده اند که اشعیا از خویشاوندان خاندان سلطنتی بوده است. با اینحال، اقتدار او پیش از هر چیز، ناشی از رسالت نبوتی او است. گرچه از او طرف مشورت قرار می گرفت، اما جز اقلیتی او را پیروی نمی کردند. نمایندگان رسمی مذهبی، یعنی کاهنان و انبیاء، به او گوش فرا ندادند و حتی او را به باد طنز و طعنه گرفتند. سنتی که اشعیا را شهید اعلام می دارد، یقیناً آپوکریف است (کتابی با نام مجعلول «عروج اشعیا»، و عبر ۱: ۳۷)؛ از عنوان کتاب (۱: ۱)، به نظر می رسد که او در زمان منسی، پادشاه آزارگر، دیگر در قید حیات نبوده است؛ اما در این افسانه، پژواک این دیدگاه را می بینیم که رسالت نبوتی، از چشم انداز بشری، به منزله تجربه شکست است، دیدگاهی که اغلب جامه واقعیت می پوشد.

خاصائی اساسی اشعیا که همان اقتدار و شرافت و ایمان به خدا و شفقت برای قوم خویش می باشد، در لحن او نمود می یابد. این لحن منطبق است با برخی قواعد سنتی مربوط به وحی های نبوتی، اما اشعیا این قواعد را با چنان تسلطی بر زبان به کار می برد که تا آن زمان سابقه نداشته است: بازی با کلمات که اغلب با شوخ طبعی همراه است، تکرار حروف بی صدا، تکرار حروف با صدا، استعاره، همه اینها به فراوانی به کار رفته است. واقعیت برای او همانند حکیمانی که نزد ایشان تعلیم یافته بود، پرمعنی می نمود. پدیده های طبیعت، آتش، زمین، آب و باد، در نظر او با چهره دوگانه شان که قدرت زندگی و مرگ باشد، نمودار می شوند و بازتاب جنبه دوگانه الهی هستند که انسان را از آنها گریزی نیست، و نه از واقعیتی که ما را احاطه

پیشگفتار کتاب اشعیا

می شود، ۱۱:۹). تخت سلطنت آسمانی باز نمودی در تخت سلطنت داود دارد که در اورشلیم برقرار است. اشعیا شدیداً به سنت داود وابسته است، و حتی اگر فکر گسست تداوم این سلسه به ذهنش خطوط می کند، پادشاه آرمانی آتی، در نظر او، کما کان پسر داود می باشد: مسیح‌ها بودن او از نوع سلطنتی آن است. سلسه داود در اورشلیم برقرار است، یعنی در شهری که نه فقط مرکز یهودا، اسرائیل و امپراطوری قدیم داود است، بلکه بنا بر سنتی کهن که اشعیا آن را از سر می گیرد و تجدید می کند، مرکز جهان نیز هست، مرکزی که تمامی ملت‌ها متفقاً به سوی آن متوجه خواهند شد (۲:۶-۱). داود و اورشلیم دو موضوع اصلی پیام او است و او هیچ‌گاه از یادآوری آنها به شنوندگانش باز نمی ایستد و شاگردانش نیز آنها را به طور گسترده از سر می گیرند و با شرایط نوین انطباق می دهند: آرمان مسیح‌ای و نقش مرکزی و جهان‌شمول اورشلیم در کانون توجه بخش دوم کتاب (۵۵-۴۰) و بخش سوم (۵۶-۶۶) آن نیز خواهد ماند.

۳- اشعیای دوم روزگار نبی و خدمت او

پیام فصل‌های ۴۰ تا ۵۵ کتاب اشعیا را بر مبنای این واقعیت تاریخ‌گذاری می کنند که پیروزی پارس‌ها و شکست بابلی‌ها و آزادی قریب الوقوع اسرائیلیان تبعیدی در بین النهرین را اعلام می دارد. لذا آن را متعلق به حدود سالهای ۵۵۰ تا ۵۳۹ ق.م. می دانند، یعنی در دوره ای پس از فتوحات کورش دوم، ملقب به کبیر، (۴۱: ۲-۳)، برآزی ده‌اک (۵۵۰ ق.م.)، و بر کرزوس (۵۴۶ ق.م.) و پیش از لشکرکشی او بر علیه بابل (اش ۴۵-۴۸). ورود او به داخل این

است که از واقعیت تقدس الهی آگاه باشد و در نتیجه آن زیست کند، زیرا بدیهی بودن آن را فقط شخص جاهل نفی می کند. لذا تکبر، و بتپرستی در تمامی آشکالش، اعتماد به تسليحات، و دسیسه‌های محربانه که در نظر انسان راهی است برای پنهان ماندن از نگاه خدا، همگی همواره محکوم اند، حال شرایط هر چه می خواهد باشد. این خدای فرابود تاریخی دارد که مستقل از تاریخ جهان جریان نمی یابد، اما همیشه نیز با آن تطابق ندارد: طرح یا «مشورت» خدا که اشعیا اغلب درباره آن سخن می گوید، مشورت خدایی است نهان، و اغلب غیر قابل درک، اما همواره حکیم‌تر از مشاوران مشهور و زیرک. نبی که قویاً از حاکمیت طرح الهی یقین دارد، در عین حال به فعالیت و حتی ابتکارات انسانها بی توجه نیست، انسانهایی که هرگز علیرغم اختیار خود نه نجات می یابند و نه محکوم می شوند. محتوای اصطلاح ایمان را تمام اینها تشکیل می دهد، ایمانی که بیانگر حالت و نگرشی دائمی است که اشعیا قوم را همواره به سوی آن فرا می خواند. این ایمانی است فعال و پرتحرک، تا حدی که برای آراء عمومی پوج و خلاف جریان امور می نماید؛ نمونه این امر را به هنگام جنگ با سوریه و افرایم ملاحظه می کنیم؛ می فرماید: «اگر باور نکنید (یعنی: اگر استوار نباشد)، پایدار نخواهید ماند (یعنی استوار نخواهید ماند)» (۷: ۹). اما این ایمان نیرومند، برخاسته از اعتمادی آرام و متواضع می باشد (۳۰: ۱۵).

این استواری و پایداری که از انسانها انتظار می رود، باید بر نشانه هایی متکی باشد که خدا از قدوسیت خود و از اراده خود برای برقراری فرمانروایی اش به گونه‌ای کامل ارائه داده است (ر.ک. موضوع زمین که از شناخت خدا آکنده

پیشگفتار کتاب اشعیا

فرمانروایی باید از اورشلیم برقرار گردد، این شهر مقدس شاهد بازسازی خیره کننده‌ای خواهد بود؛ به واسطه این شهر است که نجاتی که خدا فراهم ساخته، بدون استثنای تمامی بشر آشکار خواهد شد.

اگر عنصر دوم این نجات، یعنی خروج نوین، در سراسر کتاب (فصل های ۵۵-۴۰) مشاهده می‌شود، عنصر نخست (سقوط بابل و رهایی به دست کورش)، بیشتر در فصل های ۴۰ تا ۴۸ دیده می‌شود، و عنصر سوم (بازسازی صهیون و تأکید بر جهان شمول بودن نجات)، خصوصاً در فصل های ۴۹ تا ۵۵ به چشم می‌خورد. به این ترتیب، در رسالت اشعیای دوم، احتمالاً دو مرحله وجود دارد.

الف) مرحله نخست (فصل های ۴۸-۴۰)

نبی در عین حال که نجات را اعلام می‌دارد، به اصلاح چهار انحراف می‌پردازد:

- به مردمان نامید که از خداوند شکایت می‌کردند که آتان را رها کرده (۴۰: ۲۷)، دو دلیل برای امید ارائه می‌دهد: خداوند از یک سو، جهان را خلق کرده و قدرتش در عالم هستی طنین افکن است؛ از سوی دیگر، اسرائیل را برگزیده و وفاداری اش در تاریخ طنین افکن است:
- به مردمان گستاخ که از خداوند شکایت می‌کنند که قدرناشناس است (۴۳: ۲۴-۲۲)، نبی در پاسخ می‌گوید که قدرناشناس خودشان هستند، چرا که جنایات خود را بر هم انباشته‌اند، و دلیل تیره بختی شان همین است (۴۳: ۲۴-۲۸)؛

- به مردمانی که دچار لغزش شده‌اند و از خداوند ایراد می‌گیرند که رهایی دهنده‌ای مشرک

شهر به سال ۵۳۹ رخ داد، بدون اینکه جنگی درگیر شود؛ او را همچون رهایی دهنده خواهد گفتند، چرا که آخرین سلطان بابل، نبونیدوس، در اثر بی‌درایتی خود، اکثر رعایای خود را بر علیه خود تحریک نموده بود.

عمده ترین مخالفان نبونیدوس، کاهنان کلدانی بودند که توفیق پادشاه پارس را به خدای اعظم خود، یعنی مردوک (ار ۵: ۲)، و به شرکای او، بیل و نبو (اش ۴۶: ۱) نسبت دادند. حتی در میان تبعیدیان اسرائیلی، بعضی تمایل داشتند که در این رویدادها، دست این خدایان دروغین را در کار ببینند، اما نبی بی‌نام‌ما، اشعیای دوم، در میان برادران تبعیدی خود هشیار و مراقب است: او به ایشان یادآور می‌شود که حاکم و صاحب یگانه جهان، یهوه می‌باشد. او که یقین دارد به نام خدا سخن می‌گوید (اش ۴۸: ۱۶)، نجات ایشان را اعلام می‌دارد، یعنی رهایی شان از یوغ بابلی‌ها، و بازگشت به سرزمین مقدس، و بازسازی اورشلیم را.

این رهایی، به تبعیدی که «هفت هفته سال» به درازا انجامید، پایان می‌دهد (۵۳۸-۵۸۷ ق.م.)؛ این رهایی که به نحوی غریب و مشوش کننده، به دست یک «میسیحی» مشرک یعنی کورش صورت گرفت (اش ۴۵: ۱)، سبب خواهد شد که اسرائیلیان از حقارت به جلال نائل آیند. بازگشت ایشان به سرزمین مقدس به سان خروجی نوین و زیباتر از خروج کهن جلوه خواهد نمود؛ این رهایی که یادآور خروجشان از مصر می‌باشد، بر وفاداری خدا بر نقشه اش تأکید خواهد گذارد؛ حتی خروج از مصر را تحت الشاعع قرار می‌دهد و نویدبخش تحقیق نهایی همین نقشه خواهد بود، یعنی نقشه فرمانروایی خدای تمام عالم هستی (اش ۵۲: ۷-۱۰). از آنجا که این

پیشگفتار کتاب اشعیا

نبوت‌های هوشع و مقلدان او، همچون پیوند مجدد زن و شوهر جشن گرفته می‌شود، خدا در مقام شوهر، و جامعه در مقام همسروی: اورشلیم که بیوه شده بود، شوهر خود را بازخواهد یافته؛ او که عقیم بود، بار دیگر فرزند خواهد زایید؛ او که خیانت کرده بود، باز از سوی خداوند پذیرفته می‌شود، خداوندی که عهدهش گستاخ ناپذیر است (۴۹: ۱۴-۲۶؛ ۵۱: ۹ تا ۵۲؛ ۱۲: ۵۴).

- بازگشت ملت‌ها به سوی خدای حقیقی، به سوی خدای همگان، بیش از پیش مورد تأکید قرار می‌گیرد؛ این ملت‌ها در حالت‌های زیر ظاهر می‌شوند:

- در حالت تحسین در برابر نجاتی که خدا به عمل می‌آورد (۴۹: ۷؛ ۱۰: ۵۲؛ و باز ۴۰: ۵)؛

- در حالت سجده در برابر خدا و استیاق برای شناخت او (۴۹: ۲۳؛ ۵۵: ۵؛ و باز ۴۵: ۱۴-۱۵، ۲۳-۲۵)؛

- در حالت تنویر یافته و متحول شده به واسطه خدمتگزار واقعی خدا که شاهد ایمان واقعی در برابر تمام عالم هستی است (۴۹: ۲، ۶: ۵۳).

(۱۱).

خدمتگزاران و آن خدمتگزار خدا

اشعیای دوم، در طول پیامی که در بالا خلاصه کردیم، بیست و یک بار کلمه «خدمتگزار» را به کار برده است، یک بار به صورت جمع (۵۴: ۱۷)، یک بار در معنای تحقیرآمیز برده (۴۹: ۷)، و نوزده بار در معنای پرافتخار خدمتگزار خدا. از این نوزده بار، در چهارده مورد، این خدمتگزار از نامی خاص بخوردار است که همانا «اسرائیل» یا «یعقوب» باشد، یعنی قوم اسرائیل در مجموع آن. در پنج مورد دیگر، این عنوان بدون

را برگزیده (۴۵: ۸-۱۰)، اشعیای دوم نشان می‌دهد که ایشان در مقام مخلوق، در برابر خالق خود چه مقدار گستاخ و حق به جانب می‌باشدند (۴۵: ۱۱-۱۳)؛

- به مردمانی که فریب خدایان بابل را خورده‌اند، خدایانی که موجب کامیابی بابل بودند، نبی عاطل بودن این تمثال‌ها را نشان می‌دهد، خواه در دعاوی ای که طی آنها خدای واقعی در مواجهه با خدایان دروغین، ثابت می‌کند که فقط او است که قادر است آینده را اعلام دارد و به آن شکل ببخشد، خواه در هجوهای متزلزلشان، فاقد هرگونه قدرتی می‌باشدند (۴۱: ۴۱؛ ۲۱: ۴۶؛ ۲۴: ۴۴؛ ۱۷: ۴۲؛ ۲۴: ۴۸؛ ۸: ۴۶). اینچنان است طرح این مرحله نخست. با اتمام فصل ۴۸، به نقطه عطف کتاب دوم می‌رسیم و چرخشی را در زندگی نبی احساس می‌کنیم: بعضی از موضوع‌ها رها می‌شوند و برخی دیگر ظاهر می‌گردند، و به نظر می‌رسد که موقعه اواز این پس، خطاب به گروه برگزیدگان از قوم اسرائیل باشد (ر.ک. توضیحات ۴۸: ۲۲).

ب) مرحله دوم (فصل‌های ۴۹-۵۵)

پیامی که نبی برای وفادارترین افراد دارد، شامل سه جنبه مشخص است:

۱- وضع ایشان دچار تغییری خیره کننده خواهد شد:

- ایشان که مورد آزار بوده‌اند (۵۱: ۷-۸)، مانند خود نبی (۵۰: ۴-۱۱)، تسلی خواهند یافت

(۵۱: ۸-۱)؛

- ایشان که مورد ستم بوده‌اند، نجات خواهند یافت.

۲- بازسازی صهیون و تفقد از آن، به سان

پیشگفتار کتاب اشعار

خدمتگزارش اسرائیل بذل توجه می‌کند.

-۲ «برگزیدگان از میان قوم اسرائیل». در بطن قوم خدا، گزینشی صورت می‌گیرد؛ از فصل ۴۹ به بعد، نبی که از سوی بخشی از مخاطبینش طرد شده (۵۰: ۱۱، ۹-۶)، متوجه گروهی می‌شود که مطیع کلام خدا می‌باشند (۵۰: ۱۰). این گروه که دیگر با نامهای متوازی اسرائیل-یعقوب خوانده نخواهد شد، کما کان اسرائیل است (۴۹: ۳)، اما اسرائیلی تقلیل یافته، یا برگزیدگان آن، یا بازماندگان آن (۴۶: ۳)؛ اگر ۶-۵ را مربوط به چنین اسرائیلی بدانیم، نخستین وظیفه او برخیزاندن زنده ماندگان اسرائیل در کلیتش می‌باشد، و وظیفه عمدۀ اش این است که نور را به ملت‌ها برساند. در نظر برخی از مفسران، قطعه شعر موجود در ۵۲: ۱۳ تا ۵۳: ۱۲، می‌تواند به برگزیدگان اسرائیل مربوط شود.

-۳ «اسعیای دوم» که خودش خدمتگزار می‌باشد. نبی ما، خودش جزو این برگزیدگان است. او که تبعید شده بود، و علاوه بر آن، مورد آزار نیز قرار گرفته بود، می‌بایست برای تسلی دادن هموطنانش، نخست در صدد تسلی یافتن از خدا باشد؛ او همچون شاگردی هشیار، سخنان خداوندش را دریافت داشت، و سپس آنها را منتقل ساخت. به هنگام انجام این کار، او با شکاکیت‌ها و دشمنی‌ها مواجه گردید. باینحال، حتی تحت این اهانت‌ها، او استوار ایستاد و یقین داشت که با وفادار ماندن به خدا، خواهد توانست آزاردهندگان خود را خجل سازد و تأییدکنندگان خود را تقویت بخشد (۵۰: ۱۱-۴).

-۴ «کورش خدمتگزار». آنانی که پیام نبی را تصدیق می‌کنند، درواقع اظهارات او را در مورد رسالت کورش را نیز می‌پذیرند، اظهاراتی

نام باقی می‌ماند، و بر اساس مضمون متن، باید از خود پرسید که چه کسی با چنین عنوانی مد نظر می‌باشد؛ این موارد عبارتند از: ۴۲: ۱؛ ۴۴: ۲۶؛ ۵۰: ۵؛ ۱۰: ۵۲؛ ۱۳: ۵۳؛ و ۱۱: ۵۳. آیا باز منظور اسرائیل است؟ آیا گروهی محدود مورد نظر است که به آن شخصیت بخشیده شده است؟ آیا یک فرد مد نظر است؟ علاوه بر این، آیا پنج بخش فوق، به یک هویت تشخّص یافته اشاره دارد، یا به چندین هویت؟ به یک شخص واحد و مشخص یا به چندین شخص؟ تمام این فرضیه‌ها را می‌توان مورد دفاع قرار داد و چنین نیز کرده‌اند.

اگر در وهله اول، بر معنی بلافصل این بخشها در چارچوب خودشان متمرکز شویم، کلمه «خدمتگزار» می‌تواند به نوبت در یکی از معانی زیر به کار رفته باشد: کل قوم اسرائیل، برگزیدگان از میان قوم اسرائیل، خود اشعیای دوم، و سرانجام، کورش، پادشاه پارس.

-۱ «کل قوم اسرائیل به عنوان خدمتگزار». در فصل‌های ۴۱ تا ۴۸، قوم اسرائیل عملاً خدمتگزار خداوند نامیده شده است. این امر در مقایسه با بقیه عهدتیق، موضوع بکر و جدیدی است، زیرا فقط چند بخش نادر و متأخر در عهدتیق هست که در آنها چنین عنوانی برای اسرائیل به کار رفته است (ار ۳۰: ۱۰؛ مز ۱۳۶: ۲۲). نبی با اعطای چنین لقبی به اسرائیل، بر این نکته تأکید می‌گذارد که قوم برگزیده، از زمان رهایی اش از بندگی در مصر، وارد خدمت خدا شده است، نه فقط به لحاظ وابستگی اش به خداوند، بلکه همچنین به لحاظ نزدیکی اش به او، تا حدی که بتواند از او مکافاتی دریافت دارد تا مشیتش را بشناسد و نیز قادر شود در تحقیق این مشیت همکاری نماید. در ۴۱: ۱۶-۸ و ۴۴: ۱-۵، مشاهده می‌کنیم که خدا با چه محبتی به

پیشگفتار کتاب اشعیا

بی نام در ۴۲:۱، نامی بدنه‌ند؛ ایشان نوشته‌اند: «اینک خدمتگزار من» یعقوب «که او را حمایت می‌کنم، و برگزیده من، «اسرائیل»...» در نتیجه، این اسرائیل است که به ملت‌ها آن راستی را که خدا مطالبه می‌کند، و «آن شریعتی» را که خدا نزد او به ودیعت گذارده تا به جهانیان انتقال دهد، عرضه می‌دارد.

«تارگوم» که تفسیری است به زبان آرامی و برخاسته از تشریحات شفاهی متن عبری، تأویل‌های گوناگونی را در خصوص وحی‌های مربوط به «خدمتگزار» خدا ارائه می‌دهد. تارگوم که متعلق به تاریخی غیر قطعی است و، در مورد بسیاری از فصل‌ها، در زمان‌های متأخر نگاشته شده، یعنی بعد از ظهور مسیحیت، بیشتر گرایش دارد که در صفحات دردنگاک، آزمایشها و مصائب اسرائیل را مشاهده کند، و در صفحات پرشکوه، پیروزیهای مسیحایی را که می‌بایست ظهور کند. حتی اگر نخواهیم در تفسیرهای تارگوم، به هر قیمتی که شده، شهادتی از سنتی یهودی مربوط به دوره پیش از مسیحیت بیابیم، با اینحال می‌توانیم این واقعیت را تشخیص دهیم که این نوشته‌ها در اش ۵۰:۱۰، در خصوصیات «خدمتگزار»، آن نبی ای را باز می‌یابد که ما او را اشعیای دوم می‌نامیم؛ و در ۵۲:۱۳ و نیز در ۴۲:۱، و ۴۳:۱۰، تارگوم تردیدی به خود راه نمی‌دهد که بنویسد: «خدمتگزارم، مسیح».^۷

وحی‌های اشعیای دوم از نظر معنی غنی، و به روی آینده باز می‌باشد؛ کارهایی که از سوی فرد یا گروهی تحقق می‌یابد که خود را در پس لقب نامشخص «خدمتگزار» پنهان ساخته، جزئی و محدود است؛ ظاهراً هیچیک از این کارها نمی‌تواند ادعا کند که رسالتی را که اشعیای دوم اعلام می‌دارد به طور کامل تحقق بخشیده، رسالتی

که برای بسیاری تکان‌دهنده بود. پادشاه پارس نیز خدمتگزار خدا است. خداوند می‌فرماید: «اورشلیم مسکون شود!» و بدینسان نشان می‌دهد که همان «سُرور و مالکی» است که طرح‌های کورش را تحقیق می‌بخشد. و کورش نیز می‌گوید: «اورشلیم بازسازی شود!» و بدینسان نشان می‌دهد که همان خدمتگزاری است که طرح خداوند را «تحقیق می‌بخشد» (۴۴:۲۶-۲۸).

و در نقطه مقابل تمثال‌های عاطلی که وقف خدایان دروغین شده است (۴۱:۲۴-۲۹)، آیا کورش برگزیده خدا نمی‌باشد، او که با دم او برانگیخته شده است (۴۲:۱)؟ بدینسان، کورش با آن حالت آرامی که تاریخ برای او قائل است، همان کسی خواهد بود که داوری صادر شده از سوی خدا را به تمامی ملت‌ها خواهد قبولاند؛ او در حین برقراری این داوری، قربانیان بابل را برای این منظور لگدمال نخواهد کرد، یعنی نبی‌هایی را که زیر یوغ خم شده‌اند و فتیله‌هایی که در اثر بندگی خفه شده‌اند. او بی‌آنکه ناتوان گردد، رسالت خود را تا به انتهای انجام خواهد رساند؛ او که خدمتگزار «اسرائیل خدمتگزار» می‌باشد، اسرائیل را استوار خواهد داشت و بدینسان تحقق مشیت الهی را تسهیل خواهد نمود، مشیتی که همانا منور کردن انسانها با نور الهی و متحد ساختن آنان در عهد او می‌باشد (۴۲:۱-۷).

اینها چند نمونه از تفسیرهایی است که می‌توان مطرح کرد، تفسیرهایی که کم و بیش مقتضیات متن را مد نظر قرار می‌دهد؛ اما آنها یگانه تفسیرهای ممکن نیستند.

برای مثال، یهودیان یونانی زده که عبری را به زبان یونانی ترجمه کرده‌اند (ترجمه هفتادتنان) تردیدی به خود راه نداده‌اند که به خدمتگزار

پیشگفتار کتاب اشعار

است (۵۱: ۹-۱۰)، پس قادر است تبعیدیان وفادار را از بابل بیرون بکشد، و این عمل نجات بخش او همچون انفجار جدیدی از قدرت خلاقه نمودار خواهد شد (۴۱: ۱۷-۲۰).

نظر به اینکه این نجات فقط مختص قوم اسرائیل نیست، بلکه برای تمامی قوم‌های جهان است. این خدای همگان و این خدای عالم هستی، پیش از آفریدن اسرائیل، بشریت را آفریده بود (۴۵: ۴)؛ پیش از آنکه با ابراهیم عهد بیند، با نوح عهد بسته بود (۵۴: ۹). او هرگز مجموع انسانها را از یاد نمی‌برد، انسانهایی که در اینجا با یک رشته کلمات متراوِف از آنها نام برده شده است: بشریت یا فرزندان آدم، تمامی بشر، انبوه مردم، بشریتی که به شبانگاه زمان باز می‌گردد (۴۴: ۷)؛ قوم‌ها؛ ملت‌ها؛ شهرها؛ قبایل؛ جزیره‌های دوردست؛ اقصا نقاط جهان. تمامی این قوم‌ها، بدون استثنای تحت تسلط خدا قرار دارند؛ ایشان در دست آن قادر مطلق قرار دارند، مردمانی که علی رغم تکبرشان، سبک و ناتوان می‌باشند (۴۰: ۶، ۱۵-۱۷؛ ۵۱: ۶)؛ ایشان در مقابل چشمان این داور قرار دارند، داوری که به آنان یادآوری می‌کند که شرارت موجب تیره بختی می‌گردد (۴۷)؛ ایشان در معرض فراخوانهای نجات دهنده قرار گرفته اند، نجات دهنده‌ای که همگی آنان را به شادی نجات فرا می‌خواند (۴۵: ۲۲-۴۲، ۵۵: ۳-۲).

دیدگاههایی اینچنین جهان‌شمول، باعث خدشدار شدن امتیازات اسرائیل نمی‌گردد؛ بر عکس، این امتیازها را مفروض می‌دارد. آن که به نحوی مطلق «قدوس» است (۲۵: ۴۰)، «قدوس اسرائیل» نیز هست (دوازده بار از اینچنین نام برده شده). به واقع، اگر خدای حقیقی از سوی همگان مورد تصدیق قرار می‌گیرد، به این

که مقیاسی جهانی دارد.

برای عهدجدید، چندین متن اشعاری دوم مستقیماً مربوط به شخص و کارهای عیسی، این خدمتگزار کاملاً عادل، می‌شود (۹: ۵۳؛ ۹: ۵۰) که مرگش همچون قربانی کفاره کننده مورد قبول واقع می‌شود (۹: ۵۳) که این عبارتی است جدید و منحصر به فرد در عهدتیق، و به او، در فراسوی قبر، حیاتی سرشار و بارور و عده داده شد (۹: ۵۳) (۹-۱۲).

چهره خدا

نبی ما از چهره خدا طرحی گیرا ترسیم می‌کند که خطوط اصلی اش اینچنین است:

او تکرار می‌کند که خدا بی‌همتا و به طور مطلق قیاس ناپذیر می‌باشد؛ هیچ الوهیتی در کنار او وجود ندارد. هیچ موجودی نیز نمی‌تواند پیش یا پس از او وجود داشته باشد، چرا که او ابدی است (۶: ۴۴؛ ۶: ۱۰). او هم پیش از همه چیز است و هم منشأ همه چیز؛ تنها او است که همه چیز را می‌آفریند (۴: ۲۴). این فعل، یعنی «آفریدن» که مختص عمل الهی است، در اشعاری دوم بیش از هر جای دیگری از عهدتیق به کار رفته است: از چهل و چهار باری که این فعل در کل عهدتیق به طور قطعی به کار رفته، شانزده مورد آن در اشعاری دوم یافت می‌شود. به علاوه، نبی وقتی که این فعل را مربوط می‌سازد به پدیدار شدن قوم اسرائیل، دست به ابداع می‌زند (۴۳: ۱، ۷، ۱۵)؛ و آن گاه که در مورد خروج نوین، به خلقت اشاره می‌کند (۴۱: ۲۰، ۴۸: ۷)، از ارمیا ۳۱: ۲۲ نیز پیشی می‌گیرد. به واقع، خدا قدرت خلاق خود را در خدمت طرح نجات خود می‌گیرد؛ از آنجا که عناصر طبیعی را از لُجّه نخستین، و فرزندانش را از بندگی در مصر بیرون کشیده

پیشگفتار کتاب اشعیا

وفادارانه و نیز توجه دائمی او است که نه فقط از یک شبان یا یک پادشاه بر می‌آید (۴۰: ۱۱؛ ۴۱: ۲۱؛ ۴۳: ۱۵؛ ۴۴: ۶؛ ۵۲: ۷)، بلکه همچنین و بیش از هر چیز، از یک پدر برای پسرانش (۴۳: ۶؛ ۴۵: ۱۰-۱۱)، و نیز از یک مادر برای فرزندانش (۴۹: ۱۵-۱۶)، و از یک شوهر برای همسرش (۵۴). محبت او آنچنان است که گناه بشر را، هر مقدار هم که تکرار شود و گران باشد، تحمل می‌کند و بر آن غلبه می‌یابد، و تا آنجا پیش می‌رود که آن را بزداید (۴۳: ۲۵؛ ۴۴: ۲۲)، و تماماً بیامرزد (۵۵: ۷).

نجاتی که خدا عطا می‌کند، شامل دو جنبه است: از یک سو، خدا آزاد می‌سازد، رهایی می‌دهد، از بند آزاد می‌کند، و مهم‌تر از همه، بازخرید می‌کند (ر.ک. ۴۱: ۱۴) و شانزده بخش دیگر؛ از سوی دیگر، خدا گرد می‌آورد و «دلداری»، یا «تسلی می‌دهد». این فعل آغازگر این کتاب است و نه بار نیز تکرار شده است؛ همین فعل است که الهام بخش لحن کتاب و عنوان آن می‌باشد، یعنی «کتاب تسلی». چنین تسلی چیزی بیش از رهایی از بد بختی و شرّ را به همراه می‌آورد، و نیز چیزی بیش از تجمع مجدد جامعه‌ای که زندگی آرام و نیک را باز می‌یابد؛ این تسلی، برای آنانی که از آن بهره‌مند می‌گردند، بازتاب درخشش خود خدا است. این «درخششِ الهی با واژه «جلال» بیان شده است (هفت مرتبه) که معنی آن در عبری، «وزن» یا «سنگینی» است: خدایی که «سنگین است»، به اسرائیل نیز عطا می‌کند تا در سرنوشت این جهان به لطف او، «سنگین باشد» (۴۳: ۴) تا اینکه سرانجام جلال خود را به تمامی بشر آشکار فرماید (۴۰: ۵). خواست خدا این است که این شکوه خود را در اسرائیل آشکار سازد (۴۹: ۲۳؛ ۴۴: ۴۹).

دلیل است که او به گونه‌ای فائق در قومی ساکن است که شاهدان او می‌باشند (۴۳: ۱۰-۱۲؛ ۴۴: ۸)، قومی که به شکلی خاص برگزیرده شده، فراخوانده شده و به جهان گسیل داشته شده‌اند. این جامعه ایمانداران خود را وابسته می‌دانند به ابراهیم (۴۱: ۸؛ ۵۱: ۲)، به یعقوب (۴۳: ۲۷)، به یهودا (۴۸: ۱)، به داود (۵۵: ۳)، و حتی اگر در اینجا از موسی نام نمی‌برد، پیوسته از عملش یاد می‌کند، یعنی از خروج که وثیقه (یا: بیانه) نجات آتی است و وعده‌ای برای قوم است که نسلش نه فقط استوار خواهد ماند، بلکه بی‌وقعه تکثیر نیز خواهد یافت، گرچه در زمان حال، تقلیل یافته است. در واقع، خداوند هیچگاه از کمک کردن به خویشان خود، از حمایت کردن از ایشان، از حمل کردن آنان، از تحمل کردن ایشان، از تعلیم دادن آنان، از هدایت ایشان، و در شریک ساختنشان در طرح نجات باز نایستاده است، بخشیدن به آن می‌باشد، برخلاف خدایان دروغین که قادر به هیچیک از این کارها نیستند.

ثبتاتی که خداوند در تحقیق نقشه‌اش به کار می‌برد، در اشعیای دوم از عنوانی کاملاً خاص برخوردار است؛ این عنوان همانا «عدالت» او است که بیست و هشت بار ذکر شده و تقریباً همیشه به چیزی بیش از عدالت قضایی یا عدالت در توزیع منصفانه اشاره دارد؛ این عدالت بیشتر به معنای وفاداری پرشفقتی است که خدا به موجب آن به وعده‌هایی که در مورد نجات داده، عمل می‌کند، تا آن حد که «عدالت» و «نجات» عملاً یکی می‌شوند (۴۵: ۸، ۴۶: ۲۱؛ ۱۳: ۵۱؛ ۵: ۶، ۸).

این واقعیت که خدا نجات می‌دهد- این نکته بیست و دو بار تکرار شده- بیانگر محبت

۴- اشعیای سوم مسئلۀ کتاب

وقتی از اشعیا ۵۶-۴۰ به اشعیا ۵۵-۶۶ می‌رسیم، شبهات‌هایی در اندیشه و واژگان آنها می‌یابیم؛ اما در ضمن، در این قطعات که این فصل‌های آخر را تشکیل می‌دهند، لحنی متفاوت و اصطلاحات جدید و تنوع بیشتری مشاهده می‌کنیم. به همین سبب است که مفسران در قبال آنها سه موضع مختلف اتخاذ می‌کنند:

- برخی از مفسران این قطعات را یک تالیف به شمار می‌آورند، یعنی مجموعه‌ای تصنیع از قطعاتی که به لحاظ نویسنده و تاریخشان بسیار گوناگون می‌باشد؛ بنا بر این توصیف، میان قطعه شعرهای این کتابچه نوعی ناهمگونی وجود دارد؛ در واقع، مشکل بتوان همگی آنها را به یک نویسنده نسبت داد؛ اما در ضمن نباید خیلی زود از تلاش برای کشف وحدتی نسبی میان آنها چشم پوشید؛

- برخی دیگر بر این عقیده‌اند که فصل‌های ۵۶-۶۶ کماکان اثر اشعیای دوم است که از تبعید باز می‌گردد و در اورشلیم با مشکلات مربوط به استقرار در سرزمین مقدس روپرورد می‌شود. اما از یک سو، احتمال کمی دارد که نبی از خودش سرقت ادبی کرده و خلاقیت‌های خود را تغییر شکل داده باشد (ر. ک. ۴۰: ۳ و ۵۷: ۱۴؛ ۵۲: ۱۲ و ۵۸: ۸؛ ۴۹: ۲۳ و ۶۰: ۱۶)؛ و از سوی دیگر، تفاوت‌های میان دو اثر مهم تراز شباهت‌هایشان می‌باشد:

- شماری دیگر از دانشمندان کتاب مقدس معتقدند که یازده فصل آخر کتاب اشعیا، اکثراً یا تماماً اثر یک نبی واحد است که از اشعیای دوم الهام می‌گیرد و در دو دهه نخست پس از پایان

۳). در سراسر کتاب، تضاد میان کار مشقت بار صنعت گران برای ساختن بتها که بیهوده می‌کوشند به آنها «جلالی» انسانی ببخشند (۴: ۱۳)، با عمل خیره‌کننده «خالق» که پیروزمندانه ایمانداران را شکل می‌بخشد و «جلال الهی» خود را به ایشان منتقل می‌سازد، توصیف شده است. اینچنین چهره‌ای از خدا است که اشعیای دوم برای ما ترسیم می‌کند. انسان در مقابل خدایی که در حق او چنین کریم است، تشویق شده تا او را بپذیرد و سپاس گزارد. برای تشویق به پذیرش خدا، نبی از برادران خود دعوت به عمل می‌آورد تا به سوی خداوند باز گردند (۴: ۲۲؛ ۵: ۵۵؛ ۷: ۴۴)، او را بطلبند غیره)، او را بجویند (۱: ۵۱)، او را بطلبند (۶: ۵۵)، به او گوش فرا دهند (فصل ۴۸ و غیره)، و از مکافه ای او که مغذی تراز نان است، تمنع بپرند (۲: ۵۵). در تشویق به سپاسگزاری، اشعیای دوم دعوت‌های پرشور به عمل می‌آورد و مخاطبینش را بر می‌انگیرد تا برای خدا بسرایند (۱۰: ۴۲)، او را با شادی بستایند (۱۶: ۴۱ و شش جای دیگر)، برای او فریاد شادی برآورند (۴: ۴۲ و ۱۱ و یازده جای دیگر)، هلله کنند (۵: ۱)، و شعف و شادی کنند (۳: ۵۱). این همسرایی نه فقط باید تبعیدیان را، بلکه تمامی بنی اسرائیل را گرد آورد، و نه فقط اسرائیلیان را، بلکه تمامی قوم‌ها را، و نه فقط تمامی قوم‌های زمین را، بلکه خود زمین را، و تمامی عناصر کیهان را، آسمان و ستارگان، دریا و ژرفاهایش، تا در عالمی که خدا را یک نفس و یک صدا ستایش می‌کند، سرود شادمانی را طنین افکن سازند، چرا که این خدا مشتاق یکرنگی و یکپارچگی جهان و اتحاد بشریت است.

پیشگفتار کتاب اشعیا

حکومت پارس، جانشین شیشبصر می‌گردد.
تحت اقتدار و حاکمیت این مردان، جامعه‌ای
مرکب قرار دارد که می‌کوشند در اورشلیم و در
اطراف شهر مقدس، مستقر شوند؛ در آنجا چهار
عنصر را می‌توان تشخیص داد:

- ۱- یهودیانی که از تبعید بازگشته‌اند (عز: ۲: نج ۷)؛ در میان ایشان، کاهن‌بیسیاری هستند؛ اکثر آنان متعلق به قبیله‌های یهودا و شمعون و بنیامین می‌باشند؛ استقرار در زمینهای متروک یا غصب شده، گویا برایشان چندان ساده نبوده است.
- ۲- یهودیانی که در مملکت باقی مانده بودند؛ در میان ایشان، قطعاً ایماندارانی بوده‌اند، اما در ضمن بت پرستانی نیز بودند که غیرت مذهبی از راه رسیدگان برایشان چندان قابل درک نبود؛ خیلی‌ها قطعاً در زمینهای تبعیدیان اسکان یافته بودند و حاضر نبودند حق مالکیتی را که ایشان مطالبه می‌کردند، بازگردانند. این جدایی دوگانه (مذهبی و اجتماعی) در بخش‌های بسیاری به چشم می‌خورد.
- ۳- بیگانگان؛ در طول مدت تبعید، شماری از بیگانگان در یهودا ساکن شده‌اند؛ بعضی دیگر نیز برای کار به آنجا می‌آیند (عز: ۶۰: ۵)؛ بعضی دیگر، اسرائیلیان را در بازگشتشان به صهیون همراهی می‌کنند (ر. ک. ۶۰: ۹: نج ۶۶؛ ۲۰). این بیگانگانی که تعدادشان رو به فزونی است، تا چه حد می‌توانند با قوم خدا بیامیزند؟
- ۴- یهودیانی که در ممالک بیگانه باقی ماندند، آنانی که دور می‌باشند (عز: ۵۷: ۱۹) ولی باید برایشان راه بازگشت را آماده و باز نگاه داشت (عز: ۱۴: ۶۲)، آنانی که خداوند هنوز می‌خواهد نزد اشخاصی که قبلاً افتخار تجمع را داشته‌اند، گردآورد (عز: ۸: ۵۶).

نبی قصد دارد از این عناصر مختلف، قومی متحد و مقدس پدید آورد. اما با چهار مشکل

تبعید، در اورشلیم خدمت می‌کرده است. به اشعیای سوم می‌توان فصل‌های ۶۰-۶۲ را نسبت داد که بسیار همگون می‌باشند؛ دلیلی قطعی نیست که ۵۶: ۹ تا ۵۷: ۲۱ و ۵۸ و ۵۹ و ۶۵ و بخش عمدهٔ ۶۶ را به او نسبت نداد، با اینکه این دو فصل اخیر که بسیار به هم مرتبط‌اند، گاه مجموعه‌ای مجزا تلقی می‌شوند. دو قطعه شعری که بیشتر مجزا می‌نمایند، ۶۳: ۶-۱ و ۶۳: ۷ تا ۶۴: ۱۱ می‌باشد؛ اگر اینها متعلق به نبی ما نباشند، دست کم با دقت در اثر او گنجانده شده و قطعه دوم بیشتر با دلمشغولی‌های او همخوان است. و بالاخره، این امکان هست که ۶۶: ۲۴-۱۸ ضمیمه‌ای باشد به قلم مؤلفان مختلف و ۵۶: ۸-۱ که احتمالاً بعد از بازسازی معبد بیان شده (بین ۵۲۰-۵۱۵ ق.م.)، قطعه‌ای متأخرتر از بقیه باشد که به علت قرابت‌های ادبی اش با اشعیای دوم، در آغاز کتابچه قرار داده شده است (عز: ۵: ۵۶ یادآور ۵۵: ۱۳ است؛ ۱: ۵۶ تکرار ۴۶: ۱۳ و ۵۱: ۵، ۶، ۸ می‌باشد).

نبی و خدمت او

نبی بی‌نام ظاهرًا بین سالهای ۵۳۷ و ۵۲۰ ق.م. وارد صحنه می‌شود. نخستین گروه تبعیدیان به رهبری شیشبصر، حاکم یهودا، بازگشته‌اند (عز: ۱: ۱۱-۸؛ ۱۴: ۵: ۱-۱۴: ۱-۱۱-۸ تووا: ۳: ۱۸ طبق ترجمه یونانی). بنیادهای معبد نهاده شده (عز: ۵: ۱۶)، اما خیلی زود، کارها را به علت مشکلات داخلی و خارجی متوقف می‌سازند؛ لذا فقط به برپایی قربانگاه بسنده می‌کنند تا در آنجا عبادتی مختصر به جا بیاورند (عز: ۳). به تدریج کاروانهای دیگری از تبعیدیان از راه می‌رسند که در یکی از آنها، یهوشع، کاهن اعظم، و زروبابل، نوه یهوبی‌کین بودند؛ زروبابل در مقام فرماندار از طرف

پیشگفتار کتاب اشعار

جاد و منی (۱۱: ۶۵). اشعاری سوم برای اینکه ایشان را از خطاهایشان باز گرداند، دو تهدید را مطرح می‌سازد: ناتوانی خدایان دروغین که قادر به نجات دادن نیستند، و قوانایی خدای حقیقی که داوری اش اجتناب ناپذیر است.

آنانی که عهد خود را با خدایشان می‌گسلند، عهد خود را برادرانشان نیز می‌گسلند: شگفت از این شاق هایی که در میان مردمان یهودا هست! در آنجا حاکمان بی کفایتی هستند که با ستم از مردم پول می‌گیرند (۵۶: ۸ تا ۵۷: ۱)؛ مردمانی که از همسایه خود بهره کشی می‌کنند؛ خشونت، روی گردندن از کمک به یکدیگر، نفی عدالت، تحریم‌های خودسرانه، وغیره. نبی باشدت و قدرت، این ستمها را افشا می‌سازد و نشان می‌دهد که اینها با مذهبی اصیل و واقعی منافات دارد (فصل ۵۸ وغیره).

اگر مردم اسرائیل اغلب اوقات با برادران خود اینچنین رفتار می‌کنند، با میهمانان بیگانه چه رفتاری خواهند کرد؟ در فصل‌های ۵۶-۶۶ اشعاری، در قبال مردمان با ملیتی بیگانه موضع گیریهای مختلفی اتخاذ شده است:

- در برخی از قسمت‌ها، نابودی ملت‌هایی که در شرارت پا می‌فشارند، اعلام شده است (ر.ک. ۶۳: ۶-۳؛ ۶۴: ۱؛ ۶۶: ۱۵-۱۶؛ ۲۴: همراه با ۵۹: ۱۸ ج و ۶۰: ۱۲ که احتمالاً توضیح و تشریح می‌باشد):

- در بعضی دیگر از قسمت‌ها، گفته می‌شود که ملت‌ها در خدمت اورشلیم می‌باشند (۱۱: ۱۱-۱۳؛ ۱۷: ۶۱؛ ۹-۵: ۶۲؛ ۸-۲: ۶۶؛ ۱۲: ۶۰)؛ - باینحال، جالب ترین مسائل مربوط می‌شود به پذیرش احتمالی بیگانگان به آغوش قوم خدا؛ این غیریهودیان می‌ترسند که خود را جدا و کنار گذارده ببینند (۳: ۵۶)، اما وحی‌های اشعار

عمده مواجه می‌شود:

- بحران امید، در اثر تأخیر در فرا رسیدن نجات؛
- تباہی دیرپا ناشی از عبادت بتها؛
- جدایی و نفاقی که در اثر شرایط موجود تشدید شده، یعنی نفرت میان برادران؛
- خطری که در اثر موقعیت‌ها تشید شده، یعنی تحیر بیگانگان.

بحران امید ناشی از سردرگمی ای است که گریبانگیر بازگشتگان می‌شود؛ در نتیجه، دیوارهای اورشلیم ویران می‌مانند و باید منتظر... نجمیا باشند (۴۴۵-۴۳۳ ق.م.)؛ معبد نیمه کاره باقی مانده و فقط بین سالهای ۵۲۰-۵۱۵ بنا خواهد شد، آن هم نه به زیبایی اولیه اش؛ شرایط زندگی سخت است، هم به دلیل مزاحمت‌های خارجی (از سوی سامریان) و هم به دلیل زحمات داخلی (از سوی مردمانی که در سرزمین باقی مانده بودند). ایمانداران در مقابل چنین زحماتی، در آستانه یائس هستند، و از خداوند در خصوص تأخیر در نجات و عدم مداخله در امور، مکرراً لب به شکایت می‌گشایند. اشعاری سوم برای ساخت ساختن این شکایات، از یک سو گناهان قوم را افشا می‌کند و آن را مانع آمدن نجات بر می‌شمارد؛ و از سوی دیگر، بر وفاداری خدا که منشأ قصور ناپذیر نجات است، تأکید می‌گذارد.

علاوه بر این، نبی می‌خواهد بت پرستان را به سوی خدا باز گرداند، بت پرستانی که می‌کوشند بر خدایان دروغین تکیه کنند، و نیز دست به اعمال فاسد می‌زنند، نظیر گذراندن قربانی انسانی، روسپیگری مذهبی، استفاده از حیوانات نجس در آیینهای عبادی (۴: ۶۶؛ ۳: ۱۷)، احضار ارواح (۴: ۶۵)، تکریم ملک-مولک (۹: ۵۷) یا سایر مدعیان الوهیت همچون

پیشگفتار کتاب اشعیا

برگزیده تعلق دارند، به طور قطع نجات نخواهند یافت؛ در میان ایشان، هم ایماندار وجود دارد و هم بی‌دین. اگر اسرائیلی بودن ضامن قطعی نجات نیست، غیریهودی بودن نیز مانع بر سر راه نیل به همین نجات نمی‌باشد. برعکس، خداوند همهٔ قوم‌ها را به سوی خود فرا می‌خواند (۵۶: ۷؛ ۵۶: ۷؛ ۱۸).

تجمع ملت‌ها باید به واسطهٔ اسرائیل صورت پذیرد که امتیازاتش محفوظ می‌باشد. آن که به گونه‌ای مطلق «قدوس» است (۵۷: ۱۵)، «قدوس اسرائیل» باقی می‌ماند (خدا دو بار در ۶۰: ۹، ۱۴ اینچنین نامیده شده است). این درست است که در فصل‌های ۵۶-۵۶ «اسرائیل-یعقوب» همچون یک قوم مورد خطاب قرار نگرفته، حال آنکه در اشعیای دوم، ۱۷ بار مخاطب قرار گرفته بود؛ و این درست است که اصطلاح «برگزیدگان» همواره به صورت جمع به کار رفته تا به ایمانداران در نقطهٔ مقابل مرتدان اشاره کند، حال آنکه در اشعیای دوم، به صورت مفرد به کار رفته بود و به قوم برگزیده اشاره داشت؛ اما اصطلاحات دیگری هست که نشان می‌دهد خدا برای اعقاب یعقوب و یهودا برتری‌هایی قائل است (۶۵: ۹)، یعنی برای ملتی که به دست موسی رهبری شد (۱۱-۱۲: ۶۵)، و برای ابد قوم خدا، نصیب او، و وارث او باقی خواهد ماند، و پایتختش اورشلیم است که مقرر شده تا مرکز مذهبی تمامی جهان گردد.

خدا در عین حال که قوم خود را برای رسالتی جهانی مجهز می‌سازد، محبتی کاملاً وفادارانه نشان می‌دهد (۱۶: ۶۵)، محبت پدری یگانه و واقعی (۶۳: ۸، ۱۶: ۶۴)، و با توجهاتی کاملاً مادرانه (۱۳: ۶۶). او با نهایت شفقت

باب‌های ۵۶-۶۶ چشم اندازهایی بسیار زیبا به روی آنان می‌گشاید: بنی اسرائیل نه فقط باید از هر آواره پریشان حال دستگیری کنند (۵۸: ۷)، بلکه افزون بر آن، باید بیگانگان یهودی شده را به معبد راه دهند (۵۶: ۳-۷)، و حتی امکان راهیابی ایشان به مقام کهانت را نیز در نظر داشته باشند (۲۱: ۶۶).

چهرهٔ خدا

وقتی می‌شنویم که خدا چنین مطالباتی را مطرح می‌سازد، می‌توانیم حدس بزنیم که خطوط چهرهٔ خدایی که اشعیای سوم ترسیم می‌کند، چگونه است.

نبی به گونه‌ای گذرا (در حالیکه که اشعیای دوم این کار را با تأکیدی طولانی انجام می‌داد) یادآور می‌شود که خداوند، آن بی‌همتا (۶۴: ۳) و آن ابدی (۵۷: ۱۵) می‌باشد. نبی ما باز تکرار می‌کند که او خالق است، اما با دفعات کمتری نسبت به نبی پیش از خود: او با اینکه می‌داند که خدا تمامی موجودات را آفریده (۶۶: ۲)، اما این را می‌افزاید و این نکته اهمیت فراوان دارد- که آفرید (۶۵: ۱۷؛ ر.ک. ۶۶: ۲۲)؛ در جای دیگر تصریح می‌کند که خدا ستایش قلب‌های توبه کنندگان (۵۷: ۱۹) و اورشلیم جدیدی (۶۵: ۱۸) را می‌آفریند.

خداوندی که آفریدگار همهٔ چیز است، خدای همگان نیز می‌باشد. در بالا دیدیم که او چه حالتی را از قومش برای استقبال جهانی از بیگانگان انتظار دارد. او به نبی خود الهام می‌بخشد که در ضمن تأکید بر مسؤولیت فردی، راه را برای نجات جهانی هموار سازد؛ به این معنا که تمام بنی اسرائیل، بدون تمایز، به این دلیل که به قوم

پیشگفتار کتاب اشیا

امر عبادت مطالبه می‌کند: در اشعیای سوم، دوازده بار از معبد نام برده شده است و پنج بار از کوه مقدس؛ و بارها اصطلاحاتی به کار رفته که بیانگر آیینهای عبادی است (سبت سه بار؛ کهانت، قربانگاه، قربانی‌ها، روزه‌ها). این امر حاکی از آن است که در نظر نبی ما، اخلاقیات و مذهب تقیکی ناپذیرند: عیث است که انسان ادعا کند که همسایه خود را دوست می‌دارد بی‌آنکه خدا را دوست بدارد؛ و عیث است که ادعا کند که خدا را دوست می‌دارد بی‌آنکه همسایه خود را دوست بدارد.

۵- کتاب اشیا در سنت کتاب مقدس

سرانجام، کتاب اشیا با تمام اجزاء تشکیل دهنده آن، همچون اثری واحد و بی‌همتا وارد کافن کتاب‌های نبوی شده است. در نتیجه آن، کتاب از تاریخچه‌ای جدید برخوردار شده است. در اثر کشف چندین قطعه کوچک از کتاب اشیا و یک طومار کامل از آن در قمران (که آن را نسخه خطی اصلی قمران می‌نامیم)، می‌توانیم این نتیجه را بگیریم که برای اعضای جامعه اسنی‌ها که خود را اسرائیل واقعی و بازمانده وفادار می‌پنداشتند، اشیا از جایگاهی بسیار ویژه برخوردار بوده است. با کشف نسخه خطی اصلی قمران، کهنه‌ترین نسخه خطی کتاب مقدس در اختیار ما قرار گرفت که هزار سال قدیمی تراز متن ماسورتی است. این نسخه در مقایسه با متن ماسورتی، دارای تعداد نسبتاً زیادی قرائت‌های گوناگون است؛ ما در توضیحات آیات، آن قرائت‌هایی را که صرفاً ناشی از املاء متفاوت نیست و می‌تواند معنی متن را روشن سازد، مطرح خواهیم ساخت. توجه و علاقه‌ای که کتاب اشیا

که ایشان مرتکب شده‌اند بیامرزد و به فراموشی بسپارد و آن را شفا بخشد (۱۸-۱۶: ۵۷). او برای نجات دادن، بازخرید می‌کند، دلداری یا تسلی می‌دهد، گرد می‌آورد، و به دوستاش جلال و شکوه خود را عطا می‌فرماید. با این عمل، او «عدالت» خود را آشکار می‌سازد، یعنی وفاداری مطلق خود را به وعده‌هایش، وعده‌هایی که علی‌رغم گناه بشر، جنبش ناپذیر است. اشعیای سوم به این موضوع‌ها که قبل‌اً در اشعیای دوم دیده بودیم، با اصرار موضوع «داوری» خدا را می‌افزاید، که بی‌چون و چرا اعمال خواهد شد، داوری‌ای که به ضرر بدکاران (بیگانه یا حتی اسرائیلی) خواهد بود و به نفع نیکان (اسرائیلیان یا حتی بیگانگان). خداوند در واقع نه فقط به نفع اسرائیل، بلکه با اسرائیل وارد داوری خواهد شد؛ و نه فقط با اسرائیل، بلکه با تمام ملت‌های جهان؛ و حکم جهان شمول او قطعی و نهایی خواهد بود (۲۴، ۱۶: ۶۶).

در برابر خدایی که در محبت کردن وفادار است، و در نجات دادن نیرومند، و در داوری کردن خطا ناپذیر، انسانها باید موضع خود را مشخص سازند: اگر او را رد کنند، دچار تبره بختی خواهند شد؛ اگر او را بپذیرند، به شادی خواهند رسید. این پذیرش مستلزم توبه، و ستایش شادمانه، و نیز اطاعت مستقانه می‌باشد. اگر اشعیای دوم فقط یک بار درباره «ترس» خدا سخن گفته، اشعیای سوم چهار مرتبه به آن اشاره می‌کند. یکی از خصوصیات اصیل اشعیای سوم که نظیر آن را فقط در کتاب عزرا می‌بینیم، این است که نبی مخاطبین خود را فرا می‌خواند تا در مقابل «کلام خدا» (از غیرت) «بلرزند» (۶۶-۵). این خدمت به خداوند منجر به رفتار اخلاقی خوبی می‌شود و نیز وفاداری زیادی را در

پیشگفتار کتاب اشعیا

بازتابی از محتوای کتاب اشعیا می باشد؛ باید اذعان داشت که در طول تاریخ، تبیین مکافهنه الهی و کند و کاو ایمان، به ندرت آنگونه که این شاهد خارق العاده الهی انجام داده، صورت گرفته است.

در محافل یهودیان بر انگیخته، هنوز در ترجمه یونانی، موسوم به ترجمه «هفتادتنان» مشهود است؛ این ترجمه گاه چنان با متن عبری متفاوت است که باید آن را بیشتر انطباق متن تلقی کرد تا ترجمه. با اینحال، تا آنجا که به روش شدن متن عبری کمک کند، مفید است، چرا که برخاسته از آن می باشد؛ همچنین از این جهت سودمند است که همچون بازتابی از تفسیر مجدد کتاب اشعیا برای جامعه یهودیان اسکندریه می باشد.

کتاب اشعیا، در کنار مزمایر، کتابی است که عهدجديد بیشترین نقل قول ها را از آن اخذ کرده؛ برخی از این نقل قول ها صریح و واضح است، و برخی دیگر انعکاس هایی است بسیار محسوس. می دانیم که نوید ولادت عمانوئیل در اش ۱۴:۷ در متی ۱:۲۲-۲۳ تکرار شده است. بنا بر نوشته انجیل نگاران، تعلیم در قالب مثل، این نتیجه را دارد که دل شنوندگان را سخت سازد (مت ۱۳:۱۴؛ مر ۴:۱۲؛ ر. ک. اش ۶:۱۰). تصاویری بسیار مهم همچون تاکستان و سنگ زاویه در عهدجديد فراوان است. عبادت خدا به زبان در نقطه مقابل اطاعت قلبی (مت ۱۵:۸ و اش ۲۹:۱۳)، تاریک شدن ستارگان در تصاویر مربوط به زمان های آخر (مت ۲۴:۲۹ و اش ۱۳:۱۰)، موضوع هایی نظیر شاخه، ساقه درخت، و خصوصاً خدمتگزار، به خوانندگان مسیحی کمک کرده تا «مسیح» را بر اساس کتاب اشعیا درک کند، و جایگاه خود را نیز همچون قوم خدا باز شناسند، قومی که همواره در مقابل وعده های مربوط به عالم جدید و نزدیک بودن داوری خدا قرار دارد. همچنین می توان درباره نقش اشعیا در شمايل نگاری و سرودهای کلیسايی سخن گفت: ورودی کلیساهاي جامع، تذهيب های کتاب های مذهبی، و سرودهای کلیسايی، همگی به روش خود

کتاب اشیعیا

بخش اول کتاب اشیعیا

۱ رؤیای^a اشیعیا^b، پسر آموص، که
در مورد یهودا و اورشلیم^c، در
روزگار عزیزا و یوتام و آحاز و حزقيا،
پادشاهان یهودا دید^d.

و ایشان به من بی وفا شدند!
گاو صاحب خود را می شناسد،
و الاغ، آخر مالک خود را^e.
اسرائیل نمی شناسد،
قوم من در ک نمی کند.

اسرائیل نمی شناسد

۲ آی آسمان‌ها، گوش گیرید! ای زمین،
گوش فرا دار!^e تث:۳۲:۱؛ میک:۱:۲؛

زیرا یوه سخن گفته است.^f ۸:۶۳

۳ شبيه سدهوم^g پسران بزرگ کردم، ایشان را پرورش
آه، ملت گناهکار^h دادم،^f پید:۶:۱۲؛

قوم مملو از خطأ،
نزاد بدکاران،
پسران فاسد!

a- این کلمه که در اینجا به تمام کتاب اشاره دارد، بر پدیده های صرفاً رؤیا گونه کمتر تأکید می گذارد تا بر آن جنبه از مکافشه که مرجعیت و اقتدار واقعی را به وحی های آن می بخشند.

b- نام «اشیعیا» به این معنی است: «خداؤند نجات می دهد» یا «نجات خداوند». این نام را چندین شخص بر خود داشته اند که همگی پس از این نبی زیسته اند: ۱- توا:۲۵، ۳:۲۵؛ ۱۵، ۷:۸؛ عز:۲۵؛ ۲۶:۱۵، ۷:۸؛ نج:۱۹، ۷:۱۱.

c- «یهودا و اورشلیم» نام گذاری محدود کننده است چرا که اشیعیا درباره مملکت سامرہ و سایر ممالک نیز نبوت کرده است؛ اما این خصوصیت محدود کننده به این علت قابل توجیه است که نگارنده عنوان کتاب (آیه ۱) که پس از دوران تبعید می زیسته، توجه خاصش معطوف به یهودا و اورشلیم بوده است.

d- فعالیت نبی از اواسط قرن هشتم ق.م. آغاز و تا سال های اولیه قرن هفتم ق.م. ادامه یافت. e- مخاطب قرار دادن «آسمان‌ها» و «زمین» عنصری است مربوط به واژگان فضایی. آنها دعوت می شوند تا شاهد باشند بر انعقاد توافقی مهم و نیز بر فسخ آن: تث:۱۹:۳۰؛ ۲۸:۳۱؛ ۱:۳۲؛ مز:۴:۵۰؛ ۴:۵.

f- در هو ۱:۱۱؛ ۱:۱۱؛ ۲۲:۴؛ ار:۳:۳۱؛ ۱۹:۳؛ ۲۰:۳۱، قوم اسرائیل «پسر خدا» خوانده شده است. در اصل، به نظر می رسد که این عنوان مختص پادشاه بوده باشد: اش:۹:۵؛ مز:۲؛ ۷:۲. این عنوان وقتی برای تمام ملت به کار می رود، بیشتر به تربیت یافتن از سوی پدر اشاره دارد تا بر رابطه پسری.

g- در نوشته های حکمتی، حیوانات اغلب همچون الگو مورد اشاره قرار گرفته اند: امث:۶؛ ۲۵:۳۰ و شاید اش:۶:۱۱. انجیل آیوکریفا، موسوم به متای کاذب (۱۴)، با الهام از این آیات، به حضور گاو و الاغ در آخر میلاد مسیح اشاره کرده است. h- نبی درست همانند دعاوی محکمه ها، ابتدا مورد اتهام را علیه یهودا عنوان می کند.

^۸ دختر صهیون واگذارده شده است،
بسان کلبه ای در تاکستان،
بسان کپری در کشتزار خیار،
بسان شهری در محاصره!^۹

۲۹:۹ روم آگر یهوه لشکرها، بازماندگانی برایمان
نمی گذارد^m،
همچون سدوم می بودیم و به غموره
می مانستیم.ⁿ

^{۱۰} کلام یهوه را بشنوید، ای رؤسای سدوم،
به تعلیم خدای ما گوش فرا دهید، ای پیدا^{۲۰:۱۸}
مردم غموره!^{۱۱}

۱۱ یهوه می فرماید انبوہ قربانی های شما به
چه کار من می آید?^p
مز ۸:۵ مز ۸:۵ از قوچ های قربانی سوختنی سیر شده ام،
از پیه گوساله های پروار؛
خون گواوان نر و بره ها و برهای نر،
اینها را نمی خواهم!

۱۲ ایشان یهوه را رها کرده اند،
«قدوس اسرائیل» را خوار شمرده اند^{۱۳}،
و خود را عقب کشیده اند.

۱۴:۱۶ تث ۲۰:۲۸ ایشان یهوه را رها کرده اند،
شما را که در پیمان شکنی اصرار
می ورزید؟^{۱۵}

۱۵ باز شمارا در کجا بزنم،
تمامی سر بیمار شده است
و تمامی دل دردمند است!^{۱۶}

۱۶ از کف پا تا به سر
هزیچ چیز در او دست نخورده نیست:
زخم، کوفتگی، جراحت باز،
نه زخم بندی شده و نه مرهم گذاشته
لو ۳۴:۱۰ شده، نه با روغن التیام یافته است!

۱۷ مملکت شما ویرانه است، شهرهایتان را
آتش سوخته است،
زمینستان را در برابر تان بیگانگان
می درند؛
ویرانه ای است همچون واژگونی ناشی از
بیگانگان!^k

^۱ «قدوس اسرائیل» عنوانی است که اشعیا اغلب برای خدا به کار می برد. خارج از کتاب اشعیا (فصل های ۱-۶۶)، این عنوان را فقط در ۲ پاد ۱۹؛ ار ۲۲:۱۹؛ مز ۵:۵۰؛ ار ۴:۹؛ مز ۲۲:۷۱؛ مز ۵:۵۱؛ مز ۴:۹؛ مز ۲:۷۸؛ مز ۱:۴؛ مز ۱۹:۸۹؛ مز ۴:۱؛ مز ۲:۷۸؛ مز ۱:۹؛ می یا بیم. ر.ک. ۳:۶ و توضیحات. ^۲ در ترجمه های دیگر این گونه نیز برگردانده شده است: «هر سری بیمار است و هر دلی دردمند». ^۳ در ترجمه ای دیگر چنین برگردانده شده: آن ویران شده و گویی بدست فاتح واژگون شده است. ^۴ اشاره به وضعیت اورشلیم در سال ۷۰۱ ق.م. که در میان سرزمینی ویران، تنها مانده بود. ^m مقوله «بازماندگان» که از جایگاهی مهم در بیان نبی برخوردار است، احتمالاً ناشی از فوجایی است که نبی شاهدش بوده و آن را داوری خدا بر قومش دانسته است. این واقعیت که این داوری منجر به نابودی کامل نشد، او را متفااعد ساخت که برگردگی قوم اسرائیل زیر سوال نرفته و «بازماندگان» نمودی است از فیض الهی، اما لازم است که آنانی که مشمول این فیض می باشند، واکنشی مناسب نشان دهند. ⁿ در مورد سدوم و غموره، ر.ک. پیدا ۱۹؛ تث ۲۲:۲۹؛ اش ۱۳:۱۹؛ عا ۱:۴؛ ص ۹:۲؛ روم ۹:۲۹. ^{۱۰} وحی ای جدید که به واسطه اشاره به «سدوم» و «غموره» به بخش پیشین متصل شده است. در خصوص ترجمه کلمه «تورات» توسط کلمه «تعلیم» ر.ک. ۲:۲؛ ۱۶:۸. ^{۱۱} محتوای «تعلیم» نبی انتقادی است از مذهب میتی بر قربانی ها در موقعیتی مشخص. نبی بدون اینکه دست به انتقادی افراطی بینند، اصول مربوط به تشخیص و تمایز را با قدرت بیان می دارد: (الف) ارزش عبادت وابسته به تعدد و کثرت آین ها نیست (آیه ۱۲)؛ (ب) فقط کسانی می توانند عبادت کنند که زندگی شان منطبق باشد با آنچه که خدا از جویندگان روی خود می طلبد (آیه ۱۷)؛ (ج) عبادات نمی توانند جایگزینی باشد برای بنیادی تربیت وظایف در حق همسایه، خصوصاً ضعفا: ر.ک. خروج ۲۰:۲۲؛ تث ۱۷:۲۴؛ ۱۹:۲۷؛ لذا به نظر می رسد که این «تعلیم» (همانند تعالیم عا ۵:۲۵؛ هو ۶:۲؛ ار ۷:۲۲) بیشتر متوجه اصلاح و عمق بخشیدن به آین قربانی ها است تا حذف آنها.

از بدی کردن دست بشویید.
^{۱۷} نیکی کردن را بیاموزید.
 راستی را بجویید،
 به فریاد ستم دیده برسید^t،
 انصاف را در حق یتیم به جا آورید،
 از بیوه زن دفاع کنید.
خروج ۲۱:۲۲
ایوب ۱۷:۳۱

^{۱۸} یهوه می فرماید:
 حال ببایید و اقامه دعوی کنید^u:
 اگر گناهان شما همچون ارغوان باشد،
 بادا که همچون برف سفید گردد،
 اگر قرمز باشد بسان بنفس،
 بادا که همچون پشم گردد.
^{۱۹} اگر آن را بخواهید و اگر گوش فرادهید،
 از مواهب مملکت خواهید خورد،
^{۲۰} اما اگر رد کنید و سر به طغیان بردارید،
 شمشیر شما را خواهد خورد؛
 چرا که دهان یهوه این را گفته است.
لاو ۲۵، ۶:۲۶
لاث ۴۲:۳۲

تطهیر اورشلیم

^{۲۱} چگونه ^v روپیه ^w شده است
 آن شهر وفادار؟
 آن پر از عدالت بود
 و انصاف در آن ساکن می بود،
حرق ۱۶
مز ۱۵:۸۹، ۲:۹۷

۱۲ آن گاه که می آید تا در برابر من حضور
 بایید،
 چه کسی از شما خواسته^q تا صحن های
 مرا پایمال کنید؟

۱۳ به آوردن قربانی های بیهوده ادامه ندهید؛
 بخور برایم نفرت انگیز است.

عید ماه جدید، سَبَّت، فرا خوان...
 نمی توانم روزه و جشن را متحمل شوم^r.
^{۱۴} اعیاد ماه جدیدقان و مراسم پرشکوه
 شما،

جانم از آنها نفرت دارد،
 آنها برایم باری سنتگین است،
 از تحمل آنها خسته شده ام.
ار ۱۵:۶

^{۱۵} چون دست های خود را دراز می کنید،
 چشمانم را در برابرستان می بندم،
 هر چند دعا را کثرت بخشید،
 (اما) من گوش نمی کنم!
 دستان شما آغشته به خون است.
۳:۵۹
۱۵:۱

۱۶ خود را بشویید، خویشن را طاهر سازید،
 از برابر من برانید
 شرارت اعمال خود را.
ار ۴:۴

^{۱۷} به طور تحتاللفظی: «چه کس این را از دستان شما خواسته»، که احتمالاً منظور همان قربانی ها است.
^{۱۸} محکومیت علیه اعیادی است که توسط کسانی برگزار می شود که خطاهای بزرگ مرتکب شده اند (بی عدالتی، جنایت، جادوگری).

^{۱۹} شاید خون قربانی ها یادآور خون ستم دیدگان بوده است.

^t ترجمه ما میتنی است بر ترجمه قدیمی یونانی. ترجمه ای دیگر چنین آورده: «ستمگر را به زانو درآورید».

^{۲۰} نحوه بیان قضایی (مانند آیه ۲) که در اینجا وعده بخشایشی را مطرح می سازد که در صورت واکنش مثبت مردم، تحقق خواهد یافت.

^{۲۱} این بخش (آیات ۲۱-۲۸) به سبک «مراثنی» آغاز می شود، که در کتابی به همین نام به کار رفته، و نیز در عا ۱:۵ و چند جای دیگر.

^w یگانه جایی است که اشعیا تصویر «روپیه» را برای قوم اسرائیل به کار می برد، تصویری که به طور گسترده توسط هوش

خواهند خواند، ... و اینک جنایتکاران!

شهر و فدار. ۲۲ نقره ات تبدیل شده به کف فلز گداخته،

۲۷ صهیون تو سط انصاف آزاد خواهد شد، آشامیدنی ات با آب رقیق گشته.

و توبه کنندگانش، تو سط عدالت. ۲۳ بزرگانت طغیان گرانند

۲۸ اما بی وفایان و گناهکاران با هم خرد و یار دزدان؛

خواهند شد؛ همه ایشان هدیه را دوست می دارند

آنانی که یهود را ترک گویید، از میان و به دنبال تحفه می دوند^x:

خواهند رفت. یتیم را دادرسی نمی کنند،

۲۹ آنگاه از درختان سقز که به آنها طمع و داد بیوه زن به ایشان نمی رسد.

بر علیه درختان مقدس ۳۰ از این رو است - وحی خداوند یهود

آنگاه از درختان سقز که به آنها طمع

می ورزید شرمسار خواهید شد، لشکرهای،

و از باغ هایی که دوست می دارید

۳۱ شرمسار خواهید گشت.^b ۳۱ (قادر) اسرائیل^y.

زیرا همچون درخت سقزی خواهید بود

با برگ های پژمرده، آه! بر مخالفان خود چیره خواهم شد،

۳۲ همچون باغی بی آب. ۳۲ از دشمنانم انتقام خواهم گرفت.

۳۳ مرد نیرومند پیز کتان خواهد شد، ۳۳ دست خود را بر ضد تو باز خواهم آورد،

و عملش^c، جرقه؛ ناخالصی های (فلز) تو را گویی با آشنان

۳۴ هردو با هم خواهند سوت، پاک خواهم کرد،

و کسی برای خاموش کردن نخواهد بود! ۳۴ از ۲۲:۲۲ و آیات تمامی تقalleه هایت را دور خواهم ساخت^z.

مز:۱:۳
۵:۶۴

مز:۱:۳

۱۲:۲۱:۶

۱۲:۲۱:۶

۱۲:۲۱:۶

۱۴:۶۰ پس از این، تو را «شهر انصاف»

۳۵ این با استفاده از نامی که به گاو نر نیز اشاره دارد، بر قدرت خداوند تأکید می گذارد.

۳۶ ز این آیه دنباله آیه ۲۲ را می گیرد. برای بدست آوردن نقره، سرب حاوی نقره را با آهن داغ می کردن تا نقره را از سرب جدا

سازند. اگر موفق نمی شدند، نقره در سرب آمیخته باقی می ماند. در این صورت، روش جدیدی با پتاس و سود برای پاک

کردن به کار می بردند: ر. ک ار ۲۹:۶:۱۸:۲۲

۳۷ a فعل «باز خواهی اورد» که در آغاز آیه های ۲۵ و ۲۶ به کار رفته، نشان دهنده ارتباط میان تصویر و معنای آن می باشد.

۳۸ b نبی علیه آیین های طبیعت پرسنی در مراسم عبادی حاصل خیزی که از کنعانی ها به ارت برده شده بود، قد علم می کند. این

آیین ها در باغ ها برگزار می شد (ر.ک ۱۷:۱۰؛ هو ۱۳:۴). متون متأخر نشان می دهد که این آیین ها برای مدت ها رایج باقی

مانده بود: ار ۲۰:۲۳، اش ۲۳:۲۰؛ اش ۳:۵۷؛ ۵:۵۷؛ ۳:۶۵؛ ۱۷:۶۶

۳۹ c منظور حالت کسی است که خود را به این عبادات بت پرستانه می سپارد: او مانند درختی خشک است که خیلی سریع طعمه حریق

می شود: ۵:۲۴:۵؛ ۹:۲۴:۵؛ ۱۷:۱۸؛ ۱۰:۱۶:۱۷؛ ۲۶:۱۱؛ ۲۹:۶؛ ۳۰:۲۷؛ ۳۳:۲۷؛ ۳۳:۱۱

۱ کلامی که اشعیا، پسر آموص، در
خواهد آمد،
و از اورشلیم، کلام یهوه.

۲

مورد یهودا و اورشلیم دید.^d

۳ او در میان ملت‌ها داوری خواهد کرد
و برای قوم‌های بی شمار تصمیم خواهد
گرفت.ⁱ

ایشان شمشیرهای خود را با آهنگری به
گاو آهن تبدیل خواهد کرد
و نیزه‌های خود را به داس.
ملتی بر علیه ملتی شمشیر بلند نخواهد
کرد

و دیگر جنگ را نخواهد آموخت.^j

۴ ای خاندان یعقوب، بیایید
و در نور یهوه سلوک نماییم.^k

امث: ۲۳:۶
مز: ۱۴:۵۶

روز خداوند^۱

۵ زیرا تو قوم خود، خاندان یعقوب را رد
کرده‌ای،
از آن رو که پر است از غیب گو،

۲ تمامی ملت‌ها به سوی اورشلیم
روانه خواهند شد

۳ در ادامه روزهای^e، واقع خواهد شد
که کوه «خانه یهوه»^f
بر قله کوه‌ها برقرار خواهد شد
و بر فراز تپه‌ها برافراشته خواهد شد.
۴ تمامی ملت‌ها به سوی آن روانه
خواهند شد
۵ و قوم‌های بی شمار خواهند آمد و خواهد
گفت:

۶ «بیایید و به کوه یهوه برآیم^f،
۷ «به خانه خدای یعقوب»^g،
۸ تا راه‌های خود را به ما تعلیم دهد
۹ و ما در طریق‌های او ره بسپاریم.
۱۰ زیرا که از صهیون «شريعت»^h بپرون

d این آیه احتمالاً به منزله عنوانی است برای مجموعه‌ای که متشکل از فصل‌های ۱۲-۲ می‌باشد.

e «در ادامه روزهای» اصطلاحی است برای اشاره به دوره‌ای کم و بیش دور، و گاه به جنبه‌ای آخرت شناختی (ر. ک. پید ۱:۴۹؛ ار ۲:۲۲؛ ۲۰:۲۰؛ ۲۰:۲۴؛ ۲۰:۳۰؛ حرق ۱۶:۳۸؛ میک ۱:۱). آیه‌های ۴-۲ با چند قرائت‌گوناگون و یک قسمت اضافه، در میک ۴:۳-۱ نیز یافت می‌شود، و این امر ممکن است گواه بر این باشد که نگارندگان هر دو کتاب از منبعی مشترک الهام گرفته‌اند.

f در اینجا نیز زیارت‌ها را در حین اعیاد بزرگ در اورشلیم مد نظر دارد (ر. ک. تث ۱۶:۱۶؛ مز ۱۲۲:۴). در آینده، تمامی ملت‌ها در این امر شرکت خواهند جست: اش ۳:۶۰؛ ۳:۶۶؛ ۲:۰؛ زک ۱۴:۱۶؛ ۲۲:۲-۰؛ ۱۷-۱۶:۲۰؛ ۱۷:۱۴.

g اصطلاح «خدای یعقوب» در جای دیگری از کتاب اشیاع به کار نرفته است، اما در مزمایر مکرراً مورد استفاده قرار گرفته است (۸:۴۶؛ ۸:۷۵؛ ۷:۷۶؛ ۱:۸۰).

h مانند ۱ کلام خدا «تعلیم» نامیده شده («تورات»، ر. ک. ۸:۱۶ و توضیحاتش؛ ۴:۴۲)، یعنی دستور العملی که دانستنش کافی نیست، بلکه باید در زندگی روزمره مطابق آن زیست.

i این نقش قضایی خدا نقش مسیحی موعد نیز خواهد بود: ر. ک. ۱۱:۳، ۴:۵. در اینجا، این امر از حدود قلمرو اسرائیل بسیار فراتر می‌رود.

j پایان یافتن جنگ‌ها جزیی از اکثر تصاویر آخرت شناختی است که طی این دوره، خداوند خودش سلاح‌های جنگی را خرد خواهد ساخت: هو ۲:۰؛ زک ۹:۱۰؛ مز ۴:۰؛ در اینجا ملت‌ها، پس از دریافت تعلیم الهی، با اتفاق نظر، خود مسئول چین کاری می‌شوند. در یو ۴:۱۰، نبوت اشیاع و ملکی معکوس می‌شود. این روایای صلح (ر. ک. ۱-پاد ۵:۲۶) احتمالاً با خود نام اورشلیم، یعنی «شهر سلامتی» مرتب است.

k «نور» نماد نجات است، خصوصاً زمانی که از سوی خداست: ر. ک. ۱۰:۱۷؛ ۱۰:۱۶. در مز ۱۱:۱؛ امث ۶:۲۳، تعلیم نیز به نور تشبیه شده است.

l آیه‌های ۶-۲۲ به واسطه اشاره به «خاندان یعقوب» به آیه ۵ مرتبط است: اما به نظر می‌رسد که این وحی مملکت سامره (اسرائیل) را پیش از سقوط‌شدن سال ۷۲۲ مخاطب قرار می‌داده است.

تکبر بشر فانی خوار خواهد شد؛
و در آن روز،
یهوه به تنهایی برافراشته خواهد گردید.
^{۱۲}
زیرا که یهوه را «روزی» است
بر علیه هر چه که متکبر و رفیع است،
بر علیه هر چه که بلند و برافراشته
است^p،
^{۱۳} بر علیه تمام سروهای لبنان
که خودپسند و برافراشته است،
بر علیه تمام بلوط های باشان^۹،
^{۱۴} بر علیه تمام کوه های مغورو،
بر علیه تمام تپه های برافراشته،
^{۱۵} بر علیه تمام برج های بلند،
بر علیه هر حصار مستحکم،
^{۱۶} بر علیه تمام ناو های ترشیش^r،
بر علیه تمام کشتی های تفریحی.
^{۱۷} غرور انسان خوار خواهد شد،
تکبر بشر فانی پست خواهد گشت؛
و در آن روز،
یهوه به تنهایی برافراشته خواهد گردید.
^{۲-سمو۲۲:۳-۲۶}
^{۱-پاد:۲۲:۴۹}
^{۹:۳۳}
^{۳۴:۱۰}

و طالع بین، همچون فلسطینیان،
در دست بیگانگان می زند.^m
^{۱۰:۱۸}
^{۳:۵۷}

^۷ مملکتش از نقره و طلا پر شده،
و برای گنجهایش حدی نیست!
مملکتش از اسب پر شده،
و برای شمار ارابه هایش حدی نیست!^{۸:۲۰}
^{۸:۱۶}

^۸ مملکتش از «نیستی ها»^۲ پر شده است؛
ایشان در برابر عمل دست های خود سر
به خاک می سایند،
در برابر آنچه که انگشتانشان ساخته
است!^{۶:۲۵}
^{۸:۱۷}

^۹ انسان خوار خواهد شدⁿ
و بشر پست خواهد گشت؛
آن را مبغشای!
^{۱۰} به صخره داخل شو و خود را در غبار
مکعب: ۱۵:۱۵؛ لوه: ۳:۲۳؛ پنهان ساز،
به دور از ترس یهوه
و از درخشش کربیابی او.^{۱۱}
^{۱۲:۳۷}
^{۵۱:۱} چشمان مغورو انسان پست خواهد
گشت،
^{۱۳:۳۱}

m اشاره ای است به دوره کامیابی و وفور که در اسرائیل در زمان سلطنت یریعام دوم و در یهودا در زمان عزیزا حاکم بود (۲-۱۰:۱۵؛ ۴:۱۰؛ ۲:۲۷؛ ۷:۲۶؛ ۲:۲۵). کشت اрабه ها همچون بی وفایی به عهد تلقی می شد زیرا امنیت انسانی به شمار می رفت و در نتیجه، خوار شمردن ایمان محسوب می شد. در آینده ای که خدا تعیین کرده، اрабه ها و اسب ها نابود خواهند شد: ر.ک.

۲ نامگذاری تحقیرآمیز بت ها است که هیچ هستند (ر.ک. ۱۰:۱۸؛ ۲۰:۱۰؛ ۱۰:۱؛ ۱:۱۹ به بعد؛ ۳:۳۱؛ ۳:۷؛ ۷:۳۱ و غیره).

n انسانی که با «سجده» در برابر بت ها خود را خوار می کرد، اینک توسط خداوند خوار خواهد شد.
۰ «ترس خداوند» و «درخشش کربیابی او» به ترتیب تأکید می کند بر کار خدا که برای داوری برمی خیزد و بر شکوه شاهانه فرمانروای آسمانی: ر.ک. مز ۷:۷؛ ۲۰:۹؛ ۸:۸؛ ۲۱:۶؛ ۲۹:۶؛ ۸:۸۲ و مز ۶:۲۱؛ ۱:۱۰؛ ۴:۲ و غیره.

p گناه اصلی که خداوند را در آن «روز» به عمل وا می دارد، تکبر و غرور است، و تصاویری که متعاقب این آیه آمده (آیات ۱۳-۱۶: درخت، کوه، حصار، کشتی) توصیفاتی از این گناه می باشد. برای توصیف «روز خداوند»، ر.ک. عا ۱۸:۵ و توضیحات.

q «باشان» منطقه ای از شرق رود اردن است که میان کوهستان حرمون و نهر یرموق واقع است و امروز در جنوب سوریه قرار دارد. این منطقه به خاطر «بلوط» هایش معروف بود؛ ر.ک. حرق ۶:۲۷؛ زک ۱:۱۱؛ ۲:۱۱.

r «ترشیش» احتمالاً «ترتسوس» یونانیان است، شهری که در کرانه جنوب غربی اسپانيا واقع بود. (همچنین ر.ک. یون ۳:۱؛ ۲:۱۱). این کشتی ها می بایست زیباترین ناوگان تولید شده توسط سلیمان باشد و اصطلاح به کار رفته احتمالاً اشاره دارد به کشتی هایی که در مسیرهای دیگر حرکت می کردند (ر.ک. ۱:۲۳، ۱۴؛ ۶:۶۰).

هرج و مرج در اورشلیم

^۱ زیرا اینک خداوند یهوه لشکرها
^۲ از اورشلیم و یهودا
آذوقه و خواربار را دور می سازد^{۱۱}،
تمامی آذوقه نان و تمامی ذخیره آب را،
^۲ شجاع و مرد جنگی را،
داور و نبی را،
غیب گو^۷ و شیخ^۸ را،
^۳ فرمانده پنجاهه^۹، و شخص محترم و
مشاور را،
متخصص هنرهای جادوگری و شخص
ماهر در افسونگری^{۱۰} را.
^۴ نوجوانان را به حاکم به ایشان خواهم
داد،
و پسر بچگان بر ایشان سلطه خواهد
راند.

^۵ مردمان بر یکدیگر ستم خواهند راند،
^۶ همسایه بر علیه همسایه،
نوجوان بر علیه پیر مرد بر خواهد
خاست،
و مرد پست بر مرد محترم^{۱۱}.
^۶ هنگامی که مردی برادر خود را در خانه
پدرش بگیرد، (خواهد گفت):

^۸ این بخش به نثر است و اضافه شده تا تصریح کند که ساکنان «غارهای صخره‌ها» و «سوراخ‌های زمین» چه کسانی هستند.
^t تذکر یک خواننده که احتمالاً از محافل حکمتی برخاسته است. این عبارت که در ترجمه قدبی یونانی نیست، تمام پاراگراف را
خلاصه می کند: انسانی که فقط نفسی است، سزاوار آن نیست که به او اعتماد و تکیه کرد. همین اندیشه در ایوب:
^{۲۰:۱۰} متن:
^{۱۷:۱۶-۱۶:۷} غیب گویی کاری است که از دنیای بت پرستان به بنی اسرائیل به ارت رسیده بود (یوشع^{۲:۶}-^{۱:۲۲}، سمو^{۱:۳}-^{۲:۲۲}) و در کتاب
^۷ تثنیه منع شده بود (^{۱۴:۱۸}). کتاب های نبوتی غیب گویان را با انبیاء دروغین همسان می سازد: میک^{۳:۵}-^{۷:۲۷}؛ ار^{۹:۶}-^{۳:۱۴۴}؛
^{۱۵:۱} ارامیتوان به سه قسم تقسیم کرد الف) (ایه^{۱:۱۶}؛ کمیود امکانات و مسولان) ب (ایه^{۱:۸}-^{۱:۱۲}؛ گناهان و
تادیها) (ایه^{۱:۱۳}-^{۱:۱۵} داوری یهوه)

^۷ غیب گویی کاری است که از دنیای بت پرستان به بنی اسرائیل به ارت رسیده بود (یوشع^{۲:۶}-^{۱:۲۲}، سمو^{۱:۳}-^{۲:۲۲}) و در کتاب
^۷ تثنیه منع شده بود (^{۱۴:۱۸}). کتاب های نبوتی غیب گویان را با انبیاء دروغین همسان می سازد: میک^{۳:۵}-^{۷:۲۷}؛ ار^{۹:۶}-^{۳:۱۴۴}.
^w شیخ مقام والای در قبیله بود (خروج^{۳:۱۶}، ^{۲:۱۸}، ^{۳:۵}-^{۵:۳}) که در نظام پادشاهی تبدیل به مقام قضایی گردیده بود: ۱- باد
^{۸:۲۱}-^{۵:۱۰} تث^{۲:۲۵}.

^{۱۸} و «نیستی‌ها» تا به آخرینشان نابود
خواهند شد

^{۱۹} مردم در غارهای صخره‌ها داخل
خواهند شد

و در سوراخ‌های زمین،
به دور از ترس یهوه
و از درخشش کبریایی او،
آن هنگام که برخیزد تا زمین را به هراس
افکند.

^{۲۰} در آن روز، انسان نیستی‌های نقره‌ای
و نیستی‌های طلایی را مقابل موش‌های کور

و خفash‌ها خواهد انداخت که آنها را به
جهت پرستش برای خود ساخته بود^{۱۰}،
آن هنگام که در حفره‌های صخره‌ها

داخل شود،
و در شکاف‌های سنگ‌ها،
به دور از ترس یهوه
و از درخشش کبریایی او،
آن هنگام که برخیزد تا زمین را به هراس
افکند.

^{۲۲} پس انسان را که فقط نفسی در بینی
دارد واگذارید.^t

^{۱۶:۷} ایوب^{۷:۲}-^{۷:۷} چه ارزشی برای او می توان قائل شد؟

^۸ این بخش به نثر است و اضافه شده تا تصریح کند که ساکنان «غارهای صخره‌ها» و «سوراخ‌های زمین» چه کسانی هستند.
^t تذکر یک خواننده که احتمالاً از محافل حکمتی برخاسته است. این عبارت که در ترجمه قدبی یونانی نیست، تمام پاراگراف را
خلاصه می کند: انسانی که فقط نفسی است، سزاوار آن نیست که به او اعتماد و تکیه کرد. همین اندیشه در ایوب:
^{۲۰:۱۰} متن:
^{۱۷:۱۶-۱۶:۷} غیب گویی کاری است که از دنیای بت پرستان به بنی اسرائیل به ارت رسیده بود (یوشع^{۲:۶}-^{۱:۲۲}، سمو^{۱:۳}-^{۲:۲۲}) و در کتاب
^۷ تثنیه منع شده بود (^{۱۴:۱۸}). کتاب های نبوتی غیب گویان را با انبیاء دروغین همسان می سازد: میک^{۳:۵}-^{۷:۲۷}؛ ار^{۹:۶}-^{۳:۱۴۴}.
^{۱۵:۱} ارامیتوان به سه قسم تقسیم کرد الف) (ایه^{۱:۱۶}؛ کمیود امکانات و مسولان) ب (ایه^{۱:۸}-^{۱:۱۲}؛ گناهان و
تادیها) (ایه^{۱:۱۳}-^{۱:۱۵} داوری یهوه)

^x منظور افسری است که فرمانده پنجاه سرباز است.

^y یا «صنعت گر».

^z تحت اللفظی: «آدم سبک بر علیه آدم سنگین».

^{۱۱} وای بر شخص بدکار! درد و رنج بر او
باد،
زیرا آنچه دست هایش انجام داده است،
بر او واقع خواهد شد.^c

^{۱۲} کودکان بر قوم من ستم می رانند
و زنان بر آن مسلطند^d؛
ای قوم من، راهنماییانت تورا گمراه میک^{۳:۵}

می سازند
و راه هایی را که دنبال می کنی، مخدوش
می نمایند.

داوري مسئولان

^{۱۳} یهود بر می خیزد تا اتهام وارد سازد،
او به پا خاسته تا قوم خود را داوری هو^{۹:۲}
نماید.

^{۱۴} یهود وارد داوری می شود
با مشایخ قوم خود و بزرگان آن:
«شما هستید که تا کستان را می چرید،
غارت فقرا در خانه های شما است.

^{۱۵} چه کار دارید که قوم مرا له می کنید^e
و چهره فقیران را خرد می سازید؟
- وحی خداوند یهود لشکرهای^g.

۶:۲۱ و ایات
میک ۳:۲ بعد

«توردا^a داری، (پس) حاکم ما باش،
این ویرانه^b را بدست بگیر»،
۷ آن دیگر در آن روز فریاد خواهد زد:
ار ۱۴:۱۹ «نمی خواهم (زمخ ها) را مردم کنم،
در خانه من نه نان هست، نه ردا؛
نمی توانید مرا حاکم قومی سازید».

^۸ زیرا که اورشلیم می لغزد،
و یهودا فرو می ریزد،
چرا که زبان و کارهایشان بر ضد یهود
می باشد و ناگاه پر عظمت او را خوار می شمارند.

^۹ غرض ورزی شان بر ضد ایشان شهادت
می دهد،
و همچون سدوم گناهشان را منتشر
ار ۳:۳-۱-تیمو^{۵:۲۴} می سازد،
ایشان آن را پنهان نمی کنند: وای بر
ایشان،
چرا که بد بختی خود را خودشان پیدید
آورده اند!

^{۱۰} درباره عادل بگویید که ساعتمند است
امث ۳۳:۱ زیرا میوه اعمالش را خواهد خورد.

^a منظور «رادیه» است بلند و گشاد که می توانست به عنوان پتو در شب به کار رود. کسی که آن را می پوشید، در شرایطی که وصف شد، می توانست افراد محروم و فقیر را فربت دهد.

^b «ویرانه» جایی بود که پای انسان می لغزید. این تصویر شدیداً میزان هرج و مرج در میان مردم را نشان می دهد.
^c این مثل حکیمانه، در چنین هرج و مرجی، یادآور این است که هر کس آنچه را که کاشته است درو خواهد کرد: امث ۱۴:۱۲ منز ۲:۱۲۸.

^d این متنی است دشوار. ممکن است به ابتدای سلطنت آجاز یا حزقا اشاره دارد که طی آن، ملکه مادر که در یهودا مقامی رسمی داشت (۱۱-پاد ۱۵) نفوذی شدید اعمال می کرد. اما کلمه «زن» می تواند در معنایی مجازی به کار رفته باشد تا به گونه ای طنزآمیز ناتوانی حاکمان موجود را نشان دهد: ر. ک. آیه ۴ و نا ۱۳:۳. اکثر ترجمه های قدیمی به جای «زنان» کلمه «باجگیران» را به کار برده اند.

^e بزرگان و مشایخی که مورد خطاب هستند، از قدرت قضایی خود سوء استفاده می کردند: ر. ک ۱:۲۳، ۵:۲۶، ۱:۱۰، ۵:۲۳؛ ۲:۱۰؛ ۲:۱۳؛ ۱۹:۱۳-امث ۲۲:۲۲-۲۳.

^f منظور پایمال کردن شخصیت و احترام فقرا است.

^g این شیوه اختتام حاکی از صلابت این وحی می باشد.

^{۱۱} ازگشترهاⁿ، حلقه های بینی،
^{۱۲} جامه های جشن^۰، چارقدها، شال ها،
 کیف ها^p،
^{۱۳} آینه ها^۹، پارچه های ظریف، تاج های سر^r، و راداه^s.
^{۱۴} واقع خواهد شد که به جای عطر، گندیدگی خواهد بود، به جای کمریند، طناب، به جای زلف های تافته، سری تراشیده، به جای ردای مواج، خورجین بر گرده ها، و نشان آهن داغ^t بجای زیبایی.

بیوه های اورشلیم

^{۱۵} مردانت زیر شمشیر خواهند افتاد، هو ۱:۱۴
 و شجاعانت در نبرد.
^{۱۶} در واژه هایش^{۱۱} ناله کرده، عزادار^{۱۷} مراد ۱:۲۰
 خواهند شد؛
 و او عربان، بر زمین خواهد نشست.

^{۱۶} **بر ضد زینت آلات بانوان h**
 یهوه می فرماید: از آنجا که دختران ^{۵۰:۱۶} حرق
 صهیون خود را برمی افزارند،
 از آنجا که با گردن افراشته می روند
 و با چشممان تحریک کننده،
 و با گام های ظریف راه می روند،
 و با پای هایشان پای برنجن های خود را
 به صدا درمی آورند،
^{۱۷} خداوند سر دختران صهیون را کچل
 خواهد ساخت ^{۲۶:۱۳} ارجع: و یهوه شرم ایشان را عربان خواهد
 ساخت. ^{۳۷:۱۶} حرق
^{۱۸} در آن روز، خداوند هر نوع زینت را دور خواهد نمود:
 پای برنجین ها^۱، خورشیدها، هلال ها^۱،
^{۱۹} گوشواره ها^k، النگوها، رو بندها،
^{۲۰} عمامه ها، زنجیرها^۱، کمریندها، عطردان ها^m، تعویذها،

^۱ این وحی نخست تجملات و ثروتی را که اهانتی به حرمت فقرا است، مد نظر دارد؛ در ضمن، بر علیه روش های بت پرستانه و جادوگرانه ای است که از خارج قوم اسرائیل وارد آن شده و چندین کلمه ظاهر^a به آن اشاره دارد. دست کم نیمی از این اصطلاحات مربوط به آرایش، از تمام عهد عنیق فقط در اینجا مورد اشاره قرار دارد، و ترجمه شان نیز تقریبی است.

^۲ حلقه هایی است که به پایها می آویختند (خلخال).

^۳ ز هلل و خورشید زینت آلتی بودند که به دور گردن می آویختند.

^۴ k به طور تحت لفظی: «قطره ها» که احتمالاً به مروارید اشاره دارد.

^۵ این زنجیرها را به پا می بستند.

^۶ m به طور تحت لفظی: «خانه های حیات». این زینت قاعده^t می باشد حفاظتی جادویی را برای صاحب خود تأمین نماید. ر. ک. «دسته حیات» در ۱- سمو ۲۵:۲۹.

^۷ n انگشتر به عنوان مهر به کار می رفت و اغلب نام صاحب خود را بر خود داشت.

^۸ o منظور احتمالاً جامه های سفید رنگ است: ر. ک. زک ۴:۳.

^۹ p نکه ای پارچه ای یا جرمی که در آن پول خود را می پیچیدند (ر. ک. ۲- پاد ۵:۲۳).

^{۱۰} q یا شاید هم جامه ای کم و بیش شفاف.

^{۱۱} r وسیله زینتی که دور سر می بستند.

^{۱۲} s روپوش های سیک.

^{۱۳} t به طور تحت لفظی: «سوختگی» توصیفات آیه ۲۴ مربوط می شود به عملی که روی اسرا انجام می دادند و اغلب نیز در نقش بر جسته های آشوری تصویر شده است.

^{۱۴} u منظور در واژه های اورشلیم است (ر. ک. مرا ۱:۴؛ ۲:۹) که همچون بیوه زنی که فرزندان خود را از دست داده، بر زمین نشسته و گریه و عزاداری می کند. اشاره به «دوازه ها»، همانند جاهای دیگر، به مملکت (۲۴: ۳: ۹؛ ۴: ۳: ۹؛ ۱: ۱۰؛ ۱: ۳: ۴؛ ۱: ۱۰) و به چراغاه ها (۱: ۲)، و به دیوارها (۲: ۸)، تصویر این بیوه زن را زنده تر می سازد.

^۷ ثبت شده اند.^Z
^۳ آنگاه که خداوند نجاست دختران
 صهیون^a را شسته باشد
 و خون را از میان اورشلیم پاک کرده
 باشد،
 با دم داوری و با دم نابودی،
^۵ یهوه بر تمامی پهنه کوه صهیون و روی
 جماعتاش
 ابری در روز خواهد آفرید، و دودی،
 و در شب، درخشش آتشی شعله ور.
 زیرا بر فراز همه چیز،
^b جلال خداوند سایبانی خواهد بود
^۶ و کلبه ای،
 تا در روز سایه ای باشد در برابر گرما،
 و مأمن و پناهگاهی باشد در برابر طوفان
 و در برابر باران.^c

^{۶:۷} هو
^{۳:۲} مرآ
^{۴:۲۵} مرآ
^{۶:۲۵} مرآ

^۱ در آن روز، هفت^v زن یک مرد را
 گرفته،
 خواهند گفت: «نان خود را خواهیم خورد
 و ردای خود را خواهیم پوشید؛
 فقط بگذار تا نام تو را بر خود بداریم^w،
 ننگ ما را بردار». ^{۲۳:۳۰}
^{۲۵:۱} پیدا

خداؤند نجات یافتنگان اورشلیم را حفظ خواهد کرد

^x ^{۱۳:۶} ۲ در آن روز، جوانه یهوه
 به زینت و جلال تبدیل خواهد شد،
 و میوه زمین، غرور و شکوه
^{۱۰:۱۰} ^{۳۱:۳۷} نجات یافتنگان اسرائیل خواهد گشت.
^۳ آنان که در صهیون باقی بمانند
 و آنان که در اورشلیم واگذارده شوند
 مقدس نامیده خواهند شد^y،
^{۱۶:۳} تمامی آنان که در اورشلیم برای زندگی

⁷ عدد «هفت» که نیاد کاملیت است، در اینجا فقط به تعداد بسیار اشاره دارد.

W در واقع، زن نام شوهر را بر خود نمی گرفت: این نام فقط به هنگام انعقاد ازدواج اعلام می شد و متضمن حق مالکیت و وظیفه محافظت بود (خروج ۱۰:۲۱). وضعیت زن ازدواج نکرده همیشه غم انگیز و ننگ آور تلقی می شد (تث ۲۵:۵-۶:۶). ر. ک اش ۱۰:۵۴ در موقعیتی که نبی ذکر می کند، زنان برای گریز از این وضعیت، متول به راه حلى نامیدانه می شدند، یعنی اینکه خودشان معاش خود را تأمین می کردند.

X این عبارت (جوانه یهوه) که متنوازی با کلمات «میوه زمین» می باشد، در وله اول اشاره می کند به وفور نعمتی که به دنبال فاجعه عمومی می آید و در قالب اصطلاحات مربوط به سعادت و برکت دوران مسیحیاتی توصیف شده است (عا ۱۳:۹؛ اش ۱۱:۶۱؛ مر ۱۶:۷۲). چشم انداز نبی همچنین اجیای ملت را در بر می گیرد که نخست به گروهی «بازمانده» تقليل می یابد، ولی بعد «جوانه ای» خواهد شد که به آینده ای پرشکوه فراخوانده می شود. این اصطلاح نهایتاً به خود مسیحا اطلاق خواهد گردید (ار ۲۳:۵؛ ۱۵:۳۳؛ زک ۸:۳؛ ۱۲:۶؛ مر ۱۳:۲؛ ۱۷:۱۳).

Y در زمینه «بازماندگان» (یا باقی ماندگان) R. ک. ۱:۹ و توضیحات در زمینه «مقدسان» R. ک. ۳:۶ و توضیحات Z در اینجا یکی از ریشه های تصویر «دفتر حیات» را می بینیم که به گونه ای گسترده تحول خواهد یافت، خاصه در نوشته های مکشفه ای (خروج ۳۲:۳۲؛ مر ۶:۶؛ ۸:۸۷؛ ۹:۱۳؛ مکا ۱۳:۸؛ ۱۰:۱، وغیره).

a اصطلاح «دختران صهیون» (یا «دختر صهیون» در جاهای دیگر) در اینجا اشاره دارد به کل ساکنان اورشلیم. شاید نزدیک b بودن به ۱۶:۳ دلیلی باشد بر حالت جمع در این کلمه.

b مقصود این جمله می تواند چنین باشد: «جلال خداوند بر فراز همه چیز، همچون سایبانی خواهد بود...» c اینها توضیحات یک شارح است (آیات ۵-۶) از تجلیات عده خدا و محافظت او در طول ماجراهای خروج: «ابر، دود، آتش» که انعقاد عهد را همراهی می کنند، و در اینجا «سایبان» زفاف (حجه) یادآور آن می باشد (R. ک. مر ۱۹:۵؛ پول ۱۶:۲) این رویدادها در اورشلیم بازآفرینی می شود، در شهری که تمام جلال الهی در آنجا متمرکز است و سایر نمادها نیز به آن افروده می شود، مانند نیاد «کلبه» (که یادآور عید خیمه ها است).

پرچین آن را برخواهم داشت و در آن
خواهند چرید،
حصارش را خواهم کویید و پایمال خواهد
شد.

^۶ از آن ویرانه‌ای خواهم ساخت،
نه هرس خواهد شد و نه وجین
خار و خاشک از آن بالا خواهد رفت،
و به ابرها فرمان خواهم داد
تا بر آن باران نبارانند.
^۷ زیرا تاکستان **یهوده** لشکرها
خاندان اسرائیل است،
و مردمان **یهودا**
نهال عزیز آن می‌باشند.
از آن انتظار عدل و انصاف داشت،
و اینک خون ریخته شده^۱ است؛
و درستی،
و اینک فریاد وحشت^۲ است!

شش لعنت بر بزرگان یهودا
^۸ وای^k برآنان که خانه برخانه می‌افزایند
و مزرعه به مزرعه محلق می‌سازند،

محبوب و تاکستانش
^۱ برای محبوب خود خواهم سرازید
سرود دوستم برای تاکستانش^d را.

محبوب تاکستانی داشت

بر قیه‌ای حاصل خیز.

^۲ آن را بیل زد، سنگ‌هایش را برقید،
و موهای مرغوب^e در آن بکاشت،
و در میانش برج^f بساخت،
و چرخشی نیز در آن حفر کرد.
از آن انتظار انگور داشت،

اما خوش‌های وحشی داد.

^۳ حال ای ساکنان اورشلیم،

و شما، ای مردمان **یهودا**،
از شما خواهش می‌کنم
که میان من و تاکستانم داوری کنید^g.
^۴ برای تاکستانم دیگر چه می‌شد کرد
که برایش نکردم؟

چرا آن گاه که انتظار انگور از آن داشتم،
خوش‌های وحشی داد؟

^۵ بسیار خوب! شما را آگاه می‌سازم
از آنچه به تاکستانم خواهم کرد.

^d تصویر «تاکستان» که به قوم خدا اطلاق می‌شود، به دفعات در کتاب مقدس دیده می‌شود: اش ۱۴:۳، ۵:۲، ۲۷:۲، ۱۴:۲؛ ار ۲۱:۲؛ ۱۰:۱؛ حزق ۱۷:۶؛ هو ۱۰:۱؛ مز ۲۰:۷-۹؛ ۸۰:۸؛ مت ۲۰:۱؛ ۳۳:۲۱؛ یو ۱۵. این تصویر به خوبی عهد خدا با قومش را توصیف می‌کرد، عهده‌که به پیوند زناشویی تشییه می‌شد (ر. ک هو ۳-۱) زیرا تاکستان نماد عشق نیز هست: غزل ۱:۶-۱۲. این سروده در اصل نعمه‌ای عاشقانه است که شاعر آن را به تمثیلی برای داوری تبدیل کرده است.

^e به طور تحت‌اللفظی: «قرمز لعل گون». ر. ک ار ۲۱:۲

^f «برج» نشانه آن است که مالک به تاکستان خود چه مقدار توجه دارد. اغلب اوقات، مالک به کلبه‌ای که از شاخه درختان ساخته می‌شد، اکتفا می‌کرد، ر. ک ۸:۱.

^g تغییر ضمیر شخصی بیانگر گذر از حالت توصیفی به حالت استیضاح، و از سیک روایتی به سیک طعنه آمیز است.

^h در ک معنی این اصطلاح دشوار است: احتمالاً اشاره دارد به محلی غارت شده و نامناسب برای زراعت. ⁱ کلمه عبری که «خون ریخته شده» ترجمه شده («میسیاہ»، واژه نادر در عبری) به این منظور انتخاب شده تا با «میشیپات» (یعنی «انصاف») هم آواگردد. به همین شکل، کاربرد کلمات «درستی» (صدقه) و «فریاد» (صقاقة) به همین منظور می‌باشد.

^j این اصطلاح را در خروج ۷:۳، ۶ و مز ۱۳:۶ نیز می‌یابیم.
^k سرآغاز مجموعه‌ای از وحی‌هایی که طولشان متفاوت است و با واژه «وای» آغاز می‌شود: آیات ۸، ۱۱، ۱۸، ۲۰، ۲۱، ۲۲. وحی مشابه دیگری که هفتمین باشد، در ۱۰:۴-۱ یافت می‌شود. تاریخ این وحی‌ها را می‌توان به آغاز خدمت اشعیا در حکومت آخاز مربوط دانست.

ت آنجا که دیگر جایی نباشد
۱-پا:۲۱؛ ۲:۲۱؛ ۳:۲
و در میان مملکت به تنها یی ساکن شوید!^۱

۷:۳ عاز این رو است که یهود لشکرها به
گوش های آشکار شد:
آری، خانه های بسیار تبدیل به ویرانه
خواهد شد؛
آنها، بزرگ و زیبا، بدون سکنه خواهد
بود.

۱۱:۶ ۷:۱ ^mزیرا ده جریب تاکستان فقط یک
بت خواهد داد،
و یک حومه بذر فقط یک ایفه^۰ خواهد
داد.

۱۷ ۲:۱۷ خواهد چرید،
و بهایم فربه و بزغاله ها، در ویرانه ها چرا
خواهد کرد.^۵

۱۱ ۱۴:۳۳ وای بر آنان که صبح زود
بسوی نوشیدنی قوی می دوند،
و شامگاهان، گرم شراب،
تأخیر می ورزند!

۱۲ ۱۲:۵۶ عا:۴-۶ امث:۳۰-۲۹:۲۳ جز بربط و چنگ،
دف و نی،
و شراب مجلس عیش و نوششان، چیزی

۱ ا بزرگان مملکت با اشغال زمین ها و نتیجتاً پدید آوردن طبقه پرولتاریا، خود را در موضعی کاملاً مخالف با اراده خدا که سرزمین را به ایشان بخشیده است، قرار می دهند (تث:۸:۱؛ ار:۲۴؛ غیره)، خدایی که تقسیم اراضی را مشخص ساخته (یوشع ۲۱-۱۳) و شریعتش حقوقی را که قبردا در مسئله زمین دارند، محفوظ نگاه می دارد (لاو:۲۸-۲۳:۲۵؛ تث:۱۱:۱۵).
^m به طور تحت لفظی: «ده بوغ» یعنی ده برابر مساحتی که یک جفت گاو در یک روز می توانست شخم بزند (که حدوداً ۲۵ آر یا ۲/۵ هکتار می باشد). ر.ک. لاو:۲۰؛ ۳۸:۲۸؛ تث:۲۶.

۱۱ جدوداً چهل لیتر.

۰ یعنی ده پیمانه بذر فقط یک دهم ثمر می دهد.

۸ سایر ترجمه ها جینین آورده اند: «جادرنشیان در ویرانه هایی که بهایم فربه در آن بودند، خود را تعذیه خواهند کرد».

۹ کار خداوند که کتاب اشیا آن را با چهار اصطلاح متفاوت مورد اشاره قرار می دهد، یکی از نکات مهم واژگان الهیاتی این نبی است. او همواره از آن در حالت مفرد سخن می گوید تا نشان دهد که عمل خدا علی رغم تنوعش، طبق طرحی واحد جریان می یابد: ر.ک. ۱۱:۴۵؛ ۱۹:۵؛ ۲۱:۲۸؛ ۱:۳۱.

۹ طبق برخی از ترجمه های امروزی: «گودال» منظور مکان مردگان است.

۲۳ بر آنان که به خاطر هدیه، مجرم را
تبرئه می کنند
و از عادل عدالت‌ش را منع می نمایند.
۲۴ به همین سبب، همانگونه که زبانه
آتش کاه را می بعلد
و علف خشک^X در شعله ناپدید می شود،
ریشه ایشان نیز بسان گندیدگی خواهد
بود
و گلشن همچون غبار در هوا پخش
خواهد شد؛
چرا که شریعت یَهُوَ لشکرها را خوار
شمرده اند،
و کلام قدوس اسرائیل را تحقیر نموده اند.

خشم خداوند^y

۲۵ به این سبب است که خشم یَهُوَ بر
قومش افروخته شده است،
او دست خود را برصد او دراز کرده و او
را زده است؛
کوه ها به لرزش درآمده،
و جنازه های ایشان هم چون لجن در میان
کوچه ها می باشد.

اعده ۱۳:۲۰؛ حرق ۴:۲۰ خدای قدوس به واسطه عدالت نشان
خواهد داد که مقدس است.^z
^{۱۸} وای بر آنان که گناه را با طناب های
دروغ^t به سوی خود می کشند،
و خط را گویی با طناب های ارابه؛
۱۹ آنان که می گویند: «بادا که بشتابد،
کار خود را زود انجام دهد، تا ما ببینیم؛
۲۰ بادا که نقشه قدوس اسرائیل
نزدیک شود و بباید،
و ما بدانیم!»^u
^{۲۱} وای بر آنان که بدی را نیکی
می خوانند^v؛ امث ۱۵:۱۷ و نیکی را بدی،
که از ظلمت نور می سازند
و از نور، ظلمت،
که آنچه را که تلغی است شیرین می سازند
و آنچه را که شیرین است، تلغی!
^{۲۲} وای بر آنان که در نظر خود حکیمند^w
و به خیال خود، هوشمند!
و برای آمیختن نوشیدن شراب
شجاعند
و برای آمیختن نوشیدنی قوی، دلیر^x،

۲ در اینجا احتمالاً بحث بر سر عدالتی است که مجازات می کند، اما اغلب اوقات، موضوع بحث، عدالتی است که نجات
می بخشند؛ همچنین در ۱۸:۳۰، ر. ک. توضیحات.

^t «طناب های دروغ» می تواند اشاره به رسوم جادوگری باشد (گره ها) که به واسطه آنها می کوشیدند رویدادها را بوجود آورند یا
تحقیقشان را تسریع کنند؛ ر. ک. مز ۱۶:۱۹؛ ایوب ۱۰:۱۸؛ حرق ۱۳:۱۰.

^u مخالفان نبی برخی از تغییرنایذیرترین تأثیرات او را در مورد «عمل» و «طرح» خدا، و در مورد «قدوس اسرائیل» و
«شناخت» خداوند به تمسخر می گیرند، ر. ک. ۱۰:۹؛ ۲۸:۲۸ و ۱۱:۳۰ و همچنین عا ۱۸:۵.

^v نبی طبقه حکیمان را مورد حمله قرار نمی دهد، یعنی با کسانی که با ایشان از نظر واژگان و اندیشه قرابت های متعددی دارد،
بلکه به کسانی حمله می کند که می بندارند می توانند از دریافت مشورت الهی بی نیاز باشند. کتاب امثال نیز با همان روش
کتاب اشعا، آنانی را که در نظر خود حکم اند، مورد انقاد قرار می دهد؛ ر. ک. امث ۷:۳؛ ۱۲:۲۶؛ ۱۱:۲۸؛ ۱۲:۲۶.

^w منظور نوشیدنی الکلی است که از غلات می گرفتند و با ادویه می آمیختند.
^x منظور ساقه های باریکی است که پس از درو گنند در مزوعه باقی می ماند و به راحتی طعمه باد و آتش قرار می گیرد، ر. ک. ۱۱:۳۳؛ ۲۴:۴۰؛ ۱۴:۴۷.

^y به نظر می رسد که آیه ۲۵ از چارچوب خود خارج باشد. این آیه به طور منطقی متصل است به ۷:۹ تا ۴:۱۰، چرا که بخش
پیانی اش همان است که در ۱۱:۹، ۱۶، ۲۰ و ۴:۱۰ می باییم.

۲۹ غرشی به مانند شیر ماده دارد،
همچون شیرچگان می‌غرد؛^b
۳۰ همی‌غرد و شکار خود را می‌گیرد،
۳۱ می‌رباید، و کسی برای رهانیدن نیست!
۳۲ آن روز بر او خواهد غرید؛^c
۳۳ همانگونه که دریا می‌غرد.
۳۴ مردم به زمین خواهند نگریست،
۳۵ و اینک ظلمات خواهد بود و پریشانی، صفحه ۱۵:۱
۳۶ و روشنایی در تیرگی ابرها به تاریکی
خواهد گراید.

دعوت اشعیا

۶ ^۱ در سال درگذشت عزیزا پادشاه^d
 ۷ خداوند را دیدم، نشسته بر تختی
 ۸ بلند و رفیع،
 ۹ و دامنه‌های (رداش) معبد^e را پر
 ۱۰ می‌ساخت.
 ۱۱ سرافی‌ها^f بر بالای او ایستاده بودند؛
 ۱۲ هر یک شش بال داشت،

با وجود تمام اینها، خشم او بر نگشته است،
و دستش هنوز دراز می‌باشد.

تهدید ملتی در دور دست‌ها

۲۶ او علامتی برای ملتی در دور دست‌ها^{۱۱:۱۲}
 ۲۷ بر می‌افرازد^{۱۲:۱۳}،
 ۲۸ از انتهای زمین برای او سوت می‌زند،
 ۲۹ و اینک آن می‌آید، سریع، بسیار شتابان.
 ۳۰ هیچ یک از میان ایشان در مانده
 ۳۱ نیست، هیچ یک نمی‌لغزد،
 ۳۲ هیچ یک خواب آلود نیست و به خواب
 ۳۳ نمی‌رود،
 ۳۴ کمریند گرده‌هایش باز نمی‌شود،
 ۳۵ و بندهای نعلینش نمی‌گسلد.
 ۳۶ ۲۸ تیرهای او تیز است،
 ۳۷ تمامی کمان‌هایش کشیده شده است،
 ۳۸ سُم اسبابش بسان سنگ چخماق است،
 ۳۹ و ارابه‌هایش همچون گردباد.^a

Z منظور ملتی جز آشور نمی‌تواند باشد که بیش از هزار کیلوتر دورتر از اورشلیم می‌زیستند، اما خطی را تشکیل می‌دادند که شیوندگان نبی از آن به خوبی آگاه بودند: ر.ک. ۲:۷، ۴:۸؛ ۲۰:۷، ۵:۱۰؛ ۲۴:۲۶؛ ۲۵:۱۴؛ ۲۳:۱۹؛ ۲۵:۵؛ ۲۰:۱؛ ۳۱:۳۰؛ ۳۱:۳۱؛ ۳۶:۸؛ ۳۷:۱.

a پیشوای سریع سپاهیان آشور در اثر تجهیزات چشمگیر پیاده نظام (آیه ۲۷) و تیراندازان (ابتدا آیه ۲۸) که حملات غافلگیر کننده را میسر می‌ساخت، و نیروی عظیم اسیان و ارابه‌هایش (انتهای آیه ۲۸، ر.ک. ۸:۳۶) بود.

b شیر اغلب تداعی کننده «ایشتار» الهه بزرگ بین النهرين است و احتمالاً بر روی بیرق‌های لشکریان نقش می‌شد. شاهان آشوری با رغبت خود را با شیر ژیان تشبیه می‌کردند و ناجوم نبی نینوا را با مسکن شیر تشبیه خواهد کرد (نا ۱۲:۲-۱۴:۲).

c غرش شیر نیز یادآور فریادی است که سپاهیان به هنگام شروع جنگ بر می‌آوردند تا در دل دشمن هر ایس بیفکنند (ار ۱۹:۴)؛ این فریاد صدای خود خدا تلقی می‌شد (عا ۸:۳). این تصاویر در روزگار اشیاعا پرمعنی بود چرا که شیر در فلسطین، خصوصاً در دره اردن به فراوانی وجود داشت.

d این آیه که فقط به طور تصنیعی به مطالب قبلی متصل است، اشاره می‌کند به تغییر اوضاع که طی آن آشور نیز به نوبه خود تنبیه خواهد شد: ر.ک. ۱۰:۱۲؛ ۳۰:۳۱. این آیه همچنین علاوه بر این تغییر اوضاع، اشاره دارد به دخالت نیروهای فوق طبیعی و بازگشت بی‌نظی اولیه خلقت همراه با آب‌های تهدید کننده اش که همه ملت‌ها را فرا خواهد گرفت.

e بر حسب روش تفسیر تاریخ گذاری دشوار کتاب پادشاهان، این رویداد بین سال‌های ۷۳۶ تا ۷۴۰ ق.م. رخ داده. سال ۷۴۰ محتمل ترین تاریخ است.

f این کلمه به معنی «سوزان» است. در اصل، اشاره‌ای بوده به ماری هولناک در صحراء (اعد ۲۱:۶، ۸:۲)، تث ۸:۱۵) که آن را همراه با بال تصویر می‌کردند (اش ۳۰:۶؛ ۱۴:۲۹) و تمثال بر نجین آن تا دوره حکومت حرقیا در معبد اورشلیم مورد احترام

دارو: ۲۲:۶
ایوب: ۴:۲۴
و در میان قومی با لب های ناپاک ساکن؛
و چشمانم پادشاه، یهوده لشکرها را دیده
است!»

۵-۳:۸
مکا: ۵
یکی از سرافی ها به سوی من پرواز کرد
و در دستش سنگی سوزان^m داشت
که آن را با انبر از بالای قربانگاه
برداشته بود.

۷ او کاری کرد که (او) دهان مرا لمس
کندⁿ و گفت:
«بنگر؛ این لبهایت را لمس کرده است:
خطایت دور شده
و گناهت کفاره شده است.^o

۱۱:۱ حز: ۱
و دو بال پایهای^q خود را می پوشاندند،
و با دو بال پرواز می کردند.

۳: ۱۵:۵۷
یکی به دیگری فریاد می زد و می گفت:
«قدوس، قدوس، قدوس است یهوده
لشکرها!^h

۹:۲۹ مژ: ۹
تمامی زمین از جلال او پراست.ⁱ
۴: ۱۵:۵۷
اساس آستانه^j به صدای آن که فریاد

می زد به لرزه درآمد

و «خانه» از دود پر شد.^k

۵: ۱ من گفتم: «وای بر من! از میان رفتم!^l
زیرا مردی هستم با لب های ناپاک،

بود (۲-پاد: ۱۸:۴). این کلمه در اینجا برای توصیف موجوداتی مرکب به کار رفته (مار بالدار با صورت و دست های انسان که می توان بر اساس برخی تصاویر شناخته شده در مشرق زمین باستان آنها را مجسم کرد)؛ این موجودات در خدمت خدا هستند و در حضور او باید حتی صورت خود را پیوشنند. جنبه «سوزان» آنان شاید ایشان را مظہر صاعقه می سازد در همان حال که تجلی خدا شبیه به طوفان می باشد، چیزی که بر اساس آیه^۴، در اینجا مصدق دارد.

g کاربرد کلمه «پایی ها» حالت مؤبدانه ای است که احتمالاً به جای کلمات مریوط به الات تناسلی به کار رفته است، ر. ک. خروج ۲۵:۴.

h احتمالاً چنین ستایشی پیش از اشعیا به هنگام عبادت به کار می رفته، زیرا به اصطلاحی مشابه آن در مصر نیز برمنی خوریم. این اصطلاح در اینجا بیان بنیادین الهیاتی می گردد که در قلب بیام اشعیا قرار می گیرد (ر. ک. ۲۰: ۲۴؛ ۱۹: ۵؛ ۴: ۱؛ ۱۹: ۲۹؛ ۷: ۱۷؛ ۶: ۱۲؛ ۱۹: ۳۱؛ ۱۵: ۱؛ ۱۱: ۳۰؛ ۲۳: ۳۷) و حالتی می طبلید که او می خواهد انسان در مقابل خدا داشته باشد. الهیات «قدوسیت خدا (که قدوسیت قوم را به دنبال دارد و ایجاب کننده آن می باشد) در کتاب حزقيال، در اش ۵۵-۴۰ و در برخی سنت های کاهنان که در اورشلیم حفظ شده بود ظاهر خواهد شد (ر. ک. خصوصاً به لاو ۱۷: ۲۶) در مورد نام «یهوده لشکرها» ر. ک. پید ۱:۲ و ۱:۶-۷. سمو ۳:۶ و توضیحات.

i ۱: ۲ ک. اعد ۱: ۱۴-۱۶؛ ۶: ۰۸؛ ۱: ۰۲؛ ۱: ۰۷؛ ۱: ۰۵؛ ۱: ۰۶؛ به مانند معادل مصری اش در سروده های مذهبی مصری («تو نامی مملکت را از زیبایی ات مملو ساخته ای»).

j احتمالاً منتظر اساس های عمودی است که در سنگ های آستانه تعییه شده و لنگه های در بر روی آنها می چرخیده است. در بعضی از ترجمه ها می نویسن «تیرهای سنگ های آستانه» (یعنی تیرهای عمودی درها)، اما این ترجمه چندان دقیق به نظر نمی رسد.

k به لرزه در آمدن مکان، آن «صلدا» (که یادآور رعد است) و «دود» (که یادآور بخور برمنی خیزد، و نیز ابری که معبد را در ۱-پاد: ۸: ۱۰ پرساخت: ر. ک. خروج ۳۴: ۴۰) همگی یادآور اکثر تجلیات بزرگ خدا در عهد عتیق است (خاصه خروج ۱۹: ۱۶-۱۹؛ ۱۹: ۱۶-۱۹؛ ۱۸: ۲۰؛ اش ۵: ۴؛ مز ۵: ۴؛ اش ۱۸: ۱۸-۸: ۷۷؛ ۳۴؛ ۹: ۶۸؛ ۲۹؛ ۱۴: ۱۸-۸: ۷۷؛ ۱۹: ۱۸-۸: ۷۷؛ ایوب ۱۹: ۱۸-۸: ۷۷).

l ۱: ۱۹: ۲۰؛ ۲۰: ۳۳؛ ۶: ۲۲؛ ۲۲: ۶؛ ۱۳: ۱۳؛ ۱: ۱۳: ۱۹-۲۲: ۲۲: ۶؛ داور ۶: ۲۰؛ ۱: ۱۳: ۱۹-۲۰؛ پاد: ۱۹: ۲۰؛ ر. ک. خروج ۱۹: ۲۰؛ ثث ۵: ۲۶؛ ۱۸: ۱۸-۱۶: ۱۸؛ که بدون آنکه بمیرد (خروج ۶: ۳؛ ۱۹: ۲۰؛ ۲۰: ۳۳) می توان به این شکل نیز ترجمه کرد: «دهانم سنته ش». وانگهی این را نیز می دانیم که انسان نمی تواند «روی خدا را ببیند» در این آیات اخیر فقط شنیدن صدای خدا مطرح است.

m می توان «اخنگر» نیز ترجمه کرد. «سنگ سوزان» مانند سنگ هایی که بر روی آن نان می پزند (۱-پاد ۶: ۱۹) و آن را می شد روی قربانگاه بخور یافتد.

n تطهیر دهان، دعوت نبی را تأیید می کند و اورا برای خدمتش آماده می سازد (ر. ک. ار ۹: ۱؛ حرق ۸: ۲؛ دان ۱۰: ۱۶).
o ۰ «کفاره شدن» یا «بخشیده شدن» معنایی فنی دارد که به آمرزش گناهان اشاره می کند (ر. ک. ۲۹: ۲۶-۳۶؛ اش ۱۴: ۲۲؛ ار ۲۳: ۱۸). کلمه عبری «کببور» (ر. ک. لاو ۱۶ و توضیحات) از همین ریشه می آید.

- ۱۱ آواز خداوند را شنیدم که می فرمود:
فرمود: «تا آن گاه که شهرها ویران شود
و خالی از سکنه گردد،
و خانه ها بدون انسان بمانند
و زمین خراب، ویران باشد».
۱۲ یهوه مردمان را دور خواهد ساخت
و واگذار دگی در میان مملکت، عظیم
خواهد بود.
- ۱۳ و اگر یک دهم در آنجا باقی بماند،
به نوبه خود نابود خواهد شد.
همانند درخت سفرز و بلوط
که وقتی بریده می شوند^۷، کنده خود را
حفظ می کنند،
کنده آن، بذری مقدس است^۸.
- ۱۴ آواز خداوند را شنیدم که می فرمود:
«که را بفترستم و چه کس برای ما خواهد
رفت؟»
گفتم: «لیبک؛ مرا بفترست».
- ۱۵ مرا فرمود: «برو، به این قوم خواهی
گفت:
- گوش کنید، گوش کنید، و نفهمید،
ببینید، ببینید، و درک نکنید.
۱۶ دل این قوم را سخت ساز^۹،
گوش هایش را سنگین نما
و چشمانش را مسدود کن،
مبادا با چشمانش ببیند،
و با گوش هایش بشنود،
و دلش بفهمد،
و توبه کند و شفا یابد^۹».

p به طور تحت لفظی: «فریه ساز» یعنی کم و بیش فاقد قدرت عمل کردن. وعظ اشعیا خطاب به شنوندگان سرکش بیان می شود (۱:۱۰-۱۹، ۲:۳-۸، ۳:۹-۸، ۴:۳۰-۲۰) که مایل به درک کردن نیستند (ر.ک. خصوصاً ۱۱-۹:۳۰). از این رو است که اثربخش این است که دل ها را سخت سازد (۹:۲۶) و نبی، احتمالاً این سختدلی را مدتی پیش با آغاز پادشاه تحریه کرده بود (۲:۷، ۱۲-۱۳: ۶، ۸)، یعنی آن زمان که شرح دعوت خود را به عنوان مقدمه ای بر بخش ۹-۶ می نویسد، بخشی که معمولاً «کتاب عمأنوئیل» خوانده می شود. اشعیا تنها نبی ای نیست که رسالتی از این دست یافت کرد (ر.ک. ار ۱: ۱۰؛ حرق ۲:۲-۳؛ ۱۰-۳؛ وغیره) درخصوص سخت شدن دل، ر.ک. همچنین خروج ۷:۳ و توضیحات.

۹ این جمله را این گونه نیز می توان ترجمه کرد: «تا بار دیگر شما یابد»، اما در این مضمون دشوار بتوان درک کرد که این «شفای مجدد» به کدام رویداد پیشین می تواند اشاره داشته باشد، در حالی که «توبه» نتیجه عادل گوش کردن، دیدن، و درک کردن است. در عهد جدید، اش ۱۰-۹:۶ به عنوان رد وعظ عیسی از سوی مخالفان تلقی شده است. ر.ک. مت ۱۳:۱۲؛ مر ۱۳:۱۵؛ لو ۸:۹؛ یو ۱۲:۴؛ اع ۴۰:۲۷-۲۵؛ تو ۲۸:۲۷ و توضیحات.

۱۰ شفاعتی که یادآور شفاعت موسی است (خروج ۳:۲-۱۱؛ ۱۳:۳۲؛ ث ۲۶:۹-۲۹).
۱۱ ترجمه دیگر: «کشت نشده» یا «بایر». کلمه ای که در اینجا زمین ترجمه شده، به طور خاص به خاک مزرعه اشاره دارد.

۱۲ تحت لفظی: «سوخته خواهد شد». همین اصطلاح در ۵:۵ نیز به کار رفته که در آنجا به «تاکستان» اشاره شده که نماد خاندان اسرائیل است (همین کلمه می تواند به معنی «چریدن» و «سوختن» باشد). آتش عاملی است ویرانگر (ر.ک. ۳:۱؛ ۴:۵-۶؛ ۵:۲-۷؛ ۹:۱۰؛ ۱۰:۱۷-۱۶؛ ۱۷:۲۴، وغیره. و همچنین خروج ۱:۱۱؛ اعد ۱:۱۱؛ ۲:۲۵؛ ۶:۶؛ ۲:۲۱؛ ۳:۲۱؛ ۲:۲۳؛ وغیره).

۱۳ متن ماسورتی و بسیاری از نسخ خطی یونانی مانند ترجمه ما، عبارت «وقتی برده شوند» را به کار برده اند. اما متن قمران چنین قرائت می کند: «همانند درخت سفرز و بلوط که بریده شده»، البته معنی هر دو یکی است. درختان بلوط و سفرز در اماکن مقدس یافت می شود (۱:۱۰؛ ر.ک. پید ۶:۶؛ ۲۶:۲۶؛ داور ۶:۹؛ هو ۲:۲۶؛ ۱۳:۴؛ ۱۲:۱۰؛ ۱۳:۶؛ حرق ۶:۱۰؛ ۱۳:۶، وغیره).

۱۴ این عبارت پایانی را اغلب نوعی توضیح به شمار می آورند. در واقع این عبارت در بسیاری از نسخ خطی یونانی وجود ندارد و این را می توان به واسطه عبور تاخوانته از یک کلمه به همان کلمه اندکی دورتر توجیه کرد. - کلمه ای که در اینجا «گنده» ترجمه شده، اکثرأ به معنای «ستون منقوش» یا «شیء بریا شده» می باشد که معمولاً به سنگی مرتفع اشاره دارد، و برای کنده کلمه دیگری به کار می رود (در اش ۱:۱۱ و ایوب ۸:۱۴). شاید نبی در اینجا اشاره می کند به ستون (با تبری) چوبی که مرتفع تر از کنده عادی است، مانند ستون چوبی که در معبد بعل قرار داشت (که با همان کلمه به آن اشاره می شود) که به

می زندلا». آنگاه دل پادشاه و دل قومش به ۱۳:۶

لرزه درآمد. همان گونه که درختان جنگل در مقابل باد به لرزه می‌آید.^۳ یهودی اشعاری فرمود: «برای ملاقات با آحاز بیرون شو، تو و پسرت شارایشوب^۲، به سوی انتهای

قنات برکه بالایی، به سوی راه مزرعه»

«گازر»^۳(?).^۴ به او خواهی گفت:

۱۵:۳۰
۱۲:۸

مراقب باش و آرام بمان، متربس

آحاز: متربس

۷

^۱ و اما در روزگار آحاز، پسر یوتام، پسر عزیزا، پادشاه یهودا، رصین، پادشاه ارام، و فقح، پسر رملیاهاو، پادشاه اسرائیل، برای حمله به اورشلیم برآن برآمدند، اما نتوانستند به آن حمله برنده^w.

^۲ پسر خاندان داود^x را با این کلمات آگاه ساختند: «ارام در افرایم اردو

دستور یهودی به آتش کشیده شد (۲-۵). در این صورت، این نمادی عبادی می‌باشد (و در عین حال مربوط به خاندان سلطنتی، در صورتی که آن را با معادل مصری اش مقایسه کنیم) که طبق توضیحی که در این مضمون داده شده، نوید امید به نسلی مقدس را می‌دهد. در این صورت، اصطلاح «حفظ می‌کند» در پایان این بخش حاوی لعنت قرار می‌گیرد، همانند ۱:۲۷؛ ۲:۴؛ ۳:۷؛ ۲:۴؛ ۲۲:۱۰؛ ۳:۷ وغیره. آن را در وحی‌های مسیحایی در فصل‌های بعدی نیز خواهیم یافت.

^w مطابق ۲-پاد ۱۶:۵، آنان تا جایی پیش رفته‌اند که شهر را محاصره درآورده‌اند. «ارام» اشاره‌ای است به حکومت آرامیان دمشق. این آیه موقعیتی را که وحی‌های فصل‌های ۷ و ۸ به آن مرتبط می‌گردد، سریعاً خلاصه می‌کند، یعنی موقعیت جنگی سوری-افرایی را. جنگ‌های پیروزمندانه تغلت فلاسر سوم، پادشاه آشور، در سال ۷۳۸، تغلت فلاسر در مناطق شمالی، در گیر جنگ با مادها و ارمنی‌ها بود. رصین بر علیه او اتحادی تشکیل می‌دهد و فتح غاصب، پادشاه جدید سامره را نیز وارد آن می‌سازد. یوتام پادشاه یهودا، بیش از مرگش از سوی متحدین برای پیوستن به آنان تحت فشار قرار گرفته بود و احتمالاً پاسخ منفی داده بود (ر.ک. ۲-پاد ۱۵:۳۷). آحاز جوان که احتمالاً در سال ۷۳۵ جانشین او شد، با متحدین وارد جنگ می‌شود (طبق ۲-۷:۵-۲۸) و متوجه خسروان فراوان می‌گردد. او که از تهدیداتی که ایشان بر علیه پایتخت و خاندان او وارد می‌آوردند به سته آمده بود، حاضر شد به بهای خراجی سنجین و فرمانبرداری از آشور، از آن تقاضای کمک کند (۲-پاد ۱۶). اشعار زمانی نزد پادشاه فرستاده می‌شود که او این تصمیم را در سر می‌پروراند، تصمیمی که برای استقلال خاندان برگزیده عاقب و خیمی در برداشت.

^x منتظر خاندان سلطنتی و در نتیجه کاخ و دربار است، اما پیش از هر چیز، به سلسله برگزیده اشاره دارد که استواری آن به واسطه وعده‌های الهی تضمین شده بود (ر.ک. ۲-سمو ۷:۸-۱۶؛ مز ۳۸:۲۰-۸:۹؛ ۱۱:۱۳؛ ۱۲-۱۱:۱۳؛ ۱۰:۱۱-۱۰:۱۲ وغیره) و نیات متحدین آن را به خطر انداخته بود (ر.ک. آیه ۶).

^y به طور تعبیه‌ای: «ارام بر افرایم قرار گرفته است» که تصویری است از برندۀ یا حشره‌ای که بر جایی می‌نشیند (ر.ک آیه ۱۹:۱۰-۱۱:۲). هم چنین می‌توان چنین ترجمه کرد: «بر افرایم تکیه می‌کند» یعنی «با افرایم پیمان اتحاد بسته است» (ر.ک. ترجمه یونانی).

^z نامی است نمادین (ر.ک ۱:۸-۴-۱:۱۸؛ هو ۱:۴-۱:۹) که معنی اش این است: «باز مانده‌ای باز می‌گردد» یا «بازمانده‌ای توبه خواهد کرد». این کودک باید پس از دعوت نبی به دنیا آمده باشد (که شرح آن با عبارتی امید بخش به پایان می‌رسد، ر.ک. ۱۳:۶) او نماد زنده وعده‌ای است که عمدتاً مربوط به یهودا است (ر.ک «دهم» در ۱۳:۶ و مضمونی که در آن شارایشوب در ۱۰:۲۳-۲۱:۲۰ مجدداً ظاهر می‌شود). حضور او در کنار پدرش که به دستور خداوند صورت می‌گیرد، پادشاه را مسراه دعوت به اعتماد می‌کند.

^a اینها همان نقاط جغرافیایی است که در سال ۷۰۱ فرستادگان سخناریب با فرستادگان حررقیا ملاقات کردند (ر.ک ۲:۳۶ و ۲-پاد ۱۷:۱۸). این «برکه بالایی» (یعنی حوض تنظیم کننده چشم‌جیحون، زیر پلکانی که در حال حاضر به آنجا فرود می‌رود، و نه منبع احتمالی آب باران که در شمال یا شمال غربی شهر تعییه شده است) نقطه آغازین مجرای آبی بود که در هوای باز در سیمه کش تپه جریان داشت و برای آبیاری «باغ‌های سلطنتی» در بیرون از حصار شهر به کار می‌رفت. برای جلوگیری از اینکه محاصره کنندگان مورد انتظار مجرما را کترل کنند، آحاز آن را به سوی «برکه پایینی» منحرف می‌سازد (مذکور در ۹:۲۲) که احتمالاً همزمان حفر شده بود و معمولاً آن را با برکه الحمرا که خروجی اش در تپه‌ویکن است، یکی می‌دانند. «مزرعه گازر»

الفزيرا سر ارام، دمشق است،
و سر دمشق، رصين؛
الف سر افرايم، سامره است،
و سر سامره، پسر رملياهو^g.
ابحال، شصت و پنج سال ديگر،
و افرايم له شده، ديگر ملت نخواهد
بود.^f
اب اگر باور نکنيد، پايدار نخواهيد -^{۲۰:۲۰}-
ماند.^h

نشانه عمانوئيل
بار ديگر يهوه با اين کلمات با آغاز
سخن گفت:ⁱ

و دلت در برابر اين دو تکه مشعل دود
کننده^b سست نگردد،
به سبب خشم برافروخته رصين ارام و
پسر رملياهو^c.
هزيرا ارام و افرايم و پسر رملياهو
بر ضد تو طرح بدی ریخته اند و
گفته اند:
بر عليه يهودا بر آيیم، او را بترسانیم،
او را تحت سلطه درآوریم^d،
و در آنجا پسر طبیل^e را پادشاه سازیم.
يهوه خداوند چنین تکلم می فرماید:
این تحقق نخواهد یافت، این نخواهد
شد!^f

باید با چشمۀ عین روجل (یعنی چشمۀ گازر) مرتبط باشد (۱- پاد ۹:۱) که امروزه «چاه ایوب» نامیده می شود و با گهن و
قدرون تلاقی می کند. راهی که به آنجا می رفت می باشد لاقل در پخشی از مسیر خود در طول مجرای آب قرار داشته باشد
(که با آن در ۲:۳۶ و ۲- پاد ۱۷:۱۸ نیز مرتب شده است). پس اشعا این مسیر را پیموده (یعنی مسیر جنوب شرقی شهر در
نزدیکی حصار را) تا در انتهای مجرا با آجاز ملاقات کند، احتمالاً در محلی که عملیات انحراف مسیر مجرا آغاز می شد.
درست در همان جایی که پادشاه تصمیم می گیرد که در مقابل محاصره ایستادگی کند، نبی سر می رسد تا او را به اعتماد و
اطمینان دعوت نماید.

b این تصویر ضعف و ناتوانی است (ر.ک. ۳:۴۲) که پیش درآمد مرگ است (۱۷:۴۳)؛ ر. ک ار ۵-۶:۱۰؛ ایوب ۱۸:۵-۶ و
خصوصاً اضمحلال یک خاندان (۲- سمو ۴:۱۷)؛ این همان سرنوشتی است که در انتظار خاندان سلطنتی دمشق و خاندان
«پسر رملياهو» است (که وابسته به هیچ خاندان سلطنتی نیست)، در حالی که «چراغ» داود همیشه برافروخته نخواهد ماند
(ر.ک. ۲- پاد ۱۹:۸).

c این تصویر احتمالاً به نگارش اولیه وحی افزوده شده که در آن فقط به «ارام» اشاره شده بود، یعنی به بانی اصلی اتحاد علیه
آشور (ر.ک. جنگ در ادوم مطابق ۲ پاد ۶:۶ و اسناد آشوری مربوط به سال های ۷۳۳ و ۷۳۲ ق.م.).

d به طور تحت لفظی: «بر او به سوی خود شکاف وارد آوریم» یا «اورا به سوی خود فرو بریم».

e با انتصار این پادشاه جدید که قرار بود بر ضد آشور به متخدین بیرون نمود، قطعاً باعث پایان گرفتن سلسله داود می گردید. این
«پسر طبیل» که از نژاد آرامی بود، احتمالاً مانند «پسر رملياهو» پیش از آنکه حکومت را غصب کند، یکی از درباریان
دمشق یا حتی اورشلیم با سمتی موروثی بود (ر.ک. انتصار مشایه والیان تحت حکومت سلیمان در ۱- پاد ۸:۴ و توضیحات).
هر حکومتی به واسطه پادشاهی ساخته بودند... و برای مدتی طولانی استوار نمی ماند. شاید باید این عبارت را نیز به طور
ضمنی افروز: سر یهودا، اورشلیم است و سر اورشلیم، خاندان داود (خداوند قادر مطلق).

f مدت زمانی که مشخص شده ما را به سال ۶۷۰ ق.م. می برد، به پایان سلطنت آسرحدون آشوری. از عز ۴:۲ (ر.ک. عز ۴:۱۰-۲- پاد ۲۴:۱۷) که ظاهراً به چندین تبعید مختلف اشاره می کند) می بعزم که بعضی از بیگانگانی که در زمان داریوش در
سرزمین اسرائیل ساکن شده بودند، زمان اسکان خود را به دوره آسرحدون می رسانندند. این انتقال جمعیت شاید سبب شد که
آخرین بقایای افراییم های بومی از آن تاریخی حذف شوند.

h در زبان عبری در اینجا دو شکل از همان فعل به کار رفته است. به همین دلیل می توان این گونه نیز ترجمه کرد: «اگر خوب
نایستید، نخواهید ایستاد» یا «اگر استوار نباشید، استوار نخواهید شد». ترجمه های یونانی و سریانی چنین آورده اند:
(«نخواهد فهمید»).

i این امر احتمالاً در موقعیتی دیگر، اما پس از مدتی کوتاه و در خصوص همان وضعیف اسف بار رخ داد.

آیا برای شما خسته کردن مردمⁿ کافی نبود
که اینک خدای مرا نیز خسته می کنید؟
^{۱۴} به همین سبب خداوند خودش به شما
نشانه ای خواهد داد.

اینک زن جوان^۰ آبستن است و پسری
خواهد زاید،
و او را به نام عمانوئیل^۹ خواهد خواند.^p لو:۱۶
داور:۳:۱۳
مت:۲:۲۳
۳۱:۱۶

^{۱۱} «برای خود نشانه ای^j از یهوه خدایت
بطلب، در ژرفاهای شفول یا در مکان های
رفیع، در آن بالا.^k»

^{۱۲} آحاز گفت: «نخواهم طلبید و یهوه را
امتحان نخواهم کرد.^l

^{۱۳} (اشعیا)^m گفت: «پس ای خاندان
داود، گوش کنید!

^j در نوشته های اشعیا، «نشانه» الزاماً به معنی معجزه نیست، بلکه همیشه رویدادی است که مخاطب می تواند بلا فاصله یا اندکی بعد مشاهده کند و باید به او کمک کند تا با قطعیت منتظر رویدادی باشد که در زمانی دورتر رخ خواهد داد (ر.ک. ۱۱:۸).
۱۱:۸

^k تضاد عالم بالا و عالم پایین در اینجا بر خصوصیت پر صلابت این جمله و اهمیت رویداد مورد نظر تأکید می گذارد (تث ۱۳:۳۳).
ایوب:۱:۱۱

^{۱۱} آحاز که به متون کهن اشاره می کند (خروج ۱۷:۲)، وانمود می کند که برای اراده خدا احترام قائل است تا بدین وسیله مجبور نباشد بدون قید و شرط به این خدا اعتماد کند، خدایی که قادرش تمامی سطوح عالم هستی را در می گیرد.
^m به طور تحت لفظی: «او گفت». از محتوای ایه ۱۳ مشخص است که اشعیا سخن می گوید. در واقع، این خداست که از زبان اشعیا تکلم می فرماید.

ⁿ احتمالاً اشاره به این است که بخشی مهمی از مردم اورشلیم که «دل لرزانشان» الزاماً با دل پادشاه همسو نبود (آیه ۲)، از خاندان داود که محبوبیت خود را از دست داد بود، بربده بودند و ظاهراً آماده بودند تا از «پسر طیبلیل» به گرمی استقبال کنند (این شخص اگر یکی از درباریان اورشلیم بوده باشد، حتی می توانست رهبر یک چینن گروهی از مخالفان بوده باشد).
^۰ به این ترتیب، نشانه ای که خداوند می دهد، تولد یک پسر است. «زن جوان» که در اینجا از او سخن رفته است، احتمالاً (آن) زن جوان بی همتا باشد، یعنی همسر پادشاه که در برخی متنون باستانی تراوگاریت از او با همین عنوان نام برده شده است. این توضیح در هر صورت بر توضیحات دیگر ارجح است، بر توضیحاتی که می گوید که منظور از «زن جوان» هر زن آبستنی است در مملکت یهودا، یا زن خود اینجا است. نباید فراموش کرد که این وحی خطاب به خاندان داود است، آن هم در شرایطی که خود سلسله سلطنتی در معرض خطر قرار دارد: لذا طبیعی است که ولادت مورد اشاره، ولادت وارث تاج و تخت این سلسله بوده باشد. ترجمه یونانی در اینجا اصطلاح «زن جوان» را «باکره» ترجمه کرده است. از قرن دوم پیش از میلاد و شاید پیش از آن نیز، بخشی از سنت یهود در این ولادت استثنایی که هنوز می بایست تحقق بیابد، ولادت مسیحیان موعود از باکره را مشاهده می کرد. سنت مسیحیت باستانی بر اساس مت:۱، آین وحی را به مریم، مادر عیسی، وارث برین خاندان داود نسبت داده است.

^۹ «عمانوئیل» یعنی «خدا با ما» (ر.ک. تث:۲:۷ و توضیحات). این اصطلاح شاید یک فرمول ستایشی در آیین نیایشی باشد، زیرا اصطلاحی مشابه را (خداوند قادر مطلق با ماست) در بندگدان مزمور ۴۶ می یابیم: ر.ک. میک ۱۱:۳؛ صفحه ۱۵:۳؛ اعد ۲۱:۲۳؛ عا:۵؛ ۱۴:۱ وغیره. این فرمول در اینجا ارزش نامی نمایند را به خود می گیرد (ر.ک. آیه ۱۸:۴-۱۸). آیه ۳:۳. ۱۸ که در هیچ جای دیگری در عهد عتیق به عنوان نام شخص مشاهده نمی شود و حامل وعده رستگاری می باشد. کودک مورد نظر بار دیگر در ۸:۸ همچون تضمینی برای پیروزی یهودا که «مملکت او» نامده شده، ظاهر می شود، دلایل زیادی هست که تصور کنیم که در اینجا منظور وارث تاج و تخت می باشد (ر.ک. به غیر از توضیحات قبلی، تناقض آحاز که طبق ۲- پاد ۳:۱۶، پسر خود را از آتش می گذراند: خاتمه این بخش از کتاب با وحی موجود در ۲۳:۸ تا ۶:۶ که به گونه ای بلا منازع مربوط به شخصی از نسل داود می باشد). خود نبی و شاگردانش، فراسوی حریقیا که تا حد زیادی امیدهایی را که از او می رفت بر باد داد، احتمالاً این وحی را با چشم ندازی نوین مورد بازخوانی قرار داده ند، یعنی چشم انداز نوید امدن شخص دیگری از نسل داود که در او به تدریج خصوصیات مسیحی تثبیت می شود، و او یگانه کسی خواهد بود که خواهد توانست وضعیتی از سعادت کامل را پدید آورد، سعادتی که در قالب اصطلاحات بهشتی توصیف خواهد شد.

^p طبق ترجمه ما، این نام را «آن زن جوان» بر آن پسر خواهد نهاد؛ ترجمه ما منطبق است با متن ماسورتی؛ اما یک نسخه خطی قمران آورده: «او (ضمیر مذکور) ... خواهد خواند»؛ سایر ترجمه های قدیمی نیز میان ضمایر شخصی متفاوت در تردید قرار دارند: «تو ... خواهی خواند» (اکثر نسخ یونانی)؛ «شما ... خواهید خواند» (ترجمه قدیمی لاتین و بعضی از نسخ یونانی)؛ و «... خواهند خواند» (وولگات). حرف صدادار متن ماسورتی را می توان «او (ضمیر مؤنث) ... خواهد خواند» یا «تو ... خواهی خواند» (که در اینجا ضمیر «تو» می تواند مذکور یا مؤنث باشد). این امر که مادر (و خصوصاً ملک، در مصر) نام

- ^{۱۵} از شیر منعقد شده و عسل تغذیه شد.^{۱۷}
- خواهد نمود،^{۱۸} در آن زمان که بداند آنچه را که بد است رد کند و آنچه را که نیک است برگزیند.^{۱۹}
- ^{۱۶} زیرا پیش از آنکه آن کودک بداند که چگونه آنچه را که بد است رد کند و آنچه را که نیک است برگزیند، سرزمین این دو پادشاه که موجب ترس آیات ۲۳-۲۵؛ تو می‌شوند، متروک واگذارده خواهد شد.^{۲۰}
- نوزاد را تعین می‌کند، موضوع خارق العاده‌ای نیست: ر.ک. پید: ۲۹:۳۲؛ ۳۵:۳۰؛ ۴۴:۳۰؛ ۳۵:۳۲؛ ۱۸:۳۵؛ ۲۱:۱؛ سمو: ۴؛ وغیره. اگر ضمیر «تو» را اختاز کنیم (مذکور یا مؤنث: اگر مؤنث باشد، این کلام خطاب به مادر آینده گفته شده که فرض می‌شود در محل حاضر بوده) تنها برداشت ممکن این است که پسر را وارت پادشاه تقی کنیم.
- ^{۲۱} «شیر منعقد شده (یا خامه) و عسل»، خوراکی مرغوب به شمار می‌رود (در آینه‌های بابلی این خوراک‌ها را به خدایان تقدیم می‌کردند)، و مظہر وفور است (ر.ک. تث: ۳۲؛ ۱۳:۲۲، و برخی متون اوگاریتی، و نیز اصطلاح مشابه «سرزمینی که به شیر و شهد جاری است» در خروج: ۸:۳، وغیره): این همچنین نشانه اقتصادی از نوع «شبایی» است (برخلاف روغن و شراب که نشانه اقتصاد «کشاورزی» است). این اصطلاح بعداً در دوم خونخ: ۵:۵ درخصوص بهشت مشاهده خواهد شد.
- ^{۲۲} در سایر ترجمه‌ها به جای «در آن زمان که بداند» آمده است: «برای اینکه بداند». ارتباط میان عمل «خوردن» و شناخت نیک و بد در پید: ۳-۲ نیز مشاهده می‌شود.
- ^{۲۳} این اصطلاح بیان‌گر حس تشخیصی است که شرط سعادت می‌باشد. این می‌تواند مربوط باشد به حداقل تشخیص نزدیک خردسال (تث: ۳۹:۲) و نیز به حکمتی که پادشاه بدان نیازمند است تا بر قومش داوری کند (۱: ۱۷:۱۴؛ ۱: ۱۷:۱؛ ۱: ۹:۳-۲) و آنها را کامیاب سازد، حکمتی که دقیقاً حاضر فاقدش بود. این نوع حکمت نهایتاً از امیازات خدا است که این امر را از ماجراهی مذکور در پید: ۳-۲ در می‌باییم، خصوصاً از: ۵:۵. در مضمون بهشتی که در اینجا مد نظر است، «عمانوئیل» به واسطه اعمال حکمتی الهی، از موقعیتی برخوردار است که تواند برای قومش سعادت و کامیابی را به ارمغان بیاورد.
- ^{۲۴} این آیه برای رویدادی که ولادت عمانوئیل نشانه آن است، نقطه شاخصی در زمان تعین می‌کند و آن در پایان دوره تهدید سوری - افراییم است. در اینجا «آنچه را بد است رد کند و آنچه را که نیک است برگزیند» باید در معنای حداقلش در کشود (ر.ک. ضابطه‌ای از همان نوع که در ۴:۸ ذکر شده): یعنی پیش از آنکه کودک مورد بحث به سن تشخیص برسد، حکومت‌های دمشق و سامره از میان خواهد رفت. در عمل، این همان اتفاقی است که از سال ۷۳۴ ق.م. آغاز و در سال ۷۳۲ پایان می‌باید که طی آن، قلمرو دمشق به امپراطوری آشور منضم می‌شود و قلمرو سامره تجزیه می‌گردد.
- ^{۲۵} وحی ای که در آیه ۱۳ آغاز شد، احتمالاً در اینجا خاتمه می‌یابد. «روزهایی» که در اینجا ذکر شده قاعده‌ای باید مشابه روزهای پیش از تجزیه و جدای باشد (که ذکر شدن در ۱- پاد: ۱۲ آمده است). بنظر می‌رسد که این آیه همانند وحی مذکور در ۱:۹-۴، بازگشت سرزمین‌های شمالی به سلطنت خاندان داود را اعلام می‌دارد (ر.ک. ع: ۹؛ ۱۱:۵؛ میک: ۲-۱).
- ^{۲۶} کلمات «پادشاه آشور» که در انتهای آیه ۵ آمده، احتمالاً شرح و توضیحی است که به دست نسخه برداری اضافه شده که این آیه را یک تهدید تلقی کرده و می‌خواسته تصویر کند که وسیله مجازات چه خواهد بود. پادشاه آشور در سال ۷۳۵ ق.م. یهودا را تهدید نمی‌کرده است.
- ^{۲۷} این کلمات آغازین آیه ۱۸ احتمالاً شروع وحی جدیدی را اعلام می‌دارد، اما همانند آیات بعدی (آیات ۲۰، ۲۱؛ ۲۲-۲۳) به خاطر موقعیت جنگ سوری - افراییم بیان شده و در نتیجه، به وحی اولیه عمانوئیل (آیات ۱۷-۱۳) اضافه شده تا معنی آن را روشن سازد.
- ل در اینجا عموماً هموم ویرانگر حشرات را می‌بینیم. مردمانی که خداوند برایشان «سوت می‌زنند» الزاماً مردمان جنگی نیستند (زک: ۱۰:۸ در این مورد با اش: ۵:۲۶ احتلاف دارد): «زنبور» (درست است که گاه نیاد دشمنی است، ر.ک. تث: ۴۴:۱ و مز: ۱۲:۱۱۸) حشره تولید کننده عسل است (داور: ۸:۱۴) و نه زنبور سرخ که خداوند در مقابل قومش می‌فرستد تا دشمنانشان را نابود سازد (خروج: ۲۳:۸؛ تث: ۷:۲۰؛ یوش: ۲۴:۱۲؛ «مگس» نه آن خرمگس خطرناک است (ار: ۴۶:۲۰) و نه آنبوه پشه (یا سایر حشرات خطرناک) در بلاهای مصر (خروج: ۸:۷؛ ۷:۱؛ ۱۰:۵؛ ۴۴:۷؛ مز: ۷۸:۷)؛ این حشره‌ای است که با

<p>^{۱۱}اما در آن روز، هر کس یک گاو و دو بره خواهد داشت؛ آیه ۲۵:۱۱</p> <p>^{۱۲}و به سبب فروانی شیری که می دهنده، مردم از شیر منعقد شده تغذیه خواهند کرد؛</p> <p>^{۱۳}آری، هر کس که در مملکت واگذارده شده باشد،</p> <p>^{۱۴}با شیر منعقد شده و عسل تغذیه خواهد کرد.</p> <p>^{۱۵}اما در آن روز،</p> <p>^{۱۶}هر مکانی که در آن هزار مو به ارزش هزار سکه نقره وجود داشت،</p> <p>^{۱۷}چیزی جز خار و خاشاک نخواهد بود.^e</p>	<p>^{۱۹}آنها آمده، همگی قرار خواهند گرفت^z</p> <p>بر مسیل های سراشیبی، در شکاف های صخره ها، بر تمام بیشه ها، و بر تمام آب شخورها^a (?) .</p> <p>^{۲۰}در آن روز، خداوند با تیغی که از مناطق آنسوی نهر عاریت گرفته شده - با پادشاه آشور^b -</p> <p>^{۲۱}سر و موی های پای ها^c را خواهد تراشید؛ ریش را نیز (آن تیغ) خواهد چید.</p>
--	---

بعد مرتبط است (لذا با بهایم بزرگ: ر. ک. ۲- پاد ۱:۳-۶) و خصوصاً با گوساله ماده (در اوگاریت)، که تداعی کننده شیر است (ر. ک. «آبگاه ها» یا مراتع در آیه ۱۹) همانطور که زبور تداعی کننده عسل است.

^Z همان گونه که لشکر ارام به گونه ای صلح آمیز در افرایم «قرار گرفته بود» (آیه ۳). آب شخور را «مرتع» نیز ترجمه کرده اند. اگر آن را آب شخور ترجمه کنیم، حضور و نقش مگس که در آیه ۱۸ ذکر شد، قابل توجیه تر خواهد شد. آیا آیه ۱۹ اشاره به این ندارد که حتی در دشوارترین مکان هایی که بتوان بدان ها دسترسی داشت، شیر و عسل یافت خواهد شد (ر. ک. آیات ۱۵:۲۲-۲۳)؟

^b احتمالاً شرحی است که به دست همان نسخه بردار آیه ۱۷ اضافه شده، اما در اینجا معنای بلا منازع استعاره به کاررفته را تصریح می کند (ر. ک. ۷:۸، در مورد «نهر»). آیه ۲۰ دخالت نظامی آشور را اعلام می دارد که باعث ویرانی سرزمین خواهد شد و به دنبال آن تبعید صورت خواهد گرفت (ریش اسرا را کاملاً می تراشیدند، ر. ک. ۲۴:۳ و حزق ۱:۵ و حزق ۲:۴-۶). آیا منظور حمله آشور بین سال های ۷۳۴-۷۳۲ ق. م. است (که مردم دمشق و ایالات شمالی فلسطین به اسارت برده شدند)، یا حمله سال های ۷۲۲-۷۲۱ ق. م. (تبعید اهالی سامرہ)، یا حمله ۷۰۱ (تبعید مردمان ساکن در شهرهای حصاردار یهودا)؟

این امکان نیز هست که این وحی کوتاه مربوط به «تیغ» در اینجا گجانده شده (در خصوص آنچه که در انتظار سامرہ در سال ۷۲۱ ق. م. یا در انتظار یهودا در سال ۷۰۱ بود) تا معنایی که در آن زمان به آیات قبلی (آیات ۱۸-۱۹) قائل می شدند تصریح شود. در هر حال در سال ۷۰۱، مجموع این بخش (آیات ۱۷-۱۹) قاعده ای با چشم اندازی خوانده می شد که هنوز هم چشم انداز اکثر مفسران مدرن است، یعنی اینکه قلمرو یهودا به دست لشکریان آشور ویران خواهد شد.

^c کاربرد محترمانه، ر. ک. ۲:۶.

^d احتمالاً منظور مردمان یهودا است (ر. ک. آیه ۳ و توضیحات)، دست کم در معنای اولیه متن. در این صورت، این وحی کوتاه (آیات ۲۱-۲۲) تفسیری خواهد بود برآیه ۱۵ که مصرف روزانه شیر منعقد شده (خامه) را به واسطه فراوانی تولید شیر توضیح می دهد: «مملکت» همان مملکت عمانوئل، یعنی یهودا است (ر. ک. آیه ۱۴ و توضیحات). همچنین کلمه عبری که برای «هر کس که ... واگذارده شده باشد» بیشتر اشاره دارد به «فراوانی و تعداد اضافی است» نه «رهاشدگان» (ر. ک. بر عکس نام شاریا شوب آیه ۳ و توضیحات) و این مؤید خصوصیت امیدوار کننده این وحی است.

^e ر. ک. ۶:۵ که در آنچا نیز به تاکستان اشاره شده است. آیا در اینجا اشاره ای نیز به خار و تیغی که باغ عدن را پس از خطای آدم فرا گرفت وجود ندارد (ر. ک. پید ۱۸:۳)؟ اگر وحی های پیشین توضیحی برای آیه ۱۵ باشد (شیر منعقد شده و عسل و بازگشت یهودا به وضعیت صلح آمیز و کامیابی شبانی) آیه ۲۳ شاید به توضیح آیه ۱۶ می پردازد (ویرانی سامرہ و خصوصاً تاکستان های غنی آن ر. ک. ۱:۲۸). همان چشم انداز در ۱:۴-۱:۴ مشاهده می شود.

۱۴:۳۲

و میش‌ها آن را لگدمال می‌کنند.

۱۴:۵

۲۸:۵ در آن با تیرها و کمان رخنه خواهند
کرد،^f

مهیر - شلال - حاش - بز
^h یهوه به من گفت: «لوحی بزرگ
برگیر و بر روی آن با حرروف عادیⁱ
بنویس: مهیر - شلال - حاش - بز [سریع - ۶:۱۰]
یغما - نزدیک - غارت^j[آنگاه برای خود
گواهانی امین فراهم ساز^k، اوریای کاهن و
زکریا هو پسر بیرکیا هو^۱ را».^۳ من به نبیه^m
نزدیک شدم و او آبستن شد و پسری به

زیرا که تمامی مملکت چیزی جز خار و
خشاسک نخواهد بود.^f
۱۳:۳۲ و بر روی تمامی این کوه‌هایی که با
وجین گر و جین می‌شدند
از ترس خار و خشاشک دیگر نخواهی
رفت^g؛
آنها مکانی خواهد بود که گاوها را در آن
رها می‌سازند

^f به طور تحت‌اللفظی: «توسط تیرها و کمان او به آنجا خواهد آمد» این آبه را بجای اینکه با ضمیری غیرشخصی ترجمه کرد و پیداشت که مملکت که پر از خار و خس شده، جز برای شکار به کار دیگری نمی‌آید، می‌توان در این آبه توضیحی با همان منشأ آیات ۱۷ و ۲۰ مشاهده کرد و چنین برداشت کرد که ویرانی مذکور در اثر کمان و تیرهای پادشاه آشور پدید آمده است.

^g ترجمه ما مبتنی است بر تفسیر اکثر مفسران. اما برخی دیگر آن را این چنین ترجمه کرده‌اند: «ترس خار و خشاشک به آنجا را نخواهد یافت». ترجمه ما این اشکال را بوجود می‌ورد که نمی‌دانیم حضور «خار و خشاشک» را چگونه با حضور گاو و میش که حیوانات اهلی هستند، منطبق سازیم. اشاره به بازگشت به زندگی جویانی شاید نکته اصلی این وحی باشد. ^h لوح را تخته نیز می‌توان ترجمه کرد. این لوح یا تخته می‌باشد آن قدر بزرگ باشد تا توجه مردم را جلب کند و همه بتوانند نوشته آن را بخوانند. در برخی ترجمه‌های دیگر، به جای لوح، اصطلاح «مهر استوانه‌ای شکل» به کار رفته است. استدلال این دسته از مترجمین این است که کلمهٔ مورد استفاده در عبری به شیء استوانه‌ای اشاره دارد.

ⁱ به طور تحت‌اللفظی: «با قلم انسان» (د. ک. ثث ۱۱:۳)؛ طبق محتمل ترین تفسیر، یعنی قلمی که بتواند حروفی قبل در ک برای همه حک کند. کلمه «قلم» را که با اصطلاحی متفاوت مورد اشاره قرار گرفته در ار ۸:۸؛ آیوب ۲۴:۱۹؛ مز ۲:۴۵ مشاهده می‌کنیم. این قلم احتمالاً نوعی وسیله حکاکی بوده است (خروج ۳۶:۹؛ ۲۸:۹).

^j این گونه نیز می‌توان ترجمه کرد: «سریع غارت، زود یغما».

^k طبق متن ماسورتی می‌توان این گونه ترجمه کرد: «من گواهانی امین برای خود فراهم ساختم...» اما طبق آیه پیشین باید این جمله را در وجه امری ترجمه کرد (همان کاری که مادر اینجا کرده‌ایم). نسخه‌های فهران و ترجمه یونانی و تاریخ نیز مانند متن ما ترجمه کرده‌اند. اگر برای توشن این نام نمادین پیش از بسته شدن نطفه طفل نیاز به وجود شاهدان بود، شاید دلیلش این باشد که وحی ای که در آن مستتر است، تا حدی به هنگام تولد کودک و نامگذاری اش تحقیق خواهد یافت.

^l به علت نبودن آحاز پادشاه که اشعا دیگر او را مخاطب قرار نمی‌دهد، گواهانی که انتخاب شده اند شخصیت‌های برجسته از اطرافیان پادشاه می‌باشند، و این امر می‌تواند به شهادت ایشان ارزشی رسمی ببخشد. اوریای «کاهن» همان کاهن اول و رئیس کاهنان اورشلیم می‌باشد (ر. ک. بیوشع ۱۷:۱۷)؛ سمو ۱:۱؛ ۲:۱؛ ۴:۲؛ ۷:۱؛ ۸:۲؛ ۹:۶؛ ۱۳:۱۷؛ ۱۵:۱؛ ۱۶:۶؛ ۱۷:۱۵؛ ۱۸:۲؛ ۲۰:۲). تو ۱:۲۹ پدر مادر آحاز، یعنی پدر زن آحاز پادشاه می‌باشد. هر امر قضایی دست کم نیاز به دو شاهد داشت (ثث ۱۹:۱۵؛ ۲۰:۱۳؛ ۲۱:۱؛ پاد ۱:۶؛ ۲:۱۷؛ ۱۷:۱۵؛ ۱۸:۱؛ ۱۹:۱؛ وغیره).

^m این اصطلاح در همه جا برای زنان به کار می‌رود که خودشان خدمت نبوت را بر عهده داشتند، چه متأهل بوده باشند (داور ۴:۴؛ ۲:۲۲؛ ۲:۲۰ و ۲:۲۲؛ ۳۴:۲۲) چه نبوده باشد (خروج ۱۵:۱۵؛ نج ۱۶:۴؛ ۲۰:۲۰). آیا می‌توان چنین نتیجه گرفت که همسر اشعا که قطعاً در اینجا اشاره به اوست، دارای چنین خدمتی بوده است؟ این امر که او مادر فرزندانی است که همراه پدرشان «نشانه و علامت» می‌باشدند (۸:۱۸؛ ر. ک. ۷:۳)، یعنی نوعی وحی زنده، شاید در اینجا دلیل کافی باشد برای اثبات عنوان «نبیه» برای او. تمام حانواده هوشع نیز به این شکل نبوی نامیده می‌شود (هو ۱:۹-۹).

شیلوه و فرات

^۵ دُگر باره يَهُو باز با من با این کلمات
سخن گفت:
^۶ «از آنجا که این ملت آب‌های شیلوه^۹
را که به آرامی جاری است
خوار می‌شمارند^P،

^{۱۴:۷} دنیا آورد. يَهُو مرا گفت: «او را با نام مَهِيْر
- شلال - حاش - بَز بخوانⁿ، ^۴ زیرا پیش از
آنکه آن کودک بتوان بگوید «بابا» و
«ماما»^O ثروت دمشق و یغمای سامرہ را به
^{۱۵:۳۰} ۱۷:۷: حضور پادشاه آشور خواهند برد». ^{۱۶:۷}
۱۱:۱ اوایل بعد

ⁿ در اینجا این پدر است که کودک را نامگذاری می‌کند. با وجود شیاهت روش‌ها، این الزاماً دلیل برای قرائت «خواهی نامید» (با فاعل مذکور) در ۱۴:۷ نیست، که در این آیه اخیر با قطعیتی تعریفی اشاره به ولادتی در خانواده سلطنتی است و از پدر نیز نام برده نشده است.

^O این نقطه مرجعی تاریخی است که با همان فرمول مذکور در ۱۶:۷ بیان شده (پیش از آنکه آن کودک بداند...)، اما طول زمانی که در اینجا تعیین شده کوتاه‌تر از طول زمان مربوط به عمانوئیل است: کودکان پیش از حداقل تشخیص اخلاقی برخوردار شوند، قادرند «بابا» و «ماما» بگویند. اما در ضمن، انتقال ثروت دمشق و سامرہ به آشور در سال ۷۳۲ ق.م. روی خواهد داد. لذا باید تولد این کودک اشیاع را در سال ۷۳۴ ق.م. قرار داد، آن زمان که سپاه آشور دیگر وارد سوریه و فلسطین شده بود اما هنوز دمشق، مرکز ائتلاف را فتح نکرده بود. بسته شدن نقطه طفل، و اندکی پیش از آن، ثبت شدن برصلاحت ناسخ (ر.ک. آیه ۳)، باید در نیمه دوم سال ۷۳۵ ق.م. رخ داده باشد، یعنی در زمان احتمالی محاصره اورشلیم که در ۲ پاد ۱۶:۵ ذکر شده، در زمانی که آغاز دیگر بر آن شده بود به حمایت آشور متول شود و احتمالاً هیأتی نیز به همین منظور گسیل داشته بود. بدینسان اشیاع در اوج بحران، این نام را که معنایی مهم داشت در مقابل گواهان مجاز ثبت کرد، و از آن می‌توان استنباط کرد که محاصره کنندگان وقت مشاهده خواهند کرد که پایتخت خودشان به غارت خواهد رفت (طبق ۴:۸ که پیروزی کامل آشور را اعلام می‌دارد): اما نه فقط این، بلکه آشور (که آغاز آن را به کمک فرا می‌خواند) از غارت و چیاول بهودا فرو نخواهد گذارد (طبق چشم انداز آیات ۸-۵). اشیاع با استفاده از مهری استوانه‌ای شکل (که در آن زمان در فلسطین خیلی کمیاب شده بود ولی در آشور متداول بود) آیا نمی‌خواست این بیام را بددهد که سرانجام همه چیز به نفع آشور پایان خواهد یافت؟

^P «خوار شمردن» را می‌توان «رد کردن» نیز ترجمه کرد. منظور از «این ملت» آشکارا ملت یهودا است (مانند ۱۱:۲۸؛ ۱۳:۱۶). ایشان مانند پادشاهانش به وعده‌های خداوند در مورد نجات شهر مقدس اعتقاد ندارند، حتی اگر با سیاست پادشاه مخالف باشند و سیاست دیگری را ترجیح بدهند.

^Q «شیلوه» به معنی «فرستاده» و « مجرماً» می‌باشد (از ریشه کلمه ای به معنی «فرستادن» ر.ک. بو ۷:۹). در اینجا منظور مجرماً یا کانالی نیست که فقط در زمان حزقيا حفر شده بود (ر.ک. ۲-۲ پاد ۲۰:۲۰-۲۱ توا ۳۲:۲-۲۰). پاد ۲۰:۲۰ و نوشتۀ یافت شده در خروجی این کانال، بلکه احتمالاً کانالی است که توسط مایسترمن (Meistermann) در سال ۱۹۰۲ کشف شد (به عرض ۵۰ سانتیمتر در فضای باز که گاه از صخره‌ها می‌گذشت و گاه نیز با آجر پوشانده می‌شد) که به حوض قدیمی شیلوه (ر.ک. نهمیا ۱۵:۳) ختم می‌شود که همان برکه‌های رودخانه‌ای را منحرف کرده بود (ر.ک. ۳:۷ و توضیحات)، و به طور دقیق تر به آن بخشی از کانال که در مجرماً یا کانالی که آغاز سییرش را منحرف کرده بود (ر.ک. ۳:۷ و توضیحات)، در وهله اول برای آبیاری دره و به طور خاص قسمت فوقانی مسیر انحرافی قرار داشت و آب‌های روان و آرام با میزان ثابت‌شنس، در وهله اول برای آبیاری دره و به طور خاص «باغ‌های سلطنتی» به کار می‌رفت (در متن اشاره ای به کارهای استراحتگاهی که پادشاه بر روی این کانال انجام داده بود، هیچ اشاره‌ای نشده است) (نحو ۱۵:۳؛ ر.ک. ۲-۲ پاد ۴:۲۵؛ ار ۴:۳۹؛ ۷:۵۲). با اینحال، این کانال هر کدام هم که باشد، قطعاً منظور محل ریزش چشم‌های جیهون است: این یکانه چشم‌های اورشلیم و نماد حمایت خدا از شهر بود، شهری که آن را به عنوان مسکن برگزینده و تداوم حیاتش را تضمینی می‌کند (ر.ک. ۳:۱۲؛ ار ۱۳:۲؛ ر.ک. ۳:۱؛ که آبهای زنده خداوند را در نقطه مقابل آب اینبارهای مصنوعی قرار می‌دهد). به علاوه، آب‌های جیهون برای تقدیم و تبرک پادشاهان سلسله داود به کار می‌رفت (ر.ک. ۱-۲ پاد ۳۸:۱ و شاید مز ۷:۱۱۰): خداوند از طریق این پادشاهان آرامش و استقلال را برای قوم خویش تضمین می‌کند.

<p>او از فراز تمامی بستر خود برخواهد آمد^۷، از فراز تمامی کرانه هایش جاری خواهد شد، او بر یهودا خواهد گذشت، غرق آب ۱۰:۲۸-۲۲</p> <p>خواهد کرد، زیر آب فرو خواهد برد، تا به گردن خواهد رسید، و بال های گسترشده اش^۸</p>	<p>و در مقابل رصین و پسر رملیاهو ضعف نشان داده اند^۹،</p> <p>^{۱۰} اینک خداوند آب های «رود»^t آب های نیرمند و بزرگ را بر ضد ایشان^۸ برخواهد آورد، - [یعنی] پادشاه آشور و تمام شکوهش را^u -</p>
---	--

^{۱۱} معنای دقیق اصطلاح عبری این چنین است: «و در خصوص رصین و پسر رملیاهو شادی می کنند». ترجمه یونانی و وولگات با وارد ساختن اندکی تفسیر، چنین برداشتی را از آیه ۶ ارائه داده: «زیرا این ملت... را رد می کنند، اما... را به عنوان پادشاه می خواهند (ترجیح می دهند)». پس منظور آنانی است که رهبران ائتلاف را به سلسله داود ترجیح می دادند («آبهای شیلوه»، ر.ک. توضیحات^۹) و قبل از نیز به آنان اشاره شده است (ر.ک. یادداشت^{۱۰}). ایشان نیز به مانند پادشاهشان که قبولش ندارند، به خداوند اعتماد ندارند. پس ایشان نیز مسئول آن چیزی هستند که روی خواهد داد و نفعش عاید پادشاه آشور خواهد شد. - ترجمه ای که ما ارائه داده ایم بر این فرض بنا شده که اشخاص مورد اشاره در ترس ها و احساسات آحاز شریک اند. قسمت اول آیه ۶ را می توان این چنین نیز ترجیح کرد: «زیرا این ملت آب های شیلوه را که به آرامی و شادی جاری است رد می کنند»؛ در این صورت باید اشاره به نام رصین و پسر رملیاهو را فقط توضیحی موازی با توضیح آیه ۷ بدانیم («پادشاه آشور و تمام شکوهش را») (در این ترجیح، کلمه «شادی» طبق برداشت لغوی از متن عبری به کار رفته، همانند ترجمه ای که در آغاز این توضیح ارائه شده است).

^{۱۲} یا: «بر ایشان»، «بر روی ایشان».

^{۱۳} منظور رود فرات است (ر.ک. ۷:۲۰؛ ۲:۲۷؛ ۱۴:۱۵؛ ۱۵:۱۴؛ ۲:۲۴)؛ یوشع ۲:۲۷؛ ۱۲:۲۷؛ ۱۴-۱۲:۱۷. این «رود» که نمونه برترین هر رودی است، هر ساله در بهار طغیان می کند و بهار نیز دوره لشکرکشی های نظامی است (ر.ک. ۲. سمو ۱:۱۱). این تهاجم در

نیز به طغیان رود تشبیه شده (ر.ک. ۵:۳۰؛ ۹:۲۶؛ ۱۱:۲؛ ۴:۲۲؛ ۵:۲؛ ۴:۷؛ ۷:۷؛ ۴:۲۶) و همچنین در ار ۴۰ و ۲۰:۱۱ و ۱۱:۲۶.

^{۱۴} این احتمالاً توضیحی است از همان دست و مربوط به همان دوره (۱۰ ق.م.) که قبل از در فصل ۷ مشاهده کردیم (آیه ۲۰ و شاید ۲۴). این توضیح در اینجا به مانند ۷:۲۰؛ ۲۰:۷؛ ۲۰:۲۷ تصویری را که «رود» بدون هیچ ابهامی بازگو می کرد، به گونه ای دقیق تر بیان می دارد. - وحی موجود در آیات ۵-۸ این اندیشه را مفروض می دارد که طرح مؤتلفین ظاهرآ در شرف متحقق شدن می باشد، و این امر باعث «شادی» حامیان آن در یهودا می گردد؛ اما درخواست کمک از آشور (۲:۲-۷:۱۶). احتمالاً به عمل آمده بود و موجب تصرف مملکت به دست این حامی ای خواهد شد که انتظارات و مطالباتش را حد و حصری نیست. این درست همان چیزی است که در دوره سلطنت حزقيا در سال ۷۱۱ ق.م. و نیز در ۷۰۱ ق.م. (که طی آن تنها اورشلیم به طور معجزه آسا رهایی یافت) رخ داد: این وحی احتمالاً در آن زمان مفهومی جدید یافته و آن را مورد بازخوانی و توضیح قرار داده اند - در ۷۰۱ ق.م. همانند ۷۳۴ ق.م. و در فاصله زمانی میان این دو (۷۲۳-۷۲۲؛ ۷۲۰:۷؛ ۷۱۴:۷)، پیام این وحی یادآور این حقیقت بوده که عواقب توسعه طبی آشور برای یهودا تیجه قضای و قدر (یا برتری خدايان ملت فاتح) نبوده، بلکه اراده خداوند بوده که می خواست قوم بی ایمان خود را کیفر برساند. آشور چیزی جز و سیله ای در دستان خدا نیست (ر.ک. ۵:۱۰؛ ۱۰:۵-۶) و پیروزی آن موقعیت خواهد بود (۱۰:۱۹؛ ۱۴:۱۹) آشور که برخلاف میل خود، طبع قدرت خداوند است، قادر نخواهد بود سلطه خود را بر «قدوس اسرائیل» تحییل نماید.

^{۱۵} یا: «در تمام طول مسیر خود طغیان خواهد کرد». شاید این تصویر اشاره ای باشد به خراجی که بی وقه افزایش می یافت. ^{۱۶} یا: «پهناه کناره هایش». ترجمه ای که ما ارائه داده ایم، تصویری است که در ار ۴۰:۴۱-۴۱؛ ۲۲:۴۹ در مورد دشمنی که بر مملکتی فرود می آید، به کار رفته است (ر.ک. ۱:۸). در جای دیگر، گشودن و گستردن بال ها نمادی است از حمایت الهی از مملکت (ر.ک. مز ۱۷:۱۷؛ ۸:۳۶؛ ۸:۵۷؛ ۲:۶۱؛ ۹:۴۱؛ ۱۲:۲؛ ۵:۶۱)، اما در اینجا این معنی سبب گستنگی قسمت دوم آیه ۸ با قسمت پیشین آیه می گردد. از این رو، بهتر است این تصویر را با طغیان ارتباط داد، بر اساس این تفسیر که «بال های» رود همان کناره هایش می باشد.

[جنگ افزارهای خود را] به کمر بیندید ^b و هراسان باشید!	تمامی گستره سرزمینت را خواهد پوشاند،
[جنگ افزارهای خود را] به کمر بیندید و هراسان باشید! ^c	ای عمانوئیل». ^x
· طرحی بریزید: با شکست مواجه خواهد شد ^d	عمانوئیل، نشانه پیروزی ای ملت‌ها، این را بدانید ^y و هراسان باشید! ^z
سخنی بگویید ^e : جامه عمل نخواهد پوشید ^f ،	ای جمله مناطق دوردست زمین، گوش فرا دهید! ^g
چرا که خدا با ما است ^g .	

۳۱:۸ روم

^x به نظر می‌رسد که در اینجا عمانوئیل (ر.ک. ۱۴:۷) به خاطر ایجاد تضاد و تقابل عنوان شده است: بی ایمانی قومی که وعده‌های الهی و سلسله برگزیده را رد کرده، موجب مکافات مملکتی خواهد شد که عمانوئیل می‌بایست برایش کامیابی بهشتی به ارمغان بیاورد. در واقع، هم ملت و هم پادشاه اکنون دیگر به طور کامل وعده خدا در ۱۷-۱۴:۷ را رد کرده‌اند، وعده‌ای که در ۱:۸ باز تکرار شده است. با این حال این وعده باطل نشده و به لطف عمانوئیل است که «رود» فقط از یهودا خواهد گذشت و فقط تا به گردنش خواهد رسید، بدون آن که بتواند آن را از میان ببرد. مکافات بسیار سنگین خواهد بود، اما یهودا زیر سیلاب آشور هلاک نخواهد گشت (ر.ک. موضوع «بازمانده»، توضیحات ۷:۲۵). پیروزی نهایی یهودا موضوع بخش بعدی را تشکیل می‌دهد (آیات ۹-۱۰).

^y کلمه عبری به کار رفته را می‌توان به این گونه‌ها نیز ترجمه کرد: «جوش و خروش برآورید»، «فریاد برآورید»، یا «خرد شوید». این بستگی دارد به اینکه این کلمه را به کدام ریشه دستور زبانی نسبت بدهیم. از این رو، این جمله از این آیه را در برخی ترجمه‌ها چنین آورده‌اند: «ای ملت‌ها بلزید و خرد شوید». با تغییر یک حرف، می‌توان این آیه را همان گونه ترجمه کرد که ما کرده‌ایم. در این حالت، این عبارت با «گوش فرا دهم» در عبارت بعدی متراffid خواهد شد.

^z یا «مأیوس شوید» (ر.ک. ۲۷:۳۷؛ ۵:۲۰). ترجمه احتمالی دیگر: «خرد شوید» (ر.ک. ۸:۷) که همان کلمه عبری در آن به کار رفته؛ در آیه ۱۰ نیز عبارت «با شکست مواجه خواهد شد» ترجمة همین کلمه است.

^a ر.ک. ۳:۱۱ که در آن نیز ساکنان زمین دعوت شده‌اند تا گوش فرا دهند. هم چنین داوری خداوند نیز از راه دور خواهد آمد (۳:۱۰ و ۲۷:۳۰) و تا به دوردست‌ها خواهد رسید (۱۳:۱۷). اما در اینجا بیشتر بازنای بسیار مشابه با مز ۲ (آیه ۸:۸؛ اقصا نقطه زمین) مشاهده می‌کنیم، زیرا این بخش چندین وجه مشترک با این مزمور دارد (آمادگی نظامی و توطئه امت‌ها، خرد شدن به دست خداوند و به دست مسیحای پادشاه). احتمال دارد که آیات ۱۰-۹ از یک قطعه عبادتی مشابه با من ۴۶ الهام گرفته باشد (همان موضوع مربوط به امت‌ها که شورش می‌کنند و از سوی خداوند سرکوب می‌شوند، بندگرانی تقریباً مشابه را بوجود می‌آورد).

^b به طور تحت‌اللفظی: «کمر خود را بیندید». این امر قطعاً به آمادگی نظامی دلالت دارد (ر.ک. مز ۹:۳ که در آن خداوند کمر خود را با کمربند قوت می‌بندد). لذا می‌توان این گونه نیز ترجمه کرد: «خود را مهیا سازید»، یا «مهجز شوید».

^c تکرار این عبارت باعث تقویت معنای آن می‌گردد. این عبارت تکراری در نسخه اصلی قمران وجود ندارد.

^d یا «بر هم خواهد خورد»، یا «قطعه قطعه خواهد شد»، یا «متلاشی خواهد شد» (در آن واحد، خرد و خشی خواهد شد). در خصوص طرح‌های انسانی که توسط طرح الهی خنثی می‌شود، ر.ک. مز ۳۳:۱۰-۱۱؛ امث ۲۱:۱۰-۱۱؛ و نیز مز ۸:۱؛ اش ۱۳:۱۳؛ ۱۹:۵.

^e یعنی «بحث کنید» یا «مشورت کنید». عبارت متراffid آن («طرحی بریزید») ما را فرا می‌خواند که در اینجا تبادل نظر و بحث درباره طرحی گروهی را مشاهده کنیم (ر.ک. هو ۴:۱۰).

^f ر.ک. ۷:۷ در خصوص طرح سوری افراییم؛ همین اندیشه در ۱۸:۲۸ نیز یافت می‌شود.

^g یعنی «عمانوئیل»، اما این نام خاص که در ۱۴:۷ و ۸:۸ به کار رفته، در اینجا به اجزای دستوری اش تجزیه شده تا معنای آن به طور واضح و آشکار مورد باداواری قرار گیرد. وحی ای که به دنبال می‌آید، گویا خطاب به شاگردان اشیاعا بیان شده و ایشان احتمالاً از حمله سوری - افراییم‌ها و چشم‌انداز پیروزی آشوریان (که به روشنی در ۴:۱-۴ و ۸:۵ اعلام شده) در اضطراب

۱۲ «دیسیسه k مخوانیدز

هـر آنچه را که این ملت دسیسه ایات:۶
می خوانند؛^۷

مترسید از آنچه ایشان می ترسند،

از آن هراسان مشوبد.^۷

تنها از خداوند پترسید

ار ۷:۲۰ زیرا یهود با من این چنین سخن گفته است، آن گاه که دستش مرا فرا گرفت،^h

حـزق:۸ و مرا برحدز داشت که راه این ملت را
دنبال نکنم؛^۷

بودند؛ لذا اشعیا وظیفه خود می داند به یاد ایشان بیاورد که وعده منسوب به عمانوئل، این وارث بی همتای سلسله برگزیده، برای یهودا پیروزی نهایی را بر تمامی دشمنانش به ارمغان خواهد آورد (ر.ک. ۱۴:۱۷-۱۲:۱۷) که طبق ۳:۱۷ شاید مربوط گردد به ائتلاف سوری - افراییم؛ همچنین ر.ک. ۰:۲۷-۲۴:۱۴، او به این منظوظ، از موضوع (و شاید از منتی) از آیین سلطنتی استفاده می کند (ر.ک. مز ۲ و نیز مز ۱:۱۱۰، ۵-۶)، همراه با اصطلاحات و تصاویری که در آیین های سلطنتی شرق زمین باستان مشاهده می کنیم، و به دشمنانی که در حال حاضر یهودا و اورشلم را نهادید می کنند (ر.ک. مز ۴۸ و ۷۶)، همان اموری را نسبت می دهد که در چشم انداز عبادتی آیین های سلطنتی، به تمام دشمنان پادشاه و ملتمن مربوط می شود.

ترجمه این اصطلاح عبری دشوار است. می توان آن را این چنین نیز برگرداند: «در قدرت دستش» یعنی: آنگاه که دستش بر من قوی تر شد. - «دست» خداوند در واقع نماد قدرت او است (ر.ک. خروج ۱:۱۴) خصوصاً وقتی که به صورت «دست قوی» معرفی می شود (اصطلاحی که به آنچه در اینجا به کار رفته بسیار نزدیک است، ر.ک. خروج ۳:۱۹ و غیره)؛ خداوند با استفاده از این اصطلاح، قوم خود را از نجاتشان مطمئن می سازد. در اینجا همانگونه که از مضمون متن بر می آید، منظور آن قدرت الهی است که بر نبی در لحظه ای بسیار مهم از تحریه و رسالتش، عمل می کند (ر.ک. حزن ۳:۱۴ و غیره؛ ۱:۱۸-۲:۱۵). به این سبب، حالت نبی با حالت تمامی معاصرینش متفاوت است (ر.ک. ار ۱:۱۵-۲:۱۵). - باز این گونه نیز می توان ترجمه کرد: «آنگاه که دستم را گرفت»؛ چنین ترجمه ای می تواند ما را به دعوت «خادم» و آیات بخش دوم کتاب نزدیک سازد که در آنها خداوند دست قوم خود را می گیرد (همین اصطلاح) تا ایشان را هدایت کند (۱:۴۱؛ ر.ک. ار ۳:۳۲ در زمینه خروج از مصر). - به هر گونه که ترجمه کنیم، روش است که آیه ۱۱ همچون مقدمه ای است بر وحی ای که قطعه اصلی بیام اشعیا تلقی می شود. نشانه های دیگر نیز در همین راستا خواهد بود.

۱ در وحی های اشعیا، اصطلاح «این ملت» یا «این قوم» همیشه به قوم اسرائیل (۹:۱۵) یا قوم یهودا (۲۸:۱۱-۲۹:۱۴) و یا به طور کلی به قوم برگزیده (۶:۹ و ۱۰) اطلاق می شود که از خدا دور شده اند و اوراراد کرده اند (ر.ک. «نه - من» در هو ۹:۱). در اینجا منظور یهودا است (ر.ک. ۲:۷ و ۶:۸) که هم شامل آنانی می شود که با پادشاه همدل اند و هم آنانی که دشمن خاندان سلطنتی و طرفدار طبیعتی می باشند.

ز در اینجا مخاطبین احتمالاً شاگردان اشعیا می باشند (ر.ک. آیه ۱۶)، یا به هر حال آن دسته از مردمان یهودا که به خداوند اعتماد و توکل می دارند. در فصل ۷، «بازمانده» که می بایست توبه کند و بدینسان می توانست رهابی یابد، احتمالاً کم و بیش همان مردمان یهودا بودند (۳:۷، ۱۷، ۲۲ و ۲۵ و توضیحات)؛ اما در اینجا منظور فقط چند شخص امین و مؤمن است در میان قومی گمراه: تهدید مذکور در ۹:۷ و آنچه که در ۱۳:۶ در مورد «یک دهم» گفته شده (احتمالاً یهودا) تحقق می یابد؛ و این یک دهم نیز باید از میان برود.

k این کلمه در عهد عتیق تقریباً همیشه به توطئه ای اشاره می کند که بر علیه حاکم و با کمک بخشی از مردم صورت می گیرد؛ لاقل در یهودا این چنین بوده است (ر.ک. ۲-۱۵:۱۲-۱۵:۱۲ = ایشالم بر علیه داده؛ ۱- پاد ۱:۱۶ = زمری بر علیه ایله؛ ۲- پاد ۱:۱۴ = بر علیه عتیلیا؛ ۲۱:۱۲ = بر علیه یوآش؛ ۱۹:۱۴ = بر علیه امصیا؛ ۱۵:۱۵ = بر علیه زکریا؛ ۱۵:۱۵ = بر علیه فتح).

۱ بر اساس مضمون متن (که حالی از جو ترس و سوء ظن در میان ملتی پریشان می باشد)، این صحنه احتمالاً در اورشليم تحت محاصره (یا دست کم در معرض تهدیدی جدی) و در اوخر سال ۷۳۵ جریان دارد، یعنی در همان شرایطی که در آیات ۸-۵ نیز بیان شده است. در این صورت، آنچه که مردم «دیسیسه» می خوانند، احتمالاً تسام مسائلی است که ایشان را تهدید می کند، و پیش از هر چیز، ائتلاف سوری - افراییم و آن دسته از بزرگان یهودا که آن را حمایت می کنند (ر.ک. همین اصطلاح در شرایط مشابه در نجع ۲:۴). اما این امکان نیز هست که مردم سیاست های آحاز را «دیسیسه» می خوانند، زیرا استقلال مملکت را مورد قرار داده بود (ر.ک. ۲- پاد ۱۷:۴). شاید خود اشعیا از سوی هر دو دسته متهم به خیانت شده بود (ر.ک. عا ۷:۱۰).

<p>و برای ساکنان اورشلیم، دام^۹ و تله؛ ^{۱۵} بسیاری از میان آنان خواهند لغزید، خواهند افتاد و خرد خواهند شد، به دام خواهند افتاد و گرفتار خواهند گشت.</p> <p>تعلیم و شهادت ^{۱۶} شهادت^۸ را خواهم بست^۷</p>	<p>۱۳ شما یَهُوه لشکرها را قدوس اعلام خواهید نمود،^m از او است که خواهید ترسید، هم او که از او هراسان خواهید بود. ^{۱۴} او برای دو خاندان اسرائیل^P مکانی مقدسⁿ خواهد شد، سنگی که به آن برمی خورند^o، صخره‌ای که بر آن می‌لغزند، روم^۱:۳۲-۳۴:۲؛ پطر^۲:۸-۱۶</p>
--	---

m این عبارت قلب وحی است و یکی از موضوع‌های بنیادین بیام اعشیا را تشکیل می‌دهد (ر.ک. ۴:۱ و توضیحات: ۳:۶) و توضیحات: ۳:۶ از اباهای متحدی احتمالی (ر.ک. ۱:۳۱ در مورد مصر): همچنین به معنی «ترسیدن» صرف از او است (ر.ک. ۱:۶-۵ ۲۳-۲۲:۲۹). تحریکات دسیسه‌گران احتمالی هرچه که باشد، تکیه گاه واقعی یا تهدید واقعی فقط از قدوس اسرائیل می‌آید: این چنین است یگانه حقیقتی که رفتار خود اعشیا را تعیین می‌کند، رفتاری که احتمالاً مورد سوء تعبیر قرار می‌گرفت.

n واژه‌ای دشوار که اصلاحش مناسب به نظر نمی‌رسد. در واقع، خود خداوند در حرق ۱۱:۱۶ (در طول تبعید) «مکان مقدس» خوانده شده است. به علاوه، مکان مقدس مکانی است که در آن خداوند در قدوس می‌خوانیم، اما در ضمن در آنجا از سوی او تقدیس نیز می‌گردیم. عبارت «سنگی که بر آن برمی خورند» می‌تواند کمک کند تا «سنگ بنیاد» مذکور در ۱۶:۲۸ را که اشاره به تمام بنا است، به «مکان مقدس» مرتبط سازیم.

۰ مکان مقدس نخست برای حفاظت و نجات مؤمنین بنا می‌شود (ترجمه یونانی و ولگات به این جمله عبارت «برای شما» را اضافه کرده‌اند): به همان شکل نیز خداوند معمولاً برای قوم خود صخره نجات است تا ایشان در آن پناه گیرند (۱:۱۷-۲:۱۷ ر.ک. تث ۴:۳۲، ۱۸، ۱۵، ۳۰، ۳۱:۲۲-۲:۲۲ وغیره): همچنین «سنگی» است که به ایشان امانت می‌بخشد (پید ۱:۲۴-۴:۹-۹:۳۰؛ ۲:۲۲-۲:۳۷؛ ۱:۳۱:۲۳-۲۲ وغیره)، و این سنگ نجات تبدیل به سنگ لغزش و سقوط می‌گردد.

p منتظر احتمالاً خاندان سامرها و خاندان اورشلیم می‌باشد: دنیاله متن بیشتر برخاندان اورشلیم تأکید دارد که بی ایمانی اش منجر به همان سرنوشتی خواهد شد که گریبان‌گیر خاندان سامرها شد. شاید نبی به دو بادشاہ سامرها از خاندان های مختلف نیز اشاره می‌کند که پیش از سقوط نهایی شهر در بی یکدیگر به سلطنت رسیدند، یعنی فتح که در این زمان بر سر قدرت بود، و هوشی که قدرت را از او غصب کرد اما سرنوشت بهتری نداشت. با این حال، هیچ یک از این دو به هیچ سلسله‌ای وابسته نبودند و نتوانستند سلسله‌ای بوجود آورند.

q تصویر دام همچون تصویر بعدی (تله) مربوط به امور شکار و جنگ می‌باشد. آن به تصویر سنگ (سنگی که بر آن می‌لغزند) اضافه شده شاید به این سبب که یادآور «دیسیسه» باشد، یعنی دامی که انسان بدون آنکه منتظر باشد در آن گرفتار می‌شود. دام، خدای قدوس خواهد بود، نه دسیسه‌های انسانی.

r می‌توان این گونه نیز ترجمه کرد: «بند خواهم زد» یا «گره خواهم زد» (در شهر الفانین در مصر اسناد آرامی یافت شده که با یک بند بسته یا گره زده شده است); هم چنین می‌توان ترجمه کرد: «بسته بندی کن» یا «بیند» (احتمالاً در بسته‌ای محافظت از خاک رس، ر.ک. ار ۴:۳۲، ۱:۳۲، که در آنجا احتمالاً اشاره به لوح یا طومار است). به دنبال این عمل، بسته را مهر و موم می‌کردن (ر.ک. ۱:۱۱:۲۹. ۱-پاد ۸:۲۱؛ ار ۱۱:۳۲:۴؛ دان ۴:۱۲) و فقط زمانی می‌شد سند را خواند یا آن را تغییر داد که مهر و موم را باز کنند.

s می‌تواند به معنی «اظهاریه» یا «تأثیدیه» نیز باشد، زیرا به سندی مکتوب اشاره می‌کند. می‌توان «وحی» نیز ترجمه کرد، زیرا مقصود آن پیامی است که اعشیا در مقام نبی نخست اعلام کرد و سپس به نوشته درآورد. واژه عبری که در اینجا به کار رفته، بسیار نادر است و در روت ۷:۴ بر حركتی نمایدین دلالت دارد که به واسطه آن، در نبود سندی مکتوب، توافقی را که در حضور گواهان به عمل می‌آمد، اعتبار می‌بخشیدند. اما اعشیا در خصوص محتوای اظهاراتش اقدامی رسمی به عمل خواهد آورد که قاعده‌تا در حضور گواهان صورت خواهد گرفت (ر.ک. آیه ۲).

- از سوی یهود لشکرها که بر کوه صهیون مز ۱۳۲:۱۳۲ ساکن است.^a
- و اگر به شما بگویند: «با احضار کنندگان ارواح^y و غیب گویان^z مشورت کنید، که جیک جیک^a و زمزمه می کنند؛ آیا یک ملت نباید از خدایانش مشورت ۲-پاد ۳:۱ بطلید، و برای زندگان نباید از مردگان [مشورت بخواهد]^b،
- تعلیم^t را در میان شاگردانم^u مهر و موم خواهم نمود؛
 ۱۷ بر یهود حساب خواهم کرد که روی خود را از خاندان یعقوب می پوشاند^v،
- او را انتظار خواهم کشید. ۱۴:۲۷
- ۱۸ ایک من و فرزندانی که یهود به من داده است، ما در اسرائیل همچون نشانه و علامت هستیم^w،

^t کلمه عبری که در اینجا به کار رفته، «تورات» است که به «شريعت» نیز دلالت دارد (ر.ک. ۵:۲۴). در اصل، این کلمه اطلاق می گردید به هر یک از تعالیمی که بر طبق ده فرمان و در ارتباط با وحی های عبادتی در مکان مقدس داده می شد (در آن واحد آموزه ها و تضمیمات، و تعلیم و فرایض). مضمون متن به روشی نشان می دهد که در اینجا «تورات» بر همان «شهادت» دلالت دارد، یعنی وحی یا مجموعه ای از وحی ها که اشیاع بیان داشته بود. خود اشیاع نیز اغلب «تورات - شهادت» را با «کلام» خدا مترادف می داند (ر.ک. ۱:۱۰؛ ۲:۲۴؛ ۳:۲؛ ۴:۹؛ ۶:۳۰) . اما محتوای «تعلیم» مهر و موم شده چیست؟ حداقل وحی مذکور در آیات ۱۲-۱۵ که به خوی نگرش اشیاع در خصوص مسئله سوری - افرایی را خلاصه می کند؛ و شاید هم مجموعه وحی های مربوط به این مسئله، یعنی آنچه که امروزه در فصل ۷ تا ۸ در دست داریم (حتی طبق نظر برخی مفسرین، ۶:۹ تا ۶:۱) .

^u «شاگردان» که پیش از هر چیز شاگردان خداوند می باشد، شاهد بر مهر و موم کردن شهادت هستند (ر.ک. ۸:۳۰؛ و ۸:۳۰) و خواهند توانست بعدها به این سند دسترسی داشته باشند (چیزی که احتمالاً از آیه ۲۰ می توان استنباط کرد).

^v احتمالاً اشیاع تا زمان جلوس حزقيا بر تخت، فعالیت نیوتی خود را متوقف می سازد. اشخاص وفادار به او که نوبت «بازمانده توبه کرده» می باشد، در این شرایط امانت داران کلامی هستند که از سوی نبی بیان شده؛ هم چنین گواهان نیز می توانند تضمین کنند که این کلام (که مربوط به شرایط معین بود) در حضور ایشان مهر و موم شده و بدنبال رویدادهای بعدی دستکاری و دچار تغییر نشده است. - «خاندان یعقوب» قاعدتاً دلالت دارد بر کل اسرائیل در مقام واقعیتی مذهبی (ر.ک. ۲:۵؛ ۵:۲؛ ۱۰:۲۰؛ ۱۴:۲۰؛ ۲۲:۲۹)، و نه صرفاً بر قلمرو حکومت شمالی، همانند ۶:۲ (ر.ک. ۸:۹).

^w برای ملتی بی ایمان که به «تعالیم» مهر و موم شده برای شاگردان دسترسی ندارند، تنها چیزی که باقی می ماند، نبی و فرزندانش می باشد که نام هایشان را می دانستند (ر.ک. ۱:۱۱ و توضیحات: ۳:۷، ۳:۱۰، ۱:۱۰؛ ۲:۱۱، ۳:۷)؛ ایشان «نشانه» ایمانی هستند که اشیاع طالبیش بود و «علامت» آن پیامی می باشد که اعلام داشته است. سخنان و اعمال نبی همگی نشانه است؛ اما حتی وجودش نیز و خصوصاً رویدادهای خانوادگی اش نیز نشانه است (ر.ک. هو ۱:۱۶؛ ار ۳:۲؛ ۱:۱۶؛ حز ۲:۲۴-۱۵:۲۴). ^x ر.ک. ۲:۵-۵:۴؛ ۹:۱۱؛ ۹:۳۳؛ ۱۶:۲۸؛ ۳۲:۱۴؛ ۹:۳۱؛ ۱:۱۶؛ ۹:۶؛ ۹:۲۸؛ ۵:۳۳؛ ۹:۱۶؛ ۹:۲۸؛ ۱:۱۶؛ ۳:۲۰؛ ۱:۶؛ ۲:۲۰؛ ۳:۲۱؛ ۱:۹؛ ۳:۲۸؛ ۶:۲؛ ۹:۳؛ ۱:۲۱؛ ۲:۲۳؛ ۶:۲-۱:۲۴) . این حقیقت که رؤیای آغازین اشیاع در معبد اورشلیم واقع شد (فصل ۶) مؤید اهمیتی است که این شهر در فکر نبی داشت.

لاد در دوره های پریشانی، اغلب پیش می آمد که مردم برای تغییر آینده یا دست کم برای آگاهی از آن، از مردگان مشورت کنند (ر.ک. ۱-سمو ۲:۲۸ و توضیحات).

^z ر.ک. ۹:۳؛ ۱:۹؛ ۱:۶؛ ۲:۲۰؛ ۳:۲۱؛ ۱:۶؛ ۲:۲۰؛ ۳:۲۸؛ ۶:۲؛ ۹:۲-۱:۲۱؛ ۲:۲۳؛ ۶:۲-۱:۲۴) .

^a ر.ک. ۴:۲۹؛ بعضی از ترجمه ها، «سوت زدن» اورده اند. در عبری این کلمه برای توصیف صدای برنده اگان به کار می رفته (۱۰:۱۴؛ ۱۴:۳۸). کلمه بعدی (زمزمه کردن) دلالت دارد بر صدای کبوتران (۱۴:۳۸).

^b منتظر از «خدایانش» می تواند اشاره به ارواح مردگان باشد (ر.ک. تارگوم: بت هایش) (ر.ک. مثلاً ۱:۱۳؛ ۲:۸). ترجمه هفتاد که احتمالاً بازتاب قراتی نسبتاً متداول می باشد، «خدایش» اورده است. البته ممکن است که بخش دوم آیه بیانگر واکنش نبی باشد و مشورت با خدا را در نقطه مقابل مشورت با مردگان قرار می دهد، مردگانی که کاری برای زندگان نمی توانند کرد (خدا زنده است، همچنین اشیاع و فرزندانش که «نشانه ها» و «علامت های» واقعی هستند). با این حال، برای اینکه متن را این چنین درک کنیم، باید به مضمون فعلی اش چیزی بیفزاییم که حاکی از تضاد میان مشورت با مردگان و مشورت با خدا باشد (مانند ترجمه هفتاد) به هر حال، طنزی که در پایان جمله وجود دارد، بیانگر نوع قضاوت نبی است.

به سوی بالا بر خواهد گشت،
۲۲ سپس به سوی زمین خواهد
نگریست^a،
و اینک پریشانی و تاریکی خواهد بود، میک:۳:۶
شب اضطراب آور.
۹:۲ روم
اما تاریکی رانده خواهد شد.^b

بامداد سلطنت صلح و صفا

۲۳ زیرا شب نخواهد بود
در آنجا که اضطراب می بود.^c
ایله ۱۷
در گذشته، او سرزمین زبولون و سرزمین مت:۴-۱۵:۱۶
فتالی^m را خوار ساخت.^d

آیه ۱۶ ۲۰ تا [از آنان] تعلیم و شهادت [دریافت
کند]^e «

یقیناً این چنین سخن خواهد گفت،
چرا که برای او پگاهی نیست.^f

آن که پگاهی نخواهد داشت

۲۱ او در [سرزمین]^f گذر خواهد کرد،
درمانده^g، گرسنه،
و در گرسنگی خویش، به خشم خواهد
آمد،
و پادشاه و خدای خود را نفرین خواهد
کرد.^h

^c نبی در بیان این بخش از گفتارش، شدیداً با استدلالاتی که هجوشان کرده، مخالفت می کند و از شاگردانش می خواهد تا به سندی که در حضورشان مهر و موم شده و احتمالاً می توانستند نسخه مهر و موم نشده اش را بخوانند، مراجعه کنند (ر.ک. ار ۱۱:۲۹ و اش ۱۴:۳۱).

^d احتمالاً منظور سخنرانی است که در سطور پیشین بیان شده و با دعوت به مراجعته به تعلیم و شهادت به پایان می رسد. این بخش دوم از آیه ۲۰ ممکن است در شکل کنونی متن، نقش جمله انتقالی از وحی پیشین به وحی بعدی را که در اصل مستقل بوده اند، داشته باشد (یعنی ۱۹-۲۰ الف و ۲۱-۲۲).

^e واژه عبری برای «پگاه» می تواند به معنی «دیسیسه جادویی» نیز باشد. این عبارت که حالتی راز گونه دارد، بهتر می بود که به آیه بعدی متصل شود.

^f کلمه «سرزمین» بهوضوح در متن نیامده. به احتمال قوی در اینجا با وحی ای سر و کار داریم که متن اصلی اش در دسترس نیست و قسمت آغازینش از قلم اقتاده است...

^g به طور تحت الفظی: «سخت شده»، در معنای مجازی.
^h پادشاه مسئول همه چیز بود، حتی کامیابی قلمرو حکومت و وضعیت محصول (ر.ک. ۲-۲۷:۶-۲۶:۶؛ مز: ۷۲-۷۳). کسی که خدا و پادشاه را نفرین می کرد، سزايش مرگ بود (ر.ک. خروج ۲۷:۲۲-۲۸:۱؛ پاد: ۲۱-۲۰؛ ۱:۲۱)، همانگونه که توسل به ارواح مستوجب مرگ بود؛ این امر شاید نزدیکی دو وحی را توجیه کند (۱۹-۲۰:۲۰-۲۱) که هر دو بیانگر این حقیقت هستند که بی ایمانی منجر به چه عاقبتی می شود.

ⁱ آیه ۵:۳ و ۵:۴ ر.ک. از ترجمه ما حالتی فرضی دارد. در ترجمه های دیگر چنین آمده: «و اینک پریشانی و تاریکی خواهد بود، تاریکی اضطراب آور،

شی که به آن رانده می شوند». کلمه «رانده شدن» معمولاً به حیوانات اطلاق می شود (ثت: ۲۲:۱؛ حرق: ۳:۴؛ میک: ۱۶:۴، اما گاه برای افراد تبعید شده و گشده نیز به کار می رود (۱۶:۳-۴؛ ۲۷:۲-۲۸:۱؛ ر.ک. ثت: ۳:۲-۲:۱؛ سمو: ۱۴:۱۳)).

باز چنانچه این ترجمه متفاوت را پذیریم، این عبارت احتمالاً به تبعید اسرائیلیان ساکن جلعاد و جلیل به آشور اشاره می کند (۲:۱۵-۲۹:۲) که بین سال های ۷۳۲ و ۷۳۴ ق.م. رخ داد.

^k این جمله ای است دشوار که احتمالاً حالت توضیحی دارد.

^l یا «نگین ساخت». این عبارت به وحی بعدی متصل می شود، اما در عین حال انتقالی با بخش پیشین را تضمین می کند، چرا که از «خواری» (ر.ک. «اضطراب» و «پریشانی» و «تاریکی») در بخش قبلی و «ملتی» که در تاریکی ره می سپردنده در ۹:۱ به «جلال» (و در «نوری عظیم» در ۶:۱) عبور می کنیم. لذا جزئیات جغرافیایی این آیه قطعاً به وحی بعدی مرتبط می شود و شاید هم به بخش ناقص پیشین (ر.ک. آیه ۲ و ۲۲ و توضیحات).

^m احتمالاً منظور منافقی است که بعداً «جلال خواهد یافت»، یعنی سه ناحیه اسرائیل که تغلت فلاسر سوم در سال های ۷۳۴-۷۳۲ ق.م. به امپراطوری آشور ضمیمه ساخت. این سه ناحیه عبارتند از مجدو (جلیل)، جلعاد (شرق اردن)، دور (ساحل فلسطینی).

نوری تاییده است.^۸
 لو ۷۸:۱
 تو سُرور را افروده ای،^۲
 ۱۵:۲۶
 و شادی را افزون ساخته ای^۳:
 مز ۸:۴
 در حضور تو شادمانند
 بسان شادی هنگام درو،
 بسان زمانی که وجود می کنند
 به خاطر تقسیم غنیمت.
 ۳ زیرا یوغی را که بر او سنگینی
 می کرد^۴,

اما او در آینده جلال خواهد داد
 راه دریا^۱،
 آن سوی اردن^۰،
 خطه ملت ها را.^۵

^۱ ملتی^۶ که در تاریکی ره می سپرد
 نوری عظیم دیده است؛
 بر آنان که در سرزمین تاریکی^۷ ساکن
 می بودند

^۲ در اینجا منظور آن راهی نیست که با عبور از شرق اردن شمالی و جلیل، از دمشق به دریا می رسید، بلکه راهی است که در امتداد دریا، از سوریه شمالی به مصر می رفت. این راه در آن زمان پررفت و آمدترین راه فلسطین بود و فاتحین آشوری در سال ۷۳۲ ق.م. شروع به تسليط بر آن به فنیقیه کرده بودند، و می رفتند تا در سال ۷۳۲ ق.م. تمام منطقه ای را که این راه طی می کرد، به فتوحات خود ضمیمه کنند.

^۳ یعنی ناحیه جلعاد که حکومت های سامرہ و دمشق در گذشته این قدر بر سر آن مناقشه داشتند (ر.ک. ۲-سمو ۹:۲-۱. پاد ۳:۲۲-۶:۲، پاد ۱۰:۳۳-۳۲، وغیره).

^۴ در ۲-پاد ۱۵:۲۹، از جلیل (که به معنی ناحیه یا منطقه می باشد) و نیز از جلعاد صریحاً در میان سرزمین هایی باد شده که در سال ۷۳۲ ق.م. ضمیمه قلمرو آشور شده است. سه ناحیه ای که در اینجا ذکر شده، دقیقاً همان هایی است که در سالامه های آشوری نام برد شده است، و هر سه فقط بین سال های ۷۳۲-۷۲۱ ق.م. (سال انضمامشان) و ۷۲۱ ق.م. (سالی که سامرہ نیز ضمیمه گشت) از سرنوشتی یکسان و خاص برخوردار شدند؛ لذا این وحی را که آغاز می شود، باید احتمالاً در میان این دو سال تاریخ گذاری کرد. دنباله وحی ممکن است جزئیات بیشتری را روشن سازد.

^۵ مردمان نواحی مذکور در ۸:۲۳.

^۶ یا طبق راجح ترین قرائت سنتی: «تاریکی مرگ» (ر.ک. ایوب ۵:۳ توضیحات).

^۷ در ۸:۲۲ دو مفهوم متفاوت خواری - جلال را دیدم؛ در اینجا تضاد تاریکی - نور را مشاهده می کنیم (در آیه ۲، غم - شادی و در آیات ۴-۵ ستم - پیروزی را). تاریکی نماد تیره بختی (ر.ک. ۹:۱۳ وغیره)، و اسارت (۷:۴۲؛ ۹:۹؛ مز ۱۰:۱۰۷ و ۱۰:۱۴) و مرگ (ایوب ۱۰:۲۱؛ ۲۲:۲۱؛ ۲۴:۲-۲۲:۱۵؛ ۱۷:۳۸، وغیره) می باشد. نور و روشنایی نماد نجات (۸:۵۸؛ ۱۰:۸-۱۰:۵؛ میک ۷:۲۰، ۱:۶۰؛ مز ۱:۲۷؛ مز ۱:۱۰) می باشد؛ اما تضاد آن با تاریکی در اینجا به طور صریح تر باداً در طلوع خورشید است که در طرز تفکر زمانه و خصوصاً در آین های خاندان های سلطنتی با آمدن پادشاه مقایسه می شد (جلوس فرعون بر تخت سلطنت در خط هیروغلیف مصری با تصویر طلوع خورشید نمایانده شده است؛ همین تصویر را در خصوص دادو یا جانشینانش در ۲-سمو ۳:۲۳؛ مز ۱۰:۴-۳:۳ مشاهده می کیم؛ در مز ۷:۵، ۱۷ پادشاه به خورشید تشبیه شده است). بنابراین ممکن است که ظهور پادشاه که در آیات ۵-۶ توصیف شده، در همین آیه پیش اپیش مورد اشاره قرار گرفته باشد (همچنین ر.ک. ظهور جلال خدا که در اش ۲-۱:۶۰ با طلوع خورشید مقایسه شده است).

^۸ این آیه در عبری در شکل کنونی اش چنین می گوید: «تو مردم را فرونی بخشیده ای، تو شادی ایشان را افزون نساخته ای». اما چنین قرائتی با مضمون متن سازگاری ندارد. سرور مردم نیز بخشی از آین سلطنتی است، خصوصاً به هنگام جلوس پادشاه بر تخت سلطنت (ر.ک. ۱-پاد ۱:۱۱-۲:۴۰؛ مز ۱۴:۱۱؛ ۹:۹، وغیره). ضمیر «تو» که مستقیماً خدا را مخاطب قرار می دهد، به مانند اشکال افعال به کار رفته، سبب شده که این بخش شبیه سروده های مزامیر گردد.

^۹ به طور تحت لفظی: «یوغ بار سنگینش» (ر.ک. ۱۰:۲۷؛ ۱۴:۲۵)، که در آنها «یوغ» و «بار سنگین» به صورت موازی در کنار هم قرار گرفته است). بر اساس مضمون متن، منظور بوغ سلسله ملی نیست (ر.ک. ۱-پاد ۱۲:۴؛ ۹:۱۳؛ مز ۲۶:۱۳؛ ۴:۲۸)، بلکه مقصود بوغی بیگانه است (ر.ک. لاو ۱۰:۱۳؛ تث ۲۸:۴۸، وغیره) و در شرایط مربوط به آن روزگار، اشاره به بوغ آشور است (۱۰:۱۰؛ ۲۷:۲۵) که بر نواحی شمالی سنگینی می کرد.

طعمه شعله ها خواهد شد
و علوفه آتش.^Z

^{۱۴:۷} لوب
^{۱۶:۳} بیو
^{۲:۱۱} مز

^۵ زیرا برای ما کودکی زاده شده،
و پسری به ما داده شده.^a

^۶ سلطنت بر دوش او قرار می گیرد^b
و نام او را می نهند.^c

^۷ «مشاور شگفت انگیز»،
و هر عبایی که به خون نایاک شده باشد،

و تیر چوبی روی دوشش را^v،
و چماق زندانیانش را^w،

آنها را خرد کرده ای به مانند روز
«مدیان»^x؛

^۸ زیرا هر کفشه که در بحبوحة جنگ لا
پوشیده شود

^۷ شاید منظور از این چوب، تیرک متعلق به یوغ باشد (ر.ک. ار ۲:۲۷؛ ۱۰:۲۸؛ لاو ۱۳:۲۶)، یا شاید هم چوبی که با آن مردم را که در بندگی بودند، می زندند (ر.ک. «چماق» که در اینجا به صورت موازی، همانند ۱۴:۵ به کار رفته است).
^W در اینجا منظور چوب یا چماقی است که با آن افراد را می زند (ر.ک. خروج ۲۰:۲۱؛ امث ۱۳:۱۰) و این «چماق» در دست زندانیان یا ناظران اسرایی است که تحت بیگاری می باشند (خروج ۵:۶) که او خود نماد ستمگر در معنایی کلی است (ر.ک.).
^X ۱۴-۶-۲ که در آن اشاره به پادشاه بابل است که چوب و چماق او را خدا خرد می کند.

^۸ یادآوری «روز مدیان» حاکی از آن است که پیروزی مذکور در این وحی ناشی از دخالت الهی خواهد بود، نه از قدرت انسانی (ر.ک. داور ۸-۷ و خصوصاً ۲:۷؛ اش ۱۰: ۲۷-۲۴؛ مز ۳۵:۶) به علاوه، این خاطره (ر.ک. داور ۲۷-۲۴: ۱۰) مربوط می شود به تمامی نواحی شمالی (منسی، اشیر، زبولون، فنتالی) بجز افرایم (ر.ک. داور ۱:۸)، یعنی تقریباً به اهالی مذکور در ۲۳:۸ که از سال های ۷۳۴-۷۳۳ ق.م. متهم ستم آشور شده اند. پیروزی جدعون سبب شد که تلاشی در جهت برقراری سلطنت صورت گیرد (ر.ک. داور ۸:۱ تا ۶:۹) و ظاهراً اثراتی در آینین سلطنتی اورشليم باقی گذاشت (ر.ک. مز ۱۰:۷ و داور ۶-۵:۷). و بالاخره، ستم مدیانیان هفت سال طول کشید (داور ۱:۶) و می توان مشاهده کرد که ۲. پاد ۱۸: ۱۰ جلوس حزقيا بر تخت (یا شاید شراکتش در سلطنت) را در ۷۲۷ یا ۷۲۶ ق.م. تاریخ گذاری می کند، یعنی هفت سال پس از آغاز ستم آشوریان در نواحی شمالی.

^y به طور تحت اللفظی: «هر کفشه که در تزلیل قدم می زند». این جمله را به این گونه ها نیز می توان ترجمه کرد: «هر کفشه که سرو صدا به پا کند» یا «تمامی کفش های پرسرو صدای جنگ» یا «هر کفش جنگی».
^Z منظور ممکن است وسائل دشمنی یا غنایمی باشد که رها شده (تیث ۱۷:۱۳؛ یوش ۶:۲۴؛ ۲۰:۶)، اما به نظر می رسد که این تصویر مربوط گردد به صلح که به واسطه پیروزی الهی چنان مستحکم است (ر.ک. آبه ۶:۴) که می توان تمامی تجهیزات نظامی را سوزاند (ر.ک. ۴:۲؛ ۶-۶:۱۱؛ حرق ۹:۳۹؛ ۹:۹؛ هو ۲:۰؛ زک ۱:۹؛ مز ۱۰:۴۶؛ ۱:۴؛ ۷:۶).

^a از آنجا که فرزند خواندگی الهی برای پادشاه جزو عناصر اساسی آینین جلوس بر تخت بود، در اینجا بیشتر موضوع جلوس پادشاهی جدید بر تخت مطرح است تا ولادت او (ر.ک. ۲-سمو ۷:۱۴؛ ۸:۹؛ ۸:۷؛ ۲۸-۲۷:۸:۹؛ ۱۱:۰).
^b این عبارت شاید اشاره دارد به رسم نهادن عبای سلطنتی بر دوش پادشاه به هنگام جلوس او بر تخت (ر.ک. ۱:۶؛ ۲:۲۲؛ ۱۰:۳۰) یا قرار دادن عصای سلطنتی در دستش (مز ۷:۴۵؛ ۷:۱۱؛ ۲:۲؛ ر.ک. اش ۲۲:۲۲ = نهادن کلید بر روی دوش مقام اول).

^c دادن «نام» برای تاجگذاری نیز می باشد (تشریفات فراغنه نیز شامل همین آینین می گردید؛ در آیات ذیل اشاره ای احتمالی به این روش وجود دارد: ۲-سمو ۹:۷؛ مز ۱۷:۷-۱؛ پاد ۴:۷؛ ۱-پاد ۲-پاد ۱۱:۱۲؛ همچنین احتمالاً آثاری از نام برای مراسم تاجگذاری در این آیات به چشم می خورد: ۲-سمو ۱۲:۱۴-۲۴:۲۵ و ۲-پاد ۱۵:۲۷؛ ر.ک. در اینجا این نام گذاری شامل چهار نام می گردد (و هر یک دارای دو جزء است): اگر قرار می بود نام پنجمی را پیشنهاد کنیم (به تقلید از آینین های مصری از زمان امپراطوری میانه)، این نام احتمالاً می باشد «عمانوئل» باشد و در این صورت این بخش با جلوس بر تخت آن کسی به پیان می رسید که ولادتش در ۱۴:۷ اعلام شده بود (یا شراکتش در سلطنت). بحاجت بخش هایی را به پاد بیاوریم که در آنها خصوصیات پادشاه به گونه ای پر صلاحت اعلام شده است: مز ۲:۲۱؛ ۵:۲؛ ۶:۷؛ ۷:۷؛ ۱۰:۴؛ ۲-سمو ۳:۲).

^d توانایی شکل بخشیدن به طرح هایی شگفت انگیز و طرح هایی که همیشه به مرحله اجرا در می آید، خصلتی است الهی (۲۴:۱۴؛ ۲۴:۱؛ ۱:۲۵؛ ۲۹:۲۸؛ ۱۴:۲۹؛ ر.ک. پید ۱۴:۱؛ داور ۱۳:۱۸): اما این خصلت از طریق «روح مشورت» به پادشاه انتقال می یابد (۲:۱۱؛ ر.ک. مز ۵:۲۰).

از کنون و تا به ابد.
محبت حسادت آمیز بِهُوَه لشکرها این را
به عمل خواهد آورد.

خدای قهرمان،^e

پدر همیشگی،^f

فرمانروای صلح و صفا.^g

گسترده خواهد بود سلطنت

و بی پایان [خواهد بود] صلح و صفا^h

برای تخت داود

و برای قلمرو حکومتش؛

او آن را برقرار ساخته، حفظش خواهد

نمود

با راستی و با عدالتⁱ

جراحات سامرہ

خداوند کلامی در یعقوب فرستاده
است^k
آن در اسرائیل خواهد افتاد.^l
تمامی ملت آن را خواهند شناخت^m
افرایم و ساکنان سامرہ،ⁿ

^e یا «خدای قوت یا قدرتمند» این عنوان اغلب به خود خدا داده شده است (ر.ک. ۱۰:۱۰؛ تث ۱۷:۱۰؛ نج ۳۲:۹؛ ار ۱۸:۳۲؛ من ۱۶:۲؛ و نیز من ۷:۲۰؛ ۲۱:۱۴)، اما برای پادشاه نیز به کار برده می شود (ر.ک. مثلًا حرق ۲۱:۳۲ و دان ۳:۱۱)، پادشاهی که از خدا «روح قوت» را دریافت می دارد (۱۱:۲۰) و فرزند خواندگی الهی او به او اجازه می دهد تا از عنوانی الهی برخوردار گردد (ر.ک. ۴:۴۵).

^f پادشاه، بسی بیش از خدمتگزاران بلند پایه اش (۲:۲۱؛ ر.ک. ایوب ۲:۲۹)، «پدر» قوم خویش می باشد (۱: سمو ۱۲:۲۴؛ طبق نامه هایی که در تل الامرنا کشف شده، رعایای فرعون نیز این عنوان را به او می داند). در مورد «همیشگی» ر.ک. ۴:۱۷؛ ۴:۷؛ ۷:۴:۷؛ ۷:۵:۷ و من ۲۱:۵:۷ وغیره: همچنین می توان ترجمه کرد «پدر ابدیت»: در این صورت، این عنوان (به مانند «خدای قهرمان») به عنوانین سلطنتی مصری نزدیکتر می شود.

^g ر.ک. آیه ۶:۱۱؛ ۶:۶:۱۱؛ ۱: پاد ۲۶:۵ و توضیحات؛ میک ۵:۴؛ زک ۹:۱؛ من ۳:۷؛ ۷: و نیز داور ۶:۲۴ که در آن واژه «صلح و سلامتی» به خود خدا اشاره دارد.

^h یا: «او، در صلحی بی انتها، حکمفرمایی را خواهد گسترد بر تخت سلطنت داود...» در اینجا احتمالاً چشم اندازی از فرمانروایی جهانی را مشاهده می کنیم (ر.ک. ۳:۲؛ و پیروزی بر «ملت ها» در آین سلطنتی را)، فرمانروایی ای که به زمان محدود نمی شود (ر.ک. من ۵:۲۱؛ ۵:۲۱؛ ۷:۶:۶۱؛ ۷:۶:۳۷؛ ۳:۳۸-۳۷؛ ۵:۸:۸۹؛ ۱۲:۱۳۲). صلح و صفات این فرمانروایی وابسته به مواهب مسیحایی است که به مانند ۱۱:۱۱ وارثی از دودمان داود آن را به ارمغان خواهد آورد.

ⁱ در رسم الخط تصویری مصر، تصویری که بیانگر اندیشه «عدالت» و «راستی» است، تصویر پایه تخت سلطنت است. در عهد عتیق، «راستی و عدالت» شالوده تخت سلطنت الهی است (من ۸:۹؛ ۱:۱۵؛ ۲:۹:۷)، اما در ضمن شالوده تخت پادشاه را نیز تشکیل می دهد (امت ۱۶:۱۲؛ ۵:۲۵؛ ۵:۲۵؛ ۲:۲۸-۲۶؛ ر.ک. ۲:۲۰؛ اش ۵:۱۶). این دو خصوصیت از هر پادشاهی انتظار می رفت، خصوصاً از مسیحای (ر.ک. ۱۱:۳:۱۱؛ ۱:۳۲؛ ۵:۱۶؛ ۵:۳:۱۱؛ ۱:۳۳؛ ۱:۲۳؛ ۵:۵؛ ۱:۱۵؛ وغیره). آنها جزیی از تمامی وعده ها می باشند (۱: ۱۷-۲۶؛ ۲:۷-۱۶؛ ۳:۲؛ ۴:۲؛ ر.ک. ۷:۵؛ وغیره).

^j یا «غیرت»: ر.ک. خروج ۳:۳۴؛ حرق ۱:۱۳؛ یویل ۱:۱۸؛ ۲: و توضیحات.

^k این فرمول مقدمه ای است بر شعری متفاوت با شعر بیشین، در خصوص موضوع «خشم خداوند» بر علیه قومش. این قطعه شهر از ۹:۱۰ تا ۴:۱۰ شامل بندهایی است نامساوی که با همان بندگران از هم جدا می شود (در ۱۱:۹، ۱۶، ۲۰، ۲۰:۴؛ این بندگران را در پایان آیه می باییم و احتمالاً جزو همین مجموعه بوده است. این قطعه شعر مشابه قطعه موجود در عا ۴:۶-۱۲ می باشد که در آن، تیره بختی هایی که خداوند بر قومش وارد ساخته، به یاد آورده می شود؛ اما این تیره بختی ها و بلالها باعث نشده بود که مردم توبه کنند؛ از این رو، هر یادآوری، تهدیدهای جدیدی را به دنبال می آورد).

^l در اینجا کارآیی حاکمانه کلام خدا (۱: سمو ۱۱:۳؛ ۱۲-۱۱:۶؛ اعداد ۲۲:۶؛ وغیره) به واسطه این حقیقت نموده شده که «فرستاده می شود» (ر.ک. ۵:۵؛ من ۷:۱۱؛ ۱۴:۲۰؛ ۱۰:۱۰؛ ۱۸:۱۵؛ ۲۰:۱۴؛ و «می افتد» (ر.ک. ۱۰:۵:۵)، شاید بسان سلاح جنگی (ر.ک. ۵:۶) یا مانند صاعقه (ر.ک. تصویر آش در ار ۲۳:۲۹).

^m یعنی متحمل اثراتش خواهد شد (ر.ک. هو ۷:۹).

با وجود تمام اینها، خشم او بر نگشته ار^۸:۴ است، و دستش هنوز دراز^r می باشد.
 ۱۲ اما مردم به سوی «آنکه» ایشان را می زد بازگشت ننموده اند^s.
 [و] یهوه لشکرها را جستجو نکرده اند.^t ۱:۳۱ صف^۶:۱۳
 ۱۳ بنابراین، یهوه سر و دم را از اسرائیل کنده است،
 نخل و نی را در یک روز[‡]:
 ۱۴ شیخ و مرد شریف سر است،
 نبی، [این] استاد دروغ، دم^u.^۷ ۷:۲۸ مرا^{۱۴:۲۸}
 ۱۵ راهنمایان این قوم ایشان را گمراх ساخته اند^v,

[آنان که] در غرور خویش و در تکبر دل خود [می گویند]ⁿ:
 ۹ «آجرها افتاده اند، با سنگ های تراشیده بنا خواهیم کرد؛
 چوب چنار فرو ریخته، آنها را با سرو امث^{۱۶:۱۶} جایگزین خواهیم ساخت^o!»
 ۱۰ یهوه بر ضد او مخالفانش را بر پا داشته^p
 ۱۶:۷ و دشمنانش را برانگیخته است،
 ۱۱ آرام در مشرق، فلسطینی ها در مغرب^q،
 ۱۲ و ایشان اسرائیل را با دندان های تیز دریده است.

۱۰ در خصوص غرور و تکبر سامرہ، ر.ک. ۲۱-۶:۲۸ و نیز ۱:۲۸:۲ عا ۱۳:۶:۲ هو ۱۰:۷.
 ۱۱ ر. ک. ملا ۱:۴. احتمالاً منظور درختان کاشته شده نیست، زیرا معنی موازی آن بیشتر به چوب به عنوان مصالح ساختمانی اشاره می کند. آیا این یک ضرب المثل رایج در مورد غرور است، یا یادآوری یک فاجعه؟ آیا منظور زمین لرزه ای است که ظاهرآ در ۲۵:۵ به آن اشاره شده، شاید همان زمین لرزه ای که طبق عا ۱:۱ و زک ۱:۴:۵ در زمان عزیزا رخ داد؟ یا به ویرانی ناشی از چنگ با آشور که منحیم را واداشت تا خراج پردازد (۲-پاد ۱۹:۱۵-۲۰)؟ در هر دو صورت، اشاره به رویدادهایی است که پیش از ۷:۳۸ ق.م. رخ داده است.

۱۲ پرخی نسخ خطی اضافه کرده اند: «مخالفان رصین را». اما چنین عبارتی با مضمون متضادگاری ندارد، زیرا او پادشاه «ارام» است که در آیه بعدی، جزو یکی از آنانی است که اسرائیل را غارت خواهند کرد. مگر آنکه در «مخالفان رصین» اشاره ای به ارام و فلسطین ببینیم که قبلًا مغلوب آشور شده بودند (ورصین بر علیه آنان می چنگید). کلمه «رصین» احتمالاً توضیحی را تشکیل می دهد که کل این بخش را در چارچوب چنگ سوری - افرایی (ر.ک. فصل ۷ و ۸) به یهودا مرتبط می سازد («مخالفان رصین» همان آشوریان می باشد).

۱۳ در برخی ترجمه ها آمده: «از پس». البته معین همان خواهد بود چرا که برای سامی ها مشرق به طور طبیعی مقابله رو قرار دارد. ویرانی اسرائیل به دست ارامیان و فلسطینیان ممکن است اندکی پس از نیمه سده هشتم ق.م. رخ داده باشد (ر.ک. عا ۶:۱-۸)، در زمان اغتشاشاتی که به دودمان یهوه پایان بخشید. یا شاید در طول چنگ های طولانی تلت. فلاسر سوم (۷۳۲-۷۳۴ ق.م.) - یا حتی بعد از آن، زمانی که فلسطینیان و ارامیان بازمانده های قلمرو سامرہ را تحت حمایت آشور مورد ست قرار می دادند.

۱۴ ر. ک. ۳۰:۳۰؛ خروج ۶:۶؛ تث ۴:۳۴؛ مز ۱:۱۳۶. اما در اینجا منظور زدن ملت خطکار می باشد (ر.ک. صف ۱:۴)، نه ملت های غیریهودی.

۱۵ ر. ک. به بندگدان «به سوی من بازگشت نکردید» در عا ۴:۱۱-۶:۱۱؛ ر.ک. همچنین ار ۳:۵ و هو ۱۰:۷.
 ۱۶ این تصاویری اشاره دارد به «بزرگان» و «کوچکان» آنها را در ۱۵:۱۹ (در مورد فرمانروا و قوم کوچک مصر) و در تث ۱۳:۲۸، ۴:۴ (در خصوص ثروت و فقر) باز می یابیم.

۱۷ توضیح یا شاید هم تفسیر آیه ۱۲. این توضیح با هدفی جدلی یا به گونه ای طنزآلود، اثیبا (یعنی انبیای دروغین) را که جزو بزرگان مملکت هستند، به یادین ترین درجه در سلسه مراتب اجتماعی می فرستد.
 ۱۸ احتمالاً اشاره ای است به اغتشاشات در خاندان سلطنتی حکومت شمالی (ر.ک. آیه ۱۱ و توضیحات).

خار و خاشاک را می بلعد،
بوته های جنگل را به آتش می کشد،
و دود بسان گردد باد بر می خیزد.
^{۱۸} در اثر خشم یهوه لشکرها
ملکت گرفتار حرق شده است^z،
و مردم برای آتش همچون علوفه
می باشند.

^{۱۹} هیچ کس بر برادر خود شفقت ندارد؛
^{۲۰} در سمت راست می برنند و گرسنه
می مانند، در سمت چپ می درند و سیر نمی شوند،
هر کس گوش همسایه خود را می درد^a،
^{۲۱} منسی افرایم را [می درد]، افرایم
منسی را^b

۱۶:۱۴ و آنانی که راهنمایی شان می کنند،
گمراه گشته اند.

۱۶ به همین سبب است که خداوند
جوانان ایشان را رهایی نمی بخشد^w،
و نسبت به یتیمان و بیوه زنانشان ترحم
ندارد^x؛

زیرا جمیع این [ملت] بی دین و بدکار
می باشند

و هر دهانی نادانی را بیان می دارد.
با وجود تمام اینها، خشم او بر نگشته
است،

و دستش هنوز دراز می باشد.

۱۷ ^y زیرا شرارت همچون آتش
می سوزاند^{۱۱-۱۲:۳۳}،
یعنی^{۶:۳}

^w ترجمه ما بر اساس متن قمران است. متن ماسورتی و ترجیمه یونانی و وولگات چنین آورده اند: «شادمان نخواهد شد». فرائی متفاوت از حروف بی صدای متن ماسورتی، می توان این گونه نیز ترجمه کرد: «خداوند نسبت به جوانان ایشان التفات نخواهد داشت». فرمول «به همین سبب است که»، (هم در اینجا و هم در ۲۵:۵ و عا۴:۲۵) مقدمه ای است بر اعلام داوری قریب الوقوع، پس از آنکه مجازات های گذشته را که بازگشت نشد، یادآوری می کند.

^x تباہی و گمراهی آن چنان است که نه جوانان (ر.ک. عا۴:۱۰؛ عا۳۱:۱۸؛ عا۱۳:۱۸) که در آن «ملت ها» مد نظرند و نه بیوه زنان و یتیمان که خداوند پشتیبان ایشان است (ر.ک. عا۱۰:۲۱؛ عا۱۷:۱)، هیچ یک رهایی نخواهد یافت.

^y ر. ک. عا۱:۴-۳؛ عا۵:۲۴؛ عا۶:۲۱؛ عا۷:۲۲؛ عا۸:۲۱؛ عا۹:۱۶-۱۷؛ ار۱:۲۱؛ ار۱۴:۲۱ اش ۱:۲۱ مز۳:۸۳. اما در اینجا به مانند هو۷-۶، خود تباہی و گمراهی به آتش تشبيه شده و اغتشاشات در داخل مملکت به وجود می آورد. اما در آیه بعدی، مشاهده می کنیم که اثرات «آتش خشم» خداوند به آتش فساد و تباہی می پیوندد. انواع مختلف درختان شاید مانند آیات ۱۲-۱۵ به طبقات مختلف اجتماعی اشاره می کند.

^z ترجمه ما بر اساس ترجمه یونانی و تارگوم می باشد. ترجمه سریانی و وولگات و (تا حدی) متن قمران چنین آورده اند: «ملکت به لرزه درآمده است». متن ماسورتی مخدوش به نظر می رسد.

^a تارگوم و برخی از نسخ خطی یونانی، با حذف یک حرف از متن عبری، این آیه را مانند ترجمه ما قرائت کرده اند. در غیر این صورت چنین قرائی می دست می آید: «هر کس گوشت بازوی خود را می بلعد». این اصلاحات در واقع با معنی متن همسو می باشد چرا که برادر هم گوشت برادر خود می باشد (ر.ک. پید۲:۲۳، غیره). به علاوه، افرایم و منسی «بازو» (یعنی قدرت و حفاظت) یکدیگرند؛ این حقیقت هم به سبب اصل و نسبشان می باشد و هم به علت مجاورت جغرافیایی شان در همان منطقه کوهستانی، یکی در شمال و دیگری در جنوب (لذا آگر «رو به سوی مشرق بایستم»، یکی در سمت راست و یکی در سمت چپ دیگری قرار می گیرد - ر. ک. آیه ۱۱ و توضیحات. این امر می تواند معنی اصطلاحات «سمت راست» و «سمت چپ» در ابتدای آیه را که بیانگر جنگ و برادرکشی است روشن سازد). جنگ داخلی در قلمرو حکومت شمالي در این بخش ها نیز توصیف شده است: هو۱:۱۷؛ عا۷:۶؛ عا۱۳:۳-۴؛ عا۱۰:۷؛ عا۱۱:۹؛ عا۱۳:۴-۳؛ پاد۱:۱۵؛ عا۱۶:۲۳، عا۱۲-۲۱.

^b بی ثباتی قدرت مرکزی در سامره پس از سال ۷۴۷ ق.م. گویا دمیان این دو قبیله اصلی رقابت های کهنه را بیدار کرده بود (ر.ک. از همان پید۱۴:۴۸؛ داور۶:۳۵؛ عا۸:۱). در اینجا شاید اشاره به طغيان فتح (که در جلعاد متکی بود که منسی نیز بخشی از آن را تشکيل می داد، ۲- پید۱۵:۲۵) بر علیه فتحیا در سال ۷۳۶ ق.م. می باشد (با اینکه فتحیا خودش احتمالاً اهل جاد بود).

امداد بباید؟
ثروت خود را کجا و اخواهید گذارد؟ صف ۱۸:۱
راهی باقی نخواهد ماند جز آنکه در
میان اسیران در غلطید
و در میان کشتگان بیفتید.
با وجود تمام اینها، خشم او برنگشته
است،
و دستش هنوز دراز می باشد.

وای بر آشور
وای بر آشور، این چوب خشم من^e، ار ۵۱:۲۰-۲۳
این چماقی که غضب من در دست او
می گذارد!
من او را بر علیه ملتی بی دین گسیل
می دارم،
او را بر علیه ملتی می شتابانم که مورد
غضب من است^f،

و هر دو یهودا را متهم می سازند.^c
با وجود تمام اینها، خشم او برنگشته
است،
و دستش هنوز دراز می باشد.

هفتین لعنت بر بزرگان یهودا

۱۰ وای^d به حال آنان که تصمیمات

ناعادلانه اتخاذ می کنند
و احکام تیره بختی صادر می نمایند،
قا عدالت را از ضعفا باز دارند
و فقیران قوم را از حق [ایشان] محروم
سازند،
تا بیوه زنان را طعمه خود گردانند
و بیتیمان را چپاول نمایند.
پس چه خواهید کرد در روز جزا
از عذابی که از دور خواهد آمد؟
به سوی چه کس خواهید گریخت تا

^c احتمالاً به ائتلاف سوری - افراییمی اشاره می کند. بدینسان در آیات ۹-۱۵ شاهد یک بازی پس نگری هستیم که هدفش اثبات تکبر (۸) و سختدلی مردم (۱۲) و آماده سازی زمینه برای اعلام مجازاتی بین دین و قاطع (۱۶) می باشد، مجازاتی که از طریق جنگ داخلی (۱۷-۲۰) آغاز شده بود و پیروزی آشوریان و تعیید آن را به اوج خواهد رساند (۱۰-۳:۴). به این ترتیب، در کل این قطعه شعر، نوعی پیشروی نمایشی به چشم می خورد (فروپاشی مادی)، تاخت و تاز ملل مجاور، بی کفایتی و برکناری مقامات، منازعات قبیله ای و برادرکشی، ویرانی و اسارت): و این سبکی است و شأن اشعاری.

^d آیه های ۱-۴ با همان کلمه ای آغازگر هر یک از وحی های ۵-۸ می شود ((وای)) که آغازگر هر یک از وحی های ۴-۲۴ می باشد. از این رو است که بسیاری از صاحب نظران این چهار آیه را به مجموعه ۵-۸ متصل می نمایند. اما در پایان آیه ۴ همان بندگردانی را می باییم که در ۹-۷:۲۰ تکرار می شود، و به همین دلیل، گروه دیگری از صاحب نظران ۱۰:۱-۴ را به ۹-۷:۲۰-۲۰ متصل می کنند و ۵:۲۵ را نیز به آن می افزایند که دارای همان بندگردان می باشد. به نظر می رسد که در اینجا اختتامیه مشترکی برای

دو مجموعه وحی داشته باشیم که به مانند چارچوبی، «جنگ عمانوئل» را در بر می گیرد (۱:۶-۶:۹).

^e وحی های دیگری علیه آشور در ۱۰:۱۴-۲۷:۲۴-۲۷:۱۴:۲۷-۲۷:۳۰:۳۰-۳۷:۳۳-۳۷ و ۳۵-۲۲:۳۰ می باییم (ر.ک. احتمالاً ۱۷:۱۷-۱۲:۱۲). این اندیشه را که آشور ابزاری است در دستان خدا، در این بخش ها می باییم: ۵:۳۰-۲۶:۱، ۷:۱۸:۷، ۸:۲۰، ۹:۱۳، ۱۰:۳۶-۳۰:۲۷، ۱۱:۳۷، ۱۲:۵:۱۳. این وحی را باید به بعد از سال ۷۱۷ ق.م. (تصرف کرکمیش به دست سرگن دوم) و حتی بعد از آن به سال ۷۰۱ ق.م. (نهدید بزرگ سخاریب علیه اورشلیم) مربوط دانست. تمام شهرهایی که در آیه ۹ ذکر شده، به طور قطعی بین سال های ۷۲۲ و ۷۱۷ ق.م. مطیع سرگن دوم شده بود. این پادشاه احتمالاً اورشلیم را تهدید نکرد چرا که آغاز تا پایان سلطنتش خراجگذار او باقی ماند (۷۱۶-۷۱۵ ق.م.) به همین دلیل است که تاریخ این

وحی را بیشتر به سال های نخستین سلطنت سخاریب (۷۰۵-۷۰۱ ق.م.) مربوط می سازند.
^f این اصطلاح، همانند اصطلاح «ملت بی دین»، به اسرائیل اطلاق می یابد (در معنایی گسترده، ر.ک. ۱:۳-۴؛ ۹:۱۶)، اما به یهودا به طور خاص (ر.ک. آیه ۱۱).

۱۰ آیا به همان سان که دستم به
حکومت‌های «نبیستی‌ها»^۰ دست یافت،
که تمثال‌های اشان از [تمثال‌های]
اورشلیم و سامرہ فراتر می‌رفت،
۱۱ آیا به همان سان که با سامرہ و
«نبیستی‌هایش» عمل نمودم،
با اورشلیم و بت‌هایش عمل نخواهم
نمود؟^۱

۱۲ اما چون خداوند تمامی عمل خود را
بر کوه صهیون و در اورشلیم به پایان برد
باشد^۲، بر علیه شمرة دل غرور پادشاه آشور
و بر علیه گستانخی نگاه‌های پرتکبر او با
شدت عمل خواهد کرد.^۳

تا غنایم را برباید و یغما را جمع کند^۴،
و آن را بسان گل کوچه‌ها پایمال نماید.^۵
اما او آن را به این سان درک نمی‌کند،
میک^۶ و دلش به این سان در مورد آن قضاوتنمی نماید؛
در دل او چیزی نیست جز نابود ساختن،
و از میان بردن ملت‌ها در شمار بسیار.
در واقع، او می‌گوید:^۷
«آیا بزرگان من جملگی پادشاهان نیستند؟^۸
آیا کنون^۹ را همان سرنوشت کرکمیش^{۱۰}
نبود،
و حمات^{۱۱} را همان سرنوشت آرفاد^{۱۲}،
و سامرہ^{۱۳} را همان سرنوشت دمشق؟^{۱۴}

g. ر.ک. ۴-۱:۸ که در آنجا نبز به فتوحات پادشاه آشور اشاره می‌شود.
h. ر.ک. ۲-سمو ۲۲:۴۳؛ اش ۴۱:۲۵.

۱ شهری در شمال سوریه، واقع در شرق انطاکیه و حدوداً ۲۵ کیلومتر در شمال شرقی حلب. تغلت - فلاسر سوم در سال ۷۳۸ ق.م. (عا:۶) آن را به تصرف درآورد، اما این شهر ظاهراً به ائتلاف سال ۷۲۰ ق.م. بر علیه سرگن دوم پیوست و متحمل پیامد سقوط کرکمیش در سال ۷۱۷ ق.م. گردید.
۲ شهری واقع بر کرانه رود فرات، حدوداً در ۱۲۰ کیلومتری شمال شرقی حلب و مرکز حکومتی از حتی‌ها تا زمان تصرفش به دست سرگن دوم به سال ۷۱۷ ق.م. بود.

k. شهری واقع بر کرانه رود اروننس (العاصی امروزی)، میان حلب و دمشق، حدوداً در ۱۲۰ کیلومتری جنوب حلب. در سال ۷۴۲ ق.م. تغلت - فلاسر سوم آن را به تصرف درآورد و به بخش‌های مختلف تقسیم کرد. این شهر بعدها مرکز ائتلاف سال ۷۲۰ ق.م. گردید و سپس سرگن دوم آن را به طور قطعی مطیع خود ساخت.

l. شهری در شمال سوریه، حدوداً واقع در ۳۰ کیلومتری شمال حلب و در نزدیکی گلنو. تغلت - فلاسر سوم ارفاد را پس را چندین جنگ‌ها در سال ۷۲۱ ق.م. تسخیر کرد. احتمال دارد که این شهر در ائتلاف سال ۷۲۰ ق.م. شرکت جسته و پیش از کرکمیش به تصرف درآمده باشد.

m. در سال ۷۲۱-۷۲۲ ق.م. به تصرف سرگن دوم درآمد.

n. در سال ۷۳۲ ق.م. به تصرف تغلت - فلاسر سوم در سالنامه‌های سرگن دوم جزو ائتلاف سال ۷۲۰ ق.م. نام برده شده است. آیه ۹ بیانگر پیشروی لشکر آشور از شمال به سوی جنوب است و در این پیشروی، شهرها جفت جفت با یکدیگر مقایسه شده‌اند (کلنو با کرکمیش، حمات با ارفاد، سامرہ با دمشق). در هر حفت نیز مشاهده می‌کنیم که شهر اول نسبت به شهر مورد مقایسه بیشتر در جنوب قرار دارد. به این شکل، پیشروی مقاومت ناپذیر لشکر آشور حالتی بارز می‌یابد، پیشروی‌ای که رفته رفته به اورشلیم نزدیک تر می‌شود.

۳ این اصطلاحی است تحقیرآمیز برای اشاره به خدایان دروغین که در واقع «هیچ» هستند. ر.ک. ۸:۲ و توضیحات. این اصطلاح طبعاً فقط در چارچوب فرهنگ یهودی معنا می‌یابد (ر.ک. لاء ۱۹:۴).

p. ر.ک. ۱۸:۳۶ و ۲۰-۳۷ و ۱۰-۱۳.

q. نخست عمل در جهت ویرانی و نابودی، ر.ک. ۱۲:۵؛ ۲۱:۲۸ و ۲۲-۲۱:۲۹ و ۴-۱:۲۹.

^{۱۶} به همین سبب، خداوند یهوده اشکرها
جمله توامندان او را دچار ناتوانی
خواهد ساخت،
^{۱۵:۱۰}

^{۱۷} و زیر جلال او احتراق آتش؛
^{۱۱:۲۶} به سان احتراق آتش؛
«نور» اسرائیل آتشی خواهد شد
و «قدوس» او، شعله ای
که تنها در یک روز
خار و خاشاکش را سوزانده، خواهد
^{۳۶:۳۷} ^{۱۳:۹} ^{۴:۲۷} بلعید!
^{۱۸} و جلال جنگل و بستانش^w
«او» آن را تباہ خواهد ساخت، هم تن و حرق^{۲:۲۱}
^{۱۵:۸۳} ^{۴:۴} هم روان را،
مانند بیماری که به خاموشی می گراید؛
^{۱۹} و آنچه که از درختان جنگلش باقی
بماند،
شمار اندکی خواهد بود؛
کودک [هم] می تواند آن را ثبت کند.

بازمانده اسرائیل

^{۲۰} اما در آن روز،

بازمانده اسرائیل^x و رهایی یافتگان
خاندان یعقوب

^{۲۱} در اینجا گفتار پادشاه آشور از سر گرفته می شود، گفتاری که در آیه ۱۲ قطع شده بود.
^{۲۲} پادشاه آشور نه فقط این قوم ها را مطیع قدرت خود می ساخت، بلکه آنان را به صورت گروهی تبعید می کرد (ر.ک. ۲-۶، ۲۴، ۲۶:۱۷). این امر تخطی از نظامی است که خدا برای جهان مقرر فرموده، نظامی که شامل «مرزهای قوم ها» نیز می باشد (تث ۳۲:۸؛ من ۷۴:۱۷).

^{۲۳} در سالنامه های سنتواریب، حزقيا پادشاه یهودا که در سال ۷۰۱ ق.م. تحت محاصره قرار داشت، به پرنه ای در قفس تشییه شده است.

^{۲۴} ر.ک. استعاره کوزه گر (۱۶:۲۹؛ ۹:۴۵؛ ۹:۱۸؛ ار ۲:۱۸-۶). تبر و اره شاید اشاره به این واقعیت باشد که سپاه آشور برای امور ساختمانی خود، دست به ویرانی جنگل های سوریه و فلسطین زدند (ر.ک. ۲۴:۳۷ و ۸:۱۴).

^{۲۵} مقایسه کنید ۱:۹؛ ۴:۳۱؛ ۱:۹-۱۰؛ ۳:۳۱؛ ۴:۴؛ ۲:۴:۵؛ ۶:۳؛ ۲:۴:۳؛ ۱:۳:۶؛ ۱:۷:۹؛ ۱:۸-۱۷:۹؛ ۱:۲۹؛ ۶:۲۹؛ ۲:۳۰، ۳۰، ۳۳؛ ر.ک. عا ۷:۴.

^{۲۶} این وحی که در مورد «بازمانده» اسرائیل می باشد، طبق روشنی رایج، پس از آیه ای قرار داده شده که درباره «بازمانده» آشور سخن می گوید که به جنگل تشییه شده است. موضوع «بازمانده» بارها در این کتاب تکرار می شود: ۹:۱؛ ۲۷:۴؛ ۳-۲:۴؛ ۶:۱۳؛ ۱۱:۱۱؛ ۱۶:۱۴؛ ۱۶:۱۱ (آموب): ۳:۱۷ (دمشق)؛ ۱۷:۲۱ (قیدار): ۵:۲۸.

۱۳ زیرا گفته است^r:

«با قدرت دست خود عمل کرده ام،
^{۲۱:۵} نیز با حکمت، چرا که هوشمندم!
مرزهای قوم ها را تغییر داده ام^s
و ذخایرشان را غارت کرده ام:
^{۲۵-۲۴:۳۷} به سان شخصی قدرتمند،
به زیر کشیدم آنان را که بر تخت
می نشستند.

^{۱۴} دست من شروت قوم ها را همچون
لانه ای برگرفت؛
چنان که تخم های رها شده را جمع
می کنند،

من تمامی زمین را جمع کرده ام،
و کسی بال خود را نکان نداد،
منقار خود را نگشود و جیک برناورد!^t
^{۱۵} آیا تبر به کسی که آن را به کار می برد
فخر می فروشد،
یا اره به کسی که آن را حرکت می دهد،
تکبر نشان می دهد?^u
گویی چوب کسی را که آن را بر می دارد،
^{۲۷-۲۶:۳۷} حرکت می دهد،
^{۱۶:۲۹} گویی چماق آنچه را که چوب نیست،
بلند می کند!

«ای قوم من که در صهیون ساکنید،
مهراسبید از آشور
که شما را با چوب می زند^e
و چماق خود را به روش مصر بر علیه شما خروج:۵-۱۴
بلند می کند.
۲۵ چرا که پس از مدتی کوتاه، بسیار
کوتاه،
«غضب» به اتمام خواهد رسید
و خشم من ایشان را نابود خواهد ساخت.^f
۳۶:۳۷ ۲۶ یهوه لشکرها تازیانه را بر علیه او
خواهد چرخاند،
مانند زمانی که ميديان را بر صخره غراب.^g
۳۲-۳۱:۳۰
زد؛
و چماق او [که آن را] بر دریا
[برافراشت]^h.
آن را به روش مصر برخواهد افراشت.^g
۲۷ و در آن روز، بار سنگین او از دوش
تو دور خواهد شد،
و یوغ او از روی گردنت.^h

۲۵:۱۴

۱۳:۵-۶ باز خواهند ایستاد از تکیه کردن بر آن
کس که ایشان را می زند^a،
و وفادارانه بر یهوه، قدوس اسرائیل^b،
تکیه خواهند نمود.
۲۱ «بازمانده ای بازگشت خواهد کرد^c
بازمانده ای از یعقوب،
به سوی خدای قهرمان.^b
۲۲ آری، هر چند قوم تو، اسرائیل،
همچون ریگ کنار دریا باشد^c،
تنها بازمانده ای بازگشت خواهند نمود.
۱۸:۴۸ روم:۹
ویرانی مقرر شده،
عدالت را در امواج خود خواهد غلطاند.^d
۲۳ زیرا این فرمان نابودی را، خداوند
یهوه لشکرها در قلب تمام سرزمین به اجرا
در خواهد آورد.^d
۲۲:۲۸ دان:۹

باز هم مكافات آشور

۲۴ به همین سبب است که خداوند یهوه
لشکرها چنین می فرماید:

۱) احتمالاً اشاره ای است به تصدیق حاکمیت آشور از سوی آغاز. ر.ک. ۱۲:۹ که در آن، «آنکه او را می زند» خداوند است.

۲) ر.ک. آیه ۱۷ و ۳:۶ و توضیحات.

۳) ر.ک. نام «شاپریاوشوب» (۳:۷) همین اصطلاح را در آیه بعد می یابیم، در وحی دیگری درباره «بازمانده» (آیات ۲۲-۲۳).

۴) ر.ک. ۵:۹

۵) ر.ک. ۲۷:۲۲؛ ۱:۲؛ ۱۷:۲۲؛ ۱:۱؛ بخشی از آیات ۲۲-۲۳ در رومیان ۲۷:۹-۲۸:۶ نقل شده است.

۶) ر.ک. ۲۸:۳۰؛ ۱۸:۲۸؛ ۱۷:۲۸؛ ۱۵:۲۸؛ ۱۷:۲۸؛ ۱۵:۲۸؛ ۱۷:۲۸. «عدالت» در اینجا در همان معنایی به کار رفته که در ۱۶:۵.

۷) در اینجا تصویر چوب و چماق باز به آشور اشاره می کند (ر.ک. ۳:۹)، اما در عین حال، یادآور بندگی مصر در گذشته می باشد. آشور برای خدا فقط در حکم یک وسیله بود (آیات ۵ و ۱۵). چوب و چماق او خرد خواهد شد (۱۴:۵؛ ر.ک. ۲۹:۱۴) یا بر ضد خودش به کار خواهد رفت (۳۲-۳۱:۳۰)، چنان که در مورد مصر نیز چنین شد.

۸) ر.ک. ۳:۹ و توضیحات؛ داور: ۲۵:۷؛ مز: ۲۵:۸-۱۰.

۹) انتهای این آیه را با انتهای آیه ۲۴ مقابله کنید؛ چماقی که علیه اسرائیل در مصر بلند شد و چماقی که در مصر بر علیه دریا برافراشته شد (ر.ک. خروج:۱۴). این چماق ستمگر نیست، بلکه چماق کسی است که اسرائیل را رهابی می بخشد. در خصوص خروج از مصر، ر.ک. ۱۱:۱۱، ۱۵، ۱۶.

۱۰) ر.ک. ۳:۹.

۱- سمو ۷:۱۷ ۲- سمو ۱۴:۲	p رامه می‌لرزد، q جمیع شاول گریز اختیار می‌کند. ۳۰: ای بَتْ جَلِیْم، بانگ خود را طبین انداز ساز! ای کیش ^۸ ، مراقب باش! ای عاتوت ^۹ ، او را پاسخ‌گوی! ۳۱: مَدْمِيْنَه ^{۱۰} می‌گریزد، ساکنان جیسم ^{۱۱} پناهگاهی می‌جویند.	۲۸: تهاجمی رعدآسا ^{۱۲} ویرانگر از سمت رِمُون پیشروی می‌کند ^{۱۳} ، ۲۶:۵ به عیّا ^{۱۴} می‌رسد، ۵:۲: از مغرون ^{۱۵} می‌گذرد، ۴:۱۴ در مخماس ^{۱۶} اسیاب خود را می‌گذارد. ۱- سمو ایشان را گذرگاه ^{۱۷} عبور می‌کند، در جَبَع ^{۱۸} اردو می‌زنند،
		۱۹: فرهی گسسته خواهد شد. ۲۰: مسیری که در اینجا توصیف شده، از محلی واقع در ۱۶ کیلومتری شمال - شمال شرقی اورشلیم شروع شده و از منطقه ای کوهستانی می‌گذرد که چندین دره عمیق آن را قطع می‌کند؛ مهم ترین دره ها «وادی سووبینت» می‌باشد. آن مسیری که معمولاً مورد استفاده مهاجمین قرار می‌گرفت، و از شمال می‌آمد، همان جاده امروزی رام الله می‌باشد: این مسیر تقریباً خط قله ها را دنبال می‌کند و به همین دلیل راحت تر بود، اما مهاجمین مجبور بودند با خطوط مقدم دفاعی نظری مصفه رویارو شوند (ر.ک. ۱- پاد ۱۵:۲۲). تمایل به احتساب از چنین خطوط دفاعی پیشتر توجه کننده وضعیت گروه انتلافی سوری - افرایی در سال ۷۳۴ ق.م. (ر.ک. فصل ۷) است تا وضعیت آشوریان خواسته باشد حمله ای غافل گیر کننده انجام داده باشند تا قدرت خود را به نمایش بگذارند؛ اما به هر حال به اورشلیم نرسیدند (ر.ک. آیه ۳۲) نمونه چنین حمله ای را در سال ۷۲۱ ق.م. پس از تصرف سامره (ر.ک. آیه ۹ و توضیحات مشاهده می‌کنند).

k این مسیری که در اینجا توصیف شده، از محلی واقع در ۱۶ کیلومتری شمال - شمال شرقی اورشلیم شروع شده و از منطقه ای کوهستانی می‌گذرد که چندین دره عمیق آن را قطع می‌کند؛ مهم ترین دره ها «وادی سووبینت» می‌باشد. آن مسیری که معمولاً مورد استفاده مهاجمین قرار می‌گرفت، و از شمال می‌آمد، همان جاده امروزی رام الله می‌باشد: این مسیر تقریباً خط قله ها را دنبال می‌کند و به همین دلیل راحت تر بود، اما مهاجمین مجبور بودند با خطوط مقدم دفاعی نظری مصفه رویارو شوند (ر.ک. ۱- پاد ۱۵:۲۲). تمایل به احتساب از چنین خطوط دفاعی پیشتر توجه کننده وضعیت گروه انتلافی سوری - افرایی در سال ۷۳۴ ق.م. (ر.ک. فصل ۷) است تا وضعیت آشوریان خواسته باشد حمله ای غافل گیر کننده انجام داده باشند تا قدرت خود را به نمایش بگذارند؛ اما به هر حال به اورشلیم نرسیدند (ر.ک. آیه ۳۲) نمونه چنین حمله ای را در سال ۷۲۱ ق.م. پس از تصرف سامره (ر.ک. آیه ۹ و توضیحات مشاهده می‌کنند).

k این محل شاید همان «عای» باشد (ال تل، در جند کیلومتری جنوب شرقی بیت ظیل، ر.ک. پید ۸:۱۲؛ عز ۷:۸؛ عز ۲:۲) یا شاید هم «عوّیم» (یوش ۲:۲۳؛ احتمالاً «خیریت حیان» حدوداً واقع در ده کیلومتری جنوب شرقی بیت ظیل). این دو محل به یکدیگر نزدیکند و هر دو در آیاتی که در بالا ذکر شد، در مجاورت بیت ظیل قید شده اند. نسخه خطی و اصلی قمران، میان قرائت عیّا (ر.ک. نج ۱۱:۳۱) و بیات فاقد قطعیت است.

۱- سمو ۱۴: (در مورد عمل قهرمانانه یونانیان چبیعه و مخماس، در گردنه های وادی سووبینت). شاید منظور همان تل میریام در انتهای شمال غربی گردنه ها، در همان سوی مخماس باشد.

m ر.ک. ۱- سمو ۱۴:۵؛ «موخماس» امروزی، در کاره شمالي گردنه ها، که گذراز آن با تجهیزات سنگین میسر نیست.

n گذرگاه وادی سووبینت. ر.ک. ۱- سمو ۱۳:۲۳. در آن سوی گردنه ها: «جباع» امروزی، واقع در ۱۰ کیلومتری اورشلیم (ر.ک. ۲:۲۴؛ ۱- سمو ۲:۱۳؛ ۲- سمو ۲:۵؛ ۲- پاد ۲:۲۳؛ عز ۲:۲۶؛ ۲:۸؛ ۲:۲۵)؛ بر اساس ۱- پاد ۱۵:۲؛ آسا پادشاه یهودا، در این شهر همزمان با مصفه استحکامات ساخت.

p «الرام» امروزی، در ۳ کیلومتری غرب جمع (در عز ۲:۲۶ رامه با جمع مرتبط است): یوش ۱۸:۲۵؛ داور ۱:۱۳؛ ۱:۱۹؛ ۱- پاد ۱:۱۹. در عز ۲:۲۲ و ۱:۱۷.

q «قتل الفول» امروزی، حدوداً در ۵ کیلومتری شمال اورشلیم و ۴ کیلومتری جنوب رامه (ر.ک. ۱- سمو ۲:۲۸؛ ۱- سمو ۱:۱۵ و ۲:۲۶)؛ زادگاه شاول.

r. ک. ۱- سمو ۲:۴؛ شاید «خیریت کعکول» در ۴ کیلومتری اورشلیم و نزدیک جمعه شاول.

s شاید «العیسویه» در کمتر از ۳ کیلومتر شمال شرقی اورشلیم.

t «عناته» امروزی (با نزدیک رأس الخروبه)، حدوداً در ۵ کیلومتری شمال شرقی اورشلیم؛ زادگاه ارمیا (ار ۱:۱۱؛ ۲:۲۱ و ۲:۲۳). (۸-۷:۳۲).

u این محل را نتوانسته اند با قطعیت مشخص سازند.
v محلی نامشخص.

داودی نوین

^۱ شاخه‌ای از ساقهٔ یسّی بیرون

۱۱ خواهد آمد^۲

و از ریشه هایش نهالی خواهد روید.

^۳ روح یهوه بر او قرار خواهد گرفت^a:

روح حکمت و هوشمندی،

روح مشورت و دلیری^b،

روح دانش و ترس یهوه^c،

^۳ او ترس یهوه را خواهد بوید.

از روی ظاهر داوری خواهد کرد

و بر اساس شایعات تصمیم خواهد

گرفت^d:

^۴ ضعیفان را با عدالت داوری خواهد کرد

^{۳۲} امروز، باز توقفی در نوب^w.

و دست خود را به سوی کوه دختر صهیون

حرکت خواهد داد،

میک: ۱۰:۱۲-۱۰:۱۲ به سوی تپه اورشلیم!

^{۳۳} اینک خداوند یهوه لشکرها شاخه‌ها

را با صدایی بلند قطع می‌کند؛

بلندترین نوک‌ها بر پریده شده است،

مرتفع‌ترین آنها بر زمین انداخته شده

است^x؛

^{۳۴} بوته‌های جنگل را با آهن در هم

مز: ۷۴:۵ می‌کوید

ولبنان با تمام شکوهش سرنگون

زک: ۱۱:۲-۱۱:۲ می‌شود^y.

^w ر. ک. ۱- سمو ۲:۲۱؛ ۹:۲۲؛ ۹:۱۹؛ شاید مکانی مرتفع بر روی «اسکوپوس»، مرتفع‌ترین و شمالی‌ترین قله از میان سه قله کوه زیتون که از آنجا می‌توان اورشلیم را دید (تیتوس، فرمانده رومی، از آنجا بر محاصره سال ۷۰ میلادی نظارت می‌کرد).

^x ر. ک. ۱۲:۱۷-۱۷:۱؛ ۱۳:۶؛ ۱۹:۳۲؛ ۱۳:۶؛ ۱۹:۱۹؛ همچنین ر. ک. ۱۵:۵؛ ۱۱:۱۳.

^y یا: «لبنان به واسطه یک نیرومند سرنگون می‌شود». ر. ک. آیات ۱۸-۱۹ و آیات مذکور در توضیحات مربوط به آیه ۱۸، که در آن جنگل نماد کبر و غرور است.

^z یسی (به عبری: ییشاپی)، پدر داده، ر. ک. ۱- سمو ۱۶. در مورد «ساقه»، ر. ک. ۱۳:۶ و توضیحات: این کلمه در اینجا معنای واقعی خود را می‌دهد و احتمالاً اشاره دارد به وضعیت سلطنت در اورشلیم پس از حمله هولناک سلطنت آشوری در سال ۷۰۱، زمانی که ۴۶ شهر و نواحی آنها به قلمروهای مجاور یعنی اشدواد، عقرون، و غزه ضمیمه شد. این وحی برخلاف وحی‌های «کتابچه عمانوئل» خاصه ۱۳:۷-۱۷:۱ و ۱۹:۶-۱۷:۱، به نظر می‌رسد که مستقیماً پادشاهی را در آینده مد نظر دارد، داودی نوین را.

روح خداوند همان‌گونه که بر شائول و سیسی بر داود قرار گرفت (ر. ک. ۱- سمو ۱۶:۱۴-۱۳:۱۴)، بر «ریشهٔ یسی» نیز قرار خواهد گرفت، اما این بار به گونه‌ای قطعی و دائمی. شش خصوصیت روح که در آنجا به صورت یک شخص نموده شده است، مطابق است با خصوصیات حکمت در امث ۱۴-۱۲:۸ که در آنجا به شخص نموده شده است. این خصوصیات سبب می‌شود که شخص بتواند به درستی سلطنت کند (در امث ۸:۱۵-۱۲:۸ نیز به همین امر اشاره شده است)، خصوصاً سلطنتی همراه با عدالت. ترجمه‌های یونانی و ولگات به این شش خصوصیت، خصوصیت هفتی نیز افزوده‌اند، یعنی دینداری را. فهرست «عطای‌ای هفتگانه روح القدس» در الهیات کاتولیک از همین جا گرفته شده است.

^a روح خداوند همان‌گونه که بر شائول و سیسی بر داود قرار گرفت (ر. ک. ۱- سمو ۱۶:۱۴-۱۳:۱۴)، بر «ریشهٔ یسی» نیز قرار

خواهد گرفت، اما این بار به گونه‌ای قطعی و دائمی. شش خصوصیت روح که در آنجا به صورت یک شخص نموده شده است، مطابق است با خصوصیات حکمت در امث ۱۴-۱۲:۸ که در آنجا به شخص نموده شده است. این خصوصیات سبب می‌شود که شخص بتواند به درستی سلطنت کند (در امث ۸:۱۵-۱۲:۸ نیز به همین امر اشاره شده است)، خصوصاً سلطنتی همراه با عدالت. ترجمه‌های یونانی و ولگات به این شش خصوصیت، خصوصیت هفتی نیز افزوده‌اند، یعنی دینداری را. فهرست «عطای‌ای هفتگانه روح القدس» در الهیات کاتولیک از همین جا گرفته شده است.

^b ر. ک. ۵:۹؛ ۶:۲۸ و به نقطه مقابل آن در ۱:۳۱؛ ۱:۹؛ ۱:۳۱.

^c اندیشه «ترس خداوند» که در محافل حکمتی سبط باقته است (ر. ک. امث ۱:۷ وغیره) تکمیل کننده فهرستی از خصوصیات است که اکثرشان منشأی یکسان دارند؛ این اندیشه در کنار مفهوم «دانش الهی» قرار گرفته، مفهومی که خاستگاهش محافل نبوی است (ر. ک. هو ۱:۶؛ ۶:۶؛ اش ۳:۳).

^d در خصوص عدالت که اجرایش بر عهده پادشاه است، ر. ک. ۱:۳۲-۱:۳۲؛ ۶:۹-۲:۱؛ ۱۷:۱۴-۱۷:۱؛ پاد ۳:۱۶-۱:۲۸؛ ار ۵:۲۳-۱:۷۲.

عدالت عطیه‌ای است الهی (ر. ک. ۲۶:۱)، زیرا مستلزم حس تشخیصی است که به فراسوی ظواهر می‌رود (ر. ک.

۱:۳-۱:۷). سمو ۵:۳-۵:۵؛ امث ۳:۳۲-۱:۷؛ ۱۲:۷؛ ۱۶:۱-۱:۷).

۷ کاو و خرس پیمان دوستی خواهند
بست،
و با هم بچه های خود را خواهند
خوابانید،
و شیر همچون گاو کاه خواهد خورد. ۲۵:۶۵
۸ بچه شیرخواره در کنار لانه مار بازی
خواهد کرد،
و کودکی که تازه از شیر باز داشته شده،
دست خود را در سوراخ افعی خواهد
برد.^b

۹ بر روی تمامی کوه مقدس من
کسی نه بدی خواهد کرد و نه فساده،
زیرا شناخت یهوه زمین را پر خواهد ساخت^c
به همان سان که آبهای دریا را
می پوشاند.^k

و با انصاف برای فروتنان مملکت
۲-۱:۳۲ تصمیم گیری خواهد کرد؛^e
شخص خشن را با احکام دهانش خواهد
مکا ۱۶:۲ زد،^f
۸-۲ و با دم لبانش فرد بدکار را خواهد میراند.^g
۵ عدالت، کمریند گرده هایش خواهد
بود،
۱۴:۶ و خلوص، کمریند پهلوهایش.^g

بهشت بازیافته

۶ گرگ با بره ساکن خواهد شد،
و پلنگ با بزغاله منزل خواهد کرد؛
و گوساله و شیربچه با هم خواهند
چرید،^h
و پسر بچه ای آنها را هدایت خواهد
نمود؛

۶ عدالت پادشاه نخست باید در حق فروتنان و فقیران به اجرا درآید (ر. ک. ۲۰-۱۹:۲۹ و مز ۷-۲:۷۲، ۷-۲:۱۰ و ۷:۳۲؛ عا ۷:۲؛ ۴:۸ وغیره). این امر به گونه ای تنگاتنگ به کامیابی مملکت پیوند دارد.

f ر. ک. ۷:۹. منظور احکام مجازاتی است که پادشاه به اجرا در می آورد. g منظور می تواند لنگی باشد که جنگاوران به هنگام پیکار می بستند و در مشرق زمین باستان متداول بود. مقصود آیه این است که قدرت پادشاه باید عدالت را پیاده کند.

h در متن عبری چنین آمده است: «گوساله و شیربچه و پرواری با هم (خواهند بود)». صلح و صفا میان انسان ها و حیوانات همانند عدالت، واپسی است به ظهور پادشاه آتی (ر. ک. ۶:۹ که در آن وحی در چارچوبی پیروزمندانه بیان شده، ولی در اینجا چنین نیست). اش ۲۵:۶۵ برخی از عناصر این مثل را تکرار می کند.

i منشأ این موضوع را باید در روایات مربوط به آفرینش جست (ر. ک. پید ۱:۲۶، ۳۰:۳۰؛ ۱۹:۲؛ ۲:۹ در ماجراهای پس از طوفان). همین نکته، موضوع امید حکیمان (ر. ک. ایوب ۲:۵-۲۳) و انبیا را تشکیل داده است (هو ۲:۲۰؛ حزق ۳:۴، ۲:۲۵؛ و نیز لا و ۶:۲۶؛ اش ۳:۳۵). این امر بیان خصوصیت میان انسان و مار می باشد، ر. ک. پید ۱:۳.

j این نکته در ۲۵:۶۵ تکرار شده است. مقایسه کنید با مز ۸:۱ که در آن گفته شده که پادشاه، مملکت خود را از بی دینان و

بدکاران پاک خواهد ساخت (ر. ک. همچنین امث ۲۰:۲۶). مقصود از «کوه مقدس من» طبعاً تپه ای است که معبد اورشليم

بر آن قرار دارد.

k این آیه تقریباً عیناً در حب ۱۴:۲ یافت می شود که در آن موضوع بحث «شناخت جلال خداوند» است (ر. ک. اش ۳:۶ و ۴:۵). در خصوص شناخت خداوند که در تمام مملکت منتشر می شود، ر. ک. ار ۳۱:۳۳-۳۴ که این نکته را نتیجه اعلام پیمان جدید تلقی می کند.

از چهار گوشۀ زمین.^t
 ۱۳ حسادت افرایم پیان خواهد پذیرفت
 و ستمکیشان یهودا نابود خواهند شد؛
 افرایم دیگر بر یهودا حسادت نخواهد
 ورزید
 و یهودا دیگر با افرایم خصومت نخواهد
 نمود.^u

۱۴ ایشان به سوی تپه های فلسطین در صف ۲:۲۸-۳۲:۳۲
 مغرب پر خواهند گشود،
 با یکدیگر پسران مشرق زمین را غارت
 خواهند نمود.

۱۵ دست خود را برادر و موآب دراز ار ۲:۱۰-۱۲:۱۵
 خواهند کرد،
 و پسران عمون فرمانبردار ایشان خواهند
 شد.^v

۱۶ یَهُوَهُ خَلِيلُ درِيَايِ مصرَ رَاخْشَكَ
 خَواهَدَ كَرَدَ،^w

علمی برای بازگشت بزرگ

۱۰ و اما در آن روز، ریشه یسی^۱ برا فراسته خواهد شد
 همچون علمی برای قوم ها؛
 ملت ها او را جستجو خواهند کرد،
 و مسکن او پر جلال خواهد بود.
 ۱۱ و اما در آن روز، خداوند بار دیگر
 خروج ۲۰:۳ دست خود را بلند خواهد کرد^m
 ۱۲:۱۵ روم ۶-۵:۴ ار ۸-۷:۲۳ تا بقیة قوم خود را باز یابد،
 آنچه که از آشور و از مصر باقی خواهد
 ماند،
 و فتروسⁿ و کوش^۰ و ایلام^p و شنعار^q و
 ۱۵:۲۴ حمات^r و در جزیره های دریا^s
 ۱۲:۳:۱۸ او علمی برای ملتها برخواهد افراس است،
 ۲:۱۴:۷ مز ۷ و تبعید شدگان اسرائیل را گرد خواهد
 آورد،
 و پراکنده گان یهودا را جمع خواهد کرد

۱ ر. ک. آیه ۱. «ریشه یسی»، خاندان کهن داود، تبدیل به نشانه ای برای اتحاد گردیده است (ر. ک. ۲:۱۳ و ۲:۵، که در آن به اصطلاح نظامی اشاره شده است)، اتحاد ملت ها و نیز تبعیدی های اسرائیل و یهودا. آیه های ۱۰-۱۲ احتمالاً مدت ها پس از مرگ اشیا نوشته شده است. در آنها می توان اشاره ای یافت به شخصی از نسل داود که نخستین گروه را برای بازگشت از تبعید بابل رهبری کرد، ر. ک عز ۱-۳.

۲ اشاره ای است به خروج که نخستین باری بود که خدا دستش را بلند می کرد، ر. ک. ۲۶:۱۰ و موارد زیر، آیه ۱۶. همچنان ر. ک. ۱۹-۱۶:۴۳؛ ۱۰:۴۸؛ ۱۹-۲۱:۱۰. ^m

۳ مصر علیا؛ ر. ک. پید ۱۰:۱۴ و توضیحات؛ ار ۱:۴۲؛ حرق ۱۴:۲۹؛ ۱۴:۳۰؛ ۱۴:۳۰. ⁿ
 ۴ ناحیه نوبی واقع در جنوب مصر؛ ر. ک. ۱:۱۸؛ ۲۰:۳-۵. ^۰
 ۵ واقع در جنوب شرقی بین النهرین، در ایران کنونی، منطقه شوش؛ ر. ک. ۲:۲۱. ^p
 ۶ سرزمین بابل؛ ر. ک. پید ۱۰:۱۰؛ دان ۱:۱-۲. ^q
 ۷ شهری در سوریه، ر. ک. ۹:۱۰ و توضیحات؛ ۲-پاد ۲۴:۱۷. ^r

۸ مناطق ساحلی و جزایر دریای مدیترانه که بسیاری از یهودیان در آن مناطق به برگی فروخته شده بودند، ر. ک. یول ۶:۴. ^s
 ۹ در خصوص «علمی برای ملت ها»، یعنی علامت بازگشت بزرگ، ر. ک. ۲۲:۴۹. با این آیه، می توان این آیات را نیز مقایسه کرد؛ ۶-۵:۴۳؛ ۱۲:۴۹؛ ۱۲:۴۰؛ ۲۰:۶۶. ^t

۱۰ این وضعیت در نقطه مقابل شرایط مذکور در ۷:۱-۹ و ۲۰:۹-۲۰ می باشد و بایان شفاقت و تجزیه دو حکومت را اعلام می دارد، ر. ک. ۱۷:۷. ^{۱۱:۹} عا ۱۱:۹؛ هو ۲:۲؛ ۵:۳؛ ار ۳:۲؛ ۱۸:۳؛ ۲۳:۶؛ ۶-۵:۲۳؛ ۳۱:۶؛ ۶:۲۳؛ ۲۳:۳۴؛ ۲۳:۳۷؛ ۲۸-۱۵:۳۷. ^{۱۲:۹}

۱۱ ملت هایی که در این بخش نام برده شده اند، به انقباد داود در آمده بودند، لذا به دوره ای پیش از شفاقت و تجزیه اشاره دارد (ر. ک. ۲-۲:۸؛ نیز ۵:۱۷؛ ۸:۱۱؛ ۲-۱:۸؛ ۲-۱:۱۳ و ۱۴-۱۳:۱۲؛ ۳۱-۲۶:۱۲). ر. ک. عا ۲:۹؛ عو ۱۹-۲۰؛ مز ۱۰:۶۰. ^{۱۳:۴}

۱۲ ر. ک. خروج ۱۴:۱۶، ۲۱، ۲۷-۲۶. مقایسه بازگشت تبعیدی ها با خروج از مصر، در نیمه دوم کتاب فراوان است (ر. ک. ۴:۳-۴:۴-۲۰-۱۷:۴۱؛ ۲۰-۱۵:۴۲؛ ۲۱-۱۶:۴۳؛ ۱۶-۱۵:۴۲؛ ۲۱-۲۰:۴۸؛ ۲۱-۲۰:۴۸، وغیره).

۲ این است خدای نجات من،
اطمینان دارم و نمی لرزم،
زیرا یاه است قوم من و سرود من؛
او برای من نجات گردید.^d
۳ آب را با شادمانی خواهید کشید
از چشم‌های نجات.^e
۴ در آن روز خواهید گفت:
یهوه را بستایید، به نامش توسل جویید،
در میان ملت‌ها کارهای عظیمش را اعلام مزء^{۱۰:۵}؛
نمایید،
به یاد آورید که نامش مجید است. مزء^{۱۳:۱۴۸}
۵ برای یهوه بنوازید، چرا که عظمت خود
را به درخشش درآورده است؛
بادا که در تمامی زمین آن را بدانند. مزء^{۹:۱۱}
۶ ای دختر ساکن صهیون،
هلله کن و فریاد شادی سرده،
زیرا که عظیم است در میان تو
«قدوس اسرائیل». ^f

و دست خود را علیه «نهر» تکان خواهد
داد^X،

با دم سوزان خود^y

آن را به هفت شاخه تقسیم خواهد کرد
و مردم را با کفشه از آن عبور خواهد
داد.^Z

۱۶ برای بقیه قوم او راهی وجود خواهد
داشت^a،

برای آنچه که از آشور باقی بماند،
همان گونه که برای اسرائیل وجود داشت
در آن روز که از مملکت مصر برآمد.^b

شکرگزاری

۱۲ ^۱ در آن روز خواهی گفت:
تو را می ستایم، ای یهوه: تو بر من
خشم گرفته بودی،
اما غضبیت فروکش کرده و مرا تسلی
داده ای.^c

X منظور از نهر، رود فرات است، مانند ۲۰:۷ و ۷:۸؛ «دست خود را تکان خواهد داد»؛ ر. ک. خروج ۱۴:۲۷، ۲۱:۱۴، ۲۷:۲۷؛
y ر. ک. خروج ۱۴:۲۱:۱۵؛ ۸:۱۵؛ اش ۱۰:۵۱. ۱۰:۵۱.
Z ر. ک. خروج ۱۴:۲۲، ۲۹:۱۹:۱۵؛ ۲۹:۱۵.
a این موضوع دیگری است در بخش دوم کتاب (ر. ک. ۴:۴۰-۳:۴۲؛ ۴:۴۲-۳:۴۳؛ ۱۶:۴۲-۳:۴۳؛ ۱۹:۴۳-۳:۴۲؛ ۱۱:۴۹-۳:۴۲؛ ۱۴:۵۷-۳:۴۲؛ ۱۰:۶۲-۳:۴۲) که آن را در
بخش‌های متأخر بخش اول نیز مشاهده می‌کنیم، نظیر ۱۹:۲۳؛ ۲۳:۸؛ ۸:۳۵.
b آشور و مصر در ۱۸:۷؛ ۱۰:۲۶-۲۴؛ ۱۱:۱۱؛ ۱۱:۲۶-۲۴؛ ۱۱:۱۱ نیز مقایسه شده‌اند. ر. ک. هو ۹:۳؛ ۱۱:۵، ۱۱ و در بخشی متأخر در اش
۱۳:۲۷.
c ر. ک. ۱۰:۲۵ و به نقطه مقابل آن ۲۵:۵؛ ۱۱:۹؛ ۱۱:۱۶، ۱۶، ۱۰:۲۰؛ ۴:۱۰. این فصل سرود شکرگزاری است که به دنبال اعلام
بازگشت تبعیدی‌ها می‌آید، همچون سرود موجود در خروج ۱۵ که به دنبال روایت خروج از مصر آمده است.
d نیمه دوم این آیه دقیقاً در خروج ۲:۱۵ یافت می‌شود (ر. ک. توضیح آیه قبل)؛ هم چنین در مزمور ۱۱:۱۸ نیز تکرار شده
مزموری که چندین بخش از آن یادآور آیین‌های عید بزرگ پاییز یا عید خیمه‌ها است (سوکوت).
e این نیز طبق توضیحات میشنا (سوگا ۹:۴) جزو آیین‌های عید خیمه‌ها است (ر. ک. توضیح قبل) ر. ک. ۶:۸ درخصوص
آب‌های سبلوحا. هم چنین مقایسه کنید با مزء ۳۶:۹-۱۰؛ ار ۱۳:۲؛ ۱۳:۱۷؛ ۱۳:۱۷؛ حرق ۴:۷؛ اش ۱:۱؛ ۱۸:۴؛ یول ۱:۵۵؛ زک ۴:۸؛ ۱۱:۹.
f این اصطلاح جزو وجود مشخصه کتاب اشعیا است (ر. ک. ۶:۳ و توضیحات).

ساعت بابل

۱۳

^g وحی درباره بابل که اشعیا،

پسر آموص، دید.

۱۸:۴۱
۲۶:۵

۲ بر کوهی بر هنر علمی برافرازید،

به سوی ایشان فریادی برآورید، دست

تکان دهید،

و ایشان را «دروازه های شریفان»ⁱ داخل

شوند.

۹:۴
بول:۱

۳ من خودم وقف شدگان خویش را

فراخوانده ام،

و شجاعانم را برای خشم احضار

نموده ام،

پیروزمندان برجسته ام را.

۲۴:۶
حرق:۷

۴ گوش کنید! غرishi بر کوه ها،

چیزی همچون ملتی عظیم!

گوش کنید! هیاهوی ممالک و ملت های گردآمده:
 این یهوده لشکرها است که سان می بیند
 لشکر را برای نبرد.
 ۵ از سرزمینی دوردست می آیند،
 از اقصای آسمان،
 یهوده و آلات غضب او
 تا تمامی زمین را ویران نمایند.
 ۶ زوجه بکشید! زیرا که نزدیک است روز ^{بول:۱}_{۱۳،۵:۱}
 یهوده^k،
 آن فرا می رسد،
 بسان ویرانی ای که از «ویرانگر» سر
 می رسد.
 ۷ به همین سبب است که تمامی دست ها ^{ار:۶}_{۲۴:۶}
 ضعف می کند

g فصل های ۱۳ تا ۲۳ بخش جدیدی را تشکیل می دهد که عمدتاً حاوی وحی هایی است درباره ملت های بیگانه؛ این بخش مجموعه ای مستقل بود که از عنوانی که در ۱:۱۳ آمده قابل تشخیص است: «که اشعیا بود». بسیاری از این وحی ها بعد از روزگار نبی نوشته شده اما کماکان از قطعات و موضوعاتی به سبک اشعیا الهام می گیرد. این وحی ها در عبری «مسا» نامیده می شود؛ این کلمه از ریشه ای مشتق شده که در عین حال به معنی «بلند کردن» (بلند کردن صدا، ر.ک.) و «بار کردن» می باشد؛ لذا می توان گفت که وحی به معنی «پیامی سنگین» می باشد؛ ر.ک. نقد و بازی با کلمات که ارمیا با این اصطلاح انعام می دهد (ار:۳۰-۳۳:۲۳).

h دشوار بتوان پذیرفت که «وحی درباره بابل» از اشعیا بوده باشد. با اینکه در روزگار او، بابل در مقاطعی از زمان می توانسته همچون قدرتی قابل احترام قدر علم کند و حزقيا پادشاه نیز کوشید تا با آن پیمانی بینند (اش: ۳۹)، اما هنوز خیلی مانده بود تا «گوهر ممالک» نامیده شود (آیه ۱۹). از سوی دیگر، بابل تا پیش از سقوط نبیو (سال ۶۱۲ ق.م.) و جنگ کرکمیش (۶۰۵ ق.م.) دشمن بزرگ اسرائیل نشده بود؛ این امر سبب می شود که این وحی که در اصل احتمالاً مربوط به آشور می باشد، ممکن است متعلق به خود نبی باشد (این تذکر برای فصل های ۱۳ و ۱۴ صدق می کند). خصوصیت مهم محتوای مطلب سبب می شود که محل جغرافیایی را نتوان به سادگی تعیین کرد. اشارات تاریخی را از چشم اندازی نمایدین و معادشناختی مورد اسقفا دارد اند؛ بدینسان بابل همچون نیاد جهان شمول بدمی و روز خداوند همچون نماد هدف غالی تاریخ انگاشته شده است - تقسیم بندی که ما به کار برده ایم، شامل چهار قطعه به اندازه های نابرابر می گردد، یعنی آیات ۲-۵، ۸-۶، ۱۶-۹.

i «دروازه شریفان» احتمالاً دروازه ای بوده در بابل، اما در اینجا اشاره ای مستتر به نام شهر وجود دارد (بابل در اصل «باب ایلانی» بوده یعنی دروازه خدایان).

j علم و فریاد و تکان دادن دست در جاهای دیگر به عنوان آیین های تقدیس جنگ مقدس به کار رفته، جنگی که برای خداوند است: تث: ۲۳: ۱۵-۱۰؛ ۱: ۱۵-۱۰؛ سمو: ۹: ۱۳؛ ۶: ۲۱؛ ۶: ۲۲؛ ار: ۷: ۲۲؛ ۲۸: ۵۱؛ بول: ۹: ۴ وغیره.

k در مورد «روز خداوند» ر.ک. عا: ۱۸:۵ و توضیحات.

l با به کار بردن کلمات «ویرانگر» و «ویرانی»، کوشیده ایم حالت تکرار حروف بی صدای عبری را به وجود بیاوریم. کلمه ای که «ویرانگر» ترجمه کرده ایم، همان کلمه «شَدَّاَی» یعنی یکی از عنوانین خدای اسرائیل است که در جاهای دیگر « قادر « قادر متعال » یا « قادر » ترجمه شده است.

**۱۲ انسان‌های فانی را از زر ناب
کمیاب تر خواهم ساخت**

و مردمان را کمیاب‌تر از طلای او فیر.
۱- پاد: ۲۸:۹؛ ۲- پاد: ۴:۲۲

۱۳ به همین سبب است که آسمان را به
جنیش در خواهم آورد،
و زمین از مکانش جایجا خواهد شد،
در اثر خشم یهوده اشکرهای،
در روز شدت غضب او.
۱۴ آنگاه، همانند غزالی رمیده
و بسان میش‌هایی که هیچ کس آنها را
حرق: ۳:۴

جمع نمی‌کند،
هر کس به سوی قوم خود باز خواهد
گشت،
هر کس به سوی سرزمین خود خواهد ار: ۵:۱

گریخت.^p
۱۵ هر که یافت شود، (با نیزه) سوراخ
خواهد شد،
هر که ربوده شود، به ضرب شمشیر
خواهد افتاد،
۱۶ خردسالانشان در برابر دیدگانشان له مز: ۱۳:۷

خواهند شد،
خانه هاشان به یغما رفته، زنانشان
بی عصمت خواهند گشت.

**و جمله دل‌های انسان‌های فانی ذوب
می‌شود.**

^۸ ایشان هراسانند
و در معرض دردها و تشویش‌ها،
همچون زنی که می‌زاید، لرزاند،
بهت‌زده یکدیگر را می‌نگرنند،
پید: ۳:۳؛ حب: ۵:۱

۱۱:۲۶

Rxساره هاشان Rxساره های شعله است.^m

^۹ اینک فرا می‌رسد، روز یهوده،
[روز] بی‌رحم و خشن و غصب سخت،
تا زمین را تبدیل به ویرانه سازد
و گناهکارانش را از میان ببرد.
۱۰ زیرا ستارگان آسمان و صور فلکی شانⁿ
ار: ۴:۷؛ ۱۶:۱۸

۱۱:۱۵:۱؛ صف: ۲:۲۳

دیگر نور خود را نخواهد تاباند،
خورشید به محض خروجش تاریک
خواهد شد
۲۹:۲۴

۰ و ماه دیگر روشنایی خود را درخشان
نخواهد ساخت.

^{۱۱} من جهان را به سبب شرارتش
مجازات خواهم نمود
و بدکاران را به سبب خطایشان.
۱۰ تکبر متکبران را متوقف خواهم ساخت
۰ خودبینی خشونت پیشگان را به زیر
خواهم کشید.

^m اشاره‌ای به رنگ چهره که مطابق احساسات انسان تعییر می‌کند: در اینجا چهره تحت تأثیر تب و نیز شرم از مشاهده شکست سرخ شده است. در ایوب ۱۶:۱۶ سرخی چهره در اثر جاری شدن اشک است.

ⁿ واژه‌ای که «صور فلکی» ترجمه شده، معمولاً به صورت مفرد به کار می‌رود و به صورت فلکی «جبار» اشاره دارد: عا: ۸:۵؛ ایوب: ۹:۶؛ ۳۱:۳۸. معنای اصلی اش «دیوانه» یا «بی عقل» است؛ به این ترتیب، می‌توانیم مشاهده کنیم که در کاربردش از سوی انبیاء، به جنبه احیمانه پرستش اجرام آسمانی و ستارگان نیز تلویحاً اشاره می‌شود.

۰ شرارت و بدکاری انسان‌ها، خصوصاً بزرگان، همواره بازتاب‌های عالمگیر دارد و هر دخالت الهی در تاریخ، داوری ای است بر جهان.

^p بابل ملل مختلف را در خود گردآورده بود، خواه در اثر فتوحاتش، خواه از جذبه فرهنگی و بازرگانی اش؛ اما این اتحاد تصنیعی بود؛ به محض اینکه فاجعه نازل شود، اتحاد از هم می‌گسلد و ملت‌ها احتمالاً به عیت خواهند کوشید هر یک به قوم خود بیرونند؛ ر. ک. ۱:۴۷؛ ار: ۴:۵۱ و نا: ۹:۲ (نینوا).

شترمرغ‌ها در آن منزل خواهند نمود
و جن‌ها^a در آن خواهند رقصید.

^{۲۲} کفتارها در کاخ‌هایش یکدیگر را
صدای خواهند زد^{۱۱}

^{۱۳:۳۴} و شغال‌ها در قصرهای آن که پر از لذات
بود.

زمان آن نزدیک است تا فرا رسد
و روزهایش به درازا نخواهد انجامید.

بر روی زمین یَهُوه

^{۱۴} ^۱ زیرا که یَهُوه برعیعقوب ترحم
خواهد فرمود

و باز^۷ اسرائیل را برخواهد گزید؛
ایشان را در زمینشان مستقر خواهد
ساخت.

^{۶:۳:۵۶} ^{۱۵:۲} بیگانه به ایشان خواهد پیوست^w
و مردم خود را به خاندان یعقوب وابسته
خواهد دانست.

^{۲۰:۶:۴۹} ^{۲۲:۴:۹} قوم‌ها ایشان را گرفته، به مکانشان باز
خواهند آورد،

^{۱۷} و اینک، مادها^۹ را بر ضد ایشان
برخواهم انگیخت

که برای سیم ارزشی قائل نیستند
و زر را به حساب نمی‌آورند.

^{۱۸} با کمان‌ها، جوانان را خرد خواهند
ساخت^r،

برای شمره احشاء ترحمی نخواهند داشت،
و چشمشان بر کودکان رحم نخواهد نمود.

^{۱۹} بابل، این گوهر ممالک،
زینت پر تکبر کلدانیان،

واژگونی را خواهد شناخت
که با آن خدا سدهم و عمره را زد.

^{۲۰} دیگر هرگز مسکونی نخواهد شد،
و در آن نسلی پس از نسل دیگر اقامات
خواهد گزید؛

عرب^۸ دیگر در آن خیمه نخواهد زد،
و چوپانان، دیگر در آن منزل نخواهند کرد.

^{۲۱} اما حیوانات صحراء در آن منزل
خواهند کرد،
جغدها خانه‌هایش را پر خواهند ساخت،

^۹ اشاره به مادها در قرن هشتم ق.م. را به سختی می‌توان در کرد، چرا که در این زمان ایشان فقط چند قبیله را تشکیل می‌دادند که تشکل اندکی داشت. در قرن هفتم ق.م. شاهد قدرت یافتنشان هستیم و در ۶۱۲ ق.م. ایشان در کنار بابلی‌ها در ساقط کردن نیوشا شرکت می‌جویند. تذکری که در مورد نظر مادها به طلا و نقره ارائه شده، در نوشته‌های گزینوفون، مورخ یونانی نیز مشاهده می‌شود. ر.ک. به مطالبی که در ارمیا درباره مادها گفته شده است (ار ۱۱:۵۱-۲۸).

^{۱۰} کمان برای خرد کردن نیست. در نتیجه می‌توان فرض کرد که نیمی از آیه از میان رفته است.
^۸ در برخی ترجمه‌های امروزی آمده: «مردمان بیان نشین». قدیمی‌ترین اشاره‌ای که به اعراب شده، در ار ۲:۳ یافت می‌شود که از آنان به عنوان مردمان بیان نام می‌برد، مردمانی که کوچ نشینند و مکان ثابتی ندارند. در ار ۲۴:۲۵ از پادشاهان عربستان سخن به میان می‌آید. در منون جدیدتر، «عرب‌ها» اشاره دارد به ممالک واقع در مناطق جنوب شرقی اسرائیل. با تشکیل حکومت عربی نباتیه، محل سکونت اعراب مشخص تر می‌شود.

^t به طور تحت‌اللفظی: «بِرْ مو». منظور بزهای نر است (لاو ۱۰:۵، ۱۶:۷:۱۷)، اما از مفهومی شیطانی برخوردارند (اش ۱۴:۳۴) این بخش که از حیوانات به شیاطین تغییر موضوع می‌دهد، متقاضان با تغییر موضوع از امور تاریخی به مسائل کیهانی است. نیمی خواهد بر تضاد میان تجملات کاخ‌ها و ویرانی کنونی تأکید بگذارد.

^{۱۱} در متن عبری، به جای «کاخ‌ها» کلمه «بیوه‌ها» آمده است (در عبری، این دو کلمه بسیار شبیه یکدیگر می‌باشد).

^۷ بازگشت از اسارت چیزی جز ادامه خروج نیست.

^w این واقعیت که بیگانگان، شاید به عنوان نوگرondگان، می‌آیند تا به قوم اسرائیل پیونددند، مربوط می‌شود به اندیشه‌ای رایج، خصوصاً در نیمه دوم کتاب: ۱۱:۱۰-۱۲:۴۹؛ ۲۲:۴۹-۱۲:۷؛ ۳:۵۶؛ ۶:۶-۷؛ ۲۰:۴؛ ۲:۲؛ زک ۲:۱۵.

زندانیان چگونه ناپدید گشت؟
ستم کیش^z [چگونه] ناپدید گشت?
^۵ یهوه چماق بدکاران را خرد ساخته است،
و چوب زورگویان را،
^۶ همان را که قوم‌ها را با غضب با
ضربات بی وقهه می‌کوفت،
که در خشم‌ش، بر ملت‌ها سلطه‌ای
بی‌رحمانه وارد می‌آورد.^a
^۷ تمامی زمین در آرامی و آسودگی است؛
مردم فریاد شادی سر می‌دهند.
^۸ حتی درختان سرو در خصوص تو
شادمانی می‌کنند،
سدرهای لبنان (نیز)：
از آن زمانی که تو خوابیدی،
هزم شکن دیگر بر علیه ما بر نمی‌آید.^b

۲۰:۲۰ مکا:۱۸؛ ۲۳:۴۴؛ ۱۲:۵۵

و خاندان اسرائیل آنها را بر روی زمین
یهوه
بسان بردگان از آن خود خواهد ساخت،
مرد وزن را.
به اسارت خواهند گرفت آنانی را که
اسیرشان ساخته بودند
۱۴:۶ و مسلط خواهند شد بر زندانیان خود.^x

پادشاه بابل: سرانجام ستم کیش
^۳ و اما روزی که یهوه تو را راحت خواهد
خرج ۳:۳۳؛ پخشید،
یوشع ۱:۱۰؛ پس از زحمت و عذاب و بندگی سخت
که متحمل شدی،
^۴ این هجو^۹ را بر علیه پادشاه بابل بیان
خواهی کرد. خواهی گفت:

^x بازگشت بجا و درست امور: زندانیان گذشته اکنون اسران را تشکیل می‌دهند، و بردگان تبدیل به ارباب خواهند گشت. اما این امر که اسرائیلیان ملل بت پرست را مطیع خود می‌سازند، که در این مورد همان ملت است که عامل نجات‌شان شده‌اند، ممکن است عجیب به نظر برسد و مطلقاً در راستای اندیشهٔ جهان‌شمول اشیاع نباشد. شاید به گونه‌ای مستتر این اندیشه وجود دارد که اقوامی که حضور خدا در میان اسرائیل، ایشان را مجبور کرده است، خودشان داوطلبانه خواهستار بیوستن به ایشان گشته‌اند، حتی به عنوان خدمتگزار. شاید آبه‌های ۱ و ۲ را باید همچون تفسیری کم و بیش ماهرانهٔ خواننده‌ای در نظر گرفت که بر روی روابط میان اسرائیل و سایر ملت‌ها می‌اندیشیده است.

لا این سروده زیبا در عبری «مثال» نامیده شده، یعنی همان «مثال». این اصطلاح در اینجا بیشتر به خاطر محتواش به کار رفته تا به خاطر معنای لغوی اش؛ و محتواهای این سروده، به شکل هجو است. این شکل بیشتر حالت مرثیه را دارد (به عبری: قبنه) برای کاربردی مشابه از اصطلاح «مثال»، ر.ک. میک ۴:۲؛ حب ۶:۲؛ اعد ۲۱. این آیات در مجموع (آیات ۲۳-۳) واحدی کامل را تشکیل می‌دهد و حالتی پیشرونده را در آنها مشاهده می‌کیم: آرامش پس از طوفان (آیات ۸-۵)، ورود به اقامتگاه مردگان (آیات ۹-۱۱)، ستاره‌ای که از آسمان افتداده (آیات ۱۵-۱۶)، شرایط زندگی در اقامتگاه مردگان (آیات ۲۱-۱۶). اشاره به بابل (آیه ۴) تا آیه ۲۲ دیگر ظاهر نمی‌شود، به گونه‌ای که پادشاهی که مدنظر سروده می‌باشد، می‌تواند یکی از پادشاهان آشور نیز باشد، مثلاً سرگن دوم (۷۰۵-۷۲۲ ق.م.) یا سخاریب (۷۰۵-۶۸۱ ق.م.)، یا پادشاهی بابلی، نظیر نبوکدنصر (که عموماً مفسران برای او ارجحیت فائلند)، یا نبوئید (۵۳۹-۵۵۵ ق.م.) که آخرین پادشاه بابل بود. خصوصیت مهم اشارات تاریخی اجازه نمی‌دهد که نتیجه‌ای فطی اخذ کنیم.

در برخی ترجمه‌ها «گستاخی» یا «تکبر» آمده است. واژهٔ عبری در اینجا روش نیست. ریشه کلمه‌ای که به کار رفته، می‌تواند به نیروهای هیولا‌بی که در علیه خدای اسرائیل قد علم می‌کنند (رهب) اشاره داشته باشد.

^a می‌توان این گونه نیز ترجمه کرد: «با تسلط به آنان مسلط می‌شد»، یا «جور بر آنان جور و ستم می‌کرد»

^b پادشاهان آشور و بابل را رسم بود که سروهای آمانوس و سدرهای لبنان را قطع کنند: ر.ک. ۲۴:۳۷؛ حب ۱۷:۲. چپاول جنگل‌ها همچون نشانه‌ای از تکبر تلقی شده، تکبری که هرگز بی‌مجازات نخواهد ماند.

مز:۱۳۹

به آسمان‌ها برخواهم شد،
برتر از ستارگان خدا
اور نگ‌خود را بر با خواهم داشت،
بر کوه «میعادگاه» سکونت‌خواهم گزید،
در ژرفاهای شمال؛^f
^{۱۴} به قله‌های ابرها صعود خواهم کرد،
مشابه حضرت اعلیٰ خواهم بود؛^g
^{۱۵} بسیار خوب! اینک تو را به شئول فرو
فرستاده‌اند،

به سوی اعماق گوдал.
^{۱۶} آنان که تو را می‌بینند، نگاهت
می‌کنند،
در مورد تو می‌اندیشنند:
آیا این همان مردی است که زمین را به
لرزه در می‌آورد،
و ممالک را تکان می‌داد،
^{۱۷} آن که جهان را به بیابان تبدیل
می‌کرد،
شهرها را ویران می‌ساخت،
بر اسیرانش زندان‌هاشان را نمی‌گشود؟

حرق:۳۲

^۹ «شئول»^c در ژرفاهایش
از نزدیک شدن تو بر خود می‌لرزد؛
او «سایه‌ها» را برای تو بیدار می‌سازد،
جمله بزرگان^d زمین را؛
پادشاهان ملت‌ها را
همگی از اورنگ‌هاشان برمی‌خیزاند.
^{۱۰} جملگی رشتۀ سخن را به دست گرفته،
تورا می‌گویند:
اینک تو نیز همچون ما ناتوان گشته‌ای،
مشابه ما گردیده‌ای!
^{۱۱} شکوه تو را به شئول فرو فرستاده‌اند
همراه با نوای چنگهایت؛
در زیرت خوره گسترده است،
و کرم‌ها تو را پوشانده‌اند.
^{۱۲} چگونه از آسمان افتاده‌ای،
ای ستاره درخشان، ای پسر پگاه؟^e
چگونه بر زمین کوپیده شده‌ای،
تو که تمامی ملت‌ها را فرمانبردار
می‌ساختی؟
^{۱۳} تو که در دلت می‌گفتی:

^c «شئول» همان اقامتگاه مردگان است که غالب به آن شخصیت می‌بخشنند: ۱۴:۵؛ حب:۲؛ امث:۱؛ ۱۲:۳۰؛ ۲۰:۲۷؛ ۱۶:۳۰. «سایه‌ها» را «مردگان» نیز ترجمه کرده‌اند. بر اساس مضمون متن، این مردگان اشاره به اعیان و اشراف دارد که در میان ساکنان شئول حالتی بسیار نسبی دارد.

^d معنی تحتاللفظ: «بزهای نر»، ر.ک. زک:۱۰؛ حرق:۳۴.

^e نام شخصیتی که مورد سوال قرار گرفته (به عربی: «هلل بن شحر» و در ولگات «لوسیفر») از ریشه‌ای می‌آید به معنی «نورانی بودن، پر درخشش»؛ در عربی (و فارسی) «هَلَّال» به معنی ماه جدید است. سراینده سروド قطعاً به سنتی اسطوره‌ای اشاره می‌کند: در متون اوگاریتی، خدای «آثار» (ونوس؟) که رقیب بعل بود، متحمل سقوطی مشابه با «هَلَّال» در اینجا می‌شود، اما مشکل بتوان در آیه‌های ۱۵-۱۲ فقط تقیلیدی از اسطوره‌ای کهانی را بیایم. حرقیال، در هجومی که بر علیه پادشاه صور می‌سراید (حرق:۲۸-۱۲) به اسطوره‌ای مشابه اشاره می‌کند. در جهان یونانی، اسطوره «فائتون» (درخشان)، پسر «اوس» (پگاه) نیز وجود دارد. لذا اسطوره موجودات آسمانی که سقوط می‌کنند، گویا در دنیای مدیترانه باستان شهرت فراوان داشته، و ادبیات یهودی-یونانی به آن شکوفایی جدیدی داده است.

^f «کوه میعادگاه» را می‌توان «کوه جماعت الهی» نیز ترجمه کرد؛ در این کوه خدایان درباره سرنوشت جهان تصمیم می‌گرفتند. این امر هم منشأ جغرافیایی داشت و هم اسطوره‌ای. در اوگاریت، شمال یا «صفون» را همان کوه «کاسیوس» می‌انگارند،

ر.ک. مز:۴۸ و توضیحات. در یونان، آلمپ، کوه شمال و میعادگاه و محل تجمع خدایان. فقط به جغرافیا تعلق ندارد.

^g گناه خود بزرگ بینی همان بزرگترین گناه است؛ ر.ک. پید:۳؛ ۵:۵ (تلاش برای رسیدن به خدایی)؛ حرق:۲۸، ۶، ۹؛ دان: ۱۱؛ تسا:۲-۳.

۱ قتل عام پسران را مهیا سازید^j
به سبب تقصیر پدرانشان^k؛
میادا که برای تصرف زمین بربخیزند
و روی جهان را بپوشانند!^l
۲ وی یهوده لشکرها -
من بر علیه ایشان به پا خواهم ساخت،
واز بابل، نام و بازمانده^m را قطع اعد: ۱۰:۱۴؛ ۱۲:۱۴؛ ۱۳:۱۰
خواهم نمود،
تبار و دودمان را -
و حی یهوده.
۳ من آن را قلمرو خارپشت خواهم ساخت،
یک باطلاقⁿ،
و آن را با جاروب ویرانی جاروب خواهم
نمود^o.
و حی یهوده لشکرها.

۱۸ پادشاهان ملت‌ها، جملگی،
با افتخار می‌آرمند
ایوب: ۳: هر یک در مکان خویش^h؛
۱۹ اما تورا به دور از مقبره ات افکنده اند،
همچون طفل سقط شده نفرت انگیزⁱ -
همچون جنازه‌ای که لگدمالش می‌کنند.
آنان که قتل عام شده، با شمشیر دریده
گشته اند،
بر روی سنگ‌های گودال قرار داده
ار: ۳۱: شده اند؛ ۶:۶؛ ۴:۶ تو در قبر به ایشان نخواهی پیوست،
چرا که مملکت خود را نابود ساخته‌ای،
و مردم خود را به قتل رسانده‌ای.
دیگر هرگز از تزادی از بدکاران سخن
نخواهد راند.

h به طور تحت‌اللفظی: «خانه اش». سامیان غربی اکثر اوقات با این اصطلاح به قبر اشاره می‌کردند. به خصوص در محافل مرفه، اهمیت زیادی برای قبر قائل بودند و اغلب آن را از پیش برای خود می‌ساختند، ر.ک. ۲۲:۱۶. ادامه بقا در شئول همچون تداوم ضعیف زندگی زمینی تصور می‌شد و شکل قبر بازنای از شکل خانه بود.
۱ در عبری: «شاخه» (نصر)، که شاید اشاره‌ای است به هجای آخر نام نبوک‌نصر. قرائت پیشنهادی ما (طفل سقط شده: در عبری: نصل) مبنی است در ترجمه‌های قبیمی. پادشاه بابل یا از تدفین معروم شده یا جنازه‌اش از قبر ببرون کشیده شده (که رسوایی این بدتر است)، ر.ک. ار: ۸:۱. نبی به واسطه جزئیات بخش دوم آیه، بر تضاد میان مرگ ست‌مکیش و مرگ جنگاوران تأکید می‌گذارد. سرگ آشوری در حین جنگ در عیلام به سال ۷۰۵ کشته شد و در «خانه خویش» دفن نشد. اما تشریحی که در اینجا داریم، از چشم انداز ساده تاریخی فراتر می‌رود.
۲ مشخص نیست که این فرمان خطاب به چه کسی صادر شده است: شاید به مادها و شاید به فرشتگان؛ چنین ابهامی در متون نبتوی فراوان است، برای مثال، ر.ک. اش: ۱:۴.
k پادشاه بابل متحمل سه مجازات خواهد شد که مخصوص مجرمین بزرگ است، یعنی محرومیت از دفن، محو شدن نام و نشان، و از میان رفتن فرزندان و اعقاب.
۱ به طور تحت‌اللفظی: «میادا ... روی جهان را با شهرها بپوشانند». چندین ترجمه، مانند ترجمه‌ما، کلمه «شهر» را به خاطر اصلاح متن حذف می‌کنند، اما چنین کاری ضروری نیست، زیرا گناه بابل که همانا بنای «شهر» بوده (ر.ک. پید: ۱۱)، نباید با تمام عواقب شومش از سرگرفته شود؛ باید به این گناه تکبر به گونه‌ای غایی خاتمه داد.
m «نام و بازمانده» و «تبار و دودمان» اصطلاحات هم وزن می‌باشد که در پید: ۲۱:۲۱ و ایوب: ۱۸:۱۹ یافت می‌شود.
n تصویر متداوی صحا (۲۱:۱۲؛ ار: ۵:۳۸؛ ۵:۳۸؛ ۲۵:۱) در اینجا با تصویر باطلاق جایگزین شده که همان احساس را در انسان به وجود می‌آورد. تصویر باطلاق در واقع بیشتر مناسب حال بابل است چرا که اغلب در معرض طغیان‌های رود فرات و شعبانش قرار می‌گیرد. کلمه‌ای که «خارجیت» ترجمه شده (به طور تحت‌اللفظی یعنی «آن که خود را منقبض می‌کند»)، می‌تواند به بوتیمار نیز اشاره داشته باشد که در این ناحیه فراوان است و به هنگام خطر، با راست کردن پرهای خویش، خود را به صورت گلوله درمی‌آورد.
۰ این اصطلاحی است منحصر به فرد در عهد عتیق که می‌بایست جزو واژگان خدمتکاران بوده باشد. در تلمود (روش هاشانا، ۲۶ ب) آمده که ربی‌ها که به دنبال معنای این اصطلاح بودند، زمانی به آن دست می‌یابند که می‌شنوند زنی خدمتکار، از دیگری جارو می‌خواهد.

چه کس سبب شکست آن خواهد شد؟

دست او دراز شده است:

چه کس آن را باز خواهد گرداند؟

دان:۴

شادی منما، ای فلسطین

۲۸ در سال وفات آحاز پادشاه، این وحی

اعلام شد:

۲۹ شادی منما، ای تمامی فلسطین^۹

از این که چوبی که تورا می زد شکسته ۲-تواتا:۲۸

۱۰:۵، ۲۰:۱۰ است:

زیرا از ریشه مار، افعی ای بیرون خواهد

آمد،

و شمره ای اژدهای بالدار خواهد بود.^{۱۱}

۳۰ قمیران^{۱۰} در چراگاه من خواهند چرید

و نیازمندان^{۱۱} در امنیت ساکن خواهند

شد؛

اما اعقاب تورا از گرسنگی خواهم

میراند،

و آنچه از تو باقی بماند، آن را خواهمن

کشت.

آشور را خُرد خواهم ساخت^P

۲۴ یهوه لشکرها آن را با این کلمات

سوگند یاد کرده است:

«آری، همان گونه که آن را طرح

ریخته ام، همچنان خواهد شد،

همان گونه که قصد کرده ام، تحقق

خواهد یافت.

امث: ۲۱:۱۹

۲۵ من آشور را در سرزمین خود خرد

خواهم ساخت،

و بر روی کوه های لگدمالش خواهم

نمود؛

یوغشن از روی آنها برداشته خواهد شد

و بار سنگینش از روی دوشان برداشته

خواهد شد».

۲۶ این تقديری است که بر علیه تمامی

زمین طرح شده است،

این دستی است که بر علیه تمامی ملت ها

دراز شده است.

۲۷ زیرا که یهوه لشکرها [تقدير را] طرح

ریخته است:

P وحی موجود در آیات ۲۷-۲۴ مشابه با وحی موجود در آیات ۱۰:۵-۱۱ است و می تواند به حمله سنتخاریب به سال ۷۰۱ اشاره داشته باشد. طرح الهی و «دست دراز شده خدا»، اصطلاحاتی کاملاً مخصوص اشعیا می باشد (ر. ک. ۲۵:۵، ۱۰:۸، ۱۲:۹، ۲۵:۵، ۲۲:۲۸، ۲۳:۱۰).

۹ این وحی که شامل دو بخش است (آیات ۳۰-۳۱ و ۳۲-۳۳) هم فلسطین و یهودا را مقابله می کند، هم دو سیاست و دو الهیات را. آحاز که احتمالاً در سال ۷۱۶ ق.م. در گذشته بود، نمی تواند آن سنتکیش مذکور در آیه ۲۹ باشد، زیرا بر اساس ۲- توا ۱۸:۲۸، فلسطینیان در آن زمان صاحب بخشی از سرزمین یهودا بودند. دشمن همانا آشور داشت، به فلسطینیان این امید را می داد که ابتلافی گسترده مشکل از اقوام غربی بر علیه آشور تشکیل دهد. با چنین هدفی بود که ایشان هیأتی نزد حرقیا، پادشاه جدید، گسلی داشتند؛ اما اشعیا به او توصیه کرد که این هیأت را نپذیرد و به این ارتباط خاتمه دهد (آیه ۳۲)، زیرا بیهوده است که بر ضد دشمنی که بی نهایت برتر و مشکل تر است بدست به اقدامی زد؛ از سوی دیگر، یهودا و نیز اقوام اطراف، منبع اعتمادی در صهیون داشتند که بازرس تراز هر نوع ائتلاف و اتحادی است.

۱۰ این سه نوع مار، نه به اعقاب دقیق پادشاه آشور اشاد دارد، نه به مسیحیا (سنت یهود)؛ در نهایت می توان به والیان مصری دلتای نیل فکر کرد که همواره به نواحی ساحلی فلسطین چشم طمع داشتند (ر. ک. ۳۰:۶، در وحی ای علیه مصر). اما در ضمن، می توان آن را ضرب المثلی انگاشت به این معنی که وضعیت بد و بدتر خواهد شد، ر. ک. عا:۵.

۱۱ به طور تحت لفظی: «نخست زادگان بنوایان» در ایوب ۱۸:۳، «نخست زاده مرگ» اشاره دارد به بیماری ایوب.

t منظور از «نیازمندان» می تواند تمامی اهالی یهودا باشد که با همسایگانشان مقابسه شده اند. به احتمال بیشتر، منظور ایمانداران است که نیازمند چرا که اعتمادشان را تها برخدا و نشانه های او (مثلاً صهیون) گذارده اند. معنای اجتماعی اصطلاح «نیازمند» در اینجا و نیز در آیه ۳۲، نسبت به معنای مذهبی اش حالتی فرعی و ثانوی دارد.

مصیبت در موآب

^۱ وحی درباره موآب.^۷

۱۵ آری، عار - موآب از میان رفته،

در طول شب ویران شده است!

آری، قیر - موآب^۸ از میان رفت،

در طول شب ویران شده است!

^۲ دختر دیبون^۹ برای گریستن

به مکان های بلند برمی آید؛

موآب برای نبولا و برای میدبا-

زوزه ها سر می دهد.

بر روی تمامی سرهاشان تراشیدگی،

ار: ۳۷:۴۸
حرق: ۱۸:۷
۱۰:۸

^{۳۱} ای دروازه، زوزه بکش! ای شهر،

فریاد برآور!

ضعف کن، ای تمامی فلسطین!

چرا که از شمال دودی فرا می رسد^{۱۰}،

و هیچ کس از صف بندی او خارج

نمی شود.

^{۳۲} به فرستادگان ملت چه پاسخ خواهند

داد؟

این که یهودیه سهیون را بنا نهاده است

و این که در آن بینوایان قویش پناه

خواهند گرفت.

^{۱۱} دودی که از شمال فرا می رسد، در آن واحد یادآور شهرهایی است که به دست سپاهیان فاتح به آتش کشیده شده، و نیز گرد و غباری که در اثر بیشتر سریع آنان به پا خاسته است.

^۷ فصل های ۱۵ و ۱۶ وحی هایی درباره موآب می باشد. تعیین تاریخ این وحی ها با وجود نشانه های دقیق جغرافیایی و حتی ترتیب وقوع وقایع (۱۴:۱۴) دشوار است. با توجه به روابط دائمی میان اسرائیل و موآب، چندین تاریخ را می توان برای این وحی ها در نظر گرفت: یکی از این تاریخ ها می تواند نیمه نخست سده هشتم ق.م. باشد که طی آن یونان نبی، پسر امانتی، در یکی از پیام هایش به پربعام دوم، پیروزی بر موآب را اعلام می دارد (۲: پاد ۱۴؛ ۲۵: ۲۵). تاریخی دیگر می تواند حمله ادوم به موآب به دنبال جایی که از سوی عاموس اعلام شده بود باشد (۱:۲). که این حمله حالتی مجازات گرانه داشت؛ شاید هم در زمان لشکر کشی سرگن آشوری به شمال غربی عربستان در سال ۷۱۵ باشد، یا حتی در زمان یکی از حملات مردم بیان نشین که بین سده های ششم تا دوم ق.م. به کرات صورت می گرفت. هیچ یک از شرایط مذکور در این فصل ها واقعاً با زمان اشیا سازگاری ندارد، اما هیچ نشانه ای نیز بر علیه آن وجود ندارد. این واقعیت که نویسنده اصلی آنها ارمیا بوده است، چرا که وحی تقریباً بدون تغییر در ار ۳۸-۲۹:۴۸ یافت می شود، حاکی از این نیست که نویسنده اصلی آنها ارمیا بوده است، در کتاب های مختلف گنجانده شود. در مورد ملت ها فاقد نام بود و می توانست به اساس شرایطی که تحقیقشان را نشان می داد، در کتاب های مختلف گنجانده شود. در هر حال، به نظر می رسد که این قطعات در اصل اسرائیلی بوده است، هر چند که دقت زیاد جغرافیایی آنها که در وحی های مربوط به ملت ها امری غیرعادی است، و حالت دلسوزانه ای که نسبت به موآب در آنها هست (متلا ۱۵:۵؛ ۱۶:۱؛ ۱۱:۶-۱۲-۱۱:۱۶؛ ۷:۴-۲:۳-۱:۱۵؛ ۱۰:۶-۱۶:۱۶؛ ۱:۲-۱:۱۵؛ ۱:۱۶-۶:۱-۱:۱۶؛ ۱:۱۶-۶:۱-۱:۱۶) می تواند خواننده را به این نتیجه برساند که شاید بخشی از آنها در اصل موآبی بوده باشد. به جاست که این وحی ها را با مقابله آنها با سایر وحی های کتاب مقدس در مورد موآب مطالعه کرد؛ ار ۴۸ و نیز اعد ۳۰-۲۷:۲۱؛ عا ۳:۱۲؛ عا ۸:۲-۱:۱۱؛ اش ۲:۲۵-۱:۱۰-۱:۱-۱:۸-۲:۵؛ حرق ۱۱:۱-۱:۸-۲:۵؛ اش ۲:۲۵-۱:۱۰-۱:۱-۱:۸-۲:۵؛

^۸ «عار - موآب» و «قیر - موآب» به شهرهای مختلف اشاره دارد. «عار» که در اعد ۱۵:۲۱ به آن اشاره شده، در ۱۵ کیلومتری شمال شرقی «قیر» واقع بود. «قیر»، همان «القیرق» امروزی، در ۷:۱۶ «قیرچارست» و در ار ۳۱:۴۸ «قیر - حارس»، و در کتبیه شاه مشای موآبی، «قریحو» نامیده شده است. اینها دو شهر اصلی موآب در بخشی از این سرزمین واقع در جنوب آرnon (وادی المُجیب) بود. کلمه «قیر» دلالت به دیوار دارد، و در معنایی گسترده تر به شهری که در پس این دیوار قرار داشت اطلاق می شد.

^۹ «دیبون»، همان «تل دیبان» امروزی، در ۵ کیلومتری شمال آرnon واقع است و در آنجا در سال ۱۸۶۸ کتبیه شاه مشای موآبی (قرن نهم ق.م.) یافت شد و در حفاری های اخیر نیز نشانه هایی از سکونتی بودن این منطقه از هزاره سوم ق.م. یافت شده است. دیبون مرکز مذهبی مملکت بود، اما بقایای معبد خدای محلی، یعنی گوش، در آنجا پیدا نشده است. شاه مشای از اینکه می بیند این شهر پس از مدت ها که در دست اسرائیل بود، به او باز می گردد، ابراز خرسنده می کند.

^{۱۰} «نبو» در حدود ۳۰ کیلومتری شمال دیبون واقع بود، و نام کوہی است مشهور که موسی از فراز آن سرزمین موعود را دید (تث ۳:۴)؛ همچین نام دمکده ای است در جاگورت آن (ر. ک. اعد ۳:۳۸، ۳:۳۸، ۱:۴۸، ۱:۲۲، ۱:۱-۱:۵-۱:۸).

^{۱۱} قدیمی ترین اشاره به «میدبا» در اعد ۳۰:۴ یافت می شود. این شهر که در حین تقسیم اراضی کنعان، به قبیله رؤین رسید، در زمان مشا بار دیگر به دست موآبیان افتاد. نام این شهر به خاطر کشف موza'یکی مربوط به قرن ششم میلادی معروف است که بر روی آن یکی از قبیمه ترین نقشه های جغرافیایی فلسطین نقش شده است.

آری، در راه حوروناییم
فغان مصیبت بر می آورند.
^۶ چرا که آب های نمریم^h ویران شده،
چرا که علف خشکیده، چمنزار از میان
رفته،
دیگر سیزه ای نیست.
^۷ به همین سبب است که سودهایی که
ایدشان شده و ذخیره هاشان را،
آنها را به آن سوی رود «بیدها»ⁱ می بزند.
^۸ زیرا که سرزمین موآب را
فغان دور می زند،
زوزه هایش تا به آجلاییم^j می رود؛
^۹ زیرا آب های دیمون^k اکنده از خون
است.

همه ریش ها بریده شده است.
^۳ در کوچه هایش پلاس بر تن می کنند،
بر روی بام هایش و میدان هایش
همه زوزه می کشند و گریه سر
می دهند.^a
^۴ حشیون^b و آعاله^c فریاد می زند،
صدایشان تا یاهص^d شنیده می شود.
به همین سبب است که گرده های موآب
می لرزد.
^۵ دل من برای موآب فریاد می زند؛
فراریانش تا صوغَر^e [می رسند]،
به عجلت - شلشیا^f.
آری، از دامنه^g لوحیت^g
با گریه ها بال می روند؛

^a تحت اللفظی: «با اشک ها فرو می آیند»، ر.ک. ار ۱۷:۹؛ ۱۶:۱؛ ۴۸:۳؛ ۴: این اصطلاح بسیار واقع گرایانه بیانگر شدت اندوه است.

^b واقع در ۶ کیلومتری شمال شرقی نیو. این شهر در زمان تصرفش به دست اسرائیلیان، پاixتخت حکومت اموری سیحون بود، ر.ک. اعد ۲۱:۲۵. غزل ها آن را به خاطر زیبایی برکه های آب ش می ستاید (غزل ۷:۵).

^c آعاله» جزو شهرهای رُؤیین بود (اعد ۳:۳۲)، و در ۳ کیلومتری حشیون قرار داشت.

^d با ذکر نام «یاهص» به سوی جنوب باز می گردیم، چرا که این شهر در ۴ کیلومتری شمال شرقی دیبون واقع بود و قاعدها مز شرقی موآب را تعیین می کرد. به این ترتیب، منظور این آیات این است که فریاد ناله مردم در فاصله ای دور شنیده می شد.

^e منظور احتمالاً شهری است واقع در جنوب دریای مرده که نقشی در روایت زندگی پاتریارخ ابراهیم ایفا کرده است (پید ۱۰:۱۳). (۳۰:۱۹)

^f «عجلت - شلشیا» به معنی «عجلت سوم (ثالث)» می باشد، یعنی «سومین شهر گوساله»؛ این نام بیانگر شدت گسترش پرستش گوساله می باشد (ر.ک. ۱- پاد ۲۸:۱۲؛ هو ۶:۸). این شهر در ار ۳۴:۴۸ در کنار حوروناییم قرار گرفته است.

^g دامنه (یا سربالایی) «لوحیت» شاید نام دیگری بود برای «حوروناییم».

^h نام «نمریم» در نام امروزی این محل یعنی «وادی النومیره» محفوظ مانده است؛ این شهر در جنوب شرقی دریای مرده قرار دارد.

شاید این متن اشاره ای است به روش اسرائیلیان در مسدود ساختن چشممه ها؛ ایشان این روش را دقیقاً در یکی از جنگ هایشان

ⁱ محل این شهر مشخص نیست. از آنجا که «آب های نمریم» در جنوب قرار دارد، احتمالاً باید این «رود بیدها» را در شمال جستجو کرد، شاید در «وادی غرب»، یکی از شاخه های رود اردن، که در آن بید به فراوانی یافت می شود. فرار موآبیان در

زیر فشار فاتحی که از شرق می آمدند، هم سوی شمال صورت می گرفت، هم به سوی جنوب.

^j براساس حرق ۴۷، «اجلاییم» در منتها الیه شمال دریای مرده قرار داشت. «ایلیم» در مز شمال شرقی موآب واقع بود، ر.ک. اعد ۲۱:۱۶.

^k ترجمة ما که نام «دیمون» را به کار برد، منطق است با متن ماسورتی؛ در این صورت، باید این محل را در «خیریت دیمنه» در جنوب غربی «قیرق» جستجو کرد. اما نسخه خطی اصلی قیران و چندین ترجمه قدیمی، این نام را به صورت «دیبون» ثبت کرده اند. این نام احتمالاً در اثر شباهت «دیمون» به «دم» (یعنی خون) دستخوش تغییر شده است.

رانده شدگان را پنهان نما،
شخص فراری را لو مده.
^۴ بادا که رانده شدگان موآب
بتوانند نزد تو مسکن گزینند!
در برابر ویران گر،
پناهگاه ایشان باش.^۹

زیرا به محض اینکه ستم کیش ناپدید
شد،
ویرانی به پایان خواهد رسید،
و آن که مملکت را لگدمال می کرد، از
آنچه خواهد رفت،
^{۱۰} اورنگ به واسطه وفاداری برقرار
خواهد شد،
و بر روی این [اورنگ]
در خمئه داود،
داوری خواهد نشست،
اندیشناک راستی
و شتابان برای اجرای عدالت.^{۱۱}

^{۱۳:۷}
^{۱۳:۲}
^{۵:۲۵}
^{۳:۱}

^{۹:۶}
^{۹:۱۱}
^{۵:۲۳}

اما من [مصیبت‌های] دیگری بر دیمون
نازل خواهم ساخت:
^۲-پاد ۱۷:۲۵ شیری^۱ برای گریختگان موآب،
برای آنان که بر روی زمین باقی خواهند
ماند.

خطاب موآب به اورشلیم

^{۱۶} ^mگسیل دارید برۀ حاکم مملکت^{۱۲} را
از «صخره»ⁿ، از راه بیابان،
به کوه دختر صهبون.
^{۱۳} به سان پرندگان گریزان،
[به سان] آشیانه ای پراکنده شده،
همچنان خواهند بود دختران موآب
و پایابهای آرنون.^{۱۴}

^{۱۵} مشورتی بدده،
تصمیمی بگیر؛
«به هنگام ظهر،
سایه خود را مانند شب بساز،

^۱ شیر زمانی ظاهر می شود که زمین متروک می گردد. این سخت ترین مجازات است و منظور نبی تلویحاً این است که این مجازات از سوی خدا می آید، که شیر اکننا نمادی است از او (ر.ک. عا ۲:۳، ۸:۳).

^m بره خراجی بود که پادشاه دست نشانده به پادشاه حاکم می داد. پادشاه اسرائیل، میش، پادشاه موآب را مکلف ساخته بود تا پشم صد هزار بره به او خراج دهد (۲-پاد ۴:۲) در اینجا شاید منظور هدایتی است نمادین که موآبیان به پادشاه یهودا تقدیم می کنند تا به واسطه آن تحت مراقبت او که «حاکم مملکت» خوانده شده است، قرار گیرند.

ⁿ «صخره» همان شهر «سالع» است، اما منظور از آن، شهر «پترا» نیست (مانند ۲-پاد ۷:۱۴) که میان خلیج عقبه و دریای مرده قرار داشت، بلکه ناحیه ای است نزدیک تر به یهودا که در داور ۳۶:۱ بدان اشاره شده است. «صخره» می تواند به کل سرزمین موآب نیز دلالت داشته باشد.

^{۱۶} «ارنون» رود اصلی در موآب می باشد. ر.ک. اعد ۲۱: ۲۶-۲۸؛ یوش ۱۲: ۱۳؛ ۹: ۱۳؛ ۲: ۱۲.

^p زنان موآبی دچار همان اضطراب و هراسی شده اند که مردانشان را فرا گرفته (ر.ک. ۱:۱۵)، اما می خواهند از این وضعیت خارج شوند. ایشان را سروران موآب درخواست می کنند که تصمیمی بگیرند و به ایشان پیشنهاد می کنند که این تصمیم را به دنبال توصل به اورشلیم اخذ کنند (ایه ۳ الف و شاید از همان آیه ۱).

^{۱۷} «ویرانگر» احتمالاً یکی از پادشاهان آشور است (ر.ک. ۱:۳۳، وغیره).

^{۱۸} درخواست موآب از اورشلیم از آیه ۳ شروع شده، تا آیه ۵ ادامه می یابد. آیه اخیر که یادآور ۶-۱:۹ و ^۲-سمو ۷:۱۳ وغیره می باشد، و تارگوم نیز آن را در مفهومی مسیحیایی تعبیر کرده، از زبان موآب بیان شده؛ بدینسان موآب مایل است اطمینان یابد که از فوائد وعده هایی که به اورشلیم داده شده، بهره مند می گردد. این وعده ها باید جامه عمل بیوشد، گرچه در حال حاضر یهودا نیز همچون موآب تحت ستم های ستمکیش قرار دارد (احتمالاً آشوریان).

ای حشبوون، و تو ای آعاله؛
 چرا که بر حصادت و بر برداشت
 فریاد پایمال کننده^X خاموش شده است.
 ۱۰ شادی و سرور از باغ‌های میوه رخت
 برپسته؛
 در تاکستان‌ها نه فریادی هست و نه
 هلهله‌ای،
 و پایمال کننده دیگر شراب را در
 خمره‌ها پایمال نمی‌کند،
 فریاد پایمال کننده باز ایستاده است.^y
 ۱۱ از این رو است که احشایم برای موآب
 همچون بربط به لزه در می‌آید،
 و دلم برای قیر-حارس.
 ۱۲ زیرا که موآب سخت کوشیده
 و خود را خسته کرده تا در مکان بلند
 حاضر شود،
 و به مکان مقدس خویش داخل شده تا
 دعا کنند؛
 (اما) چیزی عایدش نخواهد شد.
 ۱۳ این چنین است کلامی که یهوه در
 گذشته درباره موآب فرموده است.^z و

اورشلیم کاری برای موآب نتواند کرد

۶ غرور موآب را دانسته ایم،^a
 ۷ از ۲۹:۴۸؛^b
 او را که بسیار مغدور است^c

و تکبرش را، و غرور و خشمش را،
 و پرگویی ناشایسته اش را.

۷ به همین سبب است که موآب برای
 موآب زوجه می‌کشد،
 تماماً زوجه می‌کشد!

برای شیرینی‌های کشمکشی قیر-حارست^d
 درمانده، ناله سر خواهند داد!

۸ زیرا تاکستان‌های حشبوون و موسیمه^e
 که خوش‌های مرغوب آن

سروران ملت‌ها را بزمین می‌زد،
 پژمرده می‌شود؛

۹ آنها به یعزیر^f می‌رسیدند
 و در صحراء گم می‌شدند؛
 جوانه‌های آن منتشر شده،
 به فراسوی دریا^g می‌رسید.

۱۰ به همین سبب است که برای موسیمه
 به گریه‌های یعزیر برای او می‌گریم؛
 تورا به اشک‌های آبیاری می‌کنم،

۸ در اینجا است که پاسخ یهودا به فرستادگان موآب آغاز می‌گردد. عدم بذیرش صریح موآبیان از سوی یهودا ممکن است موجب تعجب شود، اما موآب اگر از غرور خود دست نشوید، قطعاً نمی‌تواند به کمکی از جانب یهودا امید بیند؛ در نظر اشعیا، غرور همان گناه اصلی است، چه برای افراد و چه برای ملت‌ها.

t «قیر-حارست» که در آیه ۱۱ «قیر-حارس» خوانده شده، همان «قیر-موآب» در ۱:۱۵ می‌باشد (ر.ک. توضیحات). شیرینی‌های کشمکشی قاعده‌ای مفهومی مذهبی داشته است: ر.ک. هو ۳:۱؛ ۲:سمو ۹:۶؛ ۱:تو ۱۶:۳؛ غزل ۵:۲. ناکارآمد بودن وسایل عبادی و مذهبی تأثیری ندارد که اینکه ویرانی را اسف انگیزتر کند.

۱۱ واقع میان «خشبوون» و «نبو»: ار ۴:۸؛ اعد ۳:۳۲؛ ۳:۳۸؛ ۱۹:۱۳. ۱۲ واقع در شمال «خشبوون»، ر.ک. اعد ۳:۲؛ ۲:۲۱؛ ۲:۲۳؛ ۲:۲۳؛ ۱۳:۱۳.

w منظور دریای مرده است که از طریق آن صادرات شراب به سوی یهودا و شاید فراسوی آن میسر می‌شد.

x در بعضی از ترجمه‌ها به جای «فریاد پایمال کننده»، عبارت «فریاد شادی» آمده است. این فریاد پایمال کننده انگور و نیز فریاد جنگکاران است (ار ۱۴:۵۱). تصاویر مربوط به مو و تاکستان در این کتاب مکرراً به کار رفته تا یادآور گذر از شادی به اندوه باشد (ر.ک. ۱۳:۷-۲۴). بدینسان میان انگورچیان که آب انگور را می‌گیرند و دشمن که خون را جاری می‌سازد، تقبیل مشاهده می‌کنیم (ر.ک. اش ۶:۱-۶).

y لامتن ماسورتی چنین آورده است: «فریاد پایمال کننده را متوقف خواهم ساخت». این امر شاید به دلیل قرائت یا تفسیری مجدد باشد.

و دمشق سلطنت خود را.

و بقیه آرام همچون جلال بنی اسرائیل
خواهد بود^d

- وحی یهوه لشکرها.

۴ واما در آن روز، جلال یعقوب کاهش
خواهد یافت،

از فربهی به لاغری خواهد گراید.

۵ همچون زمانی خواهد بود که دروغگر

جوانه ها را جمع می کند

و بازیوش خوشاهی گندم را درو می کند
همچون زمانی خواهد بود که گندم را

در دشت رفایم^e خوش چینی می کند:

۶ در آنجا چیزی جز خوشاهی اندک ۱۳:۲۴

باقی نخواهد ماند،

به منند تکاندن درخت زیتون^f:

دو یا سه حبه، در آن بالا، بر روی نوک

درخت،

چهار یا پنج بر شاخه های درخت میوه^g

اینک یهوه این چنین سخن می گوید: «باز سه سال دیگر که همچون سال های مزدور شمرده می شود^Z، و جلال موآب با وجود تمامی جمعیت انبوهش خوار خواهد شد؛ از آن فقط اندکی باقی خواهد ماند، بسیار اندک، تقریباً هیچ».

درباره دمشق

^۱ وحی درباره دمشق^a.

۱۷

این دمشق از شمار شهرها خط خورده است،

و دیگر چیزی جز توده ای آوار نمی باشد.

^۲ شهرهایش^b که برای همیشه^c متروک

شده،

به گله ها واگذارده خواهد شد؛

در آنها خواهند غنوی بی آنکه کسی

ار ۳۳:۷: مضر بشان سازد.

حرق ۲۸:۳: افرایم قلعه خود را از دست خواهد داد

^Z سرنوشت موآب شاید در همه جزئیات مطابق وحی های مذکور در فصل های ۱۵-۱۶ نبوده باشد. قاعده^d وضعیت آن بهبود یافته است. اما یکی از شاگردان نبی، این وحی را در شرایطی که تعیین آن دشوار است، برگرفته و اعلام می دارد که در مدتی معین یعنی سه سال (و نه حتی یک روز بیشتر؛ معنی «سال های مزدور» همین است)، بیام وحی جامه عمل خواهد پوشید. در میان شرایط تاریخی که برای چنین تبییری محتمل به نظر می رسد، می توان به شکستی که از سوی نبوک دنی نصر بر عمومنیان و موآبیان در سال ۵۸۲ ق.م. وارد آمد، اندیشید (ر.ک. حرق ۲۵:۱۱-۱۱).

^a این وحی فقط در آیات ۳-۱ به موضوع دمشق برداخته است. در ادامه آن، درباره ویرانی اسرائیل (آیات ۶-۴) و بازگشت آن (آیات ۹-۷) سخن می گوید و با هشداری به پایان می رسید (آیات ۱۰-۱۱). تاریخ آن را می توان متعلق دانست به مرحله اول خدمت اشیعیا، در دوره ائتلاف سوری- افراییمی بر علیه یهودا (آیه ۳)، و پیش از سقوط دمشق (ر.ک. ۷:۱ و توضیحات: ۲- پاد ۱۶:۴) که در ۷۳۲ ق.م. به وقوع پیوست.

^b در متن عبری، به جای «شهرهای عروغی» درباره «شهرهای عروغی» سخن می گوید که شهری بود دارای استحکامات در شرق اردن و در یوش ۱۳:۱۶، ۲۵:۵ و ۲۴:۵ و در کتبه میشیع، پادشاه موآب، درباره آن سخن به میان آمده است. اما چنین اشاره ای با مضمون این متن سازگار نیست.

^c ما در این ترجمه، عبارت «برای همیشه» را طبق ترجمه یونانی به کار برد ایم، در حالی که در متن عبری، «عروغی» به کار رفته است.

^d نابودی دمشق باعث تضعیف حکومت اسرائیل نیز خواهد شد زیرا که فریب قدرت ظاهری دمشق را خورده بود.

^e درهای بسیار نزدیک به اورشلیم که محل دقیقش مورد بحث است.

^f این تصویر مرا به یاد «بازمانده» می اندازد، اما در اینجا بازمانده از هیچ دلالت الهیاتی برخوردار نیست و نقطه آغاز قومی جدید در آینده نمی باشد.

^g این واژه عبری یادآور نام افراییم است.

به همین سبب گیاهان لذت^k می‌کاری
و جوانه‌های غریب می‌افشانی.
^{۱۱} در روزی که می‌کاری، می‌بینی که
بزرگ می‌شود،
و بامدادان بدتر را مشاهده می‌کنی که
جوانه می‌زند؛
اما در روز بیماری، برداشت محصول
می‌گریزد،
و این دردی است بی درمان.

میک: ۹:۱؛ اری: ۱۸:۱۵

هجوم دشمنان

^{۱۲} آه! این غرش قوم‌های بی شمار:
می‌غرند آن چنان که دریاها می‌غرنند!
این هیاهوی ملت‌ها:
هیاهو می‌کنند آنچنان که آب‌های
نیر و مند هیاهو می‌کنند!
^{۱۳} ملت‌ها هیاهو می‌کنند همچون
هیاهوی آب‌های فراوان.

۷:۸

- وحی بَهُوهُ، خدای اسرائیل.
^۷ در آن روز^h، آدمی نگاهش را به «او»
که وی را آفریده است خواهد دوخت و
چشمانش به سوی قدوس اسرائیل خواهد
نگریست.

^۸ چشمانش را به مذبح‌ها نخواهد
دوخت که کار دستانش می‌باشد؛ و به
آنچه که انگشتانش ساخته است نخواهد
نگریست (یعنی) تیره‌های مقدس و
مذبح‌های بخور.ⁱ

^۹ در آن روز شهرهایت رها خواهد شد
همان گونه که شهرهای حوبیان و اموریان^j
رها شدند

در مقابل بنی اسرائیل؛
ویرانی خواهد بود.

میک: ۷:۱۳

^{۱۰} زیرا که خدای نجات را از یاد برده‌ای
حرب^{۱:۲:۲} و «صخره» پناهگاه خود را به خاطر
من: ۳:۱۸؛ ۵:۳:۳۱
نیاوردی.

^h آیات ۶-۷ ضمیمه‌ای است به نثر که طی آن، یکی از خوانندگان وحی‌های اشعیا برگسترۀ عبرت انگیز و جهان‌شمول سقوط سامره تأکید می‌گذارد.

ⁱ «مذبح‌های بخور» در برخی ترجمه‌ها «نشانه‌های خورشید» یا «بت‌های آفتان» ترجمه شده است (که احتمالاً ستون‌ها یا مذبح‌های بخور بود). «تیره‌های مقدس» و «مذبح‌های بخور» را در ۴:۲۷؛ ۶:۹؛ ۶:۲۶؛ ۲:۳۰؛ ۲:۲۶-۲:۲۷؛ ۴:۳۴؛ ۴:۳۳؛ ۷ باز می‌یابیم. اینها جزو وسائل مذهبی بودند که اسرائیل را از عبادت خدای واقعی منحرف می‌ساختند و یوشیا در طول اصلاحات خود در سال ۶۲۲ ق.م. آنها را از میان برد (ر.ک. ۱۵:۴-۲۳-۲).

^j «حوبیان و اموریان» یادآور فتوحات یوشع می‌باشد که در گذشته این مردمان را از این زمین‌ها رانده بود (بوشع ۷:۹؛ ۳:۱۱). کاربرد این دو نام با ابهام همراه است، از این رو در برخی ترجمه‌ها، به جای این دو نام، آمده: «همان گونه که جنگل‌ها و قله‌ها رها شدند». ترجمه ما بر ترجمه یونانی استوار است.

^k «گیاهان لذت» احتمالاً اشاره‌ای است به رسم «باغ‌های آدونیس»؛ اینها ظرف‌های کوچکی بود حاوی گیاهان زودرو اما کم‌دoram (مانند رازیانه، جو، گندم، کاهو) که به تموز-آدونیس تقدیم می‌شد و شواهدی کافی برای کاربردش در سرزین‌های حوزه مدیترانه وجود دارد. اشعیا اسرائیل را همچون زنی که چینین آداب و رسومی را به جا می‌آورد مورد خطاب قرار می‌دهد و از این راه می‌خواهد خصلت و همی این رسوم کنعانی را خاطر نشان سازد، رسومی که ارزشش بیش از اتحادهای سیاسی اسرائیل نبود؛ اسرائیل از طریق این اتحادها به رهایی سریع و چشمگیر امید بسته بود، در حالی که آنها جز نومیدی بی‌رحمانه و جبران ناپذیر چیزی به همراه نداشت: ر.ک. آیه ۱۱.

¹ «هیاهوی ملت‌ها» اشاره‌ای است به هجوم سپاهیان آشور (ر.ک. ۸:۹-۱۰) که در آن مزدورانی از همه ملت‌ها شرکت داشتند؛ اما نبی در اینجا به این اوضاع تاریخی از چشم انداز اسطوره‌های مربوط به مبارزه آبهای «ورطه» اولیه و پیروزی خداوند بر آنها می‌نگرد؛ ر.ک. ۶:۱۰؛ ۷:۷؛ ۷:۲۶؛ ۳:۸؛ ۹:۶؛ ۱۱:۵؛ آیوب ۱۰:۴؛ ۱۰:۱؛ مز ۳:۳.

خروج^{۲:۲} وزورق های پاپیروسی را بر روی سطح آبهای!^p

بروید، ای فرستادگان پرشتا^۹،
به سوی ملتی چابک و درخشنان،
به سوی ملتی هراس انگیز از نزدیک و از دور،
به سوی ملتی نیرومند و سلطه جو^۱،
که نهرهایش سرزمین را شیار می کند.
^۳ ای همه شما که در جهان ساکنید و بر روی زمین اقامت دارید،
آنگاه که علَم را بر کوه ها برا فرازند^۵،
خواهید نگریست،
آنگاه که کرنا را بنوازنند، گوش خواهید سپرد!^۶
^۴ زیرا که يَهُو با من چنین سخن گفته است:

او آنان را تهدید می کند و ایشان تا به دور دست ها می گریزند،
مز^{۱۴:۸۳} رانده می شوند به سان کاه کوه ها در مقابل باد،
به سان خار و خاشاک^m در برابر گردباد.

^{۱۴} شامگاهان، هراس است، پیش از سحرⁿ، دیگر نیستند! این چنین است قسمت آنان که ما را عربان می سازند، نصیب آنان که ما را غارت می کنند.^۰

علیه دسیسه های فرعون های کوشی

۱۸ آه! ای سرزمین طنین بال ها، در آن سوی نهرهای کوش،^{۱۰:۳} صف^۳:
^۲ تو که پیام آوران را از دریا می فرستی

m اصطلاح عبری یادآور اشیایی است به شکل صفحه که وقتی خشک می شود، ریشه کن شده، باد آنها را می برد. ر. ک. مز^{۱۴:۸۳}.

n شب، همچون زمان خطر و صبح هم چون زمان رهایی، موضوعی است که مکرراً در کتاب مقدس به کار رفته، و به طور خاص در زمان خروج (خروج^{۱۴:۲۷}) و به هنگام رهایی اورشلیم از لشکر آشور به رهبری سنخاریب مشاهده می شود (۳۶:۳۷؛ ۳۶:۴۶).

^۰ نبی منظورش از استفاده از «قسمت» و «نصیب» این است که ویرانی و نابودی، امری تصادفی نیست، بلکه بخشی از طرحی است که بسیار خوب تهیه شده است؛ ر. ک. ۱۷:۳۴.

p این سفارت در زمان بیست و پنجمین سلسۀ مصری (پس از ۷۱۶ ق.م.)، که سلسله ای کوشی الاصل بود، روی داده است (ر. ک. پید ۱۰:۶) (کوش همان حبشه و ناحیه جنوبي مصر و شمال سودان است) این رویداد را می توان مربوط به حوالی سال ۷۰۵ ق.م. دانست، سال مرگ سرگن آشوری، همان زمانی که فرعون «شباکا» کار غلبه بر دلتای نیل را به پایان رسانده بود و می کوشید همسایگان خود، از جمله یهودا را وارد ائللافی گستردۀ بر علیه آشور بسازد. طین بال ها که در این بخش به آن اشاره شد، مربوط به نوعی حشرۀ بالدار است که علامت مشخصۀ سرزمین کوش می باشد و احتمالاً همان پشه است که در درۀ نیل به فراوانی یافت می شود که شاید هم سوسک باشد که نماد این سلسله های مصری بود. این فرستادگان به خاطر ظاهر پرشکوه و رنگارنگ خود، قطعاً مردم اورشلیم را عصبانی تحت تأثیر قرار داده بودند. هرودوت، مورخ یونانی، از مردمان کوش همچون «بلند قامت ترین و زیباترین انسان ها» یاد کرده است. نبی نیز بر همین باور است: اما این قوم چابک مردمانی «نیرومند و سلطه جو» نیز بودند که می شد بر آنان اعتماد کرد.

q منظور فرستادن پیام آورانی است که در آغاز آیه به آنها اشاره شده است. نبی می خواهد که ایشان را پس بفرستد.

r می توان این گونه نیز ترجمه کرد: «ملت خشن که با پیام می کند» یا «ملتی که لکنت دارد و لکدمال می کند».

s نبی با اینکه پیام آوران کوشی را مخاطب قرار می دهد، طوری سخن می گوید که همه بدانند که پاسخش مربوط به تمام ملت ها است، زیر هر رویدادی در تاریخ اسرائیل در حکم نشانه ای است جهانی. عَلَم و کرنا احتمالاً یادآور فرا رسیدن قریب الوقوع سیاه آشور می باشد.

از سوی ملتی چابک و درخشان،
ملتی هراس انگیز از نزدیک و از دور،
ملتی نیرومند و سلطه جو،
که نهرهایش سرزمین را شیار می کند،
به سوی مکانی که نام **یهوده لشکرها** تث:۱۲:۵
[ساکن است]،
به کوه صهیون.

افکار واہی مصر

۱۹ ^۷ وحی درباره مصر.

اینک **یهوده سوار برابری**
پرشتاب^۸، به مصر می رسد.
«نیستی های» مصر^۹ در برابر او
می لرزند،
و دل مصر در اندر و نش ذوب می شود.
^{۱۰} من مصری ها را بر علیه مصری ها
برخواهم انگیخت:
برادر بر علیه برادر خواهد جنگید،
دوست بر علیه دوست،
شهر بر علیه شهر،

می خواهم آسوده بمانم و از مکانی که در
تواء:۳:۱۴:۳۳ آن هستم مشاهده کنم،

به سان حرارت سوزان [که] از بالای

خورشید [فرمانروایی می کند]،

^{۱۱} پید:۲:۱۳:۳ به سان ابر شبنم در گرامی درو!

^{۱۲} زیرا پیش از برداشت محصول، چون

موسم شکوفه پایان یافت

و گل تبدیل به خوش ای رسیده گردید،

شاخه های مو را با ضربات داس می بُند،

جوانه های مو را می کنند و در هم

می کویند.

^{۱۳} آنها جملگی به حیوانات در ندۀ کوه ها

رها خواهند شد

^{۱۴} و به حیوانات زمین:

حیوانات در ندۀ تابستان را در آنجا

خواهند گذراند

و تمامی حیوانات زمین زمستان را در

آنجا خواهند گذراند.

^{۱۵} در آن زمان، برای **یهوده**^{۱۶} لشکرها هدایا

^{۱۷} خواهند آورد

مز:۶۸:۳:۱۲:۷۶

t این امر که نبی هیأت اعزامی مصر را رد کرد، طبق نگرش سیاسی همیشگی او، میتوان بود بر مکاشفه، این مکاشفه در اینجا از طریق تصاویری متواتی نمایانده شده است: (الف) حرارت بالای خورشید همانا یقین همراه با آسودگی خداوند است که اداره همه امور را در اختیار دارد، حتی اگر بر آن شده باشد که در حال حاضر دخالتی در امور نکند؛ (ب) سپس خداوند را می بینیم که اجازه می دهد رویدادها مانند یهوده برستند و آنها را می چینند؛ (ج) نبی در پس تصاویر زندگی کشاورزی، اجساد را در میدان جنگ مشاهده می کند (انتهای آیه ۵ و آیه ۶) که تعدادشان آن چنان زیاد خواهد بود که حیوانات برای خوردن آنها نیاز به تمام تاستان و زمستان خواهند داشت.

u این آیه الحاقیه ای است که در اثر بازخوانی یکی از شاگردان نبی پدید آمده است: او آیه ۲ را تکرار می کند تا درباره بازگشت کوشی ها به سوی خداوند سخن گوید: هیأت اعزامی که از سوی اشاعیا محاکوم شده بود، منتھی خواهد شد به این که در چارچوب بازگشت نهایی تمامی ملت ها، ایشان نیز خداوند را تکریم کنند؛ ر.ک. ۲-۴:۲، ۶۰، ۶۲، و خصوصاً وحی هایی که بازگشت «کوش» را اعلام می دارد، ر.ک. ۴:۳۵، ۱۰:۳:۴.

v وحی درباره مصر (آیات ۱۵-۱) شامل سه قسمت می شود: (الف) ویرانی ناشی از اختلافات درونی (آیات ۱-۴): ب) نازل شدن یک سلسه بلاهای طبیعی (آیات ۵-۱۰): (ج) عدم کفایت مسئولان (آیات ۱۱-۱۵).

w آمدن خداوند همچون تعجب پرسکوه خدا است که تقریباً همیشه همراه است با جنبه ای از جنگ و جنبه ای از داوری؛ ر.ک. ۲-۴:۲، ۶۰، ۶۲، ۶۴:۱۰:۸:۶۸:۵:۳:۱ وغیره.

x اصطلاحی که معمولاً «بتهما» ترجمه می شود، به طور تحتاللفظی این معنی را می دهد: «آنانی که هیچ هستند»؛ ر.ک. ۲:۲۰، ۱۰:۱۰، ۱۸:۳۱.

خشک خواهد شد؛ آنها رانده شده،
دیگر نخواهد بود.

^۸ ماهیگیران ناله خواهند کرد،
تمام آنانی که قلاب به نیل می افکنند،
سوگوار خواهند شد،
و آنان که تور را بر سطح آب ها
می گسترانند، افسرده خواهند شد.
^۹ آنان که کتان می سازند، مأیوس
خواهند شد،

پنهان زنان و بافندگان رنگ پریده خواهند
گشت،^{۱۰}

^{۱۰} انساجانش درمانده شده،
تمامی صنعتگران مزدور^f روحی اندوهبار
خواهند داشت.

^{۱۱} بزرگان صوعن^g احمقانی بیش
نیستند،

حکیم ترین مشاوران فرعون شورایی^{۱۰-باد:۵}
بی عقل اند.
چگونه می توانید به فرعون بگویید:

ملکت بر علیه مملکت^a.

^۳ روح مصر در میانش خالی خواهد شد^Z،
شورت هایش را مغشوش خواهم ساخت^b
با «نیستی ها» و افسونگران مشورت
خواهند نمود،

^b با احضار کنندگان ارواح و غیب گویان^b.
^۴ مصریان را به دست های اربابی
سخت گیر خواهم سپرد
و پادشاهی خشن بر ایشان سلطه خواهد
راند^c.

- وحی خداوند یهوده لشکرها.

^d آب های دریا خشک خواهد شد
و «نهر» خشک و بی آب خواهد گشت.
^e رودها متعفن خواهد شد،
نیل های مصر پایین رفته، خشک خواهد
شد،

نی و بوریا خواهد پژمرد.

^f تمام سبزه های کناره های نیل
و تمامی گیاهانی که در نزدیکی نیل
کاشته شده،

لا اختلافات داخلی در مصر و خصوصاً در دلتای نیل، به طور خاص در حدود سال ۷۱۶ ق.م. به ظهور می رسد، یعنی در آغاز سلطنت شخصی حرقیا؛ و بزرگان کوشی، یعنی پیانخی و شاباکا که بنیانگذاران سلسله بیست و پنجم می باشند، از این وضع استفاده می کنند تا اقتدار خود را به تدریج حکمفرما سازند.

^Z یعنی «مصر عقل خود را از دست خواهد داد». ر. ک. ار ۱۹:۷. «روح» در اینجا بیشتر به معنی «عقل» است تا «دم حیات».

^a یعنی اینکه خدا طرح ها و سیاست هایش را مغشوش خواهد ساخت.

^b اشاره به افسونگران و غبیگویان مصری پادآور پید ۸:۴۱؛ خروج ۱۱:۷؛ ۲۲:۳؛ ۲۲:۱۱، ۱۴ می باشد.

^c «پادشاه خشن» احتمالاً شاباکای کوشی است که در حدود سال ۷۱۲ ق.م. بر تمام مصر مسلط شد. این وحی را می شد بعداً نسبت داد به آسرحدون آشوری که دلتای نیل را در سال ۶۷۱ ق.م. فتح کرد، یا هم چنین به آشور بانیپال (۶۶۱ ق.م.)

^d بالا نیامدن آب رود نیل فاجعه‌آمیز بود زیرا باعث از میان رفتن هر نوع گیاه می شد.

^e در متن ماسورتی چنین آمده است: «بافندگان پارچه های سفید». ترجمهٔ ما بر اساس نسخه اصلی قمران و با قیاس با ۲۹:۲۲ صورت گرفته است.

^f در مورد ماهیت حرفه های مورد اشاره تردید وجود دارد. بعضی ها آیه ۱۰ را چنین ترجمه کرده اند: «آنان که مشروبات تهیی می کنند، درهانده خواهند شد؛ سازندگان آبجو حیران خواهند گشت»، زیرا آبجو نوشیدنی مورد علاقهٔ مصریان بود. بعضی دیگر نیز بر آئند که منظور «ارکان» است، یعنی نجیب زادگان. به هر حال، درک منظور آیه از این حرفه ها دشوار است.

^g «صوعن» نام عبری شهر «تانیس» پایتخت قدیمی «هیکسوس ها» است (ر. ک. آیه ۱۳:۳۰؛ اعد ۱۳:۲۲؛ مز ۷۸:۱۲؛ حرق ۳۰:۱۴). این نام می تواند به طور گسترده تر به تمام دلتای نیل اشاره کند.

^{۱۵} و از کاری که سر و دم می کنند
و نخل و بوریا^k,

چیزی عاید مصر خواهد شد.

^{۱۶} در آن روز^۱، مردم مصر همچون زنان
خواهند بود؛ با دید حرکت دست که یهوه
لشکرها بر علیه آنان حرکت خواهد داد،
لرزان و ترسان خواهند شد.

^{۱۷} مملکت یهودا برای مصر تبدیل به
هراس خواهد شد؛ هر بار که او را به یاد
وی بیاورند، بر خود خواهد لرزید، به سبب
طرحی که یهوه لشکرها علیه او ریخته است.

^{۱۸} در آن روز، در مملکت مصر پنج
شهر^m خواهد بود که به زبان کنعان سخن
خواهند گفت و به یهوه لشکرها سوگند
خواهند خورد؛ یکی از آنها ایر- هاهرس
نامیده خواهد شدⁿ

«من پسر حکیمان، پسر^h پادشاهان
گذشته»؟

^{۱۲} پس حکیمانست کجايند؟

بگذار تو را اعلام نمایند و به تو بگویند
که یهوه لشکرها بر علیه مصر چه طرحی
ریخته است!

^{۱۳} رؤسای صوعن احمق گشته اند،

رؤسای نوفⁱ یکدیگر را فریب می دهند؛
سنگ های زاویه^j قبیله هایش
مصر را گمراه می سازند!

^{۱۴} یهوه در میان [مملکت] روح سرگیجه
ریخته است،

و ایشان مصر را در هر آنچه می کند
گمراه می سازند،

^{۱۵} به همان سان که [مردی] مست به هنگام
^{۱۶} ار ۲۶:۴۸ قی خود سرگردان می شود.

^h بعضی ها ترجمه کرده اند: «شاجرد پادشاهان گذشته». پادشاهان مصر که از طبقه کاهنان برمی خاستند، برترین حکیمان بودند؛ در نتیجه، نویسنده گان ضرب المثل ها (مانند آمنه مت در حدود ۱۹۰۰ ق.م.) خود را پادشاهانی معرفی می کردنند که تعیینات را به «پسران» خود انتقال می دهند. در اسرائیل نیز، تمام حکمت همچون تعلیمی معرفی شده که سليمان پادشاه ارائه داده است: ر.ک. ۱- پاد: ۵.

ⁱ «نوف» نام عبری شهر «ممفیس»، پایتخت کهن مصر سفلی می باشد که در چند کیلومتری جنوب قاهره قرار دارد: ر.ک. ار ۱۶:۲، ۱۶:۴۴؛ ۱۳:۴۶؛ ۱۳:۱۳؛ حرق ۱۶:۱۳.

^j قرائت تحت الفظی: «زاویه» (به جای «سنگ های زاویه») شاید باید این کلمه را به صورت جمع قرائت کرد.

^k در زمینه این تصویر، ر.ک. ۱۳:۹ و توضیحات.
^l در اینجا الحن متن تغییر می باید، هم از نظر شکل (متن به نظر است)، هم از نظر محتوا: مصر رستگاری را در فراسوی آزمایش ها خواهد یافت. باز این بخش قرائتی است مجدد که آن گرایش جهان شمولی را که اشعبا صرف آغازگر آن است، سطح می دهد. کلمه ربط آیات ۲۵-۱۶، «در آن روز» می باشد که هر بار تحول جدیدی را در موضوع عرضه می دارد. در نتیجه یک دگرگونی به جا در امور، یهودا که قبلا از مصر هراسان بود، همان مسلکتی را که بر او ستم می راند به لزمه در خواهد آورد (آیه ۱۷)، اما پس از این مرحله نخستین برای مصر شناخت خدا را به ارمنان خواهد آورد.

^m نام های پنج شهری را که به زبان عبری سخن خواهند گفت (از زبان کنعان)، می توان با افرودن نامی که در این آیه آمده (ایر- هاهرس) به چهار نامی که در ار ۱۴:۴ ذکر شده، به دست آورد. اما بیشتر احتمال دارد که رقم پنج در اینجا رقمی نمادین باشد و به آندک بودن تعداد شهرها اشاره کند: ر.ک. پید ۳۴:۴۱؛ ۲۲:۴۵؛ ۲۲:۴۷؛ ۲:۲۴؛ لاو ۸:۲۶؛ ۱- سمو ۱۷:۴۰؛ پاد ۷:۱۳.

ⁿ «ایر- هاهرس» یعنی «شهر ویرانی». به علت تنوع قرائت ها که در ترجمه های قدیمی وجود دارد، می توان این سؤال را مطرح کرد که آیا قرائت ماسورتی قرائت اولیه بوده یا نه. این قرائت به احتمال زیاد بیانگر حالتی سخت تر است که با حالت مساعدی که در آیات ۲۵-۱۶ نسبت به مصر نشان داده شده، در تضاد می باشد. در متن اصلی احتمالاً «شهر خورشید» آمده بوده (ایر- هاهرس)، زیرا این دو کلمه تسبیه مشابه است، یعنی (هاهرس) به معنی ویرانی، و (هاهرس) به معنی خورشید. «هاهرس» نام عبری «هلیوبولیس» در دلتنای نبل است که مرکز مذهبی بزرگ مصر سفلی بود (ر.ک. بیت - شمس، «خانه خورشید» در ار ۱۳:۴۳)، با اینکه شاهدی درخصوص وجود جمیعت یهودی در این مکان در دست نیست. هم چنین بعضی به گروه های یهودی ساکن در الفانین (حدود ۶۰۰ ق.م.) واقع در مصر علیا در نزدیکی آسمان، یا در لئونتوبولیس (حدود ۱۶۰

۲۳ در آن روز، شاهراهی از مصر به آشور وجود خواهد داشت^۹; آشور به مصر خواهد آمد و مصر به آشور. مصر با آشور خدمت خواهد کرد.^{۱۰}

۲۴ در آن روز، اسرائیل شالث مصر و آشور بوده، در میان زمین برکت خواهد بود.^{۱۱} ۲۵ یهوه لشکرها او را برکت داده، خواهد گفت: «خجسته باد مصر، قوم من، و آشور، عمل دستهایم، و میراث من، اسرائیل!^{۱۲}»

نبی، نشانه مصر مغلوب

۲۰ ۱ در سالی که «ترتان»^{۱۳} از سوی سرگن، پادشاه آشور، فرستاده شد و به آشدود^{۱۴} رفت و به آن حمله برد و آن را گرفت. ۲ در آن زمان، یهوه به واسطه خدمت

۱۹ در آن روز^{۱۵}، مذبحی برای یهوه در میان مملکت مصر خواهد بود، و در گنار مرزش، ستون یادبودی برای یهوه.^{۱۶} ۲۰ این نشان و شهادتی خواهد بود برای یهوه لشکرها در مملکت مصر. هرگاه که در برابر خروج^{۱۷}:۲ ستمکیشان به سوی یهوه فرباد برآورند، او داور^{۱۸}:۲ رهاننده و مدافعی برای ایشان فرستاده، آنان را رهایی خواهد داد.^{۱۹} یهوه خود را بر مصریان خواهد شناساند، و مصریان در آن روز یهوه را خواهند شناخت.^{۲۰} ایشان [او] با قربانی‌ها و هدايا خدمت خواهند کرد، و برای یهوه نذرها کرده به آنها وفا خواهند نمود.^{۲۱} ۲۲ یهوه مصر را دیگر بار نخواهد زد مگر برای شفا دادن ایشان. به سوی یهوه باز خواهند آمد که ایشان را هوچ ۱۶:۶ اجابت کرده، شفا خواهد بخشید.

۰ عبادت خداوند آزادانه در مصر به جا آورده خواهد شد؛ این امر انسان را به یاد آزادی مذهب در دوره پارسی‌ها می‌اندازد. باید خاطر نشان ساخت که مذهب اسرائیلی در چنین شکلی در سرزمین بیگانه، خود را در قید و بند تصریحات تشییه درخصوص وحدت عبادت‌گاه (تث ۱۲:۱۲-۱۴) و منوعیت بریایی ستون‌های بادبود (تث ۲۲:۱۶) نمی‌بیند.

۱۴:۱۳، ۲۱، ۲۰:۵-۶ وغیره. ۱۴:۱۳:۱۴ عصیق شدن ریشه‌های مذهب منجر به چنین دگرگونی بنتدین در اوضاع سیاسی خواهد شد؛ رقابت قدری میان آشور و مصر بر سر تسلط بر خاور نزدیک، جای خود را به تقاضا و همکاری در داخل جامعه ای خواهد داد که در آن خداوند پادشاه خواهد بود.

۱۵ بعضی چنین ترجیمه کرده‌اند: «مصری‌ها با آشوری‌ها آبادانه خواهند کرد». ترجیم یونانی چنین آورده: «مصر در خدمت آشور خواهد بود». ترجمه‌ما بیشتر با مضمون متن سازگار است.

۱۶ این دیدگاه جهان شمولی که نسبتاً خارق العاده است و ظاهراً اولویت را به ملت‌ها می‌دهد، با دیدگاه رایج تر که بر اساس آن ملت‌ها دور اورشلیم گرد می‌آیند، تمایزی چشمگیر دارد. در خصوص دیدگاه دوم، ر.ک. ۱:۲، ۵:۱-۵:۶، ۶:۱-۶:۲، ۶:۲۰-۶:۲۱، ۶:۲۶، ۶:۲۹، ۶:۳۲، ۶:۳۳، ۶:۲۸، ۶:۹ این حال، عنوان «میراث» که به اسرائیل اطلاق شده (ر.ک. تث ۹:۶، ۹:۳۲، ۶:۲۹) حاکی از این است که جایگاه ممتاز همیشه به اسرائیل تعلق دارد.

t لقبی است آشوری که برای فرمانده کل سپاه به کار می‌رفت، ر.ک. ۲-۱۷:۱۸/۱۷:۱۸ پاد.

۱۷ اشدود یکی از شهرهای فلسطینی بود. پس از چشم اندازهای بزرگ مربوط به آینده که فصل پیشین را به پایان برد، این فصل ما را به واقعیت‌های بسیار ملحوظ باز می‌گرداند، واقعیت‌هایی که مردم اسرائیل می‌باشند ایمانشان را در کشاکش آن به کار می‌برند. جزئیات این موقعیت تاریخی را می‌توان صراحتاً تعیین کرد: آزوی، پادشاه اشدود که گرایش‌هایی برای کسب استقلال از آشور از خود بروز داده بود (سال ۷۱۳ ق.م.)، از سوی سرگن عزل گردید. مردم اشدود که نمی‌خواستند به حاکیت پادشاهی که به جای آزوی تعیین شده بود گردن نهند، به شخصی به نام یمانی متولّ شدند؛ او که احتمالاً یونانی بود، در سال ۷۱۲ ق.م. کوشید با حمایت مصر، ائتلافی علیه آشور با شرکت ادوم و مواب و یهودا تشکیل دهد؛ این امر موجب پیدایی

پادشاه آشور، نزد او می‌گریختیم تا امداد
۳:۳۱ بجوییم! و اینک، چگونه رهایی باییم؟»

درباره بابل

۲۱ ^۱وحی درباره بیابان دریا^۲.
همان گونه که گردبادها از «نگب»
می‌گذرند،

این از بیابان می‌آید،
از سرزمینی هولناک.
^۲ رؤایی سخت بر من مکشوف شد:
خائن خیانت می‌کند،
ویرانگر ویران می‌سازد.^۳.
ای ایلام، برآی،
ای ماد، محاصره نما!
«من تمامی ناله‌ها را متوقف خواهم
ساخت».

اشعیا، پسر آموص، با این کلمات سخن گفته بود^۷: «برو؛ پلاس را از روی گرده‌هایت بگشا و کفش‌هایت را از پای‌هایت بیرون کن». او چنین کرده بود و عربان و پای برنهن می‌رفت. ^۳ یهوه فرمود: «به همان سان که خدمتگزار من اشعا به مدت سه سال عربان ^{۱-سمو:۱۹؛ ۲-میک:۱۸} و پای برنهن راه رفته است^۸ و این نشانه و علامتی درباره مصر و کوش بوده است، ^۴ به همان سان نیز پادشاه آشور اسیران مصر و تبعیدیان کوش^۹ را از پیر و جوان، عربان و ^{۲-سمو:۲۰؛ ۱-پای برنهن و سرین برنهن خواهد برد. یعنی عربانی مصر را. ^۵ مردمان هراسان و خجل زده خواهند بود به سبب کوش، امیدشان، و به سبب مصر، افتخارشان!^۶ و ساکنان این ساحل ^۷ در آن روز خواهند گفت: این است آنچه که بر سر امید ما آمد که برای رهایی از}

امیدهای نیرومندی در یهودا گردید. سال بعد «ترتان» آمد، و یمانی به ملوها در کشو گریخت اما سرگن موفق شد او را استرداد نماید، و سورش اشدو شدیداً سرکوب گردید. ^۷ سه سال پس از تصرف اشدو در سال ۷۱۱ ق.م. (ر.ک. آیه ۳). سرگن آشوری از همان سال ۷۱۳ ق.م. به منظور عزل آزوی اقدام کرد (ر.ک. توضیح پیشین). اشعا تلاش برای تکیه بر حمایت مصر را هیچ گاه تأیید نمی‌کرد؛ جریان امور نیز نشان داد که او در این امر محق بود.

^۸ عربانی اشعا عملی نماید بود که هدفش نشان دادن و تسريع در تحقق کلام بود، ر.ک. ۱:۸، ۱۱:۲۹، ۳۱:۴-۱. پاد ۱:۱۳-۷: هو ۱-۳. این عمل در سال ۷۱۴ ق.م. به فرمان خداوند صورت گرفت و سه سال به طول انجامید، اما احتمالاً به گونه‌ای متناوب.

^۹ مصر قویاً از قیام اشدو در سال ۷۱۳ ق.م. و سپس از انتلاف سال ۷۱۲ ق.م. حمایت کرده بود. فرعون کوشی الصل، شاباکا، احتمالاً سپاهی را گسیل داشت تا محاصره شهر را در سال ۷۱۱ در هم بکشد؛ از این رو است که در اینجا چنین مجازات سختی علیه مصر اعلام می‌شود.

۸ منظور فلسطین است: اما می‌تواند به سرزمین‌های داخلی و خصوصاً یهودا اشاره داشته باشد که می‌باشد درس‌هایی از این پیام دریافت دارد.

^{۱۰} کاربرد عنوان «بیابان دریا» برای اشاره به بابل با عنوان «پادشاه مملکت دریا» که در کتبه‌ای آشوری آمده، سازگاری دارد. موقعیتی که در این وحی مورد اشاره قرار گرفته، چندان به دوره اشعا مربوط نمی‌شود ^{۱۱:۱۳-۱۲:۲۰} (اش ۳:۳۹) بلکه بیشتر با دوره‌ای نزدیک به تصرف بابل در سال ۵۳۹ ق.م. سازگار است. این موقعیت با فصل ۱۳ منطبق است که حاوی توصیفی از سقوط بابل زیر ضربات مادها است (۱۷:۱۳) و کمی قدیمی‌تر به نظر می‌رسد، گرچه آمیزه این توصیفات و رؤیا، تعیین تاریخ نگارش این قسمت را دشوار می‌سازد. در وحی فصل ۲۱ باید به شدت تزلزل روحی در نبی که در اثر این رویداد در او ایجاد شده، توجه خاص مبذول داشت؛ این امر یادآور برخی وحی‌های ارمیا می‌باشد.

a اصطلاحات «خائن خیانت می‌کند» و «ویرانگر ویران می‌سازد» باداً این است که عیلامیان و مادها که قبلًا برای سرنگونی امپراطوری آشور به بابل متوجه شده بودند، اکنون بر ضد بابل برخاسته‌اند.

مردانی را که بر الاغ سوارند،
مردانی را که بر شتر سوارند،
بادا که نیک توجه نماید،
توجهی دقیق!^a
آنگاه نگاه کننده^b فریاد زد:
«ای خداوند، من تمامی روز
در جایگاه دیده بانی قرار دارم؛
در جایگاه نگهبانی ام
تمامی شب را بریا می‌ایstem.
^c و اینک مردان سوار می‌آیند،
جفت‌های اسب سواران».
سپس ادامه داد و گفت:
«افتاده است! بابل افتاده است!
و تمامی تمثال‌های خدايانش
بر زمین افتاده، خرد شده است».
«ای [قوم] من، ای تو که لگدمالت
می‌کنند

۱۸:۵۱
۲:۱۸

۱۵:۴۱
۳:۳۵:۵۱

^d و در خرمگاه می‌زند^e،
آنچه را که از یَهُوَ لشکرها، خدای میک^f
اسرائیل شنیده ام،
آن را به شما اعلام نمودم.

^۳ به همین سبب است که گرده‌های پر از
هراس است؛
دردها مرا فرا گرفته

۱۱:۱۶ همچون دردهای زنی که می‌زاید.
از آنچه می‌شوم متفلب شده‌ام،
و از آنچه می‌بینم هراسان.

^۴ دلم راه خود را گم می‌کند،
ترس مرا هراسان می‌سازد؛
شفقی که آرزویش را داشتم
برایم تبدیل به لرزه شده است^g.

^۵ میز را می‌چینند^h،
فرش‌ها را می‌گسترنندⁱ،
می‌خورند، می‌نوشند.

بر پا، ای رؤسا!

^j سپر را روغن بمالید!

^k زیرا خداوند با من این چنین سخن
گفته است:

۱:۲ «برو، دیدبان را بگمار!^l
آنچه را که می‌بیند، اعلام کند.
۷ تا اگر سواران را بیند،
جفت اسب سواران را،

^b همین شرایط در ایوب ۱۳:۷ مشاهده می‌شود که در آن، شامگاهان (شفق) جز آغازی برای هراس‌های شب نیست.
^c این توصیف درباره سقوط بابل مرتبط است با داده‌های دان ۵، و نوشتہ‌های هرودوت، و تواریخ بنویید که بر اساس آن، شهر به هنگام ضیافتی سلطنتی به تصرف درآمد، ضیافتی که شادی به دور از پروای آن با هراس و ناگهانی بودن نابودی در نضاد بود.

^d بعضی این گونه ترجمه کرده‌اند: «محافظان نگهبانی می‌دهند».

^e سپر را روغن می‌زندند (ر.ک. ۲-۱). سمو ۱:۲۱ تا تیرهای دشمن در آن فرو نزود.

^f در وحی ای جدید (آیات ۱۰-۶) نبی قصد دارد نشان دهد که این رؤیا چگونه به او رسیده است. آیا دیدبانی که نبی دستور می‌یابد به خدمت بگمارد، نوعی هویت ثانوی خود است، همان طور که در ۲-۶:۵ آمده (که در آن میان نبی و «دل» او از هم متمایز شده است)، یا اینکه، به احتیال بیشتر، نوعی روش بیان است که از واژگان نظامی به عاریت گرفته شده (ر.ک. ۲-۶:۹) تا نقش دوگانه نبی نمایانده شود، یعنی دیدن و اعلام کردن؟

^g قرائت متن ماسورتی چنین است: «شیر غریبه است» ر.ک. عا:۳-۴. ترجمه ما مبتنی است بر نسخه اصلی قمران.
^h به طور تحت‌اللفظی: «کوته شده من و سر خرمگاه من»، این اصطلاح اغلب برای توصیف ستم ستمگر به کار رفته است: ر.ک. ۲۷:۲۸-۲۸:۱؛ عا:۱۵:۴؛ حب:۱۳:۴؛ میک:۳:۱. نبی با این تصویر تمام تاریخ رنج‌های اسرائیل را خلاصه می‌کند، رنج‌هایی که به نظر نبی رسد با سقوط بابل به پایان برسد، برخلاف اشیایی ثانی (فصل‌های ۴۰-۵۵) که با آن شباهت‌های بسیاری نیز دارد. اسرائیلی که در اینجا مورد خطاب نبی قرار دارد، در سرزمین فلسطین زندگی می‌کرد.

۱۴ برای استقبال از تشنگان

آب بیاورید:

ای ساکنان سرزمین تمیما،

با نان به پیشبار فراری بروید;

۱۵ زیرا که از برابر شمشیر می‌گریزند،

از برابر شمشیری که از غلاف درآمده،

از برابر کمان خم شده،

از برابر سختی نبرد.

۱۶ زیرا خداوند با من چنین سخن گفته

است: «پس از یک سال طبق سال‌های

مزدور^m تمامی جلال قیدارⁿ به پایانخواهد رسید.^۷ و آنچه که از شمار

کمنداران، از میان پسران دلیر قیدار باقی

مانده باشد، چیز اندکی خواهد بود؛ زیرا

یهوه، خدای اسرائیل سخن گفته است».

درباره ادوم

۱۱ وحی درباره دومه^۱.

از سعیر نزد من فریاد می‌زنند:

«ای نگهبان، از شب چه خبر؟

ای نگهبان، از شب چه خبر؟»

۱۲ نگهبان می‌گوید:

«صبح می‌آید، شب نیز».

اگر می‌خواهید بپرسید، بپرسید،

باز آید!

حرق: ۲:۳۳

من: ۱:۳۰

۱:۱۷

من: ۳:۳۰

۶:۴۶

روم: ۱۲:۱۳

درباره عربستان

۱۳ وحی «در بیابان»^k.

ای کاروان‌های دادانی‌ها،

در خارزارها، در بیابان شب را خواهید

گذراند.

^۱ نمی‌توان با قطع و یقین گفت که «دومه» صورت مستتر «ادوم» می‌باشد، گرچه بر اساس ترجمه یونانی که آن را «ایدوویه» ترجمه کرده، اکثر آنچنین برداشتی به عمل آمده است. «دومه» احتمالاً واحد است واقع در عربستان شمالی که در پیدا ۱۴:۲۵ و ۱-۳۰:۱ در فهرست نسل اسماعیل به آن اشاره شده است. ذکر نام «سعیر» چند کلمه دورتر (ر.ک. پیدا ۶:۴:۳۲؛ ۶:۶:۱۴؛ ۶:۴:۳۲؛ ثث ۴:۲) دلیل بر این است که «دومه» در مجاورت ادوم قرار داشته و با آن یکی انگاشته شده است. «دومه» می‌تواند به معنی «سکوت» نیز باشد و نبی با این معانی بازی می‌کند (ر.ک. منز ۹:۱۷؛ ۱۵:۱۱۵) زیرا پاسخی که نگهبان، یعنی در واقع همان نبی، می‌دهد، تقریباً مترادف است با سکوت. ^۷ «باز آید» را می‌توان «بازگشت یا توبه نمایید» نیز ترجمه کرد، چون این کلمه عبری هر دو معنی را می‌دهد. حتی اگر نبی در این لحظه پاسخی نداشته باشد، دعوت به بازگشت به سوی خدا اقتضای است دائمی.

^k «دادان» که در پیدا ۷:۱۰ از اعقاب حام معرفی شده، و در پیدا ۲:۲۵-۳:۲ نوء ابراہیم از قطوره، در اینجا همچون سایر وحی‌های نبوتی (ار ۸:۴۹؛ ۲۳:۲۵؛ ۲۳:۴۹؛ حرق ۱۳:۲۵؛ ۱۳:۳۸؛ ۲۰؛ ۱۵:۲۷؛ ۱۳:۲۷؛ ۱۳:۳۸) مردمی عشیره‌ای معرفی شده‌اند. جنگی این قوم را وا داشت ترا راه همیشگی خود را ترک کرده، در واحه «تمیما» در منطقه «حجاز»، واقع در شرق جاده کتونی زائران از دمشق به مکه، پناه گیرند. موقعیت تاریخی را نمی‌توان دقیقاً تعیین کرد، اما پس از رویدادهایی که منجر به سقوط دمشق (۷۳۲ ق.م.) گردید، این مردمان که در شرق رود اردن زندگی می‌کردند، در اثر بیشروعی نیروهای آشوری، دیگر نمی‌توانستند همچون گذشته آزادانه جابه‌جا شوند.

^m «سال‌های مزدور» یعنی یک سال کامل و دقیق، ر.ک. ۱۴:۱۶ و توضیحات.

ⁿ «قیدار» نیز یکی از قبایل عربستان شمالی بود (ر.ک. ار ۱۰:۲؛ ۲۱:۲۷؛ ۱:۴۲؛ اش ۱:۶۰؛ ۷:۶۰)، اما برخلاف دیگران، به خدمت نیروهای فاتح درآمده بود (ر.ک. ار ۳۳-۲۸:۴۹) و «اتحاد برادرانه» را رد کرده بود (عا ۹:۱). قیدار بر سر پیروزی نیروی قوی تر شرط بندی کرده بود، اما مرتكب اشتباه شده بود.

^۴ به همین سبب است که گفته ام:
 «نگاه های خود را از من بگردانید،
 تا به تلخی بگریم»^۵
 اصرار مورزید که مرا تسلي دهید
 از نابودی دختر قوم!^۶
 زیرا این روز وحشت است و خرد شدن
 و جنون،
 که خداوند یهوده اشکرها آنرا می فرستد؛
 در دره رؤیا دیوار را فرو می ریزند،
 به سوی کوه فرباد بر می آورند.^۷
 عیلام ترکش را برگرفته،
 آرام سوار بر اسب شده،
 قیر^۸ را بر هنره ساخته است.
 زیباترین دره هاییت پر است از ارابه ها

اورشليم دلیلی برای شادی ندارد^۹

^{۱۰} وحی درباره دره رؤیا^p.
۲۲ تو را چه شده که تماماً بر روی
 بام ها برآمده ای،
^{۱۱} ای تو که پر از هیاهو هستی، ای شهر پر
 سر و صدا،
 ای شهر آکنده از شور و شعف؟
^{۱۲} قربانیان تو قربانیان شمشیر نیستند
 و نه مردگان^۹ در جنگ.
^{۱۳} جمله رؤسایت با هم گریخته اند،
 زندانی شده اند بدون اینکه کمان [را
 کشیده باشند]^r؛
 همه شجاعانت با هم گرفتار شده اند،
 آنگاه که به دور دست ها می گریختند.

^{۱۴}-۱ وحی های موجود در آیات به لحاظ شرایط نگارش مشکلات زیادی را به وجود می آورد. ما نیز می توانیم به همراه آکثریت مفسران چنین تصویر کنیم که این شرایط مربوط می شود به رهایی اورشليم که در سال ۷۰ ق.م. از سوی سپاه سخاریب مورد تهدید قرار داشت. در همان حال که مردم شهر به شادی و هیاهو می پردازند، اشعیا نمی تواند از اندیشیدن به فاجعه ای که سپاه دشمن در سایر نقاط مملکت یهودا پیدا آورده، خودداری کند، چرا که شهرهای بسیاری ویران شده، حرقیا پادشاه در پایتخت خود محبوس گشته، بسیاری به اسارت و تبعید رفته اند، و استقلال مملکت از کف رفته است. اما آنچه که نمی را بیش از هر چیز اندوهگین می سازد، این است که مردم قادر به درک عمل خداوند نیستند، و نتیجه این امر چیزی جز شتاباندن روز داوری نیست. اگر این داوری به دست لشکریان آشور تحقق نیابد، خدا وسیله دیگری خواهد یافت. استدلال اشعیا عجیب است: رهایی از خطر آشوریان به مثایه نابودی قوم او است، و تاریخی که شاهنش هستیم چیزی جز واژگونه تاریخ واقعی نیست.

^p احتمالاً منظور دره ای است بسیار نزدیک به اورشليم (ر.ک. آیه ۵). به دلیل شباهت بسیار در تلفظ و رسم الخط کلمات، بسیاری به دره هیئتوم (به عبری: «גְּהִئוֹתָם») اندیشیده اند؛ کلمه «جهنم» از همین نام عبری به وجود آمده است.

^۹ به طور تحت لفظی: «سوراخ شدگانت» ایشان در نبرد نمرده اند، بلکه به هنگام فرار، پس از ترک محل خدمتشان. ^{۱۰} این گونه نیز می توان ترجمه کرد: «در اثر تهدید کمان زندانی شده اند». کمانداران که اغلب از میان مزدوران عرب استخدام می شدند، نقشی بسیار حیاتی ایفا می کردند: صحنه های جنگ که در نقش - برجسته های آشوری به تصویر کشیده شده، گواه بر این حقیقت است.

^۸ این گریه های نمی بیشتر ارمیا - گونه است تا اشعیا - گونه: ر.ک. ار ۱۴:۱۶. همین امر در مورد اصطلاح «دختر قوم» در انتهای این آیه صدق می کند: ر.ک. ۱۱:۴. این دونی دلیستگی مشابهی به اورشليم داشتند.

^{۱۱} در نسخه اصلی قمران چنین آمده است: «در دره رؤیا، عبادت گاه او بر روی کوه فرو می ریزد». به نظر می رسد که این تفسیری ضد اورشليمی در جامعه قمران باشد.

^{۱۲} بر اساس عا ۱:۵ و ۲:۹، «قیر» موطن ارامیان در بین النهرین بود. این اشاره ای است به تنوع اقوامی که سپاهیان آشور را تشکیل می داد.

۱۲ در آن روز، خداوند یَهُوَه لشکرها فرا
می خواند

به گریه و زاری،

به کندن موی و به پوشیدن پلاس؛

۱۳ و اینک فقط سرور و شادی است:

گاوها را می کشند و گوسفندان را سر
می برنند،

گوشت می خورند و شراب می نوشند:

۱۴ «بخاریم و بنوشیم، چرا که فردا خواهیم
مرد!»^Z

۱۵ یَهُوَه لشکرها خود را برگوش های من
مکشوف ساخته است:

نه، این خطاب برای شما فدیه نخواهد
گشت

تا زمانی که بسیرید^a

خداوند یَهُوَه لشکرها گفته است.

واسپ سواران در دروازه صفات آرایی

کرده اند؛

^۷ پوشش یهودا را از او برداشته اند.

در آن روز، به سوی سلاح های خانه

«جنگل»^W نگریستی؛

^۹ و شکاف های شهر داود،

دیدید که آها چه بسیارند؛

آب حوض پایینی را جمع کرده اید^X؛

^{۱۰} خانه های اورشلیم را شمرده اید

واز آنها (تعدادی) را کوبیده اید تا

حصار را مستحکم کنید؛

^{۱۱} میان دو دیوار مخزنی ساخته اید

برای آب های حوض قدیمی^Y.

اما به سوی «او» که این را ساخته است

ننگریسته اید؛

^{۱۲} و «او» را که آن را از مدت ها پیش

^{۱۳} شکل می داد، ندیده اید!

۱۱-۱۵ قرن؛ ۲۲:۳-۱۲:۳

۱۴:۳ سمو

۷ «پوشش یهودا» اشاره ای است به نیروهای تدافعی که می بایست از آن محافظت کنند و مانند ۵ معنای مجازی ندارد. ادامه بقای اورشلیم که فاقد نیروی دفاعی و زمین هایی است که بتواند نیازهایش را تأمین کند، بسیار ناپایدار به نظر می رسد.

^W منظور همان «خانه جنگل لبنان» است که سلیمان در مجاورت معبد بزرگ بنا کرده بود (ر. ک. ۱- پاد ۶-۲:۷)، سقف تالار

بزرگ آن را ۴۵ ستون چوب سدر نگاه می داشت (ر. ک. ۱- پاد ۷:۱۰ و توضیحات).

^X برای ایستادگی در برابر محاصره، تأمین آب مهم ترین عامل بود؛ جنگ سوریه با افراییم (حکومت شمالی)، این امر را ثابت کرده بود (ر. ک. ۷:۳ و توضیحات). «حوض پایینی» که آغاز آن را بنا کرده بود، احتمالاً همان برکه الحمرای کنونی، در

مخرج «تیروپیون» می باشد.

۸ این «حوض قلبی» در واقع برکه ای بود که چشمۀ جیهون را تنظیم می کرد (همان «برکۀ بالایی» در ۷:۳، ر. ک. توضیحات آن) نه منبعی که آغاز در ۷:۳۵ ق. م. ساخته بود (احتمالاً همان «حوض پایینی» که در آیه ۹ آمده؛ ر. ک. توضیح قبلی) و

ظاهراً هنوز نیز مورد استفاده است. «مخزن میان دو دیوار» احتمالاً همان حوض «سیلوحا» است که بخشی از آن زیرزمین قرار

دادشت و به دست حرقیا در مخرج تونلی ساخت شد تا آب را به داخل شهر بیاورد و دو دیوار آن را محافظت می کرد؛ یکی از این دو دیوار آن را محافظت می کرد؛ یکی از این دو دیوار بر درۀ قدرتون مشرف بود و دیگری بر درۀ تیروپیون. اما تأسیسات

آبرسانی اورشلیم احتمالاً پیچیده تر از آن چیزی بود که از این چند اشاره موجود در کتب مقدس بتوان تصور کرد؛ همچنین

ر. ک. ۲- توا ۳:۳۲، ۴:۳۲، ۳۰.

^Z این ضرب المثل از همان دوران اشعیا نیز شعاری بود که مردم دوست داشتند تکرار کنند. مشابهات آن در ادبیات مشرق زمین باستان نیز یافت می شود (خصوصاً در حماسه «گیلگمش») و در نوشته های حکمتی عهد عتیق: ر. ک. جا ۲:۲۴؛ ۵:۱۷؛ ۸:۹؛ ۹:۱۵؛ ۸:۷-۹.

^a نبی به واسطه سبک طنز که در آن تبحر فراوان دارد، از سخنان خود دشمنانش استفاده می کند تا به ایشان اعلام نماید که مرگ در واقع مزد بی مبالغی هایشان خواهد بود؛ این مرگ زودتر از آنچه ایشان فکرش را می کرددند و به نحوی منفاوت با آنچه

تصورش را می کردند، فرا خواهد رسید.

به سوی سرزمینی گسترد، به هر سو.

در آنجا خواهی مرد

و در آنجا ارابه‌هایی که فخر تورا

تشکیل می‌دادند، خواهند بود،

ای که شرمساری خانه اربابت

می‌باشی!

^{۱۹} تو را از مقامت خواهم راند

و از جایگاه خواهم کند.

^{۲۰} اما در آن روز، خدمتگزارم را خواهم

خواند،

الیاقیم، پسر حلقیاهو^d.

^{۲۱} جامه تو را به او خواهم پوشاند،

و کمربند تو را بر او خواهم بست؛

اقتدار تو را به او وگذار خواهم کرد،

و او پدر^e خواهد بود برای ساکنان

اورشليم

و برای خاندان یهودا.

بر ضد مقامی بلند مرتبه

^{۱۵} خداوند یهوه اشکرها چنین می‌فرماید:

«برو و این ناظر را پیدا کن^b،

شینا، رئیس کاخ را،

^{۱۶} اج و دکه مقبره خود را بر روی بلندی

می‌ترشد،

که مکانی برای خود در صخره حفر

می‌کند^c.

^{۱۶} الف و باینجا چه داری، و اینجا که

هستی

که برای خود در اینجا مقبره‌ای می‌تراشی!

^{۱۷} هم اینک است که یهوه تو را با یک

ضربه بیندازد،

ای مرد، او تو را با مشت می‌گیرد، تو را

با مشت می‌گیرد،

^{۱۸} تو را می‌غلطاند، تو را همچون گوی

می‌غلطاند، همچون توب،

^b وحی موجود در آیات ۱۵-۲۵ شامل سه بخش است: الف) شینا عزل خواهد شد (آیات ۱۹-۱۵): ب) الیاقیم جای او را خواهد گرفت (آیات ۲۰-۲۳): ج) خاندان الیاقیم نیز به نوبه خود فرو خواهد پاشید (آیات ۲۴-۲۵). این وحی جامه عمل پوشیده است زیرا در ^{۲۲}، ^{۳:۳۶} (ر.ک. ۲-۱۸:۱۸:۳۷) این الیاقیم است که صاحب عنوان «ناظر کاخ» می‌باشد، عنوانی که اینجا به شینا داده شده است (ر.ک. پید ۴۱:۴۰:۴۱) که در آن همین عنوان که دلالت بر بالاترین منصب حکومتی دارد، در مصر به یوسف اطلاق شده است. لذا این وحی قطعاً پیش از رویدادهای سال ^{۷۰۱} ق.م. نازل شده است. این شینا که منابع خارج از کتاب مقدس نیز تأیید کرده اند که «حاکم» بوده است، نمونه افراد تازه به دوران رسیده ای می‌باشد (چرا که تبارش ذکر نشده است) که به چیزی جز شهرت خود نمی‌اندیشند. این احتمال هست که او در رأس حکومت، یکی از طراحان سیاست جانب داری از مصر بوده باشد. از یاد نبریم که وحی هایی که خطاب به افرادی به جز پادشاهان یا انبیای دروغین می‌باشد، در عهد عتیق بسیار کمیاب است (عا ۷:۱۶-۱۷؛ ار ۲۰:۶-۷)؛ این امر مؤید نقش مهمی است که شینا اینفا کرده است.

^c احتمالاً منظور یکی از این مقبره‌هایی است که در صخره حفر شده و نوشته‌ای روی نمای آن، نام متوفی را مشخص می‌سازد؛ چندین نمونه این نوع مقبره‌ها را در دهکده سیلوان (سیلوحا) یافته‌اند، دهکده‌ای که مشرف به دره قدرون، در نزدیکی اورشليم می‌باشد. یکی از این مقبره‌ها عنوان «ناظر کاخ» را در بر دارد، اما بدینخانه نام متوفی که درست پیش از این عنوان آمده، محظوظ است.

^d الیاقیم در نقطه مقابل شینا قرار دارد. او «خدمتگزارم» خوانده شده؛ این عنوانی است پرافتخار که به ابراهیم، موسی، داود و به آنانی که خدا رسالتی به ایشان سپرده است، نیز نیوکد نصر، اعطاشده است (ار ۱۰:۴۳؛ ۹:۲۷؛ ۶:۲۷؛ ۹:۲۵). نام او که به معنی «خدا بر انگیخته» می‌باشد، با نقش او سازگار است.

^e این عنوانی است شاهانه، ر.ک. ۹:۵؛ پید ۸:۴۵؛ ایوب ۱۶:۲۹ و بیانگر این نیز هست که الیاقیم برخلاف شینا که فقط به خودش می‌اندیشید، از افراد تحت حکومت خود دستگیری خواهد کرد.

میخی که در مکانی مستحکم کاشته
شده، از جا در خواهد آمد،
خرد خواهد شد، خواهد افتاد،
و باری که بر آن قرار داشت از میان
خواهد رفت؛
زیرا یهوه سخن گفته است».

درباره صور و صیدون
٢٣ وحی درباره صور.^h
روزه سردھید، ای کشتی های
ترشیشⁱ،
چرا که ویران شده است دژ شما!
آنگاه که از مملکت کتیم^j رسیدند،
ایشان را از آن باخبر ساختند.

۲۲ بردوش او کلید^f خاندان داود را

خواهم نهاد:

اگر بگشايد، هیچ کس نخواهد بست،
اگر بیندد، هیچ کس نخواهد گشود.

۲۳ او را همچو میخ در مکانی مستحکم خواهم کاشت،

و او برای خاندان پدرش اورنگ جلال
خواهد شد.

۲۴ بر او تمامی جلال خاندان پدرش

آویخته خواهد بود^k،

نهال ها و خردہ شاخه ها،

همه کوچک ترین ظرف ها

از لگن ها گرفته تا هر نوع سبو.

۲۵ در آن روز - وحی یهوه لشکرها -

^f با اینکه کلیدها می توانست اندازه های بزرگی داشته باشد، طوری که می بایست بردوش افراد حمل می شد، اشاره ای که در اینجا به آن شده، بیشتر بر جنبه نمادین قدرت آن تأکید دارد؛ ر. ک ۵:۹ (و توضیحات) که در آن گفته شده که «سلطنت» بر «دوش» پادشاه آتی قرار خواهد گرفت. «ناظر کاخ» در میان سایر وظایقش، این وظیفه را داشت که کلیدهای قصر شاهی را در اختیار داشته باشد، و گشودن و بستن درها را ترتیب دهد، و میهمانان را به حضور پادشاه ببرد. این آیه در مکا ۷:۳ در مورد مسیح به کار رفته و در مکا ۱۸:۱ و متی ۱۶:۹ نیز به آن اشاره شده است.

^g الیقیم به آچه که از او انتظار می رفت به طور کامل عمل نکرد؛ او (شاید بدون اینکه خواسته باشد) وسیله ای شد برای ترقی اعضای خانواده اش: تمامی اعضای خانواده اش (نهال ها، خردہ شاخه ها، و ...) کوشیدند تا از مساعدت او سود جویند. در نتیجه (ایه ۲۵)، این میخ، با اینکه محاکم فرو رفته بود، از جا کنده خواهد شد.

^h این وحی درباره صیدون نیز سخن می گوید (آیات ۳-۱ و ۱۴-۱۲): صیدون به طور متوالی متحد و رقیب صور و حتی تمام فنیقیه بود (ر. ک. کنعان در آیه ۱۱). در اینجا به نظر می رسد که صور و صیدون کاملاً ویران شده اند، اما تا زمان اسکندر کبیر (در ۳۳۲ ق.م.) چنین چیزی رخ نداد: لذا برخی از مورخان این وحی را مربوط به سده چهارم ق.م. می دانند. اما صور از زمان اشعا مورد تهدید بوده است: در میارزه میان مصر و آشور بر سر تسليط بر منطقه، صور و فنیقیه جانب مصرا را گرفتند؛ به همین جهت، در سال های ۷۰۲-۷۰۱ ق.م. سنجاریب با این مملکت جنگید و «لوی»، پادشاه صیدون به قبرس گریخت، شهر شدیداً تحت حاکمیت قرار گرفت، اما ویران نشد. اشعا نبی ظاهرآ از شکست صور شادی می کند: شهرهای فنیقیه به سبب ثروتشان، برای او نمونه هایی از تکبری خبره کننده بود؛ همین امر بعداً در مورد حزقيال نیز صدق می کند (حزق ۲۶-۲۸، در زمینه محاصره صور از سوی نبوکدنصر، از ۵۸۵ تا ۵۷۲ ق.م.): لذا محتمل است که هر گونه حمله به صور در نظر نبی که داده های تاریخ را با الهامات ایمان خود مرتبط می ساخت، به سان نشانه ای از ویرانی کامل و قریب الوقوع شهر جلوه می کرده است. - از نظر ادبی، این وحی در وزن غیرمتقارن که در مرثیه ها به کار می رفته، نوشته شده است. محتواش که یادآور تضاد میان وضعیت حال و گذشه است، مربوط به همین سیک می باشد؛ ر. ک. ۲-۱۹:۱.

ⁱ برای «کشتی های ترشیش»، ر. ک. ۱-۱۰:۲۲ و توضیحات: حزق ۴:۲۷؛ یون ۹:۴ و توضیحات.

^j «کتیم» همان قبرس است (کیتیون شهر معروفی در جزیره قبرس می باشد)، ر. ک. ۴:۱۰. این عنوان برای تمام اقوام دریانورد به کار می رفت (ر. ک. ار ۲:۱۰؛ حزق ۶:۲۷). در نوشته های بعدی، این عنوان برای قدرت مقدونی ها (۱-۵:۸؛ ۷:۱) و حتی مناطق دورتر نیز به کار می رود.

^۶ به ترشیش بروید،
زوزه سر دهید، ای ساکنان ساحل.
^۷ آیا این است [شهر] پر از سرور شما،
که اصلش به روزهای کهن می‌رسد
و پایهایش را به سوی مأواهای دوردست
می‌برد؟^m

^۸ چه کس این را طرح ریخته
بر علیه صور، آن توزیع کننده تاج هاⁿ،
که بازرگانان سروران بودند،
و تاجانش^۹ بزرگان زمین؟
آن را یهوه لشکرها طرح ریخته است،
تا تکبر هر عظمتی را پست سازد،
تا همه بزرگان زمین را فرود آورد.^{۱۰}

^{۱۱:۲} حرق^{۱۸:۶} امث^{۶:۶}

^{۱۲:۲} حرق^{۲۸:۴}

^{۱۳:۱} امث^{۶:۶}

^{۱۴:۱} زک^{۱۱:۱۲} صفحه^{۲۱:۱۴} امث^{۳۱:۲۴} ایوب^{۴:۳۰} دارای همین^{۴:۴۰}

^{۱۵:۲} حرق^{۳۰:۱۶}

^{۱۶:۱} زیرا زمینه ساز تکر بود و مانع اجرای احکام مذهب می‌شد (ر.ک. نج^{۱۳:۱۶})

^{۱۷:۱} متن ماسورتی چنین آورده است: «از زمین عبور نما». سخنه اصلی قمران و چندین ترجمه قدیمی چنین آورده‌اند: «زمین را مانند کرانه نیل کشت و زرع کن».

^{۱۸:۲} کلمه عبری که «بندر» ترجمه شده، به معنی «کمریند» است (ر.ک. نز^{۱۰:۱۹}) دو بندر صور که در شمال و جنوب آن واقع بود، می‌توانست همچون کمریند شهر به نظر آید.

^{۱۹:۱} از حیرت ساکت بمانید، ای ساکنان ساحل،
ای بازرگانان صیدون،
که پیام آورانشان دریاها را در می‌نوردیدند^k
^{۲۰:۱} مراد^{۱۳:۱}

^{۲۱:۱} ۳ بر روی آب‌های عظیم.
دانه شیحور، حصاد نیل، درآمد آن بود،
آن، بازار ملت‌ها بود.^{۲۷:۱۲}

^{۲۲:۱} ۴ شرم‌سار باش، ای صیدون،
چرا که آن دژ دریا گفته است:
«درد زایمان نکشیده‌ام، فرزندی به دنیا
نیاورده‌ام، پسران بزرگ نکرده‌ام،
دختران جوان پرورش نداده‌ام.^۱

^{۲۳:۱} آنگاه که در مصر از آن آگاه شوند،
از خبرهای صور به خود خواهند لزید.^{۲۹:۵}

^{۲۴:۱} حرق^{۳۰:۱۶}

قرائت ما مبتنی است بر نسخه اصلی قمران. متن ماسورتی چنین قرائت می‌کند: «آنانی که دریا را در می‌نوردیدند، تو را پر k می‌ساختند».

^۱ نبی احتمالاً به گونه‌ای آزاد از عناصر اسطوره‌ای بهره می‌گیرد تا درباره سقوط صیدون سخن بگوید. شهر به نوعی از لحظه فیزیکی از «دریا» نشأت یافته است، زیرا «دریا» خدای مذکوری است که در متون اوگاریتی بسیار مشهور است؛ و شاید درباره ازدواج صیدون با دریا نیز سخن رفته باشد، همانند ازدواج شهر و نیز با دریا. در نمادهایی که در اینجا از سوی نبی به کار رفته، صیدون می‌تواند جای الهه اشییر را بگیرد («اشییره دریا» در متون اوگاریتی)، که نقشش در مورد صیدون در ۱۶:۳۱-۳۳ ذکر شده است و نیز در متن اوگاریتی «هفتاد پسر دریا که شیره اشیه را می‌مکند» که در این متن، به صیدون و توابع دوردستش اشاره شده است. در اینجا، «دریا» همچون الهه مورد اشاره قرار گرفته که از مادر بودن خون چشم می‌پوشد و به این ترتیب، صیدون را از علت وجودی اش محروم می‌سازد، مگر آنکه این نقل قول از زبان صیدون بیان شود (یعنی به طور تحت‌اللفظی به این شکل: «شرم‌سار باش، ای صیدون، زیرا دریا می‌گوید، دژ دریا می‌گوید:...»).

^m باستانی بودن صور، ضرب المثل شده بود. در اواسط سده پنجم ق.م. هرودوت (دو: ۴۴) می‌نویسد که بر اساس گفته‌های کاهنان صور، معبدهایان در آن زمان ۲۳۰۰ سال قدمت داشته است. فلاویوس یوسفوس در مورد این معبد می‌نویسد که آن ۲۴۰ سال پیش از معبد اورشلیم بنا شده است؛ اما احتمالاً منظور آن معبدی است که پس از ویرانی شهر به هنگام هجوم «اقوام دریا» در حدود ۱۲۰۰ ق.م. بازسازی شد. نبی برگسترش این شهر در فراسوی فیقیه به واسطه ایجاد مستعمره نشین‌ها تأکید می‌گذارد که از میان آنها می‌توان از کارتاژ در شمال آفریقا (حدود ۸۰۰ ق.م.) و ترشیش (ترتسوس) در اسپانيا نام برد.

ⁿ منظور تاج‌هایی است که به حاکمان مستعمره نشین‌ها داده می‌شد.

^۰ به طور تحت‌اللفظی: «کنعانیان». این کلمه در هو ۱۲:۸؛ صفحه ۱۱:۱؛ زک ۱۴:۱؛ امث ۳۱:۲۴؛ ایوب ۴:۳۰ دارای همین معنی است و یادآور خصوصیت بت پرستانه فعالیت‌های بازرگانی می‌باشد که بدون تنبیه باقی نمی‌ماند (ر.ک. حرق ۱۸:۲۸) زیرا زمینه ساز تکر بود و مانع اجرای احکام مذهب می‌شد (ر.ک. نج ۱۳:۱۶).

^p متن ماسورتی چنین آورده است: «از زمین عبور نما». سخنه اصلی قمران و چندین ترجمه قدیمی چنین آورده‌اند: «زمین را مانند کرانه نیل کشت و زرع کن».

^q کلمه عبری که «بندر» ترجمه شده، به معنی «کمریند» است (ر.ک. نز ۱۰:۱۹) دو بندر صور که در شمال و جنوب آن واقع بود، می‌توانست همچون کمریند شهر به نظر آید.

چرا که ویران شده است دژ شما!
^{۱۵} در آن روز، صور به مدت هفتاد سال
 از یادها خواهد رفت، (یعنی) طول روزهای
 یک پادشاه^{۱۶} در پایان هفتاد سال، همان بر
 صور خواهد رفت که در ترانه روسبی^۷ آمده
 است:

^{۱۶} «چنگ را بر گیر،
 دور شهر بگرد،
 ای روسبی از یاد رفته^۸.
 نواهای زیبا بنواز،
 ترانه‌ها را افزون کن،
 تا تو را به یاد آورند!»
^۷ اما در پایان هفتاد سال، یهود صور را
 ملاقات خواهد کرد. آن به دستمزدهای
 ناپاکش باز خواهد گشت و با تمام ممالک
 جهان که بر سطح زمین است، روسبی گری
 خواهد کرد.^{۱۸} اما منافع و دستمزدهای

^{۱۱} او دست خود را بر دریا دراز کرده^۹،
 مملکت‌ها را متزلزل ساخته،
 یهود بر علیه کنعان فرمان داده
 تا دژهایش را ویران سازند.
^{۱۲} او گفته است: دیگر از این پس شادی

نخواهی نمود،

ای باکرۀ مورد ستم، ای دختر صیدون:
 بر پا! به کتیم برو،
 حتی در آنجا برابیت آرامی نخواهد بود.
^{۱۳} این کشور کلدانیان است،
 قومی که دیگر نیست:
^{۱۴} آشور آن را برای حیوانات صحرا^{۱۰} مقرر

^{۱۱:۱۴}
^{۱۲:۳۴}
^{۱۳:۳۹:۵:۴۰}

کرده: برجهایشان را در آنجا بر پا کرده اند،
 قصرهایش را فرو ریخته اند؛
 آن را به خرابه تبدیل کرده اند.

^{۱۴} زوزه سرد هید، ای کشتی‌های ترشیش،

^{۱۵} دست خدا که دراز شده، در اینجا حرکتی است به نشانه تهدید، مانند: ۵:۲۵؛ ۹:۲۵، ۱۱:۹، ۱۶، ۱۱:۱۱؛ ۲۰، ۴:۱۰، ۲۶، ۱۱:۱۵ (و توضیحاتی که به خروج ارجاع می‌دهد).

^{۱۶} می‌توان «به چادر نشینیان» نیز ترجمه کرد (ر. ک. مز ۹:۷۲). در ک این آیه دشوار است: متن آن تقریباً غیرقابل کشف است و موقعیت دقیق آن در تاریخ ناسخ شخص می‌باشد. می‌توان آن را با تصرف مجدد بابل به دست سنتخاری در ۷۰۳ ق. م. مربوط دانست، خصوصاً اگر نکته اصلی آیات ۱-۱۴، اثلاطی باشد که فتنیه در سال ۷۰۲ ق. م. بانی آن بود؛ اما به غیر از این رویداد، شاید منظور این آبه هشداری باشد مثلاً در مورد اینکه نیرومندترین امپراطوری‌ها نیز از گزند مصائب در امان نیستند و اینکه هر که خود را برآفرارزد، فروخواهد آمد.

^{۱۷} این مؤخره که به جز ترانه مذکور در آیه ۱۶، به نظر است، درباره برقراری مجدد صور پس از فاجعه سخن می‌گوید.
^{۱۸} این «هفتاد سال» که الهام یافته از ارمیا است (۱۱:۲۵؛ ۹:۱۰؛ ۲:۹؛ ۷:۷؛ ۱:۱۲؛ ۱:۱۲؛ ۲:۲)، در زک ۲:۵؛ ۵:۱؛ ۹:۱۱؛ ۲:۱۰ و در توا ۲:۲؛ ۹:۲؛ ۶:۲؛ ۲:۱۰ نیز یافت می‌شود، اشاره دارد به کاملیت (هد مرتبه هفت). دوره سلطنت پادشاه که ۷۰ سال ذکر شده، به دوره‌ای آرمانی اشاره می‌کند و نه مدت زمانی واقعی، و یادآور زمانی است که مورد نیاز است تا خدا عمل خود را به کمال برساند. لازم است به تضاد میان کاملیت «هفتاد سال» و محدودیت زیاد «سال‌های مزدور» که در ۱:۱۶ و ۱:۲۱ آمده، توجه داشته باشیم. اگر وحی آیات ۱۴-۱ را بتوان به سقوط صور در سال ۵۷۲ ق. م. مربوط ساخت (بعد از ۱۳ سال محاصره در زیر ضربات نبوکدنصر)، مدت زمان ۷۰ سال ما را حدوداً به سال ۵۰۰ ق. م. رساند، یعنی زمانی که داریوش اول، شاهنشاه پارس، بخش غربی امپراطوری خود را تجدید سازمان کرد و نیروی دریابی فنیقیه را مورد استفاده قرار داد تا سپاهیانش را برای رویارویی با یونانیان در جنگ‌های مادی حمل کند (۴۹۰-۴۸۰ ق. م.).

^{۱۹} روسبیگری صور اساساً در فعالیت‌های بازرگانی آن است: ر. ک. مکا ۱۷:۵؛ ۱۸:۳؛ ۱۱، ۱۳ که در آنها «بابل عظیم» (یعنی روم) جای آن را گرفته است.

^{۲۰} سرودن ترانه در کوچه‌ها، یگانه وسیله‌ای است که جذابیت خود را از دست داده، می‌تواند از طریق آن جلب توجه کند.

بر خانم خانه همان که بر خدمتکار زن،
بر فروشنده همان که بر خریدار،
بر وام دهنده همان که بر وام گیرنده،
بر بستانکار همان که بر بدھکار.
ویران شده، زمین ویران شده، تاراج

گشته؛

زیرا یهوه سخن گفته است.^a

^{۱۱:۳} زمین سوگوار است، پلاسیده شده،
جهان پژمرده گشته،
آسمان همراه زمین پلاسیده شده است.
^{۱۲:۴} زمین زیر ساکناش آلوده شده؛
چرا که از قوانین تحطی ورزیده اند،
به فراسوی قاعده رفته اند،
و عهد ابدی را شکسته اند.^c

ناپاکش به یهوه تخصیص خواهد یافت.^x
آنها را نه خواهند انباشت و نه خواهند
اندوخت. سودهایش به آنان خواهد رسید
که در حضور یهوه ساکنند، تا به سیری
بخورند و با عظمت خود را بپوشانند.

زمین کاملاً ویران گشته^z

^{۱۱:۳-۲:۱} **۲۴** ^{۱۱:۳-۲:۳} اینک یهوه زمین را ویران ساخته،
تاراج می نماید،
روی آن را واژگون می کند
و ساکناش را پراکنده می سازد؛
^{۹:۳-۲:۳} ^{۱۴:۴-۵} ^{۱۴:۴-۶} ^{۱۴:۴-۷} ^{۱۴:۴-۸} ^{۱۴:۴-۹} ^{۱۴:۴-۱۰} ^{۱۴:۴-۱۱} ^{۱۴:۴-۱۲} ^{۱۴:۴-۱۳} ^{۱۴:۴-۱۴} ^{۱۴:۴-۱۵} ^{۱۴:۴-۱۶} ^{۱۴:۴-۱۷} ^{۱۴:۴-۱۸} ^{۱۴:۴-۱۹} ^{۱۴:۴-۲۰} ^{۱۴:۴-۲۱} ^{۱۴:۴-۲۲} ^{۱۴:۴-۲۳} ^{۱۴:۴-۲۴} ^{۱۴:۴-۲۵} ^{۱۴:۴-۲۶} ^{۱۴:۴-۲۷} ^{۱۴:۴-۲۸} ^{۱۴:۴-۲۹} ^{۱۴:۴-۳۰} ^{۱۴:۴-۳۱} ^{۱۴:۴-۳۲} ^{۱۴:۴-۳۳} ^{۱۴:۴-۳۴} ^{۱۴:۴-۳۵} ^{۱۴:۴-۳۶} ^{۱۴:۴-۳۷} ^{۱۴:۴-۳۸} ^{۱۴:۴-۳۹} ^{۱۴:۴-۴۰} ^{۱۴:۴-۴۱} ^{۱۴:۴-۴۲} ^{۱۴:۴-۴۳} ^{۱۴:۴-۴۴} ^{۱۴:۴-۴۵} ^{۱۴:۴-۴۶} ^{۱۴:۴-۴۷} ^{۱۴:۴-۴۸} ^{۱۴:۴-۴۹} ^{۱۴:۴-۵۰} ^{۱۴:۴-۵۱} ^{۱۴:۴-۵۲} ^{۱۴:۴-۵۳} ^{۱۴:۴-۵۴} ^{۱۴:۴-۵۵} ^{۱۴:۴-۵۶} ^{۱۴:۴-۵۷} ^{۱۴:۴-۵۸} ^{۱۴:۴-۵۹} ^{۱۴:۴-۶۰} ^{۱۴:۴-۶۱} ^{۱۴:۴-۶۲} ^{۱۴:۴-۶۳} ^{۱۴:۴-۶۴} ^{۱۴:۴-۶۵} ^{۱۴:۴-۶۶} ^{۱۴:۴-۶۷} ^{۱۴:۴-۶۸} ^{۱۴:۴-۶۹} ^{۱۴:۴-۷۰} ^{۱۴:۴-۷۱} ^{۱۴:۴-۷۲} ^{۱۴:۴-۷۳} ^{۱۴:۴-۷۴} ^{۱۴:۴-۷۵} ^{۱۴:۴-۷۶} ^{۱۴:۴-۷۷} ^{۱۴:۴-۷۸} ^{۱۴:۴-۷۹} ^{۱۴:۴-۸۰} ^{۱۴:۴-۸۱} ^{۱۴:۴-۸۲} ^{۱۴:۴-۸۳} ^{۱۴:۴-۸۴} ^{۱۴:۴-۸۵} ^{۱۴:۴-۸۶} ^{۱۴:۴-۸۷} ^{۱۴:۴-۸۸} ^{۱۴:۴-۸۹} ^{۱۴:۴-۹۰} ^{۱۴:۴-۹۱} ^{۱۴:۴-۹۲} ^{۱۴:۴-۹۳} ^{۱۴:۴-۹۴} ^{۱۴:۴-۹۵} ^{۱۴:۴-۹۶} ^{۱۴:۴-۹۷} ^{۱۴:۴-۹۸} ^{۱۴:۴-۹۹} ^{۱۴:۴-۱۰۰} ^{۱۴:۴-۱۰۱} ^{۱۴:۴-۱۰۲} ^{۱۴:۴-۱۰۳} ^{۱۴:۴-۱۰۴} ^{۱۴:۴-۱۰۵} ^{۱۴:۴-۱۰۶} ^{۱۴:۴-۱۰۷} ^{۱۴:۴-۱۰۸} ^{۱۴:۴-۱۰۹} ^{۱۴:۴-۱۱۰} ^{۱۴:۴-۱۱۱} ^{۱۴:۴-۱۱۲} ^{۱۴:۴-۱۱۳} ^{۱۴:۴-۱۱۴} ^{۱۴:۴-۱۱۵} ^{۱۴:۴-۱۱۶} ^{۱۴:۴-۱۱۷} ^{۱۴:۴-۱۱۸} ^{۱۴:۴-۱۱۹} ^{۱۴:۴-۱۲۰} ^{۱۴:۴-۱۲۱} ^{۱۴:۴-۱۲۲} ^{۱۴:۴-۱۲۳} ^{۱۴:۴-۱۲۴} ^{۱۴:۴-۱۲۵} ^{۱۴:۴-۱۲۶} ^{۱۴:۴-۱۲۷} ^{۱۴:۴-۱۲۸} ^{۱۴:۴-۱۲۹} ^{۱۴:۴-۱۳۰} ^{۱۴:۴-۱۳۱} ^{۱۴:۴-۱۳۲} ^{۱۴:۴-۱۳۳} ^{۱۴:۴-۱۳۴} ^{۱۴:۴-۱۳۵} ^{۱۴:۴-۱۳۶} ^{۱۴:۴-۱۳۷} ^{۱۴:۴-۱۳۸} ^{۱۴:۴-۱۳۹} ^{۱۴:۴-۱۴۰} ^{۱۴:۴-۱۴۱} ^{۱۴:۴-۱۴۲} ^{۱۴:۴-۱۴۳} ^{۱۴:۴-۱۴۴} ^{۱۴:۴-۱۴۵} ^{۱۴:۴-۱۴۶} ^{۱۴:۴-۱۴۷} ^{۱۴:۴-۱۴۸} ^{۱۴:۴-۱۴۹} ^{۱۴:۴-۱۵۰} ^{۱۴:۴-۱۵۱} ^{۱۴:۴-۱۵۲} ^{۱۴:۴-۱۵۳} ^{۱۴:۴-۱۵۴} ^{۱۴:۴-۱۵۵} ^{۱۴:۴-۱۵۶} ^{۱۴:۴-۱۵۷} ^{۱۴:۴-۱۵۸} ^{۱۴:۴-۱۵۹} ^{۱۴:۴-۱۶۰} ^{۱۴:۴-۱۶۱} ^{۱۴:۴-۱۶۲} ^{۱۴:۴-۱۶۳} ^{۱۴:۴-۱۶۴} ^{۱۴:۴-۱۶۵} ^{۱۴:۴-۱۶۶} ^{۱۴:۴-۱۶۷} ^{۱۴:۴-۱۶۸} ^{۱۴:۴-۱۶۹} ^{۱۴:۴-۱۷۰} ^{۱۴:۴-۱۷۱} ^{۱۴:۴-۱۷۲} ^{۱۴:۴-۱۷۳} ^{۱۴:۴-۱۷۴} ^{۱۴:۴-۱۷۵} ^{۱۴:۴-۱۷۶} ^{۱۴:۴-۱۷۷} ^{۱۴:۴-۱۷۸} ^{۱۴:۴-۱۷۹} ^{۱۴:۴-۱۸۰} ^{۱۴:۴-۱۸۱} ^{۱۴:۴-۱۸۲} ^{۱۴:۴-۱۸۳} ^{۱۴:۴-۱۸۴} ^{۱۴:۴-۱۸۵} ^{۱۴:۴-۱۸۶} ^{۱۴:۴-۱۸۷} ^{۱۴:۴-۱۸۸} ^{۱۴:۴-۱۸۹} ^{۱۴:۴-۱۹۰} ^{۱۴:۴-۱۹۱} ^{۱۴:۴-۱۹۲} ^{۱۴:۴-۱۹۳} ^{۱۴:۴-۱۹۴} ^{۱۴:۴-۱۹۵} ^{۱۴:۴-۱۹۶} ^{۱۴:۴-۱۹۷} ^{۱۴:۴-۱۹۸} ^{۱۴:۴-۱۹۹} ^{۱۴:۴-۲۰۰} ^{۱۴:۴-۲۰۱} ^{۱۴:۴-۲۰۲} ^{۱۴:۴-۲۰۳} ^{۱۴:۴-۲۰۴} ^{۱۴:۴-۲۰۵} ^{۱۴:۴-۲۰۶} ^{۱۴:۴-۲۰۷} ^{۱۴:۴-۲۰۸} ^{۱۴:۴-۲۰۹} ^{۱۴:۴-۲۱۰} ^{۱۴:۴-۲۱۱} ^{۱۴:۴-۲۱۲} ^{۱۴:۴-۲۱۳} ^{۱۴:۴-۲۱۴} ^{۱۴:۴-۲۱۵} ^{۱۴:۴-۲۱۶} ^{۱۴:۴-۲۱۷} ^{۱۴:۴-۲۱۸} ^{۱۴:۴-۲۱۹} ^{۱۴:۴-۲۲۰} ^{۱۴:۴-۲۲۱} ^{۱۴:۴-۲۲۲} ^{۱۴:۴-۲۲۳} ^{۱۴:۴-۲۲۴} ^{۱۴:۴-۲۲۵} ^{۱۴:۴-۲۲۶} ^{۱۴:۴-۲۲۷} ^{۱۴:۴-۲۲۸} ^{۱۴:۴-۲۲۹} ^{۱۴:۴-۲۳۰} ^{۱۴:۴-۲۳۱} ^{۱۴:۴-۲۳۲} ^{۱۴:۴-۲۳۳} ^{۱۴:۴-۲۳۴} ^{۱۴:۴-۲۳۵} ^{۱۴:۴-۲۳۶} ^{۱۴:۴-۲۳۷} ^{۱۴:۴-۲۳۸} ^{۱۴:۴-۲۳۹} ^{۱۴:۴-۲۴۰} ^{۱۴:۴-۲۴۱} ^{۱۴:۴-۲۴۲} ^{۱۴:۴-۲۴۳} ^{۱۴:۴-۲۴۴} ^{۱۴:۴-۲۴۵} ^{۱۴:۴-۲۴۶} ^{۱۴:۴-۲۴۷} ^{۱۴:۴-۲۴۸} ^{۱۴:۴-۲۴۹} ^{۱۴:۴-۲۴۱۰} ^{۱۴:۴-۲۴۱۱} ^{۱۴:۴-۲۴۱۲} ^{۱۴:۴-۲۴۱۳} ^{۱۴:۴-۲۴۱۴} ^{۱۴:۴-۲۴۱۵} ^{۱۴:۴-۲۴۱۶} ^{۱۴:۴-۲۴۱۷} ^{۱۴:۴-۲۴۱۸} ^{۱۴:۴-۲۴۱۹} ^{۱۴:۴-۲۴۲۰} ^{۱۴:۴-۲۴۲۱} ^{۱۴:۴-۲۴۲۲} ^{۱۴:۴-۲۴۲۳} ^{۱۴:۴-۲۴۲۴} ^{۱۴:۴-۲۴۲۵} ^{۱۴:۴-۲۴۲۶} ^{۱۴:۴-۲۴۲۷} ^{۱۴:۴-۲۴۲۸} ^{۱۴:۴-۲۴۲۹} ^{۱۴:۴-۲۴۳۰} ^{۱۴:۴-۲۴۳۱} ^{۱۴:۴-۲۴۳۲} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳} ^{۱۴:۴-۲۴۳۴} ^{۱۴:۴-۲۴۳۵} ^{۱۴:۴-۲۴۳۶} ^{۱۴:۴-۲۴۳۷} ^{۱۴:۴-۲۴۳۸} ^{۱۴:۴-۲۴۳۹} ^{۱۴:۴-۲۴۳۱۰} ^{۱۴:۴-۲۴۳۱۱} ^{۱۴:۴-۲۴۳۱۲} ^{۱۴:۴-۲۴۳۱۳} ^{۱۴:۴-۲۴۳۱۴} ^{۱۴:۴-۲۴۳۱۵} ^{۱۴:۴-۲۴۳۱۶} ^{۱۴:۴-۲۴۳۱۷} ^{۱۴:۴-۲۴۳۱۸} ^{۱۴:۴-۲۴۳۱۹} ^{۱۴:۴-۲۴۳۲۰} ^{۱۴:۴-۲۴۳۲۱} ^{۱۴:۴-۲۴۳۲۲} ^{۱۴:۴-۲۴۳۲۳} ^{۱۴:۴-۲۴۳۲۴} ^{۱۴:۴-۲۴۳۲۵} ^{۱۴:۴-۲۴۳۲۶} ^{۱۴:۴-۲۴۳۲۷} ^{۱۴:۴-۲۴۳۲۸} ^{۱۴:۴-۲۴۳۲۹} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۰} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۱} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۲} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۴} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۵} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۶} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۷} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۸} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۹} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۱۰} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۱۱} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۱۲} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۱۳} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۱۴} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۱۵} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۱۶} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۱۷} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۱۸} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۱۹} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۲۰} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۲۱} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۲۲} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۲۳} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۲۴} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۲۵} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۲۶} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۲۷} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۲۸} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۲۹} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۰} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۱} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۲} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۳} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۴} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۵} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۶} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۷} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۸} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۹} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۱۰} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۱۱} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۱۲} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۱۳} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۱۴} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۱۵} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۱۶} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۱۷} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۱۸} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۱۹} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۲۰} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۲۱} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۲۲} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۲۳} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۲۴} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۲۵} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۲۶} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۲۷} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۲۸} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۲۹} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۳۰} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۳۱} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۳۲} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۳۳} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۳۴} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۳۵} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۳۶} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۳۷} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۳۸} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۳۹} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۳۱۰} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۳۱۱} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۳۱۲} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۳۱۳} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۳۱۴} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۳۱۵} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۳۱۶} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۳۱۷} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۳۱۸} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۳۱۹} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۳۲۰} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۳۲۱} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۳۲۲} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۳۲۳} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۳۲۴} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۳۲۵} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۳۲۶} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۳۲۷} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۳۲۸} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۳۲۹} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۳۳۰} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۳۳۱} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۳۳۲} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۳۳۳} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۳۳۴} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۳۳۵} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۳۳۶} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۳۳۷} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۳۳۸} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۳۳۹} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۳۳۱۰} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۳۳۱۱} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۳۳۱۲} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۳۳۱۳} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۳۳۱۴} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۳۳۱۵} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۳۳۱۶} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۳۳۱۷} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۳۳۱۸} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۳۳۱۹} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۳۳۲۰} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۳۳۲۱} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۳۳۲۲} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۳۳۲۳} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۳۳۲۴} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۳۳۲۵} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۳۳۲۶} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۳۳۲۷} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۳۳۲۸} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۳۳۲۹} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۳۳۳۰} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۳۳۳۱} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۳۳۳۲} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۳۳۳۳} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۳۳۳۴} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۳۳۳۵} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۳۳۳۶} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۳۳۳۷} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۳۳۳۸} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۳۳۳۹} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۳۳۳۱۰} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۳۳۳۱۱} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۳۳۳۱۲} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۳۳۳۱۳} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۳۳۳۱۴} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۳۳۳۱۵} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۳۳۳۱۶} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۳۳۳۱۷} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۳۳۳۱۸} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۳۳۳۱۹} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۳۳۳۲۰} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۳۳۳۲۱} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۳۳۳۲۲} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۳۳۳۲۳} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۳۳۳۲۴} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۳۳۳۲۵} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۳۳۳۲۶} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۳۳۳۲۷} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۳۳۳۲۸} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۳۳۳۲۹} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۳۳۳۳۰} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۳۳۳۳۱} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۳۳۳۳۲} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۳۳۳۳۳} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۳۳۳۳۴} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۳۳۳۳۵} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۳۳۳۳۶} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۳۳۳۳۷} ^{۱۴:۴-۲۴۳۳۳۳۳۳۳۸} ^{۱۴}

۱۰ حُرْد شده آن شهر پر هرج و مرج^d:
در هر خانه ای بسته است.
۱۱ در کوچه ها به دنبال شراب فریاد
برمی آورند.
هر شادی رو به فنا است،
شادمانی مملکت رانده شده است.
۱۲ در شهر تنها ویرانی باقی مانده است،
دروازه تکه تکه، خرد شده است.
۱۳ زیرا در میان زمین، در میان قوم ها،
همان خواهد شد که به هنگام تکان دادن
درخت زیتون می شود،
همان که به هنگام خوش چینی می شود،
آنگاه که انگور چینی پایان یافته باشد.

۵۸:۵۱ ار ۱۷:۶

شادی همگانی

۱۴ اینان^e صدای خود را بلند می کنند، و
از شادی فریاد برمی آورند،
از مغرب زمین، عظمت یَهُوهِ را فریاد
می زند.

۶:۱۲

۶ به همین سبب است که «لعنت» زمین را دریده،
و آنانی که در آن ساکن اند، متحمل رنج می گردند؛
۱۶-۱۵:۲۶ به همین سبب است که ساکنان زمین از
میان رفته اند،
و عددود افرادی بیش باقی نمانده است.
شهر ویران شده:
نه شرایی، نه شادی ای

۷ باده نو، سوگوار است و تاکستان پژمرده،
تمامی دل های شاد فغان می کند.

۱۲:۳۲

۸ باز ایستاده، شعف طبل ها؛
پایان یافته، هیاهوی آنان که در شادمانی
سرمی برنده؛
باز ایستاده، شعف بربط.

۱۰-۹:۱۶

۹ باده را دیگر سرو دخوان نمی نوشتند،
مسکرات تلخ است برای آنان که آن را
می نوشتند.

۷-۶:۵

^d مشخص نیست که اشاره به کدام شهر است؛ منظور از «هرج و مرج» احتمالاً بی نظمی مذهبی و اخلاقی است (ر.ک. ۱- سمو ۲۱:۱۲ اش ۲۹:۴۱). این وحی (آیات ۱۳-۷) پیش از آنکه داخل مجموعهٔ فصل های ۲۷-۲۴ گردد، احتمالاً اشاره می کرده و شهری در موآب (ر.ک. ۱۰-۷:۱۶)، و اشاره به تاکستان و شادی هایی که به آن مربوط می شود، و نیز ۱:۱۵ و توضیحات، زیرا «عار» و «قیر» مرتبط است به کلماتی که در آیه ۱۲ و در اینجا «شهر» ترجمه شده؛ در ضمن، از سرزمین موآب در ۱۰:۲۵ نام برده خواهد شد؛ با شاید هم این وحی به شهر سامرہ (ر.ک. ۱:۲۸) و حتی اورشلیم اشاره داشته است. با توجه به مجموعه ای که فصل های ۲۷-۲۴ را تشکیل می دهد، می توان «شهر پر هرج و مرج» را به «شهر مستحکم» (۲:۲۵) و «شهر دست نیافتی» (۵:۲۶) مرتبط ساخت که در نقطه مقابله اورشلیم، «شهر مستحکم ما» قرار دارد (۱:۲۶)، و نیز احتمالاً به «شهر مستحکم» مذکور در ۱۰:۲۷ است. تمام این آیات احتمالاً همیشه به همان شهر آشاره نمی کردند. شهری که مجموعه ۲۷-۲۴ مد نظر دارد، می تواند بابل بوده باشد (ر.ک. ۹:۲۱) و شباهت هایش با این آیات که در سال ۴۸۵ ق.م. به دست خشایارشا، پادشاه پارس، سقوط کرد. و انگهی بابل بعدها برترین نمونه شهر شرارت گردید (مکا ۵:۱۷)؛ آیات مورد توجه ما می تواند به سایر شهرهای بت برستان اشاره داشته باشد که ویرانی شان بسیار پرطنین بود (صور در ۳۳۲ ق.م؛ کارتاز در ۱۴۶ ق.م؛ سامرہ در ۱۱۰ ق.م. ... و حتی روم در قرن پنجم میلادی).

^e منظور احتمالاً یهودیان رهایی یافته می باشد (ر.ک. تصویر مربوط به آنچه که پس از درو و انگور چینی باقی ماند، آن گونه که در آیه قبلی و در ۱۷:۶ مشاهده می کیم). ایشان این سرود شادی را از مغرب زمین سر می دهند، یعنی از کناره دریا؛ همین سرود را یهودیان پراکنده از سر می گیرند، نه بت پرستان، یعنی یهودیان از مشرق زمین به سواحل درودست مدیترانه (آیه ۱۵). در اینجا مغرب زمین باید فلسطین باشد (مقایسه شود با ابتدای آیه ۱۳ که «در میان زمین» و «در میان قوم» را در مقابل هم قرار می دهد)؛ «شهری» نیز که ویرانی اش موجب این سیاسکارای می گردد، باید در شرق سرزمین واقع شده باشد (که شاید در موآب باشد - ر.ک. توضیحات آیه ۱۰- یا نیتوایا بابل).

^{۱۹} زمین خرد می شود، تکه تکه خرد
می شود،

زمین متلاشی می شود، تکه های آن از هم
می پاشد،

زمین تلوتلو می خورد، از هر سو تلوتلو
می خورد؛

^{۲۰} زمین در نوسان است، در نوسان
ایات ۹-۷

همچون کسی که مست است،
به سان کلبه ای به تکان آمده است^k

منزه ۳۸:۵
منزه ۲:۵

جنایتش بر او سنگینی می کند،
می افتد و دیگر برخواهد خاست.

^{۲۱} در آن روز واقع خواهد شد که یهوه
وارد عمل خواهد شد

بر علیه «لشکر» آن بالا، در آن بالا،

و بر علیه پادشاه زمین، بر روی زمین.
منزه ۲:۲
منزه ۱۵-۱۲:۱۴

^{۲۲} ایشان گرد خواهند آمد، در سیاهچالی
گرد خواهند آمد،

در زندان محبوس خواهند شد،

و پس از روزهای بسیار، مجازات
خواهند شد.^l

بطریق ۴:۲
یهوه ۲

^{۱۵} به همین سبب است که در میان
قوم‌ها^f، در جزیره‌های دریا،^g

یهوه را جلال می دهنند،
نام یهوه، خدای اسرائیل را.

^{۱۶} از اقصای زمین سرودهایی می شنیم:
۱۲:۱۱
حرب ۴:۲

«جلال بر عادل!^h

ویرانی جهانی

اما من می گویم: «از میان می روم!

از میان می روم! وای بر من!»

۵:۶
خیانت کاران خیانت می ورزند،

خیانت کاران به خیانت دست می یازند؛

۱۷ ترس، گودال و دام^j

بر تو، ای ساکن زمین؛

آیات ۵-۶
۲۱:۲۶
۱۸ هر که از دست ترس بگریزد، در

گودال خواهد افتاد،

هر که از میان گودال برآید،

در دام گرفتار خواهد شد.

۱۹:۵
زیرا که پنجره‌های آن بالا باز است

۱۱:۷
و بنیادهای زمین به لزه درآمده است.

۱۶،۸:۱۸
۵:۸۲

f بعضی نسخ به زبان عبری آن را در نور غروب تفسیر میکنند

g ر. ک. ۱۱:۱۱ و توضیحات: ۲:۲۳؛ ۶:۶؛ ۲:۲۳؛ ۶:۶؛ ۱۵:۴۰؛ ۶:۶

۱:۱۰. استر ۱:۶

h این کلمات شاید مربوط می شود به فرمولی شناخته شده، ر. ک. مز ۷:۱۲، ۱۰:۷

۷:۱۱؛ ۵:۱۱۶؛ ۱۳۷:۱۱۹؛ ۱۳۷:۱۱۹؛ ۱۷:۱۴۵؛ ۴:۱۲۹؛ ۱۷:۱۴۵؛ ۱۷:۱۴۵؛ اش ۲۱:۴۵ که در ۵:۲۸ بار دیگر تحت عنوان فخر «بازمانده قوم او»

پدیدار می گردد. هم چنین می توان اشاره ای باشد به اسرائیل (ر. ک. ۲:۲۶؛ ۲۱:۶۰؛ مز ۵:۱۴ - «اردوگاه عادلان»؛

۷:۱۱؛ ۱۱:۹۷) یا نماینده ذصلاح او، یعنی پادشاه (ر. ک. ۲:۴) یا مسیحا (ر. ک. ۲:۴ و توضیحات).

i تضاد میان شادی عمومی (آیات ۱۶-۱۴) و اکنون هشدار دهنده نبی، یادآور ۱:۲۲-۵ می باشد که با اورشليم و یهودا مربوط

می شد. در خصوص خیانت، و تکرار کلماتی که به آن اشاره دارند، ر. ک. ۲:۲۱. (در مورد بابل) ۱:۳۳ (در مورد آشور).

j در متن عبری، نوعی بازی با کلمات به چشم می خورد (ر. ک. ۵:۲۲). به نظر می رسد که آیات ۱۷-۱۸ از ار ۴۴-۴۳:۴۸ عاریت گرفته شده باشد که در آنها جملاتی تقریباً مشابه در مورد موآب به کار رفته است.

ر. ک. ۸:۱؛ ۲۹:۱۰

k ر. ک. آیه ۲۱: ۱۲:۱۰؛ ۱۱:۱۳؛ ۱۲:۲۷؛ ۱۴:۲۶؛ ۱۱:۲۶-۳-۳ بعضی از ترجمه ها این چنین آورده اند: «حساب پس خواهند داد» یا

«بخشیده خواهند شد»، زیرا فعلی که در اینجا به کار رفته (ر. ک. خروج ۱۶:۳ و توضیحات) می تواند دارای این معانی

mتفاوت باشد (برای مثال، ر. ک. ۱۷:۲۳؛ ۱۶:۲۶؛ ۱۶:۲۲؛ ۱۶:۲۶)، و در خصوص معنایی که در ترجمه ما به کار رفته، ر. ک.

۲۱:۲۶ که در آن مسئله ساکنان زمین مطرح است. لحن این بخش، از نیمه دوم آیه ۱۸ و نیز از آیه ۲۱ به بعد، حالتی

nکاشه ای دارد و یادآور داوری جمعی و تعیق یافته می باشد.

مبدل ساخته ای،
و شهر مستحکم را به ویرانه.
دژ بیگانگانⁿ دیگر شهر نیست،
دیگر هرگز بازسازی نخواهد شد.
^{۲۰:۱۳}
به همین سبب است که قومی نیرومند
تو را جلال می دهنده،
شهری از ملت های هراس انگیز از تو
می هراسد.^۰
^{۲۱:۱۶-۱۵:۲۴}
^{۶:۱:۲۶}
^{۱۹:۲۹}
^{۶:۴}
^{۵-۴:۱۰-۱۲}
^{۱۶-۹:۱۸-۱:۱۹-۲-۱۰-۱:۱۲-۶:۰}
^{۱۶:۹-۱۰:۱۱-۷:۲۸-۱۱:۱۲-۲۹:۲۸}
^{۱۹:۲۹}
^{۶:۴}
^۰

^۴ چرا که تو پناهگاهی برای شخص
ناتوان بوده ای،
پناهگاهی برای نیازمند در پریشانی اش،
ملجأی در مقابل طوفان،
سایه ای در مقابل گرما.

زیرا دم مردمان خشن
به سان طوفان زمستانی است،

^{۱۰:۱۳} ^m ۲۳ ماه شرمسار خواهد شد و خورشید
خجل^{۵:۴}
چرا که یهوده لشکرها سلطنت خواهد کرد
میک^{۷:۴}
بر کوه صهیون و در اورشليم،
و جلالش در برابر مشایخ آن خواهد
خروج^{۱:۱۰-۹:۲۴}
مکا^{۴:۸-۶} درخشید.

سپاسگاری

^{۲۴} ^۱ ای یهوده، تو خدای من هستی،
^{۲۸:۱۱۸} ^{۲۹:۲۸} ^{۲۵} تورا برمی افرازم، نام تورا
می ستایم؛
زیرا که تقدیرهای پرشکوه به عمل
آورده ای،
^{۱۱:۲۲} ^{۲۶:۳۷} یقین و مطمئن، از مدت ها پیش.
^۲ زیرا که شهر را به توده ای از سنگ

^m این مجازاتی است که بر علیه قدرت های کیهانی اعمال می شود (ر.ک. «لشکر آن بالا» در آیه ۲۱). «ماه» و «خورشید» که در اینجا با کلماتی نادر توصیف شده اند (ر.ک. ۲۶:۳۰؛ غزل ۲۸:۳۰؛ ایوب ۲:۶؛ ۱۰:۳۰)، اشاره دارد به دو خدای بزرگ جهان سامي. این تصاویر در کتاب دانیال بسط بیشتری خواهند یافت (دان ۱۳:۱۰، ۲۰، ۲۱) و خصوصاً در کتاب آپوکریفای «ختنخ» (۱۰:۵-۴؛ ۱۶-۱۲؛ ۱۶-۹:۱۸؛ ۱:۱۹-۲-۱۰-۱:۱۲-۶:۰)؛ همچنین ر.ک. یهوده ۳.

ⁿ ر.ک. ۱۰:۲۴ و توضیحات. ترجمه یونانی چنین آورده است: «دژ متکبران» ترجمه ای دیگر چنین آورده است: «دژ بربرها». همه چیز حاکی از این است که اصطلاحات «شهر»، «شهر مستحکم»، و «دژ بیگانگان» به یک واقعیت واحد جغرافیایی و سیاسی اشاره می کند (ر.ک. مثلاً ۱۴-۱۳:۳۲) که در آن همین کلمات برای اورشليم به کار رفته است؛ تاکید بروی استحکامات دفاعی این شهر است که کاملاً ویران شده است، و نیز بر قلعه نظامی و کاخ مستحکم سلطنتی اش. در اینجا منظور اورشليم نیست که «بیگانگان» (یا «بربرها») دشمنش می باشد، خصوصاً در ۷:۱ و ۹:۵. منظور می تواند سامره باشد که از سال ۷۲۱ ق.م. به بعد، بیگانگان به دستور پادشاهان آشور در آنجا اسکان یافتند (۲-۱:۱۷؛ ۲:۴؛ عز ۱۰:۹، ۲:۴) و از زمان سرگن دوم تا زمان اسکندر چندین قیام شرکت کرد، اما دشوار است که این بخش را به مقطعی مشخص از تاریخ این شهر مربوط ساخت. سایر شهرهای بت پرستان نیز می توانند مورد نظر بوده باشد، و در این میان، بابل بیشتر جلب توجه می کند (ر.ک. ۱۳:۲۳) که برخی از اصطلاحات آن ظاهرا در اینجا مورد استفاده قرار گرفته است. هنگامی که کلمه «بیگانگان» (یا «بربرها») برای اشاره به دشمن به کار می رود، اکثرآ بابلی ها مدنظر هستند (در عملکردشان علیه اورشليم: ار ۵:۱؛ ۱:۵۱؛ ۸:۳۰؛ ۸:۷-۲۱:۶:۱۱؛ عو ۱۱:۶:۹؛ مرا ۲:۵؛ ۷:۲۸-۱۰؛ ۱۰-۱۱:۶:۹؛ حر ۲:۵-۷:۲۸-۱۰-۱۱:۶:۹؛ ۱۲:۳۱؛ ۱۲:۳۰) در این فرضیه، «شهری از ملت های هراس انگیز» و «قوم نیرومند» در آیه ۳، احتمالاً درباره پارس های هخامنشی سخن می گوید (ر.ک. ۱:۴۵-۳:۱)؛ حصارها و معبد های بابل در سال ۴۸۵ ق.م. به دست خشایارشا با خاک یکسان شد و اسکندر مجال آن را نیافت که پیش از مرگش در آنجا در سال ۳۲۲ ق.م. طرح های بازسازی را در مورد این شهر به موقع اجرا بگذارد. بابل به صورت شهری بی اهمیت باقی ماند و نهایتاً به دست پارت ها افتاد.

^۰ به نظر نمی رسد که این «قوم نیرومند» همان مردم شهر مغلوب باشد، بلکه مردم شهری است که خداوند توسط آن طریق خود را به انجام رسانده و ایشان در نتیجه آن، او را تکریم می کنند. اصطلاحی که به صورت «ملت های هراس انگیز» ترجمه شده، عیناً در حر ۷:۲۸؛ ۱۱:۳۰؛ ۱۲:۳۱؛ ۱۲:۳۲ به کار رفته و در آنها به بابلی های مغلوب اشاره می شود که ناگزیر از تصدیق جلال خداوند شده اند.

از گوشت‌های چرب، پر از پیه،
از شراب‌های کهنه و تصفیه شده.
او بر روی این کوه، از میان خواهد برد
پوششی را که تمام قوم‌ها را می‌پوشاند^۵
و پارچه‌ای را که بر روی تمامی ملت‌ها
بافته شده بود.

او مرگ را برای همیشه نابود خواهد
ساخت.^۶

خداؤند یهود اشک‌ها را از روی تمام
چهره‌ها خواهد زد،
رسوایی قوم خویش را از روی تمامی
زمین برخواهد داشت؛

^۵ به سان گرما در مکان خشک P.
^۶ تو هیاهوی بیگانگان را خاموش خواهی

ساخت؛

[به سان] گرما در سایه ابر
سرود مردمان خشن ضعیف خواهد شد.^۷

ضیافتی برای تمامی قوم‌ها

^۸ یهود لشکرها،

برای تمامی قوم‌ها، بر روی این کوه،

ضیافتی^۹ برگزار خواهد کرد از
گوشت‌های چرب،

امث ۵-۲:۹ ضیافتی از شراب‌های کهنه (؟)،

P این جمله فرعی، تفسیری است که تصاویر متصاد طوفان و گرمای سوزان را از طریق تصویر باد توضیح می‌دهد (هم باد همراه با باران که از غرب می‌آید و هم باد خشک صحررا که از شرق می‌وزد). این جمله همچنین آیه‌های ۳ و ۴ را به هم متصل می‌سازد؛ در نتیجه، «ملت‌های هراس انگیز» در اینجا حالتی تهدید کننده به خود می‌گیرند، در حالی که در آیه ۳ این چنین نبود، اما در جاهای دیگر اغلب به این صورت دیده می‌شود (ار ۱۵: ۲۱؛ مز ۵: ۵؛ مز ۸: ۶؛ ایوب ۲۳: ۶).

Q دنباله آیه ۵، توضیح و تفسیر دیگری است که تصویر گرما و سایه را از سر می‌گیرد و آن را به واسطه سایه ابر توضیح می‌دهد که از شدت گرما می‌کاهد. این بار، «بیگانگان» و «ملت‌های هراس انگیز» به صورت مترادف به کار رفته است و می‌توان آنها را یکسان دانست (ر.ک. ۱۱: ۱۳؛ ۵: ۲۹؛ ۷: ۲۸؛ ۱۲: ۳۱؛ ۵: ۵؛ ۵: ۴؛ ۱۴: ۸: ۶)، در حالی که در آیه‌های ۲ و ۳ چنین نبود (ر.ک. توضیحات). البته باید توجه داشت که کلمه نادری که در اینجا درخصوص سرود «مردمان خشن» به کار رفته، همان است که در ۱۶: ۲۴ در مورد سرود «جلال بر عادل» مورد استفاده قرار گرفته است، سرودی که از اقصای زمین می‌آمد. لذا به نظر می‌رسد که این تفسیر، آیات ۱۶: ۲۴ و ۳: ۲۵ را به هم مرتبط می‌سازد، و شخص می‌کند که «مردمان خشن» نیز در ستایشی که به دنیال ویرانی آن «شهر» صورت می‌گیرد، شرکت خواهد داشت. عبارت «سرود مردمان خشن» می‌تواند این گونه نیز ترجمه شود: «سرود مردمان خشن بلند می‌شود»، و به این وسیله، تضادی با «خاموش شدن هیاهوی بیگانگان» به وجود می‌آورد.

۲ در اینجا وارد موضوع متفاوتی می‌شویم، موضوع ضیافتی که خداوند خواهد داد و در راستای سنت ضیافت‌های مقدسی خواهد بود که قربانی‌های مشارکتی را همراهی می‌کرد، خصوصاً در ایام عید (ر.ک. خروج ۱۱: ۲۴؛ تث ۱۳: ۱۶؛ ۱: ۱۵-۱۳: ۱۶؛ ۱: ۱۵-۱۳: ۹؛ نح ۸: ۱۰-۱۲)؛ این ضیافت بر «این کوه» برگزار خواهد شد (کوه اورشلیم، ر.ک. آیه ۷: ۱۳: ۲۷ و خصوصاً ۲۳: ۲۴، تنها بخشی از فصل‌های ۲۷-۲۴ که در آنها به عنوان «یهود لشکرها» بر می‌خورد؛ هم چنین این ضیافتی خواهد بود برای «تمامی قوم‌ها» (ر.ک. چارچوب کیهانی ۲۳: ۲۴ و فراخوانی عظیم پراکنده‌ی اسرائیل در ۱۳: ۲۷ در اثر نوای شبیور آیینی همانند لاو ۹: ۲۵؛ یوشع ۱۳-۴: ۶)؛ گردهم آیی قوم‌ها در کوه صهیون و در عبادتی که در آنجا برگزار می‌شود، در این بخش‌ها یافت می‌شود: ۲: ۳-۲: ۱؛ ۱۰-۹: ۱۱؛ ۱۱: ۱۶؛ ۱۰-۹: ۱۱؛ ۱۱: ۶۰؛ ۷: ۶-۵: ۵؛ ۱۴-۱۱: ۶۰؛ ر.ک. زک ۸: ۱۴-۲۲؛ ۱۶: ۱۴-۲۰؛ این ضیافت جهانی و فraigیر موجب آغاز عصر جدیدی می‌گردد (ر.ک. ۵: ۵۵)؛ در رأس آخرین فصل اشعیای دوم)؛ این موضوع را در ضیافت مسیحیابی که اغلب در عهد جدید مورد اشاره قرار گرفته، باز می‌یابیم (مت ۸: ۱۱؛ ۲: ۲۲؛ ۱۰-۱۵: ۱۳؛ مکا ۹: ۱۹).

۸ این پوشش، چهره را می‌پوشاند (ر.ک. ۱: پاد ۱۳: ۱۹) تا شخص نبیند و درک نکند (اش ۱۰: ۲۹؛ ۱۲-۱۰: ۲؛ ر.ک. ۲-۱۳: ۳)؛ یا اغلب به نشانه عزا به کار می‌رفت (۲. سمو ۳۰: ۱۵؛ ۵: ۱۹؛ ار ۱۴: ۴-۳؛ ۱: ۱۲-۶؛ در واقع «مرگ» را نیز در آیه ۸ می‌یابیم که مفعول همین فعل است). کلمه «مکاشفه» دقیقاً به معنی «برداشت پوشش» (کشف حجاب) است و در سرود شمعون درباره «ملت‌ها» به کار رفته است (لو ۳۲: ۲).

همان گونه که شناگر دست‌های خود را
برای شنا دراز می‌کند؛
اما [یهوه] تکبر او را فرو خواهد کوفت ^{۱۶:۶}
با وجود تلاش‌های دستانش ^۷.
۱۲ حصارهای نیرومند و
دست نیافتنی ات ^x را
او فرود آورده و فرو کوپیده است،
بر زمین افکنده، تا به غبار.

سرود شهر مستحکم
۲۶
در آن روز، این سرود را در
سرزمین یهودا خواهند سرود:
ما شهری مستحکم داریم ^y؛
او امداد [خود] را همچون حصار و دیوار ^{۱۸:۶۰}
بیرونی ^z قرار می‌دهد.
^۳ دروازه‌ها را بگشایید

زیرا یهوه سخت گفته است.
^۹ در آن روز خواهند گفت ^t: «این است خدای ما، که نجات‌را
انتظار می‌کشیدیم،
ما یهوه را انتظار می‌کشیدیم؛
از نجات او شادی کنیم و جد نماییم.» ^{۱:۸}

موآب ذلیل شده

^{۱۰} زیرا دست یهوه بر این کوه قرار
خواهد گرفت ^{۱۱}؛
اما موآب ^۷ در مکانش لگدمال خواهد
شد،
آنچنان که کاه در گودال کود لگدمال
می‌شود.
^{۱۱} در میان آن دست‌هایش را دراز
خواهد کرد،

^t آغاز سرودی به منظور شکرگزاری (ر.ک. ۱۶:۲۴) که با فرمولی مشابه با ^{۱:۱۲} آغاز می‌شود (همچنین ر.ک. ۱:۲۶ و ۲:۲۷). تهییت پادشاه جدید همراه بود با قربانی‌ها و ضیافت‌ها ^{۱:۱۱-۱۵} (سمو ۲۵:۱-۱۶). فرمول «این است خدای ما» ممکن است به همین شکل مربوط باشد به ضیافتی که در آیات قبلی ذکر شده و می‌توان آن را مرتبط ساخت به تکریم خداوند همچون «پادشاه»، نکته‌ای که در ۲۳:۲۴ می‌باییم (ر.ک. مز ۹:۳؛ ۱:۹۷؛ ۱:۹۹).

^{۱۱} مشکل است بدانیم که آیا این بخش اول آیه ^{۱۰} باید به مطالب قبلی مربوط شود یا به مطالب بعدی. اصطلاح «این کوه» ظاهراً در حکم کلمه ربط میان ^{۹-۶} و ^{۱۰-۱۲} می‌باشد.

^۷ ر.ک. فصل ۱۶ و شباهتی که با ^{۱:۱۶} و ^{۹-۷:۲۴} (ر.ک. توضیحات مربوط به ^{۱۰:۲۴}) این آیه با بازی با کلمات خاتمه می‌باید زیرا عبارت (گودال کود) تقریباً مشابه نام یکی از شهرهای موآب است به نام «مدمن» (ر.ک. ار ۴:۲۸).

^w این اصطلاح احتمالاً اشاره‌ای است (شاید طنزآسود) به تحرکات سیاسی که موآب به واسطه غرور گذشته اش داشته است، و نیز به تلاشش به شنا کردن...

^x کلمه اول آیه (حصارها) همان صفتی است که در اصطلاح «شهر مستحکم» (آیه ^۲) به کار رفته است. و کلمه دوم (نیرومند) متراծ «شهر دست نیافتنی» در آیه ^{۵:۲۶} است. آیا وحی آیات ^{۱۰-۱۲} در اینجا قرار داده نشده تا بتوانیم مشخصات این شهر اسرارآمیز را کشف کیم؟

علاوه بر این سرود سپاسگزاری به فصل پیشین مرتبط می‌شود، خصوصاً به ^{۹-۶:۲۵} که یادآور کوه صهیون است، زیرا در اینجا به سرزمین یهودا اشاره شده است. در مقابل «شهر مستحکم» (ر.ک. «قوم نیرومند» در ^{۳:۲۵}) که شهری جز اورشلیم نمی‌تواند باشد (ر.ک. «سرزمین یهودا»)، «شهر دست نیافتنی» در آیه ^۵ قرار می‌گیرد که کوپیده شده و اصطلاحاتی در مورد آن به کار رفته که یادآور ^{۴:۲۴} و همچنین ^{۱۲:۲۵} می‌باشد: به نظر می‌رسد که این شهر موآب باشد که در پایان فصل پیشین و شاید در ^{۱۰:۲۴} نیز مورد اشاره قرار گرفته باشد (در حالی که اصطلاحات ^{۲:۲۵} بیشتر مناسب حال بابل است: ر.ک. توضیحات).

^z ر.ک. ^{۲-۱۵:۲۰} برای نمونه، شهر لاکیش در دوره اسرائیلیان با دو حصار محافظت می‌شد که بقایای آن را در پای تپه و بالای آن مشاهده می‌کیم (دیوار بیرونی و دیوار اندرونی).

۹ جان من شبانگاه در آرزوی تو است مز:۶۳	۲۰:۱۹-۱۸ تا داخل شود ملت عادل که وفاداری را رعایت می کند.
۱۰ و روح در اندرونم تورا می جوید؛ مز:۷۷	۱:۲۵ ۳ خصلت او استوار است، و تو او را در صلح ^a نگاه می داری، زیرا به تو توکل می کند.
۱۱ زیرا آن گاه که داوری های ^c تو بر روی زمین به جا آورده می شود، ساکنان جهان عدالت را می آموزند. ۵:۵۱	۴ برای همیشه به یهوه توکل نمایید، چرا که یا «صخره ای است جاویدان. ۱:۱۰-۱۷
۱۲ اگر بر آدم بد کار لطف کنند، عدالت را نخواهد آموخت، در سرزمین راستی ^d ، او فساد را به جا جا:۸:۱۱ می آورد، عظیمت یهوه را نمی بیند. ۱۳ ای یهوه، دست بر افراشته تو را ایشان نمی بینند؛ بادا که ایشان، شرمسار، محبت پرغیرت ۶:۹	۲۹:۳۰ زیرا او آنان را که بر بلندی ^b ساکن می بودند، به زیر آورده است، در آن شهر دست نیافتنی؛ آن را تا به زمین فرو کوفته است، آن را تا به غبار افکنده است. ۲:۲۵
۱۴ تو را برای قوم خویش بینند، بادا آتشی که انتظار مخالفان را می کشد، ایشان را بی بعد! ۱۵ ای یهوه، تو صلح را به ما ارزانی خواهی داشت، زیرا تو هستی که تمام کارهای ما را برای ما به انجام می رسانی. ۱۳:۲	۱۰:۲۵ ۶ آن لگدمال شده در زیر بای فقیران، در زیر گام های کوچکان. ۱:۲۵
۱۶:۴۹ عو:۳-۴؛ امث:۳۲-۳۱؛ ۱۶:۵۰ منظور مداخلات الهی است که یکی از اهدافشان تعلیم دادن ملت ها است. با این آیه، بخش اول این دعای طولانی به پایان می رسد (آیات ۱۹-۷).	۷ راه شخص عادل، درستی است، راه آدم عادل را هموار می سازی. ۸ آری، بر راه داوری های تو، ای یهوه، تورا انتظار می کشیم،

دعا

a این اصطلاح بمعنی کامل و وسیع در زبان عبری میباشد که یعنی امنیت واقعی و عمیق وهمه فضایل که در آن وجود دارد
b منظور بلندی های زمین است، نظیر مناطق کوهستانی؛ این امر را از شباهت این آیه با ۱۲:۲۵ که به موآب اشاره داشت،
استنباط می کنیم (ر.ک. «این کوه» که در ابتدای ۲:۲۵ در نقطه مقابل موآب و «تکبر موآب» در ۱۱:۲۵ قرار گرفته
است). همین کلمه ظاهراً در ۴:۲۴ (ر.ک. به توضیحات) به آسمان ها اشاره می کند. تضاد و تقابل میان تکبر اشخاص بلند
مرتبه و عمل خدا که آنان را تا به خاک فرود می آورد، تصویری است که در عهد عتیق به فراوانی به چشم می خورد (ر.ک.). ار
۱۸:۱۶؛ ۳۱:۳۲-۳۱؛ عو:۴-۳؛ امث:۴-۳.

c منظور مداخلات الهی است که یکی از اهدافشان تعلیم دادن ملت ها است. با این آیه، بخش اول این دعای طولانی به پایان
می رسد (آیات ۱۹-۷).

d احتمالاً منظور سرزمین فلسطین است. شاید مقصود مردمان سامرہ باشد. این آیه را می توان به آیه پیشین مرتبط ساخت (آنایی
که عدالت را می آموزند یا نمی آموزند) یا به نکته بعدی (آنایی که نمی بینند). این عبارت شاید تقسیمی است که انتهای آیه
۹ را به موقعیتی معین مربوط می سازد و از این راه آن را توضیح می دهد. آنچه که سبب می شود این آیه را نوعی توضیح متاخر
تصویر کنیم، این نکته است که این آیه به صورت مفرد است، حال آنکه آیه پیشین (۹) و آیه بعدی (۱۱) هر دو به صورت جمع
است که به راحتی می توانند به دنبال هم بینند.

۱۷ همچنان که [زنی] باردار، در آستانه زاییدن،

از دردهای خود می‌لرزد و فریاد بر می‌آورد،

ما نیز در برابر تو، ای یَهُوَهِ، همچنان متی ۸:۲۴ می‌بودیم.

۱۸ اما باردار شدیم، دچار درد زایمان گشتبم،

اما بادی بیش نزاییده ایم، نجات را بروی زمین نیاورده ایم،

هیچ ساکنی برای دنیا زاده نشده است!

۱۹ مردگان تو بار دیگر زندگی خواهند کرد،

اجسادشان بار دیگر برخواهند خاست؛

بیدار شوید و فریاد شادمانی سر دهید، ای میهمانان غبار!

۲۰ زیرا که شبنم تو شبنم نور است

^h

۱۳ ای یَهُوَهِ، خدای ما،

اربابانی غیر از تو بر ما سلطه رانده اند^e؛

اما ما اربابی جزو نمی‌شناسیم،

و تنها نام تو را بر زبان می‌آوریم.

۱۴ مردگان دیگر بار زندگی نخواهند کرد،

«سایه‌ها» دیگر بار برخواهند خاست؛

چرا که تو ایشان را تنبیه و نابود کرده ای، و هر بادی از ایشان را محو ساخته ای.

۱۵ ملت را کثیر ساز، ای یَهُوَهِ، ملت را کثیر ساز، جلال خود را نمایان

فرما، خرو ۱۳:۴؛ حز ۲۲:۲۸

تمامی مرزهای سرزمین را عقب بران.

۲۰-۲۵:۴؛ حز ۴۷

۱۶ در پریشانی، تو را جستجو کرده ایم، ای یَهُوَهِ،

در ستم فریاد برآورده ایم^g، آن گاه که مجازات تو بر ما فرو می‌آمد.

۶ احتمالاً منظور فرمانروایان بیگانه است (ر. ک. ۸:۲۵ «رسوابی قوم خویش») که نابودی شان در آیه ۱۴ ذکر خواهد شد؛ اما منظور خدایان ایشان نیز هست که دیگر هیچ کس به آنها توصل نمی‌جود (شاید معنی عبارت «هر یادی از ایشان را محو ساخته ای» که در انتهای آیه ۱۴ آمده همین باشد)، در حالی که فقط نام خداوند است که دائمًا «برزیان می‌آید» (در عربی مانند عربی، ریشهٔ هر دو کلمهٔ «یاد» و «برزیان آوردن» یکی است)؛ ر. ک. آیه ۸.

f نابودی دشمنان قطعی است. به علاوه، در اینجا ممکن است اشاره ای جدلی وجود داشته باشد به بعل، خدای بزرگ کنعانیان که تصور می‌شد پس از دوره‌های خشکسالی «بار دیگر زندگی خواهد کرد» (ر. ک. هو ۶: ۲ و توضیحات).

g کلماتی که اینجا یادآور دعا می‌باشد («فریاد»)، همان کلماتی هستند که به فرمول‌های جادویی اشاره می‌کنند، فرمول‌هایی که تصور می‌شد همیشه مؤثرند. اما این امر در اینجا مؤثر واقع نمی‌شود؛ ر. ک. آیه ۱۸. لذا در این بازی کلمات نوعی طنز وجود دارد.

h «شبنم نور» را به واسطهٔ سقوط تیرهای شهاب معنی کرده‌اند (در واقع، کنعانیان در اسطوره‌های باستانی خود ارتباطی میان شبنم و ستارگان قائل بودند) یا همچنین به واسطهٔ منشاء خورشیدی شبنم بر اساس تصاویر مصری. این احتمال هست که این «نورها» اشاره‌ای باشد به صاعقه (ر. ک. ایوب ۳:۳۶، ۱۱، ۳:۳۷؛ حب ۱۱:۳) که نماد طوفان بارانی است که زمین را مانند دختر شبنم ایجا می‌کند (دو دختر بعل، خدای بزرگ طوفان نزد کنعانیان، یکی به همین مناسب «نورانی» نامیده شده، و دیگری «پریاران»؛ این نام اخیر در زبان اصلی از کلمهٔ شبنم مشتق می‌شود). این احتمال نیز وجود دارد که این اصطلاح بیانگر ارتباط میان شبنم و بامداد باشد (که با همان کلمهٔ «نور» در داور ۱۹: ۲۶ و نوح ۳:۸ مشخص شده است)، ر. ک. مز ۱۰: ۳: ۳ (در هو ۳:۶ در مضمونی بسیار نزدیک به اش ۱۹: ۲۶، آمدن خداوند هم به آمدن صبح تشبیه شده هم به آمدن باران). معنی اصطلاحی که در اینجا به کار رفته هرچه باشد، شبنم (پید ۲۸:۲۷؛ مز ۳: ۱۳۳؛ امث ۱۲:۱۹) و نور (مز ۱۰: ۳: ۳۶؛ ایوب ۱۴:۵۶، ۲۸:۳۳، ۳۰) نمادهای زندگی و قدرت حیات بخش می‌باشد. خدا نیز خودش را به شبنم تشبیه می‌کند (۱۸: ۴: ۶؛ هو ۱۴: ۶؛ ر. ک. در اینجا به اصطلاح «شبنم تو»).

۲۱ زیرا اینک یهوه از مکان خویش بیرون
می آید

تا تقصیر ساکنان زمین را برایشان
مجازات کند:

۲۸:۱۰-۱۱ زمین خود خویش را بر هنرخواهد ساخت
زمین خود را دیگر نخواهد پوشانید.
۱۸:۱۶-۱۷ مزاء:۱۰-۱۱

و زمین زندگی را به «سایه ها» باز
خواهد داد.

مجازات بر زمین و بر دریا

۲۰ برو، ای قوم من، به اتاق هایی داخل
شو

و درهایت را به روی خود بیند.

۲۵:۱۰ خود را برای لحظه ای پنهان ساز،
متی:۲۴ تا آن که «خشم» بگذارد.

۲۱ در آن روز، یهوه به شدت رفتار
خواهد کرد

۲۷

۱ باید به تضاد این آیه با آیه ۱۴ توجه کرد (همان افعال در آغاز آیه به کار رفته است): در آیه ۱۴ موضوع بر سر «مردگان» به طور کلی بود، و به طور خاص بر سر اربابان سابق اسرائیل (ر.ک. آیه ۱۳ و توضیحات). اما در این آیه موضوع بر سر «مردگان تو» می باشد. آیا این تصویر مربوط می شود به کل قوم که «بار دیگر زندگی خواهد کرد» و تمامی گستره خود را در چارچوب احیایی ملی، مانند حز ۳۷ باز خواهد یافت (ر.ک. آیه ۱۵ و مسئله نزاییدن که در آیات ۱۸-۱۷ ذکر شده، و با همان فعلی که در آیه ۱۹ آمده خاتمه می یابد)? یا آیا اشاره ای است زودرس به قیامت مردگان (مانند دان ۲)، لااقل قیامت عادلان اسرائیل و خصوصاً شهیدان؟ پاسخگویی به این سؤال دشوار است.

۲ زاین کاری است که باید از سوی کسانی انعام شود که غضب الهی قصد نجاتشان را دارد: به همین سان، در روایت طوفان نوح، خداوند خودش در کشتی را بست (پید ۱۶:۱؛ همین حرکت در روایت طوفان نزد بابلی ها نخست توصیه شده و سپس به انجام رسیده است): و به همین سان نیز اسرائیلیان در طول شب فصل از خانه های خویش بیرون نمی آیند (خرج ۲۳-۲۲:۱۲). به نظر می رسد که این وحی کوتاه به آیه بعدی متصل باشد که در آن مجازات جهانی شامل لویاتان، آن اژدهای دریایی می گردد. در آنچه موضوع و برخی از اصطلاحات مربوط به فصل ۲۴ را می یابیم (نظیر «ساکنان زمین») (۱-۶ و ۱۴-۲۲)، همراه با اشاره ای به طوفان نوح (ر.ک. ۱۸:۲۴) و مداخله خداوند بر علیه نیروهای کیهانی (ر.ک. ۲۳-۲۱:۴ و توضیحات آیه ۲۳). ارتباط این آیه با دعایی که پیش از آمدۀ از قطعیت کمتری برخوردار است: با این حال، می توان شیاهت هایی با تصاویر پایانی آیه ۱۹ (زمین مردگان را می زاید - به طور تحت اللطفی «می اندازد») و آیه ۲۱ یافت (زمین دیگر کشته شدگان را نمی پوشاند). اگر آیه ۱۹ اساساً احیایی ملی را نوید می بخشد، آن را در ۲۷:۶-۲-۲۷ باز می یابیم.

k ۳ این آیه دنباله دو آیه پایانی فصل ۲۶ می باشد. در مجموعه ای که متشکل از فصل های ۲۴ تا ۲۷ می باشد، این خاتمه سلسله مکافات ها است (۲۴:۱-۶، ۲۶:۱-۶-۱۲:۷؛ ۲۶:۲-۲۰:۲؛ ۲۷:۲-۲۱:۲؛ ۲۷:۱؛ ۱۰:۹-۱۰:۹؛ مز ۷:۷-۱۲:۷؛ مز ۷:۷-۱۲:۷؛ ایوب ۷:۱۴؛ ایوب ۷:۱۳-۱۲:۷؛ حرق ۲:۳۲) و محدودیتی که در آن دو هوللا که نماد آب های لجام گسیخته، بی نظمی و هرج و مرج هستند نایبود می شوند، یعنی «لویاتان» و «اژدهای دریا» این هوللا ها هر دو مرتبط به دریا هستند (ر.ک. ۵:۱-۶:۱؛ مز ۷:۷-۱۲:۷؛ ایوب ۷:۱۴؛ ایوب ۷:۱۳-۱۲:۷؛ حرق ۲:۳۲) و محدودیتی که بر آنها اعمال می شود، طبق اسطوره های کنعانی و بابلی، ظاهرآ ارتباط می یابد به آفرینش و به نگهداری از جهانی که انسان در آن زندگی می کنند: در سایر متون عهد عتیق آثاری از پیروزی الهی بر نیروهای هرج و مرج حفظ شده است: در مورد لویاتان، ر.ک. مز ۱:۱۴-۷:۴؛ ایوب ۸:۳-۱۳:۲۶؛ ایوب ۱۰:۴-۱۳:۲۶ - در مورد اژدها، ر.ک. ۵:۱؛ مز ۹:۵-۱۳:۷؛ ایوب ۹:۷؛ ایوب ۱۲:۷؛ ایوب ۱۳:۷؛ ایوب ۱۴:۵-۱۴:۶ - (قرن ۱۴ ق.م.) «لویاتان» نامیده شده: در آنها صفات «مار گریزیا» (همچنین ر.ک. ایوب ۱۳:۲۶) و «مار پیچایچ» را باز می یابیم. «اژدهای دریا» همچون ماری غول آسا تصور شده (۳:۹) و نام او نزد عرب نام یک صورت فلکی است (تین).

۴ این نماد هرج و مرج اولیه ممکن است در عین حال نماد قدرت های دنیا بی باشد، خصوصاً قدرت هایی که بوغ خود را بر اسرائیل تحمیل می کنند (در ایوب ۲۵:۴۰، لویاتان نام تمساح است که به نظر می رسد مظهر مصر باشد، مانند «اژدها» در اش ۹:۵-۹:۶ - همچنین ر.ک. به معنی «وحش ها» یا جانوران در دان ۷ و مکا ۱۳-۱۷:۱۹؛ ۱۷:۱۷-۱۷:۱۹). وضعیت کنونی جهان به نوعی هرج و مرج است و آخر زمان هم چون پیروزی قطعی خدا بر این هرج و مرج به نظر می رسد: لذا این پیروزی مستلزم آفرینشی نوین است (در مورد اژدها، همچنین ر.ک. مکا ۱۲ و بعد مکا ۲۱-۲۰).

تبعید و بخشایش یعقوب

۶ [در روزهای] آینده، یعقوب ریشه خواهد دواند، اسرائیل گل خواهد داد، خواهد روید و سطح جهان را با میوه‌کنده خواهد ساخت.^m

۷ آیا [یهوه] او را زده است آن سان که ۱۰:۲۶-۲۴:۲۶
زنده او را می‌زد، آیا او را مورد کشتار قرار داده آن سان که کشتار کنندگان او را مورد کشتار قرار داده است؟^{۱۱}

۸ با بیرون راندن او، با از بین بردن مردمش، تو عدالت را در حق او به انجام رسانده‌ای.^{۱۰:۱۷}

۹ او وی را با دم شدیدش رانده است، در یک روز باد شرقی.^{۸:۴۰}

۱۰ بنابراین، این چنین است که خطای یعقوب فدیه خواهد شد، و این، تمام شمرة گناه او را خواهد زدود؛ تمامی سنگ‌های مذبح را مبدل گرداشت.^{۷:۷}

۵:۳۴ با شمشیر سخت و بزرگ و نیرومند خود، بر ضد لویاتان، آن «مار» گزیزی، بر ضد لویاتان، آن «مار» پیچایچ، و خواهد کشت آن «ازدها» را که در دریا است.

خداآوند و تاکستانش

۱:۲۶ ۲ در آن روز، آن تاکستان دلپسند را بسراید!^۱
۳ من بیهوه، نگهبان آن هستم، در هر لحظه آبیاری اش می‌کنم؛ شب و روز از آن مراقبت می‌کنم، مبادا به آن آسیب رسانند.

۴ من خشم ندارم:^۲

۵:۵ ۵ اگر در آن خار و خس باشد، بر علیه آنها به جنگ خواهم رفت، تمام آنها را خواهم سوزاند.

۵:۶ ۶:۵ ۶ یا اینکه در پناه من قرار گیرند، و با من صلح کنند،^۳ صلح، با من صلح کنند!^۴

۱ این «سرود تاکستان» (آیات ۲-۵) در مقابل سرود «شهر مستحکم» قرار دارد (۱:۲۶-۶)، با مقدمه‌ای بسیار مشابه با آن که به دنبالش به محافظت الهی اشاره می‌شود؛ همچنین ر. ک. به موضوعات حصار و صلح). مقایسه آن با سرود ۱-۵:۷-۱۰:۵ مفید است: در اینجا خداوند تاکستانش را در هر وقت آبیاری می‌کند (آیه ۳)، در حالی که در آن سرود خداوند موهبت باران را از آن باز می‌دارد (۶:۵)؛ در اینجا تاکستان را بی وقفه نگهبانی می‌کند مبادا مورد تهاجم قرار گرفته، آسیب بیند (آیه ۳)، اما در آنجا منفذی در آن ایجاد می‌کند و می‌گذارد که لگدمال شود (۵:۵)؛ در اینجا خار و خس را می‌کند و می‌سوزاند (آیه ۴)، اما در آنجا می‌گذارد که خار و خس بروید (۵:۶)؛ کلید چنین تضادی احتصالاً عبارت «من خشم ندارم» می‌باشد (آیه ۴) که می‌توان آن را با اعلام پوصلابت مجازات در ۵:۵ مورد مقایه قرار داد. از این پس، خداوند دیگر بر علیه تمامی قومش، به علت خیانت ایشان در حق و عدالت عمل نخواهد کرد (۷:۵). او با شدت (با جنگ و آتش، آیه ۴) بر علیه گناهکاران جامعه (خار و خس) عمل خواهد کرد، اما آن کس که محافظت الهی را در برابر دشمنان داخلی و خارجی پیذیرد و در صدد صلح و آشتی با او برآید، از موهاب نجات برخوردار خواهد شد (ر. ک. نحو انتقال از آیه ۵ به آیه ۶ در خصوص کامیابی اسرائیل). دانشمندان متوجه شده‌اند که کلمه‌ای که در اینجا «خارج» ترجمه شده (آیه ۴) شبیه به نام «سامره» است، در حالی که کلمه‌ای که «صلح» ترجمه شده و دو بار تکرار شده (آیه ۵)، «اورشلیم» را به یاد می‌آورد.

۲ آیه ۶ که در آن اسرائیل به درخت میوه‌ای تشبیه شده که برای همگان میوه می‌آورد، عمل انتقال از آیات ۴-۵ (که حاوی شرایط نجات و صلح است) به آیات ۱۱-۱۰ را انجا می‌دهد. اینها یادآور این است که خداوند آن گونه که با ملت‌های بت پرست عمل کرده، با قوم خود عمل نکرده است و تصريح می‌کند که از میان برداشتن بت پرستی هم شرط بخشایش قطعی است و هم نتیجه آن (ر. ک. ۸:۱۷).

بازگشت بزرگ

۱۲ در آن روز چنین رخ خواهد داد که

۱۳:۲۴ یهوه خرم کوبی خواهد کرد،

از مسیر «نهر»^P گرفته تا «سیلان»

مصر، و اما شما یک به یک خوش چینی

خواهید شد،

ای بنی اسرائیل.

۱۳ در آن روز چنین رخ خواهد داد که

شیبور بزرگ^۹ را خواهد نوخت:

آنگاه آنان که در مملکت آشور گم شده

بودند،

و آنان که به مملکت مصر تبعید شده هستند

۱۱:۱۱ بودند،

خواهند آمد و بر کوه مقدس، در

اورشلیم،

یهوه را خواهند پرستید.

:۲۳:۲۴ ۶:۲۵

۳۰:۲۶ لاؤ

به سنگ‌های آهک که می‌شکنند، و تیرهای مقدس و مذبح‌های بخور^{۱۰} بر

پا باقی نماند!

شهر رها شده

۱۰ زیرا که شهر مستحکم در انزوا است^{۱۱}

مکانی بی‌سکنه،

رها شده همچون صحرا.

در آنجا گوساله برای چریدن می‌آید،

۱۷:۵ در آنجا مسکن می‌گزیند و شاخه‌ها را

می‌خورد.

۱۱ آن‌گاه که شاخه‌ها خشک می‌شود،

آنها را می‌شکنند،

۱۳:۱۰:۱ زن‌ها می‌آیند تا آن را آتش بزنند.

۱۷:۱۰ چرا که این قومی هوشمند نیست:

به همین سبب است که «آن کس» که او

را آفریده، بر او ترحم نخواهد نمود،

۷:۱:۴۳ «آن کس» که او را سرشه، بر او لطف

نخواهد کرد.

ⁿ اینها وسائلی است که در مراسم پرستش بت‌ها به کار می‌رفت (ر.ک. ۸:۱۷ و توضیحات).

۱۰ رهایی این شهر به نظر می‌رسد که مربوط گردد به زمان تبعید اسرائیلیان شمالی (ر.ک. آیه ۸ که در آیه ۶ به آن اشاره شده؛ ر.ک. آیه ۹ و توضیحات: ۷:۲۵-۵:۲۵؛ این رهایی قطعی نیست؛ محل شهر کماکان مسکونی باقی می‌ماند و تبدیل به محلی برای چرا می‌شود، اما به حیوانات وحشی سپرده نمی‌شود (مانند بابل در فصل ۱۳ یا ادم در فصل ۳۴). به جای اورشلیم، احتمالاً در اینجا منظور سامره است؛ و بخش‌هایی از عهد عتیق که آیه ۱۱ ظاهراً به آنها اشاره می‌کند، به سامره مربوط می‌شود («قومی هوشمند نیست»؛ ر.ک. تث ۳۲:۶؛ هو ۴:۶؛ بنی ۵:۰؛ ۲۶:۲؛ «آن کس که او را سرشه، بر او لطف نخواهد کرد»؛ ر.ک. هو ۱:۶).

^P منظور از «نهر» همان رود فرات است.

۹ نوای شیبور (شاخ قوچ) علامت گردهم آیی است که در اوقات جنگ (اعد ۱۰-۲:۱۰؛ یوش ۵:۶؛ داور ۳:۲۷؛ ۳:۶؛ ۳:۴؛ ۶:۳؛ ۱۶:۷)

۱- سمو ۱۳:۲- سمو ۱۸:۱۶؛ ۱:۲۰، ۱:۲۲، اش ۲:۲۲، اش ۳:۱۸؛ اش ۱:۲۰؛ اش ۱:۴:۴؛ عا ۲:۲؛ هو ۸:۵) و برای تجمع به منظور اجرای

آیین‌های مذهبی نوخته می‌شد (خروج ۱۹:۱۶، ۱۶:۱۹؛ سمو ۱۸:۲۰؛ لاؤ ۹:۲۵-۲:۹؛ سمو ۱۵:۶؛ پاد ۱:۱۵:۲؛ ۳:۳؛ ۳:۱۵؛ ۶:۶؛ ۶:۹:۸

آیین‌های مذهبی نوخته می‌شد (خرج ۱۸:۱۵؛ پس از گرد آمدن اسرائیلیان در مملکت (که در اینجا مرزهای آرامانی اش را برای آن قائل شده‌اند، ر.ک. پید ۱۸:۱۵ وغیره) و پس از آنکه خداوند بت پرستان را هم چون کوییدن خرم در خرمنگاه جدا سازد (آیه ۱۲)، شیبور بزرگ تمام آنان را که در میان ملت‌های مختلف پراکنده شده‌اند، به اورشلیم فرا می‌خواند (آشور و مصر در

اینجا بیشتر نماد پراکنده‌گی بسیار گسترده‌تری است). این شیبور تبدیل به شیبور داوری نهایی خواهد شد (در قرائت دوم این

متن، ر.ک. پول ۱:۲ و صفحه ۱۶)، مانند شیپوری که در متون عهد جدید به آن اشاره شده است: مت ۳:۲۴؛ ۱- قرن

. ۱:۲۲؛ ۱:۱۶؛ مکا ۱:۱۱؛ ۱:۱۵.

و چون به دست گیرند، در دم بلعیده ناخو^۳: ۱۲:۳
 می شود.^۴
 در آن روز، یهوده اشکرها تاجی پرشکوه خواهد شد
 و دیهیم افتخار برای بقیه قوم خویش.^۵ ۳:۲۷-۳۶:۳۱
 روح عدالت برای کسی که در محکمه^۶ ۱۱:۲۰-۲۶:۱
 می نشیند، [منبع] شجاعت برای کسی که حمله ای را در دروازه^۷ پس می زند.^۸ ۹:۵

سخنان باده پرستان

ایشان نیز در شراب سرگردان می شوند^۹ میکا:۲۱
 و در مسکرات گمراه می گردد؛
 کاهن و نبی در مسکرات سرگردان می شوند،
 شراب، ایشان را می باعد،
 مسکرات، ایشان را گمراه می سازد،
 در رؤیا سرگردان می شوند،
 در تصمیم تلوتلو می خورند.
 آری، تمامی میزها پر است از قی های نایاک؛
 جای پاک نیست!

تندباد بر سامرہ

۲۸ ^۱ وای بر تاج متکبر باده پرستان افرايم، ۵:۲۲
 بر گل پژمرده زیور پرشکوه او،
 بر روی قله ای [که مسلط است] بر دشت فربه^{۱۰} مردمانی که مغلوب می شده اند!
^۲ اينک مردي نيرومند و توانمند برای خداوند:^{۱۱} ۱۷:۴
 به مانند طوفاني از تگرگ، تندبادي ويرانگر،
 به مانند طوفاني از آبهای نيرومند، سيل آسا،
 او با خشنونت بروزمن می اندازد.^{۱۲}
^۳ لگدمال خواهد شد آن تاج متکبر باده پرستان افرايم؛
^۴ و گل پژمرده زیور پرشکوهش،
 بر روی قله ای [که مسلط است] بر دشت فربه،^{۱۳} ۱۱:۹-۱۰:۱
 به مانند انجيري زودرس پيش از تابستان^{۱۴} ۳۲:۲۴
 خواهد بود: آن را مشاهده می کنند

^{۱۰} این توصيفی است از شهر سامرہ که بر تپه ای واقع بود که مسلط بود بر ناحیه ای حاصل خيز (ر.ک. عا:۴ و آثار یافت شده در سامرہ که در آنها اغلب سخن از روغن و شراب است). این وحی مربوط به دوره ای پيش از ۷۲۲ ق.م. است (يعني تاريخ محاصره و تصرف شهر).

^{۱۱} منظور پادشاه آشور است که آمده بود تا سامرہ را به محاصره درآورد (۷۲۳-۷۲۴ ق.م.). ر.ک. ۴:۸-۲۶:۵
^{۱۲} شدت عمل خداوند بر علیه سامرہ يادآور شدت عمل در تجلیات او است در مواردی نظیر داور:۵-۴:۵؛ حب:۳-۱۰:۳-۹:۶۸

^{۱۳} سامرہ در اثر افراط در میگساری چنان خمار شده (عا:۶-۴:۱؛ هو:۷-۵:۷) که پادشاه آشور کاري بيش از چيدن آن همچون میوه ای رسیده نماید انجام دهد.

^{۱۴} آيات ۵ و ۶ وحی کوتاهی را تشکیل می دهد که به وحی پیشین اضافه شده و چشم اندازهای آن را تعییر می دهد: تاج گل های پژمرده یک روز با خود خداوند جایگزین خواهد شد.

^{۱۵} از داخل یا از خارج، برحسب اينکه از سوی محاصره کنندگان سخن گفته می شود یا از سوی محاصره شوندگان. در اينجا موضوع سخن از سامرہ به اورشليم تعیير می يابد (ر.ک. ۱۱:۵-۱۲، ۲۲-۲۳:۵)، يادآوري شراب عامل اين تعیير است (ر.ک. هو:۷-۵:۷)، خصوصاً شرایی که در ضيافت های آبيين نوشته می شد؛ همین امر مانع از آن می گردید که کاهنان و انبیا وظیفه واقعی خود را به انجام رسانند و نسبت به احکام خداوند هشیار و دقیق باشند.

صاؤ لا صاؤ، صاؤ لا صاؤ،
قاوْ لَا قاؤ، قاؤ لَا قاؤ،

زئر شم، زئر شم،

تا اینکه به هنگام راه رفتن به پشت
بلغزند،

تا اینکه خرد شوند و به دام بیفتند و
گرفتار شوند.

۱۵:۸

^۹ «به چه کس می خواهد دانش را

ارع: ۱۰: بیاموزد؟

به چه کس می خواهد پیام را بفهماند؟

به [کودکانی که] تازه از شیر گرفته
شده اند،

که تازه پستان را ترک کرده اند؟

^{۱۰} زیرا در واقع صاؤ لا صاؤ، صاؤ لا
صاؤ،

قاوْ لَا قاؤ، قاؤ لَا قاؤ،

زئر شم، زئر شم، ^۲ می باشد!»

^{۱۱} بنا براین، «او» بالهایی
لکنت دار^a

۱۱:۳۳:۲۱:۱۴:۱

و با زبانی بیگانه با این قوم سخن

خواهد گفت.

۱۲:۱۴:۳۳

^{۱۲} به ایشان می فرمود: اینک آرامی،

بگذارید و امандگان بیارامند،

آرامش این است^b:

اما ایشان نخواستند که بشنوند!

۹:۳۰

^{۱۳} بنا براین، کلام یهوه برای ایشان این
خواهد بود:

۴-۱:۳

عهد با مرگ، و سنگ زاویه
^۳ از این رو، کلام یهوه را بشنوید،

شما، ای مردمان استهزاگر،

ای رهبران این قوم

که در اورشلیم است.

^{۱۵} شما می گویید: ما با «مرگ» عهدی

۱:۳۱

بسته ایم^c،

و با «شئول» پیمانی منعقد ساخته ایم؛

۸۷:۸

آن گاه که مصیبت سیل آسا بگذرد،

به ما نخواهد رسید،

۱۲-۱۰:۳۰

چرا که دروغ را ملجم خود ساخته ایم

و در فربت پناه گرفته ایم.

۶ در اینجا منظور خود اشعیا است.

^Z در مورد این کلمات کاری جز تکرارشان به همان صورت که در زبان عبری آمده، کار دیگری نمی توان انجام داد زیرا مجموعه آنها جمله ای منسجم را تشکیل نمی دهد. ترجمه ای آزمایشی می تواند چینن نتیجه ای به دست دهد: «حکم بر حکم، قانون بر قانون، اندکی اینجا، اندکی آنجا». اما ممکن است این کلمات بخشی از جمله ای باشد که برای آموزش خواندن به کار می رفت، هنگامی که آموزش چند حرف مشکل مطرح بود. این راه حل ها دافع پکدیگر نیست: و آیه پیشین تأیید می کند که میگسaran، نبی را به آموزگار مدرسه و شاید آموزگار مهد کودک تشبیه می کردد (که چینن جملاتی را به شاگردانش پاد می داد) و بدینسان او را مورد استهزا قرار می دادند.

^a می توان این گونه نیز ترجمه کرد: «با گفتاری تمسخر آمیز». استهزاگی میگسaran به خودشان باز خواهد گشت و زبان بیگانه که در آیه ۱۳ در قالب همان اصطلاحات آیه ۱۰ تقلید شده، زبانی است که فاتح آشوری به کار خواهد برد.

^b آرامش بر اعتماد و توکل به خدا و رد سایر تکیه گاه ها استوار است، تکیه گاه هایی که همیشه فربینده می باشد، ر.ک.

۷ ۱۱:۹۵ مز: ۱۵:۳۰؛ ۱۷:۳۲؛ ۱۵:۸؛ ۴:۷؛ ۶:۸؛ ۱۵:۱؛ ۱۵:۱؛ ۲۳:۱۱؛ ۱۶:۶؛ ار: ۱۹:۸. که مکان

۸ شاید منظور «مرگ» در معنای عادی آن باشد (با اشاره ای به احضار مردگان و مشورت با آنها - ر.ک. ۱۹:۸ - که اقامتشان - شئول - در آیه بعدی ذکر شده): یا شاید هم منظور خدای خشکسالی کنعانیان باشد که نامش «مرگ» بود (به عربی: «موت») با این حال احتمالاً اشاره ای به مصر نیز می باشد (منهض مصر اهمیت فراوانی قائل بود برای هر چه که به مردگان مربوط می شد)، و حرقیا پادشاه و مشاورانش در ۷۰۲/۷۰۴ (و احتمالاً از همان سال های ۷۱۵/۷۱۶ ق.م) با این

پیمانی بسته بودند. انتهای آیه که در آن از دروغ سخن به میان آمده (دروغ به فرمانروای آشوری)، اساس این پیمان با مصر به نظر می رسد و این تصور را در مورد این پیمان تایید می کند.

و در ک پیام^f چیزی جز هراس در بر
نخواهد داشت؛
۲۰ بستر برای دراز کشیدن در آن، بسیار
کوتاه نخواهد بود،
ولحاف برای چمباتمه زدن در آن، بسیار
تنگ نخواهد بود.^g

دیگر استهzae مکنید

۲۱ آری، یهوه بر خواهد خاست، همچنان
که در کوه فراصیم (برخاست)^h
او (از خشم) خواهد لرزید، هم چنان که
در وادی جبعون (لرزید)،
تا عمل خود را به انجام رساند - عمل
عجبی خود را -
۲۲ تا کار خود را بکند - کار نشنیده خود
را!ⁱ
۲۳ بنابراین، از استهzae کردن باز
ایستید،
مبادا بندهایتان محکم گردد؛
زیرا آنچه از یهوه لشکرها شنیده ام،
تقدیر نابودی است برای تمام مملکت. ۲۴-۲۵

۱۶ از این رو، خداوند یهوه چنین
می فرماید:
اینک در صهیون سنگی قرار می دهم،
سنگی آزموده شده^d،
سنگ زاویه، برگزیده، که استوار قرار
مز ۱۱:۲۲^j گرفته^k؛
آن که ایمان آورد، متزلزل نخواهد شد.

۱۷ از درستی رسما نی خواهم ساخت
و از عدالت طرازی.
۲۷:۱ تگرگ ملجای دروغ را خواهد رفت
و آبها پناهگاه شما را خواهد برد.
۱۸ عهد شما به «مرگ» گستته خواهد
شد

و پیمانتان با «شئول» برقرار نخواهد
ماند.

آن گاه که بلای سبل آسا بگذرد،
در اثر آن له خواهید شد؛
۱۹ هر بار که بگذرد،
شما را خواهد گرفت؛
زیرا هر بامداد خواهد گذشت،
روز و شب،

^d این کلمه در زبان مصری به انواع سنگ های خارا دلالت دارد. شباhtش با کلمه عبری که به معنی «آزمودن» می باشد احتمالاً تعمدی است.

^e سنگ زاویه و مستحکم که احتمالاً اشاره به سنگ یادبود سلسله سلطنتی می باشد (واز همین جا این آید بعدها مفهوم مسیحیانی به خود گرفت، خصوصاً با چنین قرائتی؛ «اینک من در صهیون همچون سنگ برگزیده قرار داده شده ام...»؛ و شاید اشاره ای به معبد نیز است (ر.ک. ۱۳:۸، با اینکه سنگ آن خود خداوند است با نفسی کاملاً متفاوت). این سنگ تنها تکیه گاه واقعی خواهد بود و «عهد با مرگ» نخواهد توانست از فاجعه جلوگیری کند.

^f به طور تحت لفظی: «صدا». در واقع، پیام نبوتی بیشتر حالت سمعی دارد تا بصری.
^g این احتمالاً ضرب المثلی است که از نوشته های حکمتی سرچشمه گرفته است. خارج از آنچه که در وحی پیشین بیان شده (آیات ۱۹-۲۴)، هیچ چیز مفید فایده نخواهد بود و امنیت و آرامی ای وجود نخواهد داشت.

^h واقع بین اورشلیم و بیت لحم؛ در این محل داده بر فلسطینیان پیروزی یافت: ر.ک. ۲۰:۵.
ⁱ جبعون: واقع در ۹ کیلومتری شمال غربی اورشلیم؛ در این محل داده پیروزی دیگری کسب کرد (۲-سمو ۵:۲۵؛ ۱-توا ۱۶:۱۶)، اما پیش از آن یوش پیروزی معروفی در این محل به دست آورده بود (یوش ۱۰). «کار نشنیده»: خداوند با استفاده از آشوریان، بر علیه قوم خودش جنگ خواهد کرد (ر.ک. ۱۱:۲۲؛ ۱۲:۵).

بلکه زیره سیاه را با خرم من کوب
می‌زنند،

و زیره سفید را با چماق.

^{۲۸} آیا گندم را می‌ساینده؟ نه.

آن را بی انتها له نمی‌کنند؛

چرخ ارابه را از روی آن می‌گذرانند،

آن را نمی‌سایند^m باد می‌دهند.

۲۴:۱۰ ار

^{۲۹} این نیز از یهوده لشکرها می‌رسد،

^{۳۰} هنوز که در مشورت شگفت انگیز است و در

^{۵:۹} مهارتⁿ عظیم.

۳۳:۱۱ روم

محاصره و رهایی اورشلیم

۲۹

^۱ وای بر آریئیل، بر آریئیل^۰،

^{۳۵:۳۷} شهری که داود در آن اردو زد!

سال را به سال بیفزایید،

^{۱۰:۳۲} اعیاد دوره خود را به کمال برسانند،

^{۳۷:۴:۲۳} آنگاه اریئیل را به اضطراب خواهم

افکنید،

^۱ سطح یا بیانی غلتک مجهر به نوک های تیز بود. آن را از روی خوش های گندم عبور می دادند تا آنها را پوست بکنند. ارابه با

چرخ های متعدد نیز استفاده می شد. هر دو اینها توسط حیوانات و دور یک دایره در خرمگاه کشیده می شد. امروزه در فلسطین

^m بخش دوم این مقل در مورد کارهای کشاورزی، دارای همان معنای بخش اول است: غلاتی هست که له نمی‌کنند، بلکه

می‌کوبند: بعضی دیگر را له می‌کنند بدون اینکه بسایند. همه این قواعد از خداوند است که می‌داند با قوم خود نیز چگونه

عمل کند.

ⁿ ترجمه این کلمه که دلالت دارد بر کارآبی و موقفیت، دشوار است (ایوب:۵:۱۲؛ ۱۶:۱۲ و غیره).

^۰ تفسیر و تعبیر کلمه «اریئل» که در اینجا به شهر اورشلیم اشاره دارد، دشوار است. این کلمه بر اساس ریشه شناسی که در مورد

آن انجام می‌دهند، می‌تواند به معنی «شهر خدا» باشد (به طور دقیق تر «شهر ایل» همانطور که اورشلیم به معنی «شهر

سالیم» است و سالیم یکی از خدایان کنعانی است، ر. ک. پید ۱۸:۴)؛ این معنی می‌تواند به واسطه کاربرد واژه شهر در

بخش بعدی آیه تأیید می‌شود. این کلمه ممکن است به معنی «شیر خدا» نیز باشد (به علت اینکه محل اقامت داود و

اعقاش بود، ر. ک. پید ۱۰:۸-۴۹). - همچنین می‌تواند به معنی «کوه خدا» باشد. بر اساس حرق ۱۶-۱۵:۴۳،

این کلمه می‌تواند به معنی کوره مذبح نیز باشد، یعنی آن محلی که قربانی های تقدیمی می‌سوخت، و این قطعاً همان معنایی

است که با انتهاهای آیه ۲ سازگاری دارد. این وحی احتمالاً با این معنی که در بالا پیشنهاد شد بازی می‌کند، یعنی با هر یک که

با سه کاربرد اول مناسب است باشد - داود به هنگام فتح اورشلیم در مقابل آن اردو زده بود (۲ سمو:۵:۹-۶).

بذر افشاری پس از شخم زدن

^{۲۳} گوش فرا دهید و صدایم را بشنوید!

هشیار باشید و سخنم را بشنوید!

^{۲۴} آیا کشتگر در تمام اوقات برای

بذر افشاری شخم می‌زند؟

و زمین را شیار می‌دهد و مسطح

ار ۱۱:۳۰ می‌سازد؟

^{۲۵} آیا چون سطح مسطح شد، نمی‌رود

تا زیره سیاه بپراکند و زیره سفید بیفشنند

سپس گندم و جو^k و ارزن بکارد

و ذرت را برای حدودش؟

^{۲۶} این قانون را خدایش به او می‌آموزد،

و او را تعلیم می‌دهد.

ایوب:۱۱:۳۵

زدن، نه ساییدن

^{۲۷} زیره سیاه را با غلتک له نمی‌کنند^۱،

و چرخ ارابه را روی زیره سفید

ایوب:۱۱:۳۴

۳:۱۱ نمی‌چرخانند،

ز عبارت «برای بذر افشاری» شاید توضیحی است برای روش ساختن معنی این مثل کوتاه. خداوند که به کشتگر آموخته که در کار خود از چه ترتیبی بیرونی کند، همواره قوم خود را شیار خواهد کرد، بلکه زمان بذر افشاری نیز فرا خواهد رسید (ر. ک. هو ۲۵-۲۳:۲). دشوار بتوان گفت که آیا تنوع غلاتی که در آیه بعدی ذکر شده، در اینجا معنای خاصی دارد یا نه.

^k به غیر از غلاتی که در اینجا ذکر شده (گندم و جو و ارزن)، دو کلمه دیگر نیز ذکر شده که تشخیص آنها میسر نیست: یکی از آنها در یک سنگبیشه آرامی متعلق به قرن هشتم ق. م. هم مشاهده شده است.

۱ سطح یا بیانی غلتک مجهر به نوک های تیز بود. آن را از روی خوش های گندم عبور می دادند تا آنها را پوست بکنند. ارابه با چرخ های متعدد نیز استفاده می شد. هر دو اینها توسط حیوانات و دور یک دایره در خرمگاه کشیده می شد. امروزه در فلسطین چنین صحنه ها را می توان مشاهده کرد.

^m بخش دوم این مقل در مورد کارهای کشاورزی، دارای همان معنای بخش اول است: غلاتی هست که له نمی‌کنند، بلکه می‌کوبند: بعضی دیگر را له می‌کنند بدون اینکه بسایند. همه این قواعد از خداوند است که می‌داند با قوم خود نیز چگونه عمل کند.

⁷ به سان خواب و رؤیای شب،
چنین خواهند بود انبوه تمام ملت‌های ایو ۸:۲۰
که بر علیه اریئیل می‌جنگند^۱،
تمام آنان که بر علیه او و دژ او
می‌جنگند،
و آنان که او را تحت فشار قرار
می‌دهند.

۳۶:۳۷

⁸ هم چنان که شخصی گرسنه خواب
می‌بیند، و اینک می‌خورد،
اما بیدار می‌شود و گلویش خالی است،
هم چنان که شخصی تشننه خواب
می‌بیند، و اینک می‌نوشد،
اما بیدار می‌شود و تشننه است و گلویش
خشک،
همچنان خواهد بود انبوه تمام ملت‌ها
که بر علیه کوه صهیون می‌جنگند.

شما از آن هیچ نمی‌فهمید...

۹ خود را حیران سازید و متّحیر باشید،
خود را کور سازید و کور شوید^۲،
۲۱:۵۱
مست شوید، اما نه از شراب،
تلوتلو خورید اما نه از مسکرات!
۱۰ زیرا یهود بر شما روح خمودگی ریخته
است،

۱۲:۲۶
۸:۱۱
سمو روم

۹:۷:۳۳
۱۴:۲۴:۲۴
حرق ۳: ۹
آه و ناله برخواهد خاست،
و تو برای من همچون اریئیل P خواهی بود.
۳: ۹
گرد تو تماماً ارد و خواهم زد^۳،
تورا با خاک ریزها احاطه خواهم کرد،
بر علیه تو تجهیزات محاصره بربا خواهم
داشت.

۴ پست خواهی شد؛ از زیرزمین سخن
خواهی گفت،
و سخنت از غبار به آهستگی [برخواهد
آمد]؛
صداییت از زمین همچون صدای شیع
۱۴:۲۸:۱
خواهد آمد،
و سخنت، از غبار، جیک جیک^۴ خواهد
کرد.

۵:۵:۷:۱
۱۴:۱۳:۱۷
اما انبوه بیگانگانت همچون غباری
ظریف خواهند بود،
و انبوه مردمان خشن، همچون کاه که
می‌رود؛
و چنین خواهد شد که در یک لحظه، به
ناگاه،
۶: ۶
یهوده لشکرها به دیدار تو خواهد آمد،
با رعد و غوغا و صدای بلند،
تنبدباد و طوفان و شعله‌های آتشی فرو
برنده^۵.
۳: ۳۰، ۲۷:۳۰
۱۵:۶۶

P کوره یا تدور قربانی‌ها، ر.ک. به توضیحات مربوط به آیه پیشین. ر.ک. با کلماتی متفاوت.

۷ ترجمه یونانی چنین فرائت می‌کند: «مانند داود در مقابل تو ارد و خواهم زد».
۸ اورشلیم چنان پست خواهد شد که آن را به اشباحی تشبیه خواهند کرد که گویی از میان گرد و غبار سخن می‌گوید، ر.ک.
۱۱:۲
۱۷:۱۷، ۱۱:۲

۸ ر.ک. ۱۷:۹ و توضیحات.

۹ در اینجا مانند آیه بعدی، منظور لشکر سپاهی آشوری به سال ۷۰۱ ق.م. است. مداخله ناگهانی خداوند طوری خواهد بود که
وضعیت مذکور در آیات ۱-۵ برای محاصره کنندگان جز خوابی بی اثر نباشد، ر.ک. ۳۷-۳۶: ۵-۴:۳۱.

۱۰ ر.ک. ۱۰-۹:۶ که در اینجا تحقق یافته؛ همچنین ر.ک. توضیحات ۱۰:۶.

شگفتی های شگفت انجیز:
حکمت حکیمانش از میان خواهد رفت^y
و هوشمندی هوشمندانش نابود خواهد شد.^{۱۹:۱}

واژگونی نقش‌ها

^{۱۵} اوای بر آنان که خود را عمیقاً از یهوه پنهان می‌سازند

تا طرح های^z خود را مخفی کنند،
بر آنان که در ظلمات عمل می‌کنند
و می‌گویند: «کیست که ما را ببیند و
کیست که ما را بشناسد؟»^{۲۰-۱۶}

^{۱۶} چه شرارتی است این شرارت شما!
آیا کوزه‌گر را گل به حساب می‌آورند،
آیا اثر می‌تواند با کسی که آن را ساخته
بگوید:

«او مرا نساخته است»،^{۲۰:۹}

یا کوزه در مورد کوزه گرش بگوید:
«هیچ نمی‌فهمد»?^{۲۰:۱۰}

^{۱۷} آیا چنین نیست که پس از اندک
زمانی، زمانی بسیار اندک،
لبنان تبدیل به باغ میوه خواهد شد،^{۱۸:۴۵}

او چشمانتان را بسته است: انبیا را^v
میکا:۳:۶ او سرتان را پوشانده است:
رؤیا بینندگان را!

^{۱۱} و هر رؤیایی^w برای شما همچون سخنان کتابی مهر و موم شده^x گردیده است. آن را به کسی که خواندن می‌داند می‌دهند و می‌گویند: «این را بخوان»؛ او می‌گوید: «نمی‌توانم، چون [کتاب] مهر و موم شده است».

^{۱۲} کتاب را به کسی که خواندن نمی‌داند می‌دهند و می‌گویند: «این را بخوان»؛ او می‌گوید: «خواندن نمی‌دانم».^{۳۱:۳۰}

^{۱۳} خداوند فرموده است:
از آنجا که این قوم با کلمات [به سوی من] پیش می‌آیند

و مرا بالبها تکریم می‌نمایند،
در حالی که قلبشان از من دور است

^{۱۴} مزا:۱:۱۱-۱:۱۵
و ترس ایشان از من
فریضه‌ای انسانی بیش نیست، [درسی]
آموخته شده،^{۷:۶}

^{۱۴} بنا براین، من ادامه خواهم داد
به انجام شگفتی‌ها در حق این قوم،

^۷ عبارت «انبیا را» احتمالاً تفسیری است که بعداً اضافه شده، همانطور که از ساختار غیر مترقبه عبارت مشخص است. همین امر در مورد عبارت «رؤیا بینندگان» در بخش بعدی آیه صدق می‌کند. این تفسیرها همان چیزی را به انبیا و مردم اورشلیم نسبت می‌دهد که احتمالاً اول به آشوریانی مربوط می‌شد که مجبور به ترک محاصره شدند: ر. ک. ارتباط با آیه ۸، ر. ک. پاد ۲-۱۸:۶.

^w این آیه و آیه بعدی مربوط می‌شود به کلمات «نبی» و «رؤیا بیننده» در آیه ۱۰.

^x طومار پایپرسی یا لوح خاک رس که قرارداد بر آن به ثبت می‌رسید، مهر و موم می‌شد و در هر شرایطی نمی‌شد آن را باز کرد، چه در این صورت ارزش قضایی خود را از دست می‌داد. به این منظور، سندی مهر و موم نشده به سند اول ضمیمه می‌شد تا از محتوای آن آگاهی حاصل شود: ر. ک. ار ۹:۳۲-۱۴:۶.

^y پس از اعلام بی کفایتی انبیا و رؤیا بینندگان، اینک نوبت اعلام بی کفایتی حکیمان است (ر. ک. ۲۱:۵، وغیره); طرح‌های تاریک ایشان موضوع آیات ۱۵-۱۶ را تشکیل می‌دهد.

^z منظور احتمالاً طرح اتحاد با مصر است که قبلاً در ۲۸:۱۵ از آن سخن به میان آمده و موضوع آغازین فصل ۳۰ را تشکیل می‌دهد.

که برای او نه کمکی می آورد، نه خدمتی،
بلکه شرمساری و رسوایی.
⁶ وحی حیوانات نگب.^j

۲۲:۸ در مملکت پریشانی و اضطراب^k
که از آن شیر نر و شیر ماده [سر
برمی آورند]
و مار و اژدهای پرنده^l
ایشان ثروت خود را بر پشت الاغان
و گنج های^m خود را بر کوهان شتران
برای قومی می برند که به هیچ کار
نمی آیند.
⁷ مصر، کمکش باطل و تهی است،
از این سبب او را خوانده ام: «رَهْبٌ» در
حال استراحت!ⁿ
⁸ اینک برو و در حضور ایشان این را بر
لوحی بنویس
و این را بر کتابی ثبت کن^o
تا شاهدی باشد جاویدان
برای روزهایی که خواهد آمد.

۱:۸-۱:۱۶؛ ۲:۲؛ ۲:۲۶؛ ۲:۲

۳۰ ۱ وای به حال پسران طغیان گر -
وحی یهوه -^p

۲:۱:۹:۳۰
که طرح ها می ریزند، اما بدون من،
توافق ها منعقد می کنند^q، اما بدون روح
من،
به طوری که گناه بر گناه می افزایند.
۲ به راه می افتدند تا به مصر فرود آیند
بدون اینکه از دهان من پرسیده باشند،
تا در پناه فرعون پناه گیرند
و در سایه مصر مأوا جویند.
۳ پناهگاه فرعون شرمساری شما خواهد
شد
و مأوا در سایه مصر خجالت شما.
۴ حتی اگر رؤسایش در صوعن^h باشند
و فرستادگانش به حانیسⁱ رسیده
باشند،
۵ همگان چیزی تجربه نخواهد کرد
جز دلزدگی قومی که به هیچ کار نمی آید،

۵:۲۰
۶:۳۱؛ ۶:۳۶
۶:۳۱ حرق

g فرایت تحتاللفظی: «هدایای ریختنی می ریزند». این اشاره ای است به آیین هایی که به همراه انعقاد پیمان انجام می شد: یا «سنگ یادبود بنا می نهند»؛ این سنگ برای این بود که گواهی باشد برای چنین پیمانی. مقامات یهودا پیش از این، دست به اقداماتی برای رسیدن به تفاهماتی با صدر زده بودند: این اقدامات بیان سال های ۷۱۳-۷۰۲ ق.م. صورت گرفت (ر.ک. ۱۸:۲۰؛ ۶:۲۰؛ ۱۵:۲۸). در آغاز فصل ۲۱ نیز به مضمون موضوع برمی خوریم.
h یا همان شهر «تانیس» که در تزدیکی مرز واقع بود. ر.ک. ۱۱:۱۹.
i «حانیس» احتمالاً همان شهر «هنتسوتن»، به قبطی، «حننس» است (به مصری «هراکلتوپولیس») که اندکی پیش از یک صد کیلومتر در جنوب قاهره قرار دارد. به نظر می رسد که هیأت اعزامی در صوعن (تانیس) توقف کرده باشد و فرستادگانی به حانیس رفتند تا دربار را از امور مطلع سازند؛ این روش متداولی بود که در اسناد مصری بدان اشاره شده است. این اقدامات تحقیرآمیز به هیچ کار نخواهد آمد و حتی عوایق شویم در برخکن آنچه حساب می کرددند (ایه ۵).
j منطقه ای بیابانی در جنوب فلسطین (ر.ک. ۱:۲۱) برای رسیدن به مصر، باید از بخشی از آن عبور کرد.
k در نسخه اصلی قمران، «وَخَشَكِي» نیز در کنار این کلمات قرار دارد.
l ار.ک. ۲:۶ و توضیحات: ۲۹:۱۴.
m اشاره ای است به باجی که به مصر پرداخته می شد تا حمایتش شود.
n «رَهْبٌ» نام نمادین مصر است (ر.ک. مز ۸۷:۴): در ضمن، اشاره ای است به هیولا یی اسطوره ای (مز ۱۱:۸۹؛ ایوب ۱۳:۹؛ ۱۲:۲۶؛ ر.ک. اش ۱:۲۷ و توضیحات: ۹:۵۱) که دلالت به مصر دارد. فعل مشتق از این نام به معنی «تکان خوردن» یا «به هیجان آمدن» یا «حمله ور شدن» می باشد و از این رو اصطلاح «رهب در حال استراحت» (یا «رهب بی تحرک»)، که احتمالاً تصویری است از تماسح، بیانگر تناقضی است تعتمدی.
o منظور این است که این کلام باید در دو نسخه نوشته شود (که یکی از آنها می بایست مهر و موم شود): این امر سبب می شد که سند از ارزشی قضایی برخوردار گردد؛ این نکته در بخشی دوم آیه به وضوح مورد تأکید قرار گرفته است (ر.ک. ۱۱:۴۹ و توضیحات). محتوای لوح احتمالاً وحی پیشین است (ایات ۷-۶) به این ترتیب، زمانی که رویدادها واقع می شود (۷۰۱ ق.م.) مردم می توانستند به حقانیت وحی بی ببرند.

۱۴ همان گونه که ظرف کوزه گر خرد

می شود

ظرفی که بدون ترجم می شکنند،
بدون آنکه بتوان در خرد هایش تکه ای
یافت

برای برگرفتن آتش از تنور،
یا (برای) کشیدن آب از برکه.

گریزی پر اضطراب

۱۵ زیرا خداوند یهوه، قدوس اسرائیل،
چنین می فرماید:

نجات شما در بازگشت و در آرامی می بود،
و قوتتان در آرامش و در اعتماد،

مت ۳۷:۲۳ اما نخواستید!

۱۶ گفتید: «نه! با اسب خواهیم گریخت»
باشد! خواهید گریخت:

۱۷ «بر مرکب های سریع سوار خواهیم شد»
باشد! سریع خواهند بود آنان که شما را
تعاقب خواهند کرد.

۱۸ هزار تن با تهدید یک تن به لرزه در
خواهند آمد،

۱۹ تهدید پنج تن پا به فرار خواهید
گذارد،

۲۰ تا اینکه واگذارده شوید
به سان دکلی ۲ بر قله کوه

۲۱ و به سان نشانه ای بر تپه.

۹ خواهند ببینند

^۹ زیرا این قومی است طغیان گر،

۴:۱ پسранی هستند دروغگو،

پسranی که نمی خواهند گوش فرا دهنند
به تعییم بیوه.

۱۰ به رؤیا بینندگان می گویند:

۱۰:۲۹

۹:۶ «رؤیا نداشته باشید»،

۱۱:۱۱ و به کسانی که می بینند ^P (می گویند):

۱۲:۲ ع『برای ما چیزهای دقیق نبینید؛

۲:۶ به ما چیزهای تملق آمیز بگویید،

۲:۷ اوهام ببینید.

۱۴:۲۱ ایو ۱۱ از راه دور شوید،

۱۴:۲۲ از جاده انحراف جویید،

۱۴:۲۳ در برابر ما از [ذکر نام] قدوس

۴:۱ اسرائیل ^۹ باز ایستید!

۱۲ به همین سبب قدوس اسرائیل چنین

۱۱:۶۲ می فرماید:

۱۳ از آنجا که این کلام را خوار می شمارید

۱۴ و به آنچه که پیچایچ است و انحراف

۱۱:۶۲۱ دارد اعتماد می نماید

۱۵:۲۸ تا به آن تکیه کنید،

۱۳ بنا براین، این گناه برای شما

همچون شکافی تهدید کننده خواهد بود

که بر روی دیواری بلند ظاهر می شود

۱۴:۱۳ و به ناگاه، در یک لحظه،

فروریزی دیوار رخ می دهد،

^P این عبارت تقریباً مترادف است با اصطلاح «رؤیا بینندگان».

^۹ رجوع کنید به ایات ۱۲ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ تفسیر ^{۴۰}

^۲ دکل و نشانه یک معنی دارد رجوع کنید: ^۵ ۱۲:۱۳ و ۱۳:۱۰ و ۱۱:۱۲ و ۱۲:۱۳ و ۱۳:۱۰ و ۱۰:۱۱

از فلز ذوب شدهٔ تورا می‌پوشاند ناپاک
خواهی شمرد؛ آنها را همچون نجاسات ۹:۲۷:۲۰:۲
پراکندهٔ خواهی ساخت؛ آنها را خواهی
گفت: «از اینجا بیرون شوید!»

آب فراوان

۳۳ او برای بدزیری که در زمین کاشته
باشی، [تورا] باران خواهد داد، و نانی که
زمین تولید خواهد کرد، مُغَذی و لذیز
خواهد بود. در آن روز، بهایت در ۵:۳:۲۶:۲۶
چراگاه‌های وسیع چرا خواهند کرد.
۳۴ گواوان و الگانی که زمین را شیار
می‌کنند، علوفهٔ نمکین^۷ خواهند خورد که
با بیل و غربال باد داده شده است.
۳۵ بر هر کوه بلندی و بر هر تپهٔ مرتفعی،
نهرهایی خواهد بود و جوی‌های آب^۸، در
روز قتل عام بزرگ، آن‌گاه که برج‌ها فرو
ریزند.
۳۶ نور ماه همچون نور خورشید خواهد
بود، و نور خورشید هفت بار قوی تر خواهد
گشت^۹ - به مانند روشنایی هفت روز - در
آن روز که یهوه شکستگی قوم خود را
بینند و زخم‌های ایشان را شفا بخشد.

دیگر اشکی نخواهد بود

^{۱۸} به همین سبب است که یهوه بر آن
شده تا بر شما رحمت کند،

و به همین سبب است که او بر خواهد
خاست تا بر شما ترحم فرماید؛

زیرا که یهوه خدای عدالت است.^{۱۹}

امث ۲۰:۱۶ خجسته بادا جمله آنان که بر او حساب
می‌کنند!^{۲۰}

۲۱ آری، ای قوم صهیون که در اورشلیم
ساکنی، دیگر حاجتی نخواهد بود که گریه
کنی: با شنیدن فربادهایت، بر تو رحمت
خواهد کرد؛ به محض آنکه تورا بشنود،
پاسخت خواهد داد.

۲۲ پس از آن که خداوند به شما نان
پریشانی و آب محنث داده باشد، «آن
کس» که تورا تعلیم می‌دهد، دیگر دور
خواهد ایستاد، و چشمانت «آن کس» را
که تعلیمت می‌دهد خواهد دید.

۲۳ گوشها یات کلامی را از پس تو خواهد
شنید: «این است راه، آن را دنبال کنید،
چه به راست بروید، چه به چپ بروید.^{۲۱}

۲۴ نقره‌ای را که بت‌های تراشکاری
شده‌ات و طلایی را که بت‌های ساخته شده

⁸ منظور از عدالت در اینجا، رحمت و ترحم کردن می‌باشد. این کلمه در عین حال که به عمل خدا در مقام داور دلالت دارد (ر. ک. ۱۶:۵)، بیانگر خیرخواهی او در حق قومش نیز می‌باشد (ر. ک. هو ۲: ۲۱؛ مز ۳۶: ۷-۶؛ ۴۸: ۴۰-۱۰؛ ۸۸: ۱۲-۱۳؛ ۱۲: ۱۳-۱۲) و غیره).

⁹ این فرمولی است در آین عبادی برای برکت: ر. ک. مز ۱: ۱؛ ۱۲: ۲؛ ۲-۳۲؛ ۱۲: ۳۳؛ ۱۲: ۴۰ و غیره؛ اش ۲: ۵۶.

^{۱۰} این گونه نیز می‌توان ترجمه کرد: آن‌گاه که به راست یا به چپ انحراف ورزی.

^۷ منظور علوفه‌ای است که به طور خاص آماده شده و بهایم آن را بسیار دوست دارند. ضرب المثلی عربی می‌گوید که علوفه شیرین نان شتر است و علوفه نمکین مریب ای.

^۸ تصویری است بی‌باکانه که احتمالاً بیانگر این است که چگونه عملیات آبیاری جایگزین کارهای تدافعی خواهد شد (برج‌های فرو ریخته نماد تکبر است: ر. ک. ۱۲: ۲-۱۵؛ ۱۵: ۲۶).

^۹ در بخش‌های دیگر، خورشید و ماه، درست برخلاف این بخش، نور خود را از دست می‌دهند، مثلاً در ۲۳: ۲۴ (که برای اشاره به این دو ستاره از همین اصطلاحات استفاده می‌کند): ۱۳: ۱۰؛ ۲: یوئیل ۱۰: ۲.

و بازوی خود را که فرو می‌آید نشان
خواهد داد،
در شدت خشم، در شعله آتشی فرو
برند،
در تندباد و طوفان و دانه‌های تنگرگ.
۲:۲۸

۳۱ چرا که آشور خواهد ترسید
از آوای یهوه که با چوب می‌زند،
۳۲ و هر بار که چماق انتقام گیرنده بگذرد
(همان که) یهوه بر او خواهد افکند،
«او» با صدای تنبک و بربط،
در جنگ‌ها، با دست قاتل داده،
بر علیه او خواهد جنگید.
۳۳ زیرا که «توفت»^d از مدت‌ها پیش
مهیا شده است،
«او» برای ملک^e نیز آماده است؛
انباری عمیق و پهن برای هیزم ساخته اند،
آتش و چوب به فراوانی هست.
۴۰ دم یهوه، به سان روی از گوگرد،
آن را بر خواهد افروخت.

۲۷-۲۴:۱۴
پیدا: ۲۴:۱۹
حرق: ۲۲:۳۸

۱۹:۵:۱۰ آتش خداوند بر علیه آشور
اینک نام^y یهوه از دور می‌آید.
خشم او سوزان است و ابر سنگین،
لبانش از غصب آکنده است
و زیانش به سان آتش فروبرنده.
۱۷:۶:۲۹ ۲۸ دم او همچون رودی است طغیان کرده
که به گردن می‌رسد،
تا ملت‌ها را با غربال ویرانگر غربال کند
و بر آرواره قوم‌ها افسار گمراهی نهد.
۲۹:۳۷ ۲۹ آنگاه خواهد سرایید
همچون شبی که در آن «عید» را برگزار
می‌کنند^a،
با شادمانی در اندرون دل،
همچون زمانی که با صدای نی ره
می‌سپارند
تا به کوه یهوه بروند،
به سوی «صخره» اسرائیل.
۳۰ یهوه آوای پرشکوه^b خود را خواهد
منزد^c شنوانید،

y منظور از «نام»، خود خداوند می‌باشد؛ ر.ک. تث ۱۲:۵-۶ پاد، ۲۹:۸، وغیره.
z این تصاویر یادآور تصاویر تجلیات‌عظیم الهی است، ر.ک. ۲:۲۸ و توضیحات. اشاره به گمراهی و سرگردانی دشمنان به دست خداوند، یادآور موضوعی است بسیار معروف؛ ر.ک. ۷:۲۹ و توضیحات؛ ۲:۲۰-۱۸:۶.
۲۰ عید بزرگ پاییز (ر.ک. م ۸۱:۸۴؛ ۱۲:۲۲؛ ۲:۸؛ ۲۵:۴۵؛ ۶:۶۵؛ ۲۵:۴)؛ شاید هم منظور عید پسح باشد؛ این هر دو عید مرامی در برداشتند که در شب برگزار می‌شد.
۲۱ b احتمالاً اشاره‌ای است به رعد، چنانکه از دنباله آیه نیز محسوس است.
c ر.ک. ۱۱:۱۵ و ۱۹:۱۶ که در آنها این اصطلاح بیانگر این است که خداوند مستقیماً بر علیه دشمنان قوش می‌جنگد. آلات موسیقی که در اینجا ذکر شده، مربوط به اعیاد است (۱۲:۵؛ ۸:۲۴؛ پید ۲۷:۳۱؛ ۱۲:۲۱؛ ایوب ۱۲:۲۱) و نیز مربوط به ستایش خداوند (۲-۲:۸؛ ۵:۵؛ من ۳:۸؛ ۳:۱۴-۱۵؛ ۳:۱۵-۱۶)، نه مربوط به آلات موسیقی که در جنگ به کار می‌رفت. تنبک مرتبط است به قدیمی ترین سرودهای پیروزی (ر.ک. خروج ۱۵:۱۵؛ ۲۹:۱۱).
d «توفت» محلی بود در نزدیکی اورشلیم که در آنها انبار هیزم برای قربانی‌های انسانی به کار می‌رفت؛ ر.ک. ۲-۲:۲۳ و توضیحات؛ ار ۷:۱۹، ۱۳. این انبار هیزم که در اینجا ذکر شده، احتمالاً گودالی بود دایره وار.
e منظور پادشاه (ملک) آشور است؛ اما در عبری (همچون عربی) بدون تغییر حروف بی‌صداء، این کلمه را می‌توان «ملک» خواند که خدایی بود که برای او انسان‌ها را قربانی می‌کردند، ر.ک. لاو ۱۸:۲۱؛ ۲:۲۰-۵؛ ۲:۲۳-۱۰. اما به منظور می‌رسد که در اینجا، این خدا در جای قربانی قرار می‌گیرد.
f احتمالاً سوخت را روشن می‌کردند و در ته گودال، زیر چوب قرار می‌دادند. آتش خداوند که به روی از گوگرد تشبيه شده، بیشتر ویرانگر است تا تصفیه کننده.

آن که کمک می‌گیرد، خواهد افتاد،
و همه با هم نابود خواهند شد.

:۲۸:۱
:۱۸:۱۰
۲۰:۲۹

خداؤند اورشلیم را محافظت خواهد کرد

^۴ زیرا یهوه با من چنین سخن گفته است:

هم چنان که می‌غرد شیر
یا شیربیچه بر طعمهٔ خوبیش،

بی آنکه بگذارد فریاد چویانان^۱

یا شمار ایشان

که جمع شده‌اند بر علیه او،

به هراسش افکند یا پریشانش کند،

همچنان یهوه لشکرها فرود خواهد آمد

برای جنگیدن^m

بر کوه صهبون و بر تپه‌اش.

^۵ همچون پرنده‌گانی که به پرواز در می‌آیند،

همچنان یهوه لشکرها اورشلیم را

محافظت خواهد فرمود،

محافظت خواهد فرمود و نجات خواهد

داد،

رهایی خواهد بخشید و آزاد خواهد

ساخت!ⁿ

نصر چیست؟

۳۱ ^۱ وای بر آنان که برای کمک به
نصر فرود می‌آیند،

:۱۵:۲۹:۲:۱۸
۷:۱:۳۰

می‌کنند،

و اعتیاد خود را در اسبان جستجو

:۹:۳۶

که بسیارند،

و بر اسب سواران چرا که بسیار

نیرومندند،

اما به قدوس اسرائیل نظر نمی‌کنند

:۱۱:۲۲

و از یهوه مشورت نمی‌طلبند.

^۲ با این حال، او نیز حکیم^g است؛ او

:۲۱:۲۸

تیره بختی را وارد می‌سازد

و سخنان خود را باز پس نمی‌گیرد!^h

او بر علیه خانه بدکاران برمی‌خورد

:۱۰:۱۰

و بر علیه کمک آنان که بدی را به جا

می‌آورند.

:۳:۱۴:۶

مصری، انسان است و نه خدا،

اسبانش گوشت اند و نه روح.^j

آن هنگام که یهوه دست خود را دراز

کند،

آن که کمک می‌کند^k، خواهد لغزید،

^g مشاوران فرعون نیز ادعا می‌کردند که حکیم اند (۱۱:۱۹-۱۲:۱۹) و هم چنین آنانی که در یهودا طرفدار اتحاد با مصر بودند (۱۴:۲۹-۱۵:۲۹).

^h وحی‌های پیشین اشعیا در زمینه این موضوع، اعتبار کامل خود را حفظ می‌کند.

ⁱ شاید منظور مردمانی است که به جادوگری می‌پرداختند، ر.ک. مز ۴:۹؛ ۱۳:۲۸؛ ۳:۳۶؛ ۱۴:۶؛ ۶:۵؛ ۱۳:۵۳؛ ۵:۵ وغیره.

ز باید به ارتباط میان «انسان» و «گوشت» از یک سو، و «خدا» و «روح» از سوی دیگر توجه کرد. انسانی که بدون خدا است یا بر علیه او است، هیچ قدرتی ندارد.

^k منظور مصر است که در سال ۷۰۱ ق.م. در «التكه» واقع در حدود ۴۰ کیلومتری غرب اورشلیم مغلوب شد.

^l منظور آشوریان و متعددان ایشان است، ر.ک. ۲:۳۶؛ ۶:۲۲. پادشاهان و فرماندهان لشکرگاه «چویان» نامیده شده‌اند (ر.ک. ار ۳:۶؛ ۱۰:۱۲).

^m اورشلیم مورد تهاجم آشوریان قرار گرفته است (۷۰۱ ق.م.): کسی که آن را رهایی خواهد داد، خداوند است، نه مصر. ر.ک. ۳:۷-۵؛ ۸:۳۶.

ⁿ بکی از این دو فعل، همان است که کلمه «گذر» (به عبری «بیسح») از آن مشتق می‌شود. این فعل را در این معنا فقط در آین گذر در خروج ۱۲، ۲۳، ۱۳:۲۷ می‌یابیم. لذا کاربرد آن در این بخش بسیار پر مفهوم است: همان تصاویر در بخش‌های مختلف در خصوص عمل خدا به نفع قومش و بر علیه دشمنانش به کار رفته است.

- وحی یَهُوَ که آتشش^۱ در صهیون است
و کوره اش در اورشلیم.

۳۳:۳۰

سلطنتی آرمانی

^۱اینک پادشاهی بر اساس عدالت

۳۲

سلطنت خواهد کرد
و آنانی که حکومت می کنند، بر اساس
راستی حکومت خواهند نمود.

۲۷:۲۱:۱

^۲هر یک از ایشان به سان پناهگاهی در

۶:۲۸

برابر باد خواهد بود،
به سان مأمنی در برابر طوفان،
به سان نهری در مکانی خشک،
به سان سایهٔ صخره‌ای بزرگ بر روی
زمینی بی آب.

۴:۱۶

۴:۲۵

^۳آنگاه چشمان آنان که می بینند^۳، دیگر

بسته نخواهد بود،
و گوش‌های آنان که می شنوند، دقت

۵:۳۵

خواهد کرد؛
^۴دل‌های سبک کوشای خواهند بود تا

بشناسند،

^۶ای پسران اسرائیل،

^{۴۲:۱} باز گردید به سوی «او» که بر علیه اش
به چنین پیمان شکنی دست یازیده اید.

^۷آری، در آن روز، هر کس دور خواهد
افکند

^{۲۰:۲} نیستی‌های نقره‌ای اش و نیستی‌های
طلای اش را

که با دستان گناه آلد^۰ خویش برای خود
ساخته اید.

^۸آشور خواهد افتاد با شمشیری که از آن
^{۱:۲۷} انسان نیست،

شمشیری که از آن انسان فانی نیست او
را خواهد درید؛

از برابر شمشیر خواهد گریخت،
و جوانانش به بیگاری کشیده خواهند
شد.

^۹صخره اش^P از وحشت از میان خواهد
رفت،

^{۱۷:۳۰} و بزرگانش، هراسان، عالم^۹ را رها
خواهند کرد

^۰ قرائت تحت اللفظی: «که دستانتان برای شما گناه را ساخته‌اند». این آیه نیز که بسیار شبیه^{۲۰:۲} بوده و به همان شکل آغاز می‌شود (همچنین ر.ک. ۷:۱۷-۸:۳۰ و ۲۲:۳۰)، توضیحی اضافی تلقی می‌شود.

p احتمالاً منظور پادشاه آشور است (کلمه «صخره» با کلمه «بزرگان» در مصرب بعدی موازی است؛ در ۱:۳۲ نیز پادشاه بزرگان یهودا به صخره تشبیه شده‌اند). شاید به واسطه پادشاه، خدای آشور مد نظر است زیرا این خدا علاوه بر سایر عناوینش، از عنوان «کوه بزرگ» نیز برخوردار بود.

q این کلمه در این کتاب مکرراً به کار رفته است (از مجموع ۲۱ مورد در تمام عهد عتیق، ۱۰ مورد آن در این کتاب یافته می‌شود). منظور نشانه‌ای است برای تجمع که خداوند به ملت‌ها نشان می‌دهد تا تحت فرمانش وارد جنگ شوند (۲:۲۶-۵:۳؛ ۱۳:۲-۲:۱۸) یا برای گردآمدن قوم پراکنده‌اش همکاری کنند (۱۱:۱۰، ۱۲:۴۹؛ ۲۲:۶۲؛ ۱۰:۶۲). علم که معمولاً علامت جنگ است (۲۳:۳۳)، ظاهراً لاقل برای یک بار، به منظور گردآوردن فراریان به کار رفته است (۱۷:۳۰). آیا در اینجا منظور همین است و اشاره‌ای است به علامت عقب نشیی آشوریان؟ یا علم پیروزی خداوند است؟

r کلمه‌ای که در اینجا به کار رفته شاید یادآور «اریئل» باشد که در ۲:۲۹ به اورشلیم دلالت دارد (در مفهوم «کوره»، لاقل در انتهای ۲:۲۹، ر.ک. توضیحات). همچنین می‌توان «آتش» یهود در صهیون را به «چراغی» تلقی کرد که نماد سلسه داؤد در اورشلیم می‌باشد (ر.ک. ۱:۱۱-۳۶ و غیره).

s قرائت تحت اللفظی: «بینندگان»؛ ر.ک. ۱۰:۳۰. که در آن این کلمه با کلمه مترادف دیگری متوازی شده و ۱۰:۲۹ آن را با «انبیا» همدیف می‌سازد. آنان که می شنوند احتمالاً شنوندگان نبی می‌باشند. نکته‌ای که در اینجا مطرح شده، در نقطه مقابل نکته‌ای است که در ۱۰:۶ آمده است.

و او برای [طرح‌های] شریف است که
برمی خبزد.

ای زنان بی خیال، شما خواهید لرزید...

^{۱:۶-۲:۴} ای زنان بی خیال، به پا خیزید!
به صدای من گوش فرا دهید!
ای دختران مطمئن به خویشتن،
به سخن من گوش سپارید!

^{۷:۱-۱۰} پس از یک سال و چند روز^v
خواهید لرزید، از زنان مطمئن به
خویشتن؛

^w زیرا انگورچینی از میان خواهد رفت.
و برداشت محصول انجام خواهد شد.^x

^{۱۱:۱} بلرزید، ای زنان بی خیال،
به لرزه آید، ای زنان مطمئن به خویشتن،

^{۲:۲۰-۲:۲۱} جامه از تن بر کنید، عربان شوید،
گرده هایتان را بیندید!^y

^{۲:۲۳-۴:۱۶} ^{۱۲} بر مزارع عزاداری نمایید^z،
مزارع خندان،
بر روی تاکستان بارور،

^{۱۳} بر زمین قوم من
که بر آن خار و خس خواهد روید

^{۱۱-۱۰:۲۸} وزبان صاحبان لکنت سریع و روشن
سخن خواهد گفت.

^۵ آدم بی عقل دیگر شریف^t خوانده
نخواهد شد

^{۲۰:۵} و درباره آدم فریبکار نخواهد گفت که
او شخص بزرگی است.

^۶ ^{۱۱:۶} زیرا آدم بی عقل، حمامت را بیان
امث ۲:۱۵ می دارد

و دلش بدی را می اندیشد،
قا بی دینی را به عمل آورد،
و درباره یهود سخنان منحرف بگوید،
و گلوی شخص گرسنه را تهی واگذارد،
و نوشیدنی را از آن کس که تشنه است
باز دارد.

^۷ فریبکاری های آدم فریبکار شرارت آمیز
است،

^{۱:۲} ^{۱۱:۲} او رسوایی را طرح می ریزد
تا مسکینان را با سخنان دروغین گمراه
سازد،

حتی آن گاه که شخص نیازمند، حق خود
را ثابت می کند.

^۸ اما آدم شریف [طرح‌های] شریف
می ریزد،

^t یا «بزرگ منش». در مصع بعده نیز «شخص بزرگ» می توان به سخاوت و تشخض دلالت داشته باشد.

^{۱۱} آیات ۸-۶ تفسیری را برآید ۵ تشكیل می دهد، تفسیری به سبک نوشه های حکمتی؛ این آیات به ترتیب شخص بی عقل، آدم فریبکار و شخص شریف را توصیف می کند.

^۷ مقصود یک سال کامل است. ر.ک. ۱:۲۹.

^w در برخی ترجمه ها دیگر چنین برگردانده اند: «انگورچینی به پایان خواهد رسید».

^x برداشتی که در اینجا مدنظر است، در پاییز، به هنگام سال نو، طبق تقویم آن زمان (ر.ک. خروج ۲۲:۳۴؛ ۱۶:۲۳) صورت می گرفت، حدوداً همزمان با انگورچینی.

^y از بخشی از مراسم عزاداری، ر.ک. ۳:۱۵. ۲:۲۲؛ ۱۲:۳۷؛ ۱:۳۷؛ ۲:۲۶؛ ۶:۸؛ ار: ۴:۲؛ وغیره؛ آیه بعدی نیز بخش دیگری از این مراسم را بیان می دارد. به خطابی که به زنان اورشلم به عمل آمده و توصیفی که از اسارت آنان ارائه شده، رجوع کنید (۲۴:۳).

^z قرائت تحت اللفظی «سینه زنان ناله کنید». این همان حالتی است که از دو تن از چهار زن مرثیه خوان در حکاکی بالین تابوت سنگی شاه احیرام، پادشاه بیبلوس، همعصر با داود، نقش شده است.

۱۸ قوم من در اقامت گاه صلح ساکن
خواهد شد،

در مسكنهای امن

و در مأمنهای بی خیالی.

۱۹ اما جنگل خواهد افتاد، خواهد افتاد،
و شهر فرو خواهد آمد، فرو خواهد
آمد.^d

۲۰ شادمان خواهید بود که همه جا در
کنار آبها بذر پیاپیشید،
و گاو و الاغ را بگذارید تا آزادانه
بروند.

هر که ویران کند، ویران خواهد شد

۳۳ ۱ وای بر تو ای ویرانگر که ویران
نشده ای،
ای خائن که مورد خیانت قرار نگرفته ای!
از ویران کردن چو فارغ شدی، ویران
خواهی شد^e،
خیانت کردن را چو به پایان رساندی، به تو
خیانت خواهند کرد!

بر تمام خانه های خوشی شهری که در
شادمانی است.^a

۱۴ زیرا که آرک متروک شده
و شهر پر هیاهو رها گشته است.

۱۵ عوقل^b و برج دیدبانی
برای همیشه جایگاه [حیوانات درندۀ]
می شود،

مکان خوشی برای گورخر،
و چراگاهی برای گله ها.

۲۵:۷

صلح ثمره عدالت خواهد بود

۲۵ تا آن هنگام که روحی از بالا

بر ما ریخته شود.

حرق ۲۱:۳
بول ۱۰:۹-۳۷

آنگاه بیابان تبدیل به باغ میوه خواهد شد
و باغ میوه، جنگل به شمار خواهد آمد.^c

۱۶ در بیابان، راستی ساکن خواهد شد،
و عدالت در باغ میوه اقامت خواهد گزید.

ایه ۱

۱۷ عمل عدالت، صلح خواهد بود،
و کار عدالت، آسودگی و اعتماد برای
همیشه.

مز ۳:۳-۶:۹

بع ۱۸:۳

۱:۱۵:۳۰

۱۶-۱۵:۳۳

a اشاره ای است به اعیاد (ر.ک. ۲۰:۳۳) و خصوصاً به عید بزرگ پاییز که در آیه ۱۰ از آن یاد شده است (ر.ک. خروج ۱۶:۲۳-۲۲:۳۴) که در خصوص آیه مورد اشاره ذکر شده است.

b محل قدیمی صهیون، واقع بر بخش جنوی تپه شرقی (در جنوب معبد). ر.ک. ۲- توا ۳:۲۷ و توضیحات: نج ۲۷-۲۶:۳

توضیحات.

c در اینجا در متن عبری نوعی بازی با کلمات وجود دارد، یعنی با «ریخته شود» (یعاره) و «جنگل» (یعر). همسانی کلمات آخر این آیه با کلمات ۱۷:۲۹ مورد توجه قرار گرفته است. اما در اینجا، بیابان است که به باغ میوه تبدیل می شود (موضوعی که در ۲-۱:۳۵ باز خواهیم یافت؛ ر.ک. ۶:۱-۲۰:۴۱؛ ۱۹:۴۳؛ ۱۹:۵۱؛ ۲۰:۱) و «روح» در همه جا باعث پیدایی و گسترش حیات می گردد. در ۱۷:۲۹، بر عکس، جنگل لیبان به سطح باغ میوه تنزل می کند.

d این آیه احتمالاً توضیحی است الحاقی که تفسیرش نیز دشوار می باشد. در اینجا بازی با تشابه کلمات «شهر» (در عبری: ها - عیر) در آیه ۱۴ و «جنگل» (ها - یعر) در آیه ۱۵ (ر.ک. به توضیحات) صورت گرفته است، و هر یک از مصوعها با یک بازی دیگر با کلمات تکمیل شده است. آیا این می تواند دلالت داشته باشد به «خانه جنگل» (ر.ک. ۱- پاد ۲:۷) که همراه با «شهر داود» (در راستای وحی پیشین ۱۴-۹:۳۲) مورد اشاره واقع شده است؟ یا بر عکس، جنگل در اینجا یادآور دشمن یعنی آشور است (مانند ۱۹-۱۸:۱-۱۰)؟ اما این احتمال نیز هست که این نمادی باشد از قوم، مانند ۱۸-۱۷:۹؛ ر.ک. ۲:۷.

e این تهدید که با آن حالت شادمانی که در آیه پیشین مذکور آمده، در تضاد است، احتمالاً مربوط به آشور می شود (مانند ۱۰:۵)؛ اوضاع به ضرر ایشان تغییر خواهد یافت (ر.ک. ۲۶-۲۴:۱۰؛ ۳۰-۳۱:۳۰). آیات ۱۸-۱۹ مؤید این مدعای است زیرا در آنها، ستم آشور (ر.ک. ۲۷:۱۰) و زبان ایشان (ر.ک. ۱۱-۲۸) مورد اشاره قرار می گیرد.

شروع نجات بخش، حکمت و دانش ۲:۱۱
است؛
گنج او همانا ترس یهود می باشد.^h

ویرانی و آتش

اینک مردمان آریئل^۱ در کوچه‌ها فریاد
برمی آورند،
پیام آوران صلح به تلخی می گریند.
راه‌ها خلوت شده است،
عا بر در جاده‌ها به چشم نمی خورد.^۶
پیمان را شکسته‌اند و گواهان را خوار
شمرده‌اند،
و ملاحظه هیچکس را نکرده‌اند.
زمین سوگوار است و پژمرده می شود،^۹
لبان سردرگم است و پلاسیده می گردد،
شارون به بیابان می‌ماند.^k

۲ ای یهود، بر ما رحم فرما:
چشم انتظار تو هستیم،^f
۱۹۱۸:۳۰
هر بامداد بازوی^g ما باش،
و نیز نجات ما به وقت پریشانی.
۳ از غرش آوای تو، قوم‌ها می‌گریزند،
آن گاه که به پا می خیزی، ملت‌ها
پراکنده می شوند.^{۱۳:۱۷}
۴ یعمرا جمع می‌کنند همان‌گونه که
ملخ‌ها را جمع می‌کنند،
همان‌گونه که ملخ‌ها هجوم می‌آورند، به
آنجا حمله می‌آورند.^{۲:۹}
۵ یهود رفیع است، چرا که آن بالا ساکن
است؛^{۱۷،۱۱:۲}
او صهیون را از راستی و عدالت پر
می‌سازد.^{۱۶:۲۷:۱}
۶ او امنیت روزهایت خواهد بود.

f این آید دعایی است آیینی (برای مثال ر.ک. مز ۲:۶۷؛ اش ۹:۲۵ و مز ۳:۱۲؛ اش ۲:۲۳؛ اش ۹:۲۵؛ ۳:۱۲؛ اش ۲:۶۷ و مز ۳:۱۲؛ اش ۹:۲۵؛ ۳-۲:۶؛ ۱:۲۶؛ ۱:۲۶ و ۲:۴۶ و ۶:۲۰). هدف این دعا این است که تهدید مذکور در آیه ۱ تحقق پذیرد. این احتمالاً پیش درآمدی است «آیینی» که محتواپیش شامل تمام فصل می‌گردد. در این فصل، این بخش‌ها به دنبال این دعای اولیه می‌آید: گرامی داشت تجلی الهی در صهیون (آیات ۶-۲): سپس یک مرثیه (آیات ۹-۷): بعد، توصیف مداخله خداوند همراه با تصویر آتش (آیات ۱۰-۱۳) که تطهیر اورشلیم را به انعام می‌رساند (آیات ۱۴-۱۶): سپس سرود شهر آزاد شده (آیات ۱۷-۲۱): و سرانجام، یک نتیجه‌گیری (آیات ۲۲-۲۲) که یادآور بخش آغازین می‌باشد (یعنی آیات ۶-۲). این امر یادآور فصل ۲۶ است. هم چنین ر.ک. حب ۳.

g این کلمه می‌تواند به معنی «قدرت» نیز باشد. به طور تحت‌اللفظی: «بازوی ایشان باش» تغییر ضمایر شخصی در اشعار مزמור گونه نسبتاً متداول است.

h این گونه نیز می‌توان ترجمه کرد: «یهود امنیت روزهایت خواهد بود» (به طور تحت‌اللفظی: امنیت اوقات). i این ترجمه مستلزم اصلاحات حروف بی صدای متن ماسورتی است که معنای رضایت‌بخشی به دست نمی‌دهد. به جای «مردمان اریشل» می‌توان به همراه تارگوم و چند ترجمه یونانی و نسخه اصلی قمران، چنین قرائتی ارائه داد: «خود را به ایشان نشان خواهم داد»: اما این قرائت را به سختی بتوان با مضمون متن سازگار ساخت. بر عکس، «مردمان اریشل» (نام اورشلیم در ۲-۱:۹) در این فصل معنایی درست می‌دهد، زیرا در آن صهیون در آیات ۵، ۱۴، ۲۰ مورد اشاره واقع شده، و اورشلیم در آیات ۲۰ و ۲۴.

j ترجمه‌ها بر اساس نسخه اصلی قمران است. در نسخ قدیمی دیگر چنین آمده: «بیمان را شکسته‌اند و شهرها را خوار شمرده‌اند». نمی‌دانیم منظور از پیمان، آن پیمانی است که خدا با قوم خویش بست، یا معاہده‌ای است که با دشمنی معقد شده که اینک اورشلیم را تهدید می‌کند. نمی‌دانیم چه کسی گام نخست را در نقض این پیمان برداشته است. آیا خدا؟ یا پادشاه یهودا؟ یا دشمن؟

k «شارون» دشتی است حاصل خیز که در امتداد ساحل مدیترانه، بین کریمل و یافا گسترده است (ر.ک. ۳:۳۵؛ ۲:۶۵؛ ۱:۶۵؛ ۱۸:۱۲-۱:۲۷؛ ۲:۹؛ ۱:۲). «بیابان» یا طبق متن عبری، «عربه»، منطقه‌ای است پست که از دره اردن آغاز شده، تا دریای سرخ ادامه می‌یابد: منظور به طور خاص آن ناحیه صحرایی از این منطقه است که میان دریای مرده و خلیج عقبه واقع است. بدینسان، حاصل خیزترین منطقه فلسطین مانند خشک ترین منطقه آن می‌گردد (ر.ک. انتهای آیه).

کدامین از ما در ناری جاویدان ساکن
خواهد شد؟^۱ باشان و کرمل عربان می شود.^۱

۱۵ انسان که با عدالت رفتار می کند و با
درستی سخن می گوید،^۲ ۱۰ یهوه می گوید: «اینک بر می خیزم،
که سود حاصل از ستم را نفرت بدارد،^۳
که دستانش را ترک می دهد تا هدیه ای
نپذیرد،^۴ اینک به پا می خیزم،
که گوشش را به روی سخنان خون آلود
می بندد،^۵ ۱۲ اینک خود را رفیع می سازم.
و چشمانش را فرومی بندد تا بدی را نبیند.^۶ ۱۱ به علف آبستن شده اید،
۱۶ چنین انسانی در بلندی ها ساکن عو^۷ ۱۵:۷ کاه خواهید زایید؛
خواهد شد،^۸ ۱۶:۱۰ دم من آتشی است که شما را خواهد
بلعید.
۱۶:۱۰:۱ ۱۲ قوم ها سوخته، به آهک تبدیل خواهند
شد^m؛
۱۷:۱۰ به سان خارهایی که می برنند، در آتش
خواهند سوخت.
۱۳:۹ ای شما که دور هستید، گوش کنید به
آنچه کرده ام،
و ای شما که نزدیک هستید، از شجاعت
من آگاهی یابید».

اورشليم رهایی می یابد
۱۷ چشمانت پادشاهی را در زیبایی اش
مشاهده خواهد کرد،^۱ ۱۴ در صهیون، گناهکاران هراسانند،
ملکتی را خواهد دید که تا به
دور دست ها گسترده شده است.ⁿ ۱۸:۲۸:۲۸:۳۲ بی دینان را لرزشی فرو گرفته است:
«کدامین از ما در آتشی بلعنده ساکن
خواهد شد»،^۲

۱ «باشان» آن منطقه ای از شرق رود اردن است که میان دشت دمشق و یرموق واقع می باشد و برای درختان بلوطش (ر.ک. ۱۳:۲) و دام های پرورا شن (ر.ک. عا:۴؛ مز:۲۲؛ ۱۳:۳۹؛ ۱۸:۳۹) شهرت دارد. «باشان» و «کرمل» به عنوان پردرخت ترین کوه های سرزمین در اینجا ذکر شده اند (ر.ک. نا:۴ و برای «کوه باشان» ر.ک. نا:۶؛ مز:۶۸). در ضمن، شاید اینها مناطقی باشد که شکر دشمن از آنجا عبور کرده (در مورد لبنان، در ۷۰۱ ق.م. ر.ک. ۲۴:۳۷).

m در ترجمه های دیگر چنین آمده است: «مردمان به آهک سوخته خواهند شد»؛ یا «مردمان کوره های آهکی خواهند بود» (کوره های آهکی برای یکدیگر، ر.ک. ۱۷:۹؛ ۲۰-۲۱:۱؛ نیز ۳۱:۱).

n آیات ۱۶-۱۴ تشکیل واحدی ادبی را می دهد که ساختار مزمور ۱۵ و ۲۴-۳:۶ قابل مقایسه است (همچنین ر.ک. مزمور ۱۳:۳۴-۱۵). در مزمیر ۱۵ و ۲۴، سخن بر سر شرایط ورود به کوه مقدس معبد در اورشليم می باشد. در اینجا نیز سخن بر سر همان موضوع است («در صهیون») و «آتش بلعنده» این بار (برخلاف آیه ۱۱)، نماد حضور خداوند است (ر.ک. ۵:۴؛ ۹:۳۱) که بر علیه بی دینان عمل خواهد کرد.

۰ این گونه نیز می توان ترجمه کرد: «استحکامات در صخره ها»، منظور می تواند یا سخره هایی باشد که همچون استحکامات مورد استفاده قرار می گیرد، یا استحکاماتی باشد که بر روی صخره بنا شده است. این دو کلمه نام خود را به دو دز داده اند: یکی سالع ادومیان است (۲. پاد ۷:۱۴؛ ر.ک. پترا) و دیگر مسدا (؟).

او برای ما همچون رودهای عربیض از هر حزب^{۱۲-۱:۴۷} مز:۴۶-۵:۴۶ او
سو می باشد،
که در آن هیچ کشتی پارویی حرکت
نمی کند،
و هیچ کشتی نیرومندی از آن اعد:^{۲۴:۲۴}
نمی گذرد.^۹

۲۲ زیرا یهوه داور ما است،
یهوه قانون گزار ما است،
یهوه پادشاه ما است؛
ما را او نجات خواهد داد.

۲۳ طناب هایت رها شده،
دیگر دکل خود را نگاه نمی دارد
و بادبان را نمی گشاید.
آنگاه یغمایی عظیم را میان خود تقسیم
خواهد کرد،
لنگان در غارت شرکت خواهند جست.

۲۴ هیچ یک از ساکنان خواهد گفت:
«بیمارم!»
قومی که در آن ساکن اند، خواهند دید
که خطایشان برداشته می شود.

۱۷:۳۰-۱۸:۳۱ میک:۷-۱۹:۱۸ آیه:۴

^{۱۸} دلت هراسهایش را دیگر بار بیان خواهد کرد:
«کجاست آن که می شمرد؟
کجاست آن که وزن می کرد؟
کجاست آن که برج ها را برمی شمرد؟^p
^{۱۹} آن قوم وحشی را دیگر نخواهی دید،
آن قومی را که گفتارشان مهم است و
نمی توان فهمید،
۱۱:۲۸ و با لکنت به زبانی سخن می گویند که
درکش نامیکن است.
^{۲۰} صهیون را مشاهده نما، آن شهر
اعیادمان را،
بادا که چشمانت اورشلیم را بینند،
آن مسکن بی خیالی را، خیمه ای را که
جمعش خواهند کرد
و میخ هایش را هرگز بر نخواهند کند
۲:۵۴ و هیچ یک از طناب هایش پاره نخواهد
شد.
^{۲۱} زیرا در آنجاست که یهوه برای ما
پرشکوه است؛

p همین اصطلاح («بر شمردن برج ها») در مزمور ۱۳:۴۸ نیز به چشم می خورد که در آنجا باز صهیون مد نظر است؛ اما در اینجا هیچ اشاره ای به راهیمایی گروهی وجود ندارد. کسانی که مأمور انجام چین شمارش و کنترلی بودند، یا آنانی بودند که از سوی نیروی اشغال گر آشوری به این کار گمارده شده بودند (ر. ک. ۲۷، ۲۴:۱۰)، یا آنانی که سازماندهی اقدامات تدافعی شهر محاصره شده را بر عهده داشتند (در این صورت، موقعیت تاریخی ۷۰۱ ق.م. مدنظر است؛ ر. ک. ۱۱-۸:۲۲؛ ۱۲:۳۶؛ ۷-۸:۲۲).
q این کشتی ها احتمالاً نماد قدرت های بیگانه هستند (یعنی ممالکی که رودهای بزرگ از آنها می گذرد، نظیر مصر و بین النهرین، و شاید نیز فیقی ها).

داوری همگانی^۱

^۲۳۴ ای ملت‌ها، نزدیک آید تا
 بشنوید^۸،

ای قوم‌ها، توجه کنید!

زمین‌گوش فرا دهد و هر آنچه که آن را
 پر می‌سازد،

جهان و هر آنچه که از آن پدید می‌آید!

ازیرا خشم یهوه بر علیه تمامی ملت‌ها بر

۲۸۲۷:۳۰ انگیخته شده است

۲۱:۲۴ و غضب او بر علیه تمامی لشکران؛

او ایشان را برای لعنت نذر کرده است،
 ایشان را به کشتار سپرده است^۹.

۳ قربانیان ایشان [به کوچه‌ها] افکنده
 شده اند

۲۰:۵:۵ و از اجساد آنان تعفن بر می‌خزد،

۲۰-۱۹:۱۴ و کوه‌ها از خون آنان حل می‌شود.

کشتار بزرگ در سرزمین ادوم

^۵ زیرا شمشیر من در آسمان‌ها سیراب
 می‌شود^{۱۰}؛

و اینک بر ادوم فرود می‌آید^{۱۱}،

بر قومی که برای داوری نذر کرده‌ام.

^۶ شمشیر یهوه پر از خون است،

به پیه اندوده شده است،

به خون برها و بزها،

۲۲:۱ سمو:

۴:۳ لاؤ

۲ فصل‌های ۳۴-۳۵ گاه «مکاشفه کوچک اشعبا» نامیده می‌شود (ر.ک. «مکافه بزرگ اشعبا» در ۲۴-۲۷). در این فصل‌ها آخرین نبردهای خداوند بر علیه امت‌ها، خاصه بر علیه ادوم، و همچنین پیروزی قطعی اسرائیل در اورشلیم توصیف شده است. مجموعه این بخش متعلق به دوره متاخر است و احتمالاً از مکتب اشعبا ناشی شده، همان مکتبی که فصل‌های ۵۶-۵۶ را مدیونش هستیم. بخش مرکزی فصل ۳۴ مشکل از وحی ای است بر علیه ادوم (آیات ۵-۱۵)؛ پیش از آن، شعری کوتاه با گستره‌ای جهان‌شمول و همگانی، همچون مقدمه قرار دارد (آیات ۳-۴) همین ساختار در ۲۴-۷:۱۳ یافت می‌شود که ۶-۱:۲۴ همچون مقدمه، پیش از آن قرار گرفته است.

۵ این مقدمه به سبک فراخوانی‌های رسمی برای داوری است و مشابه آن را در تعداد نسبتاً زیادی از وحی‌های نبوی می‌یابیم (۱:۲:۱؛ ۱:۴۹؛ ۲:۱؛ میک ۲:۱)؛ اما در اینجا قوم‌ها فراخوانده شده‌اند تا فقط به محکومیت مرگ‌گوش فرا دهنند، محکومیتی که هیچ فرجام خواهی ندارد.

۶ رفتار معمول و قدیمی جنگ مقدس رجوع کنید یوشع ۱۷:۶ و امتهای دیگر نیز اینطور رفتار میکردند مثل آشوری‌ها طبق ۱۱:۳۷.
^{۱۱} «لشکر آسمان‌ها» در ۲۱:۲۴ «لشکر آن بالا» نیز نامیده شده است. بیت اول این آیه در ترجمه یونانی وجود ندارد؛ نسخه اصلی قبران به جای آن، چنین آورده است: «ودره‌ها شکافته خواهد شد و تمامی لشکر آسمان‌ها تجزیه خواهد شد».

۷ آسمان‌ها به طومار (کتاب) تشبیه شده است که می‌توان آن را پیچید. تشبیه آسمان‌ها به جامه، گونه دیگری از این تصویر است؛ مز ۱۰:۲؛ ۲۷-۲۶:۱۰؛ عبر ۱:۱۰-۲؛ ۲۲-۱:۲۷؛ ر.ک. پید ۱۰:۴۶؛ ۱۲:۱۲؛ ۲۴:۳.

۸ در اینجا به شمشیر خداوند (ر.ک. ۱:۲۷؛ ۱۶:۶۶) شخصیت بخشیده شده است، مانند حرق ۲۱:۱۳-۲۲؛ ر.ک. پید ۱۰:۴۶؛ ۱۲:۱۲؛ ۲۴:۳. این قوم که برای مدت‌های مديدة دست نشانده حکومت یهودا بود، از اوضاع حاکم به هنگام ویرانی اورشلیم به سال ۵۸۷ ق.م. به نفع خود سود جست؛ به همین سبب، طو وحی‌های متعددی به تلخی مورد نکوهش قرار می‌گیرد؛ ۶:۱-۶:۲۲-۲۵؛ ۱۲-۱۴:۴۹؛ ۳۵:۶-۱:۶؛ بول ۱:۴-۵؛ عو؛ ملا ۱:۳-۵؛ مز ۷:۱۳-۷؛ مرا ۴:۲۲-۲۱:۲. این قوم که با اسرائیل نسبت برادری داشت، بدبسانان تبدیل به دشمن اسرائیل می‌شود، و حتی در چارچوب فصل ۳۴، نماد بارز ملت‌های دشمن می‌گردد.

	۱۱	جغد خرمایی و خارپشت آن را اشغال خواهند کرد، جغد و کلاغ در آنجا ساکن خواهند شد.
صف:۲ مز:۱۰۲		ریسمان ویرانی را بر آن خواهند افکند و شاقول خلاً را. ^a
۱۴:۲ ۷:۱	۱۲	اجنه در آنجا ساکن خواهند شد. نجیب زادگانش دیگر نخواهند بود، و سلطنت را دیگر در آنجا اعلام نخواهند داشت، و تمام بزرگانش همچ خواهند شد.
۲:۲۵	۱۳	در قصرهایش تبع خواهد رویید و در قلعه هایش گزنه و خار؛ آنجا مسکن شغال ها خواهد شد و نقرج گاه شترمرغان.
۲۲-۲۱:۱۳	۱۴	حیوانات صحراء به کفتارها برخواهند خورد، اجنه ^b در آنجا یکدیگر را صدا خواهند کرد.

به پیه گرده های قوچ ها.
زیرا یهوه در بصره^c قربانی ای دارد،
و در سرزمین ادوم، کشتاری بزرگ.^d
^eگاویش ها به همراه گوساله های پروار
می افتدند،
و گوساله های نر به همراه گاوان نر^f؛
زمینشان از خون سیراب می شود،
و زمینشان به پیه اندوده می گردد.
^gچرا که روز انتقام یهوه می باشد،
و سال مكافات مدافع صهیون.
^hرودهای او به زفت تبدیل خواهد شد
و زمینش به گوگردⁱ؛
زمینش تبدیل به زفت سوخته خواهد شد،
^jو خاموش نخواهد شد، نه در شب و
نه در روز،
و دودش تا به ابد بالا خواهد رفت.
نسل بعد از نسل بیابان خواهد بود،
و کسی هرگز از آنجا گذر نخواهد کرد.

۳۴ «بصره» همان «بوصیره» امروزی است. این شهر در حدود ۳۴ کیلومتری جنوب شرقی دریای مرده واقع بوده، پایتخت ادوم در دوره پادشاهی به شمار می رفت؛ ر.ک. ۱:۱؛ عا:۱؛ ار:۴۹:۳۳؛ ۲۲:۱؛ ۱۲:۱؛ ۱:۱؛ ۲:۳. Z این کشتار همچو قربانی نموده شده است؛ ر.ک. ار:۴۰:۴۶؛ حرق:۱۷:۳۹؛ ۲۰:۱؛ ۱:۱؛ ۳۹:۱۷؛ ۳:۹. در اینجا، این تصویر به واسطه بازی با دو کلمه تشریح شده (که به ترتیب به معنی «کشتار» و «قربانی» می باشد)؛ این دو کلمه، با اختلاف در یک حرف صدادار مشابه یکدیگر است؛ ر.ک. آیه ۲ و توضیحات.
۳۵ این کلمه می تواند به معنی «جنگاوران» نیز باشد، همان گونه که «بزها» در آیه ۶ می تواند به معنی «بزرگان» هم باشد.
۳۶ قربانی شامل همه نوع حیوانات اهلی می شود، و این حاکی از گستره کشان مردم می باشد.
۳۷ این تصویری است از خدا که برای گرفتن انتقام قوم خویش و مكافافات رساندن به دشمنانش به پا می خیزد؛ این تصویر را در خصوص ادوم ۴:۳۵ و ۴:۶۳ باز می باییم. همچینین ر.ک. ۱:۱۸؛ ۶:۶؛ ۲:۶۱؛ ۱:۱۸؛ ۵:۹؛ ار:۴۸:۵:۱؛ ۶:۵:۱؛ ۱:۱۱. b این مجازات بنيادين که يادآور مجازات سُدُوم و عموره است (ر.ک. ۱:۱۰-۹:۱؛ پید:۲۹-۲۳:۱۹؛ ثت:۲۹-۲۲:۲۹)، به واسطه ویرانی کرانه های دریای مرده به نمایش در آمد است. آیا می توان در اشاره به آتشی که خاموشی نمی پذیرد (آیه ۱۰)، یکی از ریشه های تصویر مجازات ابدی را در کتاب مقدس مشاهده کنیم؟ از این پس، آن سرزمین به کلی غیرمسکونی خواهد شد:
۳۸ فقط حیوانات وحشی و دیو و دد در آن رفت و آمد خواهند کرد. ر.ک. ۱:۱۳؛ ۲:۱۴؛ ۲:۲۰؛ ۱:۲۰؛ ۲:۲۳؛ ۱:۱۳. c ریسمان و شاقول ابزارهای بنایی است (ر.ک. زک:۱۶:۱)، اما در اینجا، ریسمان ویرانی (عبری: بُهُو) و شاقول خلاً (عبری: تُهُو) برای نایابی به کار می رود (ر.ک. ۱۷:۲۸) باید به یاد داشت که کلمات «تُهُو» و «بُهُو» در پید:۱:۲، وضعیت جهان را پیش از آفرینش توصیف می کند.
۳۹ ر.ک. ۱:۲۱ و توضیحات.

^h راه خداوند در بیابان احیا شده
۳۵ ^۱ بیابان و زمین خشک شادی کنند،
 صحرای وجد آید و شکوفا شود!

به سان نرگس،
^{۱۹:۱۸:۴۱}
^{۱۰:۲:۷} ^{۵:۴۰}
^{۳۰:۲۹:۴۰}
 ۲ بادا که شکوفا شود و شکوفا شود،
^{۱:۲}
 وجد نماید و فریاد شادی سر دهد!
^{۱۹:۱۸:۴۱}
 جلال لبنان به او داده شده،
^{۱:۲:۶}
 شکوه کرم و شارون^۱ (نیز).
^{۱۹:۱۸:۴۱}
 ایشان جلال پهنه را خواهند دید،
^{۱:۲:۶}
 شکوه خدای ما را.
^{۱۹:۱۸:۴۱}
^{۱:۲:۶}
^{۱۰:۴:۰}
 ۳ دستان ناتوان را تقویت کنید و زانوان لرزان را استوار سازید؛
^{۱:۲:۶}
^{۱:۲:۶}
^{۱:۲:۶}
 ۴ به دل های سبک گویید: نیرومند باشید! مهراسید،
^{۱:۲:۶}
 اینک خدای شما!
^{۱:۲:۶}
 انتقام می آید، قصاص های خدا، او خود می آید تا شما را نجات بخشد.
^{۱:۲:۶}
^{۱:۲:۶}
^{۱:۲:۶}
 ۵ آنگاه چشمان نایینیان گشوده شده، گوش های ناشنوايان باز خواهد گشت؛
^{۱۸:۲۹}
^{۱:۲:۶}
^{۱:۲:۶}
 ۶ آنگاه شخص لنگ همچو گوزن خواهد جهید مت ۱۱:۵:۴
^{۱:۲:۶}
 و زبان آدم گنج، فریادهای شادی سر خواهد داد:

در آنجا «لیلیت»^f نیز آسوده خواهد بود و مکانی برای استراحت خواهد یافت.
^{۱۵} در آنجا تیرمار آشیانه خواهد کرد و تخم خواهد گذارد، و بر تخم هایش خواهد نشست تا باز شوند؛ در آنجا لاشخوران نیز گرد خواهد آمد.

^g در خصوص لاشخورها

^{۱۶} در «کتاب یهوه» جستجو کنید و مکانی:
 هیچ یک از آنها گم نشده یکی هم یار خود را از دست نداده است؛ زیرا این را دهان «او» امر کرده و ایشان را دم «او» گرد آورده است.
^{۲۰:۱}
^{۱۷} او خودش برای ایشان قرعه انداخته، و دستش [زمین را] با ریسمان میان آنها تقسیم کرده است؛ آن را برای ابد در تصاحب خواهند داشت، و نسل بعد از نسل در آنجا ساکن خواهد بود.

^f «لیلیت» دیو مؤنثی بود که در بین الهرین تحت نام «لیلیتو» شناخته می شد؛ این احتمالاً دیو طوفان بود. آن در فلسطین، احتمالاً تبدیل شده بود به شیخ ترسناک شب، زیرا نامش با کلمه عبری «لیله» (یعنی شب) مشابه است؛ از میان سایر عوامل، املای موجود در نسخه اصلی قمران نیز این برداشت را تأیید می کند.

^g این تفسیر و توضیح کوتاه و عجیب‌آور در خصوص لاشخورها (آیات ۱۶-۱۷)، از «کتاب یهوه» به عاریت گرفته شده که احتمالاً جنگی از وحی های اشعیا است که تا حدی با کتاب حاضر اشعیا بکسان است. برخی از دانشمندان به علت شباهت تنگاتنگ میان ۱۳:۲۰-۲۲ (بخشن پایانی فعلی فصل ۱۳) و ۱۵:۱۱-۱۶ (که در اینجا با آیات ۱۷-۱۶ تفسیر و تشریح شده)، فکر می کنند که شاید قفل ۱۳ دارای بخشی پایانی بوده که امروز در دست نیست، ولی شاید همین آیات ۱۶-۱۷ بوده باشد. این ویرانی قطعی ادوم کاملاً فعل الهی است که آن را از بیش اعلام داشته است. نبی دگرگونی اوضاع را به گونه ای بارز به تصویر می کشد: خداوند با همان نظمی که قبل از سرزمین را تقسیم کرده بود، اینک آن را میان حیوانات وحشی تقسیم خواهد کرد.

^h این فصل در آن واحد دنباله و آنچه تر فصل پیشین است: در نقطه مقابل ویرانی ادوم و ملت ها، دگرگونی خارق العادة بیابان سوریه قرار دارد که اسرائیلیان رهایی یافته به هنگام بازگشت به میهن، از آن عبور خواهد کرد. این همان موضوع اساسی است که در اشعاری دوم باز خواهیم یافت (فصل های ۴۰-۵۵).

ⁱ ر. ک. ۹:۳۳ و توضیحات: جلال و شکوه این مناطق در جنگل ها و گیاهان فراوانش متجلی می شود.

۱۰ آزادشدگان یَهُو باز خواهند گشت،
با غریوهای شادی وارد صهیون خواهند
شده؛
۱۳:۲۷ ۲۹:۳۰ ۳:۶۱

و جدی دائمی بر سر ایشان خواهد بود،
شادی و وجد همراهی شان خواهد کرد،
محنت و ناله خواهد گریخت!
۱۱:۵۱

تهدید اورشلیم از سوی سنحاریب آشوری^m

۳۶^۱ واما در سال چهاردهم شاه حزقيا،
سنحاریب، پادشاه آشور، بر علیه
تمامی شهرهای حصاردار یهودا برآمد و آنها
۲۰-۱۷:۷ ۸:۸

را به تسخیر درآورد.
۲ پادشاه آشور از لاکیش^۰ رَبِّشاقیⁿ را با
سپاهی گران به اورشلیم، به سوی شاه حزقيا
فرستاد. او نزد قنات برکه بالایی، بر راه
مزروعه گازر^p اردو زد.^۳ ایلیاقیم، پسر
حلقیاهو، رئیس دربار، به سوی او
بیرون آمد، همچنین شبتنا، دبیر^۹، و یوآخ،
پسر آساف، رئیس اتاق اسناد.

چرا که در بیابان آب‌ها فوران خواهد زد
و رودها در صحراء؛
۲۰:۴۳ ۳:۴۴

^۷ زمین سوخته تبدیل به آب‌های فوران کننده؛
و زمین تشنگی به آب‌های فوران کننده؛
مکانی که شغال‌ها در آن می‌غنوند
بستانی از نی و پاپیروس خواهد بود.
۱۸:۴۱ ۱۵:۱۱:۳۴

^۸ در آنجا راهی پاک خواهد بود،
آن را «جاده مقدس»^۱ خواهند نامید؛
هیچ ناپاکی از آن گذر خواهد کرد؛
آن برای قوش خواهد بود آن هنگام که
ره می‌سپارند^k،
و دیوانگان^۱ در آن سرگردان خواهند
بود.

^۹ در آنجا شیری نخواهد بود
و هیچ حیوان شکارگر آن را اختیار
نخواهد کرد،
با هیچ (یک از آنها) در آن برخورد
نخواهد کرد؛
باز خریدشدن^۱ گان در آن سالک خواهد
بود،

ژاین راه از این جهت «جاده مقدس» نامیده شده که خود خدا و خاصانش از آن خواهند گذشت. ر. ک. ۳:۴۰-۶۲ ۱۰:۱۲.
ک این گونه نیز می‌توان ترجمه کرد: «زیرا خداوند خودش راه را خواهد گشود». در اینجا، راه بازگشت همچون مسیر راهپیمایی
پرشکوهی به سوی اورشلیم تصویر شده (آیه ۱۰) که خود خداوند نیز در آن شرکت دارد؛ اما آنانی که واجد مقتضیات لازم
برای شرکت در آیین نیایشی نیستند، وارد آن راه نمی‌توانند شد (ر. ک. ۱:۵۲). ر. ک. لاویان و مقررات مخصوص اشخاص
نجس یا ناپاک.

^۱ در اینجا شاید مظور بت پرستان است.

m در فصل های ۲۶ تا ۳۹ متن تقریباً کامل^۲ پاد ۱۸:۲۰ تا ۱۳:۲۰ را می‌یابیم. می‌توان به این متن استناد کرد، خصوصاً برای
توضیحات، با استثنای ۲ پاد ۱۸:۱۶-۱۴ (همای اعزامی و خراج حزقيا به پادشاه آشور). باید به آن متن نیز اشاره شود^۳ ۲۰-۹:۳۸
را افزود («دعای حزقيا» که بیسیار بود و سپس شفا یافت). مهم ترین تفاوت ها را که قبلاً در توضیحات دوم پادشاهان تذکر
داده ایم، در یادداشت های بعدی خاطرنشان خواهیم ساخت.
۰ ر. ک. ۲- پاد ۱۴:۱۸ و توضیحات.

n این عنوان یکی از مقامات لشکری آشور است. برای توضیحات بیشتر، ر. ک. ۲- پاد ۱۷:۱۸ و توضیحات. در اینجا فقط به یکی
از سه مقام بر جسته ای که در آیات مذکور آمده، اشاره شده است.

p ر. ک. ۳:۷ و توضیحات.

۹ در اینجا می‌بینیم که شبتنا دیگر از مقام پیشین خود برخوردار نیست و مقام او را کنون الیاقیم دارا است (ر. ک. ۲۲-۱۵:۲۲
شبتنا در اینجا از مقام پایین تری برخوردار است. لذا سقوط یا تنزل او کامل نیست.

^{۱۱} الیاقیم و شینا و یوآخ به ربشاقي
گفتند: «اطفا به خدمتگزارانت به (زبان)
آرامی سخن گوی، چرا که آن را می فهمیم،
اما به گوش مردمانی که بر روی حصارند،
به زبان یهودا با ما سخن مگو». ^{۱۲} اما
ربشاقي گفت: «آیا سرورم مرا به سوی
سرور تو و تو فرستاده تا این سخنان را
بگویی؟ مگر خطاب به این مردمان که بر
حصار نشسته اند نیست، (مردمانی) که
همچون شما چاره ای ندارند جز خوردن
مدفع خود و نوشیدن ادرار خویش؟»

^{۱۳} ربشاقي به پا ایستاد و با صدای بلند
به زبان یهودا فریاد زد و گفت: «سخنان
پادشاه بزرگ، پادشاه آشور را بشنوید: ایه^{۱۴}
پادشاه چنین سخن می گوید: مبادا که
حرقیا شما را بفریبد: او قادر به رهایی
دادن شما نخواهد بود.^{۱۵} و مبادا که حرقیا
شما را برآن دارد که به یهوه اعتماد کنید و ایه^۷
بگوید: یهوه یقیناً ما را رهایی خواهد داد و
این شهر به دستان پادشاه آشور تسليم^{۱۰:۳۷}
نخواهد شد.^{۱۶} به حرقیا گوش مسپارید،
زیرا پادشاه آشور چنین می فرمایید: با من
از در دوستی در آید و به من تسليم شوید،
و هر یک از شما [میوه] مو خود و درخت
انجیر خویش را خواهد خورد، و هر یک آب
منبع خود را خواهد نوشید،^{۱۷} تا آنکه بیایم
و شما را به سوی سرزمین همچون سرزمین
خودتان ببرم، سرزمین گندم و شراب تازه،
سرزمین نان و درختان مو.^{۱۸} مبادا که
حرقیا شما را گمراه سازد و بگوید: یهوه ما
را رهایی خواهد بخشید. آیا خدایان

^{۱۵:۱۰} بگوید: پادشاه بزرگ، پادشاه آشور چنین
می گوید: این اعتمادی که به آن تکیه
می کنی چیست؟ ^{۱۵} آیا تصور می کنی که
سخنان هوا کار مشورت و ارزش (نیروی)
^{۱۸:۲} جنگی را انجام می دهد؟ پس به چه کسی
اعتماد می کنی که بر علیه من طغیان
کرده ای؟ ^{۹:۳۷} هان! به حمایت این نی
شکسته، (یعنی) مصر، اعتماد می کنی که
به کف دست هر که بر آن تکیه کند فرو
می رود و آن را سوراخ می کند. به این گونه
است فرعون، پادشاه مصر، برای تمام
کسانی که به او اعتماد می کنند.^۷ شاید به
من بگویی: اعتماد ما به یهوه، خدای ما
^{۴:۱۸:۶۲} است. اما مگر این همان نیست که حرقیا
مکان های بلند و قربانگاه هایش را ویران
ساخته و به مردم یهودا و اورشلیم گفته
است: در مقابل این قربانگاه است که
سجده خواهید کرد.^۸ باشد! پس با سرور
من، پادشاه آشور، این شرط بندي را انجام
ده: من به تو دو هزار اسب می دهم اگر
بتوانی سوارانی ببابی تا بر آنها سوار
شوند.^۹ و چگونه می توانی تنها یکی از
^{۸:۱} کوچکترین خدمتگزاران سرور مرا عقب
برانی؟ اما تو برای دریافت ارابه و
اسب سوار بر مصر اتکا می کنی.
^{۱۰:۱:۳۱} وانگهی، آیا مگر من بدون اجازه یهوه بر
علیه این سرزمین برآمده ام تا ویرانش
سازم؟ یهوه است که به من گفته است: به
سوی این مملکت برآی و آن را ویران
ساز».

^۲ در ۲- پاد ۳۲:۱۸ این جمله افزوده شده است: «سرزمین درختان زیتون و روغن تازه و عسل؛ بدینسان خواهید زیست و نخواهید
مرد».

بشنود که از سوی پادشاه آشور فرستاده شده ایات ۲۴:۲۳-۲۰:۱۸؛^{۳۶} تا خدای زنده را اهانت کند، و یهوه،
خدایت، سخنانی را که شنیده است،
مکافات رساند. پس دعایی برای بقیه ای ایات ۳۲-۳۱؛^{۳۷} آیات ۹:۱-۱۰؛^{۳۸}
که هنوز پابرجاست، ادا کن. ^{۳۹}

خدمتگزاران شاه حرقیا نزد اشعیا
رفتند.^{۴۰} اشعیا به ایشان گفت: «به
سرورتان چنین خواهید گفت: یهوه چنین
می فرماید: از سخنانی که شنیدی هر اسان
مباش، سخنانی که با آنها نوکران پادشاه
آشور مرا مورد اهانت قرار دادند.^۷ اینکه
من در او روحی خواهم نهاد، و در اثر خبری
که به آگاهی اش خواهد رسید، به سوی ایات ۳۷:۲۹؛^{۴۱}
ملکتش باز خواهد گشت، و او را در
ملکتش با شمشیر خواهم انداخت». ^{۴۲}

ربشاقی از آنجا باز گشت و پادشاه
آشور را یافت که به لبّه حمله می کرد؛ در
واقع، او از رفتن وی از لاکیش آگاه شده
بود.^{۱۹} الف زیرا [پادشاه] این خبر را درباره
ترهaque، پادشاه کوش دریافت داشته بود: ^{۶:۳۶}
«او لشکرکشی کرده تا با تو بجنگد».

تهدید جدید اورشلیم از سوی پادشاه آشور

۹ ب با شنیدن این خبر^۱، [سنحاریب]
پیکهایی را نزد حرقیا فرستاد تا [به او]
بگویند: ^{۱۰} «با حرقیا، پادشاه یهودا، چنین
سخن خواهید گفت: مبادا که خدایت که به
او اعتماد داری، تو را بفریبد و بگوید:

ملت‌ها هر یک مملکت خود را از دست
پادشاه آشور رهانیده است؟^۹ کجایند
خدایان حمات و آرفاد؟ کجایند خدایان
۱۱:۱۰ سفرروایم^۵ کجایند خدایان سامره؟ آیا
آنها سامره را از دست من رهانیده‌اند؟
۱۰ از میان تمامی خدایان این ممالک،
کدام‌ها هستند که مملکت‌شان را از دست
من رهانیده باشد، تا که یهوه اورشلیم را از
دست من برهاند؟»
۱۱ ایشان خاموش ماندند و کلمه‌ای
پاسخ ندادند، چرا که فرمان پادشاه این
چنین بود: «او را پاسخ نخواهید گفت».
۱۲ الیاقیم، پسر حلقیاهو، رئیس دربار، و
شبنا، دبیر، و یوآخ پسر آساف، رئیس اتاق
استناد، با جامه‌های دریده، به حضور حرقیا
رسیدند و سخنان ربشاقی را به عرض او
رسانندند.

۳۷

^۱ پس چون شاه حرقیا [این را]
شنید، جامه‌های خود را پاره کرد و
ایه ۱۴ پلاس در بر کرد و به خانه یهوه رفت.^۲ او
الیاقیم، رئیس دربار، و شبنا، دبیر، و
شیخ ترین کاهنان را که پلاس در بر کرده
بودند، نزد اشعیای نبی، پسر آموص گسیل
داشت.^۳ ایشان او را گفتند: «حرقیا چنین
می گوید: امروز روز پریشانی و مکافات و
اهانت است، زیرا پسران به مرحله زاده
شدن رسیده‌اند و توان زاییدن نیست!
^{۱۸:۲۶} ^۴ شاید یهوه، خدایت، سخنان ربشاقی را

۸ در ۲- پاد ۳۴:۱۸ (ر.ک. توضیحات) علاوه بر اینها، از «هیئت» و «عوا» نیز نام برده شده است. این دو مکان اخیر را در ۱۳:۳۷ باز می یابیم. در خصوص «حمات» و «آرفاد»، ر.ک. ۹:۱۰ و توضیحات. برای «سفرروایم» ر.ک. ۲۴:۱۷- پاد ۲- در ۲- پاد ۹:۱۹ عبارت «بار دیگر» ذکر شده که صرفاً بیانگر این است که این دومین هیأت اعزامی آشوریان است، در حالی که اشعیا آن را به نزدیک شدن سپاه ترهaque مرتبط می سازد.

۲۰ اما اینک، ای یَهُوْ خدای ما، ما را از
دست او نجات بخش، و بادا که جمله
مملکت‌های زمین بدانند که تو ای یَهُوْ، تو
خدایی، فقط تو!»

مدخله اشعیای نبی

۲۱ اشعیا، پسر آموص، فرستاد تا به حزقيا
بگويند: «یَهُوْ، خدای اسرائیل، چنین
تكلم می فرماید: تو دعاibi نزد من کردی در
خصوص سِنَحَارِب، پادشاه آشور؛
۵:۳۸

۲۲ این است سخنی که یَهُوْ بر علیه او
گفته است:^x

آن باکره، آن دختر صهیون
تورا خوار می شمارد؛ تو را به استهزاء
می گیرد؛
دختر اورشلیم

پشت تو سر خود را تکان می دهد!
۳۳ به که ناسزا گفته، اهانت کرده ای؟
صدای خود را علیه چه کس بلند کرده ای
و چشمان را برافراشته ای؟

۱۲:۱۰ به سوی قدوس اسرائیل.

۲۴ به واسطه نوکرانت خداوند را ناسزا
گفته ای:

گفته ای: «با ارابه های بیشمار خود
من، قله کوه ها را در نور دیده ام
و زرفاهای لبنان را.

۲:۳۵:۹:۳۳
۱۳:۲ بلندترین درختان سدرش را فروافکنده ام
و زیباترین درختان سروش را؛

۱۵:۳۶ اورشلیم به دستان پادشاه آشور تسلیم
نخواهد شد.^{۱۱} به یقین شنیده ای آنچه که
پادشاهان آشور به تمامی ممالک کرده اند و
آنها را به نابودی وقف کرده اند؛ و تو،
می توانی رهایی یابی!^{۱۲} آیا خدايان آنها
۱۱:۱۰:۱۰ رهایی شان داده اند، ملت هایی را که پدرانم
نابود کرده اند، (ملت هایی چون) جوزان و
حران و رصف و پسران عدن که در تَسَّار^{۱۱}
می باشند؟^{۱۳} کجا یعنی پادشاه حمات و
۹:۱۰ پادشاه ارفاد و پادشاه ... سِفَرَوَابِيم و همین
و عوَا?^{۱۴}

۱۴ حزقيا نامه را از دست پیک ها ستاند
و آن را خواند و به خانه یَهُوْ برا آمد؛ آنگاه
حزقيا آن را در برابر یَهُوْ گسترد.^{۱۵} حزقيا
از یَهُوْ استدعا کرده، گفت: «ای یَهُوْ
لشکرها، خدای اسرائیل که بر کروبیان
می نشینی، خدای تویی، تنها تو، برای تمام
مملکت هایی زمین؛ آسمان و زمین را تو
ساخته ای.^{۱۶} ای یَهُوْ، گوش فرا دار و
دان ۱۸:۹ بشنو، و ای یَهُوْ، چشم بگشا و ببین؛ جمله
سخنانی را که سِنَحَارِب فرستاده و گفته
است تا خدای زنده را اهانت کند، بشنو.
۱۸ ای یَهُوْ، درست است که پادشاهان
آشور تمامی ملت ها و سرزمینشان^w را
ویران کرده اند.^{۱۹} خدايان ایشان را به
آتش سپرده اند چرا که آنها خدایان
نیستند، بلکه عمل دستان انسانند، از چوب
و از سنگ؛ و آنها را نابود ساخته اند.

۱۱. ر. ک. ۲- پاد ۱۲:۱۹ و توضیحات.

۷. ر. ک. ۱۹:۳۶ و توضیحات؛ ۲- پاد ۱۸:۱۸ و ۳۴:۱۹ و ۱۳:۱۹ و توضیحات.

۱۹. قرائت تحت الفظی: «تمامی سرزمین ها و سرزمینشان» متن بر اساس ۲- پاد ۱۷:۱۹ اصلاح شده است.

w برای تقسیم بندهی فرعی شعری که از این قسمت به بعد می آید (آیات ۳۵-۲۲)، ر. ک. ۲- پاد ۲۱:۱۹ و توضیحات. اما با

توجه به اختلاف یک آیه میان این دو متن، در اینجا این تقسیم بندهی به دست می آید: آیات ۲۲-۲۳؛ ۲۵-۲۴؛ ۲۳-۲۶؛ ۲۹-۲۶؛ ۳۰-۳۲؛ ۳۳-۳۴.

و لگام را بر لبانت،
تورا باز خواهم گرداند
به آن راهی که از آن آمده‌ای.
۳۰ و این برایت نشانه‌ای خواهد
بود: امسال محصول دانه افتاده را خواهند
خورد؛ سال دوم دانه آیش را؛ اما در سال
سوم، بکارید و بدروید و درختان مو
بکارید و از شمرش بخورید. ^{۳۱} رستگاران
خاندان یهودا - آنچه که باقی می‌ماند -
دیگر بار از پایین ریشه خواهد دواند و از ^{۱۱:۱۱}
بالا شمر خواهد داد. ^{۳۲} زیرا بازمانده‌ای از ایه: ^{۴:۱۰}
اورشليم بیرون خواهد آمد، و رستگارانی از
کوه صهیون. محبت پرغیرت یهوه لشکرها ^{۶:۹}
این را به عمل خواهد آورد. ^{۳۳} به همین
سبب، یهوه در باره پادشاه آشور چنین تکلم
می‌فرماید:
۲۰:۳۳ او وارد این شهر نخواهد شد،
در آن تیری نخواهد افکند،
با سپر با آن مواجه نخواهد شد،
بر علیه آن خاک ریزی بر پا نخواهد
نمود.
^۷ از راهی که آمده، از همان باز خواهد ایه
گشت،
اما وارد این شهر نخواهد شد.
- وحی یهوه.
^۵ من این شهر را محافظت خواهم نمود
تا رهایی اش دهم،
به خاطر خودم و به خاطر خدمتگزارم،
داود». ^{۱:۲۹}

به واپسین قله اش دست یافته‌ام،
به انبوه ترین جنگلش. ^{۱۷:۲۹}
^{۲۵} من، آب‌های بیگانه را
حرف کرده‌ام و نوشیده‌ام ^{۷:۱۴-۱۳:۱۰}
من تمامی نبل‌های مصر را
زیر کف پای هایم خشکانیده‌ام ». ^{۱۵:۳۲}
^{۲۶} آیا از آن آگاه نشده‌ای؟
من از دیرباز این را ترتیب داده‌ام؛
از روزگاران کهن آن را شکل داده‌ام،
(و) اینکه آن را به ظهور می‌آورم. ^{۱۵:۱۰}
از این رو تو شهرهای حصاردار را
به توده‌های ویرانه مبدل می‌سازی؛ ^{۲۷}
ساکنانشان، با دستی بیش از حد
کوتاه،
هرسان و شرم‌سازند، ^{۹:۸:۳۳}
همچون علف بیان‌ها،
یا چمن سبز
و علف بام‌ها،
یا دانه‌ای زنگ زده ^Z پیش از آنکه جوانه
زند. ^{۳۸} آن هنگام که می‌نشینی، آن هنگام که
بیرون می‌روی، و آن هنگام که داخل
می‌شود،
من می‌دانم،
و نیز خشمت را بر علیه من. ^{۲۹}
^{۲۹} از آنجا که بر علیه من خشم گرفته‌ای
و گستاخی ات به گوش من برآمده است،
من قلاب خود را بر بینی ات خواهم ^{۲۸:۳۰}
ایه ^۷ گذارد ^{۴:۳۸}
۲۴:۱۹

۲- ل در برخی ترجمه‌های دیگر، به جای «آب‌های بیگانه»، فقط «آبها» آمده است. ترجمه ما مبتنی است بر نسخه اصلی قرآن و پاد.

^Z در متن اصلی اشعیا چنین آمده: «گیاهان مزرعه». اما در ۲- پاد ۱۹، کلمه‌ای مشابه به کار رفته که دلالت دارد برگیدمی که زنگ زده است. شاید کلمه اصلی که در متن اشعیا به کار رفته، با مضمون مطلب سازگارتر باشد.

سلوک کرده‌ام، و آنچه را که در نظر
تونیک است به جا آورده‌ام». و حزقيا
بگریست، بسیار بگریست.

^۴ کلام یهوه با این کلمات به اشعیا فرا
رسید^b: «برو و به حزقيا بگو: یهوه،
خدای پدرت داود، چنین سخن می‌گوید:
دعای تو را شنیدم و اشکهایت را دیدم.
اینک به روزهایت پانزده سال می‌افزایم.^c
^۵ تو را و این شهر را از چنگ پادشاه آشور
رهایی خواهم بخشید و این شهر را
محافظت خواهم نمود». ^d ۲۲ حزقيا گفت: آیه
«به چه نشانه‌ای بدانم که به خانه یهوه بر

خواهم آمد؟» ^e «نشانه برای تو را سوی
یهوه که یهوه این سخن را که گفته است به ایه
عمل خواهد آورد، این است: ^f من بر روی
درجات آهاز، سایه‌ای را که خورشید در آن
پایین آورد، ده درجه به عقب خواهم برد». و
بر روی صفحه ساعت، خورشید ده درجه
از درجاتی که پایین آمده بود، عقب رفت.
آنگاه اشعیا گفت: «شیرینی ای از
انجیر بیاورند و آن را بر روی زخم بنهند و
پادشاه شفا خواهد یافت.» ^g

^{۳۶} فرشته یهوه بیرون آمد^a و در اردوی
آشوریان، یکصد و هشتاد و پنج هزار مرد را
زد؛ و چون بامدادان برخاستند، اینک همه
آنان جنازه بودند و مرده! ^b ۳۷ سُنْحَارِب،
پادشاه آشور، اردو را بر جید و برفت و از
آنجا بازگشت و در نینوا ماند. ^c و آن گاه
که در خانه نسروک، خدای خویش، به
سجده درآمده بود، پسراش، ادرملک و
شراسِر او را با شمشیر زدند و به سرزمین
آرارات^d گریختند. آسِرحدون، پسرش،
برجایش سلطنت نمود.

بیماری و شفای حزقيا

^۱ در آن روزها، حزقيا به بیماری
۳۸ مهلکی مبتلا گردید. اشعیا نبی،
پسر آموص، به دیدار او رفت و به او گفت:
«یهوه چنین تکلم می‌فرماید: «خانه خود را
انتظام ببخش، زیرا خواهی مرد و زیست
خواهی کرد». ^e حزقيا چهره خود را به سوی
دیوار گرداند و به یهوه دعا کرد. ^f و
گفت: «آه! یهوه، از سر لطف، به یادآور که
در مقابل تو با وفاداری و با دلی یکدست

^a در ۲-پاد ۳۵:۱۹ چنین تصریح شده: «در آن شب». ^b در آن شب. اش ۳۶:۳۷ این توضیح را از قلم انداخته، گرچه این نکته در دنباله آیه این

^c متن ۲-پاد ۴-۲۰ در این زمینه حاوی تصریحاتی است که بر تلاقی و ارتباط زمانی میان دعای حزقيا (آیه ۳) و وحی جدیدی
که بر اشعیا نازل شد، تأکید می‌گذارد.

^d متن این آیه بسیار کوتاه‌تر است از متن ۲-پاد ۵:۲۰ (ر.ک. توضیحات). خصوصاً فاقد این وعده است که حزقيا ظرف سه روز

قادر خواهد بود به معبد برود.

^e ۲-پاد ۸-۷:۲۰ در اینجا حاوی مطلبی است که به صورت کوتاه‌تر در اش ۳۸:۲۱-۲۲ می‌یابیم، یعنی نهادن شیرینی ای ساخته
شده از انجیر به عنوان مرهم، و درخواست نشانه ای از سوی حزقيا برای شفایش. در ۲-پاد این درخواست در جای درست خود
قرار دارد که طی آن حزقيا اجازه می‌یابد ترجیح خود را در خصوص این نشانه ابراز دارد (ر.ک. ۲-پاد ۱۱-۹:۲۰، و متن
کوتاه اش ۷:۳۸-۸ را با آن مقایسه کنید).

^f در این ترجمه، ما آیه ۲۲ را از جای خود خارج ساخته و مطابق با ۲-پاد ۸:۲۰ آن را در جای درست خود قرار داده‌ایم. رفتن
پادشاه به خانه خدا بخششی از وحی ای است که شفای او را در ۲-پاد ۵:۲۰ اعلام می‌دارد، اما در اش ۵:۳۸ (ر.ک.
توضیحات) این بخش از وحی نیامده است. قرار دادن شعر موجود در آیات ۹-۲۰ احتمالاً علت اصلی قرار گرفتن آیات ۲۱-
۲۲ در پایان این فصل می‌باشد.

^۰ ر.ک. ۲-پاد ۷:۷ و توضیحات مربوط به اش ۳۸:۶ و ۲-پاد ۸:۲۰.

^h۱۳ تا به سحر فریاد برمی آورم.

مانند شیر، تمامی استخوان هایم را خرد
ایو: ۱۶؛ مز: ۵؛

از بامداد تا شبانگاه مرا به پایانی

می رسانی!

ⁱ۱۴ همچو پرستو^j جیک جیک می کنم،

همچو کبوتر ناله سر می دهم.
دیدگانم [از نگریستن] به بالا ناتوان حمز: ۷؛

می شود،

ای خداوند، بر من ستم می کنند، ضامن مز: ۱؛

من باش ل.

^k۱۵ چکونه سخن گویم و با او چه بگویم،

حال آنکه او است که عمل می کند؟

در تلخی جانم

در امتداد سال هایم ره خواهم پیمود.

^l۱۶ k

مرا باز برقرار ساز و مرا زیستن بیخشای. هو: ۶؛ مز: ۳؛

^m۱۷ هم اینک تلخی ام به نجات مبدل شده!

تو جان مرا نگاه داشته ای

عبر: ۱۱؛

دعای حزقيا

ⁿ۹ نوشته^o حزقيا، پادشاه یهودا، که از

بیماری خود شفا یافت، آن گاه که بیمار

بود:

۱۰ می گفتم:

در میانه روزهایم باید که بروم به ایو: ۱۱؛ دروازه های شغل،

برای مابقی سال هایم توفیق شده ام.

^p۱۱ می گفتم: بر زمین زندگان

یاه را نخواهم دید؛

جا: ۹؛ از میان ساکنان جهان f

دیگر کسی را نخواهم دید.

^q۱۲ مسکنم کنده شده، به دور از من برد

شد

همچو خیمه چویانان؛

همچو نساج، زندگی خود را در هم

ایو: ۷؛ می پیچیدم،

۲: ۱۴ مرا از نورد نساجی بر می کند،

مز: ۹؛ از روز تا به شب مرا به پایان می رسانی!

^r۵ یا «مکتوب». اگر آخرین حرف کلمه ای را که در عبری به کار رفته اصلاح کنیم، کاری که سیاری از مفسران انجام می دهند، اصطلاحی را به دست می آوریم («مکتام») که در عنوان چند مزمور آمده است (مز ۱۶ و ۶۰:۵۶). این نوشته یا شعر که در روایت متواتری^s ۲. پاد نیامده مربوط است به مبنی مستقل و با چارچوب و مضامون فعلی اش سازگاری درستی ندارد (به همین جهت، ما در این ترجمه، جای آیه ۲۱ را تغییر داده و آن را پیش از این شعر با مزمور قرار داده ایم). از نقطه نظر ادبی، این شعر، مزموری است نسبتاً کلاسیک که محتواش از این قرار است: در جریان مرامی در معبد اورشلیم، در بخش آغازین (آیات ۹-۱۶)، شخص بیمار پریشانی خود را ابراز می دارد؛ و در بخش دوم (آیات ۱۷-۲۰) او قدردانی خود را بابت شفایش بیان می کند. متوجه که بیش از همه به این شعر نزدیک است، عبارت است از مز ۶ و ۳۰ و یون ۲. وزن غیر متناظر آن، وزن مرثیه است.

^t۶ قرائت تحت اللفظی: «در سرزمین وقفه». کاربرد کلمه «جهان» در ترجمه ما، مبتنی است بر تارگوم که با تغییر مکان دو حرف بی صدا صورت گرفته است (ر. ک. مز: ۱۷؛ ۲: ۴۹؛ ۱۴: ۱۷) این عمل سبب می شود که تشابه میان دو بخش آیه نمایان تر گردد.

^u۷ می توان «نسلم» یا «زندگی ام» نیز ترجمه کرد.

^v۸ این جمله در نسخ اصلی قمران چنین آمده است: «پیش از سحر، از میان می روم». متن ماسورتی حاوی کلمه دیگری است که چنین معنی می دهد: «مساوی هستم (نقش زمین هستم؟)».

^w۹ در عربی کلمات «پرستو» و «اسب» تقریباً یک است. از این رو، در برخی از ترجمه ها، اشتباها^x به جای پرستو، کلمه اسب آمده است. احتمالاً به همین سبب، مفسری کلمه «کبوتر» را افزوده تا بفهماند که در اینجا با پرستو سرو کار داریم، نه با اسب.

ز. ک. ایوب: ۳: ۱۷.

^y۱۰ قسمت اول این بیت شعر در وضعیت بدیست که ترجمه دقیق از نمیشود انجام داد

(یعنی) نقره و طلا، عطربیات و روغن
گرانبها، تمامی زرادخانه و هرچه را که در
انبارهایش بود، نشان داد؛ در خانه او و در
تمامی حکومتش چیزی نبود که حرقیا به ار^{۲۳:۹}

ایشان نشان نداده باشد.

^۳ اشعیای نبی نزد شاه حرقیا آمد و به او
گفت: «این افراد چه گفتند، و از کجا نزد^{۲:۷}
تو آمدند؟» حرقیا گفت: «ایشان از
سرزمین دوردست، از بابل نزد من
آمدند». ^۴ اشعیا گفت: «در خانه تو چه
دیدند؟» - حرقیا گفت: «ایشان هرچه که
در خانه ام هست دیدند؛ در ذخایر من چیزی
نیست که به ایشان نشان نداده باشم».

^۵ اشعیا به حرقیا گفت: «به کلام یهوه
لشکرها گوش فرا ده؛ ^۶ روزهای فرا خواهد
رسید که هر آنچه که در خانه ات هست، هر
آنچه که پدرانت تا به امروز اندوخته اند،
به بابل برده خواهد شد؛ یهوه می فرماید که^{۱:۳۳:۲۴:۲}
از آنها چیزی باقی نخواهد ماند.^۷ و در^{۲:۲۱:۲۷}
میان پسرانت که از تو پدید آمده اند و از^{۱:۲۲:۲۴:۲}
۳۰-۲۸:۵۲:۲ تو مولود شده اند، از آنان خواهند گرفت تا
در قصر پادشاه بابل خواجه ها باشند».
^۸ حرقیا به اشعیا گفت: «کلام یهوه که
گفتی، نیکو است». او به خود می گفت:
«در روزگار من، صلح و امنیت خواهد
بود!».

به دور از چاه نیستی^۱؛
زیرا که تمامی گناهانم را به پشت خود
انداخته ای.

^{۱۸} زیرا شئول تو را نمی ستاید،

«مرگ» تو را ستایش نمی کند^m،

آنان که به چاه فرو می روند

به وفاداری تو امید نمی بندند.

^{۱۹} آدم زنده، آدم زنده، هم اوست که تو را می ستاید،

مانند من، امروز؛

پدر به پسرانشⁿ تث:۴:۹؛
وفاداری ات را می شناساند.

^{۲۰} ای یهوه، مرا قابل بشمار که نجات
بخشی،

و ما بربطهای خود را به صدا در خواهیم
آورد^{۳:۳۳:۲۳}

در تمامی روزهای عمرمانⁿ

نزد خانه یهوه.

هیأت اعزامی مرودک - بَلْدان و مداخله اشعیا^۹

۳۹

^۱ در آن زمان، مرودک - بَلْدان،
پادشاه بابل، نامه و هدیه ای برای
^۲ حرقیا فرستاد؛ زیرا شنیده بود که وی بیمار
شده و بهبود یافته است. ^۳ حرقیا از این امر
شاد شد، و به [پیام آوران] ذخایر خود را

^۱ رجوع کنید مز ۱۰۳:۴

^m در دوران باستان، و نیز در روزگار اشعیا، مرگ را همچون جدایی کامل از خدا تلقی می کردند و عالم مردگان را قلمرویی می دانستند که خداوند بر آن فرمان نمی راند. (ر. ک. مز ۶:۶؛ ۱۰:۳۰؛ ۱۳:۳۸؛ ۱۳:۳۸؛ ۱۱:۸۸؛ ۱۳-۱۱:۱۱۵؛ ۱۷:۱۱۵)، و نیز کتاب ایوب. اما در ایوب ^{۲۶:۱۹} چشم انداز نوبی گشوده می شود؛ به این بخش و توضیحات مربوط مراجعه کنید).

ⁿ تغییر ضمیر شخصی از مفرد به جمع حاکی از این است که این بخش در حکم بندگرانی است که از سوی جماعت به هنگام آین نیایشی سروده می شده است (ر. ک. اصطلاح «نزد خانه یهوه»).

^۹ فصل ۳۹ مرتبط است به ^۲- پاد ۱۹-۲۰ (ر. ک. به توضیحات). اگر تاریخ ۷۰۳ ق.م. همان تاریخی باشد که برای اعزام این هیأت از همه مناسب تر باشد (ر. ک. ۲- پاد ۲۰ و توضیحات) تاکید بر همزمانی این واقعه با بیماری حرقیا که در متن صورت گرفته، با آن پائزده سال عمر اضافی که به پادشاه اعطای شده، سازگاری می یابد. حرقیا در سال ۶۸۷ ق.م. در گذشت.

بخش دوم کتاب اشعیا

هموار سازید جاده‌ای برای خدای ما در
صحراء.

^۴ بادا که هر دره‌ای برافراشته شود،
و هر کوه و تپه‌ای پست گردد؛
بادا که برجستگی‌ها به دشت بدل شود
و سرآشیبی‌ها به دره!

^۵ جلال یهوه^۷ آشکار خواهد شد
و هر بشری آن را به یکسان^۸ خواهد
دید؛

زیرا دهان یهوه سخن گفته است.
^۹ آوایی می‌گوید: «فرباد بزن»،
و من^X گفتم: «چه فرباد بزن؟»

- «هر بشری علف دارد

آیات ۲۳-۲۴:
۱۲:۵۱
۱۱:۱۰:۱
۲۵:۲۴:۱
۲۴:۱۳

خدا تسلی می‌بخشد: او قوم خود
را رهایی خواهد داد

^{۱۰} ^۱ تسلی دهید^{۱۱}، تسلی دهید قوم مرا،
خدای شما این چنین می‌گوید:
^۲ با قلب^{۱۲} اورشلیم سخن گویید
و بر او فرباد کنید
که زمان خدمتش به انجام رسیده،
خطایش پرداخت شده^{۱۳}،
و برای جمله^{۱۴} گناهانش

دو چندان از دست یهوه دریافت داشته
است.

^{۱۵} آوایی فرباد می‌زند:
مهیا سازید راه یهوه را در بیابان^{۱۶}

خر و ۲۲:۳، ۱۶:۸؛
۱۸:۱

لو ۷۶:۱

^{۱۷} قرائت تحت اللفظی: «قادر بودن به کشیدن آهی عمیق از روی آسودگی». شعرهای این بخش عنوان خود («كتاب تسلی») و لحن خود را از این اصطلاح اتخاذ کرده‌اند: این اصطلاح ۱۶ بار تکرار شده است: ^۹ بار در فصل‌های ۴۰-۴۵؛ ^۷ بار در فصل‌های ۵۵-۶۶، چنانکه گویی می‌خواهد به ناله‌های کتاب مرتاثی پاسخ دهد (مرا ۲:۱، ۹، ۲۱-۱۶؛ ۲:۱۳-۲). یازده آیه نخست فصل ۴۰، مقدمه‌ای را با گفتار چند نفر تشکیل می‌دهد: گفتار نبی خطاب به برادرانش (آیات ۲-۱)؛ گفتار یک منادی (آیات ۵-۳)؛ گفتار سایر پیام‌آوران (آیات ۸-۶)؛ گفتار اورشلیم که پیام اینان را دریافت می‌دارد و آن را به شهراهی یهودا منتقل می‌سازد (آیات ۹-۱۱).

^۸ سخن گفتن با قلب^{۱۸} بار در عهد عتیق آمده است که ۲ بار آن همراه با فعل «تسلی دادن» می‌باشد، یعنی در پیدا: ۲۱:۵۰؛ روت ۱۳:۲. همچنین ر.ک. هو ۱۶:۲. این فراخوان فقط خطاب به «احساسات» نیست، بلکه عقل و اراده را نیز مخاطب قرار می‌دهد.

^{۱۹} منظور هم گناه است و هم عواقب آن. همین فرمول در لار ۴۱:۲۶، ۴۳ یافت می‌شود.
^{۲۰} ر.ک. ملا ۱:۲۳، ۲۴-۲۳. فرقه قمران این آیه را حکمی تلقی کرده برای عزلت گزینی در بیابان (كتاب «قواعد جامعه» ۸:۸؛ ۱۴:۹)؛ در عهد جدید نیز همین امر را در رسالت یحیی تعمید دهنده مشاهده می‌کنیم (مت ۳:۳؛ مر ۳-۲:۱؛ لو ۴:۳-۶؛ یو ۲۳:۱). این آغازی است برای اینکه موضوع «خروج نوین» که قبل از سوی ارمیا و حزقيال اعلام شده بود، به وضوح مورد تأکید قرار گیرد.

^{۲۱} کلمه‌ای که در اینجا «جلال» ترجمه شده، در اصل به معنی «وزن» یا «سنگینی» است (۶:۴۷؛ ۴:۴۳)؛ در اینجا خدا، با رهایی دادن اسرائیل، کاری خواهد کرد که همگان وزن و سنگینی مداخلت او را احساس کنند.

^{۲۲} این کلمه برای نویسنده ارزشی و افر دارد و آن را ۱۹ بار تکرار می‌کند تا به حرکت‌های عظیم و انبوه یا کارهایی که هم زمان انجام می‌شود اشاره کند.

^{۲۳} قرائت تحت اللفظی: «او» که احتمالاً اشاره دارد به کسی که از سوی گفتار نفر اول مورد پرسش قرار می‌گیرد. متن قمران و ترجمه‌های یونانی و لاتین مانند ما قرائت کرده‌اند.

۱۱:۶۲
۱۲:۲۲

۱۰ اینک خداوند یهوده
که با قدرت فرا می رسد
و با بازوی خود سلطه می راند؛
اینک اجرتش با او است،
و پاداشش جلو او.
۱۱ همچون چویان^b، گله خود را می چراند،
و با بازوی خود [آن] را گرد می آورد؛
برههای کوچک را در آغوش خود حمل
می کند،
و میش های مادر را هدایت می نماید.

**خدا اطمینان می دهد: او قومش
را شجاعت می بخشد^c**
۱۲ چه کس آب دریا را در گودی دستش
پیماش نموده^d،
ابعاد آسمانها را وجب کرده،

و تمام حشمتش^a همچون گل صحراء؛
۷ علف می خشکد، گل پژمرده می گردد
آن گاه که دم یهوده از روی آن بگذرد.
[آری، مردم^z علف اند].

۸ علف می خشکد، گل پژمرده می گردد،
اما کلام خدای ما برای همیشه تحقق
می یابد».

۹ بر کوهی بلند برآی،
ای تو که خبر خوش را به صهیون
می آوری^e؛

صدای خود را با قدرت بلند کن،
ای تو که خبر خوش را به اورشلیم
می آوری!

۱۰ آن را بی واهمه بلند کن،
و به شهرهای یهودا بگو:
«اینک خدای شما!»

۱۱ این ترجمه طبق متن یونانی است و متن عبری واضح نمی باشد.
۱۲ کلمه عبری که در اینجا به کار رفته، به گروهی اشاره دارد که یکدیگر خوشاوندند، خواه یک قوم باشد، خواه قوم اسرائیل، خواه ساکنان زمین، همان گونه که در ۵:۴-۶:۴ آمده است.

۱۳ چنانچه کلمه عبری را به صورت کلمه جمع تلقی کنیم، می توانیم این گونه نیز ترجمه کنیم: «ای هیأت اعزامی شاد برای صهیون». در ترجمه یونانی، این اصطلاح با کلمه «بشارت دهنده» برگردانده شده، یعنی کسی که برترین نمونه بشارت را به همراه می آورد. ر. ک. ۱:۶۱؛ ۲۷:۴۱؛ ۶:۶؛ ۷:۵۲؛ ۶۰:۲۷.

۱۴ همانند چویان گله (چون یعقوب در بید ۲۳:۲-۳)، چویان انسانها نیز هم چنان است، نظیر پادشاهی کامل، و نظیر خدای چویان که همیشه بوده است (حرق ۳۴)، و نظیر عیسای چویان در دوره های بعد (لو ۱۵: یو ۱۰).
۱۵ مجموعه ۳۱-۱۲:۴۰ دعوی است به مبارزه از سوی خدا خطاب به آنانی که جرأت می کنند او را مورد سرزنش قرار دهند (آیه ۲۷). در مقابل اعتراض و انتقاد آنان، خداوند پاسخ می دهد که مقام خالق و مالک همه چیز، قادر است ستمکشان را خرد سازد و ستمکشان را برقرار دارد. ساختار این بخش بسیار دقیق است و این امر از تکرار کلماتی که در گیومه آمده مشخص است:

الف) آیات ۲۰-۱۲ شامل این نکات است: اول) قدرت و حکمت خدا (۱۴-۱۲)؛ دوم) آسیب پذیری ملت ها: «هیچ» و «نیستی» (۱۷-۱۵)؛ سوم) خصوصیات غیرقابل قیاس خدا: «او را به که تشییه می کنید؟»؛ در برابر او بتها هیچ به حساب می آیند (۲۰-۱۸).

ب) آیات ۲۶-۲۱ این موارد را در کنار هم قرار می دهد: اول) متعال بودن خدا: «آیا این را نمی دانید؟ آیا این را نشنیده اید؟» (۲۲-۲۱)؛ دوم) آسیب پذیری رؤسای دولت: «از میان می برد» و «نیستی» (۲۴-۲۳)؛ سوم) خصوصیت غیرقابل قیاس خدا: «مرا به که تشییه می کنید» (۲۶-۲۵).

ج) در آیات ۳۱-۲۷ این نکات تکرار شده است: اول) یادآوری به اسرائیل: «آیا این را نمی دانی؟ آیا این را نشنیده ای؟» (۲۸-۲۷)؛ دوم) متعال بودن خدا (خلاصه الف و ب، b۲۸-۲۹)؛ سوم) انسان هایی که بدون او ناتوانند، با او نیرومندند (۳۱-۳۰).

۱۶ ترجمه ما طبق متن قمران است: متن دریافت شده چنین قرائت می کند: «آبها».

و برای او همچو کاملاً هیچ و نیستی به حساب می‌آیند.

^{۱۸} خدا را به که تشبیه خواهید کرد و کدام شکل آرا با او قیاس خواهید نمود؟

^{۱۹} صنعت گری مجسمه را می‌ریزد، زرگری آن را به طلا می‌پوشاند اع^{۲۰}:۹-۴۴
ار^{۲۱}:۱۰-۱۷
اع^{۲۹}:۱۷

و زنجیرهای نقره می‌ریزد.
^{۲۱} صنعت گر زرگر را تشویق می‌کند و صیقل دهنده با چکش آن کس را که سندان را می‌کوید؛

در باره لحیم می‌گوید: «خوب است». ^۷ سپس [بت] را با میخ تشییت می‌کند

تا از جایش تکان نخورد.
^{۲۰} آن کس که برای چنین هدیه‌ای بیش از حد فقیر باشد^k

چویی را که نپوسد بر می‌گزیند و صنعت گر ماهری را برای خود فراهم می‌کند

تا مجسمه‌ای را نصب کند که تکان نخورد.
^{۲۱} آیا این را نمی‌دانید؟ آیا این را نشنیده‌اید؟

غبار زمین را در ثلث میزان^e نگاه داشته، کوه‌ها را با ترازوی دقیق و تپه‌ها را با قیان وزن کرده است؟ ^{۱۳} چه کس روح یهوه را اندازه گرفته است^f روم^{۱۶}:۲-۳
قر^{۱۷}:۱

و کدام مشاور او را تعلیم داده است^g ^{۱۴} با چه کسان او مشورت نموده تا به او بفهمانند،

جاده درستی را به او تعلیم دهند، ^{۲۲} دانش را به او تعلیم دهند و راه هوشمندی را به او بشناسانند؟ ^{۱۵} آری، ملت‌ها همچو قطره‌ای لب دلو

می‌باشند، همچو ذره غبار در ترازو، به حساب ^{۲۲}:۱۱
مز^{۲۲}:۶۲

نمی‌آیند، آری، وزن جزیره‌ها^h به سان گردی خرد می‌باشد.

^{۱۶} لبنان برای هیرم تکافو نخواهد کرد، و حیواناتش برای قربانی‌های سوختنی کافی نخواهد بود.ⁱ ^{۱۷} در برابر او، جمله ملت‌ها همچون

هیچ‌اند،

^e در بعضی از ترجمه‌ها «بیمانه» آورده‌اند.

^f به توازی موجود در سؤالات توجه کنید: «چه کس ... ابعاد آسمان‌ها را وجب کرده، چه کس روح یهوه را اندازه گرفته است؟» پاسخ به این سؤالات این است: «هیچ یک از انسان‌های فانی» (ر.ک. امث ۴:۳۰؛ بنی ۲:۱).

^g بعضی از ترجمه‌های دیگر، این عبارت را چنین برمی‌گردانده‌اند: «چه کس شخص مورد نظر او را تعیین کرده است؟» اگر این عبارت چنین ترجمه شود، مقصود می‌تواند مطابق ۱۱:۴۶، کورش باشد.

^h این جزیره‌ها نساد گروه‌های از مردم هستند که در نقاط دوردست زندگی می‌کنند، اما سرانجام به سوی رستگاری فراخوانده می‌شوند؛ به جزیره‌ها هشت بار در فصل‌های ۳-۵۵ اشاره شده و سه بار در فصل‌های ۴۶-۵۶.

ⁱ پس از اشاره به دریا و آسمان‌ها و زمین (ایه ۱۲)، اینک تویت گیاهان و حیوانات است که به طور خاص در لبنان به فراوانی یافت می‌شود.

از در عربی، کلمات «تشییه» و «شکل» هم ریشه‌اند (در پید ۲۶:۱ نیز به کار رفته است).

^k کلمه‌ای که ما در اینجا «فقیر» ترجمه کرده‌ایم، در عربی واژه‌ای منحصر به فرد است: حروف بی صدای آن فقط در دو کلمه دیگر عربی مشاهده می‌شود که به فقر دلالت دارد (تث ۸:۹؛ جا ۴:۱۳؛ ۶-۱۵-۱۶). واژه عربی «مسکین» از همین ریشه می‌آید.

^۱ تقابل میان بتها که خیلی زود تکان می‌خورند، و محبت خداوند که هرگز متزلزل نمی‌شود، ر.ک. ۱۰:۵۴.

و قدرتش آن چنان توانمند
که هیچ یک غایب نمی شود!
^{۴:۴۹}

^{۲۷} ای یعقوب، چرا می گویی،
و ای اسرائیل، چرا تکرار می کنی که
«سرنوشت^۹ من از یهوه پنهان است
و خدای من حق مرا نادیده می گیرد؟»
^{۲۸} آیا این را نمی دانی؟ آیا این را
شنیده ای؟
^{۳۳:۲۱} پیده
یهوه خدای ابدیت است؛
او کرانه های زمین را می آفریند،
او درمانده نمی گردد و خسته نمی شود، ^{روم ۱۱:۳۴}
هوشمندی او را کاوش نتوان کرد.
^{۲۹} او به آن کس که درمانده است توان
می بخشد،
و نیروهای شخص ناتوان را ده چندان
می سازد.
^{۳۰} نوجوانان درمانده و خسته می شوند،
و حوانان سرانجام می لغرنند؛
^{۳۱} اما آنان که منتظر یهوه می باشند،
توانی نو می یابند،
برای ایشان بال ها می روید، آن سان که
برای عقاب ها (می روید)؛
^{۵:۱۰-۲:۲۳} سیمو^۲
بی آنکه خسته شوند، می دوند،
و بی آنکه درمانده گردند، راه می روند.

آیا این را از آغاز به شما اعلان
نکرده اند؟
^{۲۲} آیا بنیان^m زمین را در ک نکرده اید؟
او بر دایره زمینⁿ جلوس می فرماید
که ساکنان آن به سان ملخ می باشند.
^{۲۳:۱۳} اعد
او آسمان ها را همچون پارچه ای ظریف
و نازک می گسترد،
آنها را همچون چادری که در آن مسکن
می گزینند، پهن می کنند.
^{۲۴} ایوب ۳۴:۱۸-۲۰
او فرمانروایان را از میان می برد،
و داوران^۵ زمین نیستی را نیستی
می گرداند؛
^{۲۵} آن قدوس می گوید: مرا به که تشبیه
خواهید کرد
تا با او برابر باشم؟
^{۲۶} چشمان خود را به بالا برافرازید،
و ببینید: اینها^P را که آفریده است؟
آن که لشکرshan را کامل بیرون می آورد،
و همگی را به نامشان می خواند؛
^{۳۴:۳-۴} باروخ^۳
نیروی او آنچنان عظیم است

^m قرائت تحت اللفظی: «بنیادها». جمع بودن این کلمه احتمالاً اشاره دارد به عملی که حاکی از قدرت «بنیانگذارنده» می باشد.

ⁿ قرائت تحت اللفظی: «گنبد زمین»، یعنی همان گنبد آسمان ها، ر.ک. ایوب ۲۲:۱۴.

.

^P منظور از «اینها» و «لشکرshan» مجموعه ستارگان است که همچون موجوداتی زنده تلقی شده اند.

^q تحت اللفظی یعنی راه من . رجوع کنید ۳۷:۵:۸:۵^۳ مز:۱۰:۳۷

آن کس که از ابتدا نسل ها را فرا
می خواند،

من، بیوه، «نخستین»،
و «من»^۷ خواهم بود با آخرین ها،
جزیره ها می بینند و می ترسند،
و اقصا نقاط زمین به لرزه می آیند؛
نزدیک می آیند و فرا می رسنند.

اما تو، ای اسرائیل خدمتگزار من،
ای عقوب که تو را برگزیده ام،
ای اعقاب دوست من^۸، ابراهیم،
ای تو که از کرانه های زمین^۹

برگرفتیت
و از مناطق دوردست فرا خواندمت؛
تورا گفتم: تو خدمتگزار من هستی،
تورا برگزیده ام و ردت نکرده ام؛
هر اس به خود راه مده، چرا که با تو
می باشم،

دیگر نگاه های نگران لا نداشته باش،
چرا که خدای تو می باشم،

خدا بت ها را به مبارزه می طلبد:
او قوم خود را تقویت می بخشد

^{۱۰} ای جزیره ها، در برابر من خاموش
^{۱۱} باشید،

بادا که قوم ها تجدید قوا کنند^{۱۱}.

بادا که پیش بیایند و سخن گویند!

برای داوری با یکدیگر نزدیک آیم^{۱۲}!

^{۱۳} چه کس اورا از مشرق برانگیخته است^{۱۳}،
هم او را که پیروزی بر پای های خود فرا

می خواندش؟

^{۱۴} چه کس ملت ها را به دست او می سپارد
و پادشاهان را بزرگ می کوبد؟

شمშیرش [ایشان را] به غبار مبدل
می سازد،

و کمانش، به کاهی که باد می برد^{۱۴}.

^{۱۵} ایشان را تعاقب می کند، و در امن و
امان می گذرد،

از راهی که پای هایش لمس نمی کند.

^{۱۶} چه کس عمل کرده و انجام داده است؟

^{۱۷} این کلمات این شعر را به شعر پیشین متصل می سازد (۳۱:۴۰).

^{۱۸} در اینجا شاهد دعوای خدای واقعی و خدایان دروغین در میکمکه می باشیم (آیات ۱-۵)؛ این خدایان هیچ کاری به عمل نیاورده اند، اما کورش را خدا برانگیخته است. ملت ها در برابر پیشوپی پیروزمندانه پادشاه پارس به هراس می افتدند و هر یک می کوشند به خدایی پناه ببرند که بتواند «ایستادگی کند». این امر فرصتی به دست می دهد تا هجوی کوتاه بر علیه این بت ها نوشته شود (آیات ۷-۶). اما اسرائیل نیازی ندارد از چیزی بهراسد، چرا که خود خداوند او را حفظ می کند و به او اطمینان و نوید رهایی را ارزانی می دارد، آیات ۹-۸، ۱۰-۱۶، ۱۷-۲۰.

^{۱۹} منظور کورش است که در ۲۸:۴۴ و ۱:۴۵ به روشنی و به نام مورد اشاره قرار می گیرد.

^{۲۰} قرائت تحتاللفظی: «(خداؤند) شمشیرش (یعنی شمشیر کورش) را همچون (یعنی شمشیر کورش) را همچون کاه را به طوفان». شمشیر کشان به مان ذرات غبار می بخشند، و کمانش (یعنی کمان کورش) را همچون کاه را به طوفان.

هر سو می پرد، همان گونه که باد پرده های کاه را پراکنده می سازد (ر.ک. ایوب ۲۵:۱۳).

^{۲۱} قرائت تحتاللفظی: «من او (خواهم بود)». این فرمول کوتاه که یادآور خروج ۱۴:۳ می باشد، فقط در اینجا به چشم می خورد و نیز در ۱۰:۴۳، ۱۳، ۲۵، ۴۶:۴۶؛ ۲۵:۴۸؛ ۱۲:۴۸؛ ۶:۵۲ و خارج از اشعیا، در ثنت ۳۹:۳۲؛ مز ۲۸:۱۰۲.

^{۲۲} منظور نه فقط کسی است که مورد محبت خدا است، بلکه او نیز خدا را دوست می دارد. عنوان «دوست» در عهد عتیق (۲-۷:۲۰؛ دان یونانی ۳۵:۳)، و در عهد جدید (بع ۲۳:۲)، و در قرآن (سوره ۴، آیه ۱۲۴) تکرار شده است.

^{۲۳} رجوع کنید آیه ۵ منظور شهر اورکلدانی ها و پیدا ۱۱-۲۸:۱۱

^{۲۴} فعل عربی دلالت بر تقاضات های ظریفی در «نگاه» دارد؛ در اینجا نگاه بیشتر حالت نگرانی و ترس را منتقل می سازد، و در جای دیگر حالت مبارزه طلبی را (۲۳:۴۱) وغیره.

و فدیه دهنده^a تو، قدوس
اسرائیل^b می باشد.

^{۱۵} اینک من از تورنده ای می سازم،
غلتکی نو با دو دندانه؛
کوه هارا لگدمال کرده، خواهی سایید،
و تپه هارا به سان کاه خواهی ساخت.

^{۱۶} آنها را باد خواهی داد و باد آنها را مت
خواهد برد،
طوفان آنها را پراکنده خواهد ساخت؛
و تو، در بیوه شادی خواهی نمود،
و در قدوس اسرائیل خویشن را خواهی
ستود.

^{۱۷} بینوایان و نیازمندان به دنبال آب
می گردد، اما ... هیچ!
زبانشان از تشنگی خشک شده است.
من، بیوه، ایشان را مستجاب خواهم نمود،
[من] خدای اسرائیل، ایشان را رها
خواهم کرد.

^{۱۸} بر روی کوه های عربان، نهرها
و در میان دره ها، چشمه ها جاری خواهی
ساخت؛

تورا تقویت می دهم و به یاری ات
می شتابم،
تورا با دست راست پیرومندم حمایت
می نمایم.

^{۱۹} اینک خجل و شرم سار خواهند شد
جمله آنان که بر علیه تو خشم می گرفتند؛
هم چون هیچ خواهند بود و از میان
خواهند رفت

آنان که تورا به جنایت متهم می کردند.

^{۲۰} آنان را خواهی جست و نخواهی یافت
آنان را که بر تو افترا می زند،
همچون هیچ خواهند بود، همچون هیچ
مطلق

آنان که با تو می جنگیدند.

^{۲۱} زیرا من، بیوه، خدایت،
دست راستت را می گیرم
و تورا می گوییم: مترس،
من به یاری تو می شتابم.

^{۲۲} مهرآس، ای کرم کوچک یعقوب،
ای حشره نوزاد^c اسرائیل؛
من، به یاری ات می آیم - وحی بیوه -

Z صوت گذاری متن ماسورتی برای این کلمه، مفهوم «نرینه های اسرائیل» را منتقل می سازد: اما طبق روش دیگر صوت گذاری، می توان «مردگان اسرائیل» نیز قرائت کرد (نظری قمران، آکیلا، تقدو و سیون... و ولگات: ر.ک. ۲۴:۶۶).

a اصطلاحی که «فديه کردن» ترجمه شده، در اش ۴۰-۶۶ مکرراً به کار رفته است: ۱۷ مورد آن در فصل های ۴۰-۵۵ یافته می شود و ۶ مورد آن در فصل های ۵۶-۶۶ (در اش فصل های ۳۹-۱ اصلاً به کار نرفته است). این اصطلاح بیانگر مداخلت یکی از خویشاوندان به نفع عضوی از خانواده است، چه این عضو مرد باشد چه زنده. وظیفه «فديه دهنده» در قبال خویشاوندی که به قتل رسیده این است که انتقام خون وی را بگیرد (اع ۲۷-۱۹:۳۵). در قبال عضوی متوفی که فرزندی نداشت، فدیه دهنده باید با ازدواج با بیوه او، نسلی برای وی پدید آورد (روت ۱۲:۳ تا ۱۴:۴). در قبال عضوی در قید حیات که دچار بینوایی شده یا به بردگی درآمده، فدیه دهنده باید دیون او را پیردادزد یا خودش او را بخرد (لاو ۲۸-۲۳:۲۵، ۴۹-۴۷). این مداخلت های گوناگون در اینجا در خدا نسبت داده شده است: او «انتقام» قوم خویش را می گیرد (۲۶:۴۹). برای او نسلی پدید می آورد (۱:۵۴-۸)؛ به واسطه پرداخت بهای آزادی، رهایی اش می دهد (۱۴:۴۵؛ ۳:۴۳). استعاراتی از این دست دلالت دارد بر اینکه خدا خود را خویشاوند ما تلقی می کند: این استعارات بادآور نخستین «فديه» می باشد، یعنی فدیه از مصر، ۱۰:۵۱؛ خروج ۶:۶؛ مز ۷۴:۲؛ وغیره). عهد جدید نیز به نوبه خود موضوع فدیه را از سر می گیرد، ر.ک. ۱۰:۴۵؛ روم ۲۴:۳ و توضیحات.

b این اصطلاح خاص اشعیا است: ر.ک. ۳:۶ و توضیحات.

داد اعلام دارند^d،
رویدادهای نخستین را، آنچه را که بود،
آن را اعلام نمایید،
تا به آنها توجه کنیم؛
یا اینکه به ما بشنوانید آنچه را که واقع
خواهد شد،
تا سرانجامش را بدانیم.
آنچه را که بعدها روی خواهد داد
اعلام دارید،
تا بدانیم که آیا شما خدایان هستید یا
نه.

پس نیکی با بدی به عمل آورید^e،
تا همگی بنگریم و بینیم.
بینید: شما هیچ هستید،
و عملتان نیستی است.
هر که شما را برگزیند، نفرت انگیز
است!
من او^f را از شمال برانگیخته ام و
آمده است،

بیابان را به برکه ها مبدل خواهم نمود
وزمین خشک را به چشم های آب.
سدر و اقاقيا و آس و زيتون وحشی را
در بیابان جای خواهم داد؛
سر و نارون و کاج را همه با هم
در دشت قرار خواهم داد،
تا بینند و بدانند،
تا توجه کنند و همگی دریابند
که دست یهوه این را به عمل آورده،
و قدوس اسرائیل آن را آفریده است.

**خدا بت ها و خادمینشان را خجل
می سازد؛ او خدمتگزار خود را
معرفی می نماید^g**
**۲۱ دعوی خود را عنوان کنید، یهوه
می فرماید،**

**۱۵:۴۳ دلایل خود را مطرح سازید، پادشاه
۶:۴۴ عقوب می گوید.**

۲۲ پیش بیایند و ما را از آنچه رخ خواهد

۵ از ۲۱:۴۱ تا ۱۷:۴۲ سه بخش متصل به هم مشاهده می شود:

(الف) بخش نخست (۱۷:۴۱-۲۱:۴۲) موضوع دعوا در محکمه (۵-۱:۴۱) میان خداوند و خدایان دروغین را پی می گیرد، خدایانی که در ۸:۴۲ و ۱۷ بار دیگر ظاهر می شوند. هیچ یک از بت ها رویدادهای «نخستین» مربوط به کورش را اعلام نکرده است: فقط خدا است که برای «نخستین» بار در این مورد سخن گفته است. لذا این «به اصطلاح» خدایان واقعاً خدا نیستند (۱۷:۴۲: ۲۳:۴۱): کسی نباید ایشان را برگزیند و اختیار کند (۲۴:۴۱): ایشان بی ارزش اند و مجسمه هایشان چیزی جز باد نیست (۲۹:۴۱).

(ب) بخش دوم (۹-۱:۴۲) به معرفی خدمتگزاری می بردازد که در نقطه مقابل بت ها قرار می گیرد: او «برگزیده» خداوند است؛ او مقاومت نایذر است: بر او قادر مطلق «روح» خود را قرار داده است (۱۰:۴۲). او این رسالت را دارد که «کوران» را که زندانیان «تاریکی» اند رهایی بخشد، و ایشان را به «نور» هدایت کند (۷-۶:۴۲). در پایان این بخش دوم، بمانند پایان بخش نخست، بت ها مورد تحقیر قرار می گیرند، خداوند «ستایش» و «جلال» را مطالبه می کند (۸:۴۲)، زیرا نه فقط اموری را پیشگویی کرده که به تازگی رخ داده، بلکه امور جدید را نیز اعلام می دارد (۹:۴۲).

(ج) بخش سوم (۱۰-۱۷:۴۲) سروی «تازه» را (۱۰:۴۲) در «ستایش» و «جلال» خداوند (۱۰-۱۷:۴۲)، این یگانه منجی آغاز می کند که «کوران» را که زندانی «تاریکی» هستند رهایی می بخشد و ایشان را به سوی نور هدایت می کند (۱۶:۴۲) در پایان این بخش سوم، به مانند پایان دو بخش اول، شاهد شکست خدایان دروغین می باشیم (۱۷:۴۲).

d کلمه «اعلام داشتن» ۱۹ بار تا فعل ۴۸ به چشم می خورد؛ فقط خداوند می تواند آیده را اعلام نماید.

e برای اثبات الوهیت، کافی نیست که فقط پیشگویی کرد، بلکه باید در تمام زمینه ها عمل نیز کرد. بت ها قادر به چنین کاری نیستند (ار ۲۰:۵؛ نامه ارمیا ۳۳:۶۵). فقط خداوند قادر به این امر می باشد (۷:۴۵؛ ر.ک. صف ۱:۱۲؛ مرا ۳:۳۸).

f منظور کورش است.

٤٢ اینک خدمتگزار^١ من که او را
حمایت می‌کنم،

و برگزیده من که از تمامی التفات من
برخوردار است.

روح خود را بر او قرار داده ام؛
او «راستی» را بر امت‌ها نمایان خواهد
ساخت.

^٢ فریاد نخواهد زد و [صدا] را بلند
نخواهد کرد،
و آواز خود را در کوجه‌ها به گوش کسی
نخواهد رساند.

^٣ نی شکسته را خرد نخواهد کرد.
و فتیله‌ای را که رو به ضعف گذارد،
خاموش نخواهد ساخت.

او «راستی» را با وفاداری نمایان خواهد
ساخت.

^٤ ناتوان نخواهد گشت و خم نخواهد شد
تا «راستی» را بروزی زمین برقرار
نموده باشد،
و جزیره‌ها به «شريعت»^k او اميد
خواهند بست.

^٥ چنین سخن می‌گويد يهوه خدا،
که آسمان‌ها را می‌آفریند و آنها را
می‌گسترد،

از مشرق او را به نامش خوانده ام^g؛
نا^{١٤:٣} حاکمان را بمانند گل رس پایمال

می‌کند،
و به سان کوزه گر، گل را لگدمال
می‌کند.

^{٢٦} چه کس آن را از ابتدا اعلام داشته، تا
آن را بدانیم؟

از زمان گذشته، تا بگوییم: «او حق
دارد!»

نه، هیچ کس اعلام نمی‌دارد، هیچ کس
نمی‌شنوایند،

نه، هیچ کس سخنان شما را نمی‌شنود.

^{٢٧} به صهیون، نفر اول، [گفتم]: آنانند!
آنانند!^h

به اورشليم پیام آوری با خبر خوش دادم.
^{٢٨} نگریستم: هیچ کس (نبد)!

^{١٣:٤٠} در میان اینان هیچ مشاوری نبود
تا اگر مورد پرسش قرار گیرند، بتوانند
پاسخ دهند.

^{٢٩} بنگرید: تمام آنان هیچ‌اند،
کارهایشان تماماً هیچ است،

مجسمه‌های ریخته گری شده آنها، باد
است و نیست!

^g در متن عبری، فعل «خواندن» در وجه مجهول است. - عبارت «به نامش» را بر اساس متن قمران و همسو با آورده‌ایم. متن ماسورتی این چنین فرائت می‌کند: «مرا به نام می‌خوانند»، اما باید توجه داشت که کورش خداوند را نمی‌شناسد.

^h متن ماسورتی این چنین فرائت می‌کند: «بنگرید، اینک آنان»، متن قمران چنین فرائت می‌کند: «اینک او که سخن می‌گوید». «پیام آور» یا «مبشر»، ر. ک. ٩:٤٠ و توضیحات.

ⁱ «خدمتگزار من»: این اصطلاح را در ٨:٤١، ١:٤٤؛ ١٠:٤٣؛ ٤:٤٥؛ ٤:٤٥؛ ٢٠:٤٨؛ ٣:٤٩؛ ١٠:٥٠؛ ١٣:٥٢ باز

می‌یابیم. هویت این خدمتگزار همیشه بکسان نیست و گاه تعین آن دشوار است.

ز استعاره‌های «نی» و «فتیله» به گونه‌ای مناسب به قربانیان بابل دلالت می‌یابد و در سایر بخش‌ها به قومی فاقد قدرت اشاره می‌کند: نی خرد شده، ١- پاد ١٤:١٥- ٢- پاد ١٨:٢١؛ حرق ٦:٢٩؛ فتیله، اش ١٧:٤٣.

^k ترجمة ما («شريعت او») منطبق است با متن ماسورتی. متن قمران چنین فرائت می‌کند: «شرياع او».

رویدادهای تازه را اعلام می‌دارم؛
پیش از آنکه جوانه بزنند^۴،
آنها را به گوش شما می‌رسانم.
برای یهود سرودی تازه^۵ بسراييد
و ستایشش را از اقصا نقاط زمین.
بادا که دریا و هر آنچه را پر می
بغرد،

جزیره ها با ساکنانشان! ار:۲

۱۱ بیابان و شهرهایش [صدا را] بلند،
کنند،

دهکده هایی که از سوی قیدار^۱ مورد
سکونت قرار گرفته است!

ساکنان «صخره»^۲ فریاد شادی برآورند،
از قله کوه ها هیاهو نمایند!

۱۲ بادا که یهود را جلال دهنند،
و در جزیره ها ستایش او را منتشر
سازند!

۱۳ یهود همچون فهرمان^۴ بیرون می آید،

که زمین را یهٔن می‌کند^۱ و هر آنچه را که از آن برمه‌اید^m،
که نفس را به مردمی که آن را اشغال می‌کند، می‌بخشد
و دم را به آنان که آن را می‌پیمایند.
عنَّ، یَهُوهُ، تو را در عدالت فراخوانده‌ام،

دستت را گرفتم،
 تو را شکل دادمⁿ و مقرر داشتم
 تا عهد قوم^o و نور ملت ها باشی،
 ۷ تا چشمان ناییننا را بگشایی،
 تا اسیران را از زندان
 و آنان را که در تاریکی ساکنند
 از سیاه چال بپرون آوری.
 ۸ من یهود هستم، این است نام من؛
 و جلال خود را به دیگری نخواهم داد،
 و نه ستایشی را که سزاوار من است، به
 تمثال ها.

مز ۷: ۱۰-۱۴
 لوح ۱: ۷۹
 بیو ۶: ۲۶-۳۲
 میل ۶: ۴۹-۲۸
 یو ۱۲: ۴۹-۲۸

^۹ رویدادهای نخست، اینک فرا رسیده؛

۱ به طور تحت الفظی: «ریختن» یا «روکش کردن» (ر.ک. ۱۹:۴۰).
 m یعنی تمام محصولات زمین؛ ر.ک. ۳:۴۴؛ ۱۹:۴۸؛ ۹:۶۱؛ ۲۳:۶۵. این اصطلاحی است خاص اشعیا و ایوب. در ۲۴:۴۴-۲۴:۴۴-۱۳:۴۸، برای مطرح ساختن موضوع انتخاب کورش، همین اشارات به خلقت به چشم می‌خورد.

۱۰ دیگر، «فقه» با «مدحه»، ۱۰۰ کم، قوه‌ضحاکت ۷۴

د یا «تکثیر شوند». ر. ک. ۱۹:۴۳، ۴:۴۴، ۸:۴۵، ۱:۰:۵۵، ۸:۵۸، ۱:۱۱:۶۱.

فقط می توان در باره مداخله قاطع خدا در زندگی انسان با در تاریخ سراید. کاربردهای کلمه «تاژه» در عهد عتiq که مربوط به نجات قطعی می گردد، مرتبط به دوره زمانی است که از ارمیا آغاز و تا به بخش سوم کتاب اشیاع ادامه می یابد؛ بازگشت از تبعید است که عظمت این نجات و رهایی را بر جسته می سازد، نجاتی که شامل تمام ملت ها می گردد، نه صرفاً اسرائیل.

۵ فبلیه‌ای از اعراب بادیه شنیم؛ ر. ک. اش۲۱:۱۶-۱۷؛ ۷:۶۰-۷۷. ۶ در اینجا اشاره با به کوه به طور کلی است، یا به «صخره» که نام خاص قلعه‌ای است ادومی، ر. ک. ۲- پاد ۱۴:۷. (در ترجمه قدیمه، فارسی: «مالع»).

تکلمه عبری که در اینجا به کار رفته، هم به شجاعت دلالت دارد و هم به قدرت. این کلمه در مز ۲۴:۸؛ تث ۱۷:۱۰؛ اش ۱۰:۲۱؛ ار ۱۱:۳۲؛ ۱۸:۳۲؛ نح ۹:۳۲؛ بنسی ۳۶:۳۹؛ ۳۴:۳۶ به خدا اطلاق شده است. ر. ک. قرآن سوره ۵۹، آیه ۲۳. این واژه همچنین به مسیحی که می‌بایست از نسل داود بپاید اطلاق شده است (اش ۵:۹).

و مکان های ناهموار را به دشت ها.
این چنین است چیزهایی که به جا خواه
آورد،
و در این امر کوتاهی نخواهم ورزید».
۷ آنان پس خواهند رفت، سراسر
شرسار،
آنان که به تمثال ها اعتماد می کنند،
آنان که به بتهای فلز ریخته شده
می گویند:
«شما خدايان ما هستيد!»

خدا گناهان خاصان خود را
سرزنش می کند، اما رستگاری را
به ایشان وعده می دهد
۸ ای ناشنوايان، بشنويد!
ای نابينايانيان^W، بنگرید و ببینيد!
۹ کيست نابينا مگر خدمتگزار من،
و ناشنوا، همچون پیام آوري که
می فرستم؟
کيست نابينا همچون همنشين^X من،

غیرت^{۱۱} خود را به سان رزم آور
برمی انگيزد،
فریاد جنگ برمی آورد، فریادی بلند،
بر علیه دشمنانش همچون قهرمان عمل
می کند:
۱۴ «در گذشته همواره خاموش بودم^۷،
سکوت را حفظ می کردم و خوبی‌شتنداری
می نمودم...
همچون زنی که می زاید ناله می کنم،
نفس بند می آید و نفس نفس می زنم.
۱۵ کوه ها و تپه ها را ویران خواهم نمود
و همه گیاهانشان را خواهم خشکانيد
و نهرها را تبدیل به جزیره ها خواهم کرد
و برکه ها را خواهم خشکانيد.
۱۶ نابیناييان را از راهی که نمی شناسند
هدايت خواهم کرد،
و از جاده هایی که نمی شناسند ایشان را
خروج ۲۱:۱۳ راه خواهم برد؛
در برابر ایشان تاریکی را به نور تبدیل
خواهم نمود

۱۱ اشاره ای است به محبت انحصار طلبانه خدا که او را به مداخله برمی انگیزد؛ ر.ک. ۱۵:۶۳؛ ۱۷:۵۹.
۷ واژه عبری هم به سکوت دلالت دارد و هم به اجتناب از عمل؛ ر.ک. ۱۱:۵۷؛ ۱:۶۲؛ ۶:۶۵؛ ۱۱:۶۴؛ ۶:۶۵.
W «نابیناييان» و «ناشنوايان» در ۸:۴۳ تکرار خواهد شد؛ این کلمات بخش جدیدی را آغاز می کنند و به پایان می رسانند؛ از
اینجا، مجموعه ۱۸:۴۲ تا ۸:۴۳ به دو بخش تقسیم می شود:
الف) بخش نخست (۲۵-۱۸:۴۲) دعوايی است محکمه ای میان خدا و مؤمنیش؛ ایشان گناه ورزیده اند و رنج برده اند؛
به همین سبب، گفته شده که به واسطه جنگ «سوزانه» شده اند (۲۵:۴۲).
ب) بخش دوم (۸-۱:۴۳) شهادتی است در مورد نجات که به سه طریق به سرزنش های پیشین مرتبط است؛ اول) به
واسطه کلمات «و اینک»؛ دوم) به واسطه اطمینانی که داده می شود که حریقی که اسرائیل را از میان می برد، نمی تواند او را
به طور کامل «بسوزاند» (۲:۴۳؛ سوم) به واسطه این وعده که اسرائیلیان نابينا و ناشنوا (۱۸:۴۲) خواهند توانست از
گوش ها و چشمهاشان بار دیگر استفاده نند (۸:۴۳).
X قوایت تحت اللفظی: «پاداش یافته». ترجمه‌ما حالتی فرضی دارد. از این کلمه، یک نام خاص مشتق شده («مشتلام») که در
کتاب های تواریخ و عزرا و نحمیا به کار رفته است. این کلمه معمولاً برای فرزندی به کار می رود که «جا یگزین» فرزندی
می شود که قبل از او فوت گرده است. در اینجا این کلمه به اسرائیل اطلاق شده که معانی مختلف آن به خوبی با وضعیت این
قوم سازگار است؛ اسرائیل مشاهده می کند که واقعاً الف) «پاداش یافته است» (ار ۱۸:۰۱؛ امث ۱۱:۳۱)؛ ب) «بیره شده

و نخواستیم راه هایش را دنبال کنیم
و نه به شریعتش گوش سپاریم؟
^{۲۵} بنابراین، شدت خشم خود را بر او
گسترده است
و خشونت جنگ را؛
(جنگ) از هر سو او را به آتش کشیده،
اما بی آنکه بفهمد،
و اورا سوزانده است، اما بی آنکه به آن
بیندیشد!

^۱ و اینک یهوه چنین سخن می گوید،
۴۳ ^۲ هم او که تو را آفریده، ای یعقوب،
هم او که تورا شکل بخشیده، ای
اسرائیل:
مترس، زیرا که تورا بازخرید کرده ام،
^۳ ^{۱۵:۱۳:۴۱} ^{۲:۴۴} تو را به نامت خوانده ام و تو از آن منی.
آن گاه که از آب ها می گذری، با تو
خواهم بود
و نهرها تو را فرو نخواهد برد؛
آن گاه که در آتش گام برداری، نخواهی
سوخت

^{۱۰:۴۸} ^{۱۵:۳:۴۱} و شعله ها تو را نخواهد سوزاند.
^b ^۳ زیرا من یهوه هستم، خدای تو،
قدوس اسرائیل، نجات دهنده تو.
نصر را همچون بهای بازخرید تو می دهم،

و ناشنوا ^a همچون خدمتگزار یهوه؟
^{۲۰} بسیار چیزها دیده ای، اما بی آنکه به
آنها توجه کنی؛
^{۱۸:۴۴} ^{۱۸:۴۴} گوش هایت را گشوده ای، بی آنکه
بشنوی.

^۷ ^{۸:۱۴} ^{۲۱} یهوه می خواست به سبب عدالت ^Z
«شریعت» را بزرگ و پر شکوه سازد؛
^{۱۸:۱۷} ^{۲۲} و اینک قومی غارت شده و چپاول
گشته!

همگی ایشان را در گودال ها به زنجیر
کشیده اند ^a

و در سیاه چال ها محبوس ساخته اند.
ایشان را غارت می کنند و کسی نیست
که رهابی دهد!
ایشان را چپاول می کنند و کسی نیست
که بگوید: «باز پس ده!»
^{۲۳} چه کس از میان شما به این گوش فرا
می دارد؟

[چه کس] توجه کرده، برای آینده گوش
می سپارد؟
^{۲۴} چه کس یعقوب را به غصب سپرده

است،
و اسرائیل را به غارت کنندگان؟
مگر یهوه نیست که بر علیه او گناه
ورزیده ایم،

است» (ر. ک. مز ۶:۲)؛ (ج) در عهد سلامتی «برقرار شده و جای گرفته است» (۱۰:۵۴).
در متن عبری، دو بار کلمه «نابینا» تکرار شده است. ما برای جمله آخر این آیه، کلمه «ناشنو» را از قرائت دو نسخه خطی و
سیماک استفاده کرده ایم.
^Z «عدالت» (خدای) این اصطلاح طبق کاربردی که تقریباً همیشه در این کتاب دارد، به معنی وفاداری پر از شفقت خدا به طرح
نجاتش می باشد (ر. ک. مقدمه).
^a در متن دریافت شده، چنین قرائت شده است: «مردمان منتخب را همگی توفیق کرده اند». ترجمه ما با تغییر یک حرف
صدادار به دست آمده است.
^b این نوع رهابی از آب و آتش، می تواند یادآور خروج از مصر باشد (مز ۱۲:۶۶)، که طی آن قوم اسرائیل از دریای نیزار و از
صحرای «سوزان» گذر کردند (اعد ۱۱-۳).

چه کس از میان ایشان این را اعلام داشته بود
رویدادهای نخستین را به گوش ما رسانده بود؟
باشد که شاهدان خود را عرضه دارند^d تا حق به جانب ایشان بشود،
تا (دیگران) بشنوند و بگویند: «درست است!»
^{۱۰} شما شاهدان من^e هستید - وحی بهوه - و نیز خدمتگزار من که او را برگزیده ام^f،
تا بدانید و به من ایمان بدارید، تا درک کنید که من «من» هستم.
^{۲۸:۸}^{۲۸:۷} پیش از من خدایی دیگر شکل نگرفت،
^{۱۱} من هستم، من هستم بهوه و خارج از من نجات دهنده ای نیست.
^{۱۰:۱۲}^{۱۲} من هستم که اعلام داشته ام و نجات بخشیده ام و به سمع رسانده ام،
و نه «بیگانه ای»^g نزد شما.
اما شما، شما شاهدان من می باشید -
وحی بهوه - و من، من خدا می باشم.
^{۸:۱}^{۸:۴۴} ^{۱۳} از گذشته های همیشگی، من «من» هستم،

و کوش و سپا^c را به جای تو.
^۴ از آنجا که در نظرم بها داری،
و ارزشمندی، و تو را دوست می دارم،
مردمان را به جای تو می دهم،
و قوم ها را در عوض زندگی ات.
^۵ مترس زیرا که من با تو هستم؛
اعقاب تو را از مشرق خواهم آورد،
و از مغرب تو را جمع خواهم کرد؛
^{۱۲:۴۹}^{۳:۱۰:۷} ^۶ به شمال خواهم گفت: «بهه!»
و به جنوب: «باز مدار، پسران مرا از دور دوست ها بیاور
و دخترانم را از کرانه های زمین،
^۷ جمله آنان را که به نام من خوانده شده اند،
که برای جلالم خلقشان کرده ام
و شکلشان داده ام و ساخته ام!
^{۴:۱۱}^{۲۶:۱۷} ^۸ پیش آورید قومی ناییننا را که اما چشم دارد،
ناشتوایان را که اما گوش دارند.

نجات را فقط خدای واقعی اعلام می دارد و آن را فراهم می سازد ^۹ تمامی ملت ها در آن واحد گرد آیند، قوم ها تجمع نمایند!

^c حدوداً شمال سودان امروزی؛ ر.ک. ۱۴:۴۵. «کوش»: معمولاً منظور حیشه است.

^d در اینجا به مانند ۱:۴۱-۵، به موضوع «دعای حقوقی» میان خداوند و خدایان دروغین برمی خوریم (۱۳-۹:۴۳). به دنبال آن، دو اعلان در خصوص نجات و رهایی می آید (۱۴:۴۳-۱۵-۱۶ و ۲۱-۲۲) که به یکدیگر با فرمول آغازین مشترک متصل شده اند (یعنی «یهوه چنین سخن می گوید»): در ضمن، محتوا ایشان نیز مشابه است (ر.ک. ۹:۴۱). در پایان، وعده «تبديل» صحراء و بیابان، پایان بخش این قسمت می باشد، همانند ۲۰-۱۷ و ۱۶:۴۲.

^e در نقطه مقابل شاهدان آیه ۹، شاهد خدا اسرائیل می باشد، نه به علت اظهاراتش، بلکه عمدتاً به سبب نتیجه مداخلت خداوند در تاریخ ایشان، و از طریق آن، در تاریخ تمام جهان.

^f در بعضی ترجمه ها چنین برگزانده اند: «خدمتگزار من که برگزیده ام، شما هستید».

^g منظور «خدایی بیگانه» است (ر.ک. ار ۲۵:۲؛ تث ۳۲:۱۶؛ مز ۴:۴۴).

۱۸ رویدادهای نخستین را به یاد میاورید،
به امور گذشته میندیشید.
۱۹ اینک من امری نو به عمل می آورم؛
آن از هم اکنون جوانه می زند؛ آن را
مشاهد نمی کنید؟
۲۰ آری، من راهی در بیابان قرار خواهم داد
و نهرهایی در صحراء.
۲۱ حیوان مزارع مرا جلال خواهد داد،
شغال‌ها و شترمرغان؛
زیرا در بیابان آب قرار خواهم داد،
و نهرهایی در صحراء.
۲۲ تا قوم را بنوشانم، برگزیده ام را.
۲۳ قومی که برای خود شکل داده ام
ستایش‌های مرا بازگو خواهد کرد.

**خدا مدیون خوبشان خود نیست،
اما به ایشان برکت و فزونی عطا
خواهد کرد**

۲۴ ای یعقوب، مرا نبود^k که فراخواندی،
ای اسرائیل، از من بیزار شده‌ای.
۲۵ برای من برء قربانی‌های سوختنی ات
را نیاوردی،

و کسی از دست من رهایی نمی دهد^h؛
من عمل می کنم: چه کس منسخ خواهد
ساخت؟^{۱۳:۲۳-۱۴:۴۱}
۱۴ یهوه، فدیه دهنده شما، قدوس اسرائیل،
این چنین سخن می گوید:
به سبب شما [کسی را] به بابل می فرستم؛
تمامی چفت‌ها را خواهم افکند،
و کلدانیان با فریاد بلند زاری خواهند
کرد.
۱۵ من یهوه هستم، قدوس شما،
آفریننده اسرائیل، پادشاه شما.
۱۶ یهوه چنین سخن می گوید،
او که راهی در دریا قرار دارد،
و جاده‌ای در آب‌های قدرتمند؛
۱۷ او که ارابه‌ها و اسبان را به جنگ
فرستاد،
لشکر و [جنگاوران] شجاعⁱ را، همه را
با یکدیگر،
ایشان خوابیده‌اند و بر نخواهند خاست،
خاموش شده‌اند و همچون فتیله‌ای
سوخته‌اند.

رجوع کنید تث ۳۲:۳-۷؛ ایو ۱۰:۷؛ حک ۱۶:۱-۳.
۱ به طور تحت‌اللفظی: «قدرت». همین در آیه پیشین، به صورت صفت آمده است: «آب‌های قدرتمند (زنگیر گسیخته)». خدا
هم با قدرت آب‌ها مقابله می کند، هم با قدرت انسان‌ها.
۲ ترجمه ما مطابق است با متن ماسورتی (ر.ک. ۲۰:۴۳ و ۱۸:۴۱). در متن قمران، به جای «نهر» کلمه «جاده» آمده است
(ر.ک. ۱۶:۴۲؛ ۱:۴۳ و ۱۶:۴۳).

۳ این کلمات آغازگر «دعایی حقوقی» میان خداوند و قوم اسرائیل می باشد (ر.ک. ۳:۱۵۰؛ ۱۸:۴۲-۲۵). ایشان
می پنداشتند که خدا مدیون و زیر منت آنان است: مگرنه اینکه شکم او را با خوارک‌های قربانی خود پر کرده بودند و با
بحورهای خود او را سرمیست ساخته بودند؟ به همین سبب، خداوند وظفه داشت تا به نیازهایشان رسیدگی کند، نه اینکه آنان
را در تبعید باقی بگذارد. اما خدا برخلاف ادعاهای ایشان سخن می گوید و با یادآوری گناهانشان و بدیختی‌های ناشی از
آنها، شرمنده‌شان می سازد (۲۲:۴۳-۲۸). اما خدا بلافضله پس از این سرزنش‌ها، نجات را وعده می دهد (۴:۵-۱:۴۲)،
مانند وعده‌هایی که در ۱۳:۸-۱۴، ۱۳:۴-۱۶ و ۷-۵ و ۳-۱:۴۳ و ۱۶-۱۴ آمده است. این دو بخش (یعنی ۲۲:۴-۳ و ۵-۱:۴۳ و ۲۸-۲۲:۴۳)
به یکدیگر وابسته‌اند: نخست به واسطه کلمات «و اینک» (۱:۴۴): دوم، به واسطه آنتی تزمیان (۲۸:۴۳) و برکت
همراه است، و «یعقوب - اسرائیل» مذکور در ۴:۴ که خصوصیتی است مطلوب.

۴ منظور می‌تواند «فراخواندن» به ضیافت خوارک باشد: «ر.ک. ۱- پاد ۱:۱۰-۹، ۱۹.

^۱ و اینک بشنو، ای یعقوب، ۱:۴۳
۴۴ خدمتگزار من،
 و ای اسرائیل که تو را برگزیده ام.
^۲ یهود که تو را ساخته است چنین سخن
 می گوید،
 هم او که تو را از رحم مادرت شکل
 بخشیده و یاری ات داده است:
 متربس، ای خدمتگزارم یعقوب،
 ای یشورون^۳ که تو را برگزیده ام.
^۳ زیرا بزمین تشنه^۴ آب خواهم ریخت
 و بر روی زمین خشک شده^۵ جو بارها؛
 روح خود را بر اعقاب تو خواهم ریخت
 و برکتم را بر فرزندان؛
^۴ ایشان همچون علف در میان آبهای رشد
 خواهند کرد^۶،
 همچون (درختان) بید در کنار نهرهای
 آب.
^۵ یکی خواهد گفت: «من از آن یهود
 هستم!»
 دیگری خود را به نام یعقوب خواهد خواند،
 آن دیگر بر دستش^۷ خواهد نوشت: «از
 آن یهود!»
 ۴:۴۵

و با قربانی هایت مرا تکریم نکردی؛
 با هدايا تو را از پای در نیاوردم
 و با بخور تو را خسته نکردم.
^{۲۴} برای من دارچین^m به بهای نقره تهیه
 نکردم،
 و مرا با چربی قربانی هایت سیر ننمودی،
 آنچه کردی، تنها این بود که مرا با
 گناهات درمانده سازی،
 و با خطاهایت مرا خسته کنی.
^{۲۵} من هستم، من هستم که جرم هایت را
 به سبب خویش می زدایم،
^{۲۲:۴۴} و گناهات را دیگر به یاد نمی آورم.
^{۲۱:۴۲}
^{۱۱۹:۴۸} ⁿ خاطراتⁿ مرا بیدار ساز و با هم به
 محکمه برویم،
 حساب را خودت بکن، تا حق به جانب
 تو بشود.
^{۲۷} پدر نخستین^۰ گناه کرده است
 و مترجمینت^p نسبت به من امین نبوده اند.
^{۲۸} رؤسایت به [مکان] مقدس من اهانت
 کرده اند^۹؛
 آنگاه یعقوب را به لعنت سپردم
^{۹:۲۵} و اسرائیل را با اهانت.
 m به طور تحت الفظی: «نی» (حوشبو).
 n این کلمه در اینجا معنای قضاای دارد (ر.ک. حرق ۲۰:۲۰؛ ۲۴:۱۸) که با «به یاد نمی آورم» در آیه پیشین حالتی آنکه تز دارد.
 o در اینجا منتظر یعقوب است (بید ۲۶:۲۷؛ ۳۶:۲۷؛ ۴:۱۲؛ هو ۳:۹).
 p احتمالاً در اینجا اشاره به کاهنان و انبیای دروغین است.
 q ترجمه ما مبتنی است بر ترجمة یونانی. در متن عبری چنین آمده است: «من سروران قدس را بی احترام ساختم».
 r تا حدی همانند کلمه «همنشین» در ۴:۴۲ می باشد؛ این عنوان اشاره دارد به اسرائیل و بیانگر حصوصیت «راستی» نویسنده است که خدا به او عطا می کند. این کلمه به جز در این آیه، فقط در این بخش ها مشاهده می شود: تث ۲۲:۱۵؛ ۳۳:۵؛ ۲۶:۱۵؛ ۳۳:۱۵.
 s این کلمه معمولاً در مورد انسان ها به کار می رود.
 t این کلمه نیز می تواند به انسان اشاره داشته باشد. در عبری، کلمه اول (زمین تشنه) مذکور است و کلمه دوم (زمین خشک شده) مؤنث. کاربرد این دو کلمه مذکور و مؤنث حاکی از این است که تمام اعضای قوم خدا هلاک می شوند.
 u به طور تحت الفظی: «جوانه خواهد زد» (ر.ک. ۹:۴۲).
 v حال کوبی کردن اگر به نشانه بت پرستی باشد، ممنوع است (لاو ۲۸:۱۹)، اما احتمالاً اگر مطابق راست آیینی باشد مجاز است، یا شاید اگر به شکل حرف «ی» باشد که به عنوان حرف اول کلمه «یهودی»، حرف اول «یهود» نیز هست، ر.ک.
 ۱۶:۴۹.

آیا از گذشته های دور به تو نشنوانیده و
اعلام نکرده بودم؟^a
اما شما، شما شاهدان من هستید: آیا
بیرون از من خدایی هست؟^b
«صخره ای» نیست! من آن را
نمی شناسم!»
آنانی^c که تمثال ها را شکل
می بخشدند، همگی فقط نیستی اند،
و اعمال محبوشان به هیچ کار نمی آید؛^d
شاهدان آنان نه می بینند و نه می فهمند؛
بنابراین، سراپا شرم مسار خواهد شد.
اچه کس خدایی شکل می دهد و
تمثالی می ریزد
که به هیچ کار نمی آید؟
آری، جمله پیروانش سراپا شرم مسار
شده،
صنعت گرانش سرخ خواهد شد.
باشد که همگی گرد آیند،
همگی حضور یابند،
بلرزند و همه با هم شرمگین شوند!^e

و نام اسرائیل را همچون لقب خود
دریافت خواهد داشت.

خدا خدایان دروغین را به مبارزه
می طلبد؛ او عظمت قومش را به
ایشان باز می گردداند^w

^۶ چنین سخن می گوید یهوه، پادشاه
اسرائیل،^x

فديه دهنده او، يهوه لشکرها^x:

^۷ «من نخستین هستم و من واپسین هستم،
و بیرون از من خدایی نیست.^y
^۸ و کیست مانند من^z باشد که برخیزد

و فرباد زند!

امر را اعلام نماید و آن را مطرح سازد!
چه کس، از گذشته های همیشگی، آنچه
را که روی خواهد داد، به گوش ها رسانده
^۹ است?^z

و آنچه را که رخ خواهد داد، باشد که آن
را به ما اعلان نمایند!

^{۱۰} ملرزید^a و مضطرب مشوید!

^w در ۸-۶:۴۴ شاهد دعوای قضایی خداوند و خدایان دروغین می باشیم؛ از آنجا که این خدایان وجود ندارند، لازم نیست که اسرائیلیان «بلرزند»: ایشان شاهد قدرت خدایشان می باشند (آیه ۸). به دنبال این دعوای قضایی، هجوی بر علیه بتها (۲۰-۹:۴۴) می آید: آنانی باید «بلرزند» که پرستنده بیت می باشند (آیه ۱۱): ایشان شاهد ناتوانی خدایان خود خواهد بود (آیه ۹). به طور خلاصه، در نقطه مقابل خدایان دروغین که قادر به رهایی بخشیدن نمی باشند، خدای واقعی پیروز خواهد شد و فقط او است که قادر به «باز خرید کردن» می باشد؛ این نکته در نخستین و آخرین بیت بخش ۴:۶-۷، و در اطمینان های نجات که به اسرائیل داده شده (آیات ۶، ۸ و ۲۱-۲۳) تکرار می شود.

^x ر. ک. توضیحات پیدا ۱:۲. این عنوان ۶ بار در این کتاب به چشم می خورد، یعنی در ۴:۴۷؛ ۱۳:۴۷؛ ۴:۴۸؛ ۲:۴۸؛ ۱۵:۵۱؛ ۱:۵۴. ^y لدر مورد مصرع آخر آیه ۶ («بیرون از من خدایی نیست»)، این آیات را با یکدیگر مقایسه کنید: ۱۱:۴۳؛ ۶:۴۵؛ ۱۱:۴۳. ^z در مورد مصرع اول آیه ۷ («کیست مانند من؟») این آیات را با یکدیگر مقایسه کنید: ۱۸:۴۰؛ ۲۵:۴۶؛ ۲:۲۵؛ ۵:۴۶؛ ۱:۲۵؛ ۳۹:۳۲.

^{۱۱} مواجهه نوین در دادگاه و برهان درباره پیغمبری کردن ۴:۴۱؛ ۱۲:۹؛ ۴:۴۳؛ ۲۸:۲۶؛ ۲۳:۲۱؛ ۱۲:۴۵؛ ۱۲:۴۵:۱۲:۴۳:۲۸-۲۶:۲۳:۲۱:۴:۴۱ در نقطه مقابل آیه ۱۱ ر. ک. ۱۳:۵۱ و نیز ۰:۵ (لرزیدن از شادی).

^a آیات ۲۰-۹ فاقد وزن فصل های پیشین است، اما به منظور نمایان ساختن توازن شان، آنها را به شکل مصرع های شعری مرتب و منظم ساخته ایم.

^b ر. ک. ۱۲:۴۷؛ ۱۷:۴۸؛ ۱۲:۵۷.

همچنین از آن خدایی می‌سازد و سجده
می‌کند،
از آن تمثالی می‌سازد و آن را می‌پرستد!^g
^{۱۶} نیمی از آن را به آتش می‌سوزاند
و بر ذغال‌هایش^h گوشت کباب می‌کند،
سپس کباب را می‌خورد و خود را سیر
می‌سازد.
هم چنین خود را گرم می‌کند و می‌گوید:
«آه! گرم می‌شوم، شعله را می‌بینم!»
^{۱۷} و از باقیمانده خدایی می‌سازد،
تمثالش را که می‌پرستد؛
سجده کرده، از او استدعا نموده،^{۲۰:۴۵}
می‌گوید:
«مرا رهایی ده، زیرا تو خدای منی!»
^{۱۸} ایشان نمی‌دانند و نمی‌فهمند
زیرا لکهٔ چشم مانع از آن است که
چشمانشان ببینند
و دل‌هایشان بفهمند.
^{۱۹} هیچ یک نه می‌اندیشد، نه علم دارد و
نه هوشمندی تا بگوید:
«من نیمی از آن را در آتش سوزاندم،
روی ذغال‌هایش نیز نان پختم،
گوشت کباب کردم و آن را خوردم.
و از آنچه باقی می‌ماند، آیا باید
مکروهی بسازم؟

^d آهنگر [کار خود را] با ذغال به
عمل می‌آورد^e
و آن را با چکش شکل می‌بخشد،
آن را با بازوی نیرومند به عمل می‌آورد.
^{۲۶:۴۰} و او گرسنه است و نیرویش به پایان
رسیده،
آب نمی‌نوشد و درمانده است!
^{۲۲:۴۰} ^{۱۳} مجسمه ساز ریسمان را بر روی چوب
می‌کشد،
[تمثال] را به گچ نقش می‌کند،
با قلم آهنی بر آن کار می‌کند،
و نقش آن را با پرگار دنبال می‌نماید،
آن را بر روی الگوی یک انسان به اجرا
درمی‌آورد،
با زیبایی انسانی،
تا اینکه در خانه‌ای مسکن بیابد.
^{۱۴} او درختان سدر^f را بریده است،
سنديان و بلوطی را که او گذارده بود تا
در میان درختان جنگل قوی شود، بر گرفته؛
^{۱۰:۴۱} کاجی کاشته بود که باران آن را رشد
داده بود.
^{۱۵} انسان از آن استفاده می‌کند تا آتش
درست کند،
از آن بر می‌گیرد تا خود را گرم سازد،
و نیز آن را می‌افروزد تا نان بپزد.

^d تحت اللفظی کارگر فنی با آهن و همین طور در خط ۲۳ کارگر فنی با چوب.
^e این فعل که دو بار در این آیه تکرار شده، در جاهای دیگر به صورت «ساختن» (آیه ۱۵) یا «تحقیق بخشیدن» ترجمه شده است.

^f ترجمهٔ ما منطقی است با ترجمه یونانی و وولگات. در متن عربی، این جمله به دنبال آیه قلی مربوط شده و این گونه آمده است: «و به افتخار آن درختان سدر را ببرند». بریدن درختان سدر نخستین مرحله از عملیات بنای معبد اورشلیم بود (۱- پاد ۲۰-۱۹:۵).

^g در عبری فعل «سَكَدَ» به کار رفته؛ این فعل که مختص کتاب اشعیا است، هم ریشه با کلمهٔ عبری «سَجَدَ» می‌باشد. به این ترتیب، در متن اصلی، فعل «پرستیدن» در این جمله، به معنی «سجده کردن» می‌باشد.
^h به طور تحت اللفظی: «بر روی این نیمه». ترجمهٔ ما مطابق ترجمهٔ های یونانی و سریانی می‌باشد.

زیرا یهوه، یعقوب را باز خرید کرده است
و در اسرائیل خود را جلال خواهد داد.

خدا کورش را معرفی می کند.
تمامی قوم ها فرا خوانده می شوند
تا پرستنده‌گان خداوند گردند^a
یهوه، فدیه دهنده تو این چنین سخن

می گوید،
هم او که تو را از رحم مادرت شکل^b:
بخشیده است.

آنکه همه امور را به انجام می رساند، من
هستم، یهوه،
که به تنهایی آسمان ها را می گسترانم،
و زمین را پهن می کنم^c: پس کیست با
من؟

من نشانه های پرگویان^d را به شکست
منتھی می سازم،
غیب گویان را به هذیان و می دارم؛
حکیمان را به عقب می رانم^e
و دانش آنان را به دیوانگی تبدیل
می کنم.

۲۰:۱-۲۱

آیا باید تکه ای چوب را بپرستم؟»
۲۰ او خود را با خاکستر سرگرم می سازد،
و دل فریب خورده اش گمراهش می کند.
جان خود را رهایی نخواهد داد و نخواهد

گفت: «آیا آنچه در دست دارم، مگر فریب
نیست؟»

۲۱ این را به یادآور، ای یعقوب،
ای اسرائیل! زیرا تو خدمتگزار من
می باشی.

۲۲ تورا شکل بخشیده ام: تو خدمتگزار منی،
ای اسرائیل، تورا از یاد نخواهم برد.

۲۳ ۲۵:۴۳ جرم هایت را همچون ابری زدوده ام
و گناهانت را همچون ابری ضخیم:
به سوی من باز گرد، زیرا تو را باز خرید

۲۱:۳۱-۲۱:۵ کرده ام.

۲۴ ای آسمان ها، از شادی فریاد سر
دهید، زیرا یهوه عمل کرده است:

۲۵ ای ژرفاهای زمین، هلله نمایید!
ای کوه ها، فریادهای شادی برآورید،
ای جنگل و ای تمامی درختان!

۱۲:۴۹-۱۲:۴۲
۱۲:۵۵

^a ترجمه ما متنطبق است با متن ماسورتی. متن قمران چنین فرائت می کند: «تو، ای اسرائیل، مرا مأیوس نخواهی کرد». ^b خدا ابزار این نجات را معرفی می کند: کورش. خدا برای اینکه سهولت در به کارگیری این شخص را تشریح کند، نخست قدرت و سلطه مطلق خود را بر امور عالم هستی و بر تمایل انسان ها یادآور می شود (۲۴:۴۴-۲۵). لذا می تواند از پادشاه پارس استفاده کند و چنین نیز خواهد بخشید به او پیروزی خواهد بخشید (۲۶:۴۴-۲۶:۴۵)، و این پیروزی بیش از آنکه برای کورش افتخار بیافربند، باعث افتخار اسرائیل خواهد شد (۴:۴۵)، و بیش از همه، باعث جلال خدا (۴:۴۵). ^c باید از این امر تعجب کرد که خدا فردی غیریهودی را انتخاب کرده: باید به یاد داشت که خدا صاحب همه چیز، و در نتیجه، صاحب و ارباب کورش نیز می باشد (۴:۴۵-۸:۴۶). اعتراض به این امر خنده دار است (۹:۴۵-۱۱). زیرا آن خدایی که جهان را اداره می کند، می تواند پادشاه پارس را نیز به دلخواه خود هدایت کند و او را مکلف سازد تا اسرائیلیان را رهایی بخشد، بدون اینکه ایشان برای آن زحمتی کشیده یا بهای پرداخته باشند (۴:۴۵-۱۲:۱۳). در این بخش، سک های ادبی گوناگونی مورد استفاده قرار گرفته است: سروده برای خویشتن (۴:۴۵-۲۸:۴۴-۲۴:۲۸)، ر. ک. ۱۲:۴۸؛ ۱۲:۱۳؛ ۲۰:۲۵؛ ۱۳:۲۵)؛ و حی مربوط به اعطای منصب پادشاهی (۱:۶-۱:۴۵)؛ و سرانجام، مثل (۱:۱-۱:۶).

^d به طور تحت لفظی: «روکش کردن» یا «صاف کردن» (ر. ک. ۴:۵؛ ۴:۴۲؛ در نقطه مقابل ۴:۱۹).

^e در این کلمه می توان حضور واژه ای را که از زیان اکدی به عاریت گرفته شده و به معنی «فال» می باشد، مفروض گرفت. ^m این در حالی است که هیچ کس قادر نیست طرح های خدا را «به عقب براند» (۴:۳-۱۳).

تا در برابر او لنگه‌های درها را باز کنم، مز ۱۰۷:۱۶
آن سان که درها بسته نمانند.

۲ من در برابر توراه خواهم رفت
و زمین‌های ناهموار^۱ را، آنها را تسطیح
خواهم کرد؛
لنگه‌های درهای برنجین را، آنها را خرد
خواهم ساخت،
و قفل‌های آنهنین را، آنها را از جا بر
خواهم کند.

۳ به تو خواهم داد گنج‌های نهانی را
و ثروت‌های پنهان شده را،
تا بدانی که من یهوه هستم
که تو را به نامت می‌خوانم
[من]، خدای اسرائیل.

۴ به حاطر خدمتگزارم یعقوب
و اسرائیل، برگزیده ام،
تورا به نامت خوانده ام،
و تورا لقبی عطا کردم آن‌گاه که مرا
نمی‌شناختی.

۵ من یهوه هستم و دیگری نیست،
به غیر از من، خدایی نیست!
من به دست تو اسلحه دادم آن‌گاه که مرا
نمی‌شناختی،
۶ تا از خاستگاه خورشید و از مغرب
بدانند

ⁿ ۶ من سخن خدمتگزارام را تحقق
می‌بخشم،

من طرح پیام آورانم را به انجام
می‌رسانم،

من که درباره اورشلیم می‌گویم: «مسکون
شود!»

و درباره شهرهای یهودا: «بازسازی
شوند!»

و ویرانه‌هایش را بر پا خواهم داشت.

۷ من که به لجه می‌گویم: «خشک باش،
نه رهایت را خشک خواهم ساخت!»

۸ من که درباره کورش^۰ می‌گویم:
یو ۱۰:۴۰ «چوبان من!

او تمامی خواست مرا به انجام خواهد
رساند، ۱۴:۴۸

آن‌گاه که درباره اورشلیم می‌گوید:
بازسازی شود!

و درباره معبد: تو باز برقرار خواهی
شد!» عز ۱:۱-۵:۳؛ ۲۳:۲۲:۳۶:۲

^۱ چنین سخن می‌گوید یهوه به مسح
شده^p خویش، کورش،

که او را از دست راستش گرفته ام،
۶:۴۲ تا در برابر او امت‌ها را بر زمین کویم
و کمریند^q پادشاهان را بگشایم،

ⁿ قرائت تحت اللفظی: «(من، من هستم) که سخن خدمتگزارام را ارزشمند می‌سازم». ما در این ترجمه، بر اساس قرائت یک نسخه یونانی و تارگوم، «خدمتگزارام» (به صورت جمع) به کار برده ایم.
۰ در اینجا، از کورش فقط به صورت غیرمستقیم یاد می‌شد (۰:۴۰-۱:۴۱؛ ۲۵:۴۱-۵:۴۲؛ ۹:۴۲). در اینجا نام او دو بار تکرار شده است. از او در ۱:۴۵-۱:۱۳-۸:۴۶؛ ۱۳-۸:۴۸؛ ۱۶-۱۲:۴۸ نیز نام برده شده است.

^p «مسح کردن» یا تدهین کردن به روغن نشانه نفوذ روح خدا در شخص به منظور تجهیز او برای انجام رسالتی خاص بود. این شخص می‌توانست پادشاه باشد (۲-سمو ۳:۵)، یا کاهن (خروج ۷:۲۹)، یا نبی (۱-پاد ۱۶:۱۹؛ اش ۲:۶۱). بدیهی است که در اینجا ممنظور مسح کورش به پادشاهی است.

^q قرائت تحت اللفظی: «گرده‌ها» که سلاح را به آنجا می‌بستند (ر.ک. ۱-پاد ۲۰:۱۱).

^r همین کلمه در ۱:۶۳ به کار رفته است (برآمده ساختن نیم تنه).

و به زنی: «چه به دنیا آورده ای؟»
 ۱ چنین سخن می گوید یهوه،
 قدوس اسرائیل و «آن کس» که او را
 شکل می بخشد:
 آیا این بر شما است که از من درباره
 پسرانم سؤال کنید^۱
 و در خصوص عمل دستانم به من دستور
 دیدید؟
 ۲ من هستم که زمین را ساخته ام^۲،
 و بر آن انسان را آفریده ام،
 آسمان ها را دستان من گسترده است،
 و من به تمام لشکر آن فرمان می دهم.
 ۳ من هستم که او^۳ را برای پیروزی
 برانگیخته ام
 و تمامی راه هایش را تسطیح خواهم کرد؛
 او است که شهر مرا بازسازی خواهد کرد
 و تبعیدشدن^۴ گانم را باز پس خواهد فرستاد
 بدون پرداخت و بدون تھفه^۵،
 یهوه لشکرها می گوید.
 ۶ یهوه چنین سخن می گوید:
 سودهای مصر^۶ و منافع کوش،
 اهالی سبا، مردان بلند قامت،

که بیرون از من چیزی نیست.
 من یهوه هستم و خدای دیگری نیست.
 ۷ روشنایی را شکل می بخشم و تاریکی
 را می آفرینم،
 سعادت را تولید می کنم و بد بختی را
 بنسبی ۱۴:۱۱ می آفرینم؛^۷
 همه اینها را من، یهوه، انجام می دهم.
 ۸ ای آسمان ها، از بالا عدالت را بچکانید،
 و بادا که ابرها آن^۸ را جاری سازند،
 بادا که زمین دهان بگشاید و نجات
 شکوفا گردد،
 بادا که پیروزی نیز جوانه زند!
 من، یهوه، این را آفریده ام.
 ۹ وای بر آن که متهم کند به جنایت «آن
 کس» را که به او شکل می بخشد
 - تکه سفالی در میان تکه سفال های
 خاکی! -
 آیا گل رس به کسی که آن را شکل
 می بخشد می گوید: «چه می کنی؟»^۹
 ۱۰ وای بر کسی که به پدری بگوید: «چه
 مولود ساخته ای؟»^{۱۰}

⁵ در ترجمه وولگات چنین آمده است: «ابرها عادل را جاری سازند ... و نجات دهنده شکوفا گردد».

⁶ «سؤال کردن» همانند ۲:۵۸، همان فعلی است که در ۲۸:۴۱ و ۱:۶۵ «مشورت کردن» ترجمه شده است.

⁷ یهوه اتفاقات را بجا می اورد همانطور که زمین را خلق کرده است.

⁸ منتظر کورش است، مانند آیه ۸.

⁹ اسرائیل هیچ بھای برای آزادی خود نخواهد پرداخت: ۳:۵۲. البته حکومت پارس در مقابل این عمل، از خدمات بیگانگان بهره خواهد گرفت: ۴-۳:۴۳-۴:۴۵.

¹⁰ اسرائیل نباید برای آزادی خود بھای بیگانگان و خارجیان خواهد پرداخت (۴-۳:۴۳)؛ این بھا را بیگانگان و خارجیان خواهد پرداخت (۳:۵۲؛ ۱۳:۴۵)؛ این بھا را بیگانگان و خارجیان خواهد پرداخت (۴-۳:۴۳) و قافله اسیران ایشان که در اینجا به شکل پیشگویی توصیف شده، گویی از برابر دیوار اورشلیم عبور می کند، دیواری که نبی تصور می کند که بازسازی می شود (۱۳:۴۵). ایشان که فرمانبردار شده اند، خطاب به خدای صهیون اعتراضی اعتمادی بیان می دارند که هنوز ناقص می باشد و نوعی بعض هم در آن احساس می شود: «به راستی تو خدایی هستی که خود را پنهان می سازد» (۱۴:۴۵). اما خداوند در پاسخ می گوید که او آن گونه که ایشان تصور می کند، «پنهان» نیست: خلقت او و مکاشفه اش «هرچ و مرچ» (یعنی باطل) نیست: اورا می توان در این پدیده ها یافت (۱۸:۴۵). پس از آن، او به سوی «همه» انسان ها که در جهان سکونت دارند باز می گردد و با ایشان نه در مقام اشخاصی مغلوب، بلکه در مقام دوست سخن

او که آن را می‌گستراند،
او که آن را در حالت هرج و مرج
نیافرید^۷،
بلکه آن را شکل بخشیده تا در آن
سکونت گزینند:
من یهوه هستم و دیگری نیست.
^{۱۹} من در نهان سخن نگفته‌ام،
در جایی از سرزمه‌بینی تاریک.
به اععقاب یعقوب نگفته‌ام:
«مرا در هرج و مرج جستجو کنید».
من، یهوه، آنچه را که درست است
می‌گویم،
من با درستی سخن خود را بیان می‌کنم.
^{۲۰} اگر آبید و بیاید، با هم جلو آبید،
ای رهایی یافتگان ملت‌ها!^۸
هیچ نمی‌دانند آنان که تمثال چوبین خود
را حمل می‌کنند
و به خدایی دعا می‌کنند
که نجات نمی‌دهد.
^{۲۱} بیان کنید، مطرح سازید [دلایلتان
را]،
تا حتی با یکدیگر مشورت کنیم.
چه کس از زمان‌های کهن آن را به
گوش‌ها رسانده بود؟
چه کس از دیرباز آن را اعلام داشته بود؟
آیا این من نبودم، یهوه؟

۱۵:۴۵
۲۰:۱۸
۲۶:۲۶

نزد تورژه خواهند رفت^۹، و از آن تو
خواهند بود،
پشت سر توراه خواهند رفت؛ با
زنجریها رژه خواهند رفت.
به سوی تو سجده خواهند کرد،
و به تو التماس خواهند نمود:
«خدا فقط نزد تو است و خدای دیگری
نیست؛
خدایانی وجود ندارد!»
^{۱۵} به راستی تو خدایی هستی که خود را
پنهان می‌سازد،
خدای اسرائیل، نجات دهنده!
^{۱۶} ایشان شرم‌سار خواهند شد، و خجل
خواهند گردید
جمله آنان که بر علیه تو خشم می‌گرفتند؛
در شرم‌ساری خواهند رفت، سازندگان
بتها.
^{۱۷} اسرائیل به دست یهوه نجات خواهد
یافت،
برای همیشه نجات خواهد یافت؛
نه شرم‌سار خواهید شد، نه خجل
تا ابدالاًباد.
^{۱۸} زیرا یهوه چنین سخن می‌گوید،
که آسمان‌ها را می‌آفریند،
او که خدا است،
که زمین را شکل می‌بخشد و آن را می‌سازد،

می‌راند، و به ایشان همان نجاتی را عرضه می‌دارد که به اسرائیل عرضه می‌دارد، و از ایشان اعترافی اعتقادی می‌طلبد که آزادانه باشد نه اجباری، صریح نه مبهم^{۲۰:۴۵-۲۵}. - این گفتارها موقعيتی را برای «محاکمه‌ای» جدید علیه بتها به وجود می‌آورد: ^{۲۱} ۱۶:۴۵، ^{۲۰} ۲۱، ^{۲۱} ۲۰، ^{۲۱} ۲۱ (ر.ک. ۵-۱:۴۱، ۲۹-۲۱، ۲۰-۲۱:۴۳، ۱۵-۸:۴۳، ۸-۶:۴۳).
لا مردمان آفریقایی که از برابر اورشلیم عبور می‌کنند، پس از او به تبعید می‌روند و برای او همچون بهای بازخرید می‌باشند (۴-۳:۴۳). این گونه نیز می‌توان ترجمه کرد: «از آن تو خواهند بود، از پس تو خواهند رفت»؛ در این صورت، این معنی به دست می‌آید که این اشخاص از آن پس متعلق به اورشلیم خواهند بود و اورا همچون غلامان خدمت خواهند کرد.
^{۲۰} هرج و مرج» ترجمه کلمه عبری «تهو» است (تهو- بهو) که در پیدایش ۲:۱ آمده است؛ این کلمه در آیه ^{۱۹} نیز تکرار می‌شود؛ در جاهای دیگر به صورت «هیچ» یا «نیستی» ترجمه شده است (۲۹:۴۱ وغیره).
در جاهای دیگر، منظور رهایی یافتگان اسرائیل است که به میان ملت‌ها فرستاده شده بودند (^a ۱۹:۶۶).

پوشیده از شرم‌ساری، به سوی او خواهد
آمد.^d

^{۲۵} تمامی اعقاب اسرائیل^e
در یهوه پیروزی و جلال خواهد یافت.

خدایان دروغین فرو می‌پاشند؛
خدا قوم خود را مورد حمایت قرار
داده، رهایی‌شان می‌دهد^f

^۱ بیل^g خم شده، نبو فرو می‌پاشد!
^{۷:۴۸-۴۹} ار^{۳:۴۹} ۴۶ بتهاشان بر روی حیوانات است و
بر بهایم بارکش؛

بارهایی که بر دوش خویش می‌گذاردید
باری است برای [حیوان] درمانده.

آنها جملگی فرو می‌پاشند، خم
می‌شوند،

و قادر به نجات آنهاست که حملشان
می‌کنند، نیستند،

خودشان به اسارت می‌روند.
^۳ به من گوش گیرید، ای خاندان یعقوب،

بیرون از من خدای دیگری نیست؛
خدایی عادل و نجات دهنده،

به استثنای من دیگری نیست.

^{۲۲} به سوی من برگردید و نجات خواهد
یافت،

ای تمامی کران‌های زمین؛
زیرا من خدا هستم و خدای دیگری
نیست.

^{۲۳} به خویشن سوگند یاد می‌کنم،
از دهانم آنچه که راست است صادر
می‌شود،

سخنی که لغو نخواهد شد:
^{۱۱:۵۵} هر زانونی در برابر من خم خواهد شد،
هر زبانی به من سوگند خواهد خورد^b:
^{۲۴} درباره من خواهند گفت^c، پیروزی و
قدرت،

فقط در یهوه!
جمله آنان که بر علیه او خشمنگین
می‌شدند،

^b منتظر سوگند وفاداری است (ر. ک. اش ۱۸:۱۹ - توا ۱۵:۲ - ۱۴:۱۵).
^c طبق قرائت متن قمران: «آن سخن را درباره من خواهند گفت» طبق قرائت متن ماسورتی: «آیا آن سخن را درباره من گفته اند؟»

^d ترجمه ما منطبق است با ۲۱ نسخه خطی عبری و متن قمران و ترجمه‌های قدیمی. متن ماسورتی این چنین قرائت می‌کند: «او نزد وی باز می‌گردد». در این صورت، این گونه استنباط می‌شود که «خداآنده به سوی اسرائیل باز می‌گردد». اما با توجه به مضمون متن، چنین قرائتی چندان محتمل به نظر نمی‌رسد.

^e در انتهای این گفتار جهان‌شمول، می‌توان این گونه نتیجه گرفت که منتظر از «اعقاب اسرائیل»، شاید نسل‌های بعدی اسرائیل باشند که در اثر ورود و پیوستن ایمانداران از سایر ملت‌ها افزوده شده باشد (ر. ک. ۵:۴۴ و ۳:۵۴).

^f «فرویاشی خدایان دروغین»: فصل ۴۵ و ۴۶ به یکدیگر مرتبط‌اند زیرا هر دو پوچی این بتها را اعلام می‌دارد، بتهایی که «بر دوش می‌گذاردید» (به هنگام حرکت دست‌جمعی) اما قادر به نجات دادن نیستند (۴۵:۲۰ - ۴۶:۲۰ با ۱۷:۴۶ مقایسه کنید). اما فصل ۴۶، علاوه بر این نکات، تشویق و نصیحتی به اسرائیل را در برداشت: قدرت خدای واقعی کاملاً در نقطه مقابل ناتوانی خدایان دروغین قرار دارد؛ کارهای نیک او در گذشته تضمینی است برای کارهای نیک او در زمان حال و آینده: گواه آن این است که کورش را برگزیده (آیه ۱۱) و به واسطه او می‌رود تا طرح خود را بدون تأخیر به انجام برساند.

^g «بیل»، مانند بعل، به معنی ارباب و سرور است (ار ۴:۵۱؛ رساله ارمیا ۴:۳۰؛ دان ۱۴)؛ می‌تواند اشاره‌ای باشد به مردوك، خدای بابل، یا می‌تواند متأمیز از آن باشد (ار ۲:۵۰)؛ او مظہر خدای برترین است. «نبو» در جای دیگری از کتاب مقدس مشاهده نمی‌شود، جز در نام‌های خاص مانند نبوکدنصر، نبوئید، وغیره؛ او پسر بیل است و مترجم او، و استاد در حکمت و نگارش.

از جایش حرکت نمی کند.
اگر کسی بر او فریاد زند، پاسخی
نمی دهد،
از تنگی رهایی نمی بخشد.
آن را به یاد آورید و آن را خوب در ک
نکنید،
به آن بیندیشید، ای بی وفایان!
رویدادهای نخستین و دور را به یاد
آورید^k،
آری من خدا هستم و خدای دیگری
نیست،
خدایی به سان من نیست.
از آغاز اعلام می کنم آنچه را که واقع
خواهد شد،
و از زمان های کهن، آنچه را که روی مز^۱
نداده است؛
می گوییم: طرح من تحقق خواهد یافت،
و تمامی اراده ام را به انجام خواهم
رساند.
از مشرق پرندہ ای شکاری را فرا^{۲۵،۲۴:۴۱}
می خوانم
و از سرزمینی دور دست، مرد طرح را؛
آنچه گفتم، آن را به انجام خواهم رساند،
آنچه را که شکل بخشیده ام، آن را عملی
خواهم ساخت.

۱-۲۷:۱۸؛ ۳-۱۱:۵؛ ۶-۷۲:۳ نامه ارمیا

و هر آنچه که از خاندان اسرائیل باقی
ماند،^{۱۵:۵}
ای شما که از رحم برده شدید،
ای شما که از شکم مادر، شما را بر عهده
گرفتند^h:
^{۷۱} مز ۴ تا به کهنسالی تان من «من» خواهم بود،
و تا به سفیدموبی تان، من شما را
حمایت خواهم کرد؛
من عمل کرده ام، من بر عهده خواهم
گرفت،
من حمایت خواهم کرد و نجات خواهم
بخشید.
^{۲۵،۱۸:۴} مز ۵ مرا به که تشبيه خواهید کرد و با که
برابر خواهید دانست؟
با چه کس مرا مقایسه خواهید کرد تا
شبیه هم باشیم؟
^۶ طلاشان را از کیسه بیرون می کشند
و نقره را در ترازو وزن می کنند،
زرگری را به کار می گمارند تا خدایی
بسازد؛
می پرستند و سجده می کنند،
آن را بر دوش خود حمل می کنند، آن
را نگه می دارند،
آن را در جایش قرار می دهندⁱ و بر پا
می ایستد،

^h حالت مجھول فعل به عمل الهی اشاره دارد؛ در آیه ۴، این امر حالت صریح به خود می گیرد.
^۱ قرائت تحت اللفظی: «به جای او»، همانطور که در ۱۳:۵۵؛ ۱۵:۶۰؛ ۳:۶۱ و ۷ قرائت می شود. ترجمه ما یکی از ترجمه های احتمالی است.

^j ترجمه ما حالتی احتمالی دارد. فعلی که در اینجا به کار رفته و ما «درک کنید» ترجمه کرده ایم، فقط در این آیه از کتاب مقدس مورد استفاده قرار گرفته و در آن ریشه کلمه «آتش» به چشم می خورد (بر. ک. ار. ۹:۲۰؛ ۲۹:۲۳؛ مز ۴:۳۹).
^k این یادآوری اگر موجب امیدواری نسبت به آینده گردد، مستودنی است؛ اما اگر موجب دلتنگی برای گذشته گردد، نکوهیدنی است، ۱۸:۴۳.

حجاب^p خود را بردار،
دامن جامه خود را بالا بزن، ساق های
پایت را بر هننه ساز،
و از نهرها گذر کن!
۳ بادا که بر هنگی ات آشکار شود
و رسایی ات دیده شود!
من انتقام خواهم گرفت^q و هیچ کس
مدخلت خواهد کرد،
(چنین) می گوید
۴ فدیه دهدۀ ما،
که نامش یهوه لشکرها است،
قدوس اسرائیل.
۵ خاموش بنشین و به تاریکی داخل شو،
ای دختر کلدانیان!
زیرا که دیگر تو را «سرور ممالک»
خواهند خواند.
۶ بر علیه قوم خویش خشم گرفته بودم،
میراث خود را مورد اهانت قرار داده بودم،

^{۱۲} به من گوش گیرید، ای شما که امید
خود را از دست می دهید،^۱
شما که خود را از پیروزی دور نگاه
می دارید؛
^{۱۳} پیروزی خود را نزدیک ساخته ام؛ دور
نیست،^{۵:۵۱}

و نجاتم تأخیر نخواهد نمود؛
نجات را صهیون قرار خواهد داد،
برای اسرائیل جلال من خواهد بود.

هشدار نهایی به بابل^m

^۱ فرود آی و بر خاک بنشین،
^۲ ای باکره، ای دختر بابل؛
بر زمین بنشین، بدون تخت سلطنت،
ای دختر کلدانیان!
زیرا که دیگر تو را «ظریف و لطیف»^۰
نخواهند خواند.ⁿ

^۰ آسیای مضاعف را برگیر و آرد را آسیا
کن.

^۱ این سومین فرانوان است (یس از آیه ۳ و آیات ۸-۹)؛ به جای این اصطلاح، می توان ترجمه کرد: «ای شما که دلی رام ناشدنی دارید» یا «ای شما که نیرومند هستید».

^m اگر اورشلیم چشم اندازی در مورد نجات خود دارد (۱۳:۴۶)، دقیقاً به خاطر این است که بابل مغلوب خواهد شد. سقوط بابل موضوع فصل ۴۷ را تشکیل می دهد؛ این فصل از یکپارچگی محظوظ و انسجام نسبی سبک برخوردار است و بیت هایی با ۳ به علاوه ۲ تأکید (وزن مرثیه) کرارآ در آن به کار رفته است. این قطعه شعری که مشابه وحی های علیه ملت ها است (ر.ک. اش ۱۴-۱۳: ار ۵۰-۵۱)، داوری الهی را اعلام می دارد و در آن اتهام و محکومیت و مجازات و عواقب آن، و هشدارهای نهایی در خصوص بطالت آین های بت پرستی در هم می آمیزند. سرزنش های بیشتر متوجه سختی و تکبر بابل است، بابلی که می رود تا بعدها نمونه دجال (ضدمسیح) گردد (مکا ۱۷-۱۸).

^۰ این دو واژه در تنتیبه ۲۸:۵۶ نیز به کار رفته است. ریشه کلمه «لطیف» به اشکال دیگر در ۲:۵۵؛ ۴:۵۷؛ ۰:۵۷ (استهزاء کردن)؛ ۱۳:۵۸؛ ۱۴:۶۶؛ ۱۱:۶۶ مشاهده می شود.

ⁿ همین ساختار در ۵:۴۷؛ ۲۲:۵۱؛ ۱:۵۲ مشاهده می شود.
^p کلمه عبری که اغلب «حجاب» ترجمه می شود، بیشتر به گیس های بافتنه شده اشاره دارد؛ این کلمه فقط در غزل ۱:۴، ۳ و ۷:۶ و به کار رفته است.

^q قطعه شعری که با این کلمات آغاز می شود، می تواند از زبان قوم اسرائیل باشد، و خدا بعداً سخن می گوید، همانند ار ۳۵-۳۴:۵۱ و بعد ۳۶ اگر تمام این گفتار از زبان خدا باشد، معنای آن این گونه خواهد بود: «خدا می گوید: من انتقام خواهم گرفت، و از هیچ انسانی کمک نخواهم طلبید» یا «با هیچ انسانی برخورد نخواهم کرد تا مانع من شود»؛ در این حالت فرضی، آیه ۴ نوعی تأمل از سوی قوم اسرائیل خواهد بود. فعلی که «مدخلت کردن» یا «برخورد کردن» یا «افتادن روی چیزی» ترجمه شده، در ۶:۵۳؛ ۱۶:۵۹؛ ۱۲:۶؛ ۳:۶۴ تکرار شده است.

که نخواهی توانست از خود دور سازی؛
به ناگاه اغتشاشی بر تو خواهد آمد
که پیش بینی نمی کرده.
۱۲ پس با سحرهایت راست بایست،
با کثرت افسونگری هایت
که برای آنها از جوانی ات خود را خسته
ساختی؛
شاید بتوانی از آنها نفعی حاصل کنی،
شاید بتوان بزرگانی؟
۱۳ به خاطر فراوانی مشورت ها خود را
خسته ساخته ای.
پس راست بایستند
و تورا نجات دهنده، آنان که آسمان را
 تقسیم می کنند،
آنان که ستارگان را رصد می کنند،
که برای هر ماه به تو اطلاع می دهنده
که چه باید رخ دهد!
۱۴ اینک ایشان همچون کاه خواهند بود:
آتش آنان را خواهد سوزاند:
از قدرت شعله ها
زندگی خود را نجات نخواهند داد.
اینها اخگرها یی برای گرم کردن ایشان
خواهد بود،
یا آتشی که در برابر شنیتند.
۱۵ این چنین خواهند بود برای تو
افسونگرانه
که برای آنان خود را از جوانی ات خسته
ساختی؛
ایشان هر یک از جانب خود گمراه
خواهند شد،
و هیچ کس تورا نجات نخواهد داد.

ایشان را به دست تو تسلیم کرده بودم؛
تو بر ایشان ترحم نکردم،
یوغ سنگینت را بر مرد دیرینه سال
۲۱:۲ گذاردی.
۷ می گفتی: برای همیشه سرور خواهم بود.
به این بیندیشیدی،
۲۵:۴۲ آنچه که می توانست در بی بیاید، به
ذهن خطور نکرده بود.
۸ و اینک، ای دختر شهوت ران،
ای که در امنیت ساکنی،
به این گوش فرا ده،
ای که در دل خود می گویی:
«من، و فقط من!
صف:۲ مکا:۱۸:۲
بیوه باقی نخواهم ماند
و محرومیت از فرزند را نخواهم چشید!»
۹ در یک لحظه، در یک روز
این دو چیز بر تو واقع خواهد شد،
محرومیت از فرزند و بیوگی؛
۶۱:۵۴ با تمام شدتستان بر تو حادث خواهند
شد،
با وجود کثرت افسونگری هایت،
با وجود وفور سحرهایت.
۲۳:۱۸:۱ مکا:۱۸:۱
۱۰ تو به بدکاری خود اعتماد داشتی،
می گفتی: «کسی مرا نمی بیند».
جز:۸:۱۱:۱۰:۱ مز:۱۰:۱
آنچه گمراحت ساخت
حکمت و دانشت بود،
در حالی که در دلت می گفتی:
«من، و فقط من!»
۱۱ تیره روزی ای بر تو خواهد آمد^۱
که نخواهی توانست مانع آن شوی؛
مصیبته بر تو واقع خواهد شد

۱ «تیره روزی» و «بدکاری» (آیه ۱۰) در عبری یک کلمه است.

۴ زیرا که می دانستم تو سرسرخت هستی،
و پس گردنت میله آهنین است
و پیشانی ات از برنج.
۵ بدینسان [چیزها را] از دیرباز به تو
اعلام داشتم؛
پیش از آنکه به وقوع بپیوندند، [آنها
را] به گوش تورساندم،
مبادا که بگویی: «آنها را بت هایم به
انجام رسانده اند،
تمثالم، چدن ریخته شده ام آنها را امر ۱۸:۴۴
کرده اند». ^۶
۶ تو تمام اینها را شنیده و دیده ای؛
اما شما، آیا آن را اعلام نخواهید
داشت؟
از این پس چیزهای نو به گوش هایت
خواهم رساند،
(چیزهایی) که از تو پنهان و ناشناخته
نگاه داشته شده بود.
۷ اینها اکنون خلق شده است نه از
دیرباز،
۸:۴۲
۹:۴۳
۶:۴۲

۵ در فصل ۴۸، فرآخوانی‌هایی به توجهی بیشتر و به امید به نجات (مانند ۴۰:۱۱-۹؛ ۴۱:۲۰-۸؛ ۴۲:۲؛ ۴۳:۱۷-۱؛ ۴۴:۲۱-۱؛ ۴۵:۵-۱؛ ۴۶:۱۷-۱؛ ۴۷:۱-۱۴؛ ۴۸:۳-۴؛ ۴۹:۱۲-۱؛ ۵۰:۱؛ ۵۱:۸-۷؛ ۵۲:۹؛ ۵۳:۱۲-۳؛ ۵۴:۵؛ ۵۵:۵) و به گفтарهای حاوی سرزنش (مانند ۴۲:۲۵-۱۸؛ ۴۳:۲۸-۲۲؛ ۴۶:۸؛ ۴۷:۱؛ ۵۰:۱؛ ۵۵:۷) به تناوب به کار می‌رود. این سرزنش‌ها حتی سخت‌تر به خود ممی‌گیرد، نظیر سرزنش‌های حزقیل؛ نبی در واقع با اعتمادی که قوم اسرائیل بر خودشان یا بر خدایان دروغینشان داشتند، مبارزه می‌کند. خدا از دهان او، وفاداران خود را با گفتاری پر صلاقت مورد خطاب قرار داده (آیات ۱-۲)، رویدادهای گذشته را یادآوری می‌کند، رویدادهایی که پیشگویی شده و تحقق یافته بود (آیات ۳-۶b)؛ سپس به رویدادهای آینده می‌پردازد، رویدادهایی که آنها را پیشگویی می‌کند و به تحقق خواهد رساند (آیات ۶-۸)، نه به این علت که قوم اسرائیل شایسته آن خواهد بود، بلکه به این علت که می‌خواهد جلال خود را با صبر خود نمایان سازد (آیات ۹-۱۱)؛ از آنجا که اخلاق قادر مطلق است، می‌تواند کورش را برانگیزد و این کار را نیز می‌کند (آیات ۱۲-۱۵)؛ نبی شاهد این امر است (آیه ۱۶)؛ اسرائیل نمی‌باشد هرگز از خدا روبروگردان می‌شد، در این صورت، سعادتش پایدار می‌ماند (آیات ۱۷-۱۹)؛ با این حال، قوم خدا، حتی اکنون که در تبعید است، نباید امید خود را از دست بدده، زیرا رهایی او، یعنی خروج نوین سیار نزدیک است (آیات ۲۰-۲۲).

t تاریخ گوم این گونه قرائت می کند: «از نسل یهودا». در مورد یهودا، ر.ک. ۹:۶۵؛ ۲۶:۴۴؛ ۹:۴۰.

u قرائت تحت اللفظی: «نه از روی راستی و عدالت».

⁷ قرائت تحت اللفظي: «تو شنیده ای؛ تمامیت امر را بنگر».

^b ۱۲ به من گوش بده، ای یعقوب^۶
و [تو] ای اسرائیل که تو را فرا
خوانده ام؛

من، «من» هستم، من «اول» هستم،^۷
من «آخر» نیز هستم.^۸

۱۳ زمین را نیز دست من بنا گذارده،^۹
آسمان‌ها را دست راست من گسترده^{۱۰}
است؛

آنها را من فرا می‌خوانم،
و همه با هم حضور می‌باشد.

۱۴ همگی گرد آیید و گوش فرا دهید:
چه کس در میان ایشان این امور را اعلام
داشته است؟

آن کس که یَهُوּ او را دوست می‌دارد،^{۱۱}
اراده او را به انجام خواهد رساند
بر علیه بابل و نزد کلدانیان.^{۱۲}

۱۵ من، من سخن گفته ام و او را فرا
خوانده ام،
او را آورده ام و اقدام^d او را توفیق
بخشیده ام.

۱۶ به من نزدیک شوید و این را گوش
کنید:
از آغاز^e در نهان سخن نگفته ام،
از آغاز^e در نهان سخن نخواهم داد.

پیش از این روز^w، در مورد آن هیچ
نشنیده بودی،
مبادا که بگویی: «من اینها را
می‌دانستم!»^{۱۳}

۲۶:۴۱ در مورد آنها هیچ نشنیده بودی و هیچ
نمی‌دانستی،^{۱۴}
گوشت از پیش گشوده نشده بود؛
چرا که می‌دانستم کاری جز خیانت
نمی‌کنی^{۱۵}

۲۷:۴۳ و تو را «بی وفا رحم مادر» می‌خوانند.^{۱۶}

۲۰:۴۱ به خاطر نام، خشم را به تعویق
می‌انداختم،
به خاطر شرافتم، آن را برایت باز
می‌داشم^x،
تا تو را از میان نیرم.^{۱۷}

۱۰ اما اینک تو را تصفیه کرده‌ام، اما نه
برای نقره^y؛
تو را در بوتهٔ تیره روزی آزمودم^z.

۱۱ به خاطر خودم، به خاطر خودم عمل
کرده‌ام،
زیرا چگونه نام^a مورد اهانت قرار
گیرد؟
و جلالم را، آن را به دیگری نخواهم داد.

^w فرائت تحت اللفظی: «در روی روز». این اصطلاح را یا می‌توان در معنای مکانی آن تعبیر کرد، یعنی «در برابر روز» (ر.ک. مز ۵:۷۲)، یا در معنای زمانی اش، یعنی «پیش از روز»، چنان که قمران نیز چنین کرده است.

^x فرائت تحت اللفظی: «به خود پوزه بند می‌زنم».

^y فرائت تحت اللفظی: «اما نه در قرقه». برخی چنین ترجمه کرده‌اند: «نه در نقره در حال ذوب». در این صورت، احتمالاً اشاره به روشی است برای تصفیه فلزات که طبق آن، فلز را ذوب می‌کنند تا سرب را از میان نقره خارج سازند (ار ۳۰-۲۷:۶).

^z فرائت تحت اللفظی: «تو را دست چن کرد» یا «انتخاب کرد» (با جدا ساختن تو از ناخالصی هایت): ترجمه‌ما منطبق است با دو نسخه خطی عبری و نسخه قمران.

^a «نام من» طبق ترجمه یونانی و ترجمه قدیمی لاتین اضافه شده است.

^b چند نسخه خطی چنین اضافه کرده‌اند: «ای یعقوب، خدمتگزار من».

^c ترجمه یونانی چنین فرائت می‌کند: «بر علیه بابل و تیار او، کلدانیان» متن عبری چنین فرائت می‌کند: «بر علیه بابل و بازوی او، کلدانیان».

^d فرائت تحت اللفظی: «راه او» ترجمه‌های یونانی و سریانی و تارگوم چنین فرائت کرده‌اند: «راه او را به انتها رسانده ام».

^e رجوع کنید ۲۱:۴۰؛ ۲۶:۸؛ ۲۳:۴۱؛ امث ۲۶:۲۳؛ اینجا بتوتها مربوط به فتح بابل و ازاد شدن تبعیدشدگان می‌باشد.

نام تو از برابر من نه حذف می شد و نه اسمو^۱ مز^۲: ۳۷: ۳۸: ۲۴: ۲۱: ۲۱: مز^۳

اعو^۴ می گردید.

۲۰ بیرون آید از بابل،
خود را نجات دهید از نزد کلدانیان!
با فریادهای شادی اعلام نمایید،
این را به گوش ها برسانید،

آن را تا به کران های زمین بیان دارید،
بگویید: یهوه بازخرید کرده است
خدمتگزار خود، بعقوب را.

۲۱ تشنہ نشند
در بیابان هایی که ایشان را بدان هدایت خروج^۵ ۱۷: ۷: مز^۶: ۱۲۶: ۲۱:

کرد؛

از صخره برای آنان آب را به فوران
درآورد،

صخره از شکافت و آها جاری شد.

۲۲ یهوه می فرماید که برای بدکاران^۶ آرامشی نخواهد بود!

از زمانی که این روی داده است، من
اینجا هستم.

- واینک خداوند یهوه مرا فرستاده است،
میک^۷: ۳: ۸: ۶: ۱: و نیز روحش را.

۱۷ چنین سخن می گوید یهوه، فدیه
دهنده تو،

قدوس اسرائیل:
من یهوه، خدای تو هستم
که به خاطر نفعت، تو را تعلیم می دهد
وتورا به راهی که در آن گام برمی داری،
راه می برد.

۱۸ آه! اگر نسبت به اوامر من هشیار بودی،
کامیابی ات به سان نهر می بود

۱۹ و عدالت همچون موج های دریا!
۲۰ اعکابت به سان ریگ می بودند،

۲۱ و آنانی که از احشایت صادر می شوند^۷،
به سان دانه های ریز؛

f قرائت تحت اللفظی: «فرزنдан احشایت»

g این آنتی تری است برای آید ۱۸. خاتمه فصل ۴۸، حاکی از نقطه عطفی است در موعظه نبی: تا اینجا او از کورش سیار سخن گفته است، اما از این پس دیگر از او نام نمی برد؛ او بر نایابیداری بتها تاکید گذارده، اما دیگر در این باره سخن نمی گوید؛ او اغلب برادرانش را سرزنش می کرد به این امید که موجب توبه ایشان گردد، اما از این پس به محکوم کردن سرکشان بستنده خواهد کرد؛ او هرگز به محبت های خدا اشاره نکرده بود، اما اینک کراراً به این امر خواهد پرداخت؛ او اغلب و کلاً با بعقوب اسرائیل یا درباره بعقوب اسرائیل سخن می گفت، اما اینک از این فرمول ها استفاده نخواهد کرد، به جز در ۷-۳: ۴۹، که در آن یک اسرائیل مشخص (برگزیده او، «بازمانده وفادار») باید به نفع اسرائیل (در مجموع آن) وارد عمل شود. لذا به نظر می رسد که نبی که مورد آزار قرار دارد (۱۱-۴: ۵۰)، برای آخرین بار عمل گناهکاران سخت دل را به ایشان بازگو می کند (۳-۱: ۵۰)، و ترجیح می دهد که با گروه وفاداران سخن بگوید، گروهی که نیاز به توبه ندارد بلکه فقط باید تشویق شود؛ او ایشان را خداترس می خواند (۱۰: ۵۰)، و هم چنین دوست عدالت، کسانی که در جستجوی خداوند می باشد (۱۰: ۵۱)، آنانی که شریعت را در دل خود دارند (۷: ۵۱)، کسانی که گرسنه و تشنه کلام خدا می باشند (۵: ۵۵). نبی به این ایمانداران که دیگر نیازی نیست کسی آنها را از بتها باز گرداند و از مأموریت استوار کورش مطمئن سازد، سخنان تسلی بخش می گوید، سخنانی که از خدا الهام شده و تعمیداً کلمه «تسلی دادن» را به کار می گیرد؛ در واقع، همین کلمه است که آغازگر موعظه اش می باشد (۱: ۴۰).

- چرا که در نظر یهوه ارزش دارم
و خدایم قدرت من بوده است.
^{۴:۴۳}

^۶ او گفت: «چیز چندانی نیست که
خدمتگزار من باشی
باشی^{۱۰:۳۶}

تا قبایل یعقوب را برخیزانی
و محفوظ ماندگان اسرائیل را باز
گردانی؛
من تورا مقرر می‌دارم تا نور امت ها
باشی،
تا نجاتم به کران زمین برسد^k.
^{۶:۴۲}

^۷ یهوه، فدیه دهنده و قدوس اسرائیل
چنین سخن می‌گوید
به او که شخصیتش خوار شمرده شده^۱ و
مردمان مکروهش می‌دارند^m،
به برده مستبدان:
«پادشاهان دیده، برخواهند خاست،
شاهزادگان سجده خواهند کرد،
به سبب یهوه که امین است،
و قدوس اسرائیل که تورا برگزیده
است».

^۸ یهوه چنین سخن می‌گوید:
در زمان مساعد، تورا اجابت نمودم،
در روز نجات، به یاری ات شتافتم.
^{۲-قرن۶}

تورا شکل بخشیدم و تورا مقرر داشتم
تا عهد قوم باشیⁿ،
^{۶:۴۸}

اسرائیل و ملت‌ها فراخوانده
می‌شوند تا دور اورشلیم که بار
دیگر مسکونی شده، گرد آیند

^{۴۹} ^{۱:۴۱} ^{۱۵:۱۱} ^{۱:۴۱}
ای جزایر، به من گوش فرادهید،
ای قوم‌های دوردست، دقت کنید!

^{۱:۲۴، ۲:۲۴} ^{۱:۱۵}
یهوه مرا از رحم مادر فراخوانده است،
از احشای مادرم نام^۱ مرا ادا کرده است.

^۲ او از دهان من شمشیری برند ساخته،
مرا در سایه دستش پنهان کرده است؛

^{۱:۱۲، ۴:۱۶} ^{۱:۱۵:۱۸}
او از من تیری تیز ساخته،
مرا در ترکش خود مخفی کرده است.

^۳ به من گفت: «تو اسرائیل، خدمتگزار

^{۳:۳۲} ^{۱:۱۷:۳}
من هستی،
که از تو خود را جلال خواهد داد».

^۴ ^{۲:۳:۴۴} ^{۷:۲۰}
و من گفتم: «خود را به خاطر هیچ خسته
کردم،

^{۱:۱۶} ^{۱:۱۶:۱۵}
نیرویم را برای نیستی صرف نمودم، برای
بطالت».

^{۲:۷:۴۰} ^{۱:۲۷:۳}
با این حال، حق من نزد یهوه می‌باشد
و پاداشم نزد خدایم.

^۵ ^{۱:۲۳:۴۴} ^{۱:۱۷:۳}
و اینک یهوه سخن گفته است،
او که مرا از رحم مادر شکل بخشیده
تا خدمتگزار او باشم،
تا یعقوب را نزد او باز آورم
و اسرائیل با او بار دیگر متحد گردد،

فصل ۴۹ گرچه تأکیدات جدیدی را مطرح می‌سازد، اما با مطالعه قبلی مرتبط است: ۴۸:۲۰ را با ۶:۴۹؛ و ۴۸:۲۱ را با ۶:۴۹ مقایسه کنید.

^۶ قرائت تحت الفظی: «نام مرا یاد کرده است».

زرجوع کنید حزق ۱۲:۶ منظور اول همه تبعیدشده‌گان قوم برگزیده می‌باشد.

قرائت تحلفظی: «تا نجات من باشد»، یعنی یا «تا نجاتم باشد» یا در حالتی شدیدتر، «تا نجات من باشی» (مطابق و ولگات).

^۷ قرائت تحت الفظی: به خوار شمرده شده یک شخص. بهتر است مانند متن قمران و ترجمه سریانی و تارگوم و وولگات، چنین قرائت شود: «به کسی که در شخصیتش خوار شمرده شده».

^۸ متن عبری چنین قرائت می‌کند: «به کسی که به دنیا همچون چیزی خوار نگاه می‌کند».

ⁿ ر. ک. ۷:۴۰ و توضیحات.

و به تیره روزان خویش ترحم می فرماید.
 ۱۴ صهیون می گفت: «یَهُوِ مَرَا تَرَكْ هُوَ:۸:۱۱ مَرَا:۵:۲۲ مَرَا:۸:۹ مَرَا:۳:۹ مَرَا:۵:۲۲»
 گفته، خداوند مرا از یاد برده است». ۱۵ آیازن، فرزندی را که خوراک می دهد از یاد می برد؟ آیا از ترحم کردن بر پسر احشايش^۱ باز می ایستد؟
 حتی اگر اینها از یاد بپرند، من تو را از یاد نخواهم برد!
 ۱۶ بنگر، تو را بر کف دستانم حک کرده ام، حصارهایت دائمًا در برابر من است.
 ۱۷ بنا کنندگان^۲ شتاب می کنند، خراب کنندگان و ویران کنندگان از میان تو بپرون می آیند.
 ۱۸ چشمانت را به اطراف بلند کن و بین:
 همگی گرد می آیند، به سوی تو می آیند.
 به حیات! - وحی یَهُوِ -
 با همگی ایشان کمر خود را همچون عروس خواهی بست.
 ۱۹ زیرا خرابهایت، مکانهای ویرانت، و مملکت مخربه ایت از این پس برای ساکنانت بیش از حد

تا مملکت را برخیزانی،
 تا میراثهای ویران شده را
 توزیع نمایی^۰،
 ۹ تا به اسیران بگویی: «بِرُونْ آیید!»
 ۷:۴۲ و به آنانی که در تاریکی هستند:
 «پَدِیدَارْ شَوِيدَ!»
 بر تمامی راه ها خواهند چرید
 و چراغهایشان بر تمام کوه های بر هنه
 شده خواهد بود.
 ۱۰ گرسنه نخواهند شد، تشنه نخواهند
 مکا:۷:۴۱ گردید،
 باد سوزان و آفتاب ایشان را نخواهد زد؛
 ۷:۳۵ زیرا «او» که بر ایشان ترحم می کند،
 بنسی:۴:۳ هدایتشان خواهد فرمود
 و ایشان را به سوی آبهای جهنده خواهد
 برد.
 ۱۱ از تمامی کوه ها راهی خواهم ساخت
 و گذرگاه هایم رفیع خواهند شد.
 ۳:۴ ۱۲ اینک بعضی از دوردست ها می آیند،
 اینک بعضی از شمال و مغرب^P
 ۶:۵:۴۳ و اینها از سرزمین سینیم^۹.
 ۳:۱۰:۷ ۱۳ فریاد شادمانی برآورید ای آسمان ها،
 ۲۳:۴۴ وجد نما ای زمین!
 ای کوه ها از شادی فریاد سر دهید؛
 ۱:۴۰ زیرا یَهُوِ قوم خود را تسلی می دهد.

۰ تحت اللفظی میتوان گفت به تقسیم کردن ارت. رجوع کنید ثث:۱۰:۱۲:۲۸:۳:۲۸:۱:۷:۳۱:۹:۱۹:۱:۱۰:۱۲:۲۸:۳:۱۸:۶:۱:ار:۳:۱:در اینجا موضوع تقسیم کردن سرزمین موعود ما بین بازگشتگان از تبعید می باشد.

۹ قرائت تحت اللفظی: «سی بین» که مطابق نسخه قمران و حرق (محل «سینیم» قابل شناسایی نیست). شاید «سی بین» ناحیه مهاجرنشین اسرائیلی در مصر علیا باشد که در ار:۱:۴۴ برآن شهادت داده شده است. این محل جایی است که نسخ خطی الفانین در آن یافت شده است.

۱۰ خدا نسبت به قوم خویش نه تنها مثل پدر بلکه همچون مادر رفَّار میکند. ر. ک هوش:۱:۴:۵.
 ۸ ترجمة ما («بنا کنندگان»؛ به عبری *bonayik*) طبق متن قمران و تارگوم و ولگات و یک نسخه عبری است و آنتی تری است در مقابل «خراب کنندگان». متن ماسورتی چنین قرائت می کند: «پَسَرَانْ» (به عبری: *banayik*). شاید این ابهام در معنی دو گانه، تعمدی باشد تا این مفهوم را برساند که «بنا کنندگان» کسی جز «پسران» نیستند.

و دایه هایت شاهدخت های ایشان.
روی های خود را بزرگ مین گذارده، در ۱۷:۴۹
برابر سجده خواهند کرد
و خاک پای هایت را خواهند لیسید.
و خواهی دانست که من یهوه هستم ۲۰:۴۱
و آنان که منتظر من می باشند، شرمسار مز ۳:۲۵
نخواهند شد.
آیا طعمه را از شخص شجاع می توان
گرفت؟
آیا اسیر شخص تندخو^۱ تواند گریخت؟
بسیار خوب! یهوه چنین سخن
می گوید:
حتی اسیر شخص تندخو خواهد گریخت. لو ۱۱:۱۱
آن کس که تورا به جنایت متهم می کند، ار ۱۱:۳۱
من خود او را به جنایت متهم خواهم کرد،
و پسرانت را خودم نجات خواهم داد.
به ستمکارانت، گوشت خودشان را به
دریدن خواهم داد،
(و) از خون خویش همچون آب انگور مکا ۱۶:۶
مست خواهند شد.
و هر انسانی خواهد دانست
که من، یهوه، نجات دهنده تو می باشم، ۱۴:۴۱
و فدیه دهنده تو، «قدرتمند»^۲ یعقوب است.

تنگ خواهد بود،
ار ۲۴:۵۱ و آنانی که تورا می دریدند، دور خواهند
بود!
پسرانی که از ایشان محروم شده بودی،
باز در گوش تو خواهند گفت:
«مکان برایم بیش از حد تنگ است،
برایم جا فراهم کن تا بتوانم ساکن شوم.»
تو در دلت خواهی گفت:
«چه کس اینها را برایم زاده است؟
من بی فرزند بودم و عقیم،
تبعد شده بودم و کنار گذارده؛
پس چه کسان اینها را بزرگ کرده اند؟
اینک من تنها مانده بودم؛
اینها کجا بودند؟»
یهوه چنین سخن می گوید:
اینک دست خود را به سوی ملت ها بلند
می کنم،
و علیم را به سوی قوم ها برمی افرازم:
ایشان پسرانت را در دامن خود باز
خواهند آورد
و دخترانت بر روی دوش ها حمل
خواهند شد.
الا^۳ لالهایت پادشاهان خواهند بود
۱۶:۶۰

^۱ ترجمه ما منطبق است با متن قمران و ترجمه یونانی و سریانی و ولگات: تو از مفهوم نیز همین معنی را می رساند. متن ماسورتی چین قرائت می کند: «عادل».
^۲ رک ۱۶:۶۰ که بر عکس آن در ۱۲:۴۶ می باشد.

^۴ خداوند یَهُوْ به من زبان شاگردان را
عطای کرده،
تا بتوانم شخص درمانده را با سخنی
حمایت کنم.
^{۲۹:۴۰}
او هر بامداد بیدار می سازد، گوش را
بیدار می سازد،
تا گوش فرا دهم، آن سان که شاگردان
انجام می دهنده.
^{۱۳:۵۴}
^۵ خداوند یَهُوْ گوش مرا گشوده است،
و من سرکشی ننمودم،
خدود را پس نکشیدم.
^{۱۰:۶۳}
^۶ پشت خود را به آنانی سپردم که مرا
می زندند
و گونه هایم را به آنان که [ریشم را]
می کندند؛
چهره ام را پنهان نساختم
از اهانت و از آب دهان.
^{۶۷:۲۶}
^۷ ایک خداوند یَهُوْ به یاری من می آید،
به این سبب است که خجل نشدم،
به این سبب است که روی خود را
همچون سنگ خارا ساختم،
و می دانم که شرم سار نخواهم شد.
^{۹:۸-۳}
^۸ نزدیک است آن کس که مرا عادل روم
می سازد؛

خدا سرکشان را به خاطر شک هایشان
سرزنش می کند؛ نبی، ایشان را به
خاطر آزارهایشان سرزنش می کند^۷

^۱ یَهُوْ چنین سخن می گوید:
۵۰ پس کجا است آن طلاق نامه مادر قان
که با آن او را بیرون راندم؟
یا کدام یک از طلبکاران من است
که شما را به او فروختم؟
^{۷:۱۹}
^{۲:۲۴}
^۷ نه، شما به سبب خطاهایتان فروخته
شدید،
و مادرتان به سبب جنایاتتان بیرون رانده
شد.

^۲ چرا وقتی رسیدم، کسی را نیافتم،
[چرا] وقتی خواندم، کسی جواب نداد؟
آیا دست من برای آزاد کردن خیلی کوتاه
خواهد بود؟
^{۴:۶۶}
^{۱۲:۶۵}
^{۱:۱۱}
آیا در من توان نجات دادن نیست؟
اینک با تهدیدم دریا را می خشکانم،
و از نهرها بیابان می سازم،
ماهی هایشان از نبود آب متعفن می شوند
و از تشنگی می میرند.
^{۴:۱}
^{۱۰:۵۱}
^{۲۱، ۱۸:۷}
^۳ من آسمان ها را با سیاهی می پوشانم
خردو^w برای پوشش بر آنها
می گذارم.

V فصل ۵۰ نیز شامل دو دعوای حقوقی است، اما دو دعوای کاملاً متفاوت. الف) دعوای اول (آیات ۳-۱) میان خدا و اسرائیلیان بی ایمان جریان دارد. ایشان بر خداوند خرد می گیرند که ایشان را از خود رانده و فروخته است؛ خداوند در پاسخ می فرماید که بد بختی ایشان به علت گناهان خودشان می باشد. ایشان به قدرت او شک می ورزند؛ خداوند با یادآوری ماجراهای خروج نخست، ایشان را خجالت زده می سازد؛ با این روش، خداوند خروج نوبین را اعلام می دارد؛ اما در عین حال، اجازه می دهد آنانی که مایل نیستند باور کنند، تهدید را احساس کنند. برخلاف آنچه که در فصل های قبلی رخ می داد، سرزنش الهی هیچ وعده بجاتی را به دنبال ندارد. به نظر می رسد که مخالفان سختدل شده اند؛ اعتراضات ایشان به گونه ای کوتاه رد می شود. ب) دعوای دوم (آیات ۱۱-۴) میان پیام آور خدا و اسرائیلیان نافرمان جریان دارد؛ در اینجا منادی خدا به سبک اعتراضات اربیا، جنیه های گوناگون زندگی خود را ترسیم می کند؛ دریافت کلام خدا، وفاداری در انتقال آن، آزارها، اعتراض در مورد بی گناهی، تأیید اعتماد، مخاطب قرار دادن خداترسان، تهدید بی دینان. این دو دعوا علیرغم اختلافاتشان، به یکدیگر مرتبط اند، زیرا خداوند و فرستاده اش متحد می باشند (ر. ک. حرق: ۳).

^w جامه سوگواری، ر. ک. ۵:۵۸.

خدا از پسран ابراهیم می خواهد که
اعتماد داشته باشند؛ سلطنت خدا بر
روی عالم هستی برقرار خواهد شد^۷

۵۱ به من گوش دهید، ای شما که
عدالت را دنیال می کنید،
ای شما که یهود را جستجو می کنید!
به سوی سخره ای بنگرید که از آن
تراشیده شدید،
به سوی معدن سنگی که از آن استخراج
شدید.

به سوی پدرتان ابراهیم بنگرید،
و به سوی ساره که شما را به دنیا آورد:
آن گاه که او را فرا خواندم، او تنها بود، حز:۳۳
و من او را برکت دادم و فرزونی پیدا شدید.
باشیدم.

آری، یهوده صهیون را تسلی می دهد،
تمامی ویرانه هایش را تسلی می دهد؛
بیابانش را به چیزی چون عدن تبدیل
می کند،
و صحرایش را به چیزی چون باغ یهوه.
در آنجا شعف و شادی را خواهد یافت،
ستایش و نوای سرودها را.

مت:۵:۶
صف:۲:۶
تث:۳:۲

روم:۴:۱۱-۱۲
حز:۳:۲۲-۳:۲۳
پید:۱:۵
ح:۳:۲-۳:۵

چه کسی می خواهد مرا به جنایت متهم
ایبو:۱۳:۱۸ سازد؟
با یکدیگر رو در رو شویم!
کیست مدعی عدالت من؟
بادا که به سوی من پیش آید.
مدد کار من خداوند یهوه است،
کیست آن که مرا محکوم سازد؟
آری، همگی همچون جامه، پوسیده
خواهند شد،
بید ایشان را خواهد درید.

هر آن که در میان شما از یهوه می ترسد،
آوای خدمتگزار او را بشنو!

آنکه در تاریکی راه می رود
بدون هیچگونه روشنایی،
بادا که به نام یهوه اعتماد کند
و برخداش تکیه نماید!

ای همه شما که آتش می افروزید
و مشعل روشن می کنید،
به داخل اخگرهای آتش خود بروید
و به میان مشعل هایی که می سوزانید.
این از دست من بر شما وارد خواهد آمد؛
در عذاب خواهید خوابید.^X

خر:۲۳:۲۱
ح:۳:۷
ج:۷:۴۲
خ:۹:۴۹

X «خوابیدن» به معنی مردن است؛ ر.ک. ۱۷:۴۳ و غیره.
۸ بخش پیشین (۱۱:۴-۱۱:۵) حاکی از اطمینان نبی علیرغم آزارها بود. در اینجا (۸-۱:۵۱)، او می خواهد همین اطمینان را به گروه وفاداران (آیات ۱-۱) انتقال دهد که ایشان نیز متتحمل آزارها می باشند (آیه ۷). آنانی که پیام آور خدا را مورد آزار قرار می دهند و مؤمنین را استهzaء می کنند، شرمسار خواهند شد، مانند جامه ای بید خورده و کرم زده (اصطلاحی مشابه با ۹:۵۰-۸:۵۱) - بخش ۸-۱-۵۱ نه فقط به بخش پیشین مرتبط است، بلکه به مطالب بعدی نیز پیوند دارد، طوری که گفتار اشعاری دوم دارای انسجام می گردد، برای مثال، فعلی که در انتهای آیه ۴ به کار رفته و حاکی از اقدام به عملی است، در عربی در ۱۵:۵۱ نیز به کار رفته است؛ «شادی و شعف» مذکور در ۳:۵۱، ۱۱:۵۱ نیز تکرار می شود؛ «بازوی خداوند» در ۹:۵۲ و ۱۰:۵۲ مشاهده می شود؛ و بالاخره، اصطلاحات «تسلی دادن»، «بازخرید کردن»، «نجات دادن» در سراسر بخش ۱:۵۱ تا ۱۲:۵۲ به چشم می خورد. - پس از بذل توجه به این پیوندها که در مضمون متن وجود دارد، ابتدا در ۸-۱:۵۱ چهار قطعه می یابیم که همگی از دهان خداوند بیان می شود و هر یک با دعوت به توجه کردن شروع می شود (گوش دهید؛ گوش فرا دهید؛ بنگرید) و با دادن انگیزشی ادامه می یابد که در عربی از کلمه ای واحد برای بیان آن استفاده شده (که با این کلمات ترجمه شده است: آری، زیرا، وغیره)؛ این انگیزش ها در ۳-۱:۵-۴، ۶:۸-۷ یافته می شود. عامل مشترک در هر چهار قطعه، «عدالت - نجات» می باشد که باید آن را از خدا انتظار داشت.

ای قومی که شریعت مرا در دل خود
داری،
از خفت بشر فانی مهراسید
و از آهانت‌های ایشان ترسان مباشد.
چرا که بید، ایشان را همچون جامه
خواهد درید،
و کرم، ایشان را همچون پشم خواهد درید؛
اما پیروزی من تا ابد خواهد پایید
و نجاتم نسل به نسل.
^a بیدار شو، بیدار شو^b، قوت را بر تن
کن،
ای بازوی بیوه!

بیدار شو همچون روزهای باستان،
به هنگام دوران‌های کهن.
آیا رَهَب را تو دو نیم نکردی،
و اژدها را نشکافتنی؟
^c آیا دریا را تو نخشکاندی،
آبهای «لُجّه»^c عظیم را،
تو که از ثرفاهای دریا
راهی برای گذر باز خریدشدنگان
ساختنی؟

^۴ به من نیک گوش دهید، ای قوم‌ها،
ای ملت‌ها^Z، به من گوش سپارید؛
زیرا از من شریعت صادر خواهد شد،
و «حق» من، نور ملت‌ها خواهد بود،
^d در یک آن، می‌روم تا پیروزی ام را
نزدیک سازم؛
نجاتم همچون نور پدیدار خواهد گشت
و بازوانم^e قوم‌ها را داوری خواهد کرد؛
جزیره‌ها چشم انتظار من اند
و امیدشان به بازوی من است.
^f چشمان خود را به سوی آسمان
برافرازید
و به پایین، به سوی زمین بنگرید؛
آری، آسمان‌ها به سان دود، پاره پاره
خواهد شد
^۶ و زمین همچون جامه، خواهد پوسید،
ساکنانش به مانند مگس‌ها خواهند مرد؛
اما نجات من تا ابد خواهد پایید
و پیروزی مرا پایانی خواهد بود.
^۷ به من گوش دهید، ای شما که عدالت
را می‌شناسید،

Z طبق ۱۲ نسخه عبری و ترجمه سریانی، باید این چنین قرائت کرد: «شما ای قوم‌ها، شما ای جمعیت‌ها». a متن قمران چنین قرائت می‌کند: «بازوهای او» و «بازوی او» (که در این آیه دو بار تکرار شده است). این امر سبب می‌شود که خواننده به کورش، نایب خدا، توجه کند، همانند ۷:۱۴:۴۶، ۷:۱۱:۱۳ وغیره.

b این فراخوان‌های مکرر، در بطن ۹:۵۱ تا ۱۲:۵۲، سه بخش را به این شکل پیدید می‌آورد: (الف) فراخوانی خطاب به بازوی خداوند ۱۶:۵۱ (۱۶-۹) که خروج نخست را تحقق بخشد و می‌تواند خروج نوین را نیز تحقق بخشد (آیات ۱۱-۹). خدا به پاسخ می‌فرماید که قوم خود را واقعاً رهابی خواهد بخشید (آیات ۱۶-۱۲). (ب) فراخوانی خطاب به اورشلیم (۲۳-۱۷:۵۱) که باید استوار بایستد: اورشلیم به چشم خود خواهد دید که جام مست کننده مجازات، از دست خودش گرفته شده، به دست ستمکارانش داده می‌شود. (ج) فراخوانی خطاب به صهیون که از این پس استوار می‌گردد (۱۲-۱:۵۲)؛ صهیون عظمت خود را باز خواهد یافت (آیات ۲-۱)، قدرت نجات دهنده خود را در ک خواهد کرد (آیات ۹-۳) و بازگشت خداوندش را به شهر مقدسش همراهی خواهد کرد (آیات ۷-۱).

c «رَهَب» همان هیولای هرج و مرج (ایوب ۱۳:۹) یا مصر است (اش ۷:۳۰)؛ «اژدها» (به عبری: Tannin) همان مار قدیمی (ایوب ۷:۱۲) یا فرعون است (حرق ۳:۲۹)؛ «دریا» (به عبری: Yam) همان اقیانوس آغازین (ایوب ۸:۲۸) یا دریای نیزار است (خروج ۲:۱۴)؛ «لُجّه» (به عبری: Tehom) همان ورطه آغازین (بید ۲:۱) یا اعمق دریای نیزار است (اش ۱۳:۶۲). به این ترتیب، این چهار اصطلاح این برداشت را به دست می‌دهد که قدرت خدای آفریننده، در کارهای خدای بازخرید کننده نمایان می‌گردد.

۱۶ من سخنام را بر دهانت گزارده ام،
و تو را در سایه دستم پوشانده ام،
تا آسمان هایی بکارم و زمینی بنیاد نهم
و به صهیون بگویم: «تو قوم منی». ۲۱:۵۹

۱۷ بیدار شو، بیدار شو،
به پا خیز، ای اورشلیم!
ای تو که از دست یهوه
جام غصب را نوشیدی؛ ۲:۴۹

۱۸ از تمام پسروانی که زاده است،
کسی نیست که او را هدایت کند؛
از تمام پسروانی که بزرگ کرده است،
کسی نیست که دستتش را بگیرد. ۱:۵۲

۱۹ این دو امر بر تو واقع شده است:
چه کس بر تولد خواهد سوزاند؟
ویرانی و مصیبت، قحط و شمشیر؛
چه کس تو را تسلی خواهد داد؟ ۲:۴۷

۲۰ پسروانت از هوش می روند
و بر مدخل تمام کوچه ها می خوابند
همچون بزرگوهی در دام،
اکنده از غصب یهوه،
از تهدید خدایت.^f ۲:۵۰

۲۱ به این سبب، به این گوش کن، ای دختر سوریخت،
و مست، اما نه از شراب!
۲۲ خداوند یهوه چنین سخن می گوید،

۱۱ آزادشدگان یهوه باز خواهند آمد،
با فریادهای شادی به صهیون داخل
خواهند شد، ۱۰:۹:۳۵

بر سرشان شادی ای دائمی خواهد بود،
و آنان را شعف و شادی همراهی خواهد
کرد، ۱:۵۲

۱۲ شما را من تسلی خواهم داد، من!
تو که هستی که از بشری فانی می ترسی،
از بنی آدم که محکوم به سرنوشت علف
است؟^e ۲:۵۶

۱۳ آیا یهوه را که تو را سرشنته است، از
یاد خواهی برد،
او که آسمان ها را گسترد
و زمین را بنا نهاده است؛
آیا تمام روز، دائمًا خواهی لرزید،
در برابر ترس ستمکار،^g ۱:۳۲

۱۴ آن گاه که آماده می شود تا نابود کند؟
اما کجاست آن ترس ستمکار؟
بزودی آن که خم شده^d، انبساط
خواهد یافت،
در چاه نخواهد مرد
و نانش که نخواهد آمد. ۱۰:۱۶

۱۵ زیرا من یهوه هستم، خدای تو،
که دریا را می شکافد و امواجش
می خروشد؛^h ۱۲:۲۶

یهوه لشکرها نام من است.

^d قرائت تحت اللفظی: «کمانی شکل شده» (کسی که خم شده و سرش به طرف جلو است)، همانند ۱:۶۳ (راست ایستاده در حالی که سر به طرف عقب متایل می شود).

^e ترجمه ما منطبق است با متن قمران، ترجمه های قدیمی و توازی متن. متن ماسورتی این چنین قرائت می کند: «(من که هستم) که تو را تسلی دهم؟»

^f آیات ۲۱ تا ۲۱ با کتاب ماراثی ارمیا تشابهات زیاد دارد. ر.ک ماراثی ارمیا ۱:۲۱، ۱۷-۱۶، ۹، ۲:۲۱، ۱۷-۱۶، ۱۳، ۴:۲۱-۱۹، ۳:۲۱-۱۹.

^{۱۵}اما اینک، در اینجا چه کار دارم - وحی
یهوه -
زیرا که قوم من به رایگان برداشته شده

^{۷:۴۹}است؟
سلطه گران او زوزه ها می کشند - وحی
یهوه -

^{۱۳:۵۱}و دائمًا تمامی روز، نام من خوار
می گردد.
^{۱۱:۴۸}

^{۲۲-۲۰:۳۶}^{۲۴:۲}
به این سبب است که در آن روز، قوم روم
^{۱۰:۵۰}من نام من خواهد شناخت،
زیرا من آنم که می گویید: «این من
هستم!»

^۷چه زیبا است بر روی کوهها
پای های آن کس که خبر خوش می آورد،
^{۱:۲۰}

^{۹:۴۰}که صلح را اعلام می دارد،
از سعادت خبر می دهد،
نجات را اعلام می دارد،
و به صهیون می گوید:
«خدایت سلطنت می کند!»

^{۱۵:۱۰:۶}^{۱:۲۴}
گوش کن! دیده بانانست صدای خود را
بلند می کنند،

^{۵:۱:۴۳}
با هم از شادی فریاد برمی آورند؛
زیرا چشم در چشم می بینند

^۹که یهوه به صهیون باز می گردد.
همگی فریاد شادی سر دهید،
ای ویرانه های اورشلیم!

^{۱۴:۱۴}
زیرا یهوه قوم خوبیش را تسلی می دهد،
او اورشلیم را باز خرید می کند.

^{۱۰}در برابر چشمان تمامی ملت ها
یهوه بازوی مقدس خود را عربیان
می سازد،

خدایت که از امر قوم خوبیش دفاع
می کند:

اینک از دستت می گیرم
آن جام سرگیجه را؛

پیاله غصیم را
دیگر از این پس آن را نخواهی نوشید.
^{۲۳}آن را در دست آنان خواهی نهاد که

عذابت می دهنند،

به آنان که به تو می گفتند:
«خم شو تا گذر کنیم»،

و تو پشت را همچون زمین می ساختی،
همچون کوچه ای برای گذر کنندگان.

^{۲۴:۱۰}یوش

^۱بیدار شو، بیدار شو،
^{۱۷:۵۱}

قوت را بر تن کن، ای صهیون!
^{۹:۵۱}

زیباترین جامه هایت را بر تن کن،
ای اورشلیم، ای شهر مقدس!
^{۲:۴۸}

چرا که از این پس دیگر نزد تو داخل
نخواهند شد

^{۹:۴۴}نامختون و ناپاک.

^{۱:۴۷}گرد و خاک خود را بتکان، به پا خیز!
ای اورشلیم، ای اسیر.

^{۴۶:۴۹}گردن را از بندهای آزاد کن،
ای دختر صهیون، ای اسیر!

^۳زیرا یهوه چنین سخن می گوید:
به رایگان فروخته شدید،

^{۱۳:۴۵}^{۱۸:۱}و بدون نقره نیز بازخرید خواهید شد.

^۴زیرا خداوند یهوه چنین سخن می گوید:
قوم من ابتدا به مصر فرود آمد تا در آنجا
سکونت گزینند؛

سپس آشور برای هیچ^g بر او ستم راند.

^g شاید بتوان چنین برداشت کرد: «سپس آشور بدون جبران خسارت بر ایشان ستم راند».

خدمتگزار از سوی مردم مورد ست
قرار می‌گیرد، خدا او را
برمی‌افرازد، و او منشأ صلح و
سلامتی برای سرکشان خواهد بود^۱
اینک خدمتگزار من کامیاب خواهد ار
شد^k،
او بالا خواهد آمد، بلند خواهد شد، و به
نهایت برافراشته خواهد گشت.
همان گونه که بسیاری درباره او^۱
تحیر بودند،
چرا که حالت دگرگون شده او دیگر مز^{۲۲}
چیزی از انسان نداشت،
چرا که شکلش دیگر چیزی از بنی آدم یو^{۱۹}
نداشت،

۹:۵۱ و تمامی کرانهای زمین
نجات خدای ما را خواهند دید.
۱۱ دور شوید، دور شوید، از آنجا بیرون
مگاهید^۲ روید،
چیزی ناپاک را لمس مکنید!
از میان آن بیرون آیید! خود را پاک
سازید،
ای شما که اشیاء ^h یهوه را حمل می‌کنید!
۱۲ زیرا که به شتاب^۱ بیرون نخواهید آمد
و گریزان نخواهید رفت؛
خره^۳ چرا که در برابر شما یهوه راه خواهد
رفت،
و پس قراول شما خدای اسرائیل خواهد
بود.

ظروفی که بابلی ها از معبد اورشلیم در سال ۵۸۷ ق.م. یه یغما برده بودند و اینک باز پس داده می شد.
^۱ در زمان موسی، خروج از مصر برخلاف این مورد، همراه با «شتاب» انجام شده بود، خروج ۱۱:۱۲، تث ۳:۳۴-۳۳؛ تث ۳:۱۶
ژاش ۱۳:۵۲ تا ۱۲:۵۳ نقطه اوج اثر اشیایی دوم می باشد. نسل های نخستین مسیحیان این بخش را مربوط به مصائب مسیح
می دانستند.

اما با توجه به مضمون متن، این بخش را نمی توان منزوی به شمار آورد؛ این بخش به مطالب قبلی مرتبط است^(۲) را
با ۱۵:۵۲ تا ۱:۵۳ مقایسه کید؛ این نکته که بازی خداوند قوت خود را در نظر ملت ها نمایان می سازد) و با مطالب بعدی
نیز بیوند دارد^(۳) ۱۰-۱۲-۱:۵۴ را با ۱:۵۴-۳ مقایسه کید؛ این نکته که وعده نسلی داده می شود که به شکل انبوی جماعت
می آید؛ ۱:۵۴ با ۳:۵۴ ملت ها حضور دارند؛ ۱۱:۴-۱۷:۵۴ با ۱۱:۱۴-۱۷:۵۴ می آید؛ خوار شدن پیش از تصدیق عدالتی چشمگیر
تحقیق می یابد، وغیره).

این بخش از دهان اشخاص زیر سخن می گوید:

الف) خدا (۱۵:۵۲) که سرافرازی خدمتگزار خود را که پیش از این خوار شده بود، اعلام می دارد.
ب) جماعت ها (۱:۵۳) که حیرت خود را در مقابل این سرافرازی ابراز می دارند. ایشان به این می اندیشند که این
شخص خوار شد اگر سرانجام این چنین سرافراز گردیده، آیا همان عادل نمی باشد؟ و ما که او را زحمت رساندیم، اگر اکنون
دراثر برتری او مورد زحمت قرار داریم، آیا جنایت کار نبودیم و سزاوار مصائبی نبودیم که او متتحمل شد؟
ج) نبی (۱۰-۷:۵۳) که اندیشه ای را که هم اینکه به جماعت ها الهام بخشید دنبال می کند، درباره بی گناهی و شکیبایی
«خدمتگزار» سخن می گوید، و امید دارد که خداوند چنین بزرگواری و سخاوتی را بیذیرد و پاداش دهد و چنین مصیبی را
شمریخش سازد.

د) خدا (۱۲-۱۱:۵۳) که به این فراخوان پاسخ می دهد و اطمینان می بخشد که این خدمتگزار در فراسوی مصائبش،
مستجاب خواهد شد؛ او توهه های مردم را به سوی خود جذب خواهد کرد و عدالت را در اختیارشان قرار خواهد داد.
 فعل عبری که «درک کردن»، «عمل کردن با درایت» و سرانجام «کسب موقبیت کامل» معنی می دهد، در جاهای دیگر «در
یافتن» ترجمه شده که در آن واحد به معنی درک کردن، گرفتن، به تعجب و ادراستن، مسلط بودن و تأثیر گذاردن می باشد.
^۱ ترجمة ما منطبق است با یک نسخه خطی عبری، تارگوم، و ترجمه سریانی. متن ماسورتی و متن قمران و ترجمه یونانی چنین
قرائت می کنند: «درباره تو».

خوار شمرده شده، او را هیچ به شمار
نمی آوردیم.

^۴ اما بیماری های ما است که او حمل
می کرد،

مت:۸:۱۷
رنج های ما است که او برخود می گرفت،
و ما، او را مضروب به حساب می آوردیم،
کسی که خدا مبتلاش ساخته، و تحریر عبر:
۱۰:۲ شده.

^۵ اما او، به سبب جنایات ما است که (به

شمیش) مجروح شده بود^p
به سبب خطاهای ما است که له شده بود. روم:۲۵:۴

مجازاتی که برایمان آرامش را به ارمغان افس:۱۸،۱۴:۲
می آورد^q، بر او بود،

و با کوفتگی های او ما شفا یافتیم. ۱-بط:۲۴:۲

^۶ ما همگی گمراه بودیم همچون حر:۵:۳۴
گوسفندان،

هر یک از ما راه خود را دنبال می کرد،
و یهوه خطای همگی ما را

بر او وارد آورد. ۱-قر:۳:۱۵

^۷ با او بدرفتاری می کنند، و او خود را حک:۱۹:۲
فروتن می سازد

و دهان خود را نمی گشاید
مت:۱۳:۲۷-۱۶:۱۴:۳۸
مر:۱۴:۶۱:۱۳:۱۶:۱۳:۲۷-۱۶:۱۴:۳۸
از:۱۹:۱۱:۵:۱۲ خرو:

به سان گوسفندی که به کشتارگاه ۱-بط:۱۹:۱

می برند،

m فعل عربی که در اینجا به کار رفته، به معنی «پاشیدن مایعی بر روی شخص» می باشد. قرائت تحت اللفظی این چنین است:

«او ملت ها را خواهد پاشید». این متن که به شکلی رضایت بخش منتقل نشده، به گونه های مختلفی ترجمه شده است: ترجمه

سریانی معنای آیینی را حفظ کرده است (اعد:۱۷-۲۲:۲): «او ملت ها را تهطیر خواهد نمود». سیماک و تارگوم چنین

ترجمه کرده اند: «او ملت ها را پراکنده خواهد ساخت» یا «رد خواهد نمود». اگر این اصطلاح را می شد در معنای مجازی به

کار برد، به سادگی می شد چنین ترجمه کرد: «ملت ها را رسوا خواهد کرد» (ر.ک. ایوب ۲۱:۲۲-۲۲:۲۱).

n یعنی در برابر خداوند. اگر «وی» را به معنی خداوند نگیریم، معنی احتمالی دیگر می تواند این باشد: او به حال خود رها شده

بود.

o قرائت تحت اللفظ: «شناخته شده» یا طبق متن قیران. «آشنا با رنج».

p ترجمه ما طبق متن عربی است که در آن، شکل دیگری از فعلی با همین املاء قرائت شده است. اما مطابق قرائت اکیلا و

تارگوم و طبق روش کاربرد همین فعل در ۲۸:۴۳ و ۲۸:۴۷، می توان ترجمه کرد: «بی حرمت شده بود».

q قرائت تحت اللفظ: «مجازاتی که آرامشمن را به ارمغان می آورد».

^{۱۵} به همان گونه، ملت های بسیار را
متغیر ساخت^m،
میک:۷:۱۶ و در برابر او پادشاهان دهان فرو خواهند
۷:۴۹ بست؛
زیرا آنچه که برای ایشان بازگو نشده
۳:۶۴ بود، آن را خواهند دید،
روم:۲۱:۱۵ و آنچه را که نشینیده بودند، آن را در ک
خواهند کرد.

^۱ چه کس باور داشته آنچه را که به
^{۵۳} گوش ما رسانده اند،
یو:۱۲:۳۸ روم:۱۰:۱۶ و بازوی یهوه بر که آشکار شده است؟

^۲ او در برابر «وی» همچون نهال رشد
کرد،

همچون ریشه ای که از زمینی خشک
برآمده باشد،

بدون شکل، بدون جلوه ای که بتواند
نگاه ها را جلب کند،

بدون ظاهری تا او را عزیز بدارند،
^۳ خوار شمرده شده، رها شده از سوی
مردمان،

مرد رنج ها و مأنوس با بیماری^۰
به سان کسی که در برابر شود را

می پوشاند،

m فعل عربی که در اینجا به کار رفته، به معنی «پاشیدن مایعی بر روی شخص» می باشد. قرائت تحت اللفظی این چنین است:

«او ملت ها را خواهد پاشید». این متن که به شکلی رضایت بخش منتقل نشده، به گونه های مختلفی ترجمه شده است: ترجمه

سریانی معنای آیینی را حفظ کرده است (اعد:۱۷-۲۲:۲): «او ملت ها را تهطیر خواهد نمود». سیماک و تارگوم چنین

ترجمه کرده اند: «او ملت ها را پراکنده خواهد ساخت» یا «رد خواهد نمود». اگر این این اصطلاح را می شد در معنای مجازی به

کار برد، به سادگی می شد چنین ترجمه کرد: «ملت ها را رسوا خواهد کرد» (ر.ک. ایوب ۲۱:۲۲-۲۲:۲۱).

n یعنی در برابر خداوند. اگر «وی» را به معنی خداوند نگیریم، معنی احتمالی دیگر می تواند این باشد: او به حال خود رها شده

بود.

o قرائت تحت اللفظ: «شناخته شده» یا طبق متن قیران. «آشنا با رنج».

p ترجمه ما طبق متن عربی است که در آن، شکل دیگری از فعلی با همین املاء قرائت شده است. اما مطابق قرائت اکیلا و

تارگوم و طبق روش کاربرد همین فعل در ۲۸:۴۳ و ۲۸:۴۷، می توان ترجمه کرد: «بی حرمت شده بود».

q قرائت تحت اللفظ: «مجازاتی که آرامشمن را به ارمغان می آورد».

اگر حیات خود را قربانی جبران سازد،^۷
شاهد^۸ نسلی خواهد بود و روزهای خود را طویل خواهد ساخت،
و اراده^۹ یهوه در دست او توفیق خواهد یافت.

^a نور y را خواهد دید و در اثر معرفتیش سیر خواهد شد^b:
 خدمتگزار عادل من بسیاری را به واسطه آن، عادل خواهد ساخت،
 و بار خطاهای ایشان را او بر خواهد داشت.

۱۲ به این سبب است که سهمی در میان مز^{۲:۲} بزرگان به او خواهم داد،
 و غنیمت را با بزرگان تقسیم خواهد کرد^{۱:۱۱} ۲۲-۲۱

به سان میشی گنگ در برابر آنان که
پشمش را می چینند،
دهان خود را نمی گشاید.
در اثر توقیف و در اثر داوری، او^۸
برداشته شد،
و چه کس در مورد سرنوشت او
اندیشید؟^۹

زیرا که او از زمین زندگان بیرون گذارده
حزم: ۳۷: ۱۱؛ مرا ۵۴: شد،

۹ مقبره او را با بدکاران قرار دادند
 و پیشته قبر^۸ او را با شروتمدان،
 با اینکه خشونتی مرتکب نشد
 و در دهانش فریب نبود.
 ۱۰ یَهُوه خواست^۹ که او را له کند؛ وی را
 به سماری، مبتلا ساخت^{۱۰}.

مراء: ۶:۱۱۴؛ بار: ۳:۲۷؛ مرت: ۵:۵۷-۶۰؛ مز: ۴:۲۲-۲۳؛ پط: ۱-۲:۲۲

^{۱۰} ترجمهٔ ما مطابق است با متن ماسورتی. طبق فرائست قمران، می‌توان ترجمه کرد: «نسل او» در خصوص معانی محتمل این کلمه، ر.ک. به توضیحات ۴:۷.

S ترجمهٔ ما منطبق است با قرائت یک نسخه خطی، متن قمران و حرق ۴۳:۷. اگر این اصطلاح را که مورد تأیید تمام ترجمه‌های قدیمی است، حفظ کنیم، می‌توان چنین برداشت کیم که این شروتمندان، افرادی بدکار بودند؛ ر.ک. میک ۱۲:۶؛ ار ۱۷:۱۱؛ امث ۲۸:۹؛ مت ۲۳:۶]. متن ماسورتی چنین قرائت می‌کند: «در موت هایش».

t) ترجمه محتمل دیگر: «بیوه را پسند آمد...»
u) فرایت تحت اللفظی: «سب شد که او رنچ بکشد».
v) این یگانه متن در عهد عتیق است که درباره قربانی انسان به عنوان کفاره سخن می‌گوید. می‌دانیم که قربانی کردن انسان مطلقاً منوع بود.

W ترجمة متحتمل دیگر می تواند این گونه باشد: «او نسلی را خواهد دید و آن را تداوم بخشیده، به انتها خواهد رساند».

X قائمهٔ بحث الفاظ : «به بیان، نزدیکی، حاشیه...»

۸۲۸: ۱-۳ کتاب کوچکترین شاهزاده شاهزاده کار از افجه کرد و میگفتند: «نور» طبق متن قمران اضافه شده است.

a عبارت «در اثر معرفتش» را می توان به جمله بعدی مرتبه دانست (به این شکل): «خدمتگزار عادل من در اثر معرفتش، بسیاری را ...).

b منظور اعلام پیروزی، بنابر این تقسیم غایم جنگی میباشد ۲:۹؛ ۲۳:۳۳؛ ۲:۹؛ زکر ۱:۱؛ پید ۴۹:۲۷؛ مز ۶۸:۱۳.

^۳ زیرا به راست و به چپ از حد خواهی گذشت،
۱۴:۲۸ پیدا شد.

^۴ اعقابت ملت‌ها را به مالکیت درخواهند آورد
۵:۵۵ و در شهرهای ویران مسکن خواهند گزید.

^۵ مترس زیرا شرمسار نخواهی شد،
۱۷:۴۵ خجالت زده مباش، زیرا نیازی نخواهی داشت که سرخ شوی؛

^۶ خجالت جوانی ات را از یاد خواهی برد،
۱۹:۴۹ و رسوابی بیوگی ات را به یاد نخواهی آورد.

^۷ چرا که شوهرت «همان کس» است که تورا سرشنته،
۱۸:۲ هو نامش یهوده لشکرها است،
و فدیه دهنده ات قدوس اسرائیل می باشد،
۱۴:۴۱ که خدای تمامی زمین نامیده می شود.

^۸ آری، یهوده تورا باز می خواند،
۱۴:۴۹

چرا که خویشتن را به مرگ سپرد
و در زمرة مجرمین به شمار آمد،
حال آنکه خودش گناه بسیاری^۱ را حمل
کرد
و برای مجرمین وساطت می کرد.

**خدا همسر خود، اورشلیم را باز
می یابد^d**

فریاد شادی برآور، ای زن عقیم،
ای تو که فرزندی نزاییده ای،
فریاد شادی سرده، هلله کن، ای تو که
با درد آشنا نبوده ای!^۱

چرا که یَهُو می گوید، پسران زن رها
شده زیادترند
از پسران زنی که شوهر دارد.

فضای خیمه ات را گسترش بدء،
پرده هایت را پنهن کن، مضایقه منما،
طناب هایت را دراز کن و میخ هایت را
محکم ساز؛^۲

**مت ۲۸:۲۶
۷:۲
۳۷:۲۲
۲۴:۲۰
۲۸:۹**

**مر ۴۵:۱۰
۳۴:۲۳
۲۵:۷**

**غل ۲۷:۴۳
۱:۱۱۳
۵:۹**

ام ۱۲:۵۳

۵ در نظر برخی، و خصوصاً در سنت یهود، قطعه شعر موجود در ۱۳:۵۲ تا ۱۴:۵۳ به اسرائیل و فادار اشاره می‌کند که در اثر تبعید له شده و سرانجام غرق در عزت و احترام می‌گردد. یعنی تعیید دهنده (ر.ک. یو ۱:۹۶) و سنت مسیحی، این متن را به عیسی نسبت می‌دهند، که خدمتگزار کاملاً عادل است و می‌تواند گناهان انبوی جماعت‌های بشری را بر خود حمل کرده، کفاره کند و در آخر بر مرگ چبره شود و کروورها کرور انسان را به سوی خود جذب کند. به همین جهت، اش ۱۳:۵۲ تا ۱۴:۵۳ اغلب «انجیل پنجم» نامیده شده است.

پیام نجاتی که صهیون می شنود، به این شکل تقسیم بندی می شود: (الف) زن عقیم، مادر نسلی بی شمار خواهد شد (آیات ۱-۳) ب) زن بیوہ بار دیگر به همسری خداوند در خواهد آمد (آیات ۴-۶): (ج) زن رها شده بار دیگر به داخل عهد باز آورده خواهد شد، عهده که از جانب خدا زوال نایذیر است (آیات ۷-۱۰): (د) این شهر که ویران شده، با جلال و شکوه بازسازی خواهد شد (آیات ۱۱-۱۲): (ه) شهری که مورد ستم واقع شده، از این پس از هر حمله‌ای در امان خواهد بود و می تواند در پنهان خداوند در آرامش زندگی کند (آیات ۱۳-۱۷).

۶ منظور تبعید در مصر است که طی آن، قوم اسرائیل هنوز شهر نداشت؛ و منظور از «رسوایی بیوگی است»، تبعید در بابل است که طی آن، قوم اسرائیل شوهرش را از دست داده بود.

- ۱۱ ای شوربخت که از سوی طوفان کوفته
شده ای، بدون تسلی،
اینک به جای سنگ هایت، یاقوت سرخⁱ
قرار خواهم داد،
و برای بینایت، یاقوت کبود؛
۱۲ کنگره (برج هایت) را از یاقوت
خواهم ساخت،
دروازه هایت را از بلور
و تمامی حدود را از سنگ های گرانبهای مکانی.
۱۳ تمامی پسراست، شاگردان یهوه^j
خواهد بود،
و آرامش پسراست عظیم خواهد بود.
۱۴ به واسطه عدالت^k استوار خواهی شد؛
از ستم به دور خواهی بود^l، زیرا چیزی
باعث ترس تو نخواهد شد،
از ترس (به دور خواهی بود)، زیرا به تو
نزدیک نخواهد شد.
۱۵ اگر به توحمله کنند، از سوی من
نخواهد بود،
هر که به توحمله کند، به سبب تو نخواهد
افتاد.
- ۱۶ اینک من آهنگ را آفریده ام
که با آتشی از اخگرها می دمد
واز آن، ابزاری برای کارش بیرون می آورد؛
۱۷-۲۸ ای شان زنی رها شده که جانش در رنج
است؛
خدایت می گوید،
آیا می توان زن (دوران) جوانی را خوار
شمرد؟
۱۹ تو را برای مدتی کوتاه رها کرده بودم،
اما تو را با ترحمی عظیم^f استقبال می کنم؛
۲۰ فدیه دهنده ات یهوه می گوید،
در جوششی از خشم
روی خود را دمی از خود پنهان ساختم،
اما با وفاداری ای^g جاودانی بر تو ترحم
می کنم.
۲۱ این برایم همچون روزهای^h نوح خواهد
بود؛
به همان سان که سوگند یاد کردم که
آب های نوح دیگر زمین را فرو نگیرد،
به همان سان، سوگند یاد می کنم که
دیگر بر تو خشم نگیرم
و دیگر تو را تهدید نکنم.
۲۲-۲۱ پیداⁱ که بر تو ترحم می کند می گوید:
۲۳ بادا که کوه ها کنار بروند
و تپه ها تلوتلو بخورند،
اما وفاداری من از تو کنار نخواهد رفت
و عهد آرامش من تلوتلو نخواهد خورد.
- f این «ترجم عظیم» در نقطه مقابل فراموش کردن برای «دمی» قرار دارد.
g «وفداری» مانند آیه ۱۰؛ ر.ک. ۴۰؛ که در آن همین کلمه به صورت «حشمت» ترجمه شده است.
h ترجمه ما منطبق است با تارگوم، تعودوسیون و وولگات. اکثر نسخ خطی عبری و ترجمه یونانی، چنین
قرائت می کنند: «آب های نوح».
۱ ترجمه ما بر اساس اصلاحات ترجمه یونانی است. متن عبری چنین قرائت می کند: «سنگ سرمه» (یا آنتیمون). در خصوص
اصطلاح «یاقوت کبود»، ر.ک. خروج ۱۱:۳۹؛ ۱۸:۲۸؛ ۱۱:۲۷؛ ۱۶:۲۷؛ ۱۳:۲۸. ر.ک. خروج ۱۱:۴۰؛ ۹:۵۰ و در اسناد قمران («قواعد جنگ ۵:۶، ۹:۱۲؛ ۱۲:۱۰؛ ۱۳:۱۳-۱۴») به کار رفته است.
۲ قرائت تحت اللفظی: «سنگ های لذت»؛ این اصطلاح فقط در بنی یهوه^j (۱۱:۴۵) و در اسناد قمران («قواعد جنگ ۵:۶، ۹:۱۲؛ ۱۲:۱۰؛ ۱۳:۱۳-۱۴») به کار رفته است.
۳ در اینجا منظور از «عدالت»، نه فقط رفتار درست است، بلکه حقانیت نیز می باشد. ر.ک. اش ۱:۲۶؛ ۲۸:۲۷-۲۸؛ ۱۶:۲۸؛ ۱۷:۱۶-۱۷. ر.ک. اش ۱:۲۶؛ ۲۸:۲۷-۲۸؛ ۱۶:۲۸؛ ۱۷:۱۶-۱۷.

گندم بخربید و بدون نقره بخورید،
و بدون پرداختن، شراب و شیر.^P
۲ چرا نقره را خرج کنید^q برای آنچه نان
نیست،
و سود^r خود را برای آنچه سیر نمی کند؟
به من گوش دهید، به من گوش دهید و امث^s:۹
آنچه را که نیک است خواهید خورد،
و از خوراک های خوش طعم^t لذت مز^{۱۰-۹}:۳۶
خواهید برد.

گوش فرا دهید و به سوی من آیید،
گوش کنید و بادا که جانتان زنده بماند!^{۱۱:۲۰}
من با شما عهدی جاویدان خواهم بست^{۱۲:۸}
(عهدی) که با فیض های قابل اطمینان^{۱۳:۳۴}
به داود^{۱۴} تدارک دیده شده است.
۴ اینک من را شاهدی برای قوم ها
ساخته ام

و من ویران کننده را نیز برای نابود
کردن آفریده ام.^m
۱۷ هیچ ابزاری که بر علیه تو آهنگری
شود، توفیق نخواهد یافت،
و هر زبانی که در محکمه بر علیه تو
باشد، آن را محکوم خواهی ساخت.ⁿ
چنین است میراث خدمتگزاران^{۱۸:۲۷} یهوه،
و پیروزی ای که برای ایشان تأمین
می کنم
- وحی یهوه.

خدا خاصان خود را فرا می خواند تا از کلام او تغذیه کنند^{۱۹:۵}

۱۹:۵ ای همگی شما که تشنه اید، به
۵۵ مکا^{۲۱:۶}
سوی آب آید.^{۲۰:۶}
۲۱:۴ ای خود شما که نقره ندارید، بیایید.

m. ک. به اش ۱۳:۵؛ میک ۲:۱۰؛ غزل ۲:۱۵؛ جا ۵:۵.

n. این تنها موردی است که در فصل های ۴۰-۵۵ قوم اسرائیل، در حالت جمع، «خدمتگزاران یهوه» نامیده شده است؛ شاید نبی می خواهد این نکته را منتقل سازد که در بطن جامعه، هر فرد باید احسان کند که تحت مراقبت الهی قرار دارد.
۰ فصل ۵۵ ادامه فصل ۵۴ است، به این معنا که نبی پس از آنکه اورشلیم را مورد خطاب قرار داد، اینک وفاداران را که آماده می شوند تا در این شهر ساکن شوند مخاطب قرار می دهد تا ماهیت و شرایط سعادتشان را به صراحت به ایشان بادآوری نماید. فصل ۵۵ در واقع مؤخره مجموعه اثر اشعیای دوم را تشكیل می دهد؛ این مؤخره همانند مقدمه (۱۱:۴۰)، بار دیگر بر متعال بودن خدا و اثربخش بودن کلامش و شکوه خروج جدید تأکید می گذارد. خدا از زبان نبی خود و تا حدی به سبک تئاتری که در ۱- پاد ۸ یافت می شود، به امور زیر می پردازد:

(الف) خوراک مفوی تعلیم خود را عرضه می دارد که حیات وافر را فراهم می سازد (آیات ۱-۳a): ب) و عده می دهد که به وفادارانش شکوهی را که زمانی از آن داود بود، عطا کند (آیات ۳-۵b): ج) با اصرار از سرکشان می خواهد که توبه کنند و به بخشایش او اعتماد نمایند، زیرا نگرش او در فراسوی نگرش آنان قرار دارد و کلام او هرگز باعث سرخوردگی نمی شود (آیات ۶-۱۱): د) و سرانجام وعده رهایی را تجدید می کند، رهایی ای که خبرش تا ابد طینان انداز خواهد بود (آیات ۱۲-۱۳).

p در ترجمه یونانی، در اینجا فعل «بنوشید» اضافه شده است. اما متن عبری که اساس کار ترجمه قرار داشته، فاقد این فعل است، اما معنی آن مستتر می باشد.

۹ قرائت تحت اللطفی: «در ترازو انداختن». پیش از رواج پول، مبلغ کالاهای را با شمش های فلزی می پرداختند.

۱۰ ر. ک. این کلمه از فعل «خود را خسته کردن» مشق می شود (۳۰:۴۰ وغیره).

۱۱ s قرائت تحت اللطفی: «چرب».

t قرائت تحت اللطفی: «نیکوکاری های داود که محفوظ نگاه داشته است». این جمله را می توان به دو صورت برداشت کرد: یکی به همان صورت که ما در اینجا ترجمه کرده ایم؛ دیگر آنکه مانند فرنخی ترجمه های دیگر کتاب مقدس، چنین بیاوریم: «نیکوکاری هایی را که داود انجام داده است، نگاه خواهیم داشت» (ر. ک. ۲-۴۲:۶؛ مز ۵۰:۸۹).

۱۲ u این حرف ربط در زبان عبری را می توان در معنای سببی آن نیز برداشت کرد. در آن صورت، این جمله به این صورت خواهد

و افکارم از افکار شما.
روم ۳:۱۱ مز ۶:۹۲

^{۱۰} در واقع، همان گونه که باران و برف مز ۱۳:۱۰۴ مز ۱۳:۱۵ از آسمان فرود می‌آید
از آسمان فرود می‌آید و به آنجا باز نمی‌گردد مگر اینکه زمین
را سیراب کرده باشد،
مگر اینکه آن را بارور ساخته و برویاند،
تا بذر را به بزرگ بدهد
و نان را به آنکه می‌خورد،
^{۱۱} کلام من نیز که از دهانم خارج می‌شود از ۲۹ مز ۱:۱۰ می‌بود
نیز به همان گونه است:
بدون اثر به سوی من باز نمی‌گردد،
مگر آنکه به انجام رسانده باشد آنچه را
که می‌خواستم
و کامیاب کرده باشد آنچه را که برایش ۵:۳ مز ۳:۴۵
آن را فرستاده بودم.
^{۱۲} آری، با شادی بیرون خواهید رفت
و در آرامش باز آورده خواهید شد.
کوهها و تپه‌ها در برابر شما فریادهای ۴:۴۳ مز ۴:۲۳
شادی سرخواهند داد،
و تمامی درختان دشت دست خواهند زد.
^{۱۳} به جای درخت خار، درخت سرو پیدا مز ۶:۵ مز ۱:۵۰
خواهد رویید،
به جای گزنه، آس خواهد رویید.
این برای یهوه آوازه‌ای خواهد بود،
نشانه‌ای جاویدان [که] از میان نخواهد ۶:۵ مز ۶:۴۱
رفت.

و رئیسی که بر قوم‌ها فرمان می‌راند.
^{۱۴} اینکه قومی را که نمی‌شناسی خواهی مز ۱۸:۴۴ خواند،
و قومی که نمی‌شناسختی به سوی تو
خواهد شناخت،
به سبب یهوه، خدایت،
و برای قدوس اسرائیل، چرا که تورا
جلال داده است.
^{۱۵} یهوه را بجویید هنگامی که ^۷ می‌گذارد
تا یافت شود،
او را به کمک بطلبید هنگامی که
نزدیک است.
^{۱۶} بادا که شخص بدکار راه خود را رها
سازد
و مرد ستم پیشه افکار خود را؛
باشد که به سوی یهوه باز آید که بر او
ترجم خواهد فرمود،
به سوی خدای ما، زیرا خود را غنی در
لو ۱۵:۲۱ مز ۵:۲۱ از ۳:۲۱
بخشایش نشان داده است.
^{۱۷} زیرا افکار من افکار شما نیست،
و راه‌های شما راه‌های من نیست - وحی
یهوه؛
^{۱۸} زیرا به آن میزان که آسمان از زمین
بلندتر است،
به همان میزان راه‌های من از راه‌های
شما بالاتر است.

شد: «یهوه را بجویید زیرا که می‌گذارد تا یافت شود» (مانند ۱:۵۰؛ ۵:۵؛ ۵:۵؛ ۱۷:۵۷ وغیره).

V فعل «غنی بودن در بخشایش» اهمیتی دوگانه دارد: ۱) تنها یک بار در کتاب اشعیا به کار رفته است؛ ۲) فقط زمانی به کار می‌رود که فاعلش خدا باشد.

W بخش ۸-۱:۵۶ به این علت بعد از اثر اشعیای دوم می‌آید که فرمول‌های آن را تکرار می‌کند (نزدیک بودن «نجات»)

بخش سوم کتاب اشعیا

معبد: خانه دعا برای تمامی قوم‌ها^w

۵۶

و مرد اخته نگوید:
 «اینک من درختی خشک می‌باشم».
^۱زیرا بیوه این چنین سخن می‌گوید:
 به اخته‌هایی^x که سبّت‌های مرا نگاه ^۲۱۴:۳
 می‌دارند، ^۳۱۲:۱۹
 آنچه را که من می‌خواهم برمی‌گرینند ^۴۶:۶۵
 و در عهد من ثابت می‌مانند،
^۵در «خانه ام» و در دیوارهایم ^۶۱۸:۱۸
 بنایی و نامی خواهم بخشید
 که ارزشش بیش از پسران و دختران ^۷۱:۸
 خواهد بود؛
 به ایشان نامی جاویدان خواهم بخشید
 که از میان نخواهد رفت^y.
^۸اما به پسران غریبه‌ای^z که به بیوه ^۹۴۱:۸
 می‌پیوندد
 تا اورا خدمت کنند

۱ بیوه چنین سخن می‌گوید:
۲ حق را رعایت کنید و عدالت را به
۳ عمل آورید؛
۴ زیرا که نزدیک است فرارسیدن نجات من
۵ و آشکار شدن پیروزی ام.
۶ خوشابه حال آن بشر فانی که این را
۷ انجام دهد
۸ و بنی آدم که به آن محکم بچسید،
۹ که سبّت را نگاه دارد بی‌آنکه آن را
۱۰ بی‌حرمت سازد
۱۱ و دست خود را از هر عمل بد نگاه دارد!
۱۲ ۳ و پسر غریبه‌ای که به بیوه پیوسته
۱۳ است، نگوید:
۱۴ «به یقین، بیوه مرا از قوم خود کنار
۱۵ خواهد گذاشت».

و «عدالت» در ۱:۵۶ مانند ۱۳:۴۶ و ۵:۵۱، ۶:۵:۵۵؛ «نام جاویدان که از میان نخواهد رفت» در ۵:۵۶ مانند (۱۳:۵۵)، اما زمان و سبک نگارش آن متفاوت است. زمان احتمالاً در دهه های نخستین پس از تبعید است، و مکان، خود اورشلیم، سؤالی که مطرح می‌شود، در مورد پذیرش غریبه‌ها (بیگانگان) و اخته‌ها (خواجه‌ها) به داخل جامعه اسرائیل می‌باشد. یک نبی (که می‌توانیم او را اشعیای سوم بنامیم) و اکثر فصل‌های بعدی نوشته او است) از سوی خدا تصمیمی صریح و گشاده به نفع تمایی انسان‌ها بدون هیچ گونه تمایزی را اعلام می‌دارد («بنی آدم» در آیه ۲: «غریبه‌ها» در آیات ۳-۶؛ «تمامی قوم‌ها» در آیه ۷؛ و آنانی که هنوز قرار است گردآیند، آیه ۸)؛ هر عضوی از نژاد بشمری می‌تواند به ایشان به خدای واقعی دست یابد و وارد عهد او گردد، به شرط آنکه دستورات مذهبی و اخلاقی آن را رعایت کند.

^xاخته‌ها (خواجه‌ها یا خُصی‌ها) که قلاً از آیین‌های عبادی (تث ۲:۲۳) و از کهانت محروم بودند (لاو ۲۰:۲۱)، در اینجا مورد پذیرش قرار می‌گیرند؛ این متن راه را برای حکم ۱۴:۳ و مت ۱۲:۱۹ می‌گشاید.

۱۵ لا قرائت تحت اللفظی: «به ایشان دستی خواهم داد (۱- سمو ۱۵:۲- سمو ۱۸:۲) و نامی ... به او نامی جاویدان خواهم داد».

در اینجا منظور غریبه‌های مقیم نیست، بلکه غریبه‌هایی که مسافرند. این دسته از غریبه‌ها را گاه با غریبه‌هایی که از ایشان اجتناب می‌کرند، یکی می‌انگاشتند (۱۲:۴۳: ۵:۶۱). حتی وقتی ایشان را در اسرائیل می‌پذیرفتند، از هیچ حقی برخوردار نبودند؛ ایشان نمی‌توانستند در آیین‌های عبادی شرکت کنند (خروج ۴۳:۱۲) و از مزایای بسیاری محروم بودند، و حتی مورد بهره‌کشی قرار می‌گرفتند (تث ۱۴: ۲۱:۲۱: ۱۵؛ ۳:۱۵: ۲۱:۲۳؛ ۲۱:۲۳: ۳:۱۵)؛ حزقیال ایشان را از ورود به معبد منع می‌کرد (حزق ۹:۷-۴).

۱۶ در اینجا است که می‌توان تغییری را که در این متن بیان شده، درک کرد.

^a می‌توان این گونه نیز ترجمه کرد: «چرا که خانه من از سوی تمامی قوم‌ها نامیده خواهد شد: (خانه دعا)».

ای حیواناتی که در جنگل هستید!
مز ۱۴:۸۰

۱ دیده بانانش همه کورند^c،
هیچ نمی دانند!
مز ۹:۱۶

همگی سگ های گنگ اند
که قادر به پارس کردن نمی باشند،
در حال دراز کشیده، خواب می بینند،
خواب آلود بودن را دوست می دارند.
۱۱ این سگان گلوبی حریص دارند،
سیری نمی شناسند؛
و ایشانند که چویان می باشند،
[چویانانی] که نمی توانند درک کنند!
همگی راه خود را دنبال می کنند،
هر یک بدون استثناء به سوی سود خویش.
۱۲ «بیاید! من می روم تا شراب بیاورم،
با مسکرات مست خواهیم کرد،
و فردا مانند امروز خواهد بود،
عظیم، فراسوی هر مقایسه ای!»

۱ انسان عادل از میان می رود
۵۷ و کسی به آن توجهی نمی کند،
مردمان و فادر^d برده می شوند
و کسی نمی فهمد

b مجموعه ۹:۵۶ تا ۲۱:۵۷ شامل سه بخش است که هر یک با مؤخره ای خاتمه می یابد که آنی تزی را با مطالب پیشین تشکیل می دهد.

(الف) بخش ۹:۵۶ تا ۲:۵۷ بیانیه ای است در مورد ضعف و فترت؛ مسئولان نالایق و غیرفعال و حریص اند؛ ایشان مشغول عیش و عشرت و غارت اموال مردم می باشند (آیه ۱۱) و اجازه ارتکاب هر نوع بدرفتاری را به خود می دهند و بر انسان های نیک ستم می رانند. اما (۲:۵۷) آرامش سرانجام برای اشخاص عادل (۱:۵۷) فرا خواهد رسید.

(ب) بخش ۱۳-۳:۵۷ عادلان دروغین (آیه ۱۲)، بت پرستان و اعمال آنان را محکوم می سازد؛ خدایان ایشان قادر به نجات دادن نیستند. اما (آیه ۱۳) آنانی که به خدا امید دارند، در زمین موعود خواهند زیست.

(ج) بخش ۲۱-۱۴:۵۷ نجات را به وفاداران اعلام می دارد؛ ایشان که پیش از این به سبب خطاهای و ستم های مالی شان (آیه ۱۷، ر. ک. ۱۱:۵۶) بدیخت بودند، بخشیده شده، آرامش را باز خواهند یافت (آیه ۱۹، ر. ک. ۲:۵۷). اما (آیات ۲۰-۲۱) آنانی که با سرسختی به بدکاری ادامه می دهند، از این آرامش محروم خواهند شد.

(د) «دیده بانان» (ر. ک. ۸:۵۲) در اینجا همان مسئولان می باشند.

e قرائت تحت اللفظی: «مردان ثابت قدم».

f قرائت تحت اللفظی: «از مقابل شرارت (یا بدختی)». حرف اضافه ای که در اینجا به کار رفته، می تواند معنایی سبی داشته

و نام یهوه را دوست بدارند
و خدمتگزارانش گردند،
جمله آنان که سَبَّت را نگاه می دارند
بی آنکه آن را بی حرمت سازند
و در عهد من ثابت می مانند،
من ایشان را به سوی کوه مقدس خود
خواهم آورد،
در «خانه» دعایم شادمان خواهم ساخت،
هدایای سوختنی و قربانی های ایشان
بر مذبح من مقبول واقع خواهد شد؛
چرا که «خانه» من نامیده خواهد شد
«خانه» دعا برای تمامی قوم ها^a.
و حی خداوند یهوه
که تبعیدی های اسرائیل را گرد می آورد:
نzd او باز آنان را گرد خواهم آورد،
علاوه بر خاصانش که قبلًا گرد آمده اند.

۱۷:۱۱
۲:۱۴۷
۱۷:۱۱
۱۶:۶۶
یو ۱۶:۱

برای بدکاران و بت پرستان آرامشی
نیست؛ بخشایش و برکت برای
گناهکاران توبه کار^b

۹ ای حیوانات صحراء، همگی به ضیافت
بیاید،
ای همگی شما،

b مجموعه ۹:۵۶ تا ۲۱:۵۷ شامل سه بخش است که هر یک با مؤخره ای خاتمه می یابد که آنی تزی را با مطالب پیشین تشکیل می دهد.

(الف) بخش ۹:۵۶ تا ۲:۵۷ بیانیه ای است در مورد ضعف و فترت؛ مسئولان نالایق و غیرفعال و حریص اند؛ ایشان مشغول عیش و عشرت و غارت اموال مردم می باشند (آیه ۱۱) و اجازه ارتکاب هر نوع بدرفتاری را به خود می دهند و بر انسان های نیک ستم می رانند. اما (۲:۵۷) آرامش سرانجام برای اشخاص عادل (۱:۵۷) فرا خواهد رسید.

(ب) بخش ۱۳-۳:۵۷ عادلان دروغین (آیه ۱۲)، بت پرستان و اعمال آنان را محکوم می سازد؛ خدایان ایشان قادر به نجات دادن نیستند. اما (آیه ۱۳) آنانی که به خدا امید دارند، در زمین موعود خواهند زیست.

(ج) بخش ۲۱-۱۴:۵۷ نجات را به وفاداران اعلام می دارد؛ ایشان که پیش از این به سبب خطاهای و ستم های مالی شان (آیه ۱۷، ر. ک. ۱۱:۵۶) بدیخت بودند، بخشیده شده، آرامش را باز خواهند یافت (آیه ۱۹، ر. ک. ۲:۵۷). اما (آیات ۲۰-۲۱) آنانی که با سرسختی به بدکاری ادامه می دهند، از این آرامش محروم خواهند شد.

(د) «دیده بانان» (ر. ک. ۸:۵۲) در اینجا همان مسئولان می باشند.

e قرائت تحت اللفظی: «مردان ثابت قدم».

سهم خود را می‌یابی؛
این است، این است نصیب تو!
و هدیهٔ ریختنی ات را برای این زنان
می‌ریزی
و هدیهٔ آردی تقدیم می‌کنی؛
آیا می‌توانم با اینها خود را تسلى دهم؟
^۷ بر کوهی بلند و رفیع
بستر خود را قرار دادی،
و در همین جا است که برآمدی
تا مراسم قربانی به جا آوری.
^۸ در پس دروازه و بازوهای (آن)
نشان خود را قرار دادی؛
زیرا بستر خود را دور از من باز می‌کنی،
بر آن برمی‌آیی، مکان خود را وسیع ^{حر ۱۶:۱۵}
می‌سازی،
و یکی از آنانی را می‌خری^۱
که بسترشان را دوست می‌داری؛
تو دست^۲ را مورد سیر و تماشا قرار
می‌دهی.

که عادل به سبب شرارت^۳ برده می‌شود.
^۴ او وارد آرامش می‌گردد؛
ایشان در بستر خود می‌آسایند^f،
آنان که مستقیم به راه خود می‌رفتند.
^۵ اما شما، به اینجا نزدیک بیایید، ای
پسران زن جادوگر،
ای نسل^۶ زن زناکار و روسپی.
^۶ لذات خود را بر که می‌نهید؟
بر علیه چه کس دهان خود را به فراخی
مز ۲۱:۳۵ می‌گشایید
وزیانتان را می‌کشید؟
آیا شما فرزندان بی وفا بی نیستید،
نسل دروغ،
^۷ شما که خود را در کنار درخت سقز گرم
می‌کنید،
زیر هر درخت سبز،
و کودکان را در دره‌ها قربانی می‌کنید،
در شکاف‌های صخره‌ها؟
^۸ در میان [سنگ‌های] ^۹ صیقلی^h سیلان،

باشد (همان طور که ما ترجمه کرده‌ایم) یا می‌تواند معنایی مکانی داشته باشد که در این صورت باید آیه را این چنین قرائت کرد: «عادل به دور از بدیختی برده شده است: او وارد آرامش خواهد گردید...» اما چنین ترجمه‌ای از نظر دستور زبانی دشوار است و مضمون متن نیز با آن سازگار نیست (ر. ک. حک ۳-۵).
^f در اینجا منظور «بستر استراحت» است که باید آن را از «بستر مرگ» در حرق ۲۵:۳۲ و غیره، و نیز از «بستر زفاف» در اش می‌آمدند. (ر. ک. ۲-پاد ۱۷:۱۰-۱۱).
^g منظور از زناکاری و روسپیگری در اینجا همان بت پرستی است که در آیه ۴ بصورت تفسیر آمیز آمده است.
^h احتمالاً منظور سنگ‌های ایستاده‌ای است که همچون نشانه‌های جنسی خدایان مذکور بر پا می‌شد و مردم برای پرستش آنان می‌آمدند. (ر. ک. ۲-پاد ۱۷:۱۰-۱۱).

^۱ متن عبری چنین قرائت می‌کند: «تو [عهدی] منعقد می‌کنی...» و گویا در خصوص روسپی ای سخن می‌گوید که فاسقان خود را می‌خرد؛ ر. ک. حر ۱۶:۱۶، ۱۸-۳۲، ۳۴-۳۲.

^۲ احتمالاً کلمه دست جایگزینی است مؤبدانه برای آلت مردانه. آن «نشانی» که در ابتدای آیه ذکر شده، شاید نشانه آلت مردانه بوده است.

و کوه مقدس مرا مالک خواهد شد.
 ۱۴ خواهند گفت: «بر پا کنید، گذرگاهی
 بر پا کنید، راهی آماده سازید،
 هر مانعی را از سر راه قوم من بردارید.
 ۱۵ ازیرا «آن کس» که بلند و رفیع است
 چنین سخن می‌گوید،
 آن که در مسکنی ابدی اقامت دارد و
 «نامش» مقدس است:
 من در مسکنی بلند و رفیع اقامت دارم،
 اما با آن [آدم] پیشیمان و فروتن روح نیز مز ۶:۱۳۸
 هستم،
 تا روح فروتنان را احیا کنم،
 تا دل‌های خرد شده را احیا کنم.
 ۱۶ ازیرا که برای ابد متهم به جنایت از مز ۱۲:۵:۳
 نخواهم ساخت
 و بدون انتها خشم نخواهم گرفت؛
 چرا که در برابر من ضعف خواهند کرد
 روح و جان‌هایی که خودم سرشه ام.
 ۱۷ به جهت سود حرام (?) او به خشم آدم،
 او را زدم و خود را در خشم خود پنهان
 ساختم،
 اما آن بی و فرار دل خود را دنبال کرد!
 ۱۸ راه‌های او را من خود دیدم؛ من او را از مز ۱۷:۷
 شفا خواهم بخشید،
 او را هدایت خواهم کرد و از تسلی‌ها هو ۱:۱۶:۰
 آکنده خواهم نمود،

^{۱۰} با روغن به سوی ملک ^k می‌دوی،
 عطرهایت را به هدر می‌دهی،
 پیام آورانت را به دور دست‌ها
 می‌فرستی،
 ایشان را تا به شئول فرو می‌کنی.
 ۱۱ از این همه راه خسته شدی،
 اما نمی‌گویی: «بیهوده!»
 ۱۲ قدرت دستت را باز می‌یابی،
 از این سبب است که ضعیف نمی‌شوی.
 ۱۳ از که مضطرب بودی، از که
 می‌ترسیدی،
 تا دروغ بگویی،
 تا دیگر مرا به یاد نیاوری^۱،
 و به من توجه نکنی؟
 ۱۴ مگر نه اینکه من خاموش می‌شدم و
 چشمانم را فرو می‌بستم؛
 آنگاه، از من نمی‌ترسیدی!
 ۱۵ پس اینکه عدالت و اعمال را اعلام
 خواهم داشت؛
 آنها برایت هیچ فایده‌ای نخواهند
 داشت.
 ۱۶ آن گاه که فریاد برمی‌آوری، باشد که
 «آشغالهایت»^m تورا برخواهد!
 باد تمامی آنها را برخواهد داشت،
 دمی آنها را خواهد برد.
 ۱۷ اما آنکه در من پناه گیرد، مملکت را به
 میراث خواهد برد

مز ۹:۳۷
 مز ۶:۰
 مز ۶:۱
 مز ۶:۶

قرائت تحت الفظی: «پادشاه» (ملک). در اینجا منظور هر پادشاهی نیست، بلکه خدای دروغینی است که آن را «پادشاه» یا «ملک» می‌خوانندند (ر. ک. ۱-پاد ۷:۱۱)، یا از راه تمسخر «مولک» که یونانی اش «مولوک» شده است. برای او هدایای ریختنی روغن و عطرهایت می‌آورند.

^۱ این جمله آنتی تری است با آیه ۸ (نشان یا یادگار).

^m ترجمه‌ما مبتنی است بر تارگوم. این اصطلاحی است تحقیرآمیز برای اشاره به خدایان دروغین و تمثال‌های آنها (ر. ک. ۳:۳؛ ار ۴:۱؛ ۷:۳۰؛ ۱۳:۲۷؛ ۱۶:۱۸ وغیره). متن عبری چنین قرائت می‌کند: «گردامدگان».

همچون ملتی که عدالت را به عمل می‌آورد
و حق خدای خویش را رها نمی‌کند.
از من قواعد عدالت را می‌طلبدن،
می‌خواهند نزد خدا باشند.
۳ «چرا آن گاه که روزه می‌گیریم، آن را
نمی‌بینی،
آن گاه که جان‌های خود را می‌رنجانیم،
[چرا] از آن بی خبری؟»
اینک: در آن روز که روزه می‌گیرید، به اعدام
تجارت می‌پردازید
و همه‌کارگران خود را خسته می‌سازید.
۴ روزه شما در منازعات، و مشاجرات و
ضربات شرارت بار مُشت سپری می‌شود!
در این روز، روزه نمی‌گیرید
آن گونه که صدای خود را در آن بالا
 بشنوانید.
۵ آیا این است آن روزه‌ای که من دوست
می‌دارم،
روزی که انسان جانش را برنجاند؟
سر را همچون نی خم کردن
و بر روی پلاس و خاکستر دراز کشیدن،
آیا این است آنچه که روزه می‌نامی،
روزی که از التفات یَهُوهِ برخوردار است؟

۱:۵۶ از: ۲۷:۲۳
۲:۷۳ مز:
۳:۳۱، ۲۴:۱۶ لاؤ: ۲۷:۲۳
۴:۱۸:۶ مت:
۵:۲۱:۱۱ ارع: ۲۶:۲۰
۶:۱۶:۶ مت:
۷:۸:۴۹ ۲:۶۱

^{۱۹} و برای ماتم زدگانش ثمرة لب‌هاⁿ را
خواهم آفرید.
آرامش! آرامش! برای آن کس که دور
است و برای آن کس که نزدیک است،
یَهُوهِ می‌فرماید: من او را شفا خواهم
بخشید!
۲۰ اما بدکاران همچون دریابی
متلاطم‌اند
که نمی‌تواند آرام‌گیرد
و آب‌هایش لجن و گل بیرون می‌افکند.
۲۱ خدای من می‌فرماید که «برای
بدکاران آرامشی نخواهد بود».

۲۲:۴۸

روزه و حرمت سَبَّت آن گونه که خدای می‌خواهد^۰

۵۸

^۱ با تمام گلوی خود فریاد کن،
بدون (احساس) محدودیت،
صدایت را همچون کرنا طنین افکن
ساز؛
^۲ به قوم من اعلام نما جنایت او را،
و به خاندان یعقوب گناهان او را.
^۳ من هستم آن کس که ایشان هر روز
جستجو می‌کنند،
^۴ می‌خواهند راه‌های مرا بشناسند،

۱:۸:۶ هواز؛
۸:۳:۳ میکا

ⁿ «ثمرة لب‌ها» استعاره‌ای است زیبایی که مناسب است آن را در ترجمه به همان صورت نگه داریم. ر. ک. هو ۳:۱۴.

۰ نبی که احتمالاً یکی از شاگردان اشعاری دوم است، و اندکی پس از بازگشت از تعیید با مردم اورشلیم سخن می‌گوید، در اینجا از سوی خدا فراخوانده می‌شود تا برادران خود را مورد سؤال قرار دهد. او باید گناهان ایشان را افشاء کند (آیه ۱): در واقع، بسیاری از مردم مناسک دینی را به جا می‌آورندند، خصوصاً اینکه روزه می‌گرفتند، و در مقابل توقع داشتند که خدا ایشان را برکت بدهد: اما در نظر آنان، خدا در آشکار ساختن برکاتش تأخیر می‌ورزید (آیات a۳-۲): از آنجا که ایشان لب به شکایت‌گشودند، خدا در پاسخ به آنان بادآور می‌شد که مناسک دینی شان همچ ارزش ندارد زیرا با عدالت و محبت همراه نیست: روزه واقعی محدود به حالات بیرون نمی‌شود (آیات b۵-۳): بلکه مبتنی است بر ترک هر نوع ناعدالتی و وقف خویشتن به خدمت دیگران (آیات ۷-۶): ایشان اگر دست از ارتکاب عمل بد بردارند و به نیکوکاری پردازند، آنگاه از التفات خدا برخوردار خواهد شد؛ خدایی که دوستداران خود را بر می‌خیزاند و ایشان را قادر می‌سازد تا مردم اطراف خویش را نیز برخیزانند (آیات ۸-۱۲): آری، خدا وفاداری را اجابت خواهد کرد، به شرط آنکه قداست روز سبт را نیز گرامی بدارند (آیات ۱۳-۱۴). مسائلی از این دست در زک ۷ مورد بحث واقع شده است.

۱۱ یَهُوْ پِيَوْسْتَهْ تو رَا هَدَىْتَ خَوَاهَدْ
فَرْمُودَ،
در مَكَانَهَاتِ سُوزَانْ تو رَا سِيرَ خَوَاهَدْ
كَرْدَ،
استَخْوَانَهَا يَهِيتَ رَا نِيرَوْمَنْدَ خَوَاهَدَ سَاخْتَ،
هَمْجُونْ بَاغِيْ آبِيَارِي شَدَهْ خَوَاهِي بُودَ، یَوْ:۴:۳
هَمْجُونْ چَشْمَهَ آبِيْ كَهْ آبَهَا يَشَ نَامِيدَ
نَمِيْ سَازَدَ.
۱۲ وَيَرَانَهَاتِ كَهَنَ رَا بازَ خَوَاهِي سَاخَتَ،
بَنِيَادَهَاتِ دُورَهَهَاتِ گَذَشَتَهَ رَا بَرَپَا ۴:۶۱
خَوَاهِي نَمُودَ؛
تو رَا «تَعْمِيرَ كَنْنَدَهَ» شَكَافَهَا خَوَاهَدَ
خَوَاهَدَ
و «مَرْمَتَ كَنْنَدَهَ» مَسْكَنَهَا وَيَرَانَ.
۱۳ اَنْگَاهَ اَزْ پَايَمَالَ كَرْدَنَ سَيْتَ بَيْرَهِيزِي
و اَزْ رَسِيدَگِيْ بَهْ تَجَارَتَتَ در رَوْزَ مَقْدَسَ
خَرْزَوْنَ ۸:۱:۵۶
خَرْزَوْنَ ۱۵:۳۱
خَرْزَوْنَ ۲۴:۲۰
منَ،
اَنْگَاهَ رَا «لَذَتَهَا» بَنَامِي
و رَوْزَ مَقْدَسَ يَهُوهَ رَا «گَرامِي»،
اَنْگَاهَ اَنْ رَا گَرامِيَ بَدارِي بَهْ پَريَهِيزَ اَزْ اَقْدَامَ
كَرْدَنَ
و رَسِيدَگِيْ بَهْ كَارَهَا يَهِيتَ و سَخْنَرَانِي كَرْدَنَ،
۱۴ اَنْگَاهَ لَذَتَهَا يَهِيتَ رَا درِيَهُوهَ خَوَاهِي ۴:۳۷
یَافتَ،
منَ تو رَا بَرَ بلَندَهَاتِ مَملَكَتَ سَوارَ
خَوَاهَمَ كَرْدَ
و اَزْ مَيرَاثَ پَدرَتَ يَعْقُوبَ تو رَا تَغْذِيهَ
خَوَاهَمَ نَمُودَ؛
زَيرَا دَهَانَ يَهُوهَ سَخْنَ گَفْتَهَ استَ.

۶ آيا اين نيسست آن روزه اي که من دوست می دارم
عالی: ۲۱:۱ دوست می دارم
- وَحِي خَداونَدَ يَهُوهَ:
گَشُونَ زَنجِيرَهَاتِ نَاعَدَلَانَهَ،
بَازَ كَرْدَنَ بَنَدهَاتِ يَوْغَ،
آزادَ سَاخَنَ آنَانَ کَهْ مُورَدَ بَدْرَفَتَارِي
بُودَهَ اَنَدَ،
شَكَسْتَنَ تَمامِي يَوْغَهَا؟
۷ آيا اين نيسست که نانت را با گرسنه
تَقْسِيمَ کَنِيْ،
تَيِّرَه بَختَانَ بَيْ بَنَاهَ رَا نَزَدَ خَوَاهِي دَهِيَ،
کَسِيْ رَا کَهْ بَرهَنَهَ مِيْ بَيَنِي، بَيْوشَانِي
و خَوَاهَ رَا اَزْ گَوْشَتَ خَوَاهِي بَنَهَانَ نَسَازِي؟
ایو: ۱۹:۳۱ تَثَ ۱:۲۲
۸ آنَگَاهَ نُورَتَ هَمَانَنَدَ پَگَاهَ خَوَاهِدَ جَهِيدَ
و حَرَاجَتَ بَهْ سَرَعَتَ التَّيَامَ خَوَاهِدَ
یافتَ؟
۹ عَدَالَتَتَ در بَرَابَرَ تو رَا خَوَاهِدَ رَفَتَ
و حَلَالَ يَهُوهَ پَسَ قَرَاوَلَ تو خَوَاهِدَ بُودَ.
۱۰ آنَگَاهَ اَنْگَاهَ اَنْگَاهَ اَنْگَاهَ اَنْگَاهَ اَنْگَاهَ
وَحَرَكَتَ تَهْدِيدَ کَنْنَدَهَ ۹ رَا و سَخْنَانَ
گَناهَ آلَودَ رَا،
۱۱ اَنْگَاهَ نَانَ خَوَاهَدَ رَا بَهْ گَرسَنَهَ بَدَهِيَ،
اَنْگَاهَ گَلَوي شَكَنْجَهَ دَيَدَهَ رَا سِيرَ کَنِيْ،
نُورَتَ در تَاريَكَي بَرَخَوَاهِدَ خَاسَتَ،
و ظَلَمَتَتَ بَهْ سَانَ ظَهَرَ كَامِلَ خَوَاهِدَ بُودَ.
ایو: ۱۱:۱۷

P قرائت تحتاللفظی: «التيام تو جوانه خواهد زد». خدا هم را شفا می دهد، هم روان را.
Q قرائت تحتاللفظی: «ارسال انگشت» (ر. ک. امث ۱۳:۶).

هر که از تخم‌های ایشان بخورد می‌میرد، مز ۵۸:۳-۱۰ و از [تخم‌های] له شده، بچه افعی ۱۴:۲۹-۷:۳ مت
می‌جهد.
 ۶ پارچه‌های ایشان جامه‌ای به وجود نمی‌آورد،
 (و) با صنایع دستی ایشان خود را نخواهد پوشاند؛
 صنایع دستی ایشان تولیدات ستم است، در دستان ایشان کار خشونت است.
 ۷ پای‌های ایشان به سوی بدی می‌دود، می‌شتابند تا خون بی‌گناه را برپریند؛
 افکار ایشان افکار ستمکیشانه است،
 و پرانی و مصیبت بر جاده‌های ایشان!
 ۸ راه آرامش را نمی‌شناستند، درستی در جاده‌های ایشان نیست^۸؛
 برای خویش راه‌های پیچایچ می‌سازند؛
 و هر که در آنها ره بسپارد، آرامش را نمی‌شناشد.
 ۹ به این سبب است که درستی از ما دور می‌ماند
 و عدالت به ما نمی‌رسد؛
 انتظار نور را می‌کشیدیم، و اینکه تاریکی،
 (انتظار) روشنایی (را می‌کشیدیم) و در ظلمت راه می‌روم!

ارتکاب بدی در حکم قرار گرفتن در معرض داوری الهی است^۹
 ۱، دست یَهُوهِ برای نجات دادن آقدر کوتاه نیست
۵۹
 آقدر کوتاه نیست و گوش‌هایش برای شنیدن آقدر سنگین نیست؛
 ۲:۵۰ ۲:۵۸ اما این خطاهای شما است که جدایی گذارده ۱:۵۰ ۲:۵۵ ار
 میان شما و خدای شما؛ و گناهاتان سبب شده که او در برابر شما تث ۱۷:۳۱ «روی» خود را از شما پنهان سازد تا نشنود.
 ۳ چرا که دستان شما با خون نجس شده و انگشتاتان با خطاهای لبانتان دروغ را بیان می‌دارد، ۱۵:۱ ۴:۲۷ ایو
 (و) زبانتان بی عدالتی را زمزمه می‌کند.
 ۴ هیچ کس به درستی متهمن نمی‌سازد، هیچ کس با صداقت به محکمه نمی‌رود؛ به نیستی اعتماد می‌کند و نادرستی را بیان می‌دارند؛ بدکاری را آبستن می‌شوند و ستم را می‌زایند.
 ۵ تخم‌های افعی را باز می‌کند ایو ۱:۱۵:۷ ۳۵:۱ ایو
 و تارهای عنکبوت می‌بافند؛ ۱۴:۸ ایو

۱ فصل ۵۹ به تناوب این مطالب را مطرح می‌سازد: الف) سرزنش‌ها (آیات ۸-۱)؛ ب) مرثیه و بعد اعتراف (آیات ۹-۱۵):
 ج) اعلام مداخلت الهی (آیات ۲۰-۲۱). مجموعه این مطالب تردیدهای اسرائیلیان در خصوص قدرت خدا ایشان را نفی می‌کند، زیرا ایشان براین باور بودند که خدا در مداخلت به نفع ایشان تأخیر می‌کند: از داوری او اثری نیست، عدالت‌آشکار نمی‌شود، و نجاتش دور به نظر می‌رسد. این اندیشه در پس تمام موضوعات به چشم می‌خورد: نخست در آیه اول احساس می‌شود و بعد در پندگردن موجود در آیات a۹، a۱۴، a۱۵، b۱۱، b۱۵ مورد تأکید قرار می‌گیرد: خطاهای اسرائیل این اندیشه را تشریح می‌کند و مجازات الهی آن را رد می‌کند، مجازاتی که برای بی‌دینان تهدید کننده است و برای وفاداران اطمینان بخش. آیه ۲۱ به نظر می‌رسد که اضافه شده باشد: در آن مشخصات عهدی که میان خدا و خاصانش باز برقرار شده، توصیف شده است.

۸ رک روم ۱۷:۳؛ راههای پر پیچ و خم: امث ۱۰:۱۵؛ ۹:۱۸.

- هر که از بدی دوری می‌گزیند، موجب ای ۸، ۱:۱ همانند نابینایان در طول دیوار کورمالی^{۱۰}
- غصب حق خود می‌گردد.^{۱۱} مانند بی‌چشمان کورمالی می‌کنیم، تث ۲۹:۲۸؛ صف ۱۷:۱
- یَهُوَهُ أَيْنَ رَا دِيدَ^{۱۲} در ظهر کامل مانند شب می‌لغزیم،
- وَنَاخْرِسِنَدَ شَدَ ازَ اِينَكَهُ حَقَ دِيَگَرَ وَجُودَ^{۱۳} به هنگام قوت کامل، همچون مردگان
- نَادَارَدَ.^{۱۴} می‌باشیم.
- او دید که کسی وجود ندارد،^{۱۵} ۱۱ جملگی به سان خرس‌ها می‌غیریم،
- حیرت کرد از اینکه کسی مداخلت نکرد.^{۱۶} مانند کبوتران بی‌وقفه می‌نالیم؛
- آنگاه بازویش او را امداد کرد،^{۱۷} ۱۲ ار داوری را انتظار می‌کشیم، و هیچ،
- و عدالت‌ش اور رحمایت نمود.^{۱۸} نجات را: از ما دور می‌ماند!
- عَدْلَتْ رَا هَمْجُونْ زَرَهْ بَرْ تَنْ كَرَدَ،^{۱۹} ۱۳ زیرا که جنایات ما در برابر تو بسیار
- خود نجات را بر سر خود [گذارد]،^{۲۰} است
- جامه‌های انتقام را بر تن کرد و گناهان ما بر علیه ما شهادت می‌دهد؛
- و غیرت را همچو عبا بر خود پیچید.^{۲۱} ۱۴ چرا که جنایات ما با ما است،
- آن چنان اعمالی، این چنین مكافاتی:^{۲۲} ۱۵ و تقصیرهای خود را می‌شناسیم؛
- و حشت برای مخالفانش و تقاص^{۲۳} برای^{۲۴} ۱۶ نسبت به یَهُوَهُ بی‌وفاییم، او را انکار
- دشمنانش.^{۲۵} ۱۷ می‌کنیم، از پس خدایمان خود را عقب می‌کشیم،
- از هنگام غروب از نام یَهُوَهُ خواهد^{۲۶} درباره ستم و پیمان شکنی سخن
- ترسید،^{۲۷} ۱۸ می‌گوییم^t،
- و از جلالش، از هنگام طلوع خورشید؛ زیرا او به سان نهری فشرده خواهد آمد
- زیرا او به سان نهری فشرده خواهد آمد^{۲۸} در دل خود گفته‌های دروغ آمیز را زمزمه
- که دَمَ يَهُوَهُ آن را می‌راند.^{۲۹} ۱۹ می‌کنیم؛
- او برای صهیون در مقام فدیه دهنده^{۳۰} ۲۰ حق پس می‌نشیند
- خواهد آمد^{۳۱} و عدالت دور می‌ایستد؛
- و برای آنانی از یعقوب که از جنایت توبه^{۳۲} ۲۱ زیرا وفاداری در میدان می‌لغزد
- کرده‌اند^{۳۳} و درستی نمی‌تواند در آنجا نفوذ کند.
- وحی یَهُوَهُ.^{۳۴} ۲۲ وفاداری یافت نمی‌شود،
- و اما من، اینک عهد من با ایشان،^{۳۵} ۲۳

^t به احتمال قوی پیمان شکنی یَهُوَهُ مورد نظر می‌باشد. ر. ک ۱:۶؛ ۳۱:۶؛ ۶:۲۸؛ ۶:۳۲؛ ۱۶:۲۹؛ ۱۶:۱۳؛ ۶:۱۳.

^{۱۱} «اعمال» و «تقاص» ترجمه کلمه واحدی در عبری است که معنایش این چنین است: «نحوه انجام یک معامله» («عمل»)، «نحوه معامله به مثل» («تقاص»).

^{۱۲} در متن عبری، بعد از این مصروع، مصروع دیگری قرار دارد که این چنین قرائت می‌کند: «او جزیره‌ها را تقاص می‌دهد». این مصروع در ترجمه یونانی وجود ندارد و احتمالاً در حکم تفسیر است. این اضافه از نظر وزن با کل قطعه سازگار نیست و با مضمون متن که درباره گناهکاران اسرائیلی است هماهنگی ندارد.

^{۱۳} Fصل ۵۹ بی ارتباط با فصل ۵۹ نیست: درخواست‌های فصل ۵۹ در این فصل مستجاب می‌شود، زیرا از «تاریکی» (۹:۵۹)

خرو ۲۴:۱۶، مکا ۱۳:۱۳، طو ۱۸:۴۹، بار ۶:۵، ۲۲:۴۹

و بر تو جلال او ظاهر می شود.
 ۳ ملت ها در نور تو راه می روند
 و پادشاهان در پرتو پگاه تو.
 ۴ چشمانست را به اطراف بر افزار و بین:
 همه گرد می آیند، به سوی تو می آیند،
 پسранان از دور می آیند
 و دخترانت بر گرده حمل می شوند.
 ۵ آنگاه با دیدن این، شادان خواهی بود،
 دلت خواهد لرزید و منبسط خواهد شد؛
 زیرا گنج های دریا به سوی تو حرکت
 خواهند کرد،
 و ثروت های ملت ها نزد تو خواهند رسید.
 ۶ آنبوه شتران تورا خواهد پوشاند،
 شتران یک کوهانه مدیان لا و عیفه؛
 جمله اینها را شَعَّ^z خواهد آمد
 طلا و بخور خواهند آورد
 و اعمال عظیم یهوه را انتشار خواهند داد.

مت ۱۱:۲

یهوه می فرماید:
 روح من که بر تو است
 و سخنانم که در دهانت گذارده ام
 ۲:۲۳ سو
 از دهانت دور نخواهند شد،
 و نه از دهان فرزندان،
 و نه از دهان فرزندان فرزندان،
 از کنون تا به ابد،
 یهوه می فرماید.

اورشلیم نور خدا را دریافت می دارد و جهان را منور می سازد^w

۶ ^۱ بر پا！ بادا که نورت بدرخشد^x!
 زیرا که آن می آید، نور تو،
 و جلال یهوه بر تو بر می آید؛
 ۲:۵۲
 ۱۰:۸:۵۸
 مکا ۱۱:۲۱
 زیرا اینکه تاریکی زمین را می پوشاند
 و ابری تاریک، قوم ها را،
 ۱:۹
 اما بر تو یهوه برمی آید

مت ۹:۲

به «نور» گذر می کنیم (۳-۱:۶۰)، و شاهد آمدن «عدالت - نجات» (۱۱-۹:۵۹، ۱۷-۱۶، ۱۷-۶۰، ۱۷-۱۷:۶۰)، «جلال» (۱۹:۵۹ و ۲:۶۰) و «قديمه» الهي (۲۰:۵۹ و ۱۶:۶۰) می باشیم. اما فصل های بعدی پیوند مستحکم تری دارد، طوری که مجموعه فصل های ۶۲-۶۰ واحدی را تشکیل می دهد که جلال یافن اورشلیم را جشن می گیرد. سیک این مجموعه الهام یافته از اشعاری دوم است، و فصل ۶۰ بسیاری از فرمول های اشعار اشعاری ثانی، خاصه فصل ۴۹ را تکرار می کند. اورشلیم را مشاهده می کنیم که تازه از حقارت رهایی یافته، و قربانگاه خود را باز یافته است، اما منتظر بازسازی معبدش نیز می باشد، و هم چنین منتظر جمعیتی کثیرتر و آرامشی بیشتر. فضا همان فضایی است که بر بهار سال ۵۰ ق.م. در کتاب حجی به چشم می خورد (حجی ۹-۷:۲). این قطعه شعر همچون نعمه ای است همراه با تکرار و ترتیب موضوع هایی که تداخل می یابند، موضوع هایی که می توان این چنین خلاصه کرد: اورشلیم که در اعماق شب فرورفت، نورانی و شادمان خواهد شد (آیات ۳-۱) اما این بار به گونه ای قطعی (آیات ۱۹-۲۰): او که رها شده، هم فرزندانش را باز خواهد یافت و هم جماعتی از بیگانگان را که او را به مصالح گران بها و با هدایایی برای معبدش مجهز می سازند (آیات ۴-۱۸)؛ از نتیجه گیری فصل می توان بازگشت قوم و فزوونی خارق العاده ایشان را احساس کرد (آیات ۲۱-۲۲). در مکا ۲۱:۹-۲۷، عارتی های متعددی از فصل ۶۰ اشیاء مشاهده می شود.

^x ترجمه یونانی، تارگوم، ترجمه قدیمی لاتین این چنین قرائت می کنند: «ای اورشلیم، نور باش!».

^y «مدیان» قبایلی است از اعراب در شرق خلیج عقبه (ر.ک. داو ۱:۶-۴؛ توا ۱:۲۵-۴؛ بید ۱:۱-۴)؛ از این طایفه در متی آشوری نام برده شده و محلش احتمالاً و گواه در نزدیکی تبوك (در عربستان سعودی) حفظ شده است.

^z «شع» را باید اختصاراً از «سبا» (۴۳:۳؛ ۴۵:۱۴) متمایز دانست. «شع» ممکن است طایفه ای از اعراب جنوب را تشکیل دهد (ر.ک. پاد ۱:۱۰؛ مز ۷۲:۱۰-۱۵).

در مورد «قیدار» ر.ک. ۴۲:۱۱ و توضیحات و حرق ۲۷:۲۱. «نبایوت» همواره جزو پسран اسماعیل و اغلب همراه با

تا ثروت‌های ملت‌ها را نزد تو بیاورند،
به رهبری پادشاهانشان.
^۱ زیرا ملت و حکومتی^c که تو را خدمت
نکنند، از میان خواهند رفت،
و ملت‌ها نابود خواهند شد.
^۲ جلال لبنان نزد تو خواهد آمد،
سر و نارون و کاج، همه با هم،
تا محل قدس الاقدام مرا جلال دهنده،
تا محلی را که پای‌هایم [را قرار
می‌دهم]، تکریم نمایند.
^۳ در حال خم شده، به سوی تو خواهند
آمد پیسان آنانی که تو را درمانده
می‌ساختند،
نزد کف پای‌هایت سجده خواهند کرد
جمله آنان که تو را خوار می‌شمارند؛
تو را خواهند نامید: «شهر یهوه»،
صهیون قدوس اسرائیل^d.
^۴ به جای اینکه رها شوی،
و مورد نفرت و بدون حمایت باشی،
تو را تبدیل به غرور اعصار خواهم
ساخت،
شادی دوران تا دوران.
^۵ شیر ملت‌ها را خواهی مکید،
پستان پادشاهان را خواهی مکید؛
و خواهی دانست که من، یهوه، نجات
دهنده تو می‌باشم،
و فدیه دهنده تو «قدرتمند» یعقوب
است.
^۶ مز:۸۷
^۷ مز:۴۸
^۸ مز:۴۹
^۹ مز:۴۶۲
^{۱۰} مز:۴۴
^{۱۱} مز:۴۹

^۷ تمامی گله‌های قیدار^a نزد تو گرد
خواهند آمد،
قوچ‌های نبایوت در خدمت تو خواهند
بود،
آنها برای آنکه مقبول واقع شوند، بر
قربانگاه من بر خواهند آمد،
و من «خانه» جلال را جلال خواهم
بخشید.
^۸ کیستند اینها که همچون ابر پرواز
می‌کنند،
همچون کبوتران به سوی آشیانه خویش؟
^۹ آری، کشتی‌ها برای من جمع می‌شوند،
در رأس آن‌ها کشتی‌های ترشیش،
تا پیسان را از دور دست‌ها بیاورند
با طلا و نقره هایشان،
برای نام یهوه، خدای تو،
برای قدوس اسرائیل، چرا که تو را جلال
داده است.
^{۱۰} پیسان سرمیں بیگانه حصارهایت را
بنا خواهند کرد^b،
و پادشاهانشان تو را خدمت خواهند
نمود؛
زیرا در غضب خود تو را زده بودم،
اما در نیک خواهی ام، بر تو رحم می‌کنم.
^{۱۱} «دوازده هایت» پیوسته گشوده
خواهد بود؛
آنها نه در روز بسته خواهد بود، نه در
شب،

قیداری‌ها ذکر شده است (پید ۱۳:۲۵). ممکن است که ایشان نیاکان مردمان نباتیه باشند.

^a بنا خواهند ساخت: در خدمت قوم برگزیده. رک ۱۴:۴۵. ۱۴:۶۱. ۱۴:۴۵.

^b این آیه احتمالاً یک توضیح است. رک زک ۱۴:۱۷. ۱۷:۱۴.

^c برای کسب اطلاعات بیشتر در مورد این لقب رک ۲۶:۱. ۲۶:۴۸. ۴۸:۳۵.

^d کلمه «شب» به پیروی از متن قمran، ترجمه یونانی، و ترجمه قدیمی لاتین اضافه شده است.

زیرا یهوه برایت نوری دائمی خواهد بود،
و روزهای سوگواری ات به پایان خواهد رسید.
۲۱ قومت فقط عادلان را خواهد شمرد،
ایشان تا ابد مملکت را در مالکیت
خواهند داشت:
نهال درخت کاری یهوه،
عمل دستان او، تا خود را جلال بخشد.
۲۲ کوچکترین تبديل به هزار خواهد شد،
و کمترین به ملتی نیرومند.^f
من، یهوه در زمانش این را شتاب خواهم بخشد.

مسیحا، پر از روح خدا، ستمکشان را تسلی و رهایی می دهد^g

۶۱ روح خداوند یهوه بر من است،
زیرا یهوه مرا مسح کرده است؛
او مرا فرستاده است تا خبر خوش را به فروتنان برسانم،
دل های شکسته را زخم بندی کنم،
به تبعیدیان رهایی را اعلام دارم
و به اسیران آزادی^h را.

۱۷ به جای برنج، طلا خواهم فرستاد،
به جای آهن، نقره خواهم فرستاد،
به جای چوب، برنج،
به جای سنگ، آهن.
«آرامش» را همچون والی به تو خواهم بخشید،
و «عدالت» را همچون حاکم.
۱۸ در مملکت تو دیگر شنیده نخواهد شد که درباره خشونت سخن بگویند،
(ونه) درباره ویرانی و مصیبت در سرمیین تو؛
حصارهایت را «نجات» خواهی نامید
و دروازه هایت را «ستایش».ⁱ
۱۹ خورشید دیگر برای تو در روز نور
نخواهد بود
لو:۲۱:۱؛
مکا:۲۱:۵؛
۷:۵۹
۱۴۱۲:۲؛
۷:۶۲
و پرتو ماہ دیگر برای تو در شب^e
روشنایی نخواهد بخشد،
بلکه یهوه برای تو نوری دائمی خواهد بود،
و خدایت، جلال تو.
۲۰ خورشیدت دیگر غروب نخواهد کرد
و ماه ناپدید نخواهد شد؛

^f ر.ک. توضیح ۱۲:۵۳.
^g فصل ۶۱ دست کم هفده شباهت واژگانی با فصل ۶۰ دارد. اندیشه موجود در آنها نیز یکسان است اما ساختارشان متفاوت: در فصل ۶۰ مخاطب اورشلیم است، اما در فصل ۶۱ ابتدا ملادی الهی وارد صحنه می شود و رسالت خود را شرح می دهد (آیات ۴-۱): سخنگوی خدا سپس روی برادران خود کرده، و با ایشان به دوم شخص جمع سخن می گوید و به ایشان و عده می دهد که وضعیتشان به گونه ای حیرت انگیز دیگر گون خواهد شد (آیات ۹-۵): این وعده های سعادت سبب می شود که جماعت برانگیخته شوند تا سروی در ستایش خدای نجات دهنده بسرایدن (آیات ۱۱-۱۰). شباهت کلمات میان ۴:۲ و ۷ و ۱:۶ خواننده را و می دارد تا این آیه اخیر را به آیاتی که «خدمتگرگار» و «خدمتگزاران خداوند را معرفی می کند، نزدیک سازد. البته باید توجه داشت که در فصل ۲، رسالت «خدمتگرگار» معطوف به اسرائیل و ملت ها بود. در اینجا فرستاده خدا (که «خدمتگرگار» نامیده شده) باید نخست از عزاداران و ماقبلان صهیون دستگیری کند.
^h کلمه «آزادی» واژه ای است نادر و ما در این جا معنی احتمالی آن را ارائه داده ایم. رک لاو ۱۰:۲۵-۱۷:۱۷، ۸:۳۴، ۱۵:۱۷، ۱۷:۴۶؛ حرق ۶:۶۳؛ ۱۷:۴۶.

ⁱ رهایی ستمکشان همچون «سال مورد پسند» خداوند یا همچون «سال یوبیل» معرفی شده که در آن برده ها آزاد می شدند، خواه

پسран شخص غریبه کشت کاران ۰:۶۰
مُکاران شما خواهند بود.
اما شما «کاهنان یَهُوּه» خوانده خواهید خروج ۶:۶
شده،
شما را «خدمتگزاران خدای ما» خواهند خواند.
از ثروت‌های ملت‌ها تعذیه خواهید شد،
از توانگری ایشان مغروم خواهید شد.
زیرا که از شرم‌ساری دوچندان ۴:۲۰
یافته‌اند
و نصیبیشان پریشانی و آب دهان
می‌باشد^۱
همچنین بر روی زمینشان دوچندان ایو ۴:۴۰
خواهند یافت،
و شادی دائمی خواهند داشت.
زیرا من، یَهُوּه درستی را دوست می‌دارم
[و] از آنچه که ناعادلانه گرفته شده مز ۳۷:۲۸
نفرت می‌دارم^m،
من وفادارانه پاداش ایشان را خواهم دادⁿ
و با ایشان عهدی دائمی خواهم بست.
اعقاب آنان در میان ملت‌ها شناخته
خواهند شد

۲ سال پسندیده یَهُوּه را اعلام دارم^۱،
روز انتقام خدای ما را،
و جمله سوگواران را تسلی بخشم،
۳ به ایشان به جای خاکستر، دستاری
بیخشم^۲، ۱:۶۱
روغن شادمانی به جای جامه‌های عزا،
ستایش را به جای روحی کوفته.
آنان را درخت سقز عدالت خواهند
نامید،
درخت کاری یَهُوּه برای جلال دادن
خوبیشن.^۳ ۲۱:۶۰
۴ ایشان ویرانه‌های کهن را بازسازی
خواهند کرد، ۱۲:۵۸
مکان‌های متروک گذشته را بر پا
خواهند داشت،
شهرهای ویرانه را تجدید بنا خواهند
کرد،
مکان‌هایی را که نسل‌ها پیش متروک
شده بود.^۴
۵ مردمانی که از جاهای دیگر آمده‌اند^k،
در آنجا خواهند ماند تا گله‌های شما را
بچرانند،^۵ ۲:۱۴

در انتهای هفت سال (خروج ۲:۲۱؛ تث ۱۲:۱۵؛ ار ۱۶:۳۴)، خواه در انتهای چهل و نه سال (لاو ۱۰:۲۵؛ حزق ۱۷:۲۶). عیسی آیات ۱-۲ را در کنیسه ناصره قرائت کرد (لو ۱۹:۴-۳).
۱ قرائت تحت الفظی: «(دستار) پرشکوه»؛ در این صورت، بازی کلمات در عربی را می‌توان این چنین برگرداند: «بر کمر بستن شکوه به جای خاکستر».
۲ قرائت تحت الفظی: «بیگانگان» با توجه به اینکه این کلمه حاوی مفهوم دوری جغرافیایی نیز می‌باشد؛ ر.ک. و توضیحات.
۳ ترجمهً ما طبق قرائت ماسورتی می‌باشد. متن قمران چنین قرائت می‌کند: «نصیب شما، به ارت خواهید برد، حق و امتیاز خود را». قرائت تحت الفظی: «از آنچه که در اثر بیمان شکنی گرفته شده...»، چنین قرائتی مطابق است با ۵ نسخ خطی عربی و تارگوم و ترجمه سریانی. متن ماسورتی چنین قرائت می‌کند: «... در اثر قربانی ...»
۴ متن قمران و ترجمه سریانی چنین قرائت می‌کند: «پاداش شما را ... به نفع شما». متن ماسورتی چنین قرائت می‌کند: «پاداش ایشان را، به نفع ایشان».
۵ در عربی، افعال این جمله را می‌توان خواه مذکور قرائت کرد، خواه مؤنث. تارگوم، بر اساس مضمون فصل‌های ۶۰ تا ۶۲، این

اورشلیم همسر خویش خدا را باز
می‌یابد و او به وی تلاّلؤ^۹
جهانی اش را باز پس می‌دهد^۹
^۱ به سبب صهیون سکوت نخواهم
۶۲ کرد،^{:۱۴:۴۲}
به سبب اورشلیم بدون استراحت نخواهم
بود،^{:۱۱:۶۴}
تا آنکه پیروزی اش همچون درخششی
پدیدار شود،^{:۳:۱۶۰}
و نجاتش همچون مشعلی افروخته.
^۲ ملت‌ها پیروزی ات را خواهند دید
و جمیع پادشاهان جلالت را؛^{:۱۱:۳:۶۰}
تورا با نامی نوخواهند خواند
که دهان یهوه آن را تعیین خواهد فرمود.^{:۱۵:۶۵}
^۳ در دست یهوه تاج جلال خواهی بود
و دیهیمی شاهانه در کف خدایت.^{:۱۷:۲۶۵}
^۴ دیگر تورا نخواهند گفت: «زن رها
شده!»^{:۱۲:۱۶}
و درباره زمینت دیگر نخواهند گفت:^{:۸:۴۹}
«متروک!»^r
بلکه تورا خواهند خواند: «خشنودی-
من - در - او»،^{:۸-۱:۵۴}
و زمینت را: «زن ازدواج کرده»؛^{:۲۱-۱۴:۴۹}

و فرزندان ایشان در میان قوم‌ها:
تمام آنان که ایشان را ببینند، تصدیق
۲۳:۶۵ خواهند کرد که ایشان نسلی مبارک از سوی
یهوه می‌باشد.
^{۱۰} من از شادی در یهوه به هیجان
آمده‌ام^o،^{:۱۶:۴۱}
جان من در خدایم وجد می‌کند؛
زیرا جامه‌های نجات بر تن من کرده،^{:۱۶:۴۱}
و مرا به بالاپوش پیروزی پوشانده است،^{:۱۶:۴۱}
همان گونه که داماد جوان دستار خود را
مرتب می‌کند^P،^{:۱۷:۵۹}
و همان گونه که عروس، خویشتن را به
جوهاراتش می‌آراید.^{:۱۸:۴۹}
^{۱۱} زیرا بدانسان که زمین جوانه‌های خود
را می‌گشاید،^{:۲:۲۱}
بدانسان که باغ تخم‌های خود را
می‌رویاند،^{:۸:۱۹}
به همان سان، خداوند یهوه پیروزی را
خواهد رویاند^{:۲:۲۱}
و ستایش را در برابر تمامی ملت‌ها.^{:۸:۴۵}

p جمله را در دهان اورشلیم می‌گذارد و لذا آن را مؤنث قرائت می‌کند.
شاره به عمامه‌ای است که در مراسم رسمی مورد استفاده بود، خواه از سوی مردان (حرق ۲۳، ۱۷:۲۴)، خواه از سوی زنان (اش ۳، ۲۰:۲۰)، خواه از سوی کاهنان (خروج ۲۸:۳۹؛ حرق ۴:۴۴).
q فصل ۶۲ موضوع‌ها و اصطلاحات فصل‌های ۶۱-۶۰ را به کرات مورد استفاده قرار می‌دهد. مردم خدا را سرزنش می‌کرددند که چرا در امور مداخلت نمی‌کند؛ خدا این سرزنش را رد کرده، و عده‌می‌دهد که اورشلیم در آینده جلال خواهد یافت (آیات ۱-۳)، و روابط مهرآمیز میان «آن شهر» و همسرش خداوند از سرگرفته خواهد شد (آیات ۴-۵)، شهر دائمًا در مراقبت به سر خواهد برد (آیات ۶-۷)، ستم بیگان خاتمه خواهد یافت (آیات ۸-۹)، اهالی پراکنده یهودا به صورت انبوه باز خواهند گشت (آیه ۱۰)، و سرانجام صهیون که از سوی جمعیت قدیم شدگان مسکونی شده، در وضعیتی جدید قرار خواهد گرفت (آیات ۱۱-۱۲).

r ترجمة ما مبتنی است بر متن قمران. متن ماسورتی این چنین قرائت می‌کند: «ویرانی».
s عبارت «به همان سان» بر اساس متن قمران اضافه شده است.

و پسران شخص بیگانه دیگر باده نو تو :۱۴:۹ عا
را خواهند نوشید :۳۵:۳۰ تث

که برای آن خود را درمانده ساختی. :۱۵:۵ نج

^۹ بلکه آنان که درویده اند، از آن تعذیه خواهند شد

و یهوه را خواهند ستود؛ آنان که انگورچینی کرده اند، از آن خواهند نوشید

در صحن های مقدس من». :۱۰ بگذرید، از دورازه ها بگذرید، راه قوم را مهیا سازید، مرتفع سازید، جاده را مرتفع سازید، سنگ ها را از آن دور افکید^۱، برای قوم ها نشانه ای بر پا کنید!

^{۱۱} این است آنچه که یهوه به گوش ها خواهد رساند

تا اقصای زمین: «بگویید به دختر صهیون: اینک نجات دهنده ات^۷ فرا می رسد، اینک پاداشش با او است و پاداشش در برابر او.

^{۱۲} آنان را خواهند خواند: «قوم مقدس»، «فديه شدگان یهوه»، و تورا خواهند خواند: «دختر بسیار مطلوب»، «شهر رها نشده».

چرا که یهوه خشنودی اش را در تو خواهد نهاد و زمینت به شوهر خواهد رفت.

^۵ به همان سان^۵ که مرد جوان، دوشیزه ای را به زنی می گیرد، بنا کننده ات تو را به زنی خواهد گرفت، و به همان سان که عروس، شوهرش را به وجود می آورد، تو در خدایت وجود خواهی کرد.

^۶ ای اورشلیم، بر حصارهای نگهبانان گمارده ام:

بادا که هرگز خاموش نباشد، نه در روز، نه در شب.

ای شما که یاد یهوه را بیدار نگاه می دارید، شما را استراحتی نیست؛

^۷ برای او استراحتی نگذارید تا آنکه اورشلیم را برقرار بدارد، تا آنکه آن را دلیلی برای ستایش ببروی زمین بسازد.

^۸ یهوه با دست راست خود به آن سوگند یاد کرده و با بازوی توانمندش:

^{۹:۵۱} «دیگر گندم تو را برای خوراک به دشمنان خواهم داد،

^۱ عده ای از مترجمین، این فعل عبری را به معنی «پوشاندن با سنگ» یا «سنگساز کردن» می گیرند: همین طور می تواند به معنی «مجهز کردن به سنگ» باشد آن گاه که دیواری دور چینی می کشند (اش ۲:۵) یا جاده ای را سنگفرش می کنند.

^{۱۱} قرائت تحت اللفظی: «نجات» که منظور همان خداوند است؛ این تصریح در ترجمه یونانی، تارگوم، ترجمه سریانی، و وولگات معنکش شده و ترجمه ما از این قرائت پیروی کرده است.

^۷ این گفت و گویی است میان خدا و نبی اش، یا بهتر است بگوییم میان خدا و محافظatan اورشلیم (۶:۶۲) که نبی آنان را

در خشم آنان را لگدمال کردم،
در غضب آنان را له کردم؛
عصاره آنان بر جامه هایم جهید
و تمامی لباس هایم را آلوده ساختم.
چرا که روز انتقام را در دل خود داشتم،
و سال فدیه^a من فرا رسیده بود.
^{۸:۳۴}
می نگریستم؛ امدادی نبود!
متغير شدم؛ حمایتی نبود!
آنگاه بازویم به امداد آمد
و غضبم مرا حمایت کرد؛
در خشم قوم ها را لگدمال کردم،
در غضب آنان را خرد نمودم،
عصاره آنان را بر زمین جاری ساختم.
^{۱۶:۵۹}
^{۲۶:۴۹}
^b

احیا کننده حق^۷

کیست آن کس که از ادوم می رسد،
از بصره^w، با جامه های ارغوانی؟
او در لباس خود باشکوه است،
در پری قوت خویش راست می ایستد.
- این منم که با عدالت سخن می گویم
(و) برای نجات بخشیدن خوبیشن را
بزرگ می نمایم.
^x
چرا با لباست سرخی هست،
و جامه هایت مانند رخت کسی که در
چرخشت^۸، (انگور) لگدمال می کند؟
^۳ در خمره به تنها ی لگدمال کرده ام،
و هیچ کس از قوم^z با من نبود.
^{- ۱۹:۱۴}
^{- ۲:۱۵}
^{۱۵:۱۹}

سخنگویان خود به شمار می آورد. در فصل های ۶۰ تا ۶۲ نیز سخن از «آن کس» بود که عدالت و نجات و فدیه (۱۱:۶۲) و انتقام (۲:۶۱) را با نیروی بازوی خود (۸:۶۲) به همراه می آورد. اما قطعه شعر ۶-۱:۶۳ بیشتر به ۲۰-۱۵:۵۹ پیوند دارد که در آن نیز عدالت گستر و به شکل نجات دهنده و فدیه دهنده ظاهر شده، زیرا که او در مقام «انتقام گیرنده»، به تنها ی برای خلع ید از ستمکیشان و رهابی ستمکشان عمل می کند. این تصویر از خدای مُوکار که ملت ها را در چرخشت داوری خود می فشارد، روزی، بر اساس تاریخ گوم های یهودی که در خصوص پید ۱۱:۴۹ و اش ۶-۱:۶۳ نوشته شده، تبدیل به تصویر مسیح ای گردد؛ و سرانجام، عهد جدید (مکا ۱۹:۱۳-۱۲) در آن تصویر خود عیسی را تشخیص می دهد که در نیروی بدنیوهای بدی چیره می شود که در طی آن، خود را نه با خون دیگران، بلکه با خون خودش می پوشاند.

^w «ادوم» (با پایتختش «بصره») از پیروزی بابلی ها سود جستند تا آنچه را که از حکومت یهودا باقی مانده بود از میان ببرند؛ بدینسان ادوم نمونه ای گردید از دشمن اورشلم و پرجم دار ملت هایی که بر علیه خداوند به پاخاسته بودند. ر. ک. خصوصاً به اش ۳۴ که به این بخش حاضر بیش از همه نزدیک است، و نیز به ار ۷:۴۹؛ ۲۲-۷:۴۹؛ مرا ۲۱:۴؛ ۲۲-۷:۱۳۷؛ مز ۷:۱۳۷-۱۲:۲۵؛ ۱:۳۵؛ ۱:۳۶؛ ملا ۱:۵-۵ و عو.

^x ترجمه ما میتنی است بر متن عبری (به عربی rab یعنی بزرگ). ترجمه های قبیمی چنین قرائت می کنند: «... منازعه می کنم» (عبری: rab)، ر. ک. اش ۴:۴۹؛ ۲۵:۵۱.

۸ چرخشت (وسیله ای که در آن انگور را له می کرند تا عصاره اش خارج شود)، تصویری است از مجازات: مرا ۱:۱۵؛ یول ۱۳:۴؛ مکا ۱۴:۱۹-۲۰؛ ۱۵-۱۲:۱۹ و پیش از همه ار ۳۰:۲۵.

^z ترجمه ما میتنی است بر متن قمران. ترجمه های دیگر چنین آورده اند: «در میان قوم ها». ر. ک. ۱۴:۴۱ و توضیحات.

^a ظاهراً قسمتی از خط اینجا گشده است.

ار ۳:۳۱	او در محبت و در شفقتش
هـ ۱:۳	خودش ایشان را فدیه داد؛
۱:۱۱	ایشان را بر گرفت و برد
۱۷:۳	در تمامی روزهای کهن.
۴:۳:۴۶	
اعد ۱۰:۲۰	۱۰ اما ایشان سر به طغیان گذاردند،
۳۰:۴	(و) روح قدوس او را محزون ساختند، افس
اعده ۲۰:۱۳	و او برای ایشان تبدیل به دشمن گردید،
عبر ۲۰:۱۳	(و) خودش بر علیه ایشان جنگید.
اعده ۱۷:۱۱	۱۱ روزهای گذشته را به یاد آوردند،
	موسی، خدمتکزار او را:
	کجا است «آن کس» که از دریا برآورده
	چوبان ^h گله خود را؟
	کجا است «آن کس» که در میان او
	گذارد
	روح قدوسش را،
	۱۲ آکه بر دست راست موسی روان کرد
	بازوی پرجلال خود را،
خر ۱۴	که در برابر ایشان آبه را بشکافت
۱۳:۵۵	تا نامی جاویدان برای خود بسازد،

رحمت «پدر» و شوربختی پسرانش^c
^۷ می خواهم التفات های یهوه را به یاد آورم،^d
^۸ کارهای یهوه را،
^۹ برحسب آنچه که یهوه برای ما به عمل آورده است،^e
^{۱۰} برحسب نیکوکی عظیمش برای خاندان اسرائیل،
^{۱۱} که (آن را) به ما نشان داده^f برحسب رحمتش
^{۱۲} و برحسب فراوانی فیض هایش.
^{۱۳} او فرموده بود: «به راستی، ایشان قوم من اند،
^{۱۴} پسرانی^f که فریب نخواهند داد!»
^{۱۵} و برای ایشان نجات دهنده گردید^g
^{۱۶} در تمامی پریشانی شان.
^{۱۷} این نه پیام آور^g بود و نه فرشته،
^{۱۸} (بلکه) «روی» او است که ایشان را نجات بخشید؛

^c این مزمور متشكل است از: یادآوری التفات های گذشته (۱۴:۶-۷:۶۳)؛ استغاثه پسران شوربخت از پدرشان خدا (۱۵:۶-۷:۶۳ تا ۳:۶۴)؛ اعتراض به گناهان (۶-۴:۶۴)؛ استغاثه مجدد پسران گناهکار از پدر آسمانی شان (۴:۶۴-۷:۶۴). چنین پیش درآمدی از «پدر ما» را می توان مربوط دانست به حدود سال های ۵۳۸ ق.م. تا ۵۲۰ ق.م. زیرا فاجعه سال ۵۸۷ ق.م. دیگر نسبتاً دور به نظر می رسد (۱۹:۶۳): اما معبد هنوز بازسازی نشده و ساکنان اورشلیم هنوز تحت ضربات پریشانی های بی رحمانه ای قرار دارند که به دنبال بازگشت های نحسین از بابل حادث شد.
^d «به یاد آوردن» نیکوکهای گذشته به منزله تلقی نیکوکی های دائمی خدا برای زمان حال نیز می باشد؛ تبعیدیان با یادآوری رویداد رهایی از مصر، رهایی از بابل را تجربه کردند (۱۱:۶۳)؛ و اینکه وفاداران به خداوند با به یاد آوردن او، با او ملاقات می کنند (۴:۶۴).

^e این ترجمة فعلی است که در توضیحات آیه ۱۸:۵۹ تشریح کردیم.
^f «قوم من، پسران من»: این توازی فراوان به چشم می خورد (خرسخ ۲۳-۲۲:۴ و ۵:۱؛ هو ۹:۱؛ ۱:۲؛ ۲۵:۱؛ ۱:۱۱؛ ار ۳:۶-۷، ۹:۳۱؛ ۲۲:۱، ۹:۲۰؛ بعدها حک ۱۳:۱۸) و اعتقادی سنتی و ستون فقرات این دعا را تشکیل می دهد؛ در این دعا قوم خدا بار دیگر در ۱۱:۶۳، ۱۴:۱۸ و ۸:۶۴ ظاهر می شود؛ در آن، پسران با پدر خود سخن می گویند (۷:۶۴-۱۶:۶۳).

^g ترجمه یونانی و ولگات چنین قرائت می کنند: «یک نماینده»؛ مشابه با ۹:۵۷ متن عبری قرائت می کنند: «یک دشمن» (شاید منظور رزمnde ای باشد که خدا بر علیه ستمگران اسرائیل برای امداد ایشان فرستاده است)۔ در عبری، این مensus را این چنین نیز می توان استبطا کرد: «او در پریشانی نبود، و فرشته^۱ «روی» او ایشان را نجات بخشید» در مensus بعدی، «روی او» به معنی حضور شخصی او است، مانند خرسخ ۱۵-۱۴:۳۳ و مرا ۱۶:۴.

^h در اینجا منظور از «چوبان» حضرت موسی است (ر. ک. مز ۲۱:۷۷؛ اعد ۲۰-۱۵:۲۷) که از آب های نیل رهایی یافت (رودی که گاه «دریا» نیز نامیده می شود؛ ر. ک. اش ۱۹:۵؛ نا ۳:۸؛ حرق ۲:۳۲) و بعدها از آب های دریای نیزار نجات یافت.

پایمال کرده اند؟
 ۱۰:۶۴

۱۹ ما از دیرباز آنانی هستیم که تو بر
 ایشان حکمرانی نمی کنی،
 آنانی که ایشان را به نام تو نمی خوانند.
 تث ۱۰:۲۸

آه! کاش که آسمان ها را می شکافتی، ار ۹:۱۴
 کاش که فرود می آمدی،
 کوه ها در برابرت جاری می شد،
 مر ۱:۱ ۳۸:۱۵

۱ همچنان که آتش چوب خشک را ۱۷:۱۶:۱۰

۶۴ مشتعل می سازد،
 همچنان که آتش آب را به جوش می آورد!
 تو نام خود را به مخالفانت می شناساندی
 و در برابر تو ملت ها می لرزیدند،
 آن گاه که بینند کارهای هولناکی به
 عمل می آوری
 که انتظارش را نداشتیم
 ۳ و هرگز سخنی از آنها نشنیده بودند. تث ۳۲:۴
 هیچ گوشی نشنیده،
 هیچ چشمی ندیده
 که خدایی به جز تو، این چنین عمل کند ۵:۴۵
 برای آنانی که بر او حساب می کنند. ۱۸:۳۰

۴ تو پیش‌پیش آنانی می روی که عدالت
 را به جا می آورند
 و طریق های تو را به یاد می آورند.^m
 اینک تو به خشم آمدی، و ما گناه کرده
 بودیم،
 در حق تو از دیرباز بی وفا بودیم.

۱۳ که ایشان را در لُجّه ها راه برد،
 به سان اسپی در دریا؟ⁿ
 ۱۰:۵۱

۱۴ همانند رمه ای که به دره ^۱ فرود می آید،
 روح یَهُو ایشان را به استراحت می برد؛
 بدینسان قومت را هدایت می فرمودی
 تا نامی پرجلال برای خود بسازی.
 مز ۲۱:۷۷

۱۵ از بالای آسمان ها بنگر و بین،
 از اقامت گاه مقدس و پرجلالت.
 مز ۱۵:۸:۶۴

کجا است غیرت تو و دلاری تو،
 لرزش احشایت
 و رحمت!
 ار ۲۰:۳۱

آه! خویشنداری منما!
 ۱۶ چرا که تو پدر ما هستی،
 زیرا ابراهیم ما را نمی شناسد،
 اسرائیل ^k ما را به جا نمی آورد؛
 تث ۶:۳۲

این تویی، ای یَهُو، که پدر مایی،
 «فديه دهنده مَا^۱»، این چنین است
 ۹:۲۳
 «نام» تو از ازل.
 ۱۷ ای یَهُو، چرا ما را به دور از
 طریق هایت گمراه می کنی،
 (و) دل ما را به دور از ترسیت سخت
 ۴:۶۴
 می سازی؟
 باز آ، به خاطر خدمتگزارانت،
 (به خاطر) قبیله های میراث.
 مز ۱۵:۸:۰:۹۰

۱۸ چرا بدکاران به قدس تو نفوذ
 کرده اند،
 [چرا] دشمنان ما قدس القداس تو را

۱ این کلمه از فعل «شکافن» ساخته شده است (آیه ۱۲).
 ۲ این کلمه از واژه «قهرمان» مشتق شده است. ر.ک. ۱۳:۴۲ و توضیحات. در متن ماسورتی، این کلمه به صورت جمع به کار رفته است.

^k نام «اسرائیل» در اینجا دلالت دارد به یعقوب پاتریارخ (بید ۲۹:۳۲).

۱ ر.ک. ۱۴:۴۱ و توضیحات.
 ۳ ترجمهٔ ما مبتنی است بر ترجمه یونانی و وولگات. متن عبری چنین قرائت می کند: «همیشه به واسطهٔ ایشان ما نجات خواهیم یافت».

^۹ شهرهای مقدس است تبدیل به بیابان شده،
صهیون تبدیل به بیابان شده،
(و) اورشلیم، ویرانه.

^{۱۰} «خانه» مقدس و پرشکوه ما^۹
که پدران ما در آن تو را می‌ستودند،
طعمه آتش گردیده،
هر چیز گرانبها که داشتیم، ویرانه شده مرا^{۱۰}:
است.

۱۳:۵۲-۲
۱۹:۳۶-۲
۱۹:۳۶-۲

^{۱۱} در برابر این، آیا خویشتنداری خواهی
کرد، ای یَهُوَهِ،
آیا خاموش خواهی بود^{۱۰} و ما را به غایت زکر^{۱۱}:
تحقیر خواهی کرد^{۱۰}؟

شادی خدمتگزاران خدا و عذاب
بی دینان^۱
۶۵
^۱ خود را وانهادم تا مورد مشورت
آنانی قرار گیرم که از من سؤالی
نمی‌کردند،

ⁿ فرائت تحت اللطفی: «پارچه‌های دوره ماهانه زنان»؛ ر.ک. لاو ۲: ۱۵-۳۳؛ مرا ۸: ۱، ۱۷.
^۰ فرائت تحت اللطفی: «ما را در دست فسادمان له کردي».

P خاک رس وجود انسان آنگاه که به دست گناه بیفتند، وا می‌رود (ر.ک. توضیح آیه ۶): اما وقتی خدا آن را در دست می‌گیرد و شکل می‌بخشد، قوام می‌یابد: ر.ک. اش ۱۶: ۲۹؛ ار ۱۱-۹: ۴۵؛ ایوب ۶-۱: ۱۸؛ روم ۹: ۱۰-۹.

Q فرائت تحت اللطفی: «خانه قدوسیت ما و شکوه ما». این دو کلمه که در اینجا به قدس اورشلیم اشاره می‌کنند، در بخش‌های قبلی بر اقامات گاه آسمانی خدا دلالت داشت (۱۵:۶۳)؛ لذا معبد را همچون «آسمان بر روی زمین» می‌انگاشتند.

^۵ ما جملگی به سان شخص نجس بودیم،
و تمامی کارهای عدالت ما به سان
جامه‌ای آلوده؛ⁿ

ما همگی همچون برگ پژمرده بودیم
و خطاهای ما چون باد مارا می‌برد.

^۶ کسی نام تو را نمی‌خواند،
کسی بیدار نمی‌شد تا در تو استوار بماند،
زیرا تو «روی» خود را از ما پنهان کرده

^{۲:۵۹} بودی،

ما را به قدرت خطاهایمان سپرده بودی^۰.

^۷ با این حال، ای یَهُوَهِ، تو پرداز ما هستی،
ما خاک رس هستیم و تو کوزه گر مایی،
مز ۱۰-۱۳: ۱۰۳

ما همگی عمل دست تو می‌باشیم^p.

^۸ ای یَهُوَهِ به غایت خشمگین می‌باش،
همیشه خطرا را به یاد می‌اور!

آه! از سر لطف، بنگر: ما جملگی قوم تو
هستیم؛

^{۱۰} در خصوص این اصطلاح، ر.ک. توضیحات ۱۴: ۴۲

S در سؤالاتی که در این دعا مطرح شده، بسیاری از تأییدات عهد جدید بر مورد عیسی انعکاس می‌یابد: خصوصاً ۱۱: ۶۳، ۱۹ را از یک سو عبری ۲۰: ۱؛ مرا ۱: ۱۰؛ ۱۵: ۲۰؛ آیه ۷ را با ۱۷: ۶۳؛ آیه ۶ را با ۱۱: ۶۴؛ آیه ۶ را با ۱۱: ۶۴ و آیه ۶ را با ۱۱: ۶۴ وغیره؛ اما این فصل پیوند محکم تری با فصل ۶۶ دارد (در آنها دست کم ۱۵ اصطلاح

t فصل ۶۵ با مزموری که پیش از آن آمده، بی ارتباط نیست (مقایسه کنید آیه ۱ را با ۶: ۶۴؛ آیه ۲ را با ۱۷: ۶۳؛ آیه ۷ را با ۱۱: ۶۴؛ آیه ۶ را با ۱۱: ۶۴ وغیره)؛ اما این فصل پیوند محکم تری با فصل ۶۶ دارد (در آنها دست کم ۱۵ اصطلاح مشابه و چندین موضوع مشترک به چشم می‌خورد). کل این فصل به دو بخش نسبتاً فرینه تقسیم می‌شود:

الف) آیات ۱۲-۱ حاوی این موضوع های است: (۱) سرکشان (آیات ۷-۱) که در معرض مجازات قرار دارند؛ (۲) خدمتگزاران محافظت شده و سرکشان تنبیه شده (آیات ۸-۱۲)؛ در واقع وقتی خدا ایشان را می‌خواند، ایشان پاسخ نمی‌گویند؛ وقتی خدا سخن می‌گوید، ایشان گوش نمی‌دهند، بلکه کوه مقدس را رهایی می‌کنند و بدی را به عمل می‌آورند.

ب) آیات ۲۵-۱۳ حاوی این موضوع است: (۱) خدمتگزارانی که در شادمانی هستند و سرکشانی که در رنج می‌باشند (آیات ۱۳-۱۶)؛ (۲) خدمتگزارانی که مواهب را دریافت داشته اند (آیات ۱۶-۲۵)؛ در واقع، پیش از اینکه ایشان بخوانند، خدا پاسخ می‌گوید؛ پیش از آنکه سخن گویند، خدا می‌شنود؛ از این پس، ایشان کوه مقدس را محترم می‌شمارند و دیگر بدی را به عمل نمی‌آورند.

می گویند: «دور شو،
مرا لمس مکن؛ ممکن است تو را
تقدیس کنم!»^z

این چیزها دودی است در بینی من،
آتشی که تمامی روز می سوزد.
^{۹:۱۸}
اینک این در برابر من نوشته شده
است:
خاموش خواهم شد^a تا آنکه در
آغوششان^b تسویه کرده باشم
^۷ حساب خطاهایشان را و خطاهای
پدرانشان را،
همگی با هم، یهوه می فرماید،
ایشان که بر روی کوه‌ها بخور
سوزانده اند
و بر تبه‌ها مرا اهانت کرده اند.
من پاداش ایشان را اندازه خواهم گرفت،
و آن را در آغوش ایشان تسویه خواهم
کرد.
^{۲۵:۳}
^{۴۰-۳۹:۲۶}
^{۲۵:۳}
یهوه چنین سخن می گوید:

خود را و انهادم تا از سوی آنانی یافت
روم ۱۰:۲۱-۲۰ شوم که مرا جستجو نمی کردند؛
به ملتی که «نام» مرا نمی خواند^u
گفتم: «من اینجا هستم، من اینجا
هستم».
^۲ دستانم را تمامی روز دراز کردم به سوی
قومی سرکش^v
که در راهی که خوب نیست راه می رود،
بر طبق افکار خودش،
^{۵:۳۶}
^{۱۵:۱۲}
^{۲۱:۳۲}
در برابر رویم، پیوسته.
در باغ‌ها قربانی می کنند،
بر روی آجرها بخور می سوزانند^w؛
^۴ در قبرها ساکن اند،
شب‌هارا در گوشه‌های پنهان^x
می گذرانند؛
گوشت خوک^y می خورند
و در بشقاب‌هایشان خوراک متعفن
^{۳:۶۶}
^{۲۰:۵}
^{۱۷:۳:۶۶}
می‌هست!

^{۱۱} ترجمه ما مبتنی است بر ترجمه‌های قدیمی. متن عبری چنین قرائت می‌کند: «به ملتی که به «نام» من خوانده نشده بود». ملتی که خدا را نمی خواند (آیه ۱) و قومی که نسبت به او سرکش است (آیه ۲)، در اینجا به جامعه اسرائیل، کل‌اً در روزگار تیره و تارش، اشاره می‌کند. بعدها وقتی پولس این آیات را در روم ۱۰:۲۱-۲۰ نقل می‌کند، ترتیب آنها را تغییر می‌دهد؛ او ملتی را که قبل‌اً از خدا بی خبر بود کل دنیای بت پرستان به شمار می‌آورد، و قوم سرکش را کل بنی اسرائیل.
^w منظور از «باغ‌ها» بیشه‌زارهای مقدس مذاهب بت پرستان است، مانند ۱۷:۶۶ ر.ک. اش ۲۹:۱؛ حرق ۱۳:۶. منظور از «آجرها» می‌تواند یا قربانگاه‌ها باشد، یا فقط لوح‌هایی که برای سوزاندن عطربات برای بت‌ها به کار می‌رفت (ار ۹:۲۹؛ ۱۲:۹).

^x قرائت تحت اللفظی: «مکان‌های اختصاص یافته». مردم شب‌ها را در این مکان‌ها و نیز در قبرها می‌گذرانند به این امید که با مردگان ارتباط برقرار کنند؛ این در حالی است که کارهایی نظیر احضار ارواح در اسرائیل معن شده بود، لاو ۱۹:۳۱؛ ث ۱۱:۱۸؛ اش ۱۹:۸ و غیره.

^y «خوک» حرام است: ر.ک. لاو ۷:۱۱؛ ث ۸:۱۴؛ ر.ک. ۱-۲ مک ۴۷:۱؛ ر.ک. ۲-۷ مک ۱۸:۶ و ۷. ب بت پرستان خود را «لمس نکردنی» می‌پنداشتند و می‌بایست از افراد نامقدس دوری کنند، والا ایشان را نیز لمس نکردنی می‌ساختند. این عمل آنان تقليیدی است از احترام واجب برای اشخاصی که به خدا وقف شده‌اند، حرق ۱۹:۴۴؛ ۲۰:۴۶. تارگوم چنین قرائت می‌کند: «من از تو پاکتم»؛ و ولگات نیز چنین قرائت می‌کند: «تو ناپاکی».

^a در مورد این اصطلاح، ر.ک. توضیحات ۱۴:۴۲.
^b قرائت تحت اللفظی: «در چین» (چین بدن یا جامه)؛ می‌توان «در دامن» نیز ترجمه کرد. این همان میزانی است که «در چادر» یا «در دامن» شخص می‌ریختند، روت ۱:۱۵؛ لو ۶:۳؛ در معنای مجازی، ر.ک. ار ۱۸:۳۲؛ مز ۱۳:۳۵ و ۱۲:۷۹.

و همگی برای بریده شدن گلو به زانو در
خواهید آمد،

از آن رو که خواندم و شما پاسخ ندادید،
۲۴:۶۵ ۲۵:۰

سخن گفتم و شما گوش فرا ندادید؛

شما آنچه را که در نظرم بد است به جا
۴:۶۶ آوردید،

و آنچه را که نمی خواهم، برگزیدید.

۱۳ به این سبب، خداوند یهود چنین
می گوید:

اینک خدمتگزارانم خواهند خورد،

۴۸:۴۷ ۲۸:۲۸ و شما گرسنه خواهید ماند!

اینک خدمتگزارانم خواهند نوشید،

و شما تشنئه خواهید بود!

اینک خدمتگزارانم شادی خواهند کرد،

و شما شرم‌سار خواهید بود!

۱۴ اینک خدمتگزارانم، با جشنی در
دلشان،

هلله خواهند کرد،

و شما، با دلی دردمند،

فریاد سر خواهید داد،

و با روحی خُرد شده، زوزه خواهید
کشید!

۴۱:۳۴:۲۵ مت

هر گاه در خوشة انگور^c عصاره‌ای
می یابند،

می گویند: «خرابش مکن؛

در آن برکتی هست»،

این چنین خواهم کرد من، به سبب
خدمتگزارانم،

تا همه چیز را از میان نبرم.

۹ من از یعقوب اعقابی بیرون خواهم آورد
و از یهودا صاحبی برای کوه هایم؛

برگزیدگانم آنها را صاحب خواهند شد

۱۳:۵۷ ۲۱:۶ و خدمتگزارانم در آن سکونت خواهند
گزید.

۱۰ شارون تبدیل به چراگاه گوسفندان
خواهد شد

و دره عاکور^d مرتع گاوان،

برای قوم من که مرا جست و جو کرده
باشد!

۱۱ اما شما که یهود را رها می کنید

و کوه مقدس مرا از یاد می برید،

که میزی برای «جاد» بر پا می دارید

۱۲ و جامی برای «منی»^e پر می کنید،

۱۲ شما را به شمشیر خواهم برد^f،

^c در اینجا می توان تاکستان را بازشناخت که همانا اسرائیل باشد. ر.ک. اش ۵:۱-۷ و غیره.

^d دشت «شارون» در نواحی غربی، از یافا تا کرمل، که به سبب حاصل خیزی اش مشهور بود (غزل ۲:۱-۲۷ تو ۲۹:۲۷ اش ۶:۹-۳۳ ۲:۳۵). «دره عاکور» در نواحی شرقی، میان اورشلیم و اريحا (یوشع ۱۵:۷)؛ معنی آن «دره تیره بختی» است (یوشع ۲۶:۲۴:۷) که تبدیل به «دروازه امید» می گردد (هو ۱۷:۲).

^e «جاد» و «منی» دو خدای دروغین بودند. «جاد» به معنی «بخت یا اقبال» (ر.ک. پید ۱۱:۳۰) در کنعان مورد تکریم بود و اشخاص و مکان‌های متعددی به نام او خوانده شدند (یوشع ۱۱:۱۱-۱۷:۱۵). «منی» نیز به معنی «قسمت یا نصیب» می باشد (ر.ک. به «منا» در دان ۵:۲۵-۲۶). این دو نام که کم و بیش مترادف است، همان چیزی است که به بخت و سرنوشت و قسمت معروف است: به آنها هدایای آردی و هدایای ریختنی تقدیم می کردند.

^f فعل «خواهم برد» (در عبری: mani-ti)، با کلمه «منی» نوعی بازی با کلمات انجام می دهد، گویی خدا می خواهد بفرماید: «حال که شما منی را می پرسنید، من نیز شما را به کشتارگاه «خواهم برد». در خصوص معنی کل آیه، ر.ک. به آیه‌های ۱:۵، ۲:۵، ۴:۶۶، ۷:۱۳.

به دل بر نخواهد آمد.^{۱۵}
 اما آنچه می آفرینم، شادی و وجود^k
 است برای همیشه،
 زیرا اینک اورشلیم را برای وجود می آفرینم ^{۵:۶۲}
 و قومش را برای شادی.
 درباره اورشلیم وجود خواهم کرد^{۱۹}،
 درباره قوم در شادی به سر خواهم برد،
 و در آنجا دیگر نخواهند شنید
 صدای گریه را و نه صدای فریاد را. ^{۴:۲۱}
 در آنجا، دیگر نوزادی نخواهد بود
 [که فقط] چند روز [زنده بماند]،
 و نه سالخورده ای که روزهایش را به
 پایان نرساند؛
 زیرا جوان ترین شخص در صد سالگی
 خواهد مرد،
 و هر که به صد سالگی نرسد، ملعون
 شمرده خواهد شد.^m

^{۱۵} شما نام خود را همچون سوگند^g برای
 برگزید گانم بر جای خواهید گذارد:
 «بادا که خداوند یهوه تو را بمیراند!»
 اما به خدمتگزارانم نامی دیگر داده
 خواهد شد.^h
^{۱۶} در مملکت هر که خود را برکت دهد،
 خود را به خدای «آمین»ⁱ برکت خواهد
 داد، ^{۱۴:۳}
 و در مملکت هر که سوگند یاد کند،
 به خدای «آمین» سوگند یاد خواهد
 کرد،
 چرا که غم های گذشته از یادها خواهد
 رفت،
 و از چشمانم بنهان خواهد شد.
^{۱۷} زیرا اینک آسمان هایی نو می آفرینم
 و زمینی نو.
 گذشته را به یاد نخواهند آورد،^j ^{۶:۵۱}
^{۲۲:۶۶}
^{۱۳:۳}
^{پط۲}

^g منظور از «همچون سوگند» در اینجا، نوعی اختصاری از لعنت است؛ ر. ک. ار. ۹:۱۰۲؛ مز ۹:۲۲:۲۹.
^h قرائت متن عربی: «خدمتگزارانش». ترجمه ما مبتنی است بر ترجمه های قدیمی. در اینجا منظور نام خود خدا است، چنان که در آیه ۱۶ نیز تصریح شده است.
ⁱ «آمین» به معنی توانایی حمل کردن است، یعنی استوار و قابل اعتماد، راست. «آمین» وقتی از سوی انسان ها گفته می شود، متنضم استحکام سوگندشان می باشد: اعد ۲۲:۵، وغیره. وقتی از سوی خدا به کار می رود، بیانگر قصور ناپذیری و عده هایش می باشد، ر. ک. ۱: پاد ۳۶.

از خداوند نه فقط «خروجی» نوین پدید خواهد آورد (۱۹:۴۸)، بلکه جهانی نو نیز (۲۲:۶۶)؛ ر. ک. ۲-پطر ۳:۱۳؛ مکا ۱:۲۱.

^k ترجمه ما مبتنی است بر متن قمران و ترجمه یونانی؛ متن ماسورتی چنین قرائت می کند: «در شادی به سر ببرید و وجود نمایید».

^l یهوه صحبت می کند و خوشحالی خود را در برابر شادی اورشلیم اعلام می کند ر ک ۵:۶۲؛ صفحه ۱۷:۳.
^m در خصوص عبارت «صد سالگی»، قرائت تحت اللفظی چنین است: «پسر صد سال»؛ در خصوص «به صد سالگی نرسد»، قرائت تحت اللفظی چنین است: «که نتواند پس صد سال باشد»؛ مزمور نگار حتی همین امید را هم نداشت و نهایت سن را ۸۰ سال می دانست (مز ۹۰:۱۰). بن سیراخ تا به حد صد سال فرا می رود (بنسی ۱۸:۹). باید به یاد داشت که در جهانی که یهوه می آفریند، صد سال حداقل عمر است. نوشته های مکافه ای در زمینه این موضوع به بسط و تفصیل می پردازند.

۲۴ آنگاه، پیش از آنکه بخوانند، من ۱۲:۶۵
پاسخ خواهم داد؛
هنوز سخن بر زبانشان خواهد بود که
صدایشان به گوشم می‌رسد.
۲۵ گرگ و بره با هم خواهند چرید،
شیر مانند گاو کاه خواهد خورد،
و مار را خوارک، غبار خواهد بود.
بر کوه مقدس من
نه بدی مرتکب خواهند شد و نه فساد،
یهودی می‌فرماید.^P

۷:۱۱ پید:۳:۱۴

همه انسان‌ها مورد داوری خدا قرار می‌گیرند^۹

۶۶ آسمان تحت سلطنت من است
و زمین، پای انداز من.
چه «خانه‌ای» می‌توانید برایم بنا کنید
و کدام خواهد بود مکان استراحت من؟
۴۹:۷ تمام اینها^R را دست من ساخته است،

۱:۱۵:۵۷-۱ ۲۷:۸:۱ ۱:۱۳:۶ ۱:۱۴:۹ ۱:۵:۳۱ ۱:۲۹:۵ ۰:۸:۶۲ ۱:۱۰:۱۳ ۰:۵:۶ ۰:۵:۱۳ ۰:۹:۸ ۰:۹:۶۱ ۰:۹:۱۱ ۰:۹:۲۰

۲۱ خانه‌ها خواهند ساخت و در آنها
ساکن خواهند شد،
تاکستان‌ها خواهند کاشت و از میوه اش
خواهند خورد؛
۲۲ (چیزی) نخواهند ساخت که کس
دیگری در آن ساکن شود،
(چیزی) نخواهند کاشت که کس دیگری
بخورد؛
زیرا روزهای قوم من چون روزهای
درختان خواهد بود،
و برگزیدگان عمل دستانشان را به کار
خواهند برد.ⁿ
۲۳ به خاطر هیچ خود را خسته نخواهند
فی ۱۶:۲ کرد،
به خاطر پایانی ناگهانی فرزند به دنیا
نخواهند آورد؛
زیرا نسلی خواهند بود مبارک از سوی
یهودی،
هم ایشان و هم فرزندانش با ایشان.^O

^۹ اصطلاحات آیات ۲۱-۲۲ بادآور این بخش‌ها می‌باشد: لاو ۲۶:۱۶؛ ث ۲۸:۲۶؛ ۳۳-۳۰:۴۴-۳۸؛ تهیدهای عا ۱۱:۵؛ صف ۱:۱۳:۱؛ میک ۱:۱۵:۶؛ وعده‌های عا ۱:۱۴:۹؛ آر ۱:۲۹:۵؛ پ ۰:۵:۳۱؛ اش ۰:۸:۶۲.

^O نوشته‌های مکاشفه‌ای موضوع خوشبختی دنیای نوین در این سزمنی را به وفور توضیح خواهند داد.

^P این آرمانی است که در اش ۰:۹:۱۱ برای دوره سیحایی اعلام شده است.

^Q فصل ۶۶ شباهت بسیاری به فصل را نیز می‌توان مربوط دانست به سال‌های ۵۳۷ ق.م. تا ۵۲۰ ق.م. بازسازی میک شدن به تاریخ اخیر، بازسازی معبد آغاز می‌شود (حجی نبی): ۱:۶۶ به اهمیت آن حالتی نسبی می‌بخشد، بدین معنا که معبد و مناسک آن مفهومی خواهد داشت مگر آنکه میتواند باشد بر یک زندگی مذهبی و اخلاقی اصیل؛ در برابر نبی، ایماندارانی هستند که او می‌کوشد ایشان را دلگرم سازد، اما گمراهانی نیز هستند که سعی دارد به ایشان هشدار دهد. چنین شفاقتی در جامعه بر تمام سایه افکنده است؛ انعکاس آن را در امور مربوط به معبد و عبادات مشاهده می‌کنیم؛ در کنار دوستان واقعی خدا (آیات ۲-۱۵الف)، کسانی هستند که بدین ادعای را پیروی می‌کنند و بدینسان خود را در معرض مجازات قرار می‌دهند (آیات ۳-۶)؛ خدمتگزاران خدا در اورشلیمی بازسازی شده وجود خواهند کرد، در حالی که بی‌دینان متحمل مجازات خواهند گردید (آیات ۱۵-۱۷). این گونه داوری نه فقط متنوچ بینی اسرائیل خواهد بود، بلکه متنوچ تمام ملت‌ها نیز. دو جنبه مختلف این داوری ثابت خواهد بود، هم جنبه تسلی بخشش (آیات ۱۸-۲۳) و هم جنبه اندوهارش (آیه ۲۴)؛ آنچه که در نهایت سرنوشت تمامی انسان‌ها را رقم خواهد زد، اطاعت یا خصومت ایشان با خدا خواهد بود.

^R منظور از «تمام اینها» احتمالاً بیشتر هدایای مذکور در آیه ۳ است نا آسمان و زمین مذکور در آیه ۱ (ر.ک. مز ۱:۲۲)؛ سه دلیل برای این مدعای متصور است: نخست، هر جا معبدی باشد، عبادت نیز هست؛ سپس از آنجا که موجوداتی که به خدا اهدا می‌شوند متعلق به او می‌باشند، نمی‌توان ادعا کرد که با تقدیم آنها به او، باعث ثروتمند شدن او می‌شون (مز ۱۰:۵۰؛ ۱۱-۱۰)؛ و بالاخره خداوند نمی‌تواند به قربانی‌های ریاکارانه بنگرد (عا ۵:۲۲)، بلکه به انسانی می‌نگرد که مطیع کلام او باشد.

زیرا خواندم و کسی پاسخ نداد،
سخن گفتم و گوش فرا ندادند؛
ایشان آنچه را که در نظرم بد است، به
جا آورده اند،
و آنچه را که نمی خواهم، آن را
برگزیدند.
^۵ به سخن یهوه گوش فرا دهید،
ای شما که از کلام او لرزانید!
برادران شما که از شما نفرت دارند،
آنان که شما را به سبب نام من پس
می زندن^۶ (یا: می رانند)، می گویند:
«بادا که یهوه جلال خود را ظاهر کند
تا شادی شما را ببینیم».
اما خود ایشان اند که شرمساری را
خواهند شناخت (یا: تجربه خواهند کرد?).
^۶ به هیاهویی که از شهر بر می آید گوش از
فرا دهید،
به صدایی که از «معبد» می آید.^۷
مکا ۱۶:۱۷

و تمام اینها از آن من است^۸ - وحی یهوه.
این است آن کس که به او می نگرم:
به مسکینی که روحی افتاده (یا:
خمیده?) دارد
واز کلام من لرزان است^۹.
گاوی قربانی می کنند، و انسانی را از
پای در می آورند:
برهای قربانی می کنند، و گردن سگی را
می شکنند؛
^۴ خون خوک را همچون قربانی تقدیم
می کنند؛
هدیه یادگاری بخور می دهند، و «ستم»
را مبارک می خوانند^{۱۰}.
از آنجا که خودشان طریق های خود را
برگزیده اند
و جانشان از «کتاباتشان» لذت می برد،
^۴ من به نوبه خود، بدی های ایشان را
برخواهم گزید^۷
و بر سر ایشان خواهم آورد آنچه را که از
آن بیمناک اند،

⁸ ترجمه ما مبتنی است بر دو ترجمه قدیمی؛ متن عبری چنین قرائت می کند: «آنها بوده اند»، یعنی «آنها وجود داشته اند».
^۹ این مفهومی است پساتبعیدی و نادر (فقط در اینجا و در آیه ۵ و عز:۴:۱۰ و پر از احساس، زیرا بیشتر بیانگر اشتیاق است تا ترس (۲:۱۳:۴). تاکید آن بر گوش سپردن همراه با اطاعت و اجرای مشتاقانه کلام خدا است؛ اینها بیشتر به مناسک قربانی ها مرتبط می شود تا به معبد.

¹⁰ اعمال زشی که در اینجا مورد نکوهش قرار می گیرد، شامل اعمالی است که علاوه بر مناسک امر شده اجرا می شد؛ یعنی علاوه بر مناسک قربانی گاو، بره، هدهی، بخور، آینه هایی اجرا می شد که شدیداً نهی شده بود (قربانی کردن انسان، ر.ک. ۵:۵۷).

⁷ بدی های ایشان» معنای تقریبی اصطلاح عبری است: این اصطلاح را فقط در ۳:۴ می یابیم که در آنجا چنین ترجمه شده است «پسر بچگان». معنی تحت اللفظی این اصطلاح، «هوس» یا «اهانت» است (اعد ۲۹:۲۲؛ خروج ۱۰:۲؛ سمو ۶:۶؛ ۳:۴؛ داور ۲۵:۱۹).

^W این فعلی است نادر که به غیر از اینجا، در عا ۳:۶ به کار رفته است. بعدها، در یهودیت، این فعل دلالت بر تکفیر و طرد از جاعمه می کند. در اینجا، این فعل اشاره دارد به رفتارهای کسانی که از قبل ساکن اورشلیم بوده اند و اکنون برادران فروتن تر خود را طرد می کنند یا مورد بهره کشی قرار می دهند (۱۵:۵۹) و با بیان جملات شک آسود، ایشان را درمانده می کنند (آیه ۵ ب).

^X ظهور یهوه در سکونت زمینی خود (عا ۲:۱؛ یونس ۴:۱۶)

آن زن^۷ پیش از آن که درد زایمان
بکشد، زایید،
پیش از آن که دردها بر او وارد آید،
فرزنند نری زایید.
مکا۱۲:۵

^۸ چه کس هرگز چنین چیزی شنیده است،
چه کس هرگز چیزی مشابه دیده است؟
آیا مملکتی در یک روز به دنیا می‌آید،
آیا ملتی به ناگاه زاده می‌شود،
تا که صهیون، که هنوز درد زایمان
نکشیده،
پسران زاده باشد؟

آیا ممکن است بطن مادر را بگشایم
برای اینکه نزایانم^Z?
یهوه می‌فرماید.
یا من که می‌زایانم، آیا ممکن است آن
را بیندم؟

خدایت می‌فرماید.

^۹ با اورشلیم شادی کنید
و به سبب او وجود نمایید،
ای همه شما که او را دوست می‌دارید؛
همراه وی از شادی بی خود شوید،
ای همه شما که ماتم او را حمل می‌کنید،
^{۱۰} ^{۱۱} تا اینکه تا سرحد سیراب شدن شیر
بخورید
از پستان‌های تسلی‌های او،

۷ منظور صهیون یا اورشلیم است که در آیات بعدی از آن نام برده شده و به ناگاه مادر خانواده‌ای بزرگ شده است زیرا مردمان
بار دیگر در آن ساکن شده‌اند.

۸ قرائت تحت الفظی: «شکاف را بگشایم» (برای به دنیا آمدن طفل: هو ۱۳:۱۳؛ اش ۳:۳۷-۲؛ پاد ۱۹:۳).

۹ فعل مورد استفاده ناشناخته است، اما معنی اش متراوف است با «مکیدن شیر».

۱۰ قرائت تحت الفظی: «آرامش» (یا «صلح») ر. ک. ۱. پاد ۵:۲۶ و توضیحات.

۱۱ برخی از اصطلاحات اش ۴:۶۶ و ۵:۱۵ (طبق ترجمه یونانی) در موضعه‌های مسیحیت اولیه مورد استفاده قرار گرفته تا داوری
نهایی جهان به دست عیسی مسیح به تصویر کشیده شود، ر. ک. ۲-۱:۸-۱۲.

توبال، یاوان^h، با آتش، و با شمشیرش؛
و به جزیره‌های دوردست که درباره من و بی شمار خواهند بود قربانیان^d یهوه.
سخنی نشنیده‌اند^{۱۷} آنان که خود را تقدیس می‌کنند و طاهر می‌سازند
و جلال مرا ندیده‌اند، [تا] به دنبال کسی^f که در وسط است به با غ ها^e [بروند]،
و ایشان جلال مرا در میان ملت‌ها اعلام (آنان) که گوشت خوک و حیوانات
خواهند داشت.^{۱۸} ناپاک و موش می‌خورند،
۹،۴:۶۰ ایشان تمامی برادران شما را خواهند^{۱۹} اینان همگی با هم از میان خواهند رفت
آورد، از تمامی ملت‌ها، - وحی یهوه -
همچون هدیه‌ای برای یهوه، با اعمال و طرح هایشان^g.
بر روی اسبان، بر روی ارابه‌ها و اما من می‌آیم تا گرد آورم
گاری‌های سرپوشیده، تمامی ملت‌ها و تمامی زبان‌ها را.
بر روی قاطران و بر روی شتران، ایشان خواهند آمد و جلال مرا خواهند
به کوه مقدس من در اورشلیم،^{۲۰} دید.^{۳:۴۰}
یهوه می‌فرماید،^{۲۱} من در میان ایشان نشانه‌ای خواهم
همان گونه که بنی اسرائیل نیز هدیه را گذارد،
می‌آورند در ظرفی پاک، به «خانه» یهوه.
و حتی از میان ایشان کسانی را بر خواهد فرستاد،
خواهم گرفت و از رهایی یافتن^{۲۲} گانشان به نزد ملت‌ها
از نسخ خطی قرائت می‌کنند: «یک (کاهن زن)». به ترشیش، فوط، لود، ماشک، روش،

d این آیه و آیه ۶ از ار ۲۵:۳۳-۳۰ الهام گرفته که در آنها به این موضوع‌ها بر می‌خوریم: صدای خداوند و آواز بلند او (اش ۶:۶۶): اقدامش به داوری همه بشر به وسیله شمشیرش؛ و سرانجام، ضربه خود را کان (قربانیان) خداوند که منحصراً در ار ۲۵

و اش ۶۶ به چشم می‌خورد. در مورد «آتش و شمشیر بر علیه هر بشر» نیز ر. ک. حزق ۲۱:۲۱-۲۲. f قرائت تحت الفظی: «به دنبال یک»؛ احتمالاً منظور کسی است که نقش کاهن بتکده را ایفا می‌کند؛ ر. ک. حزق ۱۱:۸. برخی از نسخ خطی قرائت می‌کنند: «یک (کاهن زن)».

e در خصوص «باغ‌ها» ر. ک. توضیحات ۳:۶۵.

g عبارت «با اعمال و طرح هایشان» از آیه ۱۸ به آیه ۱۷ منتقل شده، زیرا در اثر یک تصادف فی وارد آیه ۱۸ شده بوده است. در خصوص معنی کلمه عبری «طرح»، ر. ک. امث ۱۲:۵؛ ۲۱:۱۹؛ ۲۲:۱۵؛ ۳:۱۶؛ ۲۱:۲۰؛ ۱۸:۲۰؛ ۵:۲۱؛ ۱۲:۵؛ ایوب ۲۷:۲۱؛ ۱۲:۵؛ من ۱۱:۳۳.

h «ترشیش» احتمالاً جنوب غربی اسپانیا بوده است (ر. ک. ۹:۶۰؛ پید ۱۰:۴) «فوط» (طبق ترجمه یونانی و وولگات) که بر «فول» (طبق متن عبری) ارجح است، احتمالاً همان لیبی است. «لود» احتمالاً جماعتی است نامشخص از مردمان سواحل آفریقا، بین سودان و سومالی (ر. ک. پید ۱۳:۶، ۱۰:۱)، ار ۹:۴۶). «توبال» در جنوب دریای سیاه واقع است (ر. ک. پید ۱۰:۲)، «یاوان» مردم یونان است (ر. ک. پید ۱۰:۲-۴، وغیره).

هر بشری ^۱نخواهد آمد تا در برابر من همچون کاهن^۱، همچون لاوی،
سجده کند، یهوه می فرماید.
زیرا به همان سان که در برابر استوار ^{۲۲}
و چون بیرون آیند^k، جنازه های ^{۱۷:۶۵}
مردمانی را خواهند دید ^{۲۳}
که نسبت به من بی وفا بوده اند؛ زیرا
کرم ایشان نخواهد مرد ^۱
و آتش ایشان خاموشی نخواهد پذیرفت^۱؛
ایشان سبب وحشت برای هر بشری ^{۲۳}
خواهند بود.

آسمان های نو و زمین نو که می سازم،
وحی یهوه -
به همان سان نسل شما و نام شما استوار
خواهد ماند.
واز ماهی نو تا ماهی نو، واز سبب تا ^{۲۴}
سبب،

^۱ خداوند افراد را به مقام کاهنی می خواند. این افراد ممکن است یهودیان پراکنده ای باشند که به زادبوم خود بازگشته اند، اما برای کاهن شدن واجب نیست که از نسل کاهنان بوده باشند (ر.ک. عز ۶۲:۲؛ نح ۶۴:۷)؛ یا ممکن است بیگانگان یهودی شده ای باشند که از هیچ کمکی برای بازگشت کاروان های یهودیان دریغ نداشته اند. و در ایشان نیز واجب نیست از نسل بني اسرائیل باشند تا به کهانت برسانند (ر.ک. ۷-۳:۵۶).

^j «هر بشری»: ر.ک. آیات ۱۶ و ۲۴؛ مقایسه کنید با ۴۰:۵ و مز ۶:۶۵؛ درخصوص مفهوم آن، ر.ک. ۷-۶:۵۶.
^k یعنی در جایی نه چندان دور از معبد، احتمالاً در دره «جِتوم» (ار ۷:۳۳-۳۲؛ مز ۲۹، ۲۲:۵؛ ۲۸:۱۰؛ ۱۵:۲۳؛ ۳۳، ۳۳، و غیره).

^۱ «کرم و آتش» نشانه های عذابی بی وقهه می باشد: ر.ک. بنسی ۷:۱۷؛ ۱۶:۹؛ مز ۹:۴۸.